آینده‌نگر
شماره ۱۸۰
ISSN:2322-3316
ماهنامه اقتصادی | قیمت: ۸۰۰۰۰ تومان | ۱۸۰ صفحه | شماره ۱۲۶ | دی ۱۴۰۱

نشان امید

هفتمین جشنواره امین‌الضرب با اهدای تندیس، نشان و لوح امین‌الضرب برگزار شد



سرگذشت خانه بخش خصوصی

اتاق بازرگانی تهران به روایت اسناد تاریخی

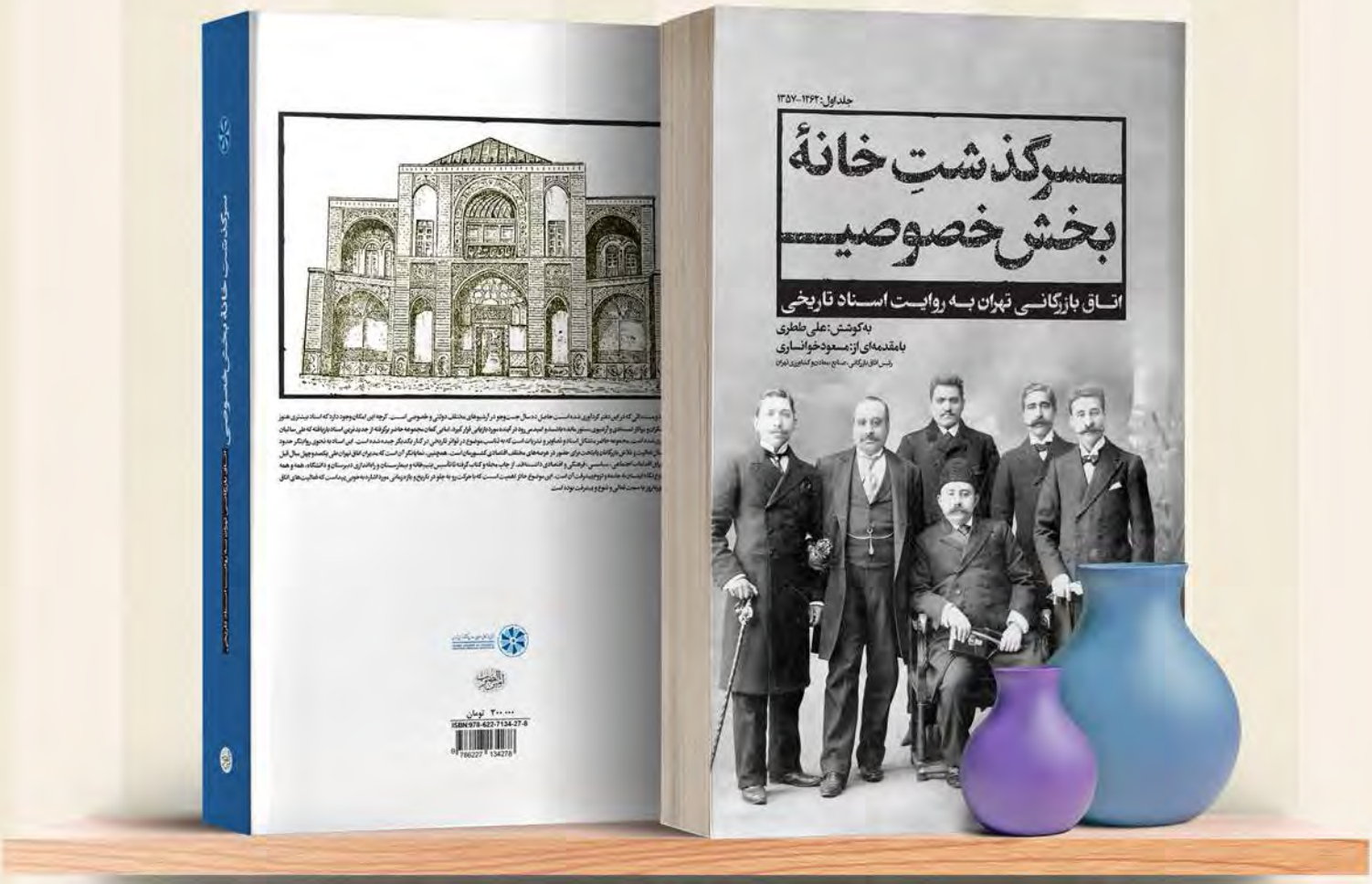

www.tccim.ir

اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران

توئیتر: twitter.com/TCCIM اینستاگرام: instagram.com/TCCIM.pr

تلگرام: t.me/TehranChamber آپارات: www.aparat.com / TCCIM

کدپستی: ۱۵۱۱۹۱۷۶۱۳ صندوق پستی: ۱۵۸۷۵/۳۸۱۸

آینده‌نگر شماره ۱۲۶ . دی ۱۴۰۱

صاحب امتیاز: اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
مدیر مسئول: مسعود خوانساری
شورای سیاست گذاری: بهمن عشقی، مصطفی درویشی
سردبیر: بهراد مهرجو
تحریریه: رضا معطریان، محمد عدلی، کاوه شجاعی، فرزانه سالمی
آرش پورابراهیمی، لیلا ابراهیمیان، محبوبه فکوری، نسیم بنایی، ولی خلیلی
متین دخت والی‌نژاد، زینب کوهیار، سعید ارکان‌زاده

آتلیه طراحی
مدیر هنری: رضا دولت‌زاده
ویراستاری: بابک آتشین جان
ویرایش عکس: علیرضا لاجورد
ناظر فنی: هانی شمس

مخاطبان ماهنامه آینده‌نگر می توانند، دیدگاه‌ها و انتقادات خود را از طریق پست الکترونیک و همچنین شماره تلفن‌های تحریریه با ما در میان بگذارند.
Email: ayandehnegarmag@gmail.com www.tccim.ir

نشانی: خیابان خالد اسلامبولی، روبه‌روی خیابان ۲۱، پلاک ۸۲
اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
تلفن امور اشتراک: ۱۸۶۶

چاپ: هم‌میهن فارس تلفن: ۴۶۸۹۶۳۳۰

بسم الله الرحمن الرحیم

سرمقاله
همدلی برای کمک به ایران ۰۴

کامنت
برزیل: خشونت پس از انتخابات ۰۹

اعداد ماه
تهران در صدر ۱۰



عکس جلد:
عرفان خوشخو

جشن‌نامه
نشان امید ۱۹

آینده ما
بازارها به پیش ۳۷

دیده‌بان
دستور غلط ۴۵

آکادمی
پرچم سرخ ۵۹

روایت
ارزهای اسیر شده ۸۱

نگاه
زنان در اقتصاد ایران کجا ایستاده‌اند؟ ۹۱

چشم‌انداز
اقتصاد مقاومتی چینی‌ها ۹۹

راه‌ابریشم
بندری برای تجارت با آتن ۱۰۵

کارآفرین
راه‌های موفق شدن ۱۰۹

تجربه
این حسادت نیست که جهان را اداره می کند ۱۱۹

آینده‌پژوهی
مهاجران خوب، مهاجران بد ۱۲۵

عصر جدید
بیت کوین: بیم‌ها و امیدهای ۲۰۲۳ ۱۴۷

اکونومیست
دنیای پیش‌رو ۱۵۵

چهره‌ها
عبور از فروپاشی اقتصاد ۱۷۱

ژورنال
پول‌های آماده سوداگری در بانک‌ها ۱۷۵



برای دریافت اشتراک
آینده‌نگر
با شماره
۱۸۶۶
تماس بگیرید



کارآفرینی باید محور باشد

همدلی برای کمک به ایران



مسعود خوانساری
مدیرمسئول ماهنامه آینده‌نگر
و رئیس اتاق تهران

برگزاری جشـــنواره سالانه امین‌الضرب نشـــانه احترام همگی ما به مفهـــوم مترقی کارآفرینی و تکریم جایـــگاه مردان و زنانی است که قلبشان برای پیشـــرفت و توسعه ایران اسلامی می‌تپد. برای هفتمین ســـال متوالی هم با وجود مصائب فراوان، این چراغ کوچـــک برای تقدیر از جامعه ســـخت‌کوش کارآفرینی با امید به آینده‌ای سرشـــار از موفقیت روشن مانده‌اســـت. امیدوارم روزی بتوانیـــم در کنار هم و در اقتصادی ســـرزنده، پویـــا و کارآمد به تقدیر از کارآفرینانی بپردازیم که کالاهایشـــان بازارهای جهانی را به تسخیر درآورده‌اند.

بخش خصوصی در این روزها تحت انواع فشـــارهای اقتصادی قـــرار دارد. تحریم‌های بین‌المللی کســـب‌وکار فعالان اقتصادی را نشـــانه رفته و مصائب آن بیش از آنکه دامان سیاســـت‌مداران را بگیرد، فعالیت‌های بخش خصوصی را با چالش همراه ساخته‌است. تعبیر شـــاعرانه امروز ما و جامعه ایران تا حد زیادی با این شـــعر اخوان ثالث قابل تفســـیر اســـت: «زمین دل‌مرده، سقف آسمان کوتاه/ غبارآلوده مهر و ماه / زمستان است.»

امروز برای هیچ‌کس قابل کتمان نیســـت که شعارهایی مانند بی‌اثر قلمـــداد کردن تحریم‌ها چه لطمه‌های ســـختی به اقتصاد کشور وارد ساخته است. نمونه آشکار آنکه درآمد ارزی کشور رو به کاهش، جذب سرمایه خارجی فرساینده و ناکافی، ورود تکنولوژی مدرن به کشـــور محدود و در نتیجه اقتصاد ایران کوچک شده، به طوری که رتبه ایران در میان اقتصادهای بزرگ جهان تنزل یافته اســـت. نتیجه تمامی این فرآیندها در تورم فزاینده و ســـفره‌های کوچک‌شـــده مردم انعکاس یافته و اینکه امروز بخشـــی از طبقه متوسط ایرانی به طبقه فقیر سقوط کرده است.

طی چند دهه گذشته نه‌تنها اثرات تحریم‌های خارجی بر بدنه اقتصاد ایران کم نشده، بلکه همزمان خودتحریمی‌ها و به تعبیری تحریم‌های داخلی هم به اهرمی پرفشـــار علیه اقتصاد ملی ایران تبدیل شده است. در این موقعیت کارآفرینان هم از جبهه خارجی آســـیب می‌بینند و هم سنگر پشـــت جبهه برای آنان ویران شده است.

برای برون‌رفت از بحران‌های موجود، اقتصاد ایران باید با نگاهی فراگیر و ملی، مبانی توســـعه و پیشرفت را بپذیرد. هیچ کشوری، هیچ جامعه و هیچ اقتصادی حداقل طی یک قرن اخیر موفق نشده از پس شرایط نامطلوب خود برآید، بدون آنکه به سمت توسعه با محور بخش خصوصی و کارآفرینی چرخش کند.

اگر کارآفرینی محور باشـــد، دســـتگاه سیاست خارجی هم به جای اینکه تحریم‌تراشی کند، به سمت تنش‌زدایی و رفع تحریم‌ها می‌رود. همین‌طور نظام سیاست داخلی در عوض اینکه هر لحظه موانع بی‌شـــمار پیش روی فعالان اقتصادی بگذارد، به سوی حل مشـــکلات قدم برمی‌دارد. در یک کلام، تمام نظام تصمیم‌گیری کشـــور، خود را با محور پیشـــرفت و توسعه اقتصادی و اجتماعی همساز می‌کند.

جامعه ایران وقتی به آســـایش می‌رسد که متکی به اقتصادی توانمند و توسعه‌یافته باشـــد. حالِ اقتصاد که خوب باشد، احوال همـــه مردم رو به بهبود می‌رود. البته که ارزش‌های دیگری مانند آزادی و عدالـــت نیز وجود دارد که باید به همگی آنها توجه کرد. شعار بخش خصوصی همیشه دفاع از رقابت سالم، مبارزه با فساد و رانت‌خواری، و توزیع عادلانه و بهینه ثروت ملی بوده‌است.

بایـــد اعتراف کـــرد بزرگ‌ترین چالش کشـــور در طول چهار دهه گذشـــته حکمرانی نامطلوب و دیوان‌ســـالاری بوده اســـت. دیوان‌سالاری کشـــور را به ورطه عقب‌ماندگی انداخته و همچون موریانه با ایجاد فساد، رانت، بوروکراسی‌های پیچیده، بی‌عدالتی، و انواع گسست‌های اجتماعی و فرهنگی، کشور را از مسیر توسعه منحرف کرده است.

اقتصاد دولتی سال‌های طلایی را که می‌توانست فرصتی برای جهش اقتصادی و توسعه کشورمان همچون ترکیه، کره جنوبی، ژاپن، مالزی و اندونزی باشـــد، از ما گرفت. چه دردناک است که کشـــور قطر که وســـعتی به اندازه استان بوشـــهر دارد، با جذب ســـرمایه‌گذاری خارجی، ارتباط ســـازنده و تعاملی با دنیا و بهره گرفتن از درآمد میدان گاز مشترک با ایران، به ثروتی دست یافته که امروز با داشتن بالاترین درآمد سرانه در منطقه، می‌تواند میزبان جام جهانی باشـــد و همه نگاه‌ها را به سوی خود جلب کند. اما در این‌سوی خلیج فارس ما درگیر تامین گاز زمستان مردم هستیم و به دلیل ناتوانی در جذب ســـرمایه‌گذار برای توسعه میدان‌های گازی، نه‌تنها آرزوی استراتژیک صادرات انرژی را محقق نکردیم، بلکه نیازهای خودمان را هم نتوانستیم تامین کنیم.

اما با وجود همـــه این مصائب، باید همچنان بـــه آینده ایران عزیز امیدوار باقی ماند، البته با این پیش‌شرط که بپذیریم کشور امروز نیازمند رفتارهای خردمندانه است. نیازمند اقداماتی هستیم که برآمـــده از عقل و به دور از تندروی، رفتار غیرکارشناســـی و سیاست‌زدگی باشـــد. عقل‌گرایی یعنی، پرهیز از هیجانات ناشی از اتفاقـــات روز و عمـــل به آنچه صحیح و صلاح اســـت. البته که پیش‌شـــرط حرکت در این مســـیر، دســـتیابی به همدلی است. از بعد داخلـــی و خارجی، اکنون به هیچ عنـــوان فرصت و زمانه اختلاف‌افکنی نیست.



ملت، دولـت و حاکمیت می‌توانند درکنـار هم به حل‌وفصل اموری بپردازند که اکنون به چالشی برای کشور تبدیل شده است. تاریخ چند دهه گذشـته نشـان داده که هر زمان وحدت فراگیر در میان تمام اقشـار کشور ایجاد شده، از پس عبور از گردنه‌های سهمگین برآمده‌ایم.

اقتصاد ایران سرشـار از پتانسـیل اسـت. معادن، نفت و گاز، راه‌هـای سراسـری، حضور نیـروی کار تحصیل‌کـرده و ارزان، دسترسـی بـه دریایی آزاد و امـکان صادرات کالا بـه بازارهای منطقه‌ایِ ۴۰۰میلیونی تنها بخشی از گوهر نهفته در این سرزمین است. امروز اگر از دل این نعمت‌های خدادادی، اقتصاد و جامعه‌ای سرشـار از رفاه، سرزنده و کارآمد، مدرن و رو به جلو بیرون نیاید، نشانه آشکار ضعف در مدیریت است.

امروز باید به خودباوری برسـیم و فراتر از آن باید به فرزندان نخبه و دلسوز این کشور اطمینان کنیم. نسل جوانِ تحصیل‌کرده آماده حضور در میدان اسـت. نباید آنهـا را با بهانه‌های مختلف سیاسی، انگ‌های بی‌اساس و ناامید از آینده، به حاشیه راند.

اگر کره جنوبی یا ژاپن به اقتصادهای برتر جهان بدل شـده‌اند ریشه آن در رشد و تبلور شرکت‌های خصوصی همچون سامسونگ، ال‌جی، میتسوبیشی، سونی و... بوده است. جامعه کارآفرینی ایران هم مانند کشـورهای توسعه‌یافته، آمادگی حضور موثر و مفید در میـدان اقتصاد را دارد و باید این ویژگی بزرگ و ارزشـمند مورد توجـه و احترام قرار گیـرد. کارآفرینانی که بـا مجاهدت اجازه نداده‌اند اشتغالشان کاهش یابد و سفره کارگر کوچک‌تر شود، باید هم و غم خود را صـرف حوزه‌های دیگری مانند فرهنگ، ارتباط بیشـتر و صادقانه‌تر با مردم و کمک به حل برخی گرفتاری‌های روزانه کنند.

همزمان اگر دولت به مسیر منطقی خود بازگردد، امکان بهبود و ارتقای وضعیت سرمایه اجتماعی و احیای اعتماد مردم هم پیش می‌آیـد. جامعه اقتصادی و دولت می‌تواننـد با همکاری صادقانه همچون دو بال یاری‌کننده کشور برای طی این مسیر باشند.

ما همه سـوار یک کشتی هستیم. خودمان را از حاکمیت جدا نمی‌دانیم. منتقد بی‌منطق دولت‌ها نیستیم. سیاست‌زده نشده‌ایم و امروز با صدای رسا اعلام می‌کنیم جامعه کارآفرینی کشور آماده کمک به کشور است.

اساساً برگزاری مراسم امین‌الضرب و تقدیر از کارآفرینان در این عصر و زمانه، ناشی از چنین رویکردی است. هدف ما این است که به سیاسـت‌گذاران بگوییم با وجود همه موانعی که ساخته شده، امروز چنین کارآفرینان سـرآمدی در ایران زیست می‌کنند. حال اگر محیط مناسب کسب‌وکار در این سرزمین مهیا شود، به طور حتم جامعه پویای کارآفرینی به رشـد خود در تراز جهانی ادامه خواهد داد.

نـگاه ما پرامید اسـت. حتی اگر امروز حالمان خوب نباشـد. حتی اگر دلمان پراز غصه و اندوه باشـد. کشوری می‌خواهیم که فرزندانمان با آسـایش در آن زیسـت کنند و نسل جدید بتواند آرزوهای بلندش برای کارآفرینی را در دل این خاک محقق سازد. ایران عزیز پتانسیل‌هایی در دل خود دارد که می‌تواند بستر تحقق همه رؤیاها باشد.

دست به دست هم دهیم برای شکوفایی بیشتر ایران.

چه می‌خوانید؟

چرا باید آینده‌نگر بخوانید و چه مطالبی می‌خوانید؟



پیشنهاد نویسندگان آینده‌نگر به شما

بهراد مهرجو
سردبیر

آیا ایستادن و تکاپو برای حفظ یک کسب‌وکار خطاست؟ کارآفرینانی که ادعا می‌کنند همه عمر سر در راه نجات کارشانگذاشتند، مردم را فریب می‌دهند؟ طی چند دهه گذشته موضوع ایستادگی کارآفرینانه به یک افسانه رایج تبدیل شده است. اما آیا در جهان فانی، صرف عمر برای نجات یا احیای یک کارخانه یا شرکت، منطق دارد؟ چرا باید عمر را در چنین راهیهدر کرد؟ وقتی می‌توان از لحظات مختلف زندگی لذت برد. کارآفرینان در تفسیر شکل زندگیشان مدام بر مصائب تاکیدمی‌کنند از جمله شب بیداری و سحرخیزی، کار بدون تعطیلی و خلاصه شدن در محیط کار. آنها نمی‌گویند که از تمام اینلحظات لذت می‌برند و حالشان مثل کسی است که در دامنه آلپ اسکی سواری می‌کند. هرچند سروکله زدن با اداراتدولتی سخت است ولی پادشاهی در میان یک جمع کارگری هم باشکوه است. این همان قسمت مغفول ماجراست. بیانکردن، همه واقعیت.

ولی‌الله خلیلی
دبیر بخش کارآفرین ایرانی

«دهک» واژه جدیدی در ادبیات زیست اجتماعی-اقتصادی ایرانیان محسوب می‌شود؛ واژه‌ای که از زمان پرداخت یارانه در اواخر دهه ۸۰ و دولت محمود احمدی‌نژاد کاربرد آن در جامعه به صورت عمومی شروع شد و حالا به یک کلمه کلیدی در شاخص‌های اقتصادی و اجتماعی بدل شده است. اما نکته جالب درباره این واژه این است که همچون آسانسور عمل می‌کند و اصولا هم دکمه‌های رو پایین آن برای عموم جامعه کارکرد دارد. اگر کسی حدود ۱۲، ۱۳ سال پیش از شما می‌پرسید دهک چندمی هستید؟ و حالا شرایط خودتان را با امروز مقایسه می‌کردید به خوبی به مفهوم این آسانسور سقوط می‌رسیدید. برای مثال اگر فردی عادی (کارمند، کارگر، دانشجو، معلم و...) در ۱۲ سال پیش جزو دهک‌های متوسط جامعه یعنی ۵ تا ۷ بود امروز حتما در دهک‌های بین ۳ تا ۵ قرار گرفته و اگر کسی جزو دهک‌های ۳ تا ۵ بود تا حالا در دهک یک تا ۳ زیست می‌کرد و همچنین کسی که ۱۲ سال پیش در دهک یک تا ۳ بود حالا به زیرزمین شکاف اجتماعی - اقتصادی سقوط کرده بود و زیر خط فقر زندگی می‌کرد. تحقیر اجتماعی به دلیل گسترش فقر، چالش‌های معیشتی، بیکاری، تورم و... در یک دهه گذشته به یک بحران عمومی بدل شده است. فردی که ۱۰ سال پیش توانایی اجاره خانه‌ای در خیابان شریعتی یا سهروردی تهران را داشت حالا باید در جنوب شهر یا محله‌های حاشیه‌ای زندگی کند زیرا جهش قیمت اجاره در همه سال‌ها به حدی بوده که دیگر آدم‌ها توان پرداخت آن را ندارند و در واقع مستاجران در کلان شهری مانند تهران هر سال روی شیب خیابان‌های شهر بیشتر به پایین شهر پرتاب شده‌اند و همین موضوع حس ناامیدی نسبت به آینده را ایجاد کرده است. در سال‌های گذشته در واقع مشکلات معشیتی دهک متوسط جامعه را به دهک‌های پایین پرتاب کرده و دهک‌ها پایین هم به زیر خط فقر رفته‌اند.

محمد عدلی
دبیر بخش آینده ما

بازارهای مالی و سرمایه‌ای در ماه‌های گذشته نشانه‌هایی از جهش را پدیدار ساخته‌اند تا تجربه‌های قبلی رشد قیمت‌ها یادآوری شود. اوایل سال ۹۷ با خروج آمریکا از برجام، زمینه رشد قیمت در بازار ارز و طلا فراهم شد و این موج بازارهای خودرو، مسکن و بورس را درنوردید. طی ۴ سال گذشته مسیر رشد قیمت‌ها ادامه یافت اما در ماه‌های اخیر، نشانه‌هایی از وقوع سونامی جدید نمایان شد. بازار ارز رشدی در حدود ۲۵ درصد را طی دو ماه تجربه کرد و سایر بازارها هم تغییرات بزرگی را تجربه کردند. سکه رکورد ۱۹ میلیون تومان را لمس کرد و بازار مسکن با اعداد جدیدی آشنا شد. دلایل سیاسی و اقتصادی زیادی برای تحرک جدید بازارها وجود دارد. شرایط سیاست خارجی که وضعیت احیای برجام را پیچیده‌تر ساخته است در کنار کژکارکردی سیاست‌های اقتصادی، موجب شده است تا بازارهای موازی امید چندانی نسبت به بهبود شرایط سیاسی و اقتصادی نداشته باشند، همین موضوع بار دیگر تبدیل ریال به دلار، سکه، خودرو و مسکن را رونق بخشیده است تا حفظ ارزش دارایی‌ها، از طریق بازارهای موازی دنبال شود.

کاوه شجاعی
دبیر بخش آینده‌پژوهی

در شرایطی که جهان درگیر جنگ‌های مختلف است و بسیاری از اقتصادها حتی از ضربات بحران کرونا هم نجات پیدا نکرده‌اند، علاج‌ها و درمان‌های مختلفی از سوی اقتصاددان‌ها و سیاستمداران برای کاهش ریسک‌های پیش روی این اقتصادها تجویز می‌شود. در این شماره نگاهی داریم به ایده مناقشه‌برانگیز «دوست‌سپاری» در امور تجاری که این روزها به شدت باب شده و بر اساس آن، توصیه می‌شود هر کشوری فقط با کشورهایی مراوده تجاری کند که با آنها منافع استراتژیک مشترک داشته باشد. همچنین گزارش مفصلی داریم از تاثیر اقتصادی حضور مهاجران اوکراینی بر اقتصاد اروپا؛ که البته شاید با تصور احتمالی شما فرق داشته باشد. در بخش «عصرجدید» هم پیش‌بینی‌هایی داریم برای آینده بیت‌کوین در سال ۲۰۲۳. آیا بیت‌کوین در این سال به رویای ۱۰۰ هزار دلاری‌شدن خود می‌رسد یا باید منتظر سقوط‌های بیشترش باشیم؟

سعید ارکان‌زاده یزدی
دبیر بخش کتاب ضمیمه و بخش راوی

یکی از تحقیقاتی که در بخش ژورنال این شماره



آینده‌نگر بررسی شده، ارزش‌های تجاری رسانه‌های اجتماعی است. در واقع، این تحقیق بنا دارد که روشن کند از رسانه‌های اجتماعی در سودآوری اقتصادی و رونق کسب‌وکارها چه استفاده‌هایی می‌توان کرد. معمولاً رسانه‌های اجتماعی به‌کار بازاریابی دیجیتال و تبلیغ و آگهی کالا و خدمات می‌آیند و در ایران نیز موارد استفاده بسیار زیادی دارند. اما نکته اینجاست که از پاییز امسال رسانه‌های اجتماعی در ایران دچار وقفه و انسداد شدیدی شده‌اند و اغلب آژانس‌های بازاریابی محتوایی و بازاریابی دیجیتال با رکود عظیمی مواجه شده‌اند. رسانه‌های اجتماعی را می‌توان ستون فقرات بازاریابی دیجیتالی دانست، آن نوع بازاریابی که در کسب‌وکارهای بسیاری در سرتاسر جهان صعود بسیار زیادی داشته است و اکنون می‌توان یکی از بهترین انواع بازاریابی ارزیابی‌اش کرد. اما رویدادهای پس از شهریور ۱۴۰۱ بازاریابی دیجیتال را در کشور با رکود عمیقی مواجه کرده است و دیگر از نمودارهای صعودی و رونق شگرف کارزارهای تبلیغاتی شرکت‌ها در رسانه‌های اجتماعی چندان خبری نیست. با اینکه شرکت‌ها دوباره به رسانه‌های اجتماعی روی آورده‌اند اما دیگر آن شور سابق با آن‌ها نیست و احتیاط‌ها و ملاحظه‌هایشان با گذشته قاب‌مقایسه نیست.

لیلا ابراهیمیان
دبیر بخش توسعه

تجار مثلی دارند: «یک ایران است، یک تهران و فقط یک کاروانسرای امین»؛ اگر اتفاقی در ایران و تهران بیفتد، حتماً در بازار تهران اثر آن دیده خواهد شد. مثلی که نشان از حیات و نقش اسطوره‌ای بازار در ایران دارد که شاید در دوره جدید این نقش به حاشیه رفته باشد. اما فاعلیت پررنگ سیاسی بازار از اعتراض به قرارداد رژی شروع شد و تا انقلاب ۱۳۵۷ ادامه داشت. بازار اگرچه در طول تاریخ فراز و فرود زیادی را طی کرده اما عنصر «متحد بودن» آن در قبل از انقلاب مشخصه اصلی‌اش بود و بعد از انقلاب این نقش تضعیف شده است. جریان بازار در دهه ۵۰ اگر منتقد جدی حکومت بود و متحد روحانیت، در ابتدای دهه ۶۰ مدافع حکومت شد و در این دوره بود که ایده دولت بازاری و بازار دولتی تقویت شد. اما بعد از مدتی بازار منتقد دولت وقت بود و گاه در مقابل آن؛ در دهه بعدی بازار بار دیگر بخت خود را در همراهی با حاکمیت آزمود. دهه ۸۰ بازار به حاشیه رفت تا دهه بعد، منتظر تحولی دیگر در بازار باشد. این بار بازار با ظهور جدی مگامال‌ها، تغییر نسلی، رواج اقتصاد اجتماعی نقش اصلی خود را از دست داده و به جای بازار سنتی، بازارهای جدید ظهور کرد. در بخش «توسعه» بازار تهران: تداوم و دگرگونی آن مورد پرسش قرار گرفته و این پرسش از منظر سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و بازارهای نوین تحلیل شده است. آیا می‌توان همچنان از تداوم اسطوره بازار گفت یا از مرگ بازار سنتی در مقابل بازار اجتماعی؟ همچنین در بخش آکادمی مجله به چند پرسش مهم پاسخ داده شده است: توافق چین با کشورهای جنوبی خلیج‌فارس چه تبعاتی برای ایران و بازار انرژی کشور خواهد داشت؟ در دوره جدید دانشگاه چه نقش و جایگاهی در جامعه دارد؟ با ما همراه باشید.

زینب کوهیار
دبیر بخش نگاه

نگاه این شماره درباره نقش زن‌ها در اقتصاد ایران است و فکر می‌کنم همه بدانیم چرا رفتیم سراغ زن‌ها. در نگاه این شماره از روایت زنان در کسب‌وکارهای کوچک و متوسط نوشته‌ایم. زنانی که زنانه می‌جنگند و می‌دوند اما در نهایت به درستی قضاوت نمی‌شوند. در گزارش دوم درباره وضعیت زنان در اقتصاد ایران و ارقامی می‌خوانیم که از واقعیت‌های سرد اشتغال زنان در ایران می‌گوید. زنانی که اشتغال آن‌ها در تابستانی که گذشته افزایش یافته اما از فاصله نابرابر حضور زنان در اقتصاد ایران با مردان چیزی کم نشده است.

نسیم بنایی
دبیر بخش اکونومیست

یکی از سایت‌هایی که همیشه پیش روی من باز است، سایت نشریه اکونومیست است که مطالبش را در همین آینده‌نگر به شکل ترجمه و تالیف می‌آوریم. اخیراً دیدم باکس جدیدی باز کرده با عنوان «ایران» و در آن مدام مقاله‌هایی به‌روز از ایران می‌گذارد. همین چند روز پیش، نموداری داشت که به کمک آن سعی می‌کرد نشان دهد اعتراضات در ایران به چه سمتی پیش می‌رود. راستش را بخواهید، سیل عظیم همکارانی که به بهانه‌های مختلف دستبند بر دستانشان زده‌اند به‌قدری زیاد شده که ترجیح دادم مطالب اکونومیست درباره ایران، برای خودش بماند و من به چین و آمریکا و نهایتاً مصر و تونس بسنده کنم. شما اما اگر این بخش را می‌خوانید پیشنهاد می‌کنم به بخش اکونومیست در آینده‌نگر بسنده نکنید و سری به سایت آن بزنید. به هر حال حتی اگر با نگاه بازاری هم قضیه را ببینیم، آگاهی از هرجایی به دست آید، بی‌ضرر و حتی پرسود است.

محبوبه فکوری
دبیر بخش روایت

ارزهای بلوکه‌شده و اخبار مرتبط با آن، آن‌قدر در اقتصاد ایران تکرار شده است که گویا بازارهای متاثر از آزادسازی این ارزها کاملاً در مقابل اخباری که از آزادسازی آنها منتشر می‌شوند، بی‌حس شده‌اند؛ به خصوص اینکه همچنان مشخص نیست که میزان دقیق ارزهایی که ایران در خارج از کشور در اختیار دارد و به دلایل تحریمی دسترسی به آنها ندارد، چقدر است و چه میزان از آن به طور موثر در اقتصاد ایران قابل به‌کارگیری است.

خبرنامه

چهاردهمین دوره آیین تقدیر از صادرکنندگان نمونه استان تهران برگزار شد

صادرکنندگان زیر فشار تحریم‌های داخلی و خارجی

آیین معرفی و تقدیر از صادرکنندگان نمونه سال ۱۴۰۰ تهران از سوی اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران و با حضور استاندار تهران، تعدادی از نمایندگان مجلس و مقامات استانی و جمع کثیری از فعالان بخش خصوصی برگزار شد. در این مراسم، ۱۴ صادرکننده به عنوان صادرکننده نمونه، ۷ صادرکننده شایسته تقدیر و ۲۱ صادرکننده به عنوان پرچمداران صادرات شناخته شدند و از آنان تجلیل شد.

مسعود خوانساری، با بیان اینکه «روز تجلیل از صادرکنندگان روز بزرگی است» سخنان خود را آغاز کرد و در ادامه گفت: این روز را از آن جهت بزرگ توصیف کردم که در این دوران که کشور با معضلات بسیاری روبه‌روست، صادرکنندگان مانند سال گذشته و حتی بیش از آن افتخارآفرینی کرده‌اند. البته نمی‌توان پذیرفت که صادرات کشور ما با چنین ظرفیتی در چنین سطحی باشد. در واقع، اگرچه صادرات کشور نسبت به سال گذشته با رشد همراه بوده، اما نسبت به رشد صادرات سایر کشورهای منطقه، یک عقب‌ماندگی برای اقتصاد ما در حال وقوع است. او با بیان اینکه تحریم‌ها اثری جدی بر صادرات گذاشته است، افزود:



صادرکنندگان ما به دلیل تحریم‌ها وارد بازی ناعادلانه‌ای می‌شوند و دور زدن تحریم‌ها ۱۰ تا ۲۰ درصد به هزینه‌های آنها اضافه می‌کند. با وجود این فشارهای خارجی، در داخل نیز فشارها کم نیست.

۱۴۰۱/۱۰/۲۱ – حضور استاندار جدید تهران در شورای گفت‌وگوی دولت و بخش خصوصی



نودمین جلسه شورای گفت‌وگوی دولت و بخش خصوصی صبح چهارشنبه ۲۱ دی‌ماه در اتاق بازرگانی تهران برگزار شد و طی آن، مسائل و چالش‌هایی که صنایع و بنگاه‌های اقتصادی با آن مواجه هستند در حضور استاندار تهران و معاون اقتصادی وی، رئیس اتاق تهران و جمعی از مدیران دستگاه‌های دولتی و نمایندگان بخش خصوصی از تشکل‌های مختلف مورد بحث و بررسی قرار گرفت و برای بخشی از این مشکلات راهکارهایی نیز به دست آمد.

علیرضا فخاری استاندار تهران با تاکید بر نقش بخش خصوصی در حوزه تصدی‌گری و فعالیت‌های اقتصادی، مداخلات نهاد دولت در بازار و اقتصاد را تنها در حوزه سیاست‌گذاری و نظارت قابل قبول دانست و از بخش خصوصی خواست برای توسعه بازارهای صادراتی و نفوذ به بازارهای جدید در کشورهای مختلف فعال‌تر شود و در این مسیر، قول مشارکت و همراهی دولت را داد. مسعود خوانساری رئیس اتاق تهران نیز با تقدیر از حضور و مشارکت محسن منصوری استاندار سابق تهران در جلسات شورای گفت‌وگوی دولت و بخش خصوصی استان تهران گفت امیدوار است با مشارکت استاندار جدید رفع مشکلات بنگاه‌های اقتصادی شتاب گیرد.

۱۴۰۱/۱۰/۱۷ – بازدید از سه واحد تولیدی لوازم خانگی

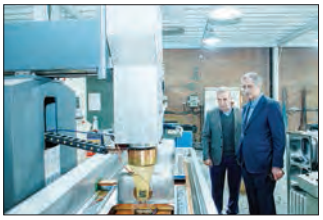

رئیس اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران در بازدید از سه واحد تولیدی لوازم خانگی، ضمن آشنایی با فعالیت این سه بنگاه صنعتی بخش خصوصی و آخرین دستاوردهای آنها در صنعت لوازم خانگی، با صاحبان و مدیران این واحدهای تولیدی پیرامون چالش‌ها و مشکلاتی که صنایع لوازم خانگی با آن مواجه‌اند، به گفت‌وگو نشست. جمعی از مدیران اتاق بازرگانی تهران و همچنین رئیس انجمن صنایع لوازم خانگی، مسعود خوانساری را همراهی کردند. پس از بازدید از خطوط تولید و بخش‌های مختلف واحدهای تولیدی لوازم خانگی، برخی موانع و مشکلاتی که صنایع تولیدی با آن مواجه هستند از سوی مدیران این واحدها مطرح شد و رئیس اتاق تهران نیز آمادگی برای طرح این مشکلات در شورای گفت‌وگوی استان تهران و دستیابی به راه‌حل‌هایی برای رفع آن را اعلام کرد. رئیس اتاق تهران و همراهانش از شرکت کن صنعت آذین، کارخانه تولید لوازم خانگی نانیوا و خورشید دریای شرق بازدید کردند.

۱۴۰۱/۱۰/۱۴ – شش چالش در صدور و تمدید کارت بازرگانی



معاون توسعه عضویت اتاق بازرگانی تهران طی گزارشی، شش چالش عمده فعالان اقتصادی در تمدید و صدور کارت بازرگانی را تشریح کرد. اعظم رضایی ضمن اشاره به این چالش‌ها در حوزه «تفکیک کارت بازرگانی و عضویت»، «محل فعالیت»، «تمدید کارت بازرگانی»، «اختلافات سامانه‌ای» و «مفاصاحساب مالیاتی»، پیشنهادهایی نیز برای حل این چالش‌ها و کاهش نارضایتی صنعتگران و بازرگانان ارائه کرد. عدم دسترسی کارشناسان اتاق به روند پرونده متقاضیان، توقف فرآیند و نارضایتی بازرگانان به دلیل قطعی سیستم سامانه جامع تجارت، طولانی شدن زمان در مورد برخی استعلامات، ابطال کارت بازرگانی توسط وزارت صمت بدون توجه به وضعیت پرداختی حقوق اتاق ایران، تایید سابقه فعالیت تجاری توسط کارشناسان سامانه جامع تجارت بدون توجه به لزوم تأیید اتاق‌های بازرگانی و تعاون، و همچنین منع صدور کارت بازرگانی و محرومیت از سایر خدمات برای تولیدکنندگان بدون کارخانه از دیگر چالش‌هایی است که فعالان اقتصادی در این بخش با آن مواجه هستند.

۱۴۰۱/۱۰/۳ – گلایه تولیدکنندگان لوازم خانگی از قیمت‌گذاری دستوری



بیست‌ودومین نمایشگاه بین‌المللی صنعت لوازم خانگی که در روزهای ۲۹ آذر تا ۲ دی در محل دائمی نمایشگاه‌های بین‌المللی تهران برپا بود، میزبان ۵۱۷ شرکت فعال در این صنعت از جمله ۱۵ شرکت خارجی از کشورهای امارات متحده عربی، برزیل، تایوان، ترکیه، چین، روسیه، کره‌جنوبی و رومانی بود. در این نمایشگاه علاوه بر عرضه توانمندی‌های تولیدکنندگان، برنامه‌های جانبی متعددی از جمله سمینارهایی برای آشنایی صنعتگران با بازارهای هدف صادراتی مانند اتحادیه اوراسیا و تجلیل از پیش‌کسوتان صنعت لوازم خانگی برگزار شد. رئیس اتاق بازرگانی تهران نیز به دعوت انجمن صنایع لوازم خانگی ایران در این نمایشگاه حضور یافت و علاوه بر نشست و گفت‌وگو با مدیران این انجمن، طی بازدید از غرفه‌های نمایشگاه و توانمندی‌های این صنعت با تولیدکنندگان لوازم خانگی به گفت‌وگو نشست، جایی که این صنعتگران از چالش‌های پیش روی خود مانند قیمت‌گذاری دستوری، مشکلات صادرات کالا و تامین مواد اولیه گفتند.

۱۴۰۱/۱۰/۳ – دیدار سفیر جدید فدراسیون روسیه و رئیس اتاق تهران



سفیر جدید فدراسیون روسیه و رئیس اتاق تهران دیدار و در مورد روابط تجاری دو کشور و توسعه رابطه بخش خصوصی ایران و روسیه و راه‌های تسهیل مبادلات کالا با محوریت ترانزیت و حمل‌ونقل گفت‌وگو و تبادل‌نظر کردند. «الکسی ددوف» در این ملاقات به سابقه تاریخی و فعالیت رو به جلوی اتاق تهران در توسعه روابط تجاری ایران با دیگر کشورها از جمله روسیه، اشاره کرد و با بیان اینکه سطح مناسبات تجاری دو کشور به بیش از ۴ میلیارد دلار رسیده که در مقایسه با سال گذشته، جهش قابل توجهی داشته است، تدابیر و سیاست‌های اقتصادی دولت روسیه را در راستای گسترش روابط با ایران عنوان کرد. رئیس اتاق تهران هم با اشاره به پذیرش ۱۲ هیئت تجاری از فدراسیون روسیه در اتاق تهران طی چند ماه اخیر و اعزام هیئت‌های تجاری مختلف به برخی از استان‌های این کشور، تصریح کرد که با رفت‌وآمد هیئت‌های تجاری، زمینه شناخت و آگاهی فعالان اقتصادی و بنگاه‌های دو کشور از یکدیگر گسترش پیدا خواهد کرد.

۱۴۰۱/۹/۳۰ – مشارکت ایران در ابتکار کمربند و راه



نشست عمومی اتاق فکر ابتکار «کمربند و راه» توسط مرکز خدمات سرمایه‌گذاری اتاق بازرگانی تهران و با حضور فعالان اقتصادی و دانشگاهی حوزه برگزار شد. مرکز خدمات سرمایه‌گذاری اتاق بازرگانی تهران با هدف ایجاد بستر مشارکت و نقش‌آفرینی بخش خصوصی در کنار متولیان دولتی برای بهره‌برداری از ظرفیت‌های ابتکارهای جهانی از جمله ابتکار کمربند و راه، سال گذشته اقدام به تشکیل «اتاق فکر کمربند و راه» با مشارکت بالغ بر ۳۰۰ نفر از بخش خصوصی، دولتی، دانشگاهی و نهادهای حاکمیتی کرد و در نشست عمومی این اتاق فکر، تشکیل کارگروه‌های تخصصی برای تدوین نقشه راه و تعیین جهت‌گیری و نسبت ایران با ابتکار کمربند و راه را کلید زد. در این جلسه چهار کارگروه تخصصی «بانکی، مالی و حقوقی»، «انرژی و محیط زیست»، «زیرساخت و لجستیک و دیجیتال» و «صنعت، معدن، کشاورزی، تجارت و خدمات» این اتاق فکر معرفی شد.

برزیل: خشونت پس از انتخابات



رافائل ساوکو گارسیا

تحلیل‌گر الجزیره

برزیل بعد از انتخابات ریاست‌جمهوری و انتخاب رئیس‌جمهوری چپ، دچار آشفتگی‌های بسیاری شده‌است. ژائیر بولسونارو، رئیس‌جمهوری پیشین این کشور از حزب راست افراطی، با اختلاف بسیار کمی، رای نیاورد. هواداران او به خیابان‌ها ریختند تا شاید بتوانند او را دوباره به کاخ ریاست‌جمهوری بفرستند. جامعه برزیل دچار دوقطبی حادی شده و مردم به دو دسته چپ و راست تبدیل شده‌اند. حالا این آشفتگی به واقعیت جامعه برزیل تبدیل شده‌است. بولسونارو تلاش دارد دوباره به ریاست‌جمهوری بازگردد در حالی که این خواسته همه مردم نیست. اکنون بسیاری از جوانان خیابان‌ها را شلوغ کرده‌اند و می‌گویند در انتخابات تقلب رخ داده‌است. اما بولسونارو در قدرت نیست و جز این آشوب، کار دیگری از دستش بر نمی‌آید. به همین خاطر است که وضعیت باصلح و ثبات برزیل به شرایطی پرالتهاب تبدیل شده‌است.

کوبا: در جست‌وجوی زندگی



اد آگوستین

تحلیل‌گر نیویورک تایمز

زندگی در کوبا برای مردم این کشور، طی سال‌های گذشته با قوانین و مقررات نظام کمونیستی همراه بوده‌است. حالا پس از گذشت سال‌ها از انقلاب کوبا به نظر می‌رسد کوبایی‌ها به بدترین دوران خود از زمان فیدل کاسترو تاکنون رسیده‌اند. همه‌گیری کرونا از یک‌سو و تحریم‌های جدید آمریکا علیه مردم این کشور از سوی دیگر دست به دست هم داده‌اند و شرایط را برای زندگی مردم کوبا سخت‌تر کرده‌اند. به همین خاطر است که بسیاری از مردم این کشور به دنبال مهاجرت هستند. در حال حاضر نرخ مهاجرت در این کشور به بالاترین میزان خود از زمان به قدرت رسیدن فیدل کاسترو رسیده‌است. بسیاری از مردم این کشور می‌گویند حاضرند هر نوع سختی را به جان بخرند اما از خاک کشورشان بگریزند و به کشوری دیگر پناه ببرند. وخامت شرایط زندگی باعث شده مردم از انقلاب خود احساس نارضایتی کنند و برای فرار از آن گام بردارند.

اقتصاد: نفرین تورم بالا



مارک جان

تحلیل‌گر رویترز

مردم این روزها در سرتاسر جهان با نرخ تورم بالا دست‌وپنجه نرم می‌کنند. از مواد غذایی گرفته تا انرژی، همه‌چیز با افزایش قیمت همراه است. شاید خیلی‌ها تصور کنند دیگر تورم به آخرین نقاط بالای خود رسیده و به پایان بحران نزدیک هستیم. اما واقعیت این است که هنوز شاید بدترین شرایط نیستیم. جنگ از یک‌سو و همه‌گیری کرونا از سوی دیگر دست به دست هم دادند و ما را به این نقطه بحرانی رساندند. حالا بانک‌های مرکزی تلاش دارند با افزایش نرخ بهره این بحران را مهار کنند. اما واقعیت این است که با مهار تورم و افزایش نرخ بهره، شاهد رکود اقتصادی خواهیم بود و تازه از آن نقطه به بعد، بحران آغاز می‌شود. بهترین راه این است که جنگ به نقطه پایان برسد. در غیر این صورت، کابوس اقتصادی همچنان ادامه خواهد داشت و خواب همه مردم جهان را آشفته خواهد کرد.

سوریه: چطور کمک کنیم؟



سنسام میلتون

تحلیل‌گر الجزیره

بسیاری از نهادهای بشردوستانه سعی دارند کمک‌های خود را به دست مردم سوریه برسانند. اما نکته اینجاست که بسیاری از این کمک‌ها ماه‌ها در مرز سوریه در انتظار تایید می‌مانند و گاهی تاریخ انقضای آن‌ها می‌گذرد اما باز هم خبری از تایید نمی‌شود. این یعنی باید در شیوه کمک رساندن به مردم سوریه، تغییراتی ایجاد شود. یکی دیگر از نکاتی که باید به آن توجه شود این است که مردم این کشور به کمک‌های دارویی بیش از کمک‌های غذایی نیاز دارند. اما به نظر می‌رسد نهادهای بشردوستانه صرفاً به دنبال کاستن از عذاب وجدان خود هستند و با کمک‌هایی ابتدایی و سطحی، از خود رفع تکلیف می‌کنند. این درحالی است که باید نیازهای مردم در این کشور به درستی شناسایی شود و سپس بهترین روش برای رساندن کمک به دست مردم این کشور را پیدا کنیم.

سیاست: پوتین باید زمین بخورد



سایمون تیسدال

تحلیل‌گر گاردین

ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهوری روسیه رویای امپراطوری جهان را در سر می‌پروراند. اما کافی است یک بار زمین بخورد تا برای همیشه بفهمد راه‌انداختن چنین امپراطوری‌ای هیچ‌وقت ممکن نخواهد بود. او تلاش دارد با افزایش حملات به اوکراین و همچنین تحت فشار قرار دادن مردم در این کشور، زودتر به خواسته‌هایش دست پیدا کند. اما حالا زمان آن رسیده که کشورهای اروپایی به شکلی جدی‌تر با او مقابله کنند. البته که افزایش حملات از طرف پوتین می‌تواند این جنگ را خطرناک‌تر از گذشته کند. اما همین اقدام در عین حال می‌تواند او را به نقطه پایان نزدیک‌تر کند، نقطه‌ای که در آن به زمین می‌خورد و دیگر نمی‌تواند برخیزد. این تنها راه برای رسیدن به صلح در اوکراین است. ناتو نباید بترسد و همچنان باید به تحت فشار قرار دادن پوتین ادامه دهد تا به هدف خودش در مورد این شخص دست پیدا کند.

آمازون: ریه‌های زمین متعلق به کیست؟



رابی گرمر

تحلیل‌گر فارن‌پالیسی

جنگل‌های آمازون به ریه‌های زمین شهرت دارند. بدون آن‌ها زمین امکان نفس کشیدن نخواهد داشت. آن‌ها تا حدود زیادی زمین را قابل زیست کرده‌اند. حالا که چنین جایی تا این اندازه اهمیت دارد آیا می‌توان گفت این بخش فقط متعلق به یک کشور است؟ بخش زیادی از جنگل‌های آمازون به دلایل سیاسی از بین رفته و نابود شده‌است. حالا نباید بگذاریم سایر بخش‌ها هم به همین سرنوشت دچار شوند. آمازون متعلق به همه مردم زمین است و همه باید درباره ابعاد آن تصمیم بگیرند به این خاطر که این جنگل روی زندگی همه مردم زمین اثر می‌گذارد. به این ترتیب باید نشست‌هایی در این زمینه برگزار شود و مقامات در این رابطه با یکدیگر به گفت‌وگو بنشینند تا بتوانند جان ساکنان زمین را با حفظ جنگل‌های آمازون، نجات دهند. همه باید به این باور برسند که ریه‌های زمین متعلق به همه ماست.

اعداد ماه

تهران در صدر

بیشترین مبلغ سپرده‌ها در پایتخت

بر اساس آخرین گزارش منتشر شده از بانک مرکزی، مانده کل سپرده‌ها در پایان آبان‌ماه سال ۱۴۰۱، بالغ بر ۶۵۳۱۷.۰ هزار میلیارد ریال شده است که نسبت به مقطع مشابه سال قبل ۱۵۸۴۰.۰ هزار میلیارد ریال (۳۲ درصد) و نسبت به پایان سال قبل معادل ۱۰۰۰۵.۷ هزار میلیارد ریال (۱۸.۱درصد) افزایش نشـــان می‌دهد. همچنین بررسی وضعیت کل مانده سپرده‌ها و تســـهیلات ریالی و ارزی بانک‌ها و موسسات اعتباری، نشان می‌دهد بیشترین مبلغ سپرده‌ها مربوط به استان تهران با مانده ۳۴۶۹۹.۳ هزار میلیارد ریال و کمترین مبلغ مربوط به استان کهگیلویه و بویراحمد معادل ۱۸۰.۹ هزار میلیارد ریال است. گفتنی است نسبت تسهیلات به سپرده‌ها بعد از کسر سپرده قانونی ۸۲.۴ درصد است که در پایان این ماه نسبت به مقطع مشابه سال قبل ۱.۳ واحد درصد افزایش و نسبت به پایان سال قبل ۰.۹ درصد کاهش‌یافته است.

۳۲ درصد
مانده کل سپرده‌ها در بانک‌ها، نسبت به سال گذشته ۳۲ درصد **افزایش پیدا کرد**

سفره‌های بی‌نفت

سرانه درآمد ایرانی‌ها کمتر از عراقی‌ها

اداره اطلاعات انرژی آمریکا درآمد نفتی سرانه ایران در ماه‌های ژانویه تا جولای امسال را فقط ۴۰۰ دلار برآورد کرده اســـت که این رقم تنها از درآمد نفتی سرانه نیجریه و ونزوئلا بیشتر است. بر این اساس، متوسط درآمد نفتی سرانه اوپک در هفت‌ماهه سال جاری میلادی ۹۵۰ دلار بوده است که این رقم نزدیک به کل درآمد سرانه نفتی اوپک در ۱۲ماهه سال ۲۰۲۱ یعنی ۱۱۰۴ دلار است. بر اساس نتایج گزارش منتشر شده از این سازمان، ایران به عنوان هجدهمین کشور پرجمعیت جهان به‌رغم تولید و صادرات بالای نفت درآمد نفتی سرانه کمتری نسبت به کشورهای کم‌جمعیتی مثل کویت، لیبی و عراق دارد. درآمد نفتی سرانه ایران در سال ۲۰۲۱ افزودن بر ۴۶۵ دلار بوده است. اداره اطلاعات انرژی آمریکا پیش‌بینی کرده است درآمد نفتی سرانه ایران در ۱۲ماهه سال ۲۰۲۲ به ۶۷۸ دلار برسد که این رقم نسبت به سال قبل ۴۵ درصد رشد خواهد داشت.

۴۰۰ دلار
درآمد نفتی سرانه ایران در ماه‌های ژانویه تا جولای امسال تنها ۴۰۰ دلار بوده است

رشد آهسته

تشکیل سرمایه به کندی رشد می‌کند

گزارش جدید بانک مرکزی از رشد اقتصادی تابستان سال ۱۴۰۱ نشان می‌دهد تشکیل سرمایه ثابت ناخالص، در تابستان امسال رشد ۷.۳ درصدی را تجربه کرده است. یکی از شاخص‌های بسیار مهمی که دورنمای اقتصاد هر کشوری را نشان می‌دهد، نرخ تشکیل سرمایه ثابت ناخالص است و بیانگر تغییرات میزان سرمایه‌گذاری در اقتصاد یک کشور است. بر اساس این گزارش، اما طبق آمارهای بانک مرکزی، در مجموع دو دوره ۸ ساله دولت گذشته، میزان سرمایه‌گذاری در اقتصاد ایران به قیمت‌های ثابت، ۳۰۶ درصد کاهش یافته است که به نظر می‌رسد ریشه در افزایش شدت تحریم‌های امریکا علیه ایران دارد.

۷.۳ درصد
تشکیل سرمایه ثابت ناخالص در تابستان امسال، ۷.۳ درصد **رشد کرده است**

درآمد ۳۲ هزار میلیاردی

دولت در کسب درآمد دچار چالش است

اهداف بودجه‌ای واگذاری ســـهام و بنگاه‌ها توسط سازمان خصوصی‌سازی در ۹ماهه امسال به میزان ۶۲ درصد محقق شد. دولت سیزدهم تا پایان ۹ماهه سال جاری ۳۲ هزار و ۹۱۶ میلیارد تومان از محل واگذاری‌ها درآمد داشـــته و ۶۲ درصد پیش‌بینی درآمد دولت از این محل در بودجه سال جاری محقق شده است. وزارت اقتصاد اعلام کرد از مجموع ۷۱ هزار و ۲۰۰ میلیارد تومان پیش‌بینی شـــده به عنوان درآمد دولت در بودجه سال جاری از محل واگذاری سهام و بنگاه‌ها، میزان ۳۲ هزار و ۹۱۶ میلیارد تومان محقق شده است.

سال گذشته مجموع تکالیف قانون بودجه از این محل ۹۵ هزار و ۹۰۰ میلیارد تومان بود که مجموعاً یک هزار و ۸۳۷ میلیارد تومان آن یعنی تنها ۲ درصد محقق شده بود.

۶۲ درصد
اهداف بودجه‌ای واگذاری‌ها در ۹ماهه امسال به میزان ۶۲ درصد **محقق شد**

شتاب نقدینگی

پایه پولی افزایش پیدا کرد

در آبان‌ماه امســـال، حجم نقدینگی معادل ۵۸۰۶.۸ هزار میلیارد تومان بوده که به ترتیب ۲۰.۲ و ۳۴.۵ درصد نسبت به پایان سال و پایان آبان ماه سال ۱۴۰۰ افزایش یافته است. رشد متغیر مذکور در هشت ماهه نخست سال قبل و دوازده ماهه منتهی به آبان ماه ســـال ۱۴۰۰ به ترتیب معادل ۲۴.۲ و ۴۲.۰ درصد بوده است. حجم پایه پولی هم در پایان آبان‌ماه ســـال ۱۴۰۱ (معادل ۷۲۷۶.۰ هزار میلیارد ریال) نســـبت به پایان ســـال ۱۴۰۰، رشدی معادل ۲۰.۵ درصد داشته است. همچنین، نرخ رشد دوازده‌ماهه پایه پولی با ۱.۲ واحد درصد کاهش نسبت به رشد دوره مشابه سال قبل (۳۵.۸ درصد) به ۳۴.۶ درصد در پایان آبان‌ماه سال ۱۴۰۱ رسید.

۳۴.۵ درصد
حجم نقدینگی در آبان‌ماه سال جاری ۳۴.۵ درصد نسبت به آبان‌ماه سال گذشته **افزایش یافت**

کاهش ۰.۶ درصدی

شاخص چک‌های برگشتی کاهش پیدا کرد

در آبان‌ماه سال جاری حدود هفت میلیون فقره چک مبادله شد که نزدیک به ۹۳ درصد این چک‌ها وصول شده است. طی آبان ماه ۱۴۰۱ در سامانه چکاوک حدود هفت میلیون فقره چک به ارزش حدود ۳۶۷۹ هزار میلیارد ریال مبادله شد که نسبت به ماه قبل از نظر تعداد و مبلغ به ترتیب ۹.۲ درصد و ۱۵.۵ درصد افزایش نشان می‌دهد. شاخص نسبت چک‌های برگشتی به چک‌های مبادله‌ای در مهرماه ۱۴۰۱ به لحاظ تعدادی ۷.۱ درصد بوده که این شاخص در ماه قبل عدد ۷.۶ درصد را نمایش می‌دهد. همچنین این شاخص به لحاظ مبلغی ۹.۳ درصد بوده و در ماه قبل عدد ۱۱.۱ درصد را نمایش می‌دهد.

۷ درصد
بیش از ۷ درصد چک‌ها در آبان‌ماه سال جاری برگشت خوردند

متری ۸.۳ میلیون تومان هزینه ساخت

هزینه سرسام‌آور تولید مسکن

آمارها از تورم ۵۱ درصدی ساخت و ساز مسکن در بهار امسال حکایت دارد. این آمار از سوی بانک مرکزی و در مقایسه با سال گذشته ارائه شده است. برآوردها نشان می‌دهد بدون احتساب قیمت زمین، هزینه ساخت به متری ۸.۳ میلیون تومان رسیده است. تورم عمومی و رشد قیمت نهاده‌های ساختمانی، هزینه‌های ساخت مسکن را افزایش داده است. علاوه بر تورم، عوارض ساختمانی، هزینه دستگاه‌های خدمات‌رسان، رشد نرخ دستمزد را از دیگر مشکلات حوزه تولید مسکن می‌دانند و مجموعه این عوامل باعث شده که قیمت هر متر مربع خانه در شهری مثل تهران از ۴۵ میلیون تومان بگذرد.

۵۱ درصد
تورم ساخت و ساز مسکن از مرز ۵۱ درصد گذشت

افغانستان در مدار خروج

صادرات شرق ایران کاهش یافت

صادرات از طریق گمرکات استان خراسان در ۸ ماه از سال جاری ۸۲۷ میلیون دلار به وزن ۱,۲۵ میلیون تن بوده است که نسبت به سال گذشته کاهش یافته است. گمرک خراسان علت کاهش صادرات نسبت به سال قبل را کاهش تجارت با کشور افغانستان عنوان کرده است. همچنین واردات ایران از چهار مرز خراسان رضوی، با ۴۲۸ میلیون دلار در سال جاری روبه‌رو بوده که نسبت به سال قبل ۲۶ درصد رشد داشته است. بر اساس داده‌های گمرک خراسان ترانزیت مقصد در ۸ ماه ۱,۳ میلیون تن کالا بوده که نسبت به سال قبل ۵۵ درصد رشد داشته است. گفتنی است استان خراسان رضوی چهار مرز بازرگانی در سرخس، باجگیران، دوغارون و لطف‌آباد دارد که در دوغارون با کشور افغانستان و سرخس و لطف‌آباد و باجگیران با ترکمنستان مرز مشترک داریم.

۸۲۷ میلیون دلار
ارزش صادرات از طریق گمرکات استان خراسان حدود ۸۲۷ میلیون دلار برآورد می‌شود

تسویه حساب

بخشی از بدهی‌های دولت پرداخت شد

بدهی‌های دولت مسئله ثابتی است که اقتصاد ایران سال‌هاست با آن دست و پنجه نرم می‌کند. هر سال بر رقم بدهی‌های دولت افزوده می‌شود و آینده‌فروشی و افزودن بدهی روی بدهی، راهی است که تقریباً تمامی دولت‌ها آن را برای اداره کشور انتخاب کرده‌اند. بر اساس اعلام خزانه داری کل کشور، بدهی‌ها و مطالبات دولت و شرکت‌های دولتی در سه ماه دوم امسال ۱۹۲ هزار میلیارد تومان نسبت به۳ ماه نخست کاهش داشته است. بر اساس اطلاعات ثبت شده، تا پایان تابستان سال جاری بدهی‌ها و مطالبات دولت بر حسب طبقات مندرج در ماده «۱» قانون مذکور به ترتیب مبلغ ۱، ۱۸۳، ۹۳۵ میلیارد تومان و مبلغ ۴۱۰,۱۴۸ میلیارد تومان است. همچنین خالص بدهی شرکت‌های دولتی نیز ۳۴۳ هزار میلیارد تومان در پایان شهریورماه امسال نسبت به پایان خردادماه کاهش داشته است.

۱۹۲ هزار میلیارد تومان
بیش از ۱۹۲ هزار میلیارد تومان از بدهی‌ها و مطالبات دولت در سه‌ماهه دوم امسال پرداخت شد

رشد ۵۰ درصدی

خط فقر سر به فلک گذاشت

نرخ فقر یک خانوار ۴نفره در سال ۱۴۰۰ برابر ۴میلیون و ۵۴۱هزار تومان و در سال ۱۴۰۱ برای کل کشور و تهران به ترتیب برابر ۷.۷ و ۱۴.۷ میلیون تومان است. بر اساس جدیدترین گزارش از مجموعه گزارش‌های فقر، برآوردها نشان می‌دهد که خط فقر در سال ۱۴۰۰ نسبت به سال ۱۳۹۹ رشد حدود ۵۰ درصدی داشته و به عدد ۱ میلیون و ۶۸۲ هزار تومان سرانه در ماه رسیده که بر این اساس خط فقر یک خانوار سه و چهار نفره به ترتیب ۳ میلیون و ۷۰۰ و ۴ میلیون و ۵۴۱ هزار تومان خواهد بود. آخرین اعداد خط و نرخ فقر بر اساس آخرین داده‌های موجود، برای سال ۱۴۰۰ بوده و خط فقر برای سال ۱۴۰۱ بر اساس برآوردها به طور متوسط در کل کشور به طور سرانه ۲.۸۵ میلیون تومان برای خانوار چهارنفره در حدود ۷.۷ میلیون تومان است. این عدد برای خانوار چهارنفره و سه‌نفره در شهر تهران برای سال ۱۴۰۱ در حدود ۱۴.۷ و ۱۱.۹ میلیون تومان برآورد می‌شود.

۱۴.۷ میلیون تومان
نرخ فقر یک خانواده ۴ نفره در تهران به ۱۴.۷ میلیون تومان رسید

نسیم بنایی
دبیر بخش اکونومیست

سازمان‌ها

یافته‌های پژوهش سازمان بین‌المللی کار نشان داد

خیزش نابرابری درآمد در جهان

یکی از مهم‌ترین مسائلی که کشورها باید در مورد افراد فقیر و کم‌درآمد جامعه در نظر داشته باشند «قدرت خرید» است. اگر قدرت خرید در سطح پایینی قرار داشته باشد، شاهد فقر و نابرابری در جامعه خواهیم بود. این همان مسئله‌ای است که سازمان بین‌المللی کار روی آن تمرکز دارد. این سازمان معتقد است بسیاری از ناآرامی‌های اجتماعی از محل نابرابری و کاهش قدرت خرید ایجاد می‌شوند. در شرایطی که جهانیان تلاش دارند شعار صلح را سر بدهند، پیشگیری از ایجاد ناآرامی‌های اجتماعی امری ضروری است. به‌علاوه، ایجاد رفاه برای مردم جامعه جزو مسائلی است که مقامات کشورها باید بر آن تمرکز کنند. نادیده گرفتن رفاه مردم و قرار ندادن آن در اهداف اصلی کشور، می‌تواند به قیمت از دست رفتن حاکمیت تمام شود. به همین خاطر است که توجه به رفاه امری ضروری شناخته می‌شود.

۷ دلار و ۲۵۰ سنت، حداقل
درآمد ساعتی مردم در آمریکا است
که بزرگ‌ترین اقتصاد جهان شناخته می‌شود

سازمان ملل گزارش داد

بسته‌هایی برای حمایت از زنان آفریقایی

سازمان ملل در بخش‌های مختلفی کمک‌های خود را به دست مردم می‌رساند، از فقرا گرفته تا قربانیان جنگ. یک دسته از قربانیانی که این سازمان همیشه سعی کرده به آن‌ها توجه داشته باشد، قربانیان تعرضات جنسی است. در کشورهای آفریقایی، زنان بسیاری با مسائلی نظیر سوءاستفاده‌های جنسی مواجه می‌شوند. برخی از آن‌ها صاحب فرزندی هم می‌شوند که زندگی را برایشان دشوارتر می‌کند. به همین خاطر است که نهادها و سازمان‌های بشردوستانه کمک‌های خود را به این افراد اختصاص می‌دهند. سازمان ملل تلاش می‌کند به شیوه‌های مختلف از این قربانیان مراقبت کند و جلوی بروز موارد مشابه را در کشورهای آفریقایی بگیرد. این اقدامات بدون دریافت کمک‌های مالی تقریباً ناممکن است.

۴ میلیون دلار کمک برای حمایت از **قربانیان تعرضات جنسی** در آفریقای مرکزی جمع‌آوری شده و طی یک سال گذشته **به دستشان رسیده**

بانک جهانی اعلام کرد

بهبود اقتصاد کشورهای آفریقایی

اقتصاد کنیا و سایر کشورهای آفریقایی در دوران همه‌گیری کرونا با بحران‌های بسیاری مواجه شده بود. اما حالا به نظر می‌رسد کرونا از میان رفته و این کشورها در مسیر رشد و توسعه اقتصادی قرار دارند. جهان از شوک ناشی از همه‌گیری کرونا رها شده ولی خشکسالی هنوز به قوت خودش باقی است. البته خشکسالی در آفریقا پررنگ‌تر از سایر نقاط جهان به شمار می‌آید اما به هر حال شاهد بهبود اقتصادی در این منطقه هستیم. اقتصاد کنیا هم به‌رغم خشکسالی‌های گسترده در این کشور در مسیر بهبود پیش رفته‌است. البته بحران‌های اقتصادی در سرتاسر جهان هنوز عاملی تهدیدکننده به شمار می‌آید اما به صورت کلی می‌تواند روند بهبود را در اقتصادهای آفریقایی مشاهده کرد.

۶ درصد
رشد اقتصادی کنیا
در نیمه دوم سال ۲۰۲۲ بوده
که **بهبود چشمگیر** در
این اقتصاد را نشان می‌دهد

فائو گزارش داد

آفت‌کش‌ها برای نجات محصولات کشاورزی

فائو جزو نهادهایی است که به مسائل کشاورزی توجهی ویژه دارد. این نهاد بخشی از تمرکز خود را روی آفت‌کش‌ها و سمومی قرار داده که می‌تواند محصولات کشاورزی را از چنگ آفات مختلف نجات دهد. البته کشاورزان به‌ویژه در کشورهای کم‌درآمد نظیر کشورهای آفریقایی و آسیایی بدون دریافت کمک و حمایت نمی‌توانند از عهده سم‌پاشی محصولات خود برآیند و در نتیجه به راحتی این امکان وجود دارد که آن‌ها تمامی یا بخشی از محصولات خود را از دست بدهند. در نتیجه فائو به عنوان نهاد ناظر و مسئول در این زمینه وارد میدان شده و تلاش دارد دست کم به ۷۰ کشور دنیا، آفت‌کش‌ها و سموم مورد نیازشان را بدهد. این اقدام به نوعی در راستای حفظ امنیت غذایی در جهان هم به شمار می‌آید.

۸۰ میلیون تن ذرت برابر با ۱۸ میلیارد دلار
ارزش سالانه این کالا در کشورهای **آفریقایی و آسیایی**
است که اهمیت این محصول را نشان می‌دهد

گزارش پرایس واترهاوس کوپرز از درآمد شرکت‌ها

بهبود آغاز شده‌است

پرایس واترهاوس کوپرز در حقیقت شرکتی چندملیتی است که خدمات مختلف مالی و حقوقی را به مشتریان ارائه می‌کند. این شرکت بین‌المللی اخیراً اعلام کرده که شرکت‌های زیرمجموعه آن در سال ۲۰۲۲ روندی صعودی را در زمینه درآمدی تجربه کرده‌اند. بخشی از این افزایش درآمد از افزایش سرمایه‌گذاری‌ها در این شرکت‌ها حاصل شده‌است. علاوه بر آن این شرکت توانسته ۳۲ هزار شغل جدید را ایجاد کند. همه‌گیری کرونا وضعیت را برای این شرکت چندملیتی بحرانی کرده بود اما حالا به نظر می‌رسد که این شرکت در مسیر عادی خود قرار گرفته و دوباره پیشرفت و کسب درآمد را آغاز کرده‌است. بررسی‌ها نشان می‌دهد زیرمجموعه پی‌دبلیوسی در بخش آمریکای مرکزی و به‌ویژه در برزیل، بهترین عملکرد را به‌ثبت رسانده‌است.

۵۰۳ میلیارد دلار درآمد مجموع
شرکت‌هایی تحت نظر **پرایس واترهاوس کوپرز**
در سال ۲۰۲۲ بوده که رشد ۱۱.۴ درصدی را نشان می‌دهد

چین اخیراً دیدارهایی با سران کشورهای عربی از جمله عربستان سعودی داشته و اتحادی جدید را با آن‌ها شکل داده‌است. این اتحاد می‌تواند معانی بسیاری برای کشورهای همسایه در منطقه داشته باشد. به‌هرحال شی جین‌پینگ فعلاً به کشورهای عربی مایل شده‌است.

رسانه‌ها

گزارش ویژه فوربز از پارکینسون

کمک میلیاردرها برای ریشه‌کنی یک بیماری

سرگئی برین از هم‌بنیان‌گذاران شرکت گوگل است که به واسطه همین مسئله نامش همیشه در فهرست میلیاردرهای بلومبرگ قرار داشته‌است. برین که اکنون ۴۹ ساله است، چند سال پیش اعلام کرد به صورت ژنتیکی در معرض بیماری پارکینسون قرار دارد. به همین خاطر است که این میلیاردر تصمیم گرفته بخشی از دارایی خود را صرف مطالعه و ریشه‌کنی این بیماری کند. طبق گزارش بلومبرگ، دارایی برین در حال حاضر ۷۷میلیارد و ۵۰۰ میلیون دلار است. او حالا تصمیم گرفته یک میلیارد دلار از دارایی خود را وقف مبارزه با بیماری پارکینسون کند. اقداماتی از این قبیل، سایر میلیاردرها را هم به کمک‌های مالی ترغیب خواهد کرد. بیماری پارکینسون یکی از بیماری‌های صعب‌العلاج است که پزشکان به‌دنبال راه‌های درمان آن هستند.

۱ میلیارد دلار از دارایی سرگئی برین از بزرگ‌ترین میلیاردرهای جهان، **صرف بیماری پارکینسون** شده‌است

نیویورک‌تایمز از چین می‌گوید

دانشجویان چینی به‌دنبال کار

دولت چین مدت‌هاست که سیاست کووید-صفر را در پیش گرفته و تلاش دارد به کمک این سیاست، همه‌گیری کرونا را در این کشور به کلی ریشه‌کن کند. اما ظاهراً این سیاست به ضرر این کشور تمام شده‌است. در حالی که مقامات اصرار دارند مردم در خانه‌ها بمانند و پروتکل‌های بهداشتی را رعایت کنند، چینی‌ها تلاش دارند به زندگی روزمره خود بازگردند. اما مهم‌ترین نکته، آسیب این اقدامات به اقتصاد است که موجی از بیکاران را ایجاد کرده‌است. حالا دانشجویان دست به اعتراض زده‌اند و نگرانند که ادامه سیاست‌های کووید-صفر با بیکاری آن‌ها و به خطر افتادن آینده‌شان همراه باشد. به همین خاطر است که این روزها چین با آشوب و بحران مواجه شده و دولت این کشور سعی در کنترل و مهار آن دارد.

۸ درصد رشد در **تعداد فارغ‌التحصیلان چینی** از دانشگاه در سال ۲۰۲۳ رخ خواهد داد که **موجی از بیکاران** را ایجاد خواهد کرد

رویترز خبر داد

رویارویی ژاپن با چین

این روزها تهدیدهای چینی‌ها و همچنین مقامات کره شمالی حسابی بالا گرفته، به همین خاطر یکی از مقامات ژاپنی گفته کشورش باید هزینه‌های بیشتری صرف مقابله با تهدیدهای این کشورها کند. چشم‌انداز چین نسبت به تایوان باعث شده ژاپن به فکر بیفتد و در زمینه دفاعی بیش از گذشته هزینه کند. البته مقامات چینی بارها تاکید کرده‌اند که رویکرد آن‌ها نسبت به تایوان به هیچ عنوان روی مناسبات این کشور با ژاپن اثر نخواهد گذاشت. اما ژاپنی‌ها معتقدند باید نهایت احتیاط را در این زمینه به خرج دهند و پیش آن‌که مشکلی رخ بدهد، جلوی وقوع آن را بگیرند. در نتیجه تصمیم گرفته‌اند در زمینه مسائل دفاعی بیش از گذشته هزینه کنند. همه این مسائل باعث شده شاهد افزایش تنش‌ها در مناطق آسیایی باشیم.

۲ درصد از **تولید ناخالص داخلی ژاپن** طی پنج سال آینده قرار است برای **مسائل دفاعی** در این **کشور هزینه شود**

سی‌ان‌ان بررسی کرد

تغذیه دلار از احتمال وقوع رکود اقتصادی

دلار شاید تنها ارزی باشد که با افزایش احتمال وقوع رکود اقتصادی با افزایش ارزش همراه می‌شود. در واقع دلار به عنوان یک دارایی امن در میان سرمایه‌گذاران شناخته می‌شود. به همین خاطر است که افزایش احتمال رکود اقتصادی در نهایت با اقبال به دلار و افزایش ارزش آن همراه می‌شود. این روزها به دلیل افزایش نرخ بهره به‌ویژه از سوی فدرال رزرو یا همان بانک مرکزی آمریکا، شاهد افزایش احتمال وقوع بحران اقتصاد هستیم. به همین خاطر است که پیش‌بینی می‌شود ارزش دلار به زودی باز هم افزایش پیدا کند. ناگفته نماند که این ارز اخیراً رکورد ۲۰ ساله خود را شکسته‌است. انتظار می‌رود دلار باز هم به روند صعودی خود در بازار ادامه دهد. کاهش روند افزایش نرخ بهره می‌تواند کمی دلار را متاثر کند و از ارزش آن در بازارهای جهانی بکاهد.

۲۰ درصد افزایش ارزش دلار طی چند ماه اخیر رخ داده و ارزش این ارز را به **بالاترین میزان خود در دو دهه گذشته** رسانده‌است

الجزیره اعلام کرد

کاهش نرخ تورم در آمریکا

مدت‌هاست که آمریکایی‌ها و بسیاری از ساکنان کشورهای توسعه‌یافته با خیزش نرخ تورم مواجه هستند. به همین خاطر است که بانک‌های مرکزی دست به کار شده‌اند و سیاست‌های انقباضی یا همان افزایش نرخ بهره را در پیش گرفته‌اند. حالا بالاخره این سیاست‌ها جواب داده و شاهد کاهش رشد نرخ تورم در آمریکا هستیم. هرچند نرخ تورم هدف در این کشور ۲ درصد اما در حال حاضر آمریکا با نرخ تورم ۷.۴ درصدی دست‌وپنجه نرم می‌کند که منجر به تحت فشار قرار گرفتن مردم این کشور شده‌است. البته کاهش نرخ تورم در این کشور اندکی اقتصاددان‌ها را نسبت به بزرگ‌ترین و مهم‌ترین اقتصاد جهان امیدوار کرده‌است. از این به بعد روند نزولی نرخ تورم ادامه‌دار خواهد بود.

۷.۴ درصد، آخرین رقمی که برای **نرخ تورم آمریکا** اعلام شده و **روند نزولی نرخ تورم** را در این کشور نشان می‌دهد

مسابقه گرانی

مسکن در مسیر افزایش قیمت

قیمت مسکن در تهران نسبت به ماه قبل افزایش قابل توجهی پیدا کرد. در آذرماه متوسط قیمت مسکن در تهران ۲.۹ درصد رشد کرد تا شیب ملایم گرانی در بازار مسکن همچنان صعودی باشد. طبق گزارش بانک مرکزی در آذرماه سال ۱۴۰۱ تعداد معاملات آپارتمان‌های مسکونی شهر تهران به ۱۰.۲ هزار واحد مسکونی رسید که نسبت به ماه قبل ۲۷.۲ درصد و نسبت به ماه مشابه سال قبل ۴.۲ درصد کاهش نشان می‌دهد.

در میان مناطق ۲۲ گانه شهرداری تهران، بیشترین متوسط قیمت یک متر مربع زیربنای مسکونی معامله شده معادل ۹۴.۴ میلیون تومان به منطقه ۱ و کمترین آن با ۲۴.۴ میلیون تومان به منطقه ۱۸ تعلق داشته است. این ارقام نسبت به ماه مشابه سال ۱۴۰۰ به ترتیب ۲.۹ و ۴۷.۵ درصد افزایش را نشان می‌دهند.

بررسی شاخص کرایه مسکن اجاری در شهر تهران و کل مناطق شهری در آذرماه سال ۱۴۰۱ نشان‌دهنده رشد این شاخص به ترتیب معادل ۴۱.۳ درصد در تهران و ۴۶.۴ درصد در کل مناطق شهری نسبت به ماه مشابه سال قبل است.

وضعیت معاملات مسکن در شهر تهران- بانک مرکزی

	مقطع زمانی			درصد تغییر	
	آذر ۱۴۰۰	آبان ۱۴۰۱	آذر ۱۴۰۱	نسبت به ماه قبل	نسبت به ماه مشابه سال قبل
متوسط قیمت هر متر مربع (میلیون تومان)	۳۲.۵	۴۶.۷	۴۸.۰۷	۲.۹	۴۷.۵
تعداد معاملات (واحد مسکونی)	۹۷۷۲	۸۰۰۵	۱۰۱۸۴	۲۷.۲	۴.۲

۴۶.۱
درصد
سهم واحدهای مسکونی با ارزش کمتر از ۳ میلیارد تومان از معاملات مسکن در آذر ۱۴۰۱

۵۶.۶
درصد
سهم خانه‌های معامله‌شده با سطح زیربنای کمتر از ۸۰ متر مربع در آذر ۱۴۰۱

ساز مخالف تورم ریالی

تورم صادراتی افزایش یافت

در تابستان ۱۴۰۱، شاخص قیمت کل کالاهای صادراتی مبتنی بر داده‌های ریالی ۱۳۴,۳ اعلام شد که نسبت به فصل قبل (تورم فصلی) ۶,۷ درصد، نسبت به فصل مشابه سال قبل (تورم نقطه به نقطه) ۴۳,۷ درصد و در چهار فصل منتهی به فصل جاری نسبت به دوره مشابه سال قبل (تورم سالانه) ۶۶,۱ درصد افزایش داشته است. در این فصل، درصد تغییرات شاخص قیمت کالاهای صادراتی مبتنی بر داده‌های ریالی نسبت به فصل قبل (تورم فصلی) ۶,۷ درصد بوده که در مقایسه با همین اطلاع در فصل قبل (۱۰,۲ درصد)، ۳,۵ واحد درصد کاهش داشته است. در این فصل بیشترین تورم فصلی با ۲۵,۳ درصد مربوط به گروه «کفش، کلاه و...» و کمترین تورم فصلی با ۰,۰ درصد مربوط به گروه «مروارید طبیعی یا پرورده و...» اعلام شده است.

تورم فصلی کالاهای صادراتی (ریالی)

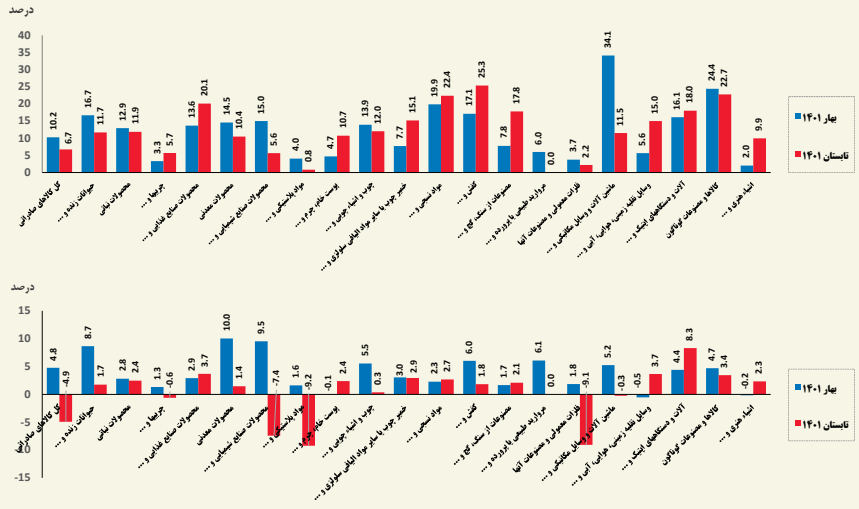

-۴.۹
درصد
تورم دلاری فصلی کالاهای صادراتی در تابستان ۱۴۰۱

۶.۷
درصد
تورم ریالی فصلی کالاهای صادراتی در تابستان ۱۴۰۱

در مرز ۴۵ درصد

تورم ماهانه آذرماه افزایش یافت

نرخ تورم سالانه به ۴۵ درصد رسید. آخرین گزارش مرکز آمار ایران از شاخص قیمت‌ها نشان می‌دهد نرخ تورم سالانه آذرماه ۱۴۰۱ به ۴۵ درصد رسیده که نسبت به همین اطلاع در ماه قبل، یک واحد درصد افزایش را نشان می‌دهد. نرخ تورم نقطه‌ای در این ماه به عدد ۴۸.۵ درصد رسیده است که در مقایسه با ماه قبل ۰.۴ واحد درصد افزایش یافته است. نرخ تورم نقطه‌ای گروه عمده «خوراکی‌ها، آشامیدنی‌ها و دخانیات» با کاهش ۲.۴ واحد درصدی به ۶۵.۳ درصد و گروه «کالاهای غیرخوراکی و خدمات» با افزایش ۲ واحد درصدی به ۳۸.۹ درصد رسیده است. در آذر ۱۴۰۱، نرخ تورم ماهانه به ۱.۹ درصد رسیده که در مقایسه با همین اطلاع در ماه قبل، ۰.۲ واحد درصد کاهش داشته است. بررسی آمارها نشان می‌دهد نرخ تورم در گروه‌های مختلف کالایی همچنان در مسیر افزایش قرار دارد.

۲۴۹
درصد
نرخ تورم روغن‌ها و چربی‌ها در آذرماه ۱۴۰۱ نسبت به ماه مشابه سال قبل

۸۳.۸
درصد
نرخ تورم شیر، پنیر و تخم‌مرغ در آذر سال جاری نسبت به آذر سال گذشته

جزئیات نرخ تورم در کالاها و خدمات مختلف

گروه‌های اصلی	تغییر آذر ۱۴۰۱ نسبت به آبان ۱۴۰۱	تغییر آذر ۱۴۰۱ نسبت به آذر ۱۴۰۰
خوراکی‌ها و آشامیدنی‌ها	-۰.۱	۶۶
دخانیات	۱.۵	۳۶.۱
پوشاک و کفش	۲.۲	۴۵.۶
مسکن، آب، برق و گاز و سایر سوخت‌ها	۲.۶	۳۸.۳
اثاث، لوازم و خدمات مورد استفاده در خانه	۱.۷	۳۳.۶
بهداشت و درمان	۸.۸	۵۱.۹
حمل و نقل	۴.۹	۳۴.۸
ارتباطات	۰.۹	۱۰.۱
تفریح و امور فرهنگی	۱.۴	۳۰.۲
تحصیل	۰.۵	۳۲.۴
رستوران و هتل	۱.۵	۷۸.۵
کالاها و خدمات متفرقه	۱.۹	۳۵.۵

رشد اقتصادی متوقف شد

کاهش ۱.۷ درصدی نسبت به بهار

نرخ رشد اقتصادی نیمه نخست سال جاری منتشر شد. بر اساس گزارش مرکز آمار ایران، تولید ناخالص داخلی ایران با رشد ۳/۳درصدی در بهار و تابستان ۱۴۰۱ به سطح ۳۸۷هزار میلیارد تومان رسید که این رقم برای مدت مشابه سال قبل ۵.۶ درصد گزارش شده است. آمارها نشان می‌دهد رشد اقتصادی در فصل دوم به ۲.۵ درصد رسیده که این رقم نسبت به رشد فصل اول ۱.۷ درصد کاهش یافته است. در شش‌ماهه اول سال ۱۴۰۱رشته فعالیت‌های گروه کشاورزی رشد منفی ۲,۲، گروه صنایع و معادن ۵,۰ درصد (شامل استخراج نفت خام و گاز طبیعی ۳,۲، سایر معادن ۰,۰، صنعت ۴,۹، انرژی ۱۲,۹ و ساختمان ۱,۶- درصد) و گروه خدمات ۲,۶ درصد نسبت به شش‌ماهه اول سال ۱۴۰۰، رشد داشته است.

-۱.۶
درصد
رشد اقتصادی بخش ساختمان در شش ماه نخست سال ۱۴۰۱

۲.۵
درصد
نرخ رشد اقتصادی در تابستان سال ۱۴۰۱

درصد رشد تولید ناخالص داخلی و ارزش افزوده رشته فعالیت‌ها در شش ماهه اول سال ۱۴۰۱

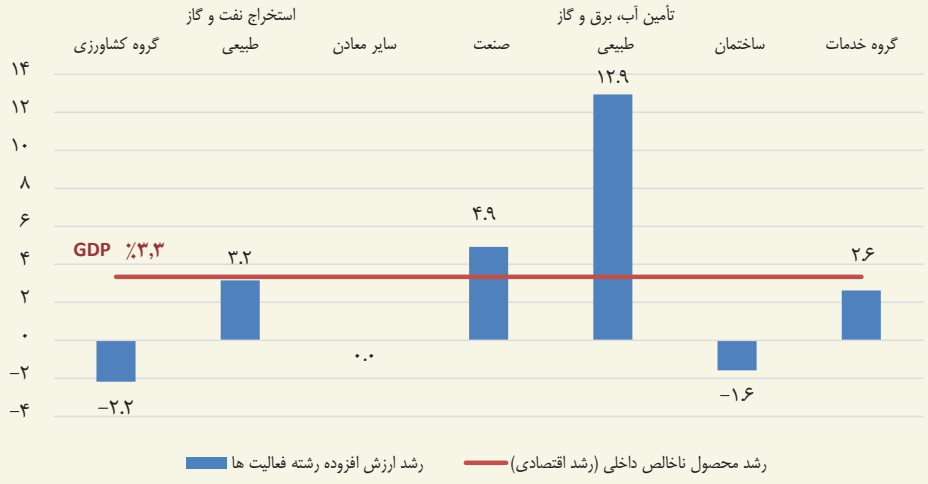

۲۰۲۲: سال حمله به اوکراین و تورم وحشتناک

مجلات انگلیسی‌زبان آخرین مرورهای سال گذشته میلادی را منتشر می‌کنند





اکونومیست: کریسمس مبارک

سال ۲۰۲۲ مهم است چون برخی از آشفتگی‌ها و همچنین راه‌حل‌هایشان در این سال مشاهده شد

هفته‌نامه اکونومیست آخرین شماره سال میلادی ۲۰۲۲ را به دو جلد اختصاص داده است که یکی از آن‌ها جلد ویژه سال نو است. سال جدید میلادی را به این ترتیب استقبال کرده است که یک جلد با طرح درخت کریسمس و نمادهای چند موضوع جهانی در اطراف درخت کشیده است. در بخش‌های همیشگی این مجله، اولین صفحات مطالبی درباره خرید توییتر توسط ایلان ماسک و درس‌های ۴۴ میلیارد دلاری‌ای که او گرفته است، می‌توان خواند. همچنین مطلبی منتشر شده است درباره جنگ روسیه و اوکراین که با افتخار به اوکراینی‌ها نگاه کرده و از این کشور ستایش کرده که در مقابل زورگویی‌های روسیه ایستاده است. در ابتدای اکونومیست این شماره تحلیلی منتشر شده است درباره بازارهای مالی جهانی و اینکه سال ۲۰۲۲ سال شوک‌ها در زمینه نرخ بهره بوده است. تغییر اقلیمی و تنوع زیستی در سراسر کره زمین نیز موضوع دیگری در بخش ابتدایی مجله است. با اینکه اکونومیست هر سال یک سالنامه ویژه مرور اتفاقات سال گذشته میلادی و پیش‌بینی سال آینده منتشر می‌کند، اما در آخرین شماره سال نیز سعی کرده است که اتفاقات مهم سال را برجسته کند. البته سعی‌اش بر این بوده است که به‌جای یک شماره جدی و تحلیلی، کمی آن را شبیه به جُنگ‌ها و جشنواره‌های مکتوب بکند و با حال‌وهوای آخر سال هم مناسبتی داشته باشد. در بخش مطالب اروپای این شماره اکونومیست، مطلبی منتشر شده است درباره کریسمس در خارکف اوکراین و همچنین امکانات کمک به کسانی که مرگ خودخواسته می‌خواهند در فرانسه. یکی از موضوعاتی که در بخش خاورمیانه و آفریقا در این شماره به آن اشاره شده وام‌هایی است که کشور غنا از صندوق بین‌المللی پول برای کمک به توسعه خود گرفته و اکنون زمان بازپرداخت وام‌ها سر رسیده است و مسئولان غنایی برای پس‌دادن پول‌ها مشکل دارند و از صندوق بین‌المللی پول درخواست استمهال کرده‌اند. در تحلیلی دیگر در صفحات مربوط به آمریکا، از جمهوری‌خواهانی مطلب چاپ شده است که مخالف ترامپ هستند. ترامپ گفته است که برای انتخابات سال ۲۰۲۴ آماده است اما از لحاظ حقوقی مشکلاتی برای او پیش آمده است که ابتدا باید آن‌ها را حل‌وفصل کند. برنده‌شدن آرژانتین در جام جهانی فوتبال و درس‌هایی که می‌توان از موفقیت مسی در دنیای فوتبال گرفت نیز از دیگر موضوعات این شماره اکونومیست است.

فارن افرز: دنیایی که پوتین ساخته است

اگر روسیه شکست بخورد چه معایب و چه مزایایی در انتظار جهان است؟

شماره جدید فصلنامه دیپلماسی و امور بین‌الملل «فارن افرز» با موضوع روسیه دوران پوتین منتشر شد. این فصلنامه موضوعاتی را که برای سیاست خارجی آمریکا اهمیت داشته باشد دنبال می‌کند و طبیعی است که حمله روسیه به اوکراین به رهبری پوتین از مهم‌ترین مسایلی است که سیاست خارجی آمریکا را به خود مشغول کرده است. در این ویژه‌نامه سعی شده است که تصویری از جهان در دوران پوتین و تغییراتی رابطه بین‌المللی کشورها بعد از حمله روسیه به اوکراین بازنمایی و تشریح شود. یکی از مهم‌ترین مقالات این شماره درباره مزایا و معایب شکست احتمالی روسیه در این جنگ است. روسیه تصور می‌کرد که خیلی راحت می‌تواند بخش‌هایی از اوکراین را به اشغال خود درآورد و موانع چندانی هم جلویش سبز نشود، اما با دفاع سخت و جدی اوکراین به رهبری زلنسکی مواجه شد و در کار خود ماند. غرب نیز به‌شدت به این تهاجم واکنش نشان داد و تحریم‌های بی‌سابقه‌ای علیه روسیه وضع کرد که تا چند پیش کمتر کسی فکر می‌کرد این اجماع بر ضد مسکو شکل گیرد. در هر حال، فارن افرز این شماره تلاش کرده است که پیچیدگی‌های این جنگ را برشمارد و پیش‌بینی‌ها و تحلیل‌هایی برای آن ارایه کند. یکی از مطالب این شماره توضیح می‌دهد که چطور باید در دنیای چندقطبی امروز از یک جنگ سرد جدید جلوگیری کرد. مطلب دیگری در این شماره می‌گوید که منافع ملی آمریکا در جنگ روسیه و اوکراین کجاست و چطور می‌توان آن را تأمین کرد. مطلب جالب دیگری در این شماره مربوط است به امور امنیتی و اینکه ماجرای اوکراین زمینه فعالیت‌های امنیتی و جاسوسی جدیدی را فراهم کرده است و انقلابی در این حوزه به وجود خواهد آمد. اما همه مطالب این شماره فارن افرز به تهاجم روسیه به اوکراین اختصاص ندارد. یکی از مطالب درباره جاه‌طلبی‌های چین در عرصه جهانی به‌خصوص بعد از تمدید دوران رهبری شی جین‌پینگ است. تحلیل دیگری درباره نرم‌افزارهای جاسوسی در گوشی‌های هوشمند آی‌فون است و اینکه جمع‌آوری اطلاعات شخصی در گوشی‌های تلفن همراه چطور می‌تواند دموکراسی را به خطر بیندازد. رابطه آمریکا با عربستان سعودی و به‌طور کلی جهان اعراب مطلب دیگری است که در این شماره فارن افرز به چاپ رسیده و در بخش آینده‌پژوهی این شماره آینده‌نگر نیز خلاصه‌ای از آن ترجمه شده است. ماجرای همه‌گیری ویروس کرونا و تلاش‌ها برای جلوگیری از همه‌گیری‌های دیگر نیز موضوع دیگری در این شماره است.

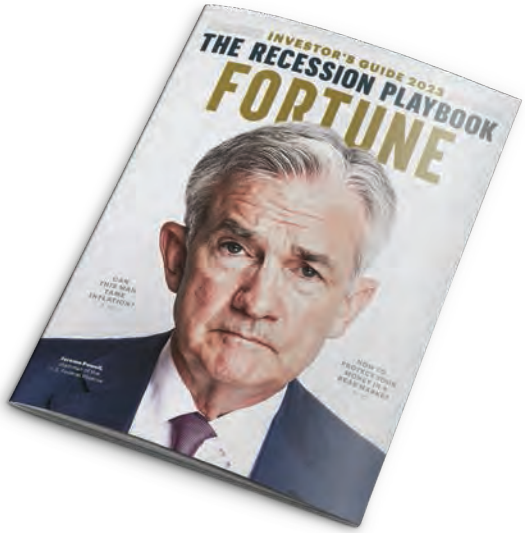

فورچون: راهنمای سرمایه‌گذاری در سال ۲۰۲۳

چطور می‌توان در این بازار دیوانه از سرمایه خود محافظت کرد

مجله فورچون معروف اســت به مجله رتبه‌بندی‌ها و راهنمایی‌ها. تاریخ آخرین شماره این مجله دسامبر ۲۰۲۲ و ژانویه ۲۰۱۳ است. روی جلد این شماره پرتره‌ای از جروم پاول، رییس فدرال رزرو یا همان بانک مرکزی آمریکا، چاپ شده است و تیتر روی جلد می‌پرســد آیا این مرد می‌تواند تورم را مهار کند. پاول یک بانکدار و ســرمایه‌گذار سابق اســت که از فوریه ۲۰۱۸ رییس فدرال رزرو شده است. او در ســال ۲۰۱۲ توسط باراک اوباما به عضویت شــورای حکام فدرال رزرو درآمد و ســپس توسط دونالد ترامپ جانشینی جنت یلن شد که ریاست بانک مرکزی آمریکا را بر عهده داشــت. طرفه اینکه در نوامبر ۲۰۲۱ دوباره جو بایدن او را در ســمت رییس فدرال رزرو معرفی کرد. در دوران کنونی و مخصوصاً بعد از حمله روســیه به اوکراین دنیای غرب از جمله آمریکا در حال تجربه تورم خیلی بالایی نسبت به تاریخ تورم در این منطقه است. البته این تورمی که به آن اشاره می‌کنیم همچنان تک‌رقمی اســت و آن را نباید با تورم بســیار بالای کشوری مثل ایران مقایسه کرد اما در هر حال تورم کم‌سابقه‌ای است که سیاست‌گذاران و مسئولان اقتصادی آمریکا را نگران کرده اســت. اکنون مجله فورچون چهره ریاست فدرال رزرو را روی جلد گذاشــته و پرسیده است که آیا او می‌تواند تورم را مهار کند یا نه. در این شــماره مجله فورچون راهنمای مفصلی درباره سرمایه‌گذاری در سال ۲۰۲۳ منتشر شده که سعی کرده اســت انواع سرمایه‌گذاری‌ها در بازار بورس و همچنین کالا را برشمارد و مزایا و معایب هر یک را توضیح بدهد و پیش‌بینی‌هایی از آن نیز به دست بدهد. یکی از مطالبی که در این شماره فورچون به چاپ رسیده است توضیح می‌دهد که چطور برخی از مدیران شرکت‌ها از فضای رکود اقتصادی بهره می‌گیرند تا کســب‌وکار خود را قوی‌تر ســازند. یکــی از مطالب جالب این شماره می‌گوید که ۱۶ نفر از مدیران سابق شرکت پپسی اکنون در فهرست ۵۰۰ مدیرعامل برتر فورچون قرار دارند. این ماجرا نشان می‌دهد که چطور می‌توان در شــرکت‌هایی همچون پپسی مدارج ترقی را پیمود و امید داشت که در آینده به مدیری موفق در حوزه‌ها و صنایع مختلف تبدیل شد. یکی دیگر از تحلیل‌های این شماره نشان می‌دهد که برای اولین بار پس از جنگ جهانی دوم، امید به زندگی در میان افراد کاهش یافته است و این امر نشانه‌ای هشداردهنده برای اقتصادها است.



هاروارد بیزینس ریویو: مدیریت استعدادها

کسب‌وکارها چطور در اداره مهارت‌های کارکنان‌شان به راه خطا می‌روند و خود را گرفتار می‌کنند

هاروارد بیزینس ریویو در شماره آخر خود یک عروسک خیمه‌شب‌بازی شبیه به عروسک پینوکیو را که روی زمین ولو شده است روی جلد خود گذاشته و در تیتر نوشته است که چطور شرکت‌ها در مدیریت استعدادهای کارکنان‌شان اشتباه می‌کنند. بحث درباره این اســت که مدیران و اهالی تجارت گاهی مهارت‌های کارکنان شرکت‌های خود را درست تخمین نمی‌زنند، یعنی مهارت‌ها را نمی‌بینند یا انــدازه آن را به‌قدر کافی دقیق برآورد نمی‌کنند، و بنابراین آن‌ها را در جاهایی نادرست به کار می‌گیرند و خودشان و نیروهای کاری‌شان را گرفتار می‌کنند. مطلب خیلی جالبی در آخرین شماره مجله هاروارد بیزینس ریویو منتشر شده است که درباره انتخاب‌کردن اسم محصولات جدید کسب‌وکارها است. همیشه یکی از کارهای سختی که در بازاریابی و تولید محصولات باید انجام داد، این است که برای یک محصول تازه شرکت باید چه نامی گذاشت. مطلب این شماره مجله می‌گوید کــه باید چه کرد و چند راهنمایی در این زمینه به خوانندگان خود می‌کند. این مطلب می‌گوید که گاهی انتخاب یک نام درست می‌توان فروش و موفقیت محصول را خیلی بالا ببرد و برعکس، انتخاب یک اســم نادرست آن را به زمین بزند. رابطه حسابداری و واحد نیروی انسانی شرکت‌ها موضوع یکی دیگر از مطالب این شماره مجله است. نویسنده این مطلب توضیح می‌دهد که مشکلات مربوط به حسابداری می‌تواند در مسایل پرسنلی و نیروی انســانی شرکت‌ها هم اثرگذار باشد و روندهای مربوط به حقوق و ارتقا و پاداش و استخدام را تحت‌الشعاع قرار دهد. بازنگری به ارزش‌های شرکت از دیدگاه کارکنان هم از موضوعات دیگری است که در این شماره در بخش کارکنان و مهارت‌های نیروی کار آمده است. گسترش دادن شرکت‌ها و افزایش مقیاس کسب‌وکارها، چه از نظر تعداد کارکنان چه میزان سرمایه‌گذاری یا اندازه تولید، مسئله‌ای است که بسیاری از کسب‌وکارها با آن درگیر هستند و نکته‌هایی دارد که در یکی از تحلیل‌های این شماره هاروارد بیزینس ریویو به آن پرداخته شده است. مطلب جالبی در این شماره درباره الگوهای قیمت‌گذاری محصولات به چشم می‌خورد که می‌تواند برای خوانندگان جالب توجه باشد، خاصه اینکه نویسنده مطلب می‌گوید می‌توان این الگوها را گسترش داده و در زمینه‌های دیگری نیز به کار برد. اهمیت دادن به بهداشت و سلامتی کارکنان و برنامه‌هایی که شرکت‌ها می‌توانند در این زمینه داشته باشند نیز از دیگر موضوعاتی است که در این شماره به انتشار رسیده است.

قاب ماه



مسخ اثر آنتوان گایگر



تبلیغ برند کالگیت برای آب



صلح اثر لوک دیش‌میکر



اخبار فریب‌دهنده اثر یوسی لمل



کمک‌های اولیه اثر سیلوانو ملو

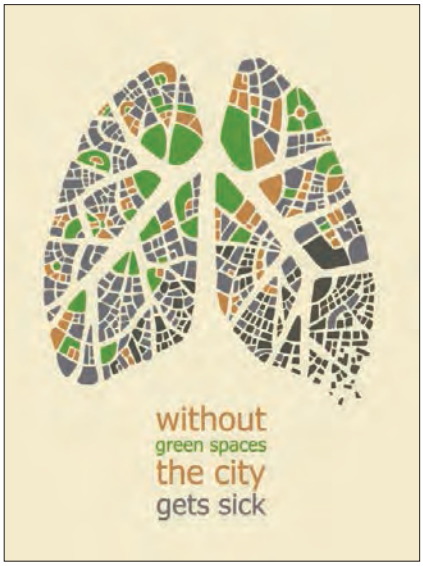

بدون فضای سبز، اثر الساندرا بنینو



تصادم اثر دارکو درلیویچ

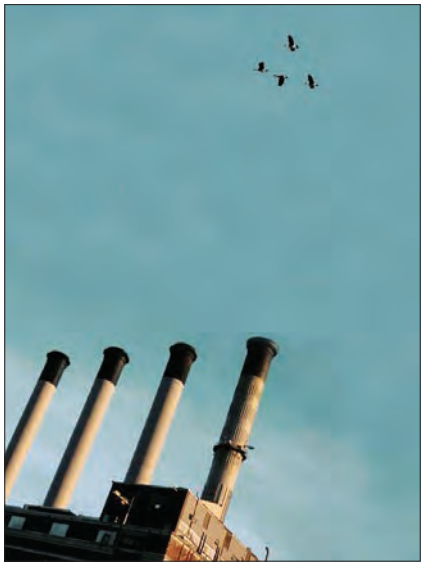

آگهی سازمان دبلیو.دبلیو.اف با این معنا که آلودگی کارخانه‌ها موجودات زنده را می‌کشد، درست مثل گلوله!

جشن‌نامه

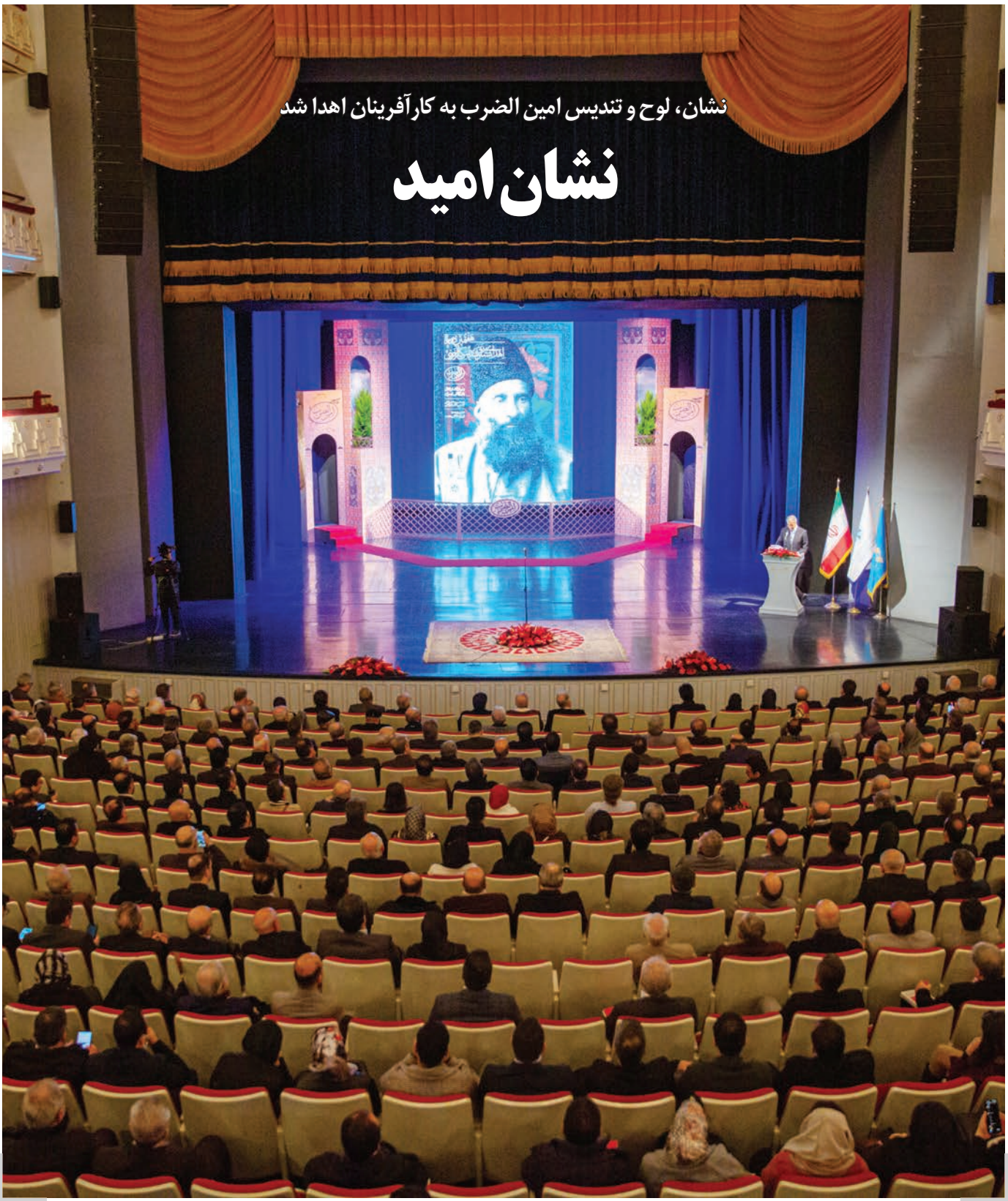

نشان، لوح و تندیس امین الضرب به کارآفرینان اهدا شد

نشان امید

عکس‌ها: سعید عامری، هادی زند، عرفان خوشخو، شایان میرابی

هفتمین جشنواره امین‌الضرب با اهدای تندیس، نشان و لوح امین‌الضرب برگزار شد

نشان امید

هفتمین دوره مراسم اهدای جایزه امین‌الضرب و تجلیل از تعدادی از کارآفرینان برتر کشـــور از ســـوی اتاق تهران در تالار وحدت برگزار شـــد. در این مراسم که به مناسبت ۱۳۹سالگی اتاق تهران برپا شد، از تلاش‌های ده کارآفرین و صنعتگر کارآفرین با اهدای لوح، نشان و تندیس تجلیل به عمل آمد. در آغاز این مراسم، رئیس اتاق بازرگانی تهران در سخنانی با اشاره به حضور گرم نمایندگان و فعالان بخش خصوصی در این مراسم، تاکید کرد که کارآفرینان و فعالان بخش خصوصی حتی اگر حالشان خوب نباشد و دلشان پر از غصه باشد، نگاهشان پر از امید است و کارشان تلاش برای ساخت آینده‌ای بهتر. مسعود خوانساری با تاکید بر اینکه شرایط کشور نیاز به رفتار خردمندانه و عقل‌گرایی با پیش‌شرط دستیابی به همدلی دارد، عنوان کرد که به هیچ عنوان فرصت و زمانه اختلاف‌افکنی نیست و جامعه کارآفرینی نیز بدون سیاست‌زدگی، آماده کمک به کشور است. بعد از این سخنان دو بخش جنبی در این مراسم به اجرا درآمد که طی آن ابتدا مدرسه کسب‌وکار اتاق تهران براساس مولفه‌های ارزیابی تعالی صنعت نسل چهار از دو شرکت تجلیل کرد و در ادامه لوح تقدیری به پاس خدمات محمدحسین رضایی، رئیس شورای مسئولیت اجتماعی اتاق تهران، در حوزه مسئولیت اجتماعی به او اهدا شد.

اولین دوره جایزه تعالی صنعت نسل چهار

در این مراسم محمد علی‌منش، دبیر جایزه ملی تعالی صنعت نسل چهار، در توضیحاتی به آغاز اعطای جایزه ملی تعالی صنعت نسل چهار در کشور طی امسال اشاره کرد که به گفته وی، مدرسه کسب‌وکار اتاق بازرگانی تهران (تکاپو) با الهام از مدل‌های بین‌المللی و بومی‌سازی آن، اقدام به طراحی این جایزه کرده است.

او با بیان اینکه طی امسال و در مراسم هفتمین دوره جشنواره کارآفرینی امین‌الضرب، این جایزه با عنوان آغازگران صنعت نسل چهارم به منتخبان اهدا می‌شود، تصریح کرد که از سال ۲۰۱۴، مدل‌های تعالی بر مبنای صنعت نسل چهارم در کشورهای مختلف طراحی شد که طی آن میزان بلوغ سازمان‌ها در عرصه صنعت چهار سنجیده می‌شود.

به گفته علی‌منش، در نخستین دوره اعطای جایزه ملی تعالی صنعت نسل چهار، ۲۷ شرکت مورد ارزیابی قرار گرفتند که در نهایت شرکت فناپ‌تک و شرکت طب‌پلاستیک شایسته تجلیل شناخته شـــدند و حیدر مغنی، مدیرعامل فناپ‌تک و سعید ترکمان، بنیان‌گذار طب‌پلاستیک با حضور روی سن، لوح تقدیر دریافت کردند.

در ادامه، سعید ترکمان، بنیان‌گذار طب‌پلاستیک و یکی از دو برنده جایزه ملی تعالی صنعت نســـل چهار، پشت تریبون قرار گرفت و برای دقایقی در باب اهمیت نوآوری در دستیابی به توسعه صنعتی سخن گفت. او همپوشانی دانش و نیروی جوانی در شرکت‌های دانش‌بنیان همراه با همت و تلاش پدران کارآفرین را اکســـیر تولد ققنوس اقتصاد ایران توصیف کرد و گفت: این هم‌افزایی می‌تواند مام میهن را به اقتصاد نوآورتر مزین ســـازد. امیدی که امکان‌پذیری آن در بازخوانی سه انقلاب صنعتی گذشته نهفته است. گویی امید به آینده ایران از خاکستر دشواری‌های تاریخی و ویرانی‌های اقتصاد دولتی غیرپاسخ‌گو، از درون واحدهای درهم‌شکسته بخش خصوصی رانت‌جو و نهادهای مدنی منفعل متولد می‌شـــود و آن‌گاه، ظهور دولت تســـهیل‌گر و پاسخ‌گو و بخش خصوصیِ ققنوس‌گون و نهادهای مدنیِ مشارکت‌پذیر، ایران را به سرمنزل توسعه صنعتی خواهد رساند. ترکمان افزود: اگرچه دســـتیابی به حکمرانی اقتصادی صحیح نیاز به اصلاحات عمیق، انفجاری و مســـتمر، و تلاش در جهت تعدیل تنش‌های سیاســـی و اقتصادی و کاهش تحریم‌ها دارد و البته این اصلاحات مطالبه بخش خصوصی تلقی می‌شود، اما به آن معنی نیست که امیدواری به دورنمای اقتصاد ایران در آیینه نوآوری به حاشـــیه رانده شـــود، آن هم در شـــرایطی که ایران تنش‌های بســـیار بزرگی را از سر گذرانده است. تاریخ نشان داده امیـــدواری همچون خون در رگ‌های ایران نهفته اســـت و این امیدواری از این مرزوبوم دریغ نخواهد شد.

تجلیل از یک عمر ایفای مسئولیت اجتماعی

در ادامه نوبت به تجلیل از محمدحسین رضایی (رئیس پیشین سازمان حج و زیارت و رئیس کنونی شورای راهبردی مسئولیت اجتماعی اتاق تهران) به پاس یک عمر فعالیت در حوزه مسئولیت اجتماعی رسید. رضایی نیز طی سخنانی اتاق بازرگانی تهران را برای ایفای مسئولیت اجتماعی «خوش‌جا» توصیف کرد و گفت: من از بدو ورود به اتاق تهران به این نتیجه رسیدم که جایی که مسئولیت اجتماعی به بهترین شکل انجام می‌گیرد، خانه تولیدکنندگان و بازرگانان و فعالان اقتصادی است.

نکته دیگری که رضایی به آن اشـــاره کرد، ضرورت ایجاد بانک ظرفیت‌های اتاق‌های بازرگانی در سراسر کشور است، به نحوی که مشخص شود کدام اتاق چه اقداماتی به انجام رسانده و در پی آن الگوسازی نیز انجام شود. او در ادامه با اشاره به تحقیقاتی که در مورد نیازهای جوانان صورت گرفته گفت: بررسی‌ها نشان داده است آموزش، اشتغال، ازدواج و اسکان چهار نیاز عمده و اساسی جوانان به شمار می‌آید و چنانچه اشتغال فراهم شود، دو نیاز بعدی از طریق شغل برطرف خواهد شد. بنابراین، امیدواریم امید ایجادشده از طریق کارآفرینان پابرجا باشد و بماند تا جوانان نیز بر سر سفره آنها باقی بمانند.

تجلیل از خاندان تولیدکننده و فرهنگ‌دوست

در ادامه و با ورود به بخش اهدای جوایز لوح، نشـــان و تندیس امین‌الضرب، نخســـتین کارآفرینان مورد تجلیل، خاندان ســـودآور معرفی شـــدند. ابوالعلا و حسینعلی سودآور، نوه‌های حاج حسین ملک (ملک‌التجار) و فرزندان خانواده سودآور، که موسس کارخانه بنز خاور در ایران هستند، به عنوان برگزیدگان امین‌الضرب معرفی شدند تا به آنها لوح و نشان اعطا شود. خاندان سودآور بنیان‌گذار شرکت مریخ، اولین واردکننده مرسدس بنز خاور در ایران هستند. حسینعلی، ابوالعلا و فاطمه سودآور، نوه‌های حاج حسین ملک یکی از بزرگ‌ترین بازرگانان و کارآفرینان دوره قاجار و پهلوی هستند که علاوه بر امور فرهنگی، دستی هم بر امور خیریه و اوقاف داشته‌اند. البته ابوالعلا سودآور به دلیل کسالت و بیماری در این برنامه حضور نیافتند.

فعال صنعتیِ حامی فرهنگ

در ادامه این همایش، از علی توسلی به عنوان یکی از فعالان صنعتی حامی فرهنگ تجلیل شد. توسلی یک مجموعه‌دار آثار هنری، گالری‌دار و موسس موزه خصوصی دی‌دی (DD) در شمال ایران است که نشان و لوح امین‌الضرب را دریافت کرد. علی توسلی در منطقه‌ای که موزه قرار دارد، کتابخانه، مدرسه و ورزشگاهی هم برای استفاده عموم ساخته است. او فارغ‌التحصیل دانشکده نفت آبادان بوده و عمده فعالیت کاری‌اش به صنعت نفت معطوف بوده و البته کار ساختمان و ساخت‌وساز نیز به صورت پاره‌وقت انجام داده است.

تولید باکیفیت محصولات فرش ماشینی

احمد صادقیان، بنیان‌گذار شرکت فرش ستاره کویر و از اعضای هیئت نمایندگان اتاق تهران نیز دیگر برگزیده دوره هفتم مراسم کارآفرینی امین‌الضرب بود. او پس از دریافت لوح و نشان امین‌الضرب، در سخنانی کسب این عنوان را متمایز از تمامی نشان‌ها و عناوین

در این مراسم که به مناسبت ۱۳۹ سالگی اتاق تهران برپا شد، از تلاش‌های ده کارآفرین و صنعتگر کارآفرین با اهدای لوح، نشان و تندیس تجلیل به عمل آمد. رئیس اتاق بازرگانی تهران در سخنانی با اشاره به حضور گرم نمایندگان و فعالان بخش خصوصی در این مراسم، تاکید کرد که کارآفرینان و فعالان بخش خصوصی حتی اگر حالشان خوب نباشد و دلشان پر از غصه باشد، نگاهشان پر از امید است.

دریافتی این واحد تولیدی طی ادوار گذشته بیان و تصریح کرد که نشان امین‌الضرب از آن حیث دارای اهمیت است که برگزیدگان آن، از سوی بخش خصوصی و اتاق بازرگانی انتخاب می‌شوند. صادقیان همچنین به همکاری بخش تحقیق و توسعه گروه تولیدی فرش ستاره کویر با بخش تحقیق و توسعه یک شرکت بلژیکی اشاره کرد و یادآور شد که این همکاری منتج به جهش در تکنولوژی ساخت ماشین‌آلات تولید فرش ماشینی در ایران شد و به دنبال آن، محصولات باکیفیت روانه خانه شهروندان ایرانی و صادرات به دیگر کشورها شد. صادقیان همچنین بنیان‌گذار کارخانه‌جات تولیدی زیادی در صنایع مختلف کشور از جمله صنعت غذا بوده است.

معمار تولید و صنعت

هفتمین دوره اعطای تندیس و نشان امین‌الضرب با دعوت از سیدحسین سلیمی به روی سن ادامه یافت. مردی که به عنوان پیش‌کسوت حوزه تولید گچ شناخته می‌شود و از بنیان‌گذاران بانک کارآفرین و خاورمیانه نیز به شمار می‌آید. او در اظهاراتی به نحوه ورود خود به صنعت ایران اشاره کرد و گفت: در سال ۱۳۴۲ که در نیویورک مشغول تحصیل بودم، دولت وقت ایران بلیتی ارزان‌قیمت برای دانشجویان ایرانی تهیه کرده و تور بازدید از صنایع ایران را ظرف یک ماه و نیم برگزار کرد. مشاهده صنایع در آن مقطع، من را به بازگشت به کشور و فعالیت در این بخش مجاب کرد. برای همین در سال ۱۳۴۷، تحصیل در مقطع فوق‌لیسانس در کشور آمریکا را نیمه‌کاره رها کردم و به ایران آمدم و در سال ۱۳۵۰ اولین واحد صنعتی تولید گچ در کشور را راه‌اندازی کردم.

سلیمی در ادامه به مشارکت خود در تاسیس بانک‌های کارآفرین و سپس خاورمیانه در دهه‌های ۱۳۷۰ و ۱۳۹۰ اشاره کرد و گفت: بدون سرمایه‌گذاری رشد اقتصادی ممکن نخواهد بود. نکته مهم‌تر آنکه، هیچ کشوری بدون جذب سرمایه‌گذاری خارجی نتوانسته به رشد و توسعه دست پیدا کند. البته اهمیت جذب سرمایه‌گذاری خارجی به جذب ماشین‌آلات، تکنولوژی و دانش مدیریت روز است.

پاسداری از صنعت و اقتصاد ایران

مرتضی هداوندی، جوان نوآفرین و بنیان‌گذار شرکت دانش‌بنیان رازین پلیمر راه ابریشم نیز پس از دریافت لوح و نشان امین‌الضرب، در سخنانی به شرایط این روزهای اقتصادی و اجتماعی ایران و بسط ناامیدی‌ها اشاره کرد و این رویه را سزاوار کشور ایران و مردم آن ندانست و با بیان اینکه نرخ بالای خروج سرمایه و مهاجرت و نرخ نزدیک به صفر سرمایه‌گذاری، خبر از روزهای سخت آینده می‌دهد، با صدایی بغض‌آلود گفت: ما صنعتگران و کارآفرینان باید بمانیم و آنچه در ایران به همت گذشتگان ساخته شده است و آنچه را که باید نسل امروز بسازد و تولید کند برای ایران و آیندگان نگه داریم.

کارآفرینی در دنیای نادیدنی میکروب‌ها

پس از آن، مریم تاج‌آبادی به روی سن آمد تا نشان و لوح امین‌الضرب این دوره از جشنواره را دریافت کند. او به عنوان موسس و رئیس هیئت مدیره انجمن پروبیوتیک و مدیرعامل گروه تک‌زن زیست در ابتدا ضمن تجلیل از پدران و مادرانی که کارآفرینان را به جامعه تقدیم کرده‌اند، در ادامه به الزامات شکوفایی اقتصاد ایران اشاره کرد. او گفت که شکوفایی این اقتصاد از طریق توجه به دانشجویان و فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌ها و حرکت بر روی ریل دانش محقق می‌شود. تاج‌آبادی در ادامه توضیح داد که نخستین شرکت صنعتی در حوزه استفاده از میکروب‌های مفید را راه‌اندازی کرده و محصولاتی تولید کرده که برای تولید محصولات غذایی پروبیوتیک در اختیار صنایع غذایی کشور گذاشته می‌شود.

دوستی با رقیب

برگزیده دیگر دوره هفتم مراسم امین‌الضرب، خاندان شکروی، بنیان‌گذاران محصولات غذایی شِکلّی بودند که از برندهای خوشنام صنایع غذایی به شمار می‌آید. رضا شکروی مدیرعامل این شرکت و فرزند حاج‌محسن شکروی، که از مدیران نسل دوم شکلّی محسوب می‌شود، در این مراسم، به نقش و اهمیت جشنواره کارآفرینی امین‌الضرب در فرهنگ‌سازی و تعالی مقام و جایگاه تولیدکنندگان و کارآفرینان برای نسل‌های آینده، اشاره کرد. او رویکرد انسان‌دوستانه محسن شکروی، بنیان‌گذار شرکت شکلی، به مقوله تولید و تجارت را گوشزد کرد و یادآور شد که ایشان حتی اجازه تضعیف شدن رقبای خود در بازار را نمی‌داد و طی دوره‌ای، با کمک به تامین مواد اولیه شرکت رقیب، از خروج محصولات رقیب از بازار جلوگیری کرد.

صنعت مرغداری در حال نابودی است

کارآفرین بعدی که نشان و لوح امین‌الضرب را دریافت کرد، رضا سواری از فعالان صنعت پرورش طیور بود. او توضیح داد که کارش را در روستا و با یک موتورسیکلت و یک سبد برای حمل‌ونقل مرغ آغاز کرده و اکنون مالک یک شرکت بزرگ در حوزه تولید و پرورش مرغ است و برای ۱۰۲۳ نفر در مهاباد فرصت شغلی ایجاد کرده و جوایز ملی و استانی بسیاری را به خانه برده است. سواری در سخنانش به این نکته اشاره کرد که تاکنون برنامه‌ای با این شکوه و نظم را مشاهده نکرده و جوایز کارآفرینی او با جایزه امین‌الضرب کامل شده است. او گفت: من موتورسیکلتی را که با آن کارم را شروع کردم، سردر ورودی یکی از واحدهای مرغداری‌ام قرار داده‌ام تا گذشته خود را فراموش نکنم. من عاشق ایرانم، در پی آبادی میهنم هستم و روی کشور خود تعصب دارم. او ادامه داد: در سال‌های گذشته برای شرکت در یک رویداد عازم آمریکا شدم و در آنجا از من خواستند که بمانم و آنجا کسب‌وکار خود را راه‌اندازی کنم. آنها به من وعده دادند که ظرف شش ماه کارت اقامت و شهروندی خانواده‌ام را هم صادر می‌کنند. اما من هرگز نمی‌توانستم این درخواست را بپذیرم، چراکه در مهاباد دوستان و همکارانی داشتم که باید اشتغال خود را در واحدهای صنعتی‌ای که راه‌اندازی کرده بودم، ادامه می‌دادند. اما بارها تاسف خورده‌ام که چرا مسئولان ما چنین تعصبی روی کشور خود ندارند. چرا به‌جای آنکه دستمان را بگیرند، پایمان را می‌کشند.

او افزود: باید هشدار بدهم که اکنون صنعت مرغداری در حال نابودی است؛ در حالی که بارها درخواست کرده‌ایم برنامه‌ریزی‌ها را به تولیدکنندگان بسپارند که بازار در تعادل باقی بماند و نه مردم ضرر کنند و نه تولیدکنندگان متحمل آسیب شوند.

سواری با اشاره به تاکیدات مقام معظم رهبری به حمایت از تولید در نام‌گذاری‌های سالانه گفت: گاهی فکر می‌کنم که احتمالاً عمدی در کار است یا برخی مسئولان نمی‌خواهند که کشور در مسیر رشد و توسعه قرار گیرد. به هر رو، به رغم تلاش تولیدکنندگان و تعصب آنها به کشور، افسوس که حمایت شایسته‌ای از تولید صورت نمی‌گیرد.

تجلیل از پنج دهه فعالیت صنعتی با اعطای تندیس کارآفرینی

پس از اهدای لوح و نشان امین‌الضرب به هشت برگزیده، نوبت به بخش اعطای تندیس کارآفرینی و تجلیل از مقام دو کارآفرین برتر رسید. در این بخش ابتدا فریبرز مقیمی، موسس شرکت طراحی صنعتی ایران و رئیس هیئت مدیره شرکت گروه صنعتی ایران مورد تقدیر و تجلیل قرار گرفت. مقیمی که از او با عنوان پدر صنعت سیمان نیز یاد می‌کنند، به دلیل پنج دهه فعالیت تولیدی و صنعتی، ایجاد ۲۰۰۰ مگاوات ظرفیت نیروگاهی، و راه‌اندازی و مدیریت بیش از ۱۵ کارخانه، لوح، نشان و تندیس امین‌الضرب را دریافت کرد. مقیمی نقش بسزایی در توسعه صنعت سیمان و آهک کشور داشته و بخش عمده‌ای از کارخانه‌جات سیمان و آهک کشور با طراحی او و همکارانش اجرا و ساخته شده است.

ماندگاری وطن با مردم

محمد ضرابیه، رئیس هیئت مدیره یزدباف و موسس بانک سامان، دومین کارآفرینی بود که با دریافت لوح، نشان و تندیس امین‌الضرب مورد تجلیل قرار گرفت. او در سخنان کوتاهی به استان یزد و ماندگاری این زیست‌بوم کویری کشور طی قرن‌های متمادی تاکنون با همت مردم اشاره کرد و با بیان اینکه یزد را یزدی‌ها نگاه داشته‌اند، گفت: وطن را وطن‌پرستان خواهند ساخت و این مردم هستند که کشور را نگاه خواهند داشت.




TEHRAN CHAMBER OF COMMERCE
INDUSTRIES, MINES AND AGRICULTURE










مراسم اعطای
نشان
امین الضرب






۱۳۹۹






منتخبان شش دوره امین الضرب
در یک نگاه
سال ۱۳۹۹
سال ۱۳۹۷




منتخبان شش دوره امین الضرب
در یک نگاه
سال ۱۳۹۹





فریبرز مقیمی موسس شرکت طراحی صنعتی ایران
و رئیس هیئت مدیره شرکت گروه صنعتی ایران
(سیمان اکباتان، سرامیک بهرنگ و...)

مرد سیمان

دارنده تندیس امین‌الضرب

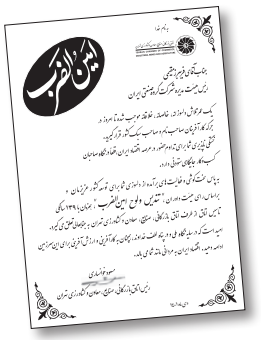
امین الضرب

۵
دهه
فعالیت تولیدی - صنعتی

۲۰۰۰
مگاوات
ظرفیت نیروگاه راه‌اندازی شده

بیش از ۱۵
تعداد کارخانه‌هایی که راه‌اندازی و مدیریت کرده است



علاوه براین‌ها مهندس مقیمی از موسسان کارخانه‌های سیمان کویر کاشان با ظرفیت ۵۰۰ هزار تن در سال ۱۳۸۴، سیمان فیروزکوه در سال ۱۳۸۶، سیمان نیزار قم در سال ۱۳۸۹ و سیمان پیوند گلستان در سال ۱۳۸۹ هر یک به ظرفیت یک میلیون تن است.

فریبرز مقیمی از کارآفرینان و پیشکسوتان صنعتی و صنعت سیمان در کشور است که در طول بیش از ۵ دهه فعالیت کاری راه‌اندازی و مدیریت کارخانه‌های سیمان متعددی را برعهده داشته و هم‌اکنون نیز رئیس هیات مدیره چندین شرکت صنعتی و کارخانه از جمله سیمان اکباتان، سازند صنعتی ایران، کوپا صنعت و سرامیک بهرنگ و... است.

مهندس فریبرز مقیمی سال ۱۳۲۱ در شهر قائم شهر به دنیا آمد. او فارغ‌التحصیل فوق لیسانس مهندسی شیمی و پتروشیمی از دانشگاه امیرکبیر است و بعد از تحصیل در دانشگاه در سال ۱۳۴۳ به صورت جدی کار را شروع کرد. او از سال ۱۳۴۳ تا ۱۳۴۵ در کارخانجات تولید اسید سولفوریک پارچین و نساجی قائم شهر فعالیت داشت و پس از آن تا سال ۱۳۴۹ در سمت رئیس بهره‌برداری شرکت سیمان شمال در کارخانجات سیمان سفید مشغول به کار بود.

مهندس مقیمی از سال ۱۳۴۹ و از ابتدای مطالعات زمین‌شناسی طرح سیمان سپاهان تا انتخاب ماشین آلات، نصب و راه‌اندازی کارخانه سیمان سپاهان، به مدت ۷ سال به عنوان مدیرفنی و نصب در این مجموعه اشتغال داشت. پس از آن او نزدیک به چهار سال به‌عنوان مدیرعامل شرکت‌های مهندسی ایوا و تکنیکال وابسته به سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران فعالیت کرد. همچنین در فاصله سال‌های ۱۳۵۳ تا ۱۳۶۰ همزمان با تصدی مشاغل فوق با سمت مشاور در پروژه‌های سیمان غرب، سیمان مازندران و طرح توسعه لوشان (سیمان خزر کنونی) همکاری کرد.

مقیمی در سال ۱۳۶۰ شرکت مهندسین مشاور طراحی صنعتی ایران را تاسیس کرد که طی بیش از ۴۰ سال فعالیت خود تاکنون نقش مهمی به‌عنوان مشاور صنعتی و مدیریت اجرایی داشته و اجرای بسیاری از پروژه‌های صنعتی را برعهده داشته است. او نقش بسیار مهمی در احداث کارخانه سیمان آباده داشته و از سهامداران این واحد است که در سال ۱۳۷۴ به بهره برداری رسیده است. کلیه کارهای اجرایی این واحد توسط شرکت طراحی صنعتی ایران انجام می‌شود.

در ادامه فعالیت‌های صنعتی و توسعه کارها در سال ۱۳۷۳ مهندس مقیمی و دیگر مدیران مجموعه او به فکر تاسیس کارخانه سیمان اکباتان در شهرستان رزن (استان همدان) به ظرفیت ۵۰۰تن افتادند، مجموعه‌ای که هم اکنون سیمان سفید تولید می‌کند. کارخانه‌ای که طرح توسعه آن از سال گذشته (۱۴۰۰) شروع شده و سال آینده (۱۴۰۲) به اتمام می‌رسد.

علاوه براین‌ها مهندس مقیمی از موسسان کارخانه‌های سیمان کویر کاشان با ظرفیت ۵۰۰ هزار تن در سال ۱۳۸۴، سیمان فیروزکوه در سال ۱۳۸۶، سیمان نیزار قم در سال ۱۳۸۹ و سیمان پیوند گلستان در سال ۱۳۸۹ هر یک به ظرفیت یک میلیون تن است. در کنار راه‌اندازی واحدهای سیمان او در سال ۱۳۸۴ نسبت به احداث کارخانه الیاف سرامیک سپید که در کشور کم نظیر است اقدام کرد. احداث کارخانه تولید پروفیل‌های pvc در حومه شهر بابل در سال ۱۳۸۷ که بیش از ۶۰ نفر در آن کار می‌کنند، از دیگر فعالیت‌های مقیمی بوده است.

مهندس مقیمی در احداث واحد تولید بتن در جنوب شهرستان قائم شهر در سال ۱۳۸۸ هم نقش داشته و از مدیران این شرکت بوده است. او در سال ۱۳۹۱ نسبت به احداث کارخانه سیمان کیاسر به ظرفیت ۲ هزار تن در روز اقدام کرد، واحدی که هم اکنون فعال بوده و ۲۰۰ نفر به صورت مستقیم در آن اشتغال به کار دارند. در کنار کارخانه سیمان کیاسر در دهه ۹۰ و در سال ۱۳۹۵ مهندس مقیمی نسبت به احداث کارخانه آهک صنعتی در شرق کرمان اقدام کرد که در سال ۱۳۹۸ به بهره‌برداری رسید و بخش عمده‌ای از آهک مورد نیاز کارخانجات فولاد و مس را تامین می‌کند. از سال ۱۳۹۹ طرح توسعه این واحد شروع شده که در سال جاری یا سال آینده به اتمام می‌رسد.

از اواسط سال ۱۴۰۰ طرح تولید آهک صنعتی در غرب شهرستان کاشان و درکنار کارخانه سیمان کویر کاشان را با ظرفیت ۲۵۰ تن در روز شروع کرد که در سال ۱۴۰۲ به بهره‌برداری رسید. مهندس مقیمی و گروه صنعتی ایران هم اکنون در حال احداث پروژه سیمان ماکو به ظرفیت ۵۰۰ هزار تن هستند که پیش‌بینی می‌شود در سال ۱۴۰۳ افتتاح شود.

در کنار کارخانه‌های سیمان مهندس مقیمی اجرای یک مجموعه صنعتی ویژه را هم در کارنامه دارد. او در سال ۱۳۶۱ دولت را تشویق کرد که در اوج جنگ اولین و تنها واحد تولید اکسید منیزیم را جهت تامین مواد لازم تولید آجر نسوز در سربیشه خراسان جنوبی اجرایی کند و خودش کلیه کارهای مهندسی و اجرایی آن را انجام داد.

مهندس مقیمی باتوجه به اهمیت استفاده از انرژی‌های تجدید پذیر و سبز که ظرفیت‌های بسیار زیادی در کشور دارد، از سال ۱۳۹۹ در شرکت خود طرحی را شروع کرد که در کنار مجموعه‌های صنعتی که تاکنون احداث کرده نیروگاه‌های خوردشیدی هم با ظرفیت ۱۰۰ تا ۲۰۰ مگاوات راه‌اندازی کند. او همچنین پروژه‌های صنعتی در خارج از کشور اجرایی کرده مانند واحد کائولن در کشور ترکمنستان که به خاطر اجرای آن از دست رئیس‌جمهور این کشور مدال دریافت کرده است.

مهندس مقیمی باتوجه به اهمیت استفاده از انرژی‌های تجدید پذیر و سبز که ظرفیت‌های بسیار زیادی در کشور دارد، از سال ۱۳۹۹ در شرکت خود طرحی را شروع کرد که در کنار مجموعه‌های صنعتی که تاکنون احداث کرده نیروگاه‌های خوردشیدی هم با ظرفیت ۱۰۰ تا ۲۰۰ مگاوات راه‌اندازی کند





محمد ضرابیه

رئیس هیئت مدیره یزد بافت

مدیر نساجی

دارنده تندیس امین‌الضرب

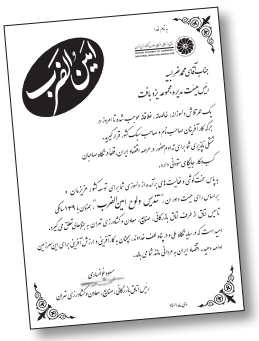
امین الضرب

۵
دهه
فعالیت تولیدی-صنعتی

۲۵۰۰ کارگر
به صورت مستقیم در کارخانه یزد بافت مشغول به کار هستند.

۱۰۰۰۰ کارگر
به صورت غیرمستقیم در کارخانه یزد بافت مشغول به کار هستند.



محمد ضرابیه از دوران جوانی وارد کارخانه یزد بافت شد و حالا حدود ۵۰ سال است که در این مجموعه کار می‌کند و دهه هاست که مدیریت این کارخانه را برعهده دارد. مجموعه نساجی که بزرگ‌ترین در ایران و خاورمیانه بوده و بیش از ۲۵۰۰ نفر در آن مشغول به کار هستند.

محمد ضرابیه از دوران جوانی وارد کارخانه یزد بافت شد و حالا حدود ۵۰ سال است که در این مجموعه کار می‌کند و دهه هاست که مدیریت این کارخانه را برعهده دارد. مجموعه نساجی که بزرگ‌ترین در ایران و خاورمیانه بوده و بیش از ۲۵۰۰ نفر در آن مشغول به کار هستند. یزد بافت شرکت سهامی عام است که از زمان انقلاب سفید سهام آن به مردم واگذار شد و اکنون این مجموعه بیش از ۸ هزار سهامدار دارد. مهم‌ترین شاخصه محمد ضرابیه طی چند دهه گذشته فعالیت گسترده برای احیا کارخانه‌های صنعتی تعطیل شده بوده است. او کارخانه شیشه همدان و پمپ‌سازی ایران را احیا کرده است. کارخانه شیشه همدان یکی از مهم‌ترین مجموعه‌های صنعتی استان همدان است و کارخانه پمپ‌سازی ایران هم در حال حاضر مهم‌ترین محور شبکه آب رسانی ایران محسوب می‌شود. علاوه بر این محمد ضرابیه موسس بانک سامان و بیمه سامان به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین بانک‌ها و بیمه‌های خصوصی ایران بوده است. او در حال حاضر سرگرم ساخت ورزشگاه بزرگ شهر یزد است که گفته می‌شود مدرن‌ترین مجموعه ورزشی کشور است.

محمد ضرابیه متولد سال ۱۳۲۲ در یزد است. او از دوران دبیرستان عصرها و تابستان‌ها کار می‌کرد و به صورت رسمی از سال ۱۳۴۰ وارد صنعت نساجی شد. او در سال ۱۳۴۰ زمانی که ۱۸ ساله بود پا در کارخانه‌ای گذاشت که حالا ۵۰ سال است همه زندگی‌اش به آن گره خورده است. کارخانه یزد بافت سال ۱۳۳۵ تأسیس شد و محمد ضرابیه کار خود را در این مجموعه با امور مالی شروع کرد. او در سال ۱۳۴۶ لیسانس امور بانکی گرفت و از سال ۱۳۴۷ مدیریت کارخانه یزد بافت را برعهده دارد. کارخانه یزد بافت بزرگترین مجموعه نساجی ایران و خاورمیانه است. کارخانه‌ای که ماشین‌آلات آن از کمپانی سولرز سوئیس تأمین شده و طبق آمار گمرک در سال ۱۹۹۸ بزرگترین کارخانه صادرکننده متقال به ایتالیا یکی از قطب‌های تولید پارچه در جهان بوده است. این کارخانه از ابتدای کار خود در دهه ۳۰ از مجموعه‌های پیشرو کشور بوده و آن زمان حتی با بحران کمبود نیروی متخصص مواجه بوده است و برای همین تعدادی کارگر از هندوستان به ایران می‌آورد. کارگرانی که تا سال ۱۳۵۶ هم در ایران کار می‌کرده‌اند. در حال حاضر و باوجود همه مشکلات اقتصادی کشور در کارخانه یزد بافت بیش از ۲۵۰۰ کارگر به صورت مستقیم مشغول به کار هستند. همچنین پیش‌بینی می‌شود میزان اشتغال غیرمستقیم این کارخانه حدود ۱۰ هزار نفر باشد. یزدبافت یک شرکت سهامی‌عام است و ۷۶۰۰ سهامدار دارد، که دلیل آن وجود رابطه دوستانه میان سهامداران است. محمد ضرابیه درباره فشارهای اقتصادی روی این مجموعه بزرگ صنعتی گفته است: «ما به صورت ماهیانه، حدود ۵۰۰ تا ۶۰۰ میلیون تومان بابت بیمه کارگری پرداخت می‌کنیم؛ بین ۳۰۰ تا ۴۰۰ میلیون تومان بابت مالیات دولتی می‌پردازیم و در حدود ۳۰۰ تا ۴۰۰ میلیون تومان برای هزینه برق و گاز پرداخت می‌کنیم. اینجاست که به حمایت و کمک دولت نیاز داریم. متأسفانه روی پارچه‌های ما ارزش افزوده وضع شده است. همچنین نخ، کالایی واسطه‌ای است و نباید ارزش افزوده داشته باشد.»

باوجود همه این مشکلات مجموعه یزد بافت هم اکنون حدود پنج تا هفت درصد کل تولید نساجی کشور را تولید می‌کند و دارای تنوع بسیار زیادی در محصولات پارچه‌ای است. کارخانه یزد بافت از سال گذشته علاوه بر تولید انواع پارچه وارد حوزه تولید پوشاک هم شده است. این مجموعه صنعتی برای کمک به خانواده‌ها اشتغالزایی کارگاه‌های خانگی یزد بافت را راه‌اندازی کرده و با بیش از ۷۰ خانوار همکاری دارد و ضرابیه امیدوار است تعداد اینها تا پایان سال ۱۴۰۱ به ۳ تا ۵ برابر افزایش پیدا کند. ضرابیه گفته است: «شرکت یزدبافت به طور هدفمند وارد حوزه پوشاک شده و با ایجاد کارگاه‌های کوچک در تلاش هستیم به سرعت در بخش پوشاک فعالیت خود را گسترش دهیم تا اهداف تعیین شده، محقق شود. از جمله اقدام‌های اساسی در این زمینه گسترش تولید پوشاک به‌طور خانگی در کنار واحد صنعتی است.» همچنین در کنار حمایت از کارگاه‌های کوچک خانگی، یزد بافت واحد تولید پوشاکی با بیش از ۲۵ نیرو را به صورت صنعتی راه‌اندازی کرده که طبق برنامه‌ریزی صورت گرفته تا دوسال آینده به بیش از ۱۰۰ نفر خواهد رسید. تمام پارچه‌های لازم برای تولید شلوارهای کتان و... این مجموعه از گروه صنعتی یزدبافت تأمین می‌شود. همچنین در کارگاه‌های خانگی انواع پوشاک زنانه، کیف زنانه، مانتو، لباس بچگانه، لباس ست‌های آشپزخانه و... تولید می‌شود. برنامه توسعه دوخت پوشاک در این مجموعه رسیدن به تولید ۳۰۰ تا ۳۵۰ هزار دست انواع لباس زنانه و مردانه دو میلیون دست پوشاک تا پایان سال ۱۴۰۱ است. همچنین کارخانه یزد بافت هم در حال حاضر با ۸۰ تا ۸۵ درصد ظرفیت فعالیت می‌کند. به گفته ضرابیه برای گسترش تولید در این بخش نیاز است زمین دیگری همراه با ماشین‌آلات جدید در این مجموعه خریداری شود. در طرح توسعه مجموعه قرار است زمینی به وسعت ۵۰۰ هزار متر مربع در نزدیکی اردکان یزد خریداری شود که ۱۰۰ هزار مترمربع به کارخانه و ۴۰۰ هزار مترمربع به باغ انار، پسته و زیتون تبدیل می‌شود.

محمد ضرابیه متولد سال ۱۳۲۲ در یزد است. او از دوران دبیرستان عصرها و تابستان‌ها کار می‌کرد و به صورت رسمی از سال ۱۳۴۰ وارد صنعت نساجی شد. او در سال ۱۳۴۰ زمانی که ۱۸ ساله بود پا در کارخانه‌ای گذاشت که حالا ۵۰ سال است همه زندگی‌اش به آن گره خورده است





حسین سلیمی پیشکسوت حوزه تولید گچ در ایران و از بنیانگذاران بانک کارآفرین و خاورمیانه

صنعتگر بانک‌ساز

دارنده نشان و لوح امین‌الضرب



حسین سلیمی سال ۱۳۵۲ با علاء میرمحمد صادقی که او هم از تولیدکنندگان بزرگ گچ در کشور بود، شرکتی برای پخش گچ و سیمان راه اندازی کردند که تاثیر بسیار زیادی بر فروش محصولات کارخانه ایران گچ داشت. کارخانه ایران گچ در سال ۱۳۵۶ باتوجه به اینکه سرمایه‌اش به بیش از ۲۰ میلیون تومان رسید

حسین سلیمی متولد سال ۱۳۱۸ (۸۳ ساله) در تهران است. او درخانواده‌ای اهل یزد و صنعتگر بزرگ شده است و پدرش از پیشگامان تولید گچ (به صورت سنتی) در کشور محسوب می‌شود که در دهه ۳۰ بزرگترین واحد تولید گچ را در ایران مدیریت می‌کرد. حسین سلیمی در دوران نوجوانی هر سال تابستان با پایان روزهای مدرسه در واحد تولیدی پدرش کار می‌کرد و همین شد که به تدریج با روش تولید سنتی گچ آشنا شد، اگر چه که همیشه به فکر راهی می‌گشت تا در تولید گچ تغییراتی به وجود بیاورد. او بعد از گرفتن دیپلم برای ادامه تحصیل به آمریکا رفت و ۷ سال در ایران نبود. او فارغ التحصیل کارشناسی شیمی و کارشناسی ارشد مواد تولید صنایع بسته بندی است. سلیمی بعد از بازگشت به ایران در صنعت و واحد تولیدی خانوادگی مشغول به کار شد و تلاش کرد با استفاده از دانشی که در دانشگاه آموخته بود و تجربه‌های روز جهان تحولاتی را در تولید گچ به وجود آورد و آن را از حالت سنتی به مدرن و صنعتی بدل کند. او با چراغ سبز پدرش توانست تحولات مهمی در واحد تولیدی خانوادگیشان به وجود آورد؛ آن‌ها در سال ۱۳۴۸ درخواست راه اندازی کارخانه تولید صنعتی گچ را از وزارت صنایع وقت دریافت و در سال ۱۳۴۹ ماشین آلات صنعتی مورد نیازشان را از آلمان خریداری و به ایران منتقل کردند و در نهایت سال ۱۳۵۰ کارخانه «ایران گچ» (اولین واحد صنعتی تولید گچ در ایران) به طور رسمی به عنوان بزرگ‌ترین واحد تولیدی گچ در ایران و خاورمیانه به بهره‌برداری رسید. کارخانه‌ای که در سال ابتدایی کار ۳۰۰ هزار تن محصول تولید کرد. این کارخانه نخستین واحد صنعتی تولید مصالح در کشور است که در سال ۱۳۴۹ با گاز کار می‌کرد و نه مازوت. بزرگترین مشکل کارخانه ایران گچ در زمان راه اندازی توزیع محصول بود، این کارخانه به اندازه کافی فروش و مشتری نداشت و همین شد که حسین سلیمی سال ۱۳۵۲ با علاء میرمحمد صادقی که او هم از تولیدکنندگان بزرگ گچ در کشور بود، شرکتی برای پخش گچ و سیمان راه اندازی کردند که تاثیر بسیار زیادی بر فروش محصولات کارخانه ایران گچ داشت. کارخانه ایران گچ در سال ۱۳۵۶ باتوجه به اینکه سرمایه‌اش به بیش از ۲۰ میلیون تومان رسید، طبق قانون سهامی عام و وارد بورس شد و ۳۰ درصد سهام آن به کارگران واگذار و ۷۰ درصد سهام در اختیار خانواده سلیمی باقی ماند.

کارخانه ایران گچ در طول حدود نیم قرن فعالیت مبدا بسیاری از تحولات صنعت تولید مصالح ساختمانی در کشور بوده است از جمله تولید بلوک‌های گچی و Dry wal. این مجموعه همچنین با استفاده از وام بانک جهانی واحد تولید صفحات گچی را راه اندازی کرد. واحد تولیدی که هم اکنون بخشی از سهام آن در اختیار شرکت آلمانی «کناف» است. این واحد تولید سالانه صادرات بسیارزیادی به امارات، کشورهای آسیای میانه، روسیه و اوپا از طریق شرکت کناف انجام می‌دهد و جوایز صادراتی متعددی دریافت کرده است.

حسین سلیمی درسال‌های دهه ۷۰ دو دوره عضو هیات رئیسه اتاق ایران بود. او در این سال‌ها به همراه خاموشی و مهندس خلیلی شرکت سرمایه‌گذاری صنایع را برای احیا مجموعه‌های صنعتی که دولتی شده و درحال از بین رفتن بودن راه اندازی کردند. شرکتی که مدتی بعد با کمک دکتر عقیلی و همراهی بانک مرکزی به نام آن اولین مجوز تاسیس موسسه اعتباری هم تاسیس و پس از چندی به بانک کارآفرین بدل شد. سلیمی در میانه‌های دهه ۷۰، دوره‌های بانکداری را گذراند و با قبولی در امتحان بانک مرکزی صلاحیتش برای فعالیت در حوزه بانکی هم تایید شد. او اگر چه که خود را به عنوان یک فعال صنعتی می‌شناسد ولی در طول دو دهه گذشته همیشه فعالیت‌های گسترده‌ای در حوزه بانکداری داشته و هم اکنون نایب رئیس هیات مدیره بانک خاورمیانه است.

او علاوه براین‌ها کارخانه گچ سرامیک ایران را برای تولید گچ سرامیک یا گچ قالب‌ریزی راه اندازی کرد. کارخانه‌ای که محصولات آن ماده اصلی تولید ظروف سرامیکی است. از دیگر کارخانه‌هایی که سلیمی از بنیانگذاران آن بوده است می‌توان به کارخانه فروسلیس (ماده‌ای که در کارخانه ذوب آهن استفاده می‌شود) با مشارکت آقای حاجی بابا اشاره کرد.



احمدصادقیان
از بنیان‌گذاران گروه ستاره کویر یزد

مرد همه فن‌حریف

دارنده نشان و لوح امین‌الضرب

احمد صادقیان متولد شهریور سال ۱۳۳۲ (۶۹ ساله) در شهرستان میبد استان یزد است. او فرزند سوم خانواده (یک خواهر و چهاربرادر) است و همه اعضا خانواده در حوزه تولید و صنعت فعال هستند. احمدصادقیان در خانواده‌ای مذهبی و کارآفرین رشد کرد. احمدصادقیان تا سوم ابتدایی را در شهرستان میبد مدرسه رفت و بعد به همراه خانواده به شهر یزد رفتند تا فرزندان خانواده برای ادامه تحصیل از امکانات بیشتری استفاده کنند. پس از آن او در این شهر تحصیلات ابتدایی و دبیرستان خود را ادامه داد و بعد از اخذ دیپلم برای ادامه تحصیل از یزد به کرمان رفت و در دانشگاه کرمان مدیریت بازرگانی خواند. او در سال ۱۳۵۵ فارغ التحصیل شد و پس از آن به خدمت سربازی رفت که همزمان بود با دوران انقلاب. سال ۱۳۵۸ با پایان دوران سربازی، او به پدرش پیوست که به همراه تعدادی از شرکای خود کارخانه بافت فرش ماشینی «باستان یزد» را راه‌اندازی کرده بودند و قائم مقام مدیرعامل (پدرش) شد. البته حضور احمدصادقیان در این کارخانه چندان طولانی نبود زیرا سال بعد کاری در استانداری یزد به او پیشنهاد شد. او تولید را حدود یک سال رها کرد و مشاور استاندار شد و حتی به او پیشنهاد فرمانداری شهرستان مهریز شد ولی در نهایت به این نتیجه رسید که کار دولتی و سیاسی با تفکراتش فاصله بسیار دارد بنابراین دوباره به تولید و صنعت بازگشت. همزمان با رهایی کارهای دولتی، پدر به احمد صادقیان و دیگر برادرانش پیشنهاد داد تا خودشان نخستین کارخانه خانوادگی یعنی کارخانه تولید و بافت فرش ماشینی را راه‌اندازی کنند؛ در واقع این‌گونه بود که کارخانه «فرش ستاره کویر یزد» احداث شد و احمد صادقیان مدیرعامل این کارخانه خانوادگی شد. خود او درباره آن سال‌ها و توسعه کار می‌گوید: «تمام کارهای تاسیس شرکت و کارخانه را به کمک مرحوم پدر و سایر برادرانم و خواهر از سال ۱۳۶۰ شروع کردیم و خوشبختانه چندسالی بیش‌تر نگذشت که به یک گروه صنعتی بزرگ تبدیل شدیم و حالا ۵ واحد صنعتی فرش ستاره کویر، فرش خاطره، شرکت رنگرزی یزد، الیاف یزد و نساجی یزد را مدیریت می‌کنیم»

اولین کارخانه خانواده صادقیان در اوج روزهای جنگ با سرمایه اولیه ۲۰ میلیون تومان در مساحت ۲۳ هزار متر مربع و ماشین آلات آلمانی راه‌اندازی شد، روزهایی که کسی به سمت تولید نمی‌رفت و از سوی دیگر بسیاری از واحدهای تولیدی درحال مصادره شدن بودند و مشکلات بسیاری در حوزه تامین ارز نیز داشتند. اما با همه این چالش‌ها احمدصادقیان می‌گوید پدرش، او و برادرانش را به کار جدید و راه‌اندازی کارخانه بافت فرش ماشینی باتوجه به نیاز بالای کشور تشویق کرد. با گذشت چند سال و توسعه کارخانه تولید فرش ماشینی ستاره کویر یزد در دهه ۷۰ احمدصادقیان و دیگر اعضا خانواده به این فکر افتادند که کارشان را توسعه دهند. آن‌ها باتوجه به نیاز کارخانه به مواد اولیه به این نتیجه رسیدند که به تدریج واحدهای رنگرزی، ریسندگی و... را به واحدهای صنعتیشان اضافه کنند و علاوه بر راه‌اندازی کارخانه جدید فرش خاطره، تولید را افزایش دهند. کارخانه‌ای که این بار ماشین آلات آن از بلژیک (بزرگ‌ترین کشور جهان در تولید فرش ماشینی و ماشین آلات تخصصی بافت فرش ماشینی) وارد شد. گروه صنعتی ستاره کویر یزد در طول بیش از ۳ دهه فعالیت علاوه بر تامین بخشی از نیازهای داخلی صادرات گسترده‌ای هم به بیش از بیست و چند کشور داشته و دارد. احمد صادقیان و خانواده کارآفرین او در دهه ۷۰ علاوه بر حوزه نساجی و فرش ماشینی به صنایع غذایی هم وارد شدند و کارخانه‌های موفقی همچون تک ماکارون و آردداران را تاسیس کردند که البته این مجموعه را بفروش رساندند. علاوه بر صنایع فرش ماشینی و مواد غذایی خانواده صادقیان در صنعت شیرینی و شکلات هم فعال و دارای برند «دراژه» هستند. آن‌ها دراژه را در دهه ۸۰ و در یزد راه‌اندازی کردند؛ یزد شهر شیرینی‌های سنتی است ولی جای کارخانه تولید شیرینی صنعتی در آن خالی بود، بنابراین خانواده صادقیان به فکر تاسیس کارخانه دراژه افتادند. علاوه براین‌ها آن‌ها در صنایع تولید مداد و لوازم التحریر هم فعال هستند. در مجموعه صنعتی ستاره کویر یزد و کارخانه‌هایی که احمد صادقیان و اعضا خانواده او راه‌اندازی کرده‌اند هم اکنون چند هزار نفر به صورت مستقیم و غیرمستقیم اشتغال دارند.



اولین کارخانه خانواده صادقیان در اوج روزهای جنگ با سرمایه اولیه ۲۰ میلیون تومان در مساحت ۲۳ هزار متر مربع و ماشین آلات آلمانی راه‌اندازی شد، روزهایی که کسی به سمت تولید نمی‌رفت و از سوی دیگر بسیاری از واحدهای تولیدی درحال مصادره شدن بودند و مشکلات بسیاری در حوزه تامین ارز نیز داشتند



رضا سواری

بنیانگذار «کیوان مرغ پرطلای مهاباد»

کارآفرینی با گذشته‌ی سخت

دارنده نشان و لوح امین‌الضرب



رضا سواری که کار مرغداری را با خرید یک واحد ۵ هزار قطعه‌ای و با دو نفر پرسنل شروع کرد هم اکنون دارای ۶ واحد مرغداری به ظرفیت بیش از ۳۰۰ هزار قطعه مرغ گوشتی است.

رضا سواری موتور قدیمی را در ورودی واحد تولیدی مرغ گوشتی قرار داده تا همه کارکنان و خودش هر روز ببینند که او کارش را از کجا و در چه شرایطی شروع کرده است. او که روزی با موتور مرغ می‌فروخت حالا صاحب یکی از بزرگترین مجموعه‌های تولید مرغ گوشتی کشور است و تاکنون بارها به عنوان کارآفرین برتر انتخاب شده است

رضا سواری مدیرعامل شرکت «کیوان مرغ پرطلای مهاباد» در سال ۱۳۴۴ در یکی از روستاهای نزدیک مرز ایران و عراق به دنیا آمد. او تحصیلات ابتدایی را در مدرسه روستایشان به پایان رساند و با توجه به اینکه در روستا مدرسه راهنمایی وجود نداشت به همراه دو پسرعمویش به میاندواب رفتند و آنجا خانه‌ای گرفتند و مشغول تحصیل در دوره راهنمایی شدند. با پایان راهنمایی رضا سواری به دبیرستان رفت در این زمان برادر بزرگ‌ترش هم برای کار به میاندواب آمده بود و آنها با هم زندگی می‌کردند. برادر رضا در میاندواب مرغ‌فروشی می‌کرد و رضا که دوست داشت کار کند و باری از دوش پدرش بردارد، به برادرش پیشنهاد داد که بعدازظهرها و بعد از مدرسه برای او مرغ‌ها را از مرغداری‌ها بخرد و تا صبح نگه دارد که او بتواند راحت آنها را بفروشد؛ پیشنهادی که مورد استقبال برادر قرار گرفت و از طریق آن رضا هم توانست درآمد کمی به دست بیاورد. او تا سال ۱۳۶۳ که دیپلم گرفت به همین طریق کار کرد و بعد تصمیم گرفت تا پیش‌از سربازی کارش را بیشتر کند.

او با موتور مرغ‌ها را به مناطق مختلف می‌برد و می‌فروخت و تا پیش‌از رفتن به سربازی به مدت حدود یک سال به همین صورت کار کرد و توانست کارش را گسترش دهد تا جایی که ابتدا یک وانت شریکی خرید و با آن کار می‌کرد و بعد هم توانست یک نیسان به صورت مستقل بخرد تا اینکه زمان رفتن به سربازی فرارسید؛ در این زمان رضا وانتش را فروخت و مینی‌بوسی خرید که مردم روستایشان و روستاهای اطراف که ۱۰ کیلومتری با جاده فاصله داشتند بتوانند راحت رفت و آمد کنند. او مینی‌بوس را به یک راننده سپرد و خودش دو سال به سربازی رفت و بعد از اینکه برگشت دوباره مینی‌بوس را به نیسان تبدیل کرد و تصمیم گرفت کار مرغ‌فروشی را با جدیت بیشتری دنبال کند. رضا سواری مدتی را با نیسان مرغ‌فروشی کرد و پول کنار گذاشت تا اینکه تصمیم گرفت مرغداری خودش را راه‌اندازی کند. در این بین یکی از مرغداران که مرغداری ۵ هزار قطعه‌ای داشت به او پیشنهاد خرید داد و در نهایت هم با ۹۰۰ هزار تومان مرغداری او را خرید. آن زمان تنها دو نفر در آن مرغداری کار می‌کردند. او در نهایت تصمیم گرفت تا شرکت «کیوان مرغ پرطلای مهاباد» را با استفاده از تجهیزات و تکنولوژی روز جهان راه‌اندازی کند تا بتواند بهترین محصول را داشته باشد. سواری برای آشنایی با آخرین سیستم‌ها به کشورهای مختلف سفر می‌کند، در کنفرانس‌های بین‌المللی حضور دارد و از کارشناسان مختلف هم در مجموعه‌اش بهره می‌برد. رضا سواری ۷ دوره نشان کارآفرین برتر استان و یک دوره کارآفرین برتر ملی (سال ۱۳۸۵) شده است. رضا سواری که کار مرغداری را با خرید یک واحد ۵ هزار قطعه‌ای و با دو نفر پرسنل شروع کرد هم اکنون دارای ۶ واحد مرغداری به ظرفیت بیش از ۳۰۰ هزار قطعه مرغ گوشتی است. در واحدهای او سالیانه بیش از ۵ هزار تن گوشت سفید تولید می‌شود. همچنین او دارای ۵ واحد تولید مرغ مادر به ظرفیت بیش از ۲۰۰ هزار قطعه مرغ و تولید ۳۵ میلیون تخم‌مرغ نطفه‌دار است. علاوه بر اینها واحد جوجه‌کشی او با تولید سالیانه ۲۴ میلیون قطعه جوجه یک‌روزه یکی از بزرگ‌ترین واحدها در نوع خود در کشور محسوب می‌شود. رضا سواری یک کارخانه خوراک دام و طیور و آبزیان به ظرفیت ۶۰ هزار تن در سال و دو واحد کشتارگاه صنعتی به ظرفیت ۱۸ هزار قطعه در ساعت هم راه‌اندازی کرده است. در مجموعه صنعتی او هم‌اکنون برای بیش از ۷۰۰ نفر به صورت مستقیم و ۳۵۰۰ نفر به صورت غیرمستقیم اشتغال ایجاد شده است.

خاندان شکروی
بنیانگذاران شرکت شَکلی

بیش از یک قرن تولید



دارنده نشان و لوح امین‌الضرب

محسن شکروی از مدیران و کارآفرینان به نام حوزه صنایع لبنی کشور است که در طول چند دهه مجموعه‌ای که از سوی خانواده و پدرش به صورت سنتی در تبریز راه‌اندازی شده بود را به یک گروه صنعتی و تولیدی مدرن حوزه لبنی با چند هزار نفر اشـــتغال، تبدیل کرد. شروع فعالیت شرکت شَکلّی به حدود ۱۵۰ سال پیش‌باز می‌گردد. درست همان زمانی که محله شتربان و شَکلّی فعلی یکی از پر ازدحام‌ترین و فعال‌ترین مراکز تجارت محصولات کشـــاورزی و لبنی در تبریز بود و خانواده شکروی در این محله در حوزه لبنیات به صورت سنتی کسب و کار داشتند. اما فعالیت شَـــکلّی زمانی جدی شد که محسن شکروی در مغازه پدری به برادرش قاسم شکروی پیوســـت و تلاش کردند تا فعالیتشان را گسترش دهند. محسن شکوری با این که تنها ۱۸ سال سن داشت به کمک برادر بزرگ، نوآوری‌های بسیاری را درزمینه‌ی فروش ماست، کره و عسل اجرایی کرد و توانست مشتریان بسیاری جذب و محصولات متنوعی تولید کند.

در ســـال ۱۳۲۸ شمسی، شـــعبه تهران برند شکلی با هدف توزیع و فروش محصولات ماست، کره، عسل و خامه تاسیس شد (با هدف افزایش تولید و توسعه فروش). این برند در ادامه با تلاش و فعالیت خود توانست در ســـال ۱۳۴۶ شمسی، بسته بندی کره به صورت مکانیزه را در مرکز تهران خود شروع کند.

محسن شکروی در سال ۱۳۵۴ شمسی، کارخانه مجهز شَکلّی در جاده مخصوص کرج را احداث کرد. اما براساس اطلاعات موجود، برند فعلی مواد غذایی شکلی در بیستم شهریور ماه سال ۱۳۵۶ رسما آغاز به کار کرده است. همچنین شکروی در ســـال ۱۳۷۱ برای گسترش حوزه پخش و افزایش تولید شرکت صفا پخش را راه‌اندازی کرد. همچنین این مجموعه صنعتی در سال ۱۳۹۴ شـــرکت حمل و نقل وندا ترابر را هم راه‌اندازی کرد. شَکلّی به عنوان یکی از سازمان‌های باسابقه در تولید و بسته بندی مواد غذایی از همان ابتدا تلاش داشت تا رضایت مشتریان خود را با ارائه محصولات باکیفیت و قیمت عادلانه به دست آورد. برند مواد غذایی شکلی از گذشته تاکنون به ارائه و عرضه محصولاتی همچون فرآورده‌های لبنی، عسل، مربا، مارمالاد، شربت میوه و سبزی، شیره میوه جات و روغن‌های خوراکی می‌پردازد و توانسته است استانداردهای سیستم‌های مدیریتی FSSC 22000 – V5: 2019، ISO 9001: 2015، ISO 10002: 2018، ISO 10004: 2018 را دریافت کند.

محسن شـــکروی در مصاحبه‌ای در پاسخ به اینکه چقدر شانس در پیشرفت شرکت شما نقش داشـــته گفته است: «شانس یک موقعیت غیرقابل اجتناب و غیرقابل پیش‌بینی هست اما فقط شانس برای موفقیت کافی نیست دانش، کار کارشناسی و پشتکار هست که حرف اول را می‌زند و عشـــق داشتن به کار را خیلی مهم می‌دانم. خیلی وقت‌ها ما شانس را از دست می‌دهیم ولی با پشتکار و خستگی ناپذیری می‌توانیم شرایط را جبران کنیم و به هدفمان برسیم.» او همچنین اصلی‌ترین چالش‌های واحدهای تولیدی را مشـــکلات ارزی، رکود بازار، نبود نقدینگی مناسب می‌داند و معتقد است این‌ها صنایع را تحت فشار قرار داده و باعث شده که شاهد جذب سرمایه‌گذاری مناسب در صنایع و توان رقابت در بازارهای جهانی نباشیم. در سایت این مجموعه نوشته شده است: «شرکت شَکلّی به عنوان یکی از سازمان‌های باسابقه در تولید و بسته بندی مواد غذایی همواره با شناســـایی فرصت‌ها و ریسک‌های پیرامون اقدامات صحیح و برنامه‌ریزی شده‌ای را برای بقا و ارتقای نام تجاری سازمان به کار گرفته است و در این راستا تولید و بسته بندی محصولات غذایی سالم، بهداشتی و با کیفیت پایدار بر اساس بالاترین استانداردهای داخلی و بین المللی را رســـالت خود می‌داند. اصلی‌ترین ماموریت شَکلّی، تولید فرآورده‌های غذایی با بالاترین کیفیت، به‌طور استاندارد است. یکی از بزرگ‌ترین اهداف ما در شرکت شَکلّی حفظ موقعیت فعلی شَکلّی و توسعه سبد کالای آن با عرضه محصولاتی با بهترین کیفیت، ظرف ۳ سال آینده است. در این مسیر تلاش می‌کنیم تا سراسر کشور عزیزمان ایران را تحت پوشش توزیع محصولات شَکلّی قرار دهیم. این مهم به دست نمی‌آید مگر با همراهی کارکنان کارآمد، با تجربه، با انگیزه، دلســـوز و علاقمند تا بتوانیم در این مدت پوشش مشتریان را تا ۷۰ درصد افزایش دهیم و به رشد و سودآوری از طریق افزایش مقیاس، کاهش هزینه‌ها و افزایش فزاینده فروش دست پیدا کنیم.» در سال‌های گذشته محمدتقی شکروی نسل جدید خانواده مدیریت مجموعه را برعهده گرفته که باعث توسعه و تحولات جدیدی در تولیدات این مجموعه صنعتی شده است.



در سال‌های گذشته محمدتقی شکروی نسل جدید خانواده مدیریت مجموعه را برعهده گرفته که باعث توسعه و تحولات جدیدی در تولیدات این مجموعه صنعتی شده است



مریم تاج آبادی ابراهیمی

موسس و رئیس هیئت مدیره انجمن پروبیوتیک و مدیرعامل گروه تک ژن زیست

فناوری در خدمت توسعه

دارنده نشان و لوح امین‌الضرب



مریم تاج آبادی ابراهیمی همچنین در سال ۱۳۹۷ یک شتابدهنده با عنوان لاکتویژن راه‌اندازی کرد. خود او گفته است: اولین شتابدهنده حوزه زیست فناوری میکروبی، غذایی و پروبیوتیک‌ها فعالیت خود را در اردیبهشت ماه سال ۹۷ آغاز کرد و حوزه فعالیت آن تولید پروبیوتیک‌ها، زیست فناوری میکروبی و زیست فناوری غذایی است.

مریم تاج آبادی ابراهیمی متولد شهریور سال ۱۳۵۴ است. او دارای دکتری تخصصی میکروبیولوژی و مدرک کارشناسی ارشد مدیریت دارویی است. تاج آبادی سال گذشته به عنوان کارآفرین نمونه کشوری مورد تقدیر قرار گرفت. او سال ۹۱ با ایده تولید ثروت از میکروب‌های مفید وارد صنعت شد. اگرچه تحقیقات و توسعه سلول را از سال ۸۳ شروع کرده بود. خود او گفته است: «نگاه عموم به میکروب‌ها محدود به فساد مواد غذایی و بیماری‌زایی است. اما ما چهره زیبای میکروب‌ها را به خدمت گرفتیم و شرکت تک ژن بعنوان اولین واحد صنعتی تولید میکروب‌های کاربردی در صنعت غذا کار خود را شروع کرد. خدا را شاکرم که طی یک دهه فعالیت توانستیم بیش از ۵۰ محصول دانش بنیان در حوزه غذایی، مکمل‌های دامی و انسانی و همچنین برای اولین بار در کشور واکسن‌های آبزیان را تولید و به بازار عرضه کنیم. نقطه تمایز ما نیروی انسانی متخصص، تکنولوژی برتر و زیرساخت‌های علمی است. رسالت اصلی تک‌ژن، بهبود کیفیت زندگی افراد جامعه است و دستیابی به این مهم را تنها از طریق تکیه بر همکاری جمعی ممکن می‌داند. بانک میکروبی جامع تک ژن، ما را قادر می‌سازد با بهره‌گیری از میکروارگانیسم‌های بومی که طی ۱۵ سال از محصولات تخمیری از تمام نقاط کشور جمع‌آوری شده است و با رعایت استانداردهای کنترل مخاطرات مواد غذایی HAC-CP، GMP و ISO9001، امکان پاسخگویی به نیازهای نو ظهور در صنعت غذا را داشته باشیم.» گروه دانش بنیان تک‌ژن، با تمرکز بر خلق دانش از طریق سرمایه‌گذاری در ایده‌های نوآورانه، گستره‌ای از میکروارگانیسم‌های کاربردی را در قالب محصولات زیستی عرضه می‌کند. شرکت تک ژن در چهار زمینه فعالیت می‌کند: «۱- تولید مکمل‌های پروبیوتیک مورد مصرف در پرورش دام، طیور، آبزیان، اسب، زنبور و حیوانات خانگی با به کارگیری میکروارگانیسم‌های بومی. ۲- تولید مکمل‌های پروبیوتیک مورد مصرف انسان با دو رویکرد ارتقای سلامت عمومی بدن و تاثیرگذاری مثبت بر یک نیاز خاص. ۳- تولید میکرو ارگانیسم مقاوم به حرارت به عنوان یکی از معدود تولیدکننده‌های میکروارگانیسم Bacillus coagulans در جهان، برای استفاده در تمامی شاخه‌های صنعت غذا (غلات، نوشیدنی‌ها، شکلات) به منظور تولید محصول پروبیوتیک ۴- تولید استارترهای لبنی و پروبیوتیک‌های لبنی با استفاده از میکروارگانیسم‌های بومی که نیاز تولیدکنندگان داخلی را به خلق طعم و مزه فراورده‌های سنتی لبنی تامین می‌کند.»

مریم تاج آبادی ابراهیمی همچنین در سال ۱۳۹۷ یک شتابدهنده با عنوان لاکتویژن راه‌اندازی کرد. خود او گفته است: «اولین شتابدهنده حوزه زیست فناوری میکروبی، غذایی و پروبیوتیک‌ها فعالیت خود را در اردیبهشت ماه سال ۹۷ آغاز کرد و حوزه فعالیت آن تولید پروبیوتیک‌ها، زیست فناوری میکروبی و زیست فناوری غذایی است. همچنین رسالت شتابدهنده لاکتوویژن ایجاد یک زیرساخت برای ارتباط موثر و پویا بین دانشگاه و صنعت است. در اصل شتابدهنده لاکتوویژن می‌کوشد تا با تکیه بر تجربه موجود فرآیند تبدیل علم به ثروت یا دانش به محصول را تسهیل و تسریع بخشد در راستای همین هدف شتابدهنده لاکتوویژن یک شبکه گسترده و کارآمد در بین اساتید دانشگاه(منتورهای علمی) فعالین صنعت(منتورهای فنی) متخصصین بازاریابی و بازارسازی(منتورهای بازار) گرد هم آورده است تا بتواند خدمات جامع مشاوره ومنتورینگ ارائه دهد. از سوی دیگر با ایجاد زیر ساخت‌های آزمایشگاهی و نیمه صنعتی امکان آزمایش، تست محصول، روش تولید و scale up را فراهم آورده است.»

او عضو هیئت مدیره انجمن تولیدکنندگان داروهای طبیعی و طب سنتی ایران، رئیس چهار دوره همایش ملی و بین المللی برگزار شده پروبیوتیک و غذاهای فراسودمند، مسئول کمیته محوری پروبیوتیک معاونت علمی و فناوری ریاست جمهوری، مسئول کمیته نظارت بر طرح‌های پروبیوتیک ستاد توسعه زیست فناوری، مسئول کارگروه کمیته سلامت انجمن‌های علمی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری است. تاج آبادی با ۱۳ اختراع و تولید صنعتی آن‌ها در سال ۱۳۹۸ تندیس طلایی بانوی کارآفرین کشور را از وزیر صمت دریافت کرد. او سه دوره استاد نمونه دانشگاه بوده و ۱۸۱ مقاله در مجلات داخلی و خارجی چاپ کرده است.



مرتضی هداوندی بنیانگذار شرکت دانش‌بنیان رازین پلیمر راه ابریشم و تعدادی مجموعه تولیدی در صنعت پلیمر

کارآفرین پیش‌رو

دارنده نشان و لوح امین‌الضرب

گروه صنایع پتروشـــیمی رازین در سال ۱۳۸۵ توسط مرتضی هداوندی و جمعی از فارغ التحصیلان دانشگاه صنعتی شریف پایه‌گذاری شد. این گروه با مأموریت سرمایه‌گذاری و توسعه کسب و کار در صنایع پایین دستی پتروشیمی فعالیت خود را شـــروع کرد و طی ۵ ســـال چند مجموعه در حوزه تولید مواد پلیمری راه‌اندازی کرد. شرکتی که با وجود گذشت ۱۵ سال از زمان تاسیس هیچ بدهی بانکی ندارد و مسیر توسعه را به گفته مرتضی هداوندی پله به پله و نه یک شبه طی کرده است. مرتضی هداوندی مدیر موفق صنایع ملی پلیمر ایران در سال ۱۳۹۴، فینالیست پنجمین جایزه کارآفرین جوان آسیا پاسیفیک، رتبه اول جشنواره فن آفرینی شیخ بهایی، برنده جایزه کارآفرینی پیروز و مدیر و کارآفرین برگزیده از سوی بنیاد ملی نخبگان ایران بوده است. گروه پتروشیمی رازین که هداوندی آن را تاسیس کرده اســـت دارای گواهی استاندارد مدیریت کیفیت ISO 9001-2008 است و از سوی معاونت علمی و فناوری ریاست جمهوری به عنوان یکی از برترین شرکت‌های دانش بنیان کشور انتخاب شده است.

مرتضی هداوندی سه سال پیش‌در جمع فارغ التحصیلان دانشگاه شریف درباره فعالیت شرکتشـــان گفت: «از سال ۱۳۸۴ که وارد دوره‌ام بی‌ای دانشگاه شریف شدم، کارم را با گروهی از دوستان شریف با راه‌اندازی یک شرکت مشاوره ســـرمایه‌گذاری در صنایع پایین دستی پتروشیمی شروع کردیم و الان خدا را شـــکر سه تا شرکت تولیدی، یک شرکت طراحی مهندسی و سه تا شرکت در خارج از کشور داریم که یکی از آن‌ها تولیدی است. البته شرکتی که به آن افتخار می‌کنیم و باعث سربلندی ماست، شرکت رازین پلیمر راه ابریشم است که تنها شـــرکت تولیدکننده ورق‌های PVB در غرب آسیاست. ما ۱۵ کارخانه شیشه جلوی ماشـــین در ایران و ۵۰ کارخانه تولید شیشه جلوی ماشین در منطقه آسیای میانه و کشورهای همســـایه از جمله امارات، ترکیه و روسیه داریم که همگی مصرف‌کننده و وابسته به محصول شرکت ما هستند؛ البته ورق‌های PVB در تولید شیشه‌های دیگر هم کاربرد دارد.»

او درباره ویژگی‌های شرکت می‌گوید: «ما از سال ۱۳۸۷ که شرکت را ثبت کردیم و سال ۱۳۹۱ که محصولمان وارد بازار شد، عهد کردیم که فضای کسب و کار سالم داشته باشیم و اگر در ایران ماندیم و می‌خواهیم کار کنیم دستمان را در جیـــب ۸۰ میلیون جمعیت ایران نکنیـــم و دنبال رانت و انواع حمایت‌ها نباشـــیم.» ورق یا فیلم PVB (پلی وینیل بوتیرال) به عنوان فیلم میان لایه در تولید شیشه‌های ایمنی لمینیت شده برای استفاده در شیشه جلوی خودرو یا ساختمان استفاده می‌شود. مشتریان بالقوه فیلم PVB کارخانه‌های شیشه‌سازی هســـتند که از فیلم PVB در خطوط تولید خود استفاده می‌کنند. تولید فیلم PVB پیچیده بوده و در فرمولاســـیون تولید آن از بیش از ۸ جزء ماده‌ی اولیه مختلف با ضرایب متفاوت استفاده می‌شود. در آزمایشگاه شرکت رازین پلیمر راه ابریشـــم علاوه بر کنترل کیفی ورق PVB آزمایش تست‌های ضربه گلوله، مدل ضربه سر، آب جوش، واپیچش نور، سنجش جذب UV و... انجام می‌شود.

یکی از اقدامات جالب مرتضی هداوندی در شرکت رازین پلیمر راه ابریشم مخالفت با انحصارطلبی بوده است. بعد از اینکه محصول آن‌ها در ایران تولید و مورد تایید وزارت صمت و شرکت‌های تولید شیشه قرار می‌گیرد؛ وزارت صمت در نامه‌ای به آن‌ها اعلام می‌کند که برای حمیات از محصول داخلی آن‌ها قصد دارد تعرفه واردات ورق‌های پی‌وی‌بی را بالا ببرد که با مخالفت هداوندی روبه‌رو می‌شود و او در نامه‌ای به وزارت صمت در خواست می‌کند که اجازه دهند فضای رقابتی باقی بماند و انحصاری در بازار شکل نگیرد تا واحدهای تولید شیشه در انتخاب آزاد باشند. گروه پتروشیمی رازین با توجه به نفوذ حداکثری در بازار ایران و کشورهای منطقه از جمله ترکیه، عراق، روسیه و حاشیه خلیج فارس، درصدد قرارگیری در جایگاه ســـه شرکت برتر تولیدکننده PVBدر دنیا بوده و از همین رو در حال توســـعه تعداد نمایندگان فروش جهت گسترش نفوذ در بازار بین‌المللی و توســـعه صادرات است. گروه پتروشیمی رازین در جذب ســـرمایه‌گذاران خارجی هم موفق بوده و ۴۹ درصد سهام این شرکت سهم سرمایه‌گذاران خارجی است. یکی از مهم‌ترین فعالیت‌های مسئولیت اجتماعی این شرکت حضور در عرصه ورزش به شمار می‌آید. این شرکت تیم حرفه‌ای رازین پلیمر را در دسته اول لیگ والیبال در اختیار دارد و طی دوره حضورش تحول مهمی در عرصه والیبال رقم زده‌است. مهندس هداوندی در مورد این فعالیت چنین توضیح داده‌اســـت: «ورزش حرفه‌ای اگر درست و بدون فساد اداره شـــود می‌تواند جوانانی که غیر از استعداد و خداوند چیزی ندارند را به قهرمانانی خوشبخت تبدیل کند. جوانانی که سرگرم ورزش حرفه‌ای هستند، دوره جوانی و نوجوانی را با آســـیب کمتری ســـپری می‌کنند. با وجودی که علاقه و ســـابقه و شناخت بیشتری در فوتبال دارم، فضای والیبال کشور را به این اهداف و دغدغه‌ها نزدیک‌تر دیدم.»



گروه پتروشیمی رازین با توجه به نفوذ حداکثری در بازار ایران و کشورهای منطقه از جمله ترکیه، عراق، روسیه و حاشیه خلیج فارس، درصدد قرارگیری در جایگاه سه شرکت برتر تولیدکننده PVBدر دنیا بوده و از همین رو در حال توسعه تعداد نمایندگان فروش جهت گسترش نفوذ در بازار بین‌المللی و توسعه صادرات است.



خاندان سودآور و ملک

ابوالعلا و حسینعلی سودآور نوه‌های حاج حسین ملک و فرزندان خاندان سودآور موسس کارخانه بنز خاور در ایران و از فعالان فرهنگی

خاندان صنعتگر فرهنگ‌دوست

دارنده نشان و لوح امین‌الضرب



از اقدامات بزرگ و ستودنی خاندان سودآور در زمینه توسعه فرهنگ و علوم در ایران، سرمایه‌گذاری در پروژه‌های فرهنگی متعددی همچون تدوین «دائرة المعارف عظیم دانش گستر» است که از آن بعنوان بزرگترین دائرةالمعارف بخش خصوصی در ایران یاد می‌شود.

خاندان سودآور بنیانگذاران شرکت مریخ اولین واردکنندگان مرسدس بنز و کارخانه بنزخاور در ایران هستند. همچنین حسینعلی، ابوالعلا و فاطمه سودآور نوه‌های حاج حسین آقا ملک یکی از بزرگترین بازرگانان و کارآفرینان دوره قاجار و پهلوی هستند که علاوه برکارهای فرهنگی در امور خیریه و اوقاف هم به صورت گسترده فعالیت دارند.

ابوالعلا درسال ۱۳۲۴ در خانواده‌ای کارآفرین به دنیا آمده و بزرگ شده است. پدر بزرگ حسینعلی، ابوالعلا و فاطمه سودآور (پدر بزرگ مادری) حاج حسین آقا ملک از تاجران و ملاکان بزرگ دوران قاجار و پهلوی اول در ایران بود که اولین موزه خصوصی و کتابخانه‌ای بسیار بزرگ را در کشور راه‌اندازی کرد و بخش مهمی از اموال خود را وقف آستان قدس رضوی کرد. آستان قدس رضوی موزه‌ای به پاس خدمات حاج حسین ملک و برای نگهداری از گنجینه‌اش در میدان مشق تهران به نام ملک راه‌اندازی کرده است.

ابوالعلا و حسینعلی سودآور از طرف خاندان پدری هم در خانواده‌ای کارآفرین و پیش‌رو بزرگ شده‌اند. آن‌ها فرزندان صمد و عزت خانم ملک هستند. صمد سودآور و دو برادرش احمد و فریدون سودآور هر سه از تاجران و سرمایه داران و صنعتگران بزرگ ایران بودند که در کنار فعالیت‌های صنعتی از سرمایه خود برای خدمت به فرهنگ ایران و بسط و گسترش معرفی فرهنگ کشور در جهان بهره می‌بردند. کمک رسانی بی‌دریغ به آرامگاه ظهیرالدوله که تعدادی از بزرگان فرهنگ ایران در آن دفن هستند و متولی‌گری این آرامگاه و احیاء آن تنها گوشه‌ای از خدمات این خانواده است.

صمد سودآور و برادرانش در عشق آباد به دنیا آمدند و پدرشان حسینعلی سودآور از تاجران کاشانی مهاجر به عشق آباد بود که بعد از انقلاب روسیه به همراه خانواده به ایران بازگشت. آن‌ها در زمان گرفتن شناسنامه به دلیل تجارت گسترده نام خانوادگی سودآور را برای خودشان انتخاب کردند. صمد سودآور و یکی از برادرانش در ابتدا در بانک ملی استخدام و مشغول به کار شدند ولی مدتی بعد از بانک استعفا دادند و به همراه برادر دیگرشان شرکت مریخ را تاسیس کردند. این شرکت اولین واردکننده مرسدس بنز در ایران است. برادران سودآور امتیاز انحصاری واردات مرسدس بنز به کشور را از شرکت مرسدس بنز در آلمان گرفتند و از راه واردات و فروش و خدمات پس از فروش این خودروها به ثروتی گسترده دست یافتند. افزون بر نمایندگی مرسدس بنز، برادران سودآور سهامداران دایملر-بنز نیز بودند و صنایع مربوط به بنز غیرسواری را نیز با عنوان بنزخاور در ایران بنیان‌گذاری کرده و گسترش دادند. حتی برادران خیامی (بنیان‌گذاران صنایع خودروسازی ایران ناسیونال) هم در ابتدای کار مدتی کارمندان خانواده سودآور در مشهد بودند. ابوالعلا و حسینعلی سودآور فرزندان صمد در سال‌های پیش‌از انقلاب مدیریت مجموعه‌های سودآور شامل بنز خاور را برعهده داشتند تا اینکه با پیروزی انقلاب اموال این خانواده مصادره شد. در سال‌های دهه ۷۰ و ۸۰ خانواده سودآور به خاطر مصادره اموال شرکت بنز خاور در دادگاه شکایتی را طرح کردند و در نهایت دادگاه به نفع خانواده سودآور رای داد.

دادگاه مبلغی را تعیین کرد تا به خانواده سودآور پرداخت شود. حسینعلی سودآور و برادرش ابوالعلا هر دو از پژوهشگران حوزه فرهنگ هستند. از اقدامات بزرگ و ستودنی خاندان سودآور در زمینه توسعه فرهنگ و علوم در ایران، سرمایه‌گذاری در پروژه‌های فرهنگی متعددی همچون تدوین «دائرة المعارف عظیم دانش گستر» است که از آن بعنوان بزرگترین دائرةالمعارف بخش خصوصی در ایران یاد می‌شود. همچنین ابوالعلا و حسینعلی سودآور در سال‌های گذشته آثار هنری، اسناد خطی و غیرخطی زیادی را به موزه‌های جهان اهدا کرده و بخش‌هایی از اموالشان را وقف کرده‌اند. حسینعلی سودآور از خیرین کشور است که به بیمارستان بازرگانان هم کمک کرده است.



علی توسلی
موسس موزه دیدی (DD)
حامی فرهنگ

دارنده نشان و لوح امین‌الضرب



علی توسلی متولد ۱۱ دی ۱۳۲۳ در شهر اصفهان است. او یک مجموعه‌دار آثار هنری، گالری‌دار و موسس یک موزه خصوصی در شمال ایران است. کسی که در بازار هنر ایران که این روزها دستخوش خرید و فروش و بازار گرمی است؛ یک اعتقاد شخصی دارد، اینکه بعد از خرید یک اثر هنری نباید آن را فروخت. او فارغ التحصیل دانشکده نفت آبادان است و عمده فعالیت کاری‌اش در صنعت نفت بوده است و البته کار ساختمان و ساخت و ساز هم به صورت پاره وقت انجام داده و مجتمع‌های مسکونی ساخته است. او قبل از انقلاب در کشورهای حاشیه خلیج فارس به صورت پیمانکاری کار می‌کرده است. او از دهه ۵۰ وارد حوزه مجموعه

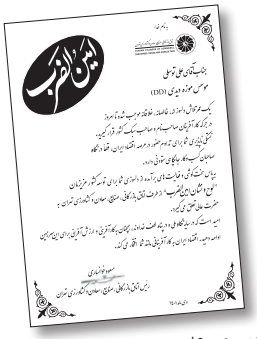

داری خصوصی شده است. علی توسلی حدود سال ۱۳۸۶ همزمان با اینکه زمزمه برگزاری حراجی از سوی مؤسسه «کریستیز» در دوبی را می‌شنود به فکر راه‌اندازی موزه- گالری در شمال ایران می‌افتد. خودش گفته اســت: «وقتی دیدم قرار است حراج کریستیز در دبی برگزار شود، گفتم کشوری با این قدمت و امکانات و جایی مثل طبیعت شمال چرا نباید مرکز هنری خوب داشته باشد؟! در مجموعه خصوصی علی توسلی به گفته خود او ۶۰۰ اثر هنری وجود دارد. علی توسلی اسم این موزه گاری‌اش را «دیدی» گذاشته است. او قبل از موزه در فضای کنار موزه مجموعه‌ای ساختمانی (به صورت دهکده) به نام دلکده ساخته بود و نام همه خیابان‌های این مجموعه با دل شروع می‌شود. او در ابتدای ساخت موزه تصمیم می‌گیرد نام آن را «دلبر دلکده» بگذارد که در انگلیسی مخفف آن DD می‌شود، واژه‌ای که آن را می‌پذیرد و نام فارسی‌اش را هم به دیدی تغییر می‌دهد به معنای دیدن که عنوانی زیبا برای موزه محسوب می‌شود. علی توسلی در منطقه‌ای که موزه قرار دارد کتابخانه، مدرسه و ورزشگاهی هم برای استفاده عمومی ساخته است. در واقع دیدی فراتر از یک موزه یک مرکز فرهنگی، آموزشی و گالری برای عموم مردم است که می‌توانند چند ساعت از وقتشان را به تماشای آثار هنری اختصاص دهند و از امکانات تفریحی و آموزشی مجموعه هم استفاده کنند.

محمد حسین رضایی
رئیس شورای مسئولیت اجتماعی اتاق تهران
اهمیت مسئولیت اجتماعی

دارنده لوح تقدیر امین‌الضرب



محمد حسین رضایی از مدیران باسابقه ایران است که سال‌های زیادی مسئولیت سازمان حج و زیارت را برعهده داشته. او از سال ۱۳۶۳ به مدت ۱۹ سال رئیس سازمان حج و زیارت بود. رضایی نزدیک به دو دهه گذشته نماینده روسای جمهور در ستاد اقامه نماز بوده و در دولت روحانی مشاور رئیس‌جمهور نیز بوده است. رضایی در حوزه مسئولیت اجتماعی فعالیت‌های بسیاری داشته که یکی از شاخص‌ترین آن‌ها کمک به راه‌اندازی بیمارستان مجهز «مهدی کلینیک» است. او در هیئت امنای دو بیمارستان «مهدی کلینیک» و «بازرگانان» حضور دارد. علاوه بر این‌ها در راه‌اندازی تعداد قابل توجهی موسسه خیریه هم نقش داشته است. حسین رضایی در طول سال‌های گذشته رئیس شورای مسئولیت اجتماعی اتاق تهران را برعهده دارد. اتاق تهران در دوره مدیریت جدید و در طول ۸ سال گذشته برنامه‌ریزی گسترده‌ای در حوزه مســئولیت اجتماعی انجام داده و پروژه‌های متعددی را اجرا کرده که در حوزه‌های آموزش و توانمندسازی، اشتغال و کارآفرینی، بهداشت و درمان، حوادث غیرمترقبه و فرهنگ و هنر بوده است. از جمله اقداماتی که اتاق تهران در طول سال‌های گذشته در راستای مسئولیت اجتماعی انجام داده می‌توان به کمک به سیل‌زدگان ایلامی، همکاری با موسسه نیکوکاری رعدالغدیر، حمایت‌های مستمر از موسسه محک، همکاری با یونیسف برای بهبود رفاه کودکان ایران، ستاد بحران برای مدیریت حوادث غیرمترقبه، اجرای کمپین نفس و مبارزه با کرونا، برگزاری دوره‌های آموزشی، اجرای طرح اکرام مومنانه، توانمندسازی آسیب دیدگان محله هرندی، تاســیس بنیاد نیکوکاری بازرگانان، پویش «ب تو ای دوســت» و... اشاره کرد. اما مهم‌ترین اقدام اتاق تهران در راستای مسئولیت اجتماعی بازگرداندن مدیریت بیمارستان بازرگانان به اتاق و بازسازی و احیا این بیمارستان و ارائه خدمات درمانی به قشر آسیب پذیر جامعه بوده اســت. بیمارستان بازرگانان با همت اعضای اتاق بازرگانی تهران در سال ۱۳۲۸ هجری شمسی تاسیس شــد. پس از آغاز دوره هشتم هیات نمایندگان اتاق تهران، مساله بازگرداندن مدیریت این بیمارستان به بخش خصوصی در هیات رئیسه اتاق مطرح و سپس با موافقت اعضای هیات نمایندگان، اتاق مدیریت این بیمارستان را بر عهده گرفت و نسبت به نوسازی و بازسازی آن اقدام کرد. پس از حدود پنج سال از این تغییر، این بیمارستان به یکی از مجهزترین مراکز درمانی در سطح تهران تبدیل شده است.

امین الضرب

اولین دوره مراسم امین الضرب ۱۳۹۵ **غلامعلی سلیمانی** مؤسس و رئیس هیئت مدیره گروه سولیکو | **مرتضی سلطانی** بنیانگذار و رئیس هیئت مدیره گروه صنعتی زر | **محمد فنایی** بنیانگذار و رئیس هیئت مدیره گروه الکتروکویر | **عباس موسوی رهپیما** بنیانگذار شرکت فومن شیمی | **رضا رضایی** بنیانگذار آذین خودرو | **علا میرمحمدصادقی** پدر گج ایران | **امیرمنصور عطایی** بنیانگذار و رئیس هیئت مدیره شرکت مهندسی زلال ایران | **محسن خلیلی** بنیانگذار شرکت بوتان | **ابراهیم عسگریان** بنیانگذار شیشه کاوه | **عباس سعیدی‌نژاد** بنیانگذار کفش پیام | **حسن تهرانی** مدیر کارخانه تهران بافت | **عزیزالله علاءالدینی** از بنیانگذار پتوی گلبافت | **اصغر قندچی** بنیانگذار ایران کاوه | **اسدالله عسگراولادی** پیشکسوت تجارت | **علی حاج سید سلیمان** بنیانگذار نیک کالا | **مهدی حریری** بنیانگذار شرکت چای مشک‌بو | **رضا نیازمند** بنیانگذار سازمان گسترش صنایع ایران | **علی رحیمیان** بنیانگذار صنعت خوراک دام و طیور | **علی‌اکبر رفوگران** مؤسس بیک | **رحمان گلزار** بنیانگذار شهرک اکباتان | **مژده مهدوی** نویسنده و نوه محمدحسین امین‌الضرب | **موسی غنی‌نژاد** اقتصاددان | **علی اصغر سعیدی** پژوهشگر اقتصادی | **علیرضا بختیاری** مدیرمسئول روزنامه دنیای اقتصاد

دومین دوره مراسم امین الضرب ۱۳۹۶ **ایوب پایداری** از بنیانگذاران میهن | **جواد ظریف** وزیر امور خارجه | **مهدی فضلی** مدیرعامل هلدینگ گلرنگ | **محمدعلی رجالی** بنیانگذار ظریف مصور | **محمدرضا رستمی** بنیانگذار شرکت مارال جاوید | **هاله حامدی‌فر** مدیرعامل شرکت دارویی سیناژن | **حسام آرمندهی** بنیانگذار دیوار و کافه بازار | **علی اصغر حاجی بابا** بنیانگذار شوفاژکار ایران و پارس متال | **منصوره اتحادیه** استاد دانشگاه | **علینقی خاموشی** پیشکسوت نساجی

سومین دوره مراسم امین الضرب ۱۳۹۷ **عباسعلی قصاعی** بنیانگذار کارخانه چینی زرین | **سلطان حسین فتاحی** بنیانگذار کارخانه تولید لوازم خانگی امرسان | **حمیدرضا هاشمی نیا** رئیس هیئت مدیره شرکت سام الکترونیک | **اکبر ابراهیمی** رئیس هیئت مدیره پاکشوما | **لئون آهارونیان** مدیرعامل شرکت ستی پیشکسوت صنعت حمل و نقل در ایران | **ابوالقاسم مرتضوی** بنیانگذار کارخانه آرد ستاره | **برادران محمدی** بنیانگذاران دیجی کالا | **محمدجواد شکوری مقدم** بنیانگذار آپارات | **محمدعلی موحد** نویسنده | **عزت‌الله فولادوند** مترجم | **علینقی مشایخی** اقتصاددان و بنیان‌گذار دانشکده مدیریت و اقتصاد دانشگاه شریف

چهارمین دوره مراسم امین الضرب ۱۳۹۸ **داوود عابدی** بنیان‌گذار تاژ | **میلاد منشی‌پور** یکی از بنیان‌گذاران و مدیرعامل تپسی | **مهدی خان‌محمدی** مدیرعامل و بنیان‌گذار مجموعه نان سحر | **محمد ایزدپناه** از بنیان‌گذاران گروه صنعتی استیل البرز | **سهیلا ترابی فارسانی** پژوهشگر تاریخ | **کامران شیردل** از پیشگامان مستند اجتماعی و صنعتی در ایران | **محمدرضا نعمت‌زاده** وزیر اسبق صمت

پنجمین دوره مراسم امین الضرب ۱۳۹۹ **محمدرضا انصاری** بنیان‌گذار شرکت کیسون | **رضا حمیدی** بنیان‌گذار گروه صنعتی مشهد فولاد یزد | **جمشید بردبار** مدیرعامل شرکت الکترونیک افزارآزما | **سید محمد احرامیان** بنیان‌گذار و رئیس هیئت مدیره کارخانه ویتانا | **غلامرضا ذوالانواری** بنیان‌گذار موسسه فرش ذوالانواری و پدر گبه ایران | **رضا تهرانچی** بنیان‌گذار روزین | **فریدون شیرین‌کام** پژوهشگر تاریخ اقتصاد و کارآفرینی | **مظفر عبدالله** بنیان‌گذار گروه صنعتی سومبات هاکوپیان | **یونس ژائله** بنیان‌گذار و مدیرعامل شرکت شیرین عسل

ششمین دوره مراسم امین الضرب ۱۴۰۰ **محمد عرب** بنیان‌گذار پوشاک صنعتی هاکوپیان | **فرج‌الله معماری** بنیان‌گذار شیما کفش | **فضل‌الله جواهری** رئیس هیئت مدیره گروه صنعتی آریا ترانسفو | **محمد ظهیر** بنیان‌گذار کارخانه لبنیات می ماس | **سید محمود دعایی** از بنیان‌گذاران مجموعه‌های صنعتی الکترود یزد صنایع مفتولی زنجان | **مریم تاج آبادی ابراهیمی** پیشکسوت حوزه نشر و فرهنگ

هفتمین دوره مراسم امین الضرب ۱۴۰۱ **فریبرز مقیمی** موسس شرکت طراحی صنعتی ایران و رئیس هیئت مدیره شرکت گروه صنعتی ایران | **محمد ضرابیه** رئیس هیئت مدیره یزد بافت | **حسین سلیمی** پیشکسوت حوزه تولد گج در ایران | **احمد صادقیان** از بنیان‌گذاران گروه ستاره کویر یزد | **رضا سواری** بنیانگذار «کیوان مرغ پرطلای مهاباد» | **محسن شکروی** مدیرعامل شرکت شَکلّی | **مرتضی هداوندی** بنیانگذار شرکت دانش‌بنیان رازین پلیمر راه ابریشم | **خاندان سودآور و ملک** ابوالعلا و حسینعلی سودآور نوه‌های حاج حسین ملک و فرزندان خاندان سودآور موسس کارخانه بنز خاور در ایران و از فعالان فرهنگی | **علی توسلی** موسس موزه دیدی

آینده ما



بازارها به پیش

قیمت دلار، طلا، خودرو و مسکن بار دیگر در مسیر صعودی قرار گرفته اما بازار سرمایه هنوز متزلزل است

عکس: رضا معطریان

کابوس ۴۰ هزار تومانی

مذاکرات چین با عربستان، قرار گرفتن برجام در آستانه شکست و تحولات سیاسی داخلی نرخ دلار را به بیش از ۴۰ هزار تومان رساند

مائده امینی
خبرنگار بخش آینده ما

چرا باید خواند:
پیگیری وضعیت بازارهای مالی در ماه‌های اخیر به یک دغدغه روزمره تبدیل شده است. حتی افرادی که ریال کافی برای ورود به بازار ارز، طلا، خودرو و مسکن را ندارند، وضعیت این بازارها را رصد می‌کنند چراکه سرنوشت ارزش دارایی افراد به این بازارها گره خورده است.

۳۹
هزار تومان
بالاترین قیمت دلار در ۹ ماه نخست سال جاری

۲۵
هزار تومان
کمترین نرخ ارز در ۹ ماه نخست سال جاری

نرخ دلار مرزهای جدیدی را پشت سر گذاشته است. نیمه دوم امسال، نرخ این ارز سرنوشت‌ساز به بیش از ۴۰ هزار تومان رسید. توافق چین با عربستان، صدور بیانه سران خلیج فارس و اتحادیه اروپا علیه ایران، توقف ناامیدکننده مذاکرات برجام، کسری بودجه دولت، افت صادرات پتروشیمی به علت کمبود گاز و افزایش تقاضا برای خرید دلار همه و همه دست به دست هم داده و کابوس ۴۰ هزار تومانی دلار را رقم زده‌اند. این کابوس در حالی به اقتصاد ایران شـــبیخون زده که بانک مرکزی دولت سیزدهم به طور مداوم تاکید دارد که قیمت ارز واقعی نیست و بازارساز به‌زودی نرخ‌ها را تعدیل خواهد کرد.

واقعیت این است که این استراتژی بارها و بارها طی شده و محتوم به شکست است. در همه این سال‌ها بارها دیده‌ایم که دولت یا بانک مرکزی به هر دلیلی قیمت دلار را پایین نگه داشتند فاصله ارزش و قیمت زیاد شده و دلار در سال بعد جهش قیمتی غیر قابل کنترلی را تجربه خواهد کرد. سناریویی که در سال‌های ۹۱، ۹۷ و ۹۹ تکرار شده است.

در شرایط فعلی به نظر می‌رسد تا زمانی که دولت سطح انتظارات را کنترل نکند در واقع اقدامات نهاد سیاست‌گذار از جمله تزریق عرضه در حکم مسکنی برای کاهش التهاب قیمت دلار عمل خواهد کرد.

همه علیه ایران

بازار نفت ایران در آستانه از دست رفتن است. حضور چینی‌ها در ریاض، معادلات بســیاری را در ایران به هم زده. برخی معامله‌گران تصور می‌کنند که نزدیک شــدن چین و عربســتان به یکدیگر می‌تواند حجم خریدهای نفتی چین از ایران را تحت تاثیر قرار دهد و زمینه‌ساز کاهش درآمدهای نفتی کشور شود.

همچنین شــرایط در ایران و خارج از مرزها به گونه‌ای پیش می‌رود که به نظر می‌رسد این احتمال وجود دارد که چین- دوست شاید سابق ایران - در برابر تحریم‌های غربی‌ها علیه ایران همراهی بیشتری نشان دهد و کار برای دورزدن تحریم‌ها دشوارتر شود.

در کنار این شوک، به تازگی شوک‌های دیگری نیز به بازار ارز ایران وارد شده است. در یک ماه گذشته دو بیانیه علیه ایران صادر شده است که یکی از این بیانیه‌ها، در پایان نشست چهل و سوم ســران شورای همکاری خلیج فارس صادر شده و ادعا داشته که تداوم حمایت‌های ایران از مجموعه‌های شــبه نظامیان در عراق، لبنان، سوریه و یمن محکوم اســت. از سوی دیگر، اتحادیه اروپا هم درباره پرونده هسته‌ای ایران بیانیه دیگری منتشر کرده و در آن جمهوری اســلامی ایران را به ادامه تشدید بحران در موضوع توافق هسته‌ای متهم کرد. سیگنالی که دلار در داخل کشور از این بیانیه‌ها گرفت، افزایش با شتاب باورنکردنی بود.

بازدهی ۴۳ درصدی دلار

در ۹ ماه نخست ســال جاری، هر دلار آمریکا در ایران ۴۳ درصد گران شــده است. دلار ســال ۱۴۰۱ را در ایران با نرخ ۲۶ هزار و ۸۰۰ تومان شــروع کرد و در ادامه با افزایش قیمت تا پایان بهار به ۲۸ هزار تومان هم رســید. کمترین نرخ ثبت شده برای اسکناس آمریکایی در سال جاری، به اردیبهشت ماه امسال اختصاص دارد که حدود ۲۵ هزار تومان است اما از میانه از شهریور ماه، شرایط در داخل کشور و بیرون از آن به نوعی تغییر کرد که نرخ دلار رکوردهای تازه‌ای را شکست به ۳۸ هزار تومان در بازار آزاد نزدیک شد. بازدهی این اسکناس سرنوشت‌ساز تا پایان سال احتمالاً از مرز ۵۰ درصد افزایش عبور خواهد کرد.

قربانی ساختار معیوب اقتصاد ایران

پیش‌بینی‌ها از ابتدای ســال نشان می‌داد که اگر در سال جاری توافق محکمی ایجاد شــود صادرات نفتی، صادرات غیرنفتی و صادرات خدمات حدود به ۱۰۵ میلیارد دلار می‌رسد. حدود ۹۰ میلیارد دلار هم برای واردات رســمی، قاچاق و واردات خدمات هزینه وجود دارد در نتیجه در بهترین حالت ۱۵ میلیارد دلار مازاد است که با نگاه به خروج سرمایه در سال ۱۴۰۰ این عدد حدوداً به ۶ میلیارد دلار مازاد خواهد رسید. در سال ۱۴۰۰ دولت حدود ۱۶ میلیارد دلار ارز ۴۲۰۰ تومانی برای کالاهای اساســی پرداخت کــرد حال باید نزدیک به این رقم را به صورت ریالی یارانه نقدی بپردازد. از ســوی دیگر با قطع شدن برق در تابستان و قطع شدن گاز در زمستان صادرات پتروشیمی و فلزات، افت با اهمیتی خواهند کرد. با افزایش قیمت گاز خوراک و تخفیف‌های بالای روسیه بعضی از صنایع صادراتی ما زیان‌ده شده‌اند بنابریان باید در نظر داشت که حتی اگر توافق محکمی هم ایجاد شود توان ســرکوب نرخ ارز وجود ندارد مگر اینکه منابع بلوکه‌شده ایران آزاد شود.

اقتصاد ایران در سال‌هایی که با تحریم قابل توجهی روبه‌رو نبوده است هم به صورت میانگین ســالانه حدود ۲۷ درصد رشد نقدینگی را تجربه کرده با این حساب به نظر می‌رسد در خوشبینانه‌ترین حالت در پایان سال ۱۴۰۱ نقدینگی به ۶۳۰۰ هزار میلیارد تومان خواهد رسید و در این مقطع رشد اقتصادی و تورم جهانی نیز به ترتیب ۴,۵ درصد و ۶ درصد پیش‌بینی می‌شود که این مفروضات ارزش دلار را روی کاغذ در پایان سال ۱۴۰۱ به بیش از ۴۵ هزار تومان می‌رساند.

در سال‌های اخیر ریشه‌های تورم تشدید شده است. یعنی ناترازی‌های بودجه‌ای و بانکی تشدید شده‌اند و به دلیل تحریم‌ها هم کسری‌های تجاری ما شــدت پیدا کرده اســت. همچنین مجدد به دلیل تحریم‌ها و ضعف هماهنگی‌های داخلی، شــکاف بین عرضه و تقاضا هم بیشتر شده است. همه این‌ها دســت به دست هم داده‌اند تا ناترازی‌ها بیشتر شود. با تشدید ناترازی‌ها هر زمان انتظارات تورمی یا نااطمینانی‌ها روشن شود، آتش هم شعله‌ور می‌شود. در هفته‌های اخیر شاهد هستیم که این باد شروع به وزش کرده است یعنی نااطمینانی‌ها و انتظارات تورمی بیشتر شده است.

رکورد بهاری و تابستانی سکه در خرداد سال جاری و با رقم ۱۵ میلیون و ۸۰۰ هزار تومان به ثبت رسید اما افزایش قیمت آن تا جایی پیش رفت که در نهایت کارنامه ۹ ماه نخست سال جاری آن با ۱۹ میلیون و ۵۰۰ هزار تومان بسته شد.

قربانی دلار

با افزایش نرخ دلار، بازدهی طلا در ۹ ماه نخست سال جاری از ۴۵ درصد گذشت

سلطان سکه اعدام شد اما نرخ سکه هرگز به کاهش فکر نکرد. وحید مظلومین در اوایل سال ۹۷ در حالی به جرم ایجاد اخلال در بازار طلا با عنوان سلطان سکه، دستگیر و در نهایت به دار آویخته شد که قیمت سکه تمام در آن روزها - حوالی سه میلیون تومان - نوسان می‌کرد. حالا مظلومین سه سالی می‌شود که دستش از دنیا کوتاه شده ولی و سکه هم در مرز ۲۰میلیونی‌شدن ایستاده است. حالا دیگر برای همه مثل روز روشن شده که همه چیز زیر سر دلار است. در ماه‌های گذشته نرخ طلا و سکه در حالی رکوردهای تازه‌ای در کارنامه‌های خود باقی گذاشته‌اند که جز نابه‌سامانی در بازار ارز و جهش نرخ دلار هیچ عامل دیگری محرک رکوردزنی طلا و سکه نبوده است. مشکل دنیا با کرونا حل شده و قیمت جهانی انس طلا هم در مسیر کاهش قیمت قرار گرفته است. بررسی رفتار انس در ۹ ماه نخست سال جاری نشان می‌دهد که این شاخص جهانی از ۲ هزار دلار در ابتدای سال بعد از نوسان‌های جزیی به ۱۷۰۰ دلار رسیده است. همه این‌ها یعنی تبعات تحریم برای ایران هنوز ادامه دارد. هر بار کارگزاران اقتصادی در ایران از به سرانجام رسیدن برجام ناامید می‌شوند نرخ‌ها در بازار رکوردشکنی می‌کنند.

آنچه بر طلا گذشت

بازدهی ۹ ماهه هر گرم طلای ۱۸ عیار، بیش از ۴۵ درصد برآورد می‌شود. سال ۱۴۰۱ را طلا با نرخ یک میلیون و ۲۰۰ هزار تومان به ازای هر گرم شروع کرد. دولت سیزدهم در وعده‌های مداوم، از کاهش تورم در اقتصاد ایران صحبت می‌کند و این در حالی است که با پایان پاییز (و تا لحظه تنظیم این گزارش) هر گرم طلا به یک میلیون ۷۵۰ هزار تومان رسیده است. سال جاری کمترین قیمت طلای ۱۸ عیار در کارنامه مرداد ماه به ثبت رسید که نرخ این فلز گران‌بها به ازای هر گرم به یک میلیون و ۱۰۰ هزار تومان رسیده بود. مسیر تغییرات قیمت طلا در سال جاری، نشان می‌دهد که طلای ۱۸ عیار، در دو ماه ابتدایی سال جاری ثبات را تجربه کرد اما در نهایت با قرار گرفتن در مسیر افزایش، در خرداد ماه امسال قله یک میلیون و ۵۰۰ هزار تومانی را نیز تجربه کرد. بعد از آن طلا - به واسطه افزایش امیدها برای حصول توافق میان ایران و آمریکا- دوباره ساز کاهش قیمت کوک کرد و مرداد ماه رنگ نرخ یک میلیون و۱۰۰ هزار تومانی را هم به خود دید. با افزایش احتمال لغو توافق میان ایران و آمریکا، ورق دوباره برگشت و از ترکیب تدوام تحریم‌ها و اعتراضات داخلی علیه حکومت، در نهایت قیمت طلا برای هر گرم به یک میلیون و ۷۵۰هزار تومان رسید.

تغییرات نرخ دلار در ۹ ماه نخست سال جاری - تومان

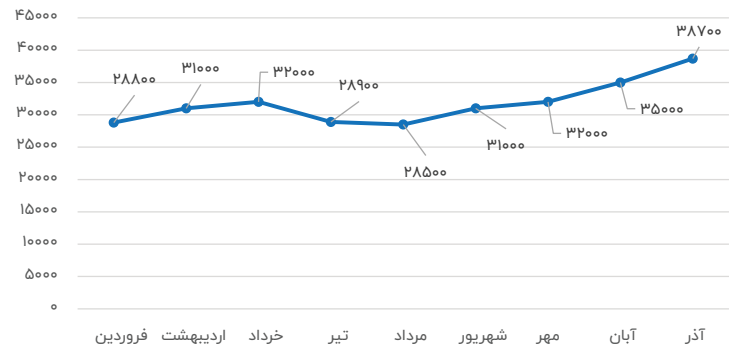

تغییرات نرخ هر گرم طلای ۱۸عیار در ۹ ماه نخست سال جاری - میلیون تومان

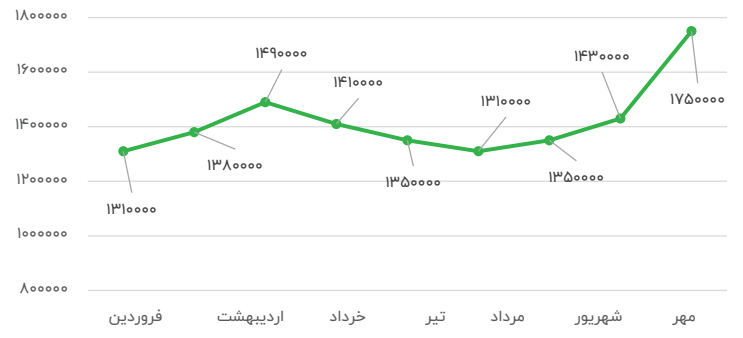

سبقت سکه از طلا

گرانی در سکه، شیب تندتری به خود گرفته است. نخستین ماه سال جاری هر سکه تمام بهار آزادی ۱۲ میلیون و ۶۰۰ هزار تومان به طور میانگین، ارزش‌گذاری شد. البته در همین ماه، کمترین نرخ سکه هم رقم خورد: ۱۱ میلیون و ۸۰۰ هزار تومان. سکه هم اگرچه رفتاری مانند طلا داشت اما بازدهی آن در ۹ ماه نخست سال جاری به بیش از ۵۴ درصد رسید. رکورد بهاری و تابستانی سکه در خرداد سال جاری و با رقم ۱۵ میلیون و ۸۰۰ هزار تومان به ثبت رسید اما افزایش قیمت آن تا جایی پیش رفت که در نهایت کارنامه ۹ ماه نخست سال جاری آن با ۱۹ میلیون و ۵۰۰ هزار تومان بسته شد. بازدهی سکه در سال جاری بیش از ۵۸ درصد برآورد می‌شود.

واکاوی دلایل صعود طلا

مذاکرات برجامی را می‌توان مهم‌ترین عاملی دانست که از ماه‌ها قبل بازارهایی چون طلا و دلار را تحت تاثیر خود قرار داده است. حالا که به واسطه تحولات سیاسی داخلی در ایران آشفتگی درونی هم دامن اقتصاد ایران را گرفته، به هم خوردن مذاکرات ایران با آمریکا نیز مزید بر علت شده و نرخ‌های تازه‌ای در کارنامه طلا و سکه به ثبت رسانده. در واقع قیمت طلا و سکه در هفته‌های گذشته به واسطه جهش لگام‌گسیخته دلار که شکست برجام آن را رقم زده است، افزایش این‌چنینی را تجربه می‌کند.

یکی دیگر از دلایل افزایش قیمت‌ها در سه ماهه پایانی سال، آغاز سال میلادی جدید در دی ماه و روند تسویه حساب‌های شرکت‌هاست که تعادل درعرضه و تقاضای بازار جهانی و داخلی را بهم می‌ریزد. همچنین بخش دیگر تغییرات قیمت‌ها به بخش تقاضا برمی‌گردد. با قرار گرفتن سکه و طلا در مسیر افزایش قیمت، تعادل بازار به هم خورده و تقاضا ناگهان از عرضه پیشی می‌گیرد تا به ناسامانی‌ها بیش از پیش دامن بزند.

اگر قرار باشد پارامتر بازار جهانی را هم لحاظ کنیم، اواخر سال ۲۰۱۱ قیمت هر انس طلا حدود ۱۹۰۰ دلار بوده است و در حال حاضر هر انس طلا حدود ۱۷۷۵ دلار است یعنی در حدود ۱۰ سال تمام کامودیتی‌ها به غیر از نقره رشد کردند ولی طلا ۷ درصد افت کرده است.

تب تند خودرو

بازدهی بازار خودرو برای بین ۲۰ تا ۵۰ درصد، بسته به نوع خودرو برآورد می‌شود

محمدحسین شاوردی
خبرنگار

بازار خودرو بدترین روزهای چند سال اخیر را می‌گذراند. به طور عجیبی این‌روزها، روزهای خوب دلالان و روزهای تلخ مصرف‌کنندگان و خانواده‌هاست. ریسک روی خودرو که نیمه اول سال را با ثبات نسبی قیمت گذراند، در میانه نیمه دوم به‌یکباره جواب داد به طوری که ظرف ده روز قیمت خودرو بین ۲۰ تا ۳۰ درصد بسته به برند، مدل و رده افزایش داشت. این‌چنین فضایی برای بازار خودرو البته دور از ذهن نبود. از نخستین روزهای سال که زمزمه عدم اشتیاق دولت سیزدهم به عقد سریع توافق با طرف‌های خارجی حاضر در مذاکرات هسته‌ای بروز کرد، می‌شد چنین وضعیتی را پیش‌بینی کرد. از آنجا که ناف بودجه ۱۴۰۱ از آغاز با کسری بودجه سنگین ۳۰۰ تا ۳۵۰ هزار میلیارد تومانی بسته شده بود و بسیاری از چهره‌های اقتصادی و مشاوران فنی نسبت به تبعات این کسری در متن برنامه مالی سالانه دولت هشدار می‌دادند، وقوع شوک ارزی و سپس خیز قیمت در مابقی بازارها دور از ذهن نبود. از آنجا که ماهیت بازارهای دارایی در اقتصادهای مبتلا به تورم، تعدیل قیمت‌ها با نرخ‌های جدید طی یک دوره زمانی کوتاه است، در ایران نیز پس از هر بار جهش نرخ ارز این وضعیت ابتدا در بازارهای سکه و طلا، سپس بازار خودرو و بعد بازار مسکن حادث می‌شود. وضعیتی که رهاورد دستوری شدن اقتصاد و خروج پایدار کشور از تعادل مالی است و مادام که دو ابرچالش سیاست خارجی و بودجه به طور کامل حل و فصل نگردد تداوم آن قطعی خواهد بود. در مقطع فعلی با طرح سه سوال، می‌توان ترسیمی ساده از آنچه بر بازار خودرو طی ماه‌های آینده خواهد رفت، ارائه کرد:

در بازار خودرو چه خبر است؟

بازار خودرو در حالی شاهد رشد ۲۴درصدی میانگین قیمت‌ها تا هفته انتهایی آذرماه ۱۴۰۱ است که به نظر می‌رسد با توجه به چشم‌انداز تورم سالانه و جهش نرخ ارز، احتمالاً افزایش مجدد بها تا پایان سال دور از ذهن نیست. خودرو مدت‌هاست از قالب یک کالای معمولی مصرف با سطح استهلاک بالا خارج شده و خود را ابزاری برای حفظ ذخیره ارزش حقیقی، نوعی از دارایی نقدشونده و یا شکلی از ثروت تعریف کرده است. عمده کسانی که دارای منابع مالی کافی و نقدینگی هستند و تلاش می‌کنند امورات کسب و کار خود را با سرمایه در گردش خود مدیریت کنند، مدت‌هاست ابزار خودرو را به عنوان یک دارایی امن انتخاب کنند. در چنین فضایی طبیعتاً مصرف‌کننده واقعی بازنده بزرگ بازی است چرا که خروجی کارخانه عمدتاً در مبادی خاصی نظیر بورس کالا یا قرعه‌کشی توزیع شده و این وضعیت، عملاً شانس خرید خودرو به قیمت کارخانه برای مصرف‌کننده را به سمت صفر میل داده است. این وضعیت احتمالاً در ماه‌های آتی شدت خواهد گرفت و با جهش بیشتر نرخ ارز که در نتیجه سخت‌تر شدن صادرات نفتی و غیرنفتی و کاهش درآمد ارزی رخ می‌دهد، احتمالاً بازار باز هم شاهد بالا رفتن بهای خودرو و فاصله گرفتن قیمت کارخانه از بازار خواهد بود که سیکل معیوب عرضه خودرو را تشدید می‌کند. بازدهی بازار خودرو برای خودرویی مثل پراید، حدود ۲۰ درصد و برای خودرویی مثل ۲۰۶ تیپ ۲، حدود ۴۰ درصد برآورد می‌شود.

۱۷ درصد
بازدهی قیمت پراید در ۹ ماه نخست سال جاری

۴۵ درصد
بازدهی قیمت ۲۰۶ تیپ دو، در ۹ ماه نخست سال جاری

واردات خودرو چه اثری بر بازار خودرو خواهد داشت؟

هم هیچ و هم بسیار. هیچ از منظر قیمت و رفاه مصرف‌کنندگان و بسیار از نظر بهبود تنوع، افزایش دسترسی به محصولات تازه و ارتقای فهم از نتایج جهانی ساخت خودرو ارزان. درواقع اگرچه واردات خودرو نخواهد توانست مرهمی بر زخم افراد و خانوارهای فاقد خودرو باشد یا زمینه افت قیمت خودرو را فراهم کند اما جامعه ایران را با آخرین دستاوردهای صنعت خودرو در پایین‌ترین رده قیمت آشنا خواهد کرد و همین مهم، فهم آنها از تحولات جهان و صحت ادعاهای خودروسازان داخلی در زمینه تولید محصول ارزان را دگرگون خواهد کرد. مردم ایران به زودی خواهند فهمید با ۱۵ هزار دلار یا حدود ۶۰۰ میلیون تومان، چه دامنه متنوعی از خودرو با چه سطح از ایمنی و امکانات را می‌توانند خریداری کنند. امکانی که صنعت خودروسازی بی‌برنامه ملی آنرا از آنها گرفته است.

درباره اثر خود واردات بر بازار نیز بحث بسیار است. تا پیش از این شوک قیمتی، این شانس وجود داشت که برجام احیا شود، درآمدهای نفتی و صادرات غیرنفتی در نتیجه باز شدن درهای اقتصاد جهان به روی ایران بالا رود و فضا برای افزایش همکاری‌های بین‌المللی صنعتی و تجاری گشوده شود. حال اما هر سه ایده با شدت گرفتن سطح اختلافات میان طرف‌های مذاکره کنار رفته است و همین موضوع چک اثربخشی واردات بر قیمت خودرو را بلامحل ساخته است. از آنجا که کل واردات سالانه خودرو، به زحمت کفاف ۵ تا ۱۰ درصد از نیاز مصرفی بازار ایران را خواهد داد، نمی‌توان انتظار داشت واردات، تاثیر قیمتی آن‌چنانی بر بازار داشته باشد. البته نوسان یا حتی کاهش قیمت برخی از کارکرده‌ها بدیهی است که رخ خواهد داد و حتی محصولات دمده ۵سال پیش برخی نمایشگاه‌داران نیز احتمالاً از بورس خواهد افتاد اما اینکه تصور شود با واردات خودرو بهای محصولات برند کیا یا هیوندای کاهش چشمگیری یابد، به طوری که برای خریداران محصولات داخلی قابل ابتیاع باشد، خیالی باطل است.

چرا خودرو گران می‌شود؟

خودرو گران نمی‌شود، این ارزش پول ملی است که در نتیجه سیاست‌های نامعقول پولی و مالی دولت، به سیاق سالیان اخیر آب می‌رود. تمام جدالی که در بازار خودرو بر سر رانت تولیدات داخلی یا معامله محصولات وارداتی درگرفته، ناشی از تلاش برای حفظ ارزش پول با ذخیره آن در کالایی نظیر خودرو است. اینکه خودرو گمنام و بی‌اعتباری نظیر دانگ‌فنگ فنگون ix5 (دیگنیتی) را در بورس کالا به بهای بیش از ۶۰ هزار دلار (هم‌وزن یک ب.ام.و x6) چکش می‌زنند، ناشی از رونق بازار خودرو نیست. این ترسی که در پس پشت اقتصاد ایران نهفته است را نشان می‌دهد.

بانک جهانی بر این باور است که در سراسر جهان به صورت میانگین ۱۵ تا ۲۵ درصد درآمد خانوارها صرف هزینه مسکن می‌شود، در حالی‌که در ایران از سال ۷۱ تا پایان سال ۱۴۰۰، این سهم بین ۳۳.۵ تا ۶۰ درصد نوسان داشته است.

یک متر، ۵۰ میلیون تومان

بازدهی بازار مسکن از فروردین تا پایان آبان‌ماه بیش از ۳۶ درصد برآورد می‌شود

رکود، افزایش نرخ مصالح، کمبود مسکن و در واقع از بین رفتن تعادل بین عرضه و تقاضا از مهم‌ترین زمینه‌سازان افزایش قیمت مسکن در ایران به شمار می‌روند. وعده ساخت سالانه یک میلیون مسکن برای افزایش عرضه از سوی دولت سیزدهم روی زمین ماند و برجام به سرانجام نرسید و محصول این فرآیند مخرب، افزایش دوباره قیمت مسکن بود. بررسی گزارش تحولات مسکن بانک مرکزی، نشان می‌دهد که هر متر مربع خانه در تهران در ۹ ماهه اخیر، به طور میانگین، حدود ۳۶ درصد گران‌تر شده است. در همین بازه زمانی، بازدهی دلار بیش از ۴۳ درصد برآورد می‌شود. در نگاه اول به نظر می‌آید که مسکن از دلار در ماراتن تورمی به راه افتاده در کشور جا مانده است اما واقعیت این است که تورم در مسکن عموماً با یک فاصله چندماهه از افزایش قیمت دلار خود را نشان خواهد داد. در واقع، مسکن، مثل همه بازارهای دیگر از نرخ دلار (به واسطه وابستگی به نهادهای ساختمانی) تاثیر مستقیم می‌پذیرد اما نتایج این تاثیرپذیری خود را بعد از چند ماه نشان خواهد داد.

۴۶درصد نسبت به آبان گذشته

تعداد معاملات مسکن کاهش و قیمت آن افزایش یافته است. بررسی گزارش‌های منتشر شده از بانک مرکزی نشان می‌دهد که میانگین قیمت هر مترمربع خانه در پایتخت در آبان سال جاری نسبت به فروردین ماه، ۳۶ درصد گران‌تر شده است. همچنین قیمت هر متر مربع خانه در آبان ماه امسال نسبت به آبان ماه سال گذشته، ۴۶ درصد رشد و نسبت به مهرماه سال جاری، ۶.۸ درصد افزایش یافته است. جزییات این گزارش می‌گوید میانگین قیمت هر متر مربع خانه در فروردین ماه سال جاری ۳۴ میلیون و ۲۰۰هزار تومان و در آبان ماه ۴۶ میلیون و ۷۰۰ هزار تومان گزارش شده است. عددی که درپایان آذر به ۵۰ میلیون تومان رسید.

تعداد معاملات در فروردین ماه ۳ هزار و ۴۲۷ عدد، در اردیبهشت ماه، ۱۰ هزار و ۴۹۰ عدد و در آبان ماه ۸ هزار واحد گزارش شده است. در واقع تعداد معاملات در ۹ ماه نخست سال جاری یا در مسیر کاهشی قرار داشته یا به نوعی در ثبات بوده است که خود مبین نوعی رکود حاکم در بازار است.

چرا مسکن گران می‌شود؟

بازار مسکن تنها بازاری است که همه صددرصد خود را به دلار وابسته نمی‌داند. در واقع در این بازار هم اگرچه مثل سایر بازارها افزایش نرخ ارز، تورم مهارنشدنی خلق کرده است اما نقش عوامل دیگر- مثل کمبود مسکن- در افزایش نرخ مسکن هم در بعضی مقاطع می‌تواند به اندازه نقش ارز پررنگ باشد.

تورم مصالح ساختمانی یکی دیگر از عوامل مهم گرانی در بازار مسکن است. هزینه‌ی تمام شده‌ی ساخت مسکن در کشور به قدری بالا رفته که هم‌اکنون در برخی مناطق کشور، نرخ ساخت سهم بیشتری نسبت به قیمت زمین به خود اختصاص می‌دهد. در حالی که قبلاً قیمت زمین تعیین‌کننده بهای تمام‌شده بود.

بررسی گزارش‌های منتشر شده از مرکز آمار ایران نشان می‌دهد که تورم سالانه نهاده‌های تولید واحدهای مسکونی در شهر تهران در بهار سال جاری به ۴۴.۸ درصد رسید. این در حالی است که تورم سالانه این شاخص در بهار سال گذشته ۹۳.۵ درصد و در بهار سال ۱۳۹۹ نیز ۲۹.۳ درصد بوده است. به نظر می‌رسد که هم عوامل درونی و هم عوامل بیرونی، برای بازار مسکن تورم‌زایی می‌کنند. در خارج از بخش مسکن حتماً باید تورم و رشد قیمت ارز مهار شود. در بخش درونی مسکن نیز راهی جز تولید وجود ندارد. این تولید باید در تناسب با تقاضا قرار گیرد که در حال حاضر بخش عمده‌ای از تقاضا برای واحدهای کوچک متراژ متمرکز شده است.

مسکن درآمد ایرانی‌ها را می‌بلعد

در اقتصاد ایران با رشد ارزش دلاری مسکن، بازار مسکن دچار رکود می‌شود. چنان‌که در اواخر دهه ۸۰ شمسی قیمت هر متر مربع مسکن در تهران به‌طور میانگین ۲۰۰۰ دلار بود و بعد بازار تا قیمت میانگین هر متر مربع ۷۰۰ دلار افت کرد. در اواسط دهه ۹۰، بازه قیمتی به رقمی بین ۷۰۰ تا ۱۱۰۰ دلار رسید و فرآیند به گونه‌ای پیش رفت که در سه سال این رقم به حدود ۱۴۰۰ دلار رسید.

بانک جهانی بر این باور است که در سراسر جهان به صورت میانگین ۱۵ تا ۲۵ درصد درآمد خانوارها صرف هزینه مسکن می‌شود، در حالی‌که در ایران از سال ۷۱ تا پایان سال ۱۴۰۰، این سهم بین ۳۳.۵ تا ۶۰ درصد نوسان داشته است و با توجه به شرایط موجود پیش‌بینی می‌شود که این سهم در سال ۱۴۰۱ از مرز ۷۰ درصد هم عبور کند.

۸

هزار

حجم معاملات انجام‌شده بازار مسکن در آبان‌ماه سال جاری

۴۴.۸

درصد

تورم نهاده‌های ساختمانی در بهار سال جاری

میانگین قیمت خانه در سال ۱۴۰۱ تهران (میلیون تومان) - بانک مرکزی

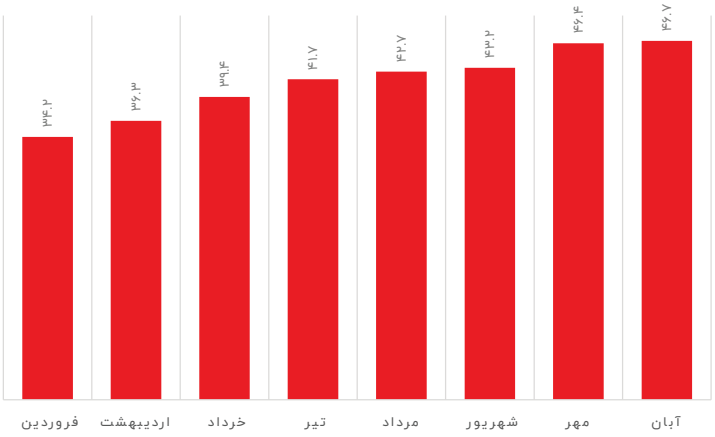

حکایت درجا زدن بورس بعد از آن صعود رویایی در نیمه اول سال ۹۹، مدام در بازارهای مالی سال‌های بعد از آن تکرار شده است. بازارهای مالی ایران و جهان سال گذشته متاثر از اتفاقات متعددی بودند.

بورس کم رونق

بازدهی بازار سرمایه در ۹ ماه نخست سال جاری یک‌ششم طلا و دلار بوده است

سرمایه‌گذاران از بازار سرمایه ناامید شده‌اند. بازدهی شاخص کل بورس در شش ماهه نخست سال جاری معادل منفی ۲.۵ درصد بوده که باتوجه به تورم بالای ۴۰ درصدی کشور، رکوردی عجیب و ناامیدکننده محسوب می‌شود. اگر بازه زمانی بررسی را گسترده‌تر کنیم، در نهایت بازدهی بازار سرمایه برای ۹ ماهه نخست سال جاری به هفت درصد می‌رسد. رقمی که نشان می‌دهد بازار سرمایه نسبت به همه بازارها با روند کمتری رشد مثبت را تجربه کرده و در بعضی مقاطع حتی بازدهی آن به زیر صفر رسیده است. این دومین سال پیاپی است که بورس از دیگر بازارهای مالی جا مانده و بازدهی منفی آن، سرمایه‌گذارانش را دلسرد و ناامید کرده. این در حالی است که به نظر می‌رسد زمستان بهتری در انتظار بورس است. در روزهای پایانی پاییز سال جاری، ورق برای بورس برگشته افزایش شاخص تا مرز یک میلیون و ۵۰۰ واحد نیز پیش رفته است. با این‌همه اگر خروج سرمایه حقیقی از بازار سرمایه بالاخره به تعادل برسد با توجه به افزایش نرخ دلار، به نظر می‌رسد که رفته‌رفته بازدهی ازدست رفته بازار سرمایه هم جبران شده و کام سرمایه‌گذارانش کم‌کم شیرین شود.

آنچه بر بورس گذشت

بازدهی بازار سرمایه در ۹ ماه نخست سال جاری، حدود هفت درصد برآورد می‌شود. بورس تهران در شرایطی سال ۱۴۰۱ را آغاز کرد که رکود سنگینی در زمستان ۱۴۰۰ بازار و سهامداران را دچار نخوت و ناامیدی کرده بود. اما با آغاز سال جدید و رشد غافلگیرکننده شاخص کل در فروردین و اردیبهشت، اهالی بازار نسبت به آینده سرمایه‌گذاری در بورس ترغیب شدند. اما این روند تداوم نداشت و ورق برای سهامداران در طول تابستان به کلی برگشت. شاخص کل از ابتدای فروردین ۱۴۰۱ تا پایان تابستان، نوسانات شدیدی را تجربه کرد. با وجود اینکه شاخص کل تا محدوده یک میلیون و ۶۰۶ هزار واحدی هم رشد کرده بود اما در آخرین روز کاری شهریور به سطح یک میلیون و ۳۵۵ هزار واحدی بازگشت. همین وضعیت بود که فرار پول حقیقی از بازار را موجب شد و سرمایه‌های ورودی نیز به اندازه ای نبود که بتواند خلأ به‌وجودآمده را پوشش دهد.

بررسی شاخص کل بورس تهران نشان می‌دهد که در شش ماهه سال جاری بازدهی بازار سرمایه دو ماه مثبت و چهار ماه منفی بوده است. شاخص کل بورس تهران در این شش ماه مجموعاً یک درصد افت تراز داشت و شاخص کل هم وزن با ۱۳.۶ درصد افزایش تراز دو فصل ابتدایی سال ۱۴۰۱ را به پایان رساند. فرابورس نیز در این نیم سال عملکردی خنثی از خود نشان داده است.

در سه ماهه پاییز امسال، شاخص بورس تقریباً دوباره مسیر برگشتن و صعود را در پیش گرفت. یک میلیون و ۳۴۰ هزار واحد، رقمی بود که کار بورس با آن در ابتدای پاییز شروع شد. در هفته اول آبان شاخص کل به میلیون و ۲۰۰ واحد کاهش پیدا کرد و در ادامه تا پایان آذر بعد از یک فراز و فرود به یک میلیون و ۵۰۰ واحد رسید.

داستان درجا زدن یک بازار

حکایت درجا زدن بورس بعد از آن صعود رویایی در نیمه اول سال ۹۹، مدام در بازارهای مالی سال‌های بعد از آن تکرار شده است. بازارهای مالی ایران و جهان سال گذشته متاثر از اتفاقات متعددی بودند. بازارهای ایران چشم به مذاکرات برجام داشتند و بازارهای مالی جهانی بیشتر تحت تاثیر جنگ روسیه و اوکراین بودند و زیر سایه این جنگ نوساناتی را تجربه می‌کردند. در این میان بازار سرمایه ایران روزهای پر نوسان اما کم رونقی را پشت سر گذاشت. نمودار تغییرات بازار سرمایه ایران در سال گذشته نشان می‌دهد شاخص کل در خرداد ۱۴۰۰ پایین‌ترین میزان خود - یک میلیون و ۹۵ هزار واحد - و در شهریور ماه به بالاترین میزان خود - یک میلیون و ۵۷۰ هزار واحد- رسید.

اما از اتفاقات مهمی که بازار سرمایه در سال گذشته تجربه کرد، خروج چشمگیر سرمایه‌های حقیقی از این بازار بود. برای مثال در روز هشتم شهریور رخ داد بالغ بر هزار و ۹۸۰ میلیارد تومان سرمایه حقیقی از این بازار خارج شد. برآوردها نشان می‌دهد در طول سال ۱۴۰۰ بیش از ۶۲ هزار میلیارد تومان سرمایه حقیقی از بورس ایران خارج شده است. این در حالی است که در همین شرایط - در حالی که سهام گروه‌های خودرویی در جا می‌زدند - بازدهی بازار خودرو از ۴۰ درصد گذشت و بازدهی بازار طلا بیش از ۱۱ درصد بود. مسکن و سایر کالاهای بادوام هم دست‌کمی از این دو بازار نداشتند اما بورس، از قافله رشد و سوددهی بازماند.

میانگین شاخص کل بورس در ۹ ماه نخست سال جاری

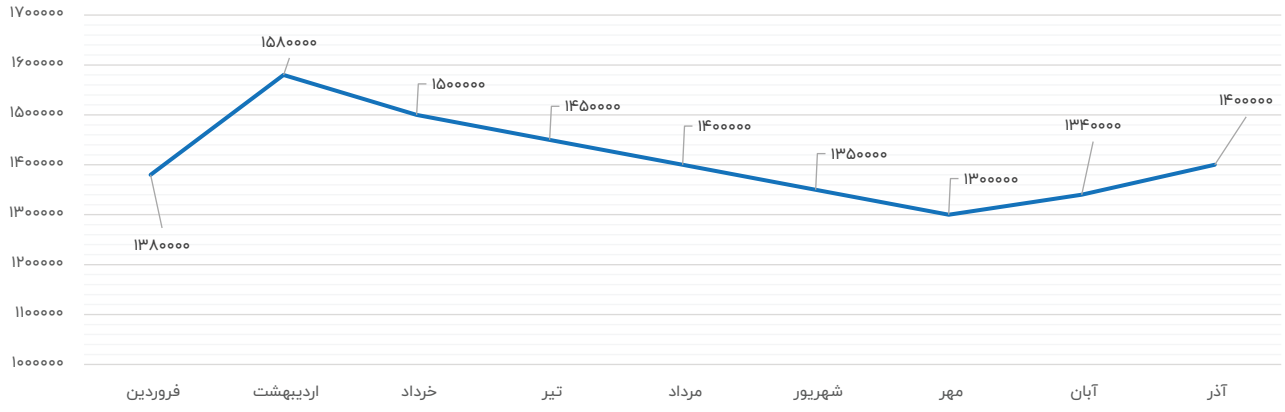

امروز در محله‌های مرفه‌نشین برخی افراد آپارتمان‌هایشان را می‌فروشند و اجاره‌نشین می‌شوند تا در کشورهای همسایه ملک بخرند و سرمایه‌گذاری کنند. ایرانی‌ها در ماه، چند هزار آپارتمان در کشورهای همسایه می‌خرند.

دولت بدون راهبرد

در شرایطی که دولت برای مدیریت بازارهای مالی راهبرد ویژه‌ای ندارد بازار سوداگران داغ و پررونق است



هادی حق‌شناس
کارشناس اقتصادی

در یک سال گذشته شاهد ۴۵ درصد افزایش قیمت مسکن، افزایش بی‌رویه ارز و سکه بودیم که دلایل اقتصادی و غیراقتصادی متعددی دارد. دلایل غیراقتصادی به خاطر عدم وجود چشم‌انداز است. وقتی برای اقتصاد چشم‌انداز مثبتی وجود نداشته باشد، انتظارات تورمی ایجاد می‌شود. به‌عنوان‌مثال در بازار ارز، تقاضا به دلایل مختلف سیر صعودی دارد؛ اما عرضه ارز با اخلال مواجه است. وقتی عرضه اختلال دارد و تقاضا سیر صعودی دارد، افزایش قیمت ارز طبیعی خواهد بود. بخشی از بالا رفتن قیمت طلا هم ناشی از نوسانات قیمت ارز است، بخشی هم متأثر از افزایش قیمت طلا در جهان است. بالا رفتن قیمت طلا و سکه در ایران از هر دو پارامتر تأثیرپذیر است. تلاطم‌های فراوانی در بازار اقتصاد ایران وجود دارد به‌خصوص اینکه فضای کسب‌وکار، فضای مثبتی نیست.

وقتی تولید به هر دلیلی در شرایط رکود به سر می‌برد یا تولید متناسب با ظرفیت اقتصادی انجام نمی‌شود، پول از چرخه تولید خارج می‌شود و به بخش سوداگری مانند خودرو و معامله سکه و ارز منتقل می‌شود و درمجموع دارایی‌ها در وضعیت نابسامانی قرار می‌گیرند.

امروز در محله‌های مرفه‌نشین برخی افراد آپارتمان‌هایشان را می‌فروشند و اجاره‌نشین می‌شوند تا در کشورهای همسایه ملک بخرند و سرمایه‌گذاری کنند. ایرانی‌ها در ماه، چند هزار آپارتمان در کشورهای همسایه می‌خرند. این مورد علامت بدی برای اقتصاد ایران است؛ یعنی اقتصاد ایران نه‌تنها جذب سرمایه ندارد، بلکه فرار سرمایه دارد. این‌ها فرار سرمایه‌هایی که لمس و دیده می‌شود. علی‌رغم سیاست‌هایی که دولت تعیین کرده است، خروج سرمایه و منابع را شاهد هستیم. علت هم این است که چشم‌انداز وجود ندارد. اگر بخواهیم در بخش تجارت جهانی، چه صادرات چه واردات سهم داشته باشیم، باید قواعد حاکم را بپذیریم. نمی‌توانیم به دستورالعمل اجرایی اتحادیه FATF بی‌اعتنا باشیم و بعد انتظار داشته باشیم، بخش صادرات و وارداتمان رشد کند و چشم‌انداز مثبتی داشته باشیم.

در ۸ ماه گذشته مجموع صادرات و واردات ما حدود یک‌صد میلیارد دلار بوده است. این عدد از سال ۹۰ در همین مقطع زمانی، بیش از این عدد بوده است؛ یعنی بعد از یک دهه بخش بازرگانی ما نه‌تنها رشد نداشته است، بلکه رشد منفی داشته است. حجم واردات و صادرات ما کاهش داشته است. دلایلش هم واضح است. نکته کلیدی این است که چشم‌انداز وجود ندارد. وقتی چشم‌انداز وجود نداشته باشد، شرایط به همین ترتیب است که می‌بینیم. تبعات این درجا زدن برای دهک‌های پایین، گستردگی خط فقر و افزایش نرخ بیکاری است. افزایش قدر مطلق بیکاری در تحصیل‌کرده‌ها به‌شدت در حال افزایش است. تبعات دیگری که در دوره جدید تحریم‌ها شاهدش هستیم این است که نرخ رشد سرمایه در ایران منفی شده است؛ یعنی میزان سرمایه‌گذاری حتی نرخ استهلاک را هم جبران نکرده است؛ بنابراین در بخش تولید از تولید باکیفیت از دنیا عقب‌افتاده‌ایم. یک نمونه‌اش را در بخش خودرو می‌بینیم. خودروهایی تولید می‌کنیم که میزان مصرف بنزینش حداقل دو برابر مصرف جهانی است. این‌ها تبعات نداشتن چشم‌انداز است و تبعات عدم جذب فناوری‌های جدید و عدم جذب سرمایه‌های جدید است. افزایش بی‌رویه مهاجرت انسانی و مهاجرت سرمایه و عدم انگیزه برای سرمایه‌گذاری در بخش تولید هم آسیب دیگری است که به‌خاطر تورم شاهدش هستیم.

درمجموع نقدینگی دو جزء دارد. یک جزء پول است یک جزء شبه‌پول است. حجم نقدینگی امروز بالای پنج میلیون و پانصد هزار میلیارد تومان است. برای اولین بار در دهه اخیر نسبت پول به نقدینگی بالای ۲۲ درصد رسیده است. پول یعنی همان مجموعه‌ای از اسکناس و سکه و سپرده دیداری. شبه‌پول هم یعنی پول‌های مدت‌دار که در بانک‌ها موجود است. در حال حاضر، قدرت نقد شوندگی و نقدینگی زیاد شده است. وقتی می‌بینیم مردم سکه ۱۵ میلیونی یا پراید ۲۰۰ میلیونی می‌خرند، یعنی نقدینگی وجود دارد. نکته این است که در این چند ماه گذشته بخش تسهیلات‌دهی کم رونق شده است. صنایع در حال حاضر این اعتراض را دارند که چرا مشکل نقدینگی صنعت حل نمی‌شود؛ اما اگر دولت تسهیلات‌دهی را افزایش دهد، قدرت نقد شوندگی افزایش پیدا می‌کند و شاهد تورم‌های جدید خواهیم بود؛ اما این تقصیر برگردن مردم نیست، در هر حالت رفتار مصرف‌کنندگان عقلایی است. رفتار سیاست‌گذار مردم را به این روز آورده است. مردم وقتی احساس خطر می‌کنند به بازار سوداگری پناه می‌برند. وقتی پول مانند گلوله برف، آب می‌شود که در اقتصاد به آن پول سوزان می‌گوییم، راهی جز پناه آوردن نمی‌ماند؛ بنابراین مصرف‌کننده در اولین زمان ممکن پولش را به پناهگاه می‌برد. اگر وضعیت مالی‌اش خوب باشد، زمین می‌خرد. اگر سرمایه کمتری داشته باشد، چند گرم طلا یا دلار می‌خرد. در هر حالت در شرایط تورمی همه دنبال پناهگاه می‌گردند.

اصلی‌ترین مولفه‌های توسعه هر کشور منابع انسانی و منابع مادی است. از دست دادن این دو مولفه کشور را وارد چرخه فقر خواهد کرد و مردم کاری از دستشان برنمی‌آید. چرا که دولت‌هایی که تاکنون در ایران بر سر کار بوده‌اند. همچنان بین سه مولفه مانده‌اند که آیا می‌خواهند توسعه اقتصادی در اولویت باشد یا توسعه سیاسی و یا توزیع ثروت.

دولت‌ها در طول این سال‌ها یکی از این مولفه‌ها را انتخاب کرده‌اند و هریک گمان می‌کردند دستاوردهایی داشته‌اند؛ اما در اقتصادی به بزرگی ایران که هنوز راهبردش مشخص نیست دولتمردان هنوز تصمیم نگرفته‌اند که راهبردشان توسعه اقتصادی است یا توسعه سیاسی یا توزیع. امسال بدون برنامه بودیم یا به عبارتی برنامه ششم یک سال تنفس داشت. بودجه معمولاً ۱۵ آذرماه تقدیم مجلس می‌شد که تاکنون نشده است. نه تکلیف بودجه مشخص است نه تکلیف برنامه. دلیلش هم این است که هنوز مشخص نیست اولویت کشور چیست. مشخص نیست مسئله کشور چیست.

یکی از تعاریف اقتصاد این است که می‌گویند، اقتصاد علم کمبود منابع است. وقتی منابع شما محدود است و مسائل شما زیاد است، باید یکی دو مورد در اولویت قرار گیرد. معمولاً دولت‌ها یک برنامه و راهبردی برای خودشان دارند. مثلاً یک دولت ادعا می‌کند که می‌خواهد مسئله اجتماع را حل کند. یا به‌طور مثال مسئله محیط‌زیست را حل کند یا یک دولت می‌گوید، می‌خواهم پروژه‌های نیمه‌کاره را به اتمام برسانم یا ممکن است در سخنرانی همه این‌ها را مطرح کنند اما در عمل باید دید کدام یک اولویتشان است. اما در حال حاضر نمی‌توانی تحلیلی داشته باشیم، باید منتظر باشیم و بودجه و برنامه را ببینیم. رفتار سرمایه‌گذار بخش خصوصی به رفتار دولت برمی‌گردد و متناسب با برنامه‌وبودجه رفتارش را تنظیم می‌کند که در حال حاضر برایش مبهم است.

بازار سرمایه ناپایدار است

رشد کنونی شاخص بازار سرمایه مقطعی خواهد بود که به واسطه افزایش قیمت ارز و تورم به وجود آمده است



حسین خواجویی
کارشناس بازار سرمایه

بازار سرمایه در روزهای پایانی آذرماه، شاهد ثبت ارقامی دور از انتظار بود. در این روزها غلبه انتظارات تورمی بر چرخه عرضه و تقاضای سهام سبب شد تا شاخص کل بورس مانند قیمت دارایی در بازارهای موازی نظیر خودرو، سکه و بازار آزاد ارز، رشد قابل توجهی داشته باشد؛ اما نمی‌توان به افزایش شاخص کل بورس امید بست و این رشد به معنی پایان رکود نیست و نمی‌توان به آن خوش‌بین بود. رشد کنونی شاخص بازار سرمایه مقطعی خواهد بود که به واسطه افزایش قیمت ارز و تورم به وجود آمده است. چون ریسک سیستماتیک کل اقتصاد کشور افزایش پیدا کرده است و به واسط همین افزایش ریسک سیستماتیک، پایداری وضعیت بازار در جهت مثبت، دور از ذهن و بعید است؛ بنابراین پیش‌بینی می‌شود که این رشد در بازار سرمایه مقطعی باشد؛ و در آینده به دلایل متعددی مانند تشدید ناآرامی‌های اجتماعی و اوضاع خیابان‌ها و دلایل دیگر دوباره بازار ریزش خواهد داشت و با رکود و سکون بازار سرمایه مواجه خواهیم بود. چرا که این روند افزایش قیمت ارز بسیار فراتر از واقعیت‌های اقتصادی و فراتر از توان خرید است. لذا افزایش بازار سرمایه منتج به افزایش سودآوری بنگاه‌های اقتصادی نمی‌شود.

یکی از دلایل این افزایش شاخص‌ها، به خاطر فشاری است که بر اقشار مختلف درآمدی مردم وجود دارد، دولت هم به واسطه این تنگنا، به همان نسبت به بنگاه‌های اقتصادی را تحت فشار قرار می‌دهد. از دلایل دیگری که برای این رشد می‌توان متصور شد، افزایش قیمت مواد اولیه و افزایش حقوق کارکنان است که نرخ‌ها را بالا برده است و به دلیل سودآوری نیست. به همین دلیل نمی‌توان برای وضعیت بنگاه‌ها اوضاع مساعدی را پیش‌بینی کرد و چشم‌انداز روشنی برایشان در نظر گرفت. چرا که به‌واسطه وضعیت موجود، افزایش شاخص بازار سرمایه بلندمدت نخواهد بود و نهایتاً این روند رشد تا یک ماه دیگر ادامه خواهد داشت و احتمالاً بازار به سمت ریزش سختی پیش خواهد رفت.

بسیار از افراد این افزایش را با رشد شاخص بازار سرمایه در مرداد ۹۹ مقایسه کرده‌اند؛ اما این مقایسه از اساس اشتباه است. چرا که فضای سیاسی حاکم امروز بسیار با آن روزها تفاوت دارد. در تابستان ۹۹ افزایش رشد بازار سرمایه پس از یک دوره سکون و رکود سه - چهار ساله اتفاق افتاد. در سال ۹۶ هم شاهد افزایش قیمت دلار و ارز بودیم اما در حال حاضر این افزایش به‌گونه‌ای است که توان مردم و درآمد قابل‌تصرف مردم بسیار کاهش پیدا کرده است.

لذا این افزایش نرخ بازار سرمایه که شاهدش هستیم با سال ۹۹ قابل مقایسه نیست. تفاوت هم واضح و مشخص است. در نگاه کلی ممکن است به نظر بیاید درآمد بنگاه‌های اقتصادی به خاطر بالا رفتن قیمت‌ها افزایش داشته است؛ اما این بنگاه‌ها عموماً در فروش دچار مشکل شده‌اند و روند شتاب رشد هزینه‌هایشان بسیار بالاتر از درآمدهایشان است؛ بنابراین افزایش قیمت عرضه، منتج به افزایش سودآوری آن‌ها نشده است. به دلیل همین عدم سودآوری و یا پیدایش عوامل دیگری همچون گسترش دوباره اتفاقات خیابانی، بازار ریزش خواهد داشت. بازار سرمایه این‌طور بوده است که در ده سال گذشته بازدهی داشته است، ولی ثبت ارقام جدید در بازار سرمایه به این مفهوم نیست که خرید سهام باعث افزایش و سودآوری، نسبت به بقیه بازارها می‌شود. این رشد نباید باعث سردرگمی و هجوم به چنین بازارهایی شود. در هر شرایطی سرمایه‌گذاری در بورس و بازار سرمایه نیازمند دانش حداقلی در این حوزه است؛ بنابراین ورود بدون مطالعه و خرید بدون دانش در هیچ موقعیتی به مردم عادی توصیه نمی‌شود. در صورت تمایل به چنین سرمایه‌گذاری‌هایی و پیش از هر اقدامی دریافت مشاوره از کارشناسان این حوزه ضروری است و بهتر است این کار به سبدگردان‌ها سپرده شود تا معاملات را سر و سامان دهند.. خرید عجولانه و رفتار هیجانی و همین‌طور تهیه سهام بدون تحلیل در زمان صعود بازار و فروش عجولانه در شرایط منفی در مجموع منتج به ضرر و زیان خواهد شد.

راهکاری که برای برون‌رفت از این شرایط می‌توان متصور شد آزاد شدن قیمت‌ها و دریافت هدفمند مالیات است. اگر دولت به دنبال کمک به قشر پایین دست است باید قیمت‌ها را آزاد کند و از سودی که در این شرایط برای بخش تولید ایجاد می‌شود، مالیات بگیرد تا به‌طور هدفمند مالیات‌های اخذشده را برای توسعه اقتصادی و رفع مشکلات هزینه کند. اخذ مالیات از قشری که مالیات نمی‌دهد و خلق ثروت بالایی دارند نکته مهمی است که باید موردتوجه مسئولان دولتی قرار بگیرد.

فساد درهم‌تنیده موجود تنها مانع تحقق نیافتن حذف قیمت‌گذاری دستوری است و تنها در این صورت مکانیسم درست و اصلی قیمت‌گذاری، در بازار آزاد تحقق می‌پذیرد. در این بازار با گذشت زمان و افزایش عرضه، تقاضای کاذب از بین خواهد رفت و یا با واقعی بودن تقاضا و نبودن عرضه متناسب، بعد از مدتی توان عرضه کاهش پیدا می‌کند و افزایش قیمت واقعی رقم می‌خورد.

تامین کسری بودجه از طریق مالیات از راهکارهای رایج و متداول در دنیا توسط دولت‌ها است. فروش دارایی نیز یکی دیگر از روش‌های موجود در این خصوص است. فروش دارایی مانند فروش نفت کمک زیادی به این مشکل می‌کند که در حال حاضر به دلیل وجود تحریم‌ها به‌شدت کاهش پیداکرده است. اکنون و باوجود مشکلات حاضر، ناگزیر باید از روش‌های دیگری برای جبران کسری بودجه استفاده کرد. فروش دارایی‌ها در قالب سهام، املاک دولتی و یا هر چیزی که به‌عنوان دارایی برای دولت قابلیت فروش دارد؛ البته این روش ظرفیت محدودی دارد و از نگاهی دیگر در مقابل کسری‌های موجود عددهای کوچکی هستند. درمجموع باید گفت فروش دارایی و انتشار اوراق بدهی از راهکارهای منطقی و علمی برای جبران کسری بودجه به شمار می‌آیند که در همه‌جای دنیا مورداستفاده قرار می‌گیرند.

در نگاه کلی ممکن است به نظر بیاید درآمد بنگاه‌های اقتصادی به خاطر بالا رفتن قیمت‌ها افزایش داشته است؛ اما این بنگاه‌ها عموماً در فروش دچار مشکل شده‌اند و روند شتاب رشد هزینه‌هایشان بسیار بالاتر از درآمدهایشان است

دستور غلط

چرا قیمت‌گذاری دستوری در اقتصاد ایران به پایان نمی‌رسد؟



عکس: رضا معطریان

دولت کارآمد توسعه‌گرا چه سیاستی را باید در بازارها دنبال کند؟

سرکوب بنگاه‌ها

مریم بابایی
دبیر بخش دیده‌بان

پیتز اوانز در در کتاب «توسعه یا چپاول: نقش دولت در تحول صنعتی»، چهـــار نقش متولی‌گری، متصدی‌گری، قابله‌گری و پرورش‌گـــری را برای دولت در نظر می‌گیـــرد؛ از بین این چهار نقش، دو نقش قابله‌گری و پرورش‌گری از ویژگی‌های دولت‌های توسعه‌گراست و دو نقش دیگر از ویژگی دولت‌های غیرتوسعه‌گرا و یغماگر.

در نقش قابله‌گری، تشویق بخش خصوصی به ایفای نقش کارآفرین، اولویت است. این تشویق می‌تواند به صورت اعطای سوبسید، محدود کردن واردات، وضع تعرفه، تشویق کارآفرینی داخلی و ســـرمایه‌گذاری داخلی و خارجی باشد. در نقش پرورش‌گری دولت بعد از شکل‌گیری گروه‌های کارآفرین بخش خصوصی از آنها حمایت می‌کند و برای عبور از چالش‌ها و رشد و رقابت در بازارهای جهانی هدایت و حمایت می‌کند. در مقابل در دو نقش متولی‌گری و متصدی‌گری که از ویژگی‌های دولت‌های یغماگر در این نظریه است، دولت با متولی‌گری، نقش قانون‌گذار، مواظب و مراقب را ایفا می‌کند که با قوانین، مقررات و بخشنامه‌های دست و پاگیر، دست و پای فعالان اقتصادی و بنگاه‌ها را می‌بندد و با متصدی‌گری مستقیم، نقش تولیدکننده را به خود می‌گیرد، در گیر فعالیت‌های تولیدی و جایگزین بخش خصوصی می‌شود و جایی برای کارآفرینی و پروژه‌های مشترک نمی‌گذارد.

«اقتصاد دســـتوری»، عبارتی که تا همین چندی پیش، در جلســـات تخصصی، دانشگاهی و رسانه‌ها بیشتر کاربرد داشت اما طی ماه‌های اخیر به کرات شنیده و تکرار شد و مهم‌تر از شنیده و تکرار شدن، برای بخش زیادی از جامعه قابل فهم و درک شد؛ از ویژگی‌های دولت‌های یغماگر و در قالب ایفای نقش متولی‌گری و متصدی‌گری از سوی دولت است.

اقتصاد دســـتوری است که به تولیدکننده دیکته می‌کند با وجود ۵ برابر شدن نرخ ارز واردات مواد اولیه و ماشـــین‌آلات، رشد ۵۰ درصدی دستمزد، جهش قیمت مواد اولیه و چند برابر شدن نـــرخ آب، گاز و برق مصرفی و... اجازه دارد قیمت تولیدات را به میزانی که دولت یا ســـازمان‌های حمایتی و تنظیم‌گر مشخص می‌کنند، افزایش دهد نه براساس هزینه تمام شده تولید و... مستقیم و غیرمستقیم مسبب خیلی از مشکلات اقتصادی مردم و بنگاه‌هاست. هر چند در این میان نباید عدم شفافیت برخی تولیدکننده‌ها در نحوه محاسبه قیمت تمام‌شده را نادیده گرفت.

تولیدکننده در این شرایط برای بقاء و کسب سود به ناچار از کمیت و کیفیت تولیدات می‌زند، مواد اولیه را هرچه ارزان‌تر و بی‌کیفیت‌تر تهیه می‌کند، با ماشـــین‌آلات فرسوده قدیمی ادامه کار می‌دهد، طرح‌های نوسازی و توسعه‌ای را بایگانی می‌کند، دست به تعدیل نیرو می‌زند، با بخشی از ظرفیت ادامه می‌دهد و...

خروجی این راهکارهای به ناچار در پیش گرفته از سوی بنگاه‌ها هم برای عموم ملموس است؛ بسته‌های مواد غذایی که کوچک‌تر می‌شوند، سایز نانی که هر روز آب می‌رود، خودروهایی که تنها با چند کیلومتر کارکرد به اصطلاح به خرج می‌افتدند و جهش‌های پی در پی قیمت‌ها و تورم بیشتر. دلال‌ها، واسطه‌ها و محتکران هم در این آشفتگی اقتصاد و بازار بیکار نمی‌نشینند و انواع و اقسام سودجویی‌ها شکل می‌گیرد، تولیدکننده هم به منظور کاهش زیان ممکن است دست به انبار کردن کالا و کاهش عرضه به بازار به امید افزایش مجدد قیمت بزند؛ هر چند در شرایطی رکود تورمی این اقدام خودزنی است. ممنوعیت‌ها، حمایت‌ها، سوبسید و یارانه‌های دولتی هم بیشتر از اینکه به نفع مصرف‌کننده باشد و حمایتی از تولیدکننده واقعی صورت دهد، تبدیل به رانت به نفع تعداد محدود می‌شود، یا به جیب دلالان و محتکران و سفته‌بازان می‌رود و یا به قاچاق، قاچاق معکوس و... دامن می‌زند و عرصه را برای تولید تنگ‌تر و تولیدکننده را بی‌انگیزه‌تر می‌کند. در این شرایط اگر بازار صادراتی‌ای هم برای تولیدات داخلی مانده باشد، تحت‌الشعاع قرار می‌گیرد. نهایتاً سیاست قیمت‌گذاری دســـتوری که دولت برای کنترل تورم و البته با اهداف اجتماعی و سیاسی دیگر در پیش گرفته بود، نه تنها دستاوردی از جمله مهار تورم ندارد، بلکه زمینه‌ساز مشکلات متعدد دیگر با ابعاد وسیع‌تر است.

اما آیا دولت باید اجازه دهد بنگاه‌ها قیمت‌ها را متناســـب با هزینه‌ها هر روز تعدیل کنند؟ آیا در شرایطی که تورم هر ماه رکوردشکنی می‌کند، قیمت‌گذاری را باید برعهده بنگاه گذاشت؟ در وضعیتی که هزینه بنگاه‌ها به دلیل تحریم و شرایط شبه جنگی روند افزایشی دارد و منطقی است که بنگاه‌ها در تکاپوی افزایش حاشیه سود و کاهش زیان باشند، آیا دولت نباید به نفع مصرف‌کننده وارد عمل شود و اقدامی انجام دهد و...

واقعیت این است که تضاد منافع همیشه مطرح است و نمی‌شود آن را نادیده گرفت. بررسی‌های اقتصادی و اجتماعی نشان می‌دهد میان منافع گروه‌های مختلف جامعه از جمله بنگاه‌های بزرگ در برابر کوچک، مصرف‌کننده در مقابل تولیدکننده، کارفرما در برابر کارگر تضاد وجود دارد و دولت باید تضادهای مربوط به رفاه عمومی و تضادهای مربوط به عملکرد و کارایی سیســـتم اقتصادی را حل کند. از همین رو برخی اقتصاددانان معتقدند قیمت‌گذاری دســـتوری در شـــرایط خیلی خاص و در مورد برخی کالاها منطق دارد؛ به شـــرط اینکه دولت بتواند از طریق یارانه‌هایی که به تولیدکنندگان می‌دهد، هزینه‌های آنها را تا حدودی پوشش دهد. به عبارتی هدف نهایی این است که رفاه مصرف‌کننده تامین شود، اما این نباید به قیمت نابودی تولیدکننده و تحمیل هزینه به آنها باشد و سیاست‌های هوشمند باید دنبال شود.

مکاتب اقتصادی، نظریات مختلفی در این زمینه دارند و دخالت یا عدم دخالت دولت در اقتصاد و بازارها محل بحث و حتی جدل‌های اقتصادی بوده و هست. اقتصاددانان کلاسیک مدعی بودند بازارهای آزاد، وقتی در آنها مداخله‌ای صورت نگیرد، خود را تنظیم می‌کنند. آدام اسمیت از «دست نامرئی» نام می‌برد که بدون نیاز به هرگونه مداخله خارجی بازارها را به سوی تعادل طبیعی حرکت می‌دهد. اقتصاددانان کینزی‌گرا با این اســـتدلال که تصمیمات بخش خصوصی گاه ممکن است منجر به نتایجی غیرکارا در اقتصاد کلان شـــود، از سیاست‌گذاری فعال دولت در بخش عمومی حمایت می‌کنند و...

اما دیدگاه‌های نوین اقتصادی از جمله نهادگرایی، از بحث دخالت یا عدم دخالت دولت، به سمت مکانیســـم و حوزه‌های دخالت دولت تغییر جهت داده‌اند و بر دخالت کارآمد دولت تاکید دارد. به عبارتی بحث بر سر دخالت یا عدم دخالت دولت نیست، بلکه نحوه دخالت و کارآمدی دولت مطرح است. از نظر مکاتب جدید اقتصادی، کارآمدی دولت و بهبود محیط کسب و کار و فعالیت بنگاه تنها وابسته به آزادسازی یا سرکوب قیمت‌ها نیست. ریل‌گذاری قانونی، مقرراتی و سیاستی دولت اهمیت دارد. به عبارتی دولت باید در اقتصاد حضور داشته باشد، اما قید کارآمدی‌اش اصلاح شود.

دیدگاه‌های نوین معتقدند آنچه مهم است، کیفیت حکمرانی و کیفیت نهادهاست. دولت باید ویژگی‌های توسعه‌گرایی داشته باشد، اگر دولت فاقد چنین ویژگی‌هایی باشد، منافع عموم مردم تامین نمی‌شود. کیفیت نهادی شامل مقررات دولتی، قوانین حاکم در جامعه و... است. به عبارتی پایین بودن کارایی دولت که در کیفیت پایین خدمات عمومی، مقررات دست و پاگیر و تشریفات اداری و عدم التزام دولت به اجرای درست سیاست‌ها تجلی می‌یابد، مانع توسعه است.

دولت‌های توسعه‌گرا باید به صورت مکمل دو نهاد اقتصادی دیگر یعنی بازار و بنگاه عمل کند و بسترهای اقتصادی، اجتماعی، زیربنایی و نهادهای لازم را برای فعالیت بخش خصوصی فراهم یا به عبارتی بسترسازی کند. اگر دولت کارآمد، توسعه‌خواه با کیفیت حکمرانی قوی شکل بگیرد، بخش خصوصی هم می‌تواند رشد کند. چنین دولتی خود را در تقابل با بخش خصوصی نمی‌داند و ابزار مالیات، یارانه و سیاست صنعتی را هم برای تاثیرگذاری در اختیار دارد و می‌تواند به‌طور هوشمند از آن استفاده کند.

دولت توسعه‌خواه، باید فعالانه و آگاهانه برای جبران عقب‌ماندگی‌ها دخالت کند، هزینه مبادله در اقتصاد را کم کند، حافظ حقوق مالکیت باشد، بوروکراسی و تعدد قوانین دست و پاگیر را کاهش دهد و از اقداماتی همچون سرکوب قیمت‌ها و به طور کلی متولی‌گری و متصدی‌گری در اقتصاد فاصله بگیرد.

در پژوهشی که از سوی اتاق بازرگانی تهران و با همکاری اندیشکده کسب‌وکار شریف انجام شده است، آسیب‌های ناشی از قیمت‌گذاری دستوری هشت گروه کالایی مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است.

قیمت‌گذاری دستوری چگونه تولید و بخش خصوصی را نابود می‌کند؟

آوار سرکوب قیمت‌ها بر سر ۸ صنعت

اقتصاددانـــان و فعالان بخش خصوصی طی ســـال‌های اخیر به‌کرات در مورد تبعات سرکوب قیمتی در اقتصاد ایران هشدار داده‌اند. مسعود خوانساری، رئیس اتاق بازرگانی تهران تورم، عدم سرمایه‌گذاری، سیاست قیمت‌گذاری دستوری و ارز چندنرخی را از آفت‌های اصلی اقتصاد کشور می‌داند. او معتقد است قیمت‌گذاری دستوری نه تنها باعث کنترل تورم نمی‌شود، بلکه با پیچیده‌تر شدن ضربه بیشتری به تولید می‌زند و به التهاب بیشـــتر بازارها منجر می‌شـــود. به گفته رئیس اتاق بازرگانـــی تهران در حوزه‌ای مانند انرژی، حمـــل و نقل و صنعت اصرار دولت بر قیمت‌گذاری دســـتوری منجر به کاهش استقبال ســـرمایه‌گذاران شده و همین موضوع یکی از دلایل ناکامی برنامه ششم توسعه است.

در پژوهشی که از سوی اتاق بازرگانی تهران و با همکاری اندیشکده کسب‌وکار شـــریف انجام شده است، آسیب‌های ناشی از قیمت‌گذاری دستوری هشت گروه کالایی مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است و محققان و کارشناسان اقتصادی این مطالعات، راهکارهایـــی را برای نحوه خروج از قیمت‌گذاری‌ها با هدف بهبود بهره‌وری و بدون آسیب وارد شـــدن به اقشار کم‌درآمد ارائه کرده‌اند. فولاد، لوازم خانگی، خودرو، آرد و نان، لبنیات، قند و شکر، نهاده‌های دامی و دارو هشت حوزه و صنعتی هستند که به‌واسطه سرکوب قیمتی دچار مشکلات متعدد شده‌اند.

فساد و پرش قیمتی در صنعت فولاد

قیمت‌گذاری دستوری در یک صنعت مادر همچون فولاد، اثرات دومینووار بر سایر صنایع کشور گذاشته است و با توجه به جایگاه این صنعت، هرگونه تصمیم دولت در خصوص تغییر قیمت فرآورده‌های فولادی به سایر صنایع سرریز خواهد شـــد. سرکوب قیمتی در صنعت فولاد نه تنها جلوی افزایش قیمت‌ها را نگرفت، بلکه مسبب پرش‌های قیمتی متعددی نیز شد. چنانکه برای مثال، در اواخر سال ۹۶ قیمت میلگرد ۳۵۰۰ تومان بود، در حالی که این قیمت در شـــهریور ۱۴۰۰ به حدود ۱۵۷۰۰ تومان رســـیده است. ضمن آنکه قیمت‌گذاری دستوری در این صنعت، بستر فساد را هم فراهم کرده‌است.

کاهش تولید و افت کیفیت در صنعت لوازم خانگی

در صنعت لوازم خانگی اجرای بلندمدت سیاست ممنوعیت واردات و سرکوب قیمت ارز منجر به کاهش تولید و افت کیفیت محصولات شده و در نهایت با تکرار تجربه ۵۰ سال قبل همین صنعت، صادرات ۲۵۰ میلیون دلاری آن نیز از دست خواهد رفت. در مطالعه پژوهشـــگران اندیشکده کسب‌وکار شریف و اتاق تهران، با تاکید بر ضرورت سیاســـت‌گذاری مناسب و حمایت صحیح و اصولی به جای حمایت رانتی برای رشد صنعت لوازم خانگی، مهم‌ترین موانع رونق تولید در این صنعت را «دخالت دولت در قیمت‌گذاری و قیمت غیرتعادلی ارز»، «نبود ساختار نهادی و کلیدی بودن نقش افراد در فرآیند قیمت‌گذاری»، «بخشنامه‌های متعدد و متناقض»، «مشکلات گمرکی»، «محترم نبودن حقوق مالکیت و قراردادها» و «فضای رانتی و رابطه‌ای تولید» عنوان کرده‌اند.

هدررفت منابع در صنعت آرد و نان

در صنعت آرد و نان مداخله قیمتی دولت باعث هدررفت منابع، کاهش بهره‌وری و بی‌انگیزگی مصرف‌کننده و تولیدکننده شـــده که ایران را در جایگاه دوم سرانه مصرف نان در جهان قرار داده است. در این مطالعه تحقیقی، به تجربه هدفمندی یارانه نان در ایران اشاره شده و اولین گام برای بهبود و رونق تولید در صنعت گندم و نان، رفع انحصار دولت در خرید گندم از کشـــاورزان دانسته شده است. در گام بعدی نیز، بهبود و ساماندهی وضعیت یارانه نان مورد تاکید قرار گرفته و تصریح شده است که می‌توان تخمین زد با حذف یارانه نان، قیمت این فرآورده غذایی در تهران و شهرهای بزرگ به طور میانگین حدود ۹۴ درصد و در شهرهای کوچک و روستاها حدود ۱۵۲ درصد رشد خواهد کرد.

افزایش ۵۵ برابری قیمت شیرخام و کاهش سرانه مصرف

در صنعت لبنیات، نتیجهٔ ســـرکوب قیمت‌ها درجـــا زدن در تولید و افزایش قیمت، فراتر از تورم اســـت و یکی از مهم‌ترین تبعات بالا رفتن قیمت محصولات لبنی، کاهش ســـرانهٔ مصرف آن در کشور است، به طوری که آمارها نشان‌دهنده کاهش ســـرانهٔ مصرف خانوارها در همهٔ دهک‌هاست. این درحالی است که اصل سرکوب قیمت و اعطای یارانه با هدف حمایت از مصرف‌کننده و گردش چرخه‌ای صنعت اجرا می‌شود. جالب اینکه، با وجود تمام تلاش‌ها برای تثبیت قیمت شیر و محصولات لبنی، قیمت شیر خام، بین سال‌های ۱۳۷۶ تا ۱۳۹۹، حدود ۵۵ برابر شده است؛ در صورتی که شاخص قیمت مصرف‌کننده در همین دوره، حدود ۳۵ برابر شده است و تورم شیر و لبنیات بالاتر از میانگین تورم سایر کالاها بوده است.

این پژوهش همچنین «نظارت بر کیفیت و بهداشت لبنیات»، «ایجاد ساختار مناسب اقتصادی برای تولید شیر از طریق حذف نهاده یارانه‌ای»، «مقابله با انحصار در تولید و عرضهٔ شـــیر و لبنیات و رقابتی‌تـــر کردن صنعت لبنیات» و «افزایش همکاری و کاهش اصطکاک در زنجیـــره تولید لبنیات (نهاده- دامدار- لبنیات- توزیع- فروشگاه) را در باب بهبود نقش دولت در این صنعت توصیه کرده است.

بازی دو سر باخت مردم و خودروسازان

بررسی آثار قیمت‌گذاری دستوری در صنعت خودرو، نشان می‌دهد مهم‌ترین عامـــل زیاندهـــی فزاینده خودروســـازان و افت کیفیت این تولیدات، سیاســـت قیمت‌گذاری دستوری خودرو است که از سال ۱۳۹۱ دامن این صنعت را گرفته



اســـت. این مطالعه در ادامه به این مســـئله اشاره می‌کند که در ۲۵ سال گذشته قیمت وســـایل نقلیه در مقابل هزینه‌های خودروسازان بسیار کمتر افزایش یافته اســـت. با ورود شورای رقابت به فضای قیمت‌گذاری خودرو که مصادف با جهش ارزی اوایل دهه ۹۰ بود، اوضاع بدتر شد و سرکوب قیمت خودرو از سال ۹۶ مقارن با آغاز زیاندهی ســـالانه صنعت خودرو شد. جهش مجدد ارز که با خروج آمریکا از برجام در اواخر ســـال ۹۶ آغاز شـــد، اوضاع را برای خودروسازان بحرانی‌تر کرد. «حضور دولت در مدیریت خودروسازی»، «رقابت‌گذاری»، «حذف قیمت‌گذاری» و «افزایش کیفیت خودروها» راهکارهای پیشنهادی این مطالعه است.

افت سرمایه‌گذاری در صنعت دارو

بررسی آثار سیاست قیمت‌گذاری دستوری در صنعت دارو نشان می‌دهد این سیاست به کمبود دارو دامن زده و سرمایه‌گذاری جدید در صنعت دارو کمتر اتفاق افتاده است. قاچاق معکوس دارو، افزایش سرانه مصرف دارو، تخصیص غیربهینه یارانه دارو، به صرفه نبودن تحقیق و توسعه و نیز شکل نگرفتن رقابت، از آن جمله است. روش پیشنهادی این مطالعه، استفاده از مزایده با حضور بیمه‌هاست. به این شکل که بیمه‌ها، به عنوان نماینده ســـمت تقاضا، با تولیدکنندگان دارویی وارد چانه‌زنی می‌شوند. همچنین در کنار این روش، لازم است درباره فهرست داروهای مشمول قیمت‌گذاری تجدیدنظر صورت گیرد و فقط داروهای اساسی مورد نیاز جامعه، در صورت نیاز به شیوه کاربردی و مناسب قیمت‌گذاری شود و باقی داروها با توجه به تقاضای بازار و میزان عرضه دارو توسط بازار قیمت‌گذاری شود.

ضربه به سلامت جامعه با نرخ دستوری شکر

ســـرکوب قیمت شکر، علاوه بر افزایش ســـرانه مصرف و به تبع آن بالا رفتن ریســـک ابتلا به بیماری‌های ناشـــی از مصرف آن مانند دیابت، به کاهش انگیزه کشاورزان برای کشت چغندرقند و ســـرمایه‌گذاری در این صنعت نیز دامن زده و یارانه پرداختی به مردم ایران نیز عملاً به خارج از کشـــور سرازیر شده است. در راهکارهای به دست آمده از این پژوهش، اشاره به این موضوع شده که برای تشویق جامعه به کاهش مصرف قند و شکر، لازم است نرخ مالیات بر ارزش افزوده برای شـــکر و فرآورده‌های آن افزایش یابد. همچنین، برای تحریک سرمایه‌گذاری در صنعت قند و شکر، اصلاح قانون نحوه توزیع قند و شکر مصوب سال ۱۳۵۳ مجلس شورای ملی که تاکنون تغییر نیافته، ضروری است. همچنین، تداوم اجرای سیاست حذف ارز ترجیحی برای واردات شکر، خروج چغندرقند از فهرست کالاهای خرید تضمینی و تسهیل در صادرات قند و شکر و فرآورده‌های آن، از دیگر راهکارهای پیشنهادی است.

رانت و فساد در بازار نهاده‌های دامی

پرداخت ارز ترجیحی به واردات نهاده‌ها ریشـــه و منشا فساد و رانت در این صنعت اســـت و وجود بازار سیاه نشانه‌ای قطعی از بروز این فساد است چرا که هیچ نهاده‌ای با ارز آزاد وارد کشور نمی‌شود. بیش‌اظهاری، فاکتورسازی، واردات نهاده‌های نامرغوب با ناخالصی، احتمال بروز فســـاد در سیستم نظارتی توزیع، صـــدور پروانه‌های صوری دامداری و مرغداری با امضاهای طلایی برای دریافت نهاده ارزان‌قیمت، بروز تاخیر در تخصیص از طریق ســـامانه که موجب تعویق جوجه‌ریزی می‌شـــود و تخصیص غیربهینه که باعث می‌شود مثلاً دامدار ذرت دریافتی از سامانه را در بازار سیاه بفروشد و از همان بازار سیاه جو بخرد، بخشی از فسادهای ایجاد شده از طریق این مداخله گسترده دولت در بازار نهاده‌هاست. پژوهشـــگران پیشـــنهاد می‌کنند که همزمان با حذف ارز ترجیحی از واردات نهاده‌ها، باید منابع حاصل از آن به صورت نقدی در اختیار خانواده‌های کم‌درآمد قرار گیرد تا با یارانه مستقیم نقدی به این خانوارها، دسترسی آنها به محصولات لبنی و پروتئینی تسهیل شود.

فعالیت شرکت‌های دارویی با حداقل سودآوری

بزنگاه دارویی



محمود نجفی‌عرب

رئیس کمیسیون اقتصاد سلامت اتاق تهران

یکی از حوزه‌هایی که بحث قیمت‌گذاری دســـتوری بر آن تاثیر عمده گذاشته است، حوزه دارو است. با توجه به اهمیت این حوزه در سبد کالایی خانوار و استراتژیک بودن آن، همیشه دولت‌ها در سراسر جهان سعی دارند این کالای ویژه را به گونه‌ای حمایت کنند که بیماران در تهیه آن با مشـــکل مواجه نشوند. در کشور ما نیز به خصوص در سال‌های بعد از انقلاب، دولت‌ها حساسیت ویژه‌ای نســـبت به قیمت‌گذاری دارو به خرج داده‌اند و در اغلب مواقع این محصول با ســـرکوب قیمتی مواجه شده است.

عملکرد کمیسیون قیمت‌گذاری موضوع ماده ۲۰ قانون خوراکی، آشـــامیدنی بهداشتی مصوب سال ۱۳۳۴ که قانون مرجع این حوزه است، نشان می‌دهد همواره قیمت‌گذاری این حوزه با واقعیت‌های بخش تولید و هزینه تمام شده محصولات تفاوت قابل توجهی داشته است؛ به گونه‌ای که در زمانی که ارز ترجیحی ۴۲۰۰ تومانی به این حوزه تعلق می‌گرفت، به رغم اینکه ۷۵ درصد نهاده‌های تولید با ارز نیمایی تهیه می‌شدند، این واقعیت در قیمت‌گذاری محصولات مدنظر قرار نمی‌گرفت.

متاسفانه اینکه ســـازمان غذا و دارو به عنوان نماینده دولت خود رگولاتور، ارائه‌دهنده مجوز، خریدار و قیمت‌گذار در این حوزه اســـت نیز در این موضوع بی‌تاثیر نیســـت؛ چون دولت به عنوان بزرگ‌ترین مشـــتری دارو بی‌میل نیست که قیمت دارو افزایش نیابد و از طرفی حساسیت‌های اجتماعی نیز به این موضوع دامن زده است. شکاف قیمتی حاصله به مرور زمان باعث شد شرکت‌های دارویی با حداقل سودآوری فعالیت کنند و این امر تبعاتی از قبیل: افزایش قاچاق موازی، فرســـودگی کارخانجات دارویی به دلیل عدم توانایی برای سرمایه‌گذاری در بازسازی این کارخانجات، کمبودهای مکرر به دلیل عدم امکان تامین مالی تولید و... به دنبال داشت.

با شروع طرح دارویار در سال جاری و حذف ارز ترجیحی با توجه به اینکه هنوز اقدامی برای تغییر شیوه قیمت‌گذاری صورت نگرفته است، مشکل تامین نقدینگی که با تبدیل ارز ترجیحی به ارز نیمایی چندین برابر افزایش یافته، به معضلات صنعت دارو اضافه شده اســـت. از ابتدای سال تاکنون کمیسیون قیمت حدوداً مجوز ۵۴ درصد افزایش قیمت به صنایع داده است که با توجه به اینکه از شهریورماه گذشته موضوع افزایش قیمت در صنایع معوق بوده است، این میزان افزایش قیمت اصلاً جهت رفع مشکلات تولید مناسب نیست. پیشنهاد می‌شود در این حوزه ضمن اینکه بحث الزام قیمت‌گذاری صرفاً محدود به بخشی از داروها شـــود و عمده داروها از این پروســـه حذف شوند در ترکیب و روش قیمت‌گذاری کمیسیون قیمت هم تجدید نظر شود و قیمت‌گذاری صرفاً بر اساس مولفه‌های اقتصادی و با توجه به محاسبات دقیق اقتصادی صورت گیرد و نه بر اساس سلایق اعضاء کمیسیون. حضور متخصصان اقتصاد دارو و حضور پررنگ‌تر نمایندگان بخش خصوصی به انتخاب اتاق بازرگانی می‌تواند باعث کارآمدترشدن این کمیسیون شود.

بحث خرید راهبردی دارو توسط بیمه‌های درمانی نیز یکی از مهم‌ترین روش‌هایی است که سازمان‌های بین‌المللی متولی موضوعات سلامت از جمله سازمان بهداشت جهانی آن را به عنوان روش بهینه تامین خدمات سلامت برای اقشار مختلف جامعه برشمرده‌اند. در این روش بیمه‌ها بر حسب مطالعات مقدماتی که بر اساس هزینه اثربخشی محصولات و خدمات سلامت و قیمت‌های موجود و تامین‌کنندگان انجام می‌دهند، بر اساس مزایده و سـایر روش‌های خرید رقابتی با تامین‌کنندگان وارد مذاکره و چانه‌زنی می‌شوند و با عقد قراردادهای تامین می‌توانند خرید بر اساس بهترین شرایط ممکن را انجام دهند.

صنعت لوازم خانگی کشورمان از طرفی بازار حدود ۶ میلیارد دلاری در کشور و حدود ۴۰ میلیارد دلار در منطقه خاورمیانه را پیش روی خود می‌بیند.

نتایج بلندمدتِ قیمت‌گذاری دستوری در صنعت لوازم خانگی

کاهش تولید و خروج از صنعت



سلطان‌حسین فتاحی
مدیرعامل گروه صنعتی امرسان

در دهه ۱۳۹۰ صنعت لوازم خانگی رشد و توسعه خوبی پیدا کرد به طوری که تراز تجاری کشور در محصولات این صنعت از سال ۹۶ مثبت شد و صادرات روند افزایشی داشت. این صنعت با سرمایه‌گذاری بخش خصوصی، هم‌اکنون در بیشتر محصولات به عمق ساخت داخل بیش از ۶۰ درصد دست یافته و افزایش صادرات در عین ارتقای عمق ساخت داخل نشان داد که ارتقای کیفیت محصولات داخلی می‌تواند همزمان با داخلی‌سازی قطعات انجام شود. این دستاورد در سایه ریسک‌پذیری بخش خصوصی در صنایع قطعه‌سازی و به‌کارگیری فناوری‌های جدید و علی‌رغم مشکلات متعدد از جمله «قیمت‌گذاری دستوری» به دست آمده است. اما این روند و ادامه این شیوه‌ی قیمت‌گذاری به تدریج مشکلاتی را برای صنعت لوازم خانگی کشورمان ایجاد کرده که آثار کوتاه‌مدت و میان‌مدتِ آن در حال حاضر مشهود است و با ادامه این سیاست نتایج منفیِ بلندمدت نیز در راه خواهند بود.

کاهش سودآوری و افت سرمایه ثابت

شاخص «تورم تولیدکننده» نشان می‌دهد که تورم بالا در کشور و افزایش هزینه‌ها در بخش تولید هم در سال‌های گذشته محسوس بوده است. در این شرایط «قیمت‌گذاری دستوری» موجب می‌شود در کوتاه‌مدت حاشیه سود تولیدکنندگان به طرز چشم‌گیری کاهش یابد و انباشت سرمایه در میان‌مدت صورت نگیرد. سقف ۲۰ درصدی برای افزایش قیمت لوازم خانگی (نسبت به سال گذشته) از یک سو و تورم تولیدکننده بالای ۵۰ درصد از سوی دیگر، یک نمونه از عدم تناسب در افزایش هزینه و درآمد سال‌های گذشته را به خوبی نشان می‌دهد. شاید تعیین دستوری سقف قیمت در کوتاه‌مدت تنها موجب کاهش حاشیه سود تولیدکننده شود اما با ادامه این شرایط در میان‌مدت، هزینه‌های جاری و درآمد تولیدکننده به تدریج سربه‌سر می‌شوند. به عبارتی تولیدکننده در این شرایط تا زمانی می‌تواند به تولید ادامه دهد که به مرز زیان‌دهی برسد. اما نتیجه بلندمدت این شرایط در هر صنعتی، فقدان سرمایه‌گذاری مجدد و نوسازی تجهیزات و در پی آن، تضعیف صنعت و افزایش واردات خواهد بود. به عبارتی ادامه سیاست قیمت‌گذاری دستوری به ضعف تدریجی در تکنولوژی تولید لوازم خانگی منجر می‌شود و ممکن است دستاوردهای سال‌های گذشته در توسعه فناوری، کیفیت و ارتقای عمق ساخت داخل با چالش جدی مواجه شود و بازار را به رقبای خارجی واگذار کنیم.

عدم تامین سرمایه در گردش و سیاست تعدیل

تخمین زده می‌شود که چرخه بازگشت وجوه نقد در صنعت کشور ما حدود ۴ برابر متوسط جهانی و ۲ برابر کشورهای منطقه باشد. منظور از این چرخه، فاصله زمانی است که هزینه‌های تامین مواد اولیه، به شکل درآمد نقدی (حاصل از فروش محصول) به بنگاه تولیدی بازگردد. متوسط مدت این چرخه در صنایع تولیدی سطح جهان ۴۵ روز و برای کشورمان ۱۶۰ روز تا ۲۳۰ روز برآورد شده است. چنانچه افزایش هزینه و درآمد بنگاه متناسب باشد، بخش مهمی از نیاز بنگاه‌ها به نقدینگی از محل افزایش تولید و افزایش درآمد قابل تامین است. اما وقتی سقف افزایش قیمت نسبت به سال گذشته، بدون توجه به تورم تولیدکننده و توسط سازمان حمایت اعلام می‌شود، تناسبِ میانِ افزایش هزینه و درآمد محقق نمی‌شود. در سال‌های گذشته بسیاری از بنگاه‌ها به ناچار برای دریافت تسهیلات سرمایه در گردش، به بانک‌ها و موسسات اعتباری مراجعه می‌کنند. اما بررسی آمار سال‌های گذشته نشان می‌دهد که تمایل بانک‌ها به اعطای تسهیلات سرمایه در گردش برای بخش تولید کاهش یافته، به طوری که حجم کل تسهیلات پرداختی، با لحاظ کردن تورم، از سال ۹۶ به بعد نزولی بوده است. نتیجه این وضعیت در میان‌مدت، اقدامات انقباضی از سوی تولیدکننده خواهد بود، از قبیل کاهش تولید و دست‌زدن به تعدیل نیروی انسانی.

عدم صرفه اقتصادی و تعطیلی تولید

بخش خصوصی اگر در فاصله‌ای چندین ساله و بلندمدت با کاهش سودآوری، افت سرمایه‌گذاریِ ثابت و کمبودِ سرمایه در گردش مواجه باشد، قطعاً به لحاظ اقتصادی جذابیتی در ادامه فعالیت نخواهد دید. صنعت لوازم خانگی کشورمان از طرفی بازار حدود ۶ میلیارد دلاری در کشور و حدود ۴۰ میلیارد دلار در منطقه خاورمیانه را پیش روی خود می‌بیند، از یک طرف رقبای خارجی و محصولات قاچاق و وارداتی و از طرف دیگر سیاست‌ها و دخالت‌های دولت در امور اقتصاد و صنعت و تولید. سیاست‌های نادرستی مانند قیمت‌گذاری دستوری، تولیدکنندگان داخلی لوازم خانگی را در بلندمدت در رقابت با رقبای خارجی تضعیف می‌کند. هرچند تا به امروز تولیدکنندگان تمام تلاش خود را برای تامین نیاز بازار داخلی به کار گرفته‌اند، اما طبعاً یک صنعت بدون صرفه اقتصادی، نمی‌تواند همچنان فعال باشد یا رشد کند و اشتغال بیشتری به همراه آورد. بلکه به عکس، با ادامه روند موجود صنعتگران به تدریج به دنبال یافتن راه‌های تعدیل، کاهش تولید و حتی خروج از صنعت خواهند بود. انتظار بخش تولید از بخش‌های حاکمیتی و سیاست‌گذاران این است که نتایج بلندمدت قیمت‌گذاری دستوری را مد نظر داشته باشد و برای جلوگیری از تبعات آن در آینده، هر چه زودتر برای اصلاح این سیاست و اتخاذ رویکرد مناسب اقدام کنند.



راه‌های برون‌رفت از قیمت‌گذاری دستوری

دستور آتش به اقتصاد

عباس ابهری
فعال صنعت لوازم خانگی

شاید عبارت معترضه قیمت‌گذاری دستوری را بارها در نوشتارها و گفتارهای مطروحه در یک سال گذشته از سوی تولیدکنندگان و صاحبان صنعت لوازم خانگی شنیده باشیم. در مقابل شاید کمتر واکنشی را از سوی مدیران و مسئولان حاکمیت در قبال این موضوع دیده باشیم و اگر هم موضعی اتخاذ شده است به صورت کلان بوده و به جزییات و تبیین این مسئله به صورت جامع و کامل پرداخته نشده است. موضوع و سوالی که مطرح است، ناشی از این است که تولیدکنندگان همواره با این معضل روبرو هستند که در سیستم قیمت‌گذاری محصولات خود ملزم به رعایت یک سری دستورالعمل‌هایی هستند که از سوی سیاست‌گذار اعمال شده و در فرآیند اجرای این دستورالعمل با چالش‌های فراوانی روبرو هستند که مانع از رسیدن به اهداف غائی خود در این مسیر هستند؛ لذا بهتر است به فرآیند موضوع قیمت‌گذاری و نحوه اعمال آن نگاهی اجمالی انداخته شود.

در سیستم قیمت‌گذاری کالاها در ایران، به غیر از برخی کالاهای اساسی که دولت مستقیماً در تهیه و تامین و عرضه آنها اثر مستقیم داشته و متولی آن است، الباقی محصولات تابع یک روند قیمت‌گذاری مشابه هستند. این روش همان سیستم قیمت تمام‌شده یا cost plus است، که معادل قیمت تمام‌شده محصول در درب کارخانه به انضمام هزینه‌های حمل و نقل، توزیع و سود متعارف توزیع‌کننده اصلی و خرده‌فروش را شامل می‌شود. در این میان سیاست‌گذار با رصد بازار و شبکه توزیع و اعمال برخی فیلترها و کنترل‌ها، می‌تواند در کنترل هزینه‌های توزیع یا اینکه سقف سود مکتسبه از سوی توزیع‌کننده کل یا خرد و با توجه به نوع فعالیت خدماتی ایشان، با در نظر گرفتن برخی بسته‌های حمایتی، قیمت نهایی مصرف را در شرایط عدالت و برابر برای مصرف‌کننده نهایی حفظ کند. ولی چرا همچنان صدای تولیدکننده از بابت قیمت‌گذاری دستوری از سوی حاکمیت مطرح است؟

بحث اول قیمت تمام شده محصولات در کارخانه و قیمت در کارخانه محصول است که به عنوان بخش مهمی از این موضوع قیمت‌گذاری باید واکاوی شود. امروز شاهد هستیم که قیمت نهاده‌ها و اجزاء و قطعات تولید و دستمزدها که در پروسه تولید موثر است، تحت‌الشعاع افزایش نرخ ارز یا تورم موجود در کشور، به نسبت سال قبل افزایش چشمگیری داشته و نتیجه این امر، اثر مستقیم بر قیمت تمام شده محصول نهایی یک کارخانه داشته است. با توجه به روش محاسبه قیمت در صنعت ایران این افزایش قیمت مواد اولیه و...، مستقیماً و متناسب با سهم مصرفی هر یک از این مواد در ساختار ساخت و تولید هر محصول اثرگذار بوده و منجر به تغییر قیمت خواهد شد. از طرفی قانون‌گذار همواره اعلام کرده تنها با ارایه مستندات و مدارک مستدل که مبتنی بر ساختار شکست قیمت و تغییرات قیمتی در هر آیتم باشد، می‌تواند موافقت کند.

بدیهی است هیچ کارشناس یا مسئولی تنها با علم به افزایش مواد اولیه و نهاده‌ها نمی‌تواند با میزان افزایش درخواستی از سوی تولیدکننده موافقت کند و لازم است اثر افزایش قیمت مواد اولیه در ساختار شکست هزینه تولید محصول و سهم هر بخش در آن محصول به روشنی محاسبه و اعلام شده باشد. در غیر این صورت تلاش تولیدکننده همواره با سد محکمی از سوی قانون‌گذار روبرو خواهد شد که حاکمیت با افزایش قیمت‌ها موافقت نکرده و عملاً منجر به تعبیر عبارت قیمت‌گذاری دستوری می‌شود.

به نظر اینجانب راهکار برون‌رفت از این موضوع اعمال شفافیت در نحوه محاسبه قیمت تمام شده از سوی تولیدکننده و تبیین درصد سهم هر بخش از محصول و نوع متریال مصرفی و اعمال نوسان قیمت‌ها بر مبنای این ساختار است. در این صورت است که حاکمیت قادر نخواهد بود با افزایش ناخواسته‌ای که در اثر افزایش مواد اولیه و هزینه‌های دستمزد به وجود آمده، مخالفتی کند. حتی اگر موافقت نکند، مجبور خواهد شد با اعطای تخفیفات در دیون دولتی و حقوق متعلقه خود، نسبت به کنترل قیمت نهایی برای مصرف‌کننده (سوبسید) اقدام کند.

بحث دومی که مطرح می‌شود، مربوط به بخش کوچکی از جامعه تولیدکنندگان است که متاسفانه صرفاً نام تولیدکننده را یدک کشیده ولی عملاً مونتاژکار بوده و قطعات خارجی را در کارگاه‌های خود به تعبیر مقام معظم رهبری، پیچ و مهره می‌بندند و متاسفانه دارای لابی اثرگذاری در سطح جامعه نیز هستند. در این طیف از واحدهای تولید، یقیناً افزایش نرخ ارز، اثر مستقیم و بدون واسطه‌ای بر قیمت تمام شده محصولات ایشان دارد چرا که اکثر قطعات متشکله محصول این دست واحدها واداتی بوده و در نتیجه افزایش نرخ ارز منجر به بالارفتن قیمت تمام شده ایشان شده است. چاره‌ای نیست که این بخش از صنعت یا به سمت بهره‌وری بیشتر حرکت کند یا سهم ساخت داخل را افزایش دهد تا در عرصه رقابت بازار در قیمت نهایی بتواند پاسخگوی هزینه‌های خود باشد. از طرفی ارایه ساختار شکست محصول به صورت واقعی منجر به شفافیت روش تولید ایشان شده که در آن صورت حاکمیت از اعطای تسهیلاتی که به تولیدکنندگان واقعی ارایه می‌دهد، در قبال این نوع واحدها تصمیماتی منفعلانه اتخاذ خواهد کرد.

موضوع سوم و آخر که در این فرآیند همواره مطرح است، اصل رقابت در سطح عرضه و بازار است. بدیهی است که مصرف‌کننده نهایی همواره کالایی را خریداری خواهد کرد که در دو بخش کیفیت مطلوب و قیمت رقابتی قابل مقایسه باشند. در شرایطی که همه شرایط برای تولیدکننده برای افزایش قیمت فراهم شود ولی در قیاس با کالای مشابه هم کیفیت، قابلیت رقابت قیمتی وجود نداشته باشد، آزاد شدن قیمت و بالا رفتن قیمت نه تنها مشکلی از تولیدکننده مرتفع نمی‌کند، بلکه منجر به زیان نیز خواهد شد. لذا پیشنهاد می‌شود، به جای پرداختن به ممانعت حاکمیت از نحوه قیمت‌گذاری، به سمت و سویی حرکت کرد که در فرآیند تولید، با بالا بردن بهره‌وری و کیفیت محصول تمام شده و اعمال شفافیت در ساختار شکست، از فرصت‌های موجود برای القاء صحیح قیمت تمام به حاکمیت و جامعه مصرف استفاده کرد. در این شرایط مکانیزم‌های هوشمند عرضه کالاها در شرایطی که قیمت‌ها بیشتر از توان خرید جامعه شده است، می‌تواند راه برون‌رفت از کسادی بازار نیز باشد.

پیشنهاد می‌شود، به جای پرداختن به ممانعت حاکمیت از نحوه قیمت‌گذاری، به سمت و سویی حرکت کرد که در فرآیند تولید، با بالا بردن بهره‌وری و کیفیت محصول تمام شده و اعمال شفافیت در ساختار شکست، از فرصت‌های موجود برای القاء صحیح قیمت تمام به حاکمیت و جامعه مصرف استفاده کرد

نجات صنعت خودرو از این وضعیت راهکارهای مشخصی دارد. در وهله اول این صنعت بایستی از دست دولت خارج شود و مدیران بخش خصوصی براساس قانون تجارت عمل کنند، سهام‌های دولتی واگذار شود و هیات مدیره جدید براساس قانون تجارت و سهم سهامداران شکل بگیرد.

سد راه رشد و نوسازی صنعت خودرو

صنعت گرفتار



محمدرضا نجفی‌منش
رئیس هیئت‌مدیره انجمن صنایع قطعه‌سازی همگن

قیمت‌گذاری دستوری چه بلایی بر سر صنعت خودرو آورد؟ برای اینکه به این سوال پاسخ دهیم لازم است ابتدا نگاهی به گذشته این صنعت داشته باشیم. صنعت خودرو تا قبل از انقلاب حداکثر ۱۰۰ هزار خودرو تولید کرده بود که این خودروها نیز عمدتاً مونتاژی بود. بعد از انقلاب یک سری بر این نظر بودند که این صنعت کارایی ندارد و به اصطلاح به درد نمی‌خورد و درصدد جمع کردن آن بودند. اما سیاست‌ها تغییر کرد و حتی در سال ۷۲ قانونی به مجلس رفت که عمق ساخت داخل در صنعت خودرو افزایش یابد و این صنعت به حرکت بیفتد. این صنعت بعد از انقلاب حداکثر ۲۷ هزار خودروی سواری تولید کرد و در سال‌های بعد این تعداد اضافه شد و صنعت خودرو بیشترین رشد را داشت و اگر در آن زمان رشد صنعت هشت درصد بود، رشد صنعت خودرو به ۲۵ درصد رسید و سال به سال هم افزایش داشت.

در ادامه و اوایل که قیمت خودرو در کارخانه با قیمت بازار تفاوت زیادی پیدا کرده بود، تعداد زیادی متقاضی دریافت خودرو بودند. در دهه ۷۰ دولت برنامه مناسبی اجرا کرد و شورای اقتصاد، تصمیم عاقلانه و درستی گرفت و گروهی را مشخص کرد که قیمت خودرو را به این طریق تعیین می‌کردند که نرخ بازار را می‌گرفتند و خودرو را ۵ درصد زیر قیمت بازار عرضه می‌کردند. این شیوه باعث شد نه تنها صفی برای خرید خودرو تشکیل نشود، بلکه تا ۱۳ سال هم قیمت خودرو تقریباً ثابت بود و با یک رشد کم و حدود ۱۲-۱۰ درصدی پیش رفت؛ در حالی که نهاده‌های تولید، افزایش قیمت ۳۰۰درصدی داشتند.

همچنین در ابتدا که این اختلاف قیمت وجود داشت، سازمان حمایت از مصرف‌کننده این اختلاف قیمت را از خودروساز دریافت می‌کرد. اما در ادامه که هزینه‌های تولید بالا رفت، اختلاف سود کاهش یافت و به جایی رسید که قیمت کارخانه تا حدودی از قیمت بازار هم بیشتر بود و فشاری برای خریدن، انبار کردن و فروختن در بازار وجود نداشت؛ حتی قیمت خودرو افت هم پیدا کرد.

تا سال ۹۰ با افزایش نرخ ارز و هزینه‌های تولید، قیمت خودرو تا حدودی افزایش یافت و به صورت متعادل پیش رفت. در آن سال دولت وقت با این عنوان که «پراید کیلویی چند»، قیمت‌گذاری را به شورای رقابت واگذار کرد و از همان‌جا گرفتاری این صنعت شروع شد. در سال ۹۰ خودروسازان به تیراژ تولید یک میلیون و ۶۵۰ هزار خودرو رسیده بودند و برای اینکه خودرو را بفروشند حتی به روش‌های مختلف لیزینگ و فروش قسطی روی آوردند.

اما از زمانی که شورای رقابت در صنعت خودرو دخالت کرد و روش قیمت‌گذاری را تعیین کرد، ضرر و زیان این صنعت شروع شد و از آنجایی که تمامی مدیران خودرو دولتی بودند، در مقابل تصمیمات غلط دولت مقاومتی نمی‌کردند. این وضعیت تا جایی پیش رفت که جمع ضرر و زیان‌ها در آخرین سال به ۱۲۰هزار میلیارد تومان رسید و این باعث شد خودروسازان نتوانند مطالبات قطعه‌سازان را به موقع پرداخت کنند. در حال حاضر طلب قطعه‌سازان از خودروسازان به بالای ۵۰ هزار میلیارد تومان رسیده است. صنعت خودرو همچنین مبالغ زیادی به بانک‌ها بدهکار شد و مشکلات باز هم افزایش پیدا کرد.

لذا قیمت‌گذاری دستوری باعث شد صنعت خودرو نتواند رشد کند، نوسازی انجام دهد و طرح‌های جدید و توسعه‌ای را اجرا کند و قطعه‌سازان را هم گرفتار کرد. اگر زمانی یک خودروی۲۰۶ را ۱۰ هزار یورو می‌فروختیم، این مبلغ به ۲-۳ هزار یورو رسید. چون نرخ ارز بالا رفت و نقدینگی افزایش یافت، اما قیمت‌ها متناسب با آن افزایش نیافت. از طرف دیگر مواد اولیه تولید، مثل فولاد، مس، آلومینیوم، مواد پتروشیمی، تا ۲۲ برابر افزایش قیمت داشت. در این مدت حجم و ارزش بورس ۵۰ برابر شد، مسکن، چندین برابر افزایش قیمت داشت، اما قیمت خودرو حداکثر هشت برابر بیشتر شد و متناسب با اقلام و بازارهای دیگر پیش نرفت و از آنجایی که این صنعت در دست بخش دولتی و با نظر مدیران دولتی اداره می‌شد، برای توقف این روند درخواست و اعتراضی شکل نگرفت و به مشکلات این صنعت اضافه شود.

راه نجات صنعت خودرو

نجات صنعت خودرو از این وضعیت راهکارهای مشخصی دارد. در وهله اول این صنعت بایستی از دست دولت خارج شود و مدیران بخش خصوصی براساس قانون تجارت عمل کنند، سهام‌های دولتی واگذار شود و هیات مدیره جدید براساس قانون تجارت و سهم سهامداران شکل بگیرد؛ در وهله دوم هم دولت باید دست از قیمت‌گذاری دستوری بردارد. البته زمانی دولت ۱۸درصد به قیمت خودرو اضافه کرد و با یک هجمه بسیار سنگین از طرف مجلس و مخالفان رو به رو شد و با اینکه قیمت‌گذاری را از دست شورای رقابت خارج کرده بود، جرئت افزایش قیمت مجدد پیدا نکرد. لذا بهترین راهکار این است که از روش قانونی عرضه در بورس برای فروش خودرو استفاده شود تا قیمت واقعی شود.

لازم به ذکر است آخرین عرضه خودرو که در بورس صورت گرفت، عرضه خودروی ۲۰۷ بود. افرادی که این خودرو را در بورس کالا خریداری کردند، ۵۰ میلیون تومان نسبت به بازار کمتر پرداخت کردند و در واقع سود کردند؛ این مبلغ برای کارخانه ۱۸۰ میلیون تومان بود؛ یعنی جلوی ضرر و زیان گرفته شد. جالب است بدانید در زمان ثبت‌نام خودرو، خودروهایی با بیشترین اختلاف قیمت با بازار، داوطلبان بیشتری دارند و باز هم جالب است در همین مدت برای خودروهای گروه سایپا که قیمت آن به قیمت بازار نزدیک‌تر شد، هجمه و صف خرید از بین رفت.

لذا راهکار قضیه این است که دولت خودروها را از طریق بورس عرضه کند که تحت هجمه مطبوعات، مجلس و مخالفان قرار نگیرد؛ چون بورس یک راهکار قانونی است و زمانی که قیمت‌ها متعادل شد، خودروسازها هم عرضه داشته باشند و برای اقشاری که درآمد کمی دارند، سیستم‌های لیزینگ و فروش اقساطی را اجرا کنند. البته در حال حاضر وزارتخانه به دنبال این است که یک خودروی اقتصادی را طراحی و عرضه کند که برای اقشار کم‌درآمد کمک‌کننده باشد.

حذف قیمت‌گذاری دستوری و اجازه فروش خودروسازان با قیمت حاشیه بازار، اجرای طرح اعطای تاسیس تسهیلات بلندمدت برای خرید خودرو با اولویت نوسازی خودروهای فرسوده، گرفتن تعهد از خودروسازان برای افزایش جدی عرضه خودرو، اصلاح ساختار رابطه خودروسازان و قطعه‌سازان و رهبری و هدایت دو خودروساز بزرگ ایران خودرو و سایپا برای همکاری مشترک و تولید روی یک پلتفرم مشترک از دیگر راهکارها برای اصلاح وضعیت صنعت خودرو است.

در پایان باید تاکید کرد قیمت‌گذاری دستوری که در هیچ صنعتی جواب نداده، در صنعت خودرو هم جواب نمی‌دهد و باعث ضرر و زیان شده است. در حالی که اگر قیمت‌گذاری دستوری نباشد و عرضه متناسب صورت بگیرد، قیمت کنترل می‌شود و شبکه دلالی که به دلیل اختلاف قیمت کارخانه و بازار شکل گرفته، از بین می‌رود.

آیا کنترل دستوری اقتصاد در ایران ذاتاً یک سوءتفاهم است یا امری ذی‌نفعانه؟

منشا اقتصاد دستوری کجاست؟



پیمان مولوی
اقتصاددان

در بعد از سال‌های جنگ جهانی اول در اروپای جنگ‌زده و پس از متلاشی شـــدن امپراطوری اتریش-مجارستان دولت سوسیال اتریش در راستای سقوط آزادی که اتفاق افتاد اقداماتی انجام داد که تاریخ‌ساز بود. افت ارزش پول ملی موجب شد بســـیاری نتوانند هزینه اجاره‌خانه‌ها را پرداخت کنند. دولت سوسیالیست با یک برنامه تثبیت قیمت اجاره پا به میدان گذاشت و محدودیت‌هایی برای اخراج مستاجران وضع کرد.

نتیجه؟ کمبود شدید خانه در ســـال‌های آتی در وین و تشدید بحران!

دلیل؟ عدم سرمایه‌گذاری سرمایه‌گذاران حرفه‌ای در ساخت و ساز و تشدید بحران.

تاریخ بشریت پر است از تفکراتی که اقتصاد را همانند یک ماشین مکانیکی و انسان‌ها را همانند چرخ‌دنده‌ها می‌دیدند و البته نتیجه تمام این تفکرات را می‌توانیم در سرنوشـــت ملت‌ها و کشورها ببینیم.

در ســـال‌های ۱۸۵۰ آلمان قدرقدرت رویکرد علمی در اروپا بود و توانســـته بود در هر زمینه‌ای حرفی برای گفتن داشـــته باشد از جمله جنگل‌داری علمی. آلمان‌ها به نقطه‌ای رسیده بودند که سایر کشورها همه به آنها غبطه می‌خوردند تا بتوانند از علم آنها در ایجاد جنگل‌هایی منظم و مرتب بهره ببرند.

حیـــف که نتیجه این رویکرد علمی به نظر آلمان‌ها، پراشـــتباه از آب درآمد و به جای جنگل‌هایی با بازدهی بالا جنگل‌ها مردند. آلمان‌ها اکوسیستم جنگل را فراموش کرده بودند، زنبورها، حیوانات و سایر موجودات را و آنقدر در تولید جنگل ساده‌انگارانه برخورد کرده بودند که حال باید به دست بچه‌ها مورچه و زنبور برای رهاسازی در جنگل‌ها می‌دانند.

این مثالی جالب از ساده‌ســـازی مشکلات توسط دولت‌ها است که در کتاب حکومت‌ها جهان را چگونه می‌بینند شاهدش هستیم.

در ایران نیز ما با ساده‌سازی‌های مفرط روبروییم که نتیجه‌اش را در جای جای اقتصاد کشور شاهدیم که یکی از آنها پدیده قاچاق است. همان‌طور که می‌دانید واردات لوازم خانگی خارجی ممنوع شده است ولی شما اگر سری به امین حضور و یا شریعتی بزنید امکان ندارد کالاهای خارجی را نبینید و با خود این سوال را تکرار نکنید: اینها چگونه به اینجا رسیده‌اند؟

برای درک این نکته که ذاتاً منشا این اقتصاد دستوری کجاست باید کمی به سیاست‌های اقتصادی کلان و تاثیرش بر روی اقتصاد ایران بپردازیم.

مارپیچ نرخ بهره حقیقی منفی در ایران

بهتر است در اینجا به این سوال پاسخ دهیم که دلیل پایایی تورم دو رقمی و متوسط ۲۰ درصد در ۴ دهه گذشته چیست؟ آیا این روند شانسی است و ناشی از عدم درک سیاستگذار یا امری بنیادی و با پشتوانه فکری؟

این روزها ما با تورم ۴۵ درصد روبه‌رو هستیم و البته این روند از سال ۹۷ تا امروز تشدید شده است، نرخ بهره بدون ریسک بر روی ۲۲ درصد است و نرخ بهره حقیقی بر روی منفی ۲۳ درصد. این امر در اقتصاد یک خروجی فکری دارد: بدهی ایجاد کنید و مابقی را تورم برای وام‌گیرنده در اقتصاد ایران به بهترین نحو احسن انجام خواهد داد.

آیا کسی نمی‌داند که این اتفاق در اقتصاد ایران می‌تواند منجر به تشدید درخواست تسهیلات و حرکت آن به جای سرمایه‌گذاری و سرمایه در گردش به سمت بازارهای موازی شود؟

در اینجا بســـیار ساده‌انگارانه اســـت که عدم اتخاذ یک سیاست پولی انقباضی با هدف کنترل تورم به نفع عموم را با یک سیاست متداوم نرخ بهره حقیقی منفی آن هم ۲۱ سال از ۳۰ سال گذشته فرض کنیم. در اینجا شما با اقتصادی ذی‌نفعانه روبرو هستید که برای بقا در اقتصاد گلخانه ایران نیازمند همین مدل نرخ بهره حقیقی است.

هر ثانیه ۱۱۰۰ دلار عدم‌النفع صادرات نفت

این روزها نرخ متوسط رشد نقدینگی نزدیک به ۳۷ درصد است و پایه پولی نیز سالیانه حدود ۳۴ درصد رشد می‌کند، دولت با یک سیاست سختگیرانه در حال دریافت مالیات از اقتصادی است که از سال ۱۳۹۰ تا امروز یک سوم شده است. در این بین عدم‌النفع صادرات نفت ایران در ثانیه معادل ۱۱۰۰ دلار اســـت، بیش از ۳۰ میلیارد دلاری که می‌شـــد در زیرساخت‌ها سرمایه‌گذاری شود، آیا سیاست‌گذار به این امر مهم آگاه نیست؟

چرا، اما در اقتصادی که اقتصادش اولویت نباشـــد و همان‌طور که دیدید که اقتصادی ذی‌نفعانه است شما هیچ امر اتفاقی ندارید.



براساس سند چشم‌انداز ایران، ظرفیت تولید فولاد کشور در سال ۱۴۰۴ باید به ۵۵ میلیون تن برسد. اما آمار منتشر شده نشان می‌دهد ارزش سرمای‌گذاری در معادن سنگ آهن در سال‌های اخیر منفی بوده است. به عنوان مثال مقایسه دو سال ۱۳۹۷ و ۱۳۹۴ نشان‌دهنده کاهش ۵۳ و ۸۹ درصد (بر اساس ارزش دلاری) در این خصوص است.

قیمت‌گذاری دستوری تضعیف زنجیره تأمین فولاد و آهن



بهرام شکوری
رئیس انجمن مس ایران

سیاست قیمت‌گذاری دستوری به عنوان ابزاری برای کاهش قیمت کالا برای مصرف‌کننده نهایی یا اعمال تغییر در ترجیحات سرمایه‌گذاری به کار می‌رود. در این روش در واقع حداکثر قیمت قانونی برای کالای مد نظر به صورت اجباری تعیین می‌شود. در برخی نقاط جهان هنوز این ابزار برای کاهش قیمت برخی کالاها و خدمات مانند اجاره خانه، خودرو، بنزین و محصولات غذایی مورد استفاده قرار می‌گیرد.

اگرچه اعمال قیمت‌گذاری دستوری ممکن است در کوتاه‌مدت قیمت برخی کالاها و خدمات را کاهش دهد و امکان دستیابی برخی اقشار به آن کالا را میسر کند اما کنترل قیمت اغلب می‌تواند منجر به اختلال در بازار، متضرر شدن تولیدکنندگان و تغییر قابل توجه در کیفیت محصولات عرضه‌شده به بازار شود.

همچنین سهمیه‌بندی و به دنبال آن رانت فروش بخش جدایی‌ناپذیر اعمال این سیاست هستند. زیرا این روش خلاف قیمت‌های تعیین‌شده توسط نیروهای بازار، براساس عرضه و تقاضا، است. در واقع، گرچه قیمت‌گذاری دستوری با بهترین نیت اعمال می‌شود اما اصولاً قوانین حاکم بر علم اقتصاد با نیت سیاست‌گذاران همخوان نیست.

به همین دلیل در بسیاری از مواقع نتیجه این کار عکس نیت اتخاذشده است. نظر اقتصاددانان در این خصوص در دو دسته تقسیم می‌شود و هر دو دسته مخالف استفاده ساختاری از این ابزار هستند. دسته نخست این کار را زمینه‌ساز تورم در سال‌های آینده می‌دانند، زیرا عقیده دارند این سیاست سبب از گردونه خارج شدن تولیدکننده‌ها و تضعیف طرف عرضه می‌شود. دسته دوم ایجاد بازار سیاه ناشی از این سیاست را مهم‌ترین مشکل این روش می‌دانند.

جدای از مزایا و معایب حاکم بر این روش، تجربیات به دست آمده در خصوص اعمال قیمت‌گذاری دستوری در حوزه معادن و صنایع کشور بسیار مشکل‌آفرین بوده است. برخی تجربیات حاصله در این خصوص شامل کنترل قیمت خودروهای تولید داخل و تعیین قیمت برق تولیدی است.

این کار سبب شده نه تنها نوآوری و سودآوری در این صنایع رخ ندهد بلکه متولیان آن‌ها با زیان‌های متعددی مواجه شوند. یکی از عمیق‌ترین مشکلات اعمال این سیاست در زنجیره تولید فولاد در کشور مشاهده می‌شود. به طور کلی قیمت‌گذاری دستوری در زنجیره سنگ آهن و فولاد از اوایل دهه ۸۰ آغاز شده است. اما از آنجا که بخش اعظم زنجیره، از سنگ آهن تا فولاد و شمش، در آن سال‌ها در اختیار دولت بود و به نوعی داخل بنگاهی محسوب می‌شود، در ابتدا این الگو محل اعتراض قرار نمی‌گرفت. لیکن در اواسط دهه ۸۰ که صادرات به چین رونق گرفت و فعالیت معادن خصوصی و کوچک‌مقیاس نیز توسعه یافت، اختلاف قیمت بازار داخلی و صادراتی بارزتر شد.

لذا، به تدریج بسیاری از فعالان این حوزه خواستار حذف قیمت‌گذاری در زنجیره سنگ آهن و استفاده از ساز و کار نظام عرضه و تقاضا شدند. نتیجه این سیاست‌گذاری منجر به اصلاح قانون معادن، تسهیل سرمایه‌گذاری و همچنین صادرات به چین بود. تجربیات به دست آمده از رشد ۸۰۰ درصدی تولید سنگ آهن در کشور، در فواصل سال‌های ۸۳ تا ۹۳، نشان‌دهنده این است که عدم اعمال قیمت‌گذاری دستوری اثرات چشم‌گیری بر رشد این صنعت داشته است.

براساس سند چشم‌انداز ایران، ظرفیت تولید فولاد کشور در سال ۱۴۰۴ باید به ۵۵ میلیون تن برسد. اما آمار منتشر شده نشان می‌دهد ارزش سرمای‌گذاری در معادن سنگ آهن در سال‌های اخیر منفی بوده است. به عنوان مثال مقایسه دو سال ۱۳۹۷ و ۱۳۹۴ نشان‌دهنده کاهش ۵۳ (بر اساس ارزش ریالی) و ۸۹ درصد (بر اساس ارزش دلاری) در این خصوص است. در حالی معادن فعال کشور با کاهش سرمایه‌گذاری مواجه هستند که چشم‌انداز تولید فولاد در کشور مستلزم در اختیار داشتن مواد اولیه است. قیمت‌گذاری دستوری دولت در این حوزه به نفع حلقه‌های میانی یعنی همان زنجیره تولید شمش در زیرمجموعه‌های آهن و فولاد است و سبب ایجاد رانت در این خصوص شده و توازن زنجیره را مختل کرده است.

به این معنا که تخفیف خوراک یک بخش از زنجیره ارزش باعث سوداوری بیشتر آن بخش نسبت به دیگر اجزای زنجیره شده و سرمایه‌گذاری در آن حلقه را به شکل نامتوازن افزایش می‌دهد. این اتفاق در حال حاضر در زنجیره آهن و فولاد نمایان است و در نهایت منابع کشور به دلیل عدم دقت در توازن سرمایه‌گذاری به هدر می‌رود. این سیاست‌گذاری سبب عدم‌النفع برخی حلقه‌های زنجیره تأمین از معدن تا محصول نهایی است و در درازمدت سبب تضعیف کل زنجیره تأمین خواهد شد.

با در نظر گرفتن بهترین شرایط، برآوردها نشان می‌دهد به احتمال زیاد فقط ۸۰ درصد ظرفیت تولید فولاد در افق ۱۴۰۴ (به میزان ۴۴ میلیون تن فولاد) تولید خواهد شد. برای رسیدن به این هدف، تولید سنگ آهن در کشور باید به ۱۳۰ میلیون تن برسد. این در حالی است که در حال حاضر ظرفیت تولید سنگ آهن در کشور، ۸۰ میلیون تن بوده و بخش سنگ آهن و فولاد کشور از مشکلات عدیده‌ای همچون قیمت‌گذاری دستوری رنج می‌برد.

به‌طور کلی می‌توان بیان کرد قیمت‌گذاری دستوری و عدم رقابتی بودن عرضه در داخل کشور موجب خواهد شد که سرمایه‌گذاری در بالادست اتفاق نیفتد. نتیجه این امر هم مواجه شدن با کسری واقعی برخی زنجیره‌های تولید در آینده خواهد بود. در حقیقت دخالت‌ها و سیاست‌های دستوری به گونه‌ای بوده که در سال‌های اخیر بیش از ۲۰۰ معدن سنگ آهن را به تعطیلی کشانده است. این مشکل به کلیه معادن و صنایع قابل تعمیم است.

نکته قابل توجه این است که آثار این موضوع صرفاً به کاهش تولید فولاد محدود نمی‌شود بلکه سایر جنبه‌های اقتصادی کشور را نیز دچار مشکل می‌کند. از طرفی، با توجه به اینکه معادن و صنایع جمعیت زیادی از فارغ‌التحصیلان و افراد بومی در استان‌های مختلف کشور را در بر می‌گیرند، تضعیف زنجیره تولید یا ورشکستگی‌های آن‌ها سبب بیکاری طیف وسیعی از افراد جامعه می‌شود.

این امر مشکلات اجتماعی و سیاسی بزرگی برای دولت به وجود خواهد آورد. طبق آمار منتشر شده از طرف سازمان بین‌المللی کار، اشتغال هر نفر در معادن سنگ‌آهن موجب ایجاد ۱۷ شغل در صنایع مرتبط خواهد شد. لذا، در شرایط فعلی بهتر است سیاست قیمت‌گذاری دستوری با اعطای امتیاز صادراتی به محصولات زنجیره ارزش برای عرضه با قیمت واقعی در بازار تعویض شود. به شکلی که در هر مرحله از تولید، مازاد نیاز داخلی بتواند بدون هیچ مانعی به خارج از کشور صادر شود. حتماً با توجه به هزینه‌های حمل و نقل، مصرف‌کننده داخلی همواره از صرفه‌های قیمتی برخوردار خواهد بود.

بنابراین با حذف قیمت‌گذاری و رویه مناسب عرضه محصولات معدنی در بازار و وضع و تحمیل نکردن انواع عوارض می‌توان با حاکم قرار دادن اصل رقابت و جدی پنداشتن عرضه و تقاضا، تعادل را به بازار برگرداند. همچنین حذف قیمت‌گذاری، منجر به واقعی شدن میزان تقاضای محصولات هر مرحله از تولید خواهد شد و تقاضای سوداگرایانه را از بازار حذف می‌کند. از طرف دیگر، با این اقدام نه‌تنها صنعت فولاد کشور مزیت صادراتی خود را از دست نمی‌دهد، بلکه این امکان برای سایر حلقه‌ها نیز فراهم می‌شود تا در صورت نبود مشتری با قیمت مناسب در بازار داخلی، امکان صادرات برای آن‌ها نیز فراهم شود و سرمایه‌گذاری به شکل مستمر و متوازن در زنجیره اتفاق بیفتد.

در گفت‌وگو با علی دینی‌ترکمانی، سیاست قیمت‌گذاری دستوری و چارچوب دخالت دولت در اقتصاد بررسی شد

اقتصاد ما درگیر بحران‌های ساختاری تاریخی است

حد و اندازه دخالت دولت در اقتصاد کجاست؟ آیا مشکل اصلی اقتصاد و تولید در حال حاضر سرکوب قیمتی است؟ دولت در چه زمینه‌هایی و با چه مکانیسمی باید در اقتصاد دخالت کند؟ اینها سوالاتی است که با علی دینی‌ترکمانی به بحث گذاشته‌ایم. دینی‌ترکمانی می‌گوید کشور ما درگیر چالشی اساسی به نام «تودرتوی نهادی» است، یعنی مراکز قدرت و تصمیم‌گیریِ متعدد و تضاد منافعِ زیاد... این استاد اقتصاد معتقد است مادام که کژکارکردی‌ها در ساختار اقتصادی و سیاسی وجود دارد، مشکل با آزادسازی یا سرکوب قیمت حل نمی‌شود. دینی‌ترکمانی مسائل اقتصادی کشور را در ارتباط با کیفیت نظام حکمرانی و اقتصاد سیاسی می‌داند و می‌گوید مداخله دولت کارآمد و توسعه‌خواه برای تقویت و تکامل بخش خصوصی نه‌تنها مانع نیست بلکه با ایجاد سینرژی و خط‌شکنی در عرصه‌های پرریسک اقتصادی منافع زیادی دارد. این اقتصاددان معتقد است مسئله‌ای که ما با آن مواجه هستیم، مسئله میزان دخالت دولت در اقتصاد و مسئله چپ و راست نیست، مسئله تضاد جدی‌تر است؛ تضادی که سنت‌گرایی تجددستیز با تجدد در کشور ما دارد.



■ **دولت با اهدافی همچون کنترل تورم و حمایت از مصرف‌کننده اقدام به سرکوب قیمت‌ها در بازارهای مختلف کرده است. اما به نظر می‌رسد، این نرخ‌گذاری دستوری علاوه بر اینکه چندان به نفع مصرف‌کننده نبوده، باعث شکل‌گیری شبکه دلالی در بازارها و دپوی کالاها شده و با مشکلاتی که برای تولیدکننده ایجاد کرده، منجر به کاهش تولید و افزایش مجدد قیمت‌ها شده است. به نظر شما آیا نرخ‌گذاری دستوری می‌تواند راهکار کارآمدی برای کنترل گرانی و تورم از سوی دولت باشد؟**

مشکل اصلی این است که اقتصاد ایران دچار بحران‌های جدی در زمینه انباشت سرمایه، تعاملات با دنیا و جذب سرمایه خارجی است. این مشکلات نهایتاً در قالب فشارهای تورمی خود را نشان می‌دهد. به عبارت دیگر اقتصاد درگیر بحران ساختاری است. ریشه اصلی این بحران ساختاری هم به دلیل بحرانی است که در زمینه انباشت سرمایه وجود دارد. این مشکل نیز تاریخی و باسابقه است. انباشت سرمایه کلیدی‌ترین متغیر اقتصادی است و تمام اندیشمندان بزرگ اقتصاد از آدام اسمیت تا ریکاردو، مارکس، کینز، رابرت سولو، رومر و... بر اهمیت انباشت سرمایه و عوامل موثر بر آن تاکید دارند. در اینجا بحث نرخ سود بانکی، نرخ بهره، کارایی سرمایه‌گذاری‌ها به خصوص از محل تامین سرمایه انسانی، زیرساخت‌های فیزیکی و عرضه و تقاضای پویایی که در اقتصاد باید وجود داشته باشد و بر بستر ظرفیت‌های تولیدی شکل می‌گیرد و معنا پیدا می‌کند، مطرح است.

عدم تعادل شدید در اقتصاد وقتی همراه با شوک‌هایی ناشی از تحریم‌ها شود. مشکلات حادتر می‌شود. بنابراین یک مشکل ساختاری در اقتصاد ایران وجود دارد که به عملکرد انباشت سرمایه برمی‌گردد و این مسئله همراه با تنش‌هایی همچون جنگ یا شرایط شبه جنگی مثل تحریم، باعث تورم تشدید می‌شود. منظورم از عملکرد انباشت سرمایه ضعیف حتی در شرایط غیرجنگی یا غیر تحریمی، مدیریت بسیار ضعیف پروژه‌های سرمایه‌گذاری است که همیشه وجود داشته. این مشکل بر بستر شوک‌های ناشی از عامل تحریم حادتر نیز می‌شود.

در این شرایط که به ناچار همراه با تورم ساختاری است، دولت تلاش می‌کند یک سری قیمت‌ها را کنترل کند، مثلاً نرخ ارز ۴۲۰۰ تومانی را تعیین می‌کند یا از طریق سازمان حمایت از مصرف‌کننده و شورای رقابت، قیمت محصولات شرکت‌هایی را کنترل می‌کند. اما مسئله این است که قیمت‌گذاری تثبیتی در گذر زمان خود مسئله‌زا می‌شود. مثلاً نرخ ارز ۴۲۰۰ تومانی، در ابتدا، فاصله قابل توجهی با نرخ ارز آزاد نداشت. اما، به مرور نرخ ارز آزاد افزایش یافت و رکوردهای جدیدی زد و در ابتدای سال جاری به بالای ۳۰ هزار تومان رسید، شکاف میان نرخ رسمی و نرخ آزاد رفته‌رفته افزایش یافت و مسئله رانت دسترسی به ارز رسمی تشدید شد. در مورد کالاها، کنترل دولت با افزایش هزینه‌های تولید مسئله‌زا شده است. بنابراین، به دلیل فشارهای تورمی ساختاری، از سویی دولت نمی‌تواند دست به آزادسازی قیمت‌ها و نرخ ارز بزند. چنین اقدامی می‌تواند سرعت افزایش قیمت‌ها را بیشتر کند. دولت از تثبیت به عنوان لنگرگاهی جهت آرام کردن اقتصاد در موقعیت طوفانی استفاده می‌کند. ولی، در گذر زمان، نرخ‌های تثبیتی، خود مسئله‌ساز می‌شوند.

همان‌طور که در توضیحات هم اشاره کردید، مشکل اصلی که قیمت‌گذاری دستوری ایجاد می‌کند، برای بخش تولید است. بررسی‌ها نشان می‌دهد صنایع زیادی همچون فولاد، پتروشیمی، دارو، خودرو، لوازم خانگی، لبنیات و... به واسطه این نرخ‌های دستوری به چالش‌های اساسی برخورده‌اند و مجبور به کاهش ظرفیت تولید، تعدیل نیرو و قیمت شده‌اند و بعد از مدتی افزایش بیشتر قیمت‌ها در بازار را شاهد بودیم و این موضوع به ضرر مصرف‌کننده است.

هزینه تولید براساس تورم ساختاری که از محل تحریم‌ها نیز تشدید شده،

اقتصاد ما درگیر دو بحران اساسی است که با هم در ارتباط هستند. یکی بحران انباشت سرمایه است که ناشی از فرآیند بسیار ضعیف انباشت سرمایه و نظام بنگاه‌داری بسیار ضعیف در مرحله بهره‌برداری بعد از انباشت است. این شرایط وقتی با مسئله ساختاری دوم یعنی تحریم و تنش‌ها در ارتباط قرار گیرد، مشکل حادتر می‌شود.

مرتب در حال افزایش اســت و با یک مقایسه تطبیقی شاخص هزینه‌های تولید با شــاخص قیمت مصرف‌کننده، خرده‌فروشی یا CPI متوجه می‌شویم نرخ رشد شــاخص هزینه‌های تولید بیشتر اســت. در این وضعیت دو راهکار وجود دارد. یا باید برای پوشــش هزینه‌های تولیدکننده، قیمت محصولات نهایی افزایش پیدا کند یا اینکه تولیدکنندگان از کمیت و کیفیت محصول می‌زنند و به این صورت هزینه‌های خود را تعدیل می‌کنند. در واقع، در عمل، این‌طور نیســت که دست و پای تولید هم کاملاً بسته باشد. در صنعت غذایی که هر روز با آن روبه‌رو هستیم، ما این کاهش کمیت و کیفیت تولید را مشاهده می‌کنیم. مثلاً در مورد نان، سایز نان و وزن خمیر به مرور کاهش پیدا می‌کند. در محصولات صنعتی، کیفیت آلیاژ ضعیف می‌شود. در واقع، خط‌های تولید به این طریق هزینه‌هایشان را کاهش می‌دهند تا با قیمت تمام‌شده تثبیتی تطبیق پیدا بکنند.

■ **با توجه به اینکه نرخ‌گذاری دســتوری راهکار کنترل قیمت‌ها نیست و تبعات منفی هم دارد، به نظر شــما در این شرایط دولت چه راهکاری را باید دنبال کند؟**

راهکار اساسی ســرکوب و کنترل قیمت‌ها یا ارز ۴۲۰۰ تومانی نیست. راهکار اساسی این اســت که مجموع عواملی که موجب بروز فشارهای تورمی می‌شود، کنترل شود. حال اگر این تورم کنترل نشود چه اتفاقی می‌افتد؟ یا خطوط تولید هزینه‌های خود را به شیوه‌ای که گفتیم تعدیل می‌کنند یا دولت نظارت و کنترلی نمی‌کند و اجازه می‌دهد تولیدکنندگان قیمت‌هــا را با توجه به تورم هزینه‌های تولید، نرخ ارز، هزینه‌های واردات مرتب افزایش دهند و برچســب قیمت را تغییر دهنــد. یعنی، اجازه می‌دهد مثل موبایل که مطابــق با نرخ ارز قیمت آن تعیین می‌شود، قیمت کالاها مرتب تغییر کند و افزایش یابد. این روش هم مشخص است که ســر از کجا درمی‌آورد. در واقع، مشکل تولیدکننده را حل می‌کند اما مشکل کل اقتصاد حل نمی‌شود و تورم ساختاری با نرخ بالاتری می‌تواند ادامه پیدا کند و خود را مرتب بازتولید کند.

دولت نرخ‌گذاری دستوری را انجام می‌دهد که سرعت تورم را بگیرد. اما این هم راهکار اساسی نیست. چرا که مجموعه عواملی که موجب بروز این تورم ساختاری و افزایش هزینه‌های تولید شــده است، پابرجاست و مادام که این عوامل دارد کار می‌کند، این راهکارها جواب نمی‌دهد. بنابراین عوامل اساسی باید حل شود.

معنای این حرف این اســت که خط‌های تولید مشــابه بنگاه‌ها، شــرکت‌ها، واردکنندگان، صادرکنندگان و مشــابه هر صنفی دغدغه‌های خودشان را دارند و طبیعی اســت به فکر جبران هزینه‌های خود و افزایش قیمت تولیدات باشند؛ اما وقتی از منظر کلان نگاه می‌کنیم، این قضیه متفاوت است. هزینه در حال افزایش اســت و دولت اصرار دارد تولیدات با نرخ دستوری به فروش برسد. در این شرایط تولیدکننده یا باید از کم و کیف تولید کم کند و یا مجبور است کارخانه را تعطیل کند. در ســوی دیگر، اگر دولت اجازه دهد بنگاه‌ها مشــابه با شرایط روز قیمت‌ها را افزایش دهند، خود این موضوع می‌تواند ســیگنال‌های تورمی را فعال‌تر کند و تورم را افزایش دهد. در واقع دینامیسم خودکاری شکل می‌گیرد و قیمت‌ها برای افزایش بیشتر مسابقه می‌گذارند. بنابراین، هردو راهکار، بر بستر شرایط ساختاری اقتصاد بی‌ثمر است.

چنین راهکارهایی، راهکار صحیح و بلندمدتی نیســت. نهایتاً مُســکن موقتی و کوتاه‌مدت اســت. دولت دچار خطاســت که گمان می‌کند از طریق نرخ‌گذاری دستوری می‌تواند تورم را کنترل کند. تاکنون هم موفق نشده است. قیمت چه در مورد ارز چه در مورد کالا ممکن است چند وقتی با نرخ دستوری پایین بماند اما بعد از مدتی با شوک شدیدی افزایش می‌یابد. در بازار کالا هم ممکن است بگیر و ببندها افزایش پیدا کند،، کارخانه‌ها ورشکست شود، قیمت محصولات در بازار آزاد افزایش قابل توجه داشته باشد و...

همان‌طور که در ابتدای بحث هم اشاره کردم اقتصاد ما درگیر دو بحران اساسی اســت که با هم در ارتباط هستند. یکی بحران انباشت سرمایه است که ناشی از فرآیند بسیار ضعیف انباشت ســرمایه و نظام بنگاه‌داری بسیار ضعیف در مرحله بهره‌برداری بعد از انباشــت است. این شرایط وقتی با مسئله ساختاری دوم یعنی تحریم و تنش‌ها در ارتباط قرار گیرد، مشکل حادتر می‌شود. بنابراین این دو مشکل باید حل شود. وقتی بهره‌وری در حد قابل قبولی باشد، ثبات سیاسی وجود داشته باشــد و تورم تا حدی کنترل شود و نرخ رشــد آن پایین بیاید، نه قیمت‌گذاری دستوری موضوعیت پیدا می‌کند و نه تولیدکنندگان با چالش‌های کنونی درگیر می‌شوند.

واقعیت فعلی اقتصاد ایران این است که تحریم‌ها و تنش‌های سیاسی پابرجاست و به نظر می‌رســد نباید انتظار حل و فصل آن را حداقل در آینده نزدیک داشــته باشــیم، در این شرایط با توجه به سیگنال‌های منفی، نرخ ارز و هزینه‌های تولید مرتب در حال افزایش اســت، در این شرایط تکلیف قیمت برای مصرف‌کننده چه می‌شــود؟ مثلاً قیمت دارو یا کالای اساسی اگر قرار باشد با نرخ ارز مرتب افزایش یابد، از توان مصرف‌کننده خارج است.

قیمت‌گذاری دستوری در همه‌جای جهان گاهی پیش می‌آید از جمله در شرایط جنگی. این قیمت‌گذاری منطق خاص خود را دارد؛ همیشگی نیست. موقتی است. ولی در اقتصاد ایران موقعیت خاص و موقت، تبدیل به موقعیت عام و بلندمدت و همیشگی شده است.

اما در ارتباط با پرسش شما باید عرض کنم که اگر دولت می‌خواهد، کالاهایی با قیمت مناسب به دست مصرف‌کننده برســد، راهکار این است که مابه‌التفاوت هزینه‌های تولید و بنگاه را که به واســطه قیمت‌گذاری دستوری به بنگاه تحمیل شده است، پوشــش دهد. در غیر این صورت، خط‌های تولید متضرر می‌شوند یا برای پیشگیری از زیان ناچار از کنترل هزینه‌ها از طریق کاهش کمیت و کیفیت می‌شوند.

■ **به نظر می‌رسد ما در اینجا با تضاد منافع گروه‌های مختلف روبه‌رو هستیم. تضاد منافع تولیدکننده، مصرف‌کننده، واردکننده، صادرکننده و... هر سیاستی دولت در نظر بگیرد منافع یک گروه تامین می‌شود و ممکن است گروه دیگری ناراضی باشند. این تضاد منافع چطور باید حل شود؟**

بله، درســت است؛ این درگیری‌ها و تضاد منافع بین‌گروه‌های مختلف ذی‌نفع وجود دارد و هر کســی هم شرایط خود را می‌بیند. دولت از یک طرف می‌خواهد نظر مصرف‌کننده را جلب کند و نهادهایی مثل سازمان حمایت و شورای رقابت به نفع مصرف‌کننده، قواعدی را بر تولیدکنندگان اعمال می‌کنند. از طرف دیگر رشد هزینه تولید بیشــتر از قیمت تمام‌شده محصولات است و حاشیه سود بنگاه‌ها در حال کاهش است. این شرایط می‌تواند به تولید ضربه بزند و قابل درک است. این تضاد منافع بین تولیدکننده و مصرف‌کننده هم وجود دارد. تولیدکننده منفعتش این است که قیمت را با توجه به هزینه‌ها بالا ببرد و منفعت مصرف‌کننده هم در این است که قیمت‌ها افزایش پیدا نکند. تولیدکننده درخواست افزایش قیمت دارد اما دولت باید منافع گروه‌های دیگر را در نظر بگیرد و با قیدهایی روبه‌روست. این هم قابل فهم است. اما، آنچه از نگاه من وجود دارد این است که بدون تغییرات اساسی که موجب کارآتر شدن فرآیند انباشت سرمایه و نظام بنگاه‌داری بشود، امکانی برای حل و فصل تعارض منافع در قالب بازی برد-برد وجود ندارد.

در حال حاضر مثلاً راهکار صادرکننده‌ها این است که نرخ ارز آزاد باشد و هیچ تعهد و پیمانی نداشته باشند و ارز را در بازار آزاد بفروشند. در نتیجه، در مقابل هر قیــدی از جمله فروش با قیمت پایین‌تر یا تبدیل به ارز صادرات در مقابل واردات مقاومت می‌کنند. واردکننده هم منافع‌شان در این است که نرخ ارز پایین باشد و قیمت کالایی که وارد می‌کند، با نرخ ارز پایین‌تر تعیین شود. یا تولیدکنندگانی که ارزبری بالایی دارند، منفعت‌شان در این است که نرخ ارز برای واردات ماشین‌آلات، مواد اولیه و... پایین باشد. پس این تضاد منافع وجود دارد. این درگیری‌ها و تضاد منافع بین‌گروه‌های مختلف ذی‌نفع وجود دارد و هر کســی هم شــرایط خود را می‌بینند. مسئله اساسی این است که مادام که فشارهای تورمی ساختاری به دلیل

تاریخی مذکور وجود دارد، راهی برای حل و فصل اساسی این تضاد منافع وجود ندارد.

علاوه بر تضاد منافع، خیلی از مواقع منافع گروه‌های مختلف به هم گره خورده است و هر سیاستی که باعث ضربه به یک گروه مثلاً تولیدکننده شود، نهایتاً به زیان مصرف‌کننده هم هست یا در مورد صادرات و واردات هم همین‌طور است.

بله، منافع مصرف‌کننده هم جایی با منافع تولیدکننده گره می‌خورد. منافع تولیدکننده و خط‌های تولید هم با منافع مصرف‌کننده گره می‌خورد. آن هم جایی است که تولیدکنندگان نتوانند طرح‌های توسعه‌ای را دنبال کنند و سرمایه‌گذاری‌ها را انجام دهند ... این موارد می‌تواند بنگاه‌ها را ورشکست و باعث تعطیلی خطوط تولید شود. وقتی این اتفاق بیفتد بیکاری افزایش پیدا می‌کند و به صورت دومینویی می‌تواند عمیق‌تر شود و باعث کاهش درآمد مصرف‌کنندگان و کاهش میزان فروش تولیدکنندگان و افزایش بیشتر بیکاری بشود. بنابراین این منافع به هم گره خورده است. قیمت کالا وقتی بالا برود، بازار ممکن است کشش افزایش قیمت را نداشته باشد و منجر به تشدید رکود و شکل‌گیری رکود تورمی و پر شدن انبارها شود. مگر در شرایطی که همزمان با افزایش قیمت‌ها، قدرت خرید مصرف‌کننده افزایش یابد. اگر قیمت‌ها متناسب با شرایط و هزینه‌ها تولید تعدیل نشود، میزان فروش ممکن است کاهش یابد.

پس هم تولیدکننده، هم مصرف‌کننده، هم دولت و تحلیل‌گران باید به موضوع عمیق‌تر نگاه کنند. در شرایط فعلی اقتصادی ایران، تغییرات جدی و اساسی لازم است که بتواند این چالش‌ها را حل کند. موتور تورم ساختاری باید از کار بیفتد و سرمایه‌گذاری افزایش یابد. موتور تورم که از کار بیفتد، قدرت خرید افزایش می‌یابد، میزان خرید از تولیدکننده افزایش می‌یابد، هزینه‌های تولید کمتر افزایش پیدا می‌کند و تولیدکننده با یک مزیت رقابتی بالاتر می‌تواند محصولات را عرضه کند. میزان فروش بیشتر می‌شود و با یک حاشیه سود کمتر می‌تواند، سود بیشتری نسبت به قبل می‌تواند داشته باشد. همچنین میزان اطمینان به آینده افزایش پیدا می‌کند، خطوط تولید توسعه می‌یابد و...

اما مسئله این است که امکان تحقق این شرایط در اقتصاد ما ضعیف است. به همین دلیل، طرفین منازعه به جای توجه به اصل مشکل، به هم می‌پرند. دعوای کارگر وکارفرما بر سر دستمزد است. از یک طرف کارفرما توان افزایش بیشتر دستمزد را ندارد و از طرف دیگر نیروی کار، قدرت خرید ندارد. مشکل هردو قابل درک است. مشکل این دو ریشه در اقتصاد سیاسی دارد که زمین بازی را کوچک کرده است. اگر این زمین بزرگ باشد و خاک حاصلخیزی داشته باشد، هم کارفرما سهم بیشتری می‌برد و هم سطح دستمزد نیروی کار افزایش پیدا کند.

اصل بحث به کیفیت نظام حکمرانی و مسئله اقتصاد سیاسی ارتباط پیدا می‌کند. دولت و نظام حکمرانی باید کیفیت لازم را داشته باشد. یعنی از نظر سازماندهی درونی و از نظر رابطه دولت و حاکمیت با نیروهای اجتماعی، باید واجد ویژگی توسعه‌گرایی باشد. در غیر این صورت، دولت نمی‌تواند فرایند انباشت سرمایه را در حداقل کیفیت قابل قبول پیش ببرد. در نتیجه، برای اینکه تورم را کنترل کند، ناچار به روش‌های دستوری روی می‌آورد که جواب نمی‌دهد. چالش اصلی اینجاست.

■ **یکی از تبعاتی که قیمت‌گذاری دستوری دارد شکل‌گیری رانت عظیم است، به عنوان نمونه کارشناسان محاسبه کرده بودند بخش عمده فساد مالی ۹۲ هزار میلیارد تومانی فولاد مبارکه ناشی از قیمت‌گذاری دستوری و دولتی بوده است (بیش از ۶۵ درصد). این رانت و فساد را در مورد ارز دولتی، قرعه‌کشی خودرو و... هم شاهد بودیم. اگر قیمت‌گذاری دستوری حذف شود، این رانت و تخلف‌ها حذف می‌شود و اساساً قیمت‌ها تک‌نرخی می‌شود؟**

چرا رانت شکل می‌گیرد؟ آیا با تعدیل قیمت‌ها رانت حذف می‌شود؟ به نظر من حذف نمی‌شود. در شرایطی که اقتصاد درگیر بحران جدی است، امکان رسیدن به نرخ‌های تک نرخی وجود ندارد. آیا وقتی ارز ۴۲۰۰ حذف شد، قیمت ارز تک‌نرخی شد؟ خیر به محض حذف این ارز، قیمت در بازار آزاد بالا رفت و بازار واکنش نشان داد. در مورد تولیدات کالا هم همین طور است؛ به محض اینکه کارخانه‌ها قیمت‌ها را افزایش دهند، قیمت در بازار آزاد برای همان کالاها افزایش پیدا می‌کند. زمانی رشد قیمت‌ها در بازار متوقف می‌شود که عرضه زیاد باشد و تقاضای واقعی پاسخ داده شود.

مثلاً خودروساز می‌گوید قیمت تولیدات باید ۲ درصد زیر قیمت بازار به صورت شناور تعیین شود. اتفاقی که می‌افتد این است که یک دور مثبت بین قیمت کارخانه و بازار آزاد شکل می‌گیرد. به محض اینکه کارخانه قیمت را تا ۲ درصد زیر نرخ بازار بالا می‌برد، قیمت‌ها در بازار آزاد نیز افزایش پیدا می‌کند. این وضعیت را در بازارهای دیگر از جمله طلا، کالاهای مصرفی بادوام، محصولات غذایی نیز می‌بینیم. عرضه بیشتر دلار، سکه، خودرو و... با نقدینگی که در بازار است سریع جذب می‌شود. چون انتظارات تورمی وجود دارد. از طرفی افزایش قیمت‌ها می‌تواند به تشدید رکود تورمی منجر شود و به خطوط تولید ضرر بزند و منجر به تعطیلی بنگاه‌ها شود. چون دستمزد و قدرت خرید مصرف‌کننده افزایش پیدا نکرده و رکود تشدید می‌شود. اتفاقی که در دهه ۹۰ رخ داد. رشد درآمد سرانه به معنای واقعی منفی شد. بنابراین تاثیر این روند، تعمیق رکود تورمی است. زمانی روند افزایش قیمت‌ها در بازار متوقف می‌شود، که بازار اشباع و تقاضای واقعی به طور کامل پاسخ داده شود و تقاضای سفته‌بازانه به‌طور کلی حذف شود.

اعتقاد من این است اقتصاد ایران در دورهای باطل گرفتار شده است. نه با قیمت‌گذاری دستوری مسئله حل می‌شود و نه این امکان هست که مکانیسم تعیین قیمت را به صورت شناور برعهده بازار قرار داد. چون در این شرایط هم قیمت‌ها مرتب افزایش پیدا می‌کند.

■ **در بحث‌های مربوط به قیمت‌گذاری دستوری نظریات دو جریان اصلی اقتصاد بین اقتصاددانان و کارشناسان در گفت‌وگو با رسانه‌ها مشهود است. یک دسته اقتصاددانان طرفدار بازار، نئولیبرال‌ها یا نئوکلاسیک‌ها و یک دسته هم اقتصاددانانی که تحت عنوان نهادگرا شناخته می‌شوند. دسته اول عمده مشکلات تولید، اقتصاد و... را دخالت دولت و سرکوب قیمت‌ها می‌دانند و اساساً مخالف نهادهایی همچون سازمان حمایت، شورای رقابت و تعزیرات و... هستند. در مقابل، جریان دیگر، دخالت دولت در بازار در قالب نهادهای تنظیم‌گر را ضروری می‌دانند و با آزادسازی کامل قیمت‌ها موافق نیستند و معتقدند در این شیوه منافع عموم مردم تامین نمی‌شود. نگاه شما به این اختلاف نظر اقتصاددانان وطنی چیست و از نظر شما حد و اندازه دخالت دولت در اقتصاد و فعالیت نهادهای تنظیم‌گر چگونه باید تعریف شود؟**

افرادی که نگاه بازارگرای افراطی دارند، فرض را بر یک عامل نادرست می‌گذارند و آن هم این است که دولت وقتی وارد اقتصاد می‌شود، بخش خصوصی خارج می‌شود. یعنی دولت فضا را برای بخش خصوصی تنگ می‌کند. از نظر من این بحث اشتباهی است که در ادبیات اقتصاد کلان از آن با عنوان crowding out و تنگ کردن عرصه بر بخش خصوصی نام برده می‌شود. درواقع مبتنی بر یک نگاه خیلی ایستاست.

این طیف می‌گوید دولت از قبل از انقلاب از طریق سازمان حمایت در قیمت‌گذاری مداخله می‌کرده و مشکل از اینجاست. یا عنوان می‌کند برخی از اصول قانون اساسی تحت تاثیر جریان‌های چپ تنظیم شده و باعث مشکل شده است، این به نظر من فرافکنی است. چون مشکل چیز دیگری است. مشکل این

ساختار دولت و ساختار اقتصاد سیاسی و نظام حکمرانی باید تغییر کند. دستگاه‌های بزرگی که از بودجه تغذیه می‌کنند و کارکردشان نه‌تنها توسعه‌ای نیست بلکه ضدتوسعه‌ای است، باید، به به جای خود برگردند. سهم بودجه عمرانی که در ابتدای انقلاب ۴۰ درصد بود الان روی کاغذ ۱۰ درصد و در عمل صفر است.

است که دولتی که بعد از انقلاب شکل گرفته، درگیر چالش اساسی است که من اسم آن را «تودرتویی نهادی» گذاشته‌ام. مراکز قدرت و تصمیم‌گیری متعدد است، تضاد منافع زیاد است و... مدیریت کردن در این شرایط سخت است و بودجه‌خواری زیادی هم در سیستم وجود دارد.

این دسته از اقتصاددانان وقتی می‌گویند دولت باید کوچک شود، درست می‌گویند. اما راهکاری که ارائه می‌دهند، فرافکنانه است. آنها می‌گویند دولت چون شبیه دولت رفاه کینزی یا سوسیالیست است باید کوچک شود. ولی مسئله این است که چنین دولتی وجود ندارد. هزینه‌های عمرانی دولت ته کشیده و کل هزینه‌های دولت را هزینه‌های جاری انواع و اقسام نهادها تشکیل می‌دهد. یعنی دولت رفاهی در کار نیست. دولت نه به دلیل رفاهی و اجتماعی که به دلیل ساختار قدرت مبتنی بر تو در تویی نهادی، بزرگ است. راهکار رفع این چالش کاهش هزینه‌های اجتماعی دولت نیست. بلکه، متعادل کردن ساخت قدرت است. رهایی از وضع تودرتویی نهادی است. در این صورت، از سویی دولت می‌تواند بزرگ شود و از سوی دیگر کوچک. یعنی از نظر رفاهی می‌تواند بزرگ و از نظر انواع دستگاه‌های بودجه‌خوار کوچک شود.

بنابراین ساختار دولت و ساختار اقتصاد سیاسی و نظام حکمرانی باید تغییر کند. دستگاه‌های بزرگی که از بودجه تغذیه می‌کنند و کارکردشان نه‌تنها توسعه‌ای نیست بلکه ضدتوسعه‌ای است، باید، به به جای خود برگردند. سهم بودجه عمرانی که در ابتدای انقلاب ۴۰ درصد بود الان روی کاغذ ۱۰ درصد و در عمل صفر است. سهم هزینه‌های مصرفی که ۶۰ درصد بود، روی کاغذ ۹۰ درصد و عملاً ۱۰۰ درصد است. این سهم‌ها باید متعادل بشوند تا دولت اتفاقاً در موقعیت دولت رفاه قرار بگیرد. ضمن اینکه، تو در تویی نهادی موجب بروز چرخ دنده‌های متعدد ضد هم شده است. چوب لای چرخ گذاشتن‌ها و چرخ‌دنده‌های تودرتوی بیش از اندازه موجب شکست شدید در هماهنگ‌سازی سیاستی شده است.

از نظر من بین دولت و بخش خصوصی اثر هم افزا وجود دارد. یعنی وقتی دولت وارد اقتصاد می‌شود، مسیر را برای بخش خصوصی هموار می‌کند. در حوزه‌هایی که ریسک زیادی دارد، دولت با سرمایه‌گذاری‌های ذی‌ربط راه را برای بخش خصوصی هموار می‌کند. بنابراین، بخش خصوصی با ریسک، دغدغه و هزینه کمتری در این حوزه‌ها وارد می‌شود. دولت در جایی خط‌شکن است. اما وقتی به مرحله تولید انبوه و تجاری می‌رسد بخش خصوصی وارد می‌شود

طبیعی است هر دولت در ایفای چنین نقشی موفق نمی‌شود. این به معنای نادیده گرفتن این نقش نیست. بلکه به معنای تلاش برای تامین قید کارآمدی و توسعه‌خواهی برای دولت است. حتی در آمریکا، دولت در قالب سیاست صنعتی (Industrial policy) مداخله می‌کند. از دل این مداخله دولت، مثلاً رشته فعالیت جدیدی تحت عنوان گردشگری فضایی شکل می‌گیرد. این گردشگری فضایی را که ایلان ماسک شکل نداده است. مایکروسافت، فیس‌بوک و... همه به واسطه سرمایه‌گذاری و زیرساخت‌هایی است که دولت آمریکا فراهم کرده است.

بحثی که بازارگراها از آدام اسمیت نقل می‌کنند، نیاز به نقد دارد. اسمیت می‌گوید دولت در مواردی که بحث امنیت ملی مطرح است، وارد شود. اما موضوع این است که خیلی از زمینه‌ها با خط‌های تولید و سرمایه‌گذاری در ارتباط است. خط‌های تولیدی که مثلاً به اینترنت تبدیل شد. اما شکل اولیه این مداخله و حضور دولت به دلیل رقابت آمریکا و شوروی در عرصه نظامی و ضرورت سرمایه‌گذاری در صنعت کامپیوتر بود. این مداخله و حضور دولت، خروجی‌های دیگری هم دارد. کارکرد اولیه هوا فضا و ناسا نظامی و به دلیل رقابت و جنگی است که بین آمریکا و شوروی وجود دارد. ولی از دل آن فناوری جی‌پی‌اس، آب‌شیرین‌کن و... بیرون می‌آید. همین دستگاه‌های آب‌شیرین‌کنی که کشورهای حاشیه خلیج فارس استفاده می‌کنند، از دل همین کنکاش در فضا به وجود آمده است. پس این طور نیست که اگر دولت وارد شود، عرصه برای بخش خصوصی تنگ شود. تجربه تاریخی نشان می‌دهد میان دولت کارآمد و بخش خصوصی اثر هم افزا وجود دارد. چنین دولتی، بخش خصوصی را به عنوان بازوی عملیاتی خود در مرحله تولید تجاری و انبوه می‌بینند.

در واقع از نظر شما کیفیت حضور دولت و حوزه‌هایی که ضرورت دارد دولت در آن خط‌شکن باشد و سرمایه‌گذاری کند، مهم است. دولت برای ایفای چنین نقشی چه ویژگی‌های باید داشته باشد. مثال‌هایی وجود دارد که نشان می‌دهد سرمایه‌گذاری دولت در زمینه‌ای ضرورتاً نفعی برای مردم نداشته و در واقع دستاورد توسعه‌ای نداشته است.

کارآمدی بالا و کیفیت نهادی دولت مطرح است. اگر این دو ویژگی وجود نداشته باشد ممکن است دولت در عرصه‌ای به دستاوردهایی از جمله دستاوردهای تکنولوژیکی هم برسد، اما کل منابع را صرف آن بکند و در حوزه‌های دیگر نشانه‌هایی از تحولات جهانی دیده نشود. اگر صرفاً به دولت‌گرایی تاکید شود و ویژگی کارآمدی، توسعه‌گرایی و حکمرانی خوب و دموکراتیک دیده نشود، غلط است. پیتر اوانز، در کتاب «توسعه یا چپاول: نقش دولت در تحول صنعتی»، می‌گوید دولت قوی دولتی است که چهار نقش تولی‌گری، تصدی‌گری، پرورش‌گری و قابلگی را به درستی ایفا کند. بر بستر چنین دولتی، بخش خصوصی‌ای شکل می‌گیرد که از دل آن «ال‌جی» و «سامسونگ» در کره جنوبی بیرون می‌آید یا در هند «تاتا» بیرون می‌آید که در حال تبدیل شدن به غول خودروسازی است یا در چین «هواوی» شکل می‌گیرد که دارد تبدیل به غول بزرگ در صنعت آی‌تی می‌شود. مسئله این است که چنین دولتی در ایران وجود ندارد.

به عنوان نمونه در صنعت خودروی برقی و در زمینه انرژی‌های پاک در دنیا، مقررات‌گذاری از سوی دولت انجام می‌شود اما جایی که لازم باشد یارانه و پاداش هم داده می‌شود. زیرساخت‌ها هم به گونه‌ای است که بخش خصوصی توانایی این گذار را دارد. اما اگر چنین بخش خصوصی وجود نداشته باشد و قابلیت‌ها از قبل شکل نگرفته باشد، حتی اگر دولت یارانه هم پرداخت کند، این حمایت هدر می‌رود.

■ **با این توضیحات آیا در حال حاضر مسئله اقتصاد ما، دخالت کردن یا دخالت نکردن دولت در اقتصاد است، یعنی منظور این است که اگر در این مورد به نتیجه برسیم، مشکل اقتصاد حل می‌شود؟**

مسئله‌ای که ما با آن مواجه هستیم، مسئله میزان دخالت دولت در اقتصاد و مسئله چپ و راست نیست، مسئله تضاد جدی‌تر است؛ تضاد سنت‌گرایی تجددستیز با تجدد باید حل شود. نظام حکمرانی که کژکارکردی‌های جدی و اساسی دارد و مراکز قدرت متعدد را شکل می‌دهد، بر مبنای معرفت‌شناسی مبتنی بر سنت‌گرایی تجددستیز شکل گرفته و در گذر زمان خود را تقویت و بازتولید کرده است. مثلاً، موسسه ژئوفیزیک دانشگاه تهران را داریم که کار آن تولید تقویم است. ابزاری برای زمان‌بندی و برنامه‌ریزی. از طرفی نهادی به نام ستاد استهلال ماه وجود دارد که کارکردش رویت ماه با چشمان غیرمسلح به تلسکوپ است. این چالش اصلی اقتصاد ایران است؛ چالش اصلی، نه مداخله دولت در آن معنایی است که طرفداران اقتصاد آزاد مطرح می‌کنند؛ و نه سیاست‌های آزادسازی اقتصادی است که برخی دیگر بر آن تاکید دارند. این نقدی است که من به چپ‌گرایان افراطی هم دارم. خیلی از چالش‌های محیط زیستی ما، در آمریکا یا ترکیه وجود ندارد، همه هم عضو یک نظام اقتصاد جهانی هستیم.

من فکر می‌کنم چپ مدرن و راست مدرن یک جایی می‌توانند با هم تلاقی پیدا کنند. همان‌طور که چپ ضدمدرن و راست ضدمدرن هم جایی با هم تلاقی

پیـــدا می‌کنند. چپ بنیادگرایی که آمریکا، غرب و تجـــدد را خصم ما می‌داند، با مذهبی‌های بنیادگرا تلاقی پیدا می‌کند. بنابراین تحولی که در اقتصاد ایران مدنظر است باید در لایه‌های پایین‌تر اتفاق بیفتد، چالش اصلی اینجاست. با گذار از این وضع، فرض کنید چند ســـال ســـکان اقتصادی دست جریان راست باشد، و چند سال هم دســـت جریان چپ. مثل فرانسه و انگلستان و ایتالیا. تفاوت خیلی زیاد نخواهد بود. چون ســـاختار حکمرانی قابل قبول بر اساس اصول شایسته‌سالاری و تخصص‌گرایـــی کار می‌کند و نیازها را تا حـــدی برآورده می‌کند. به عبارتی، در این موقعیت، چرخ‌دنده‌ها زیاد نیست. ساختار اصلی براساس اصول درستی شکل می‌گیرد و ممکن اســـت با تغییر حزب حاکم تنها کمی سیاست‌های حمایتی و اقتصادی و... تا حدودی تغییر کند. دینامیسم اصلی که اقتصاد را شکل می‌دهد و برآمده از نگاه مدرن است، بر سر جای خود باقی می‌ماند.

مشـــکل اصلی فعلی اقتصاد ایران این است که دینامیسم درون‌زاد سیستم اقتصاد سیاسی به هیچ وجه انطباقی با دینامیسم توسعه‌گرایانه ندارد؛ هم با دینامیسم جاری در چین تفاوت زیادی دارد و هم با دینامیســـم جاری در عربستان راست. عربستان از لحاظ اقتصادی خوب کار می‌کند. در صنعت پتروشیمی حرف اول را می‌زند، در حوزه نوآوری قوی شده است، شهر هوشمند تاسیس می‌کند، ارزش آرامکو از اپل هم پیش افتاده است. سیستم حکمرانی آنها درگیر چرخ‌دنده‌های ضد هم نیست.

همچنین به افرادی که فعالیت نهادهایی مثل سازمان حمایت و... را نقد می‌کنند باید بگویم در آمریکا هم نهادی مشابه این سازمان وجود دارد. همه کشورها چنین نهادهایی دارند و ممکن اســـت در دوره‌هایی براســـاس سیاست‌های حزب حاکم، این نهادها تقویت یا تضعیف شوند. مثلاً یک زمانی بانک‌های آمریکا در چارچوب یک قانون نمی‌توانستند درگیر سرمایه‌گذاری شوند و بعدها این قید برداشته شد. بحران ۲۰۰۸ که پیش آمد، عده‌ای عنوان کردند دلیل نظام‌مندتر شـــدن ریسک برداشتن این قانون بود و باید دوباره احیا شود. بنابراین قاعده‌گذاری، قانون‌گذاری و مقررات‌گذاری و... وظیفه دولت است و همیشه با دولت بوده است.

دولت باید در جاهایی که لازم اســـت مداخله کند ولی به شـــرط اینکه کارآمد باشد. نادیده گرفتن قید کارآمدی و پریدن به مداخله به معنای فرافکنی است. در راست‌ترین نظام‌های اقتصاد سیاسی هم دولت‌ها حضور دارند و ریل‌گذاری قانونی، مقرراتی و سیاســـتی می‌کنند. منتها مســـئله و قید اصلی این است که کیفیت حکمرانی، کارآمدی و توســـعه‌خواهی باید در ســـطح قابل قبولی باشد. اگر در آن سطح نباشد این مداخله دولت مشکل ایجاد می‌کند.

■ **به نظر شما چرا دولت در سیستم اقتصاد سیاسی ما کارآمد نیست؟ این کارآمدی چطور شکل می‌گیرد؟**

کارآمد نیســـت چون مبتنی بر ساخت قدرت شکل گرفته بر مبنای تودرتویی نهادی اســـت. راه کار کارآمدسازی نیز در حوزه اقتصاد نیست. قیمت‌ها آزاد شود، مشکل ناکارآمدی دولت حل نمی‌شود. با حذف ارز ۴۲۰۰ تومانی یا افزایش قیمت بنزین مگر دولت کارآمد می‌شـــود؟ مادام که کژکارکردی‌های اساســـی ناشی از ساخت قدرت وجود دارد، با چنین سیاست‌هایی نه مشکل ناکارآمدی دولت رفع می‌شود و نه به چالش‌های اقتصادی پاسخ صحیحی داده می‌شود. اگر دولت بخواهد اقتصاد را رها و به عبارتی آزاد کند به این معناســـت که قیمت دلار و... همین‌طور باید بالا برود. این حدی ندارد. با این روند فروپاشی اقتصادی سرعت پیدا می‌کند. این روند مثل بدنی است که متاستاز شده است. درمان اصلی باید صورت بگیرد.

■ **اینجا یک سوال دیگر هم مطرح است، آیا بخش خصوصی ما که در چنین ساختاری رشد کرده ویژگی‌های توسعه‌ایِ لازم را دارد، آیا اگر قید و بندهای دولت کم شود، منجر به شکل‌گیری رقابت مخرب، رفتارهای انحصارجویانه و بازی قدرت بخش خصوصی نمی‌شود؟**

اینجا دو موضوع را باید از هم تفکیک کنیم. ممکن است یک نگاه به سمت نگاه ذات‌گرایانه برود، مثل نگاهی که برخی مثل ســـریع‌القلم، رضاقلی، ملکان، رنانی، رضاقلی و... دارند و معتقدند جامعه ما به لحاظ فرهنگی مشـــکل دارد. من با این نگاه ذات‌گرایانه به شدت مخالفم. از انقلاب مشروطه تا الان جامعه ما در بزنگاه‌های تاریخی متفاوت اگر بی‌نظیر نبوده، کم‌نظیر بوده است. انقلاب مشروطه، و تجربه نظام حزبی و پارلمانی در دوره ســـوم شـــهریور ۱۳۲۰ تا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، تجربه بی‌نظیری است. خیلی از کشورهای پیشرفته اروپایی تجربه سال‌های دموکراسی و پارلمانیسم و نظام حزبی را آن زمان نداشتند، کشور ما چنین تجربه‌ای را دارد. البته بعد از آن، با کودتا و استبداد شاه و سیستم تک‌حزبی رستاخیز آن دستاوردها محو شد. در سال ۸۸ بیش از ۳ میلیون نفر راهپیمایی سکوت کردند. همین شعار «زن، زندگی، آزادی» که در کل دنیا شـــنیده شد، پیش از این در کوبانیِ سوریه مطرح بود، اما بازتاب بین‌المللی نداشـــت. بنابراین حرف من است است که اگر در خیابان مردم بد رانندگی می‌کنند، این بدان معنا نیســـت که مشـــکلات ما ذاتی است. اگر ذاتی باشد این درخشش‌های پرفروغ نمی‌توانست شکل بگیرد.. این مردم مستعد انجام کارهای خوبی هستند. ولی دلایلی وجود دارد که باعث می‌شود مثلاً بد رانندگی کنند. علت ســـاختار نادرستی است که شکل گرفته است. اگر مشکل ذاتی و فرهنگی باشد، همین ایرانی‌ها وقتی به کشور دیگری می‌روند، باید آموزش ببینند. اما خیلی ســـریع و عالی با ســـاختار آن کشورها خود را تطبیق می‌دهند. بنابراین مشکل، ساختار قواعد بازی رسمی کل گرفته است و نه قواعد غیررسمی یا فرهنگ اجتماعی.

در مورد بخش خصوصی هم نمی‌توانیم بگوییم بخش خصوصی فی نفسه مشکل دارد. شـــرایط و ســـاختاری وجود دارد که بخش خصوصی را به سمت رفتارهای رانت‌جویانه و انحصارطلبی می‌برد. اگر ســـاختار درســـت شود، بخش خصوصی مستقل هم بر بستر قواعد بازی کم و بیش صحیح رشد می‌کند. این بخش متشکل از نیروی انسانی خوب، کارآفرینان و ایده‌های خوب است. رشد بخش خصوصی تنها دست خود این بخش نیست، ساختارها باید درست باشد.

بخـــش خصوصی مســـتقل در وضعیت فعلی شـــرایط ســـختی دارد. بخش خصوصی‌ای که رانتی رشـــد کرده هم به دلیل چالش‌هـــای موجود، تنها در حد جغرافیای ایران رشـــد کرده اســـت. فراتر از این نمی‌توانند رشد کنند. این بخش حضوری در زنجیره‌های تامین و ارزش جهانی و منطقه‌ای ندارد و نمی‌تواند داشته باشـــد. مزیت رقابتی ندارد. نمی‌توانیم بگوییم این فقط مشـــکل بخش خصوصی اســـت، بی‌انصافی است. مشکل نظام حکمرانی است. دولت به معنای کارآمد باید شـــکل بگیرد. منظور این است اگر این دولت یا نظام حکمرانی مشکل دارد نباید نتیجه‌گیری جریان راست را داشته باشیم که دولت نباید در اقتصاد مداخله کند. اتفاقاً مداخله دولت کارآمد برای تقویت و تکامل بخش خصوصی در چارچوب بحث اثر هم‌افزا، خیلی هم ضروری است.

اگر دولت کارآمد، توســـعه‌خواه با کیفیت حکمرانی قوی شـــکل بگیرد، بخش خصوصی هم می‌تواند رشد کند. چنین دولتی خود را در تقابل با بخش خصوصی نمی‌داند و ابزار مالیات، یارانه و سیاست صنعتی را هم برای تاثیرگذاری در اختیار دارد. در همه دنیا از جمله آمریکا، اروپا و چین دولت در اقتصاد حضور دارد و از همه این ابزارها به درســـتی استفاده می‌کند. چرا دولت باید مانع رشد بخش خصوصی شـــود؟ در مراحل اولیه رشـــد حتی لازم اســـت دولت حمایت بیشتری از بخش خصوصی داشـــته باشد و یارانه هم پرداخت کند. اما وقتی همین بخش خصوصی رشد کند، باید مالیات تصاعدی به دولت پرداخت کند. بحث‌های دموکراتیزاسیون، مســـائل کارگری و دغدغه‌هایی که جریان چپ به‌درستی دارد هم از طریق قانون کار قوی باید پیگیری شود.

پرچم سرخ

سایه و روشن‌های اقتصاد ایران





چین، ایران را تحقیر کرده است

همکاری چین با کشورهای خلیج‌فارس و موقعیت ایران در گفت‌وگو با محسن امین‌زاده

چکیده

چین یکی از شـــرکای راهبردی ایران است؛ حالا چین با کشورهای جنوب خلیج‌فارس تفاهم‌نامه‌ای امضا کرده است. آیا این تفاهم‌نامه برای ایران تبعاتی خواهد داشت یا خیر؟ وضعیت بازار انرژی در آینده چگونه خواهد بود؟ این گفت‌وگو را بخوانید.

لیلا ابراهیمیان
دبیر بخش آکادمی

محسن امین‌زاده، معاون وزارت خارجه دولت اصلاحات معتقد است: سیاست نگاه به شرق به مفهوم سیاست رویگردانی از باقی جهان و متحد شدن با چین و روسیه و رفع همه مشکلات اقتصادی، سیاسی و فرهنگی ایران، در هم‌پیمانی با این کشورهای اقتدارگرا، تخیلی بی‌پایه و اساس بوده است. امین‌زاده از تهدیدهای همکاری چین با کشورهای جنوب خلیج‌فارس می‌گوید اما امیدوار است سفر رئیس‌جمهور چین و مواضع او در ریاض، مقامات ایرانی را از این تخیل دیرینه خارج کند. چین به دنبال بازارهای جدیدی در منطقه است و انرژی او را به سمت شرکایی غیر از ایران کشانده است. امین‌زاده می‌گوید: اگر این روند برای کشورهای منطقه و چین به‌خوبی پیش برود موقعیت ایران در بازار انرژی منطقه و جهان و در مناسباتش با جمهوری خلق چین خیلی ضعیف‌تر خواهد شد. این گفت‌وگو را بخوانید.

چرا باید خواند:
اگر به مناسبات و مشکلات روابط ایران با چین علاقه‌مند هستید، خواندن این گفت‌وگو به شما پیشنهاد می‌شود.

■ **تفاهم‌نامه چین با کشـــورهای جنوب خلیج‌فارس، چرخش آشکار این کشور نسبت به ایران تعبیر شده است؛ چرا چین به‌چنین نتیجه‌ای رسید؟**

تفاهم چین با کشورهای جنوب خلیج‌فارس را می‌توان در درجه اول چرخش آشکار این کشورها نسبت به گسترش روابط با جمهوری خلق چین تلقی کرد. این کشـــورها تاکنون در زمینه تولید و صادرات انرژی پیوند مستحکمی با آمریکا و کشورهای غربی داشته‌اند و معمولاً چین به‌عنوان یک بازار انرژی ثانویه برای این کشـــورها تلقی می‌شده است. توافق حاصل از این ســـفر، این کشور را به یک مشتری راهبردی نفت و گاز منطقه و شریک مؤثر کشورهای عرب منطقه در بازار انرژی بدل می‌کند. این تحول باعث می‌شود که چین جای پای جدید و مستحکمی در مهم‌ترین منطقه تولید انرژی جهان به دست بیاورد.

تاکنون چین به ایران به‌عنوان مهم‌ترین و سهل‌الوصول‌ترین شریک راهبردی خود در زمینه تأمین نفت و گاز در خلیج‌فارس نگاه می‌کرده اســـت؛ اما اکنون روی همکاری گســـترده با همه کشورهای نفت‌خیز منطقه حساب می‌کند و از این نظر موقعیت ایران در روابطش با چین حتماً تضعیف شده است و اگر این روند برای کشورهای منطقه و چین به‌خوبی پیش برود موقعیـــت ایران در بازار انرژی منطقه و جهان و در مناسباتش با جمهوری خلق چین خیلی ضعیف‌تر خواهد شد.

■ **تصور می‌کنید که چین ایران را به کشورهای منطقه فروخته است؟**

این عبارت قدری اغراق‌آمیز اســـت؛ اما مسلماً چین در قبال کسب امتیازات راهبردی اقتصادی، امتیازات سیاسی مهم مورد علاقه رقیبان ایران در منطقه را به آنها داده اســـت. امتیازاتی که طبعاً آگاهانه بوده و چین از میزان رنجش ایران نسبت به این مواضع به‌خوبی آگاه بوده است.

اگر روابط چین منجر به فاصله گرفتن واقعی چین از ایران بشود پیروزی خیلی بزرگی برای عربستان سعودی و حتی اسرائیل است. تا همین‌جا نیز این تحول موقعیت عربستان سعودی و بن‌سلمان را ارتقا بخشیده است.

چین ایران را تحقیر کرده است و کشورهای منطقه نیز امتیازهای مهمی بابت آن به چین داده‌اند.

■ **تصور شما این است که چین روابطش را با ایران کاهش خواهد داد؟**

منظورتان کدام روابط اســت؟ روابط تجــاری و اقتصادی یا روابط نظامی و امنیتی؟ یا روابط سیاسی و بین‌المللی؟ طبعاً برای مدت‌های قابل‌پیش‌بینی، همچنان احتمال اینکه نیروی دریایی ایران با چین مانور مشترک نظامی نمایشی برگزار کند بیشتر از برگزاری مانور نظامی چین با کشورهای عرب خلیج‌فارس اســت که در زمینه نظامی پیوندهای محکمی با ارتش آمریکا و بریتانیا و ناتو دارند. اصلاً معلوم نیســت این کشــورها تمایلی به توســعه فعالیت‌های نظامی یا حتی اطلاعاتی و امنیتی با جمهوری خلق چین داشــته باشند و یا تمایل داشته باشند که جز با نظامیان غربی و هم‌پیمانان ناتو فعالیت نظامی داشته باشند. حداقل چنین چشم‌اندازی در وضعیت فعلی متصور نیست. البته طبعاً گسترش راهبردی روابط اقتصادی و تجاری و نفتی با کشورهای جنوب خلیج‌فارس پای ناوهای چینی را نیز به منطقه باز می‌کند. انتظار می‌رود که در آینده به‌ویژه شــاهد حضور مستقر ناوهای چینی در بندر گوادر پاکستان نیز باشیم. چین در قبال سرمایه‌گذاری برای توسعه این منطقه پاکستان امتیازاتی از جمله حضور نظامی در بندر به دست آورده است. ولی تا همکاری نظامی چینی‌ها با کشورهای جنوب خلیج‌فارس فاصله زیادی وجود دارد.

اما اگر منظورتان روابط اقتصادی است که طبعاً هدف اصلی توافقات ریاض در زمینه همکاری‌های اقتصادی است، حتماً چرخش مهمی از سوی چین به‌ســوی کشورهای عرب خلیج‌فارس روی خواهد داد و تا همین‌جا هم جمهوری خلق چین در قبــال توافقات اقتصادی با این کشورها به آنان باج سیاســی مهمی داده است و علیه مصالح شریک و متحد دیرپای خود جمهوری اســلامی ایران موضع گرفته است. در واقع هســته اصلی توافقات انجام شده، تفاهم بر سر فرصت‌های جدید اقتصادی و تجاری برای چین در همکاری با کشــورهایی است که هم پیمانان راهبردی و سنتی کشورهای غربی هستند. در اینجا چین است که از روابطش با ایران هزینه کرده و به شکلی بر علیه ایران به کشورهای منطقه باج سیاســی داده است تا مسیر همکاری‌های اقتصادی چین با آنها هموار شــود. در اینجا آنچه قابل فهم نیســت مسیری است که ایران در حال طی کردن است. تدریجاً به نظر می‌رسد که چیز مهمی از ظرفیت‌های اقتصادی قابل احیای چیــن و ایران باقی نماند و واقعاً قابل فهم نیست که ایران به راحتی فروپاشی هرچه بیشتر روند تجارت خارجی خود را مشاهده می‌کند و هیچ نشانه‌ای از تدبیر راهبردی برای اصلاح این روند در حال فروپاشی در ایران دیده نمی‌شود.

■ **در زمینــه روابط تجاری چه اتفاقی خواهد افتاد؟ آیا ایران از چین فاصله خواهد گرفت؟**

حتمــاً نه. ایران چه صلاحیت اقتصــادی‌ای دارد که قادر به چنین تصمیم‌گیری‌ای در مقابل چین باشــد؟ در زمینه روابط تجاری ایران و چین، ایران چاره‌ای ندارد که تحقیر سیاسی را تحمل کند و به همکاری با چین مشــابه قبل ادامه دهد. اقتصاد ایران در حدی تنزل پیدا کرده که به آب باریکه صدور نفت قاچاق به چین بشــدت وابســته اســت. طبعاً ایران به خاطر رنجیدگی شدیدش واکنشی نخواهد داشت و این اقدام چینی‌ها را هم نادیده خواهد گرفت. زیرا در وضعیت فعلی روابط اقتصادی غیرمتعارف و به شدت آسیب پذیر دو کشور برای ایران حیاتی است. ایران نفت قاچاق به چین می‌فروشد به قیمتی خیلی ارزان‌تر از قیمت جهانی و چین هم در یــک فرآیند انحصاری پیچیده از طریق پالایشــگاه‌هایی که در معرض خطر تحریم آمریکا نیستند، نفت خام ارزان‌تر از هر جای جهان را از ایران می‌خرد. ایران خشنود است که در شرایط انسداد کامل تجارتش با جهان، می‌تواند به هر قیمتی به چین مقدار محدودی نفت بفروشد و با هزار دوز و کلک و پرداخت‌های اضافه و خرید کالاهای درجه دو و سه چین، از جمله در صنعت خودرو، از این کشور کالا وارد کند.

تازه در همین زمینه صادرات نفت قاچاق ایران به چین هم یک رقیب قدرتمند پیدا کرده و روســیه با قاچاق نفت و فرآورده‌های نفتی رقیب ایران شده و تا همینجا حداقل باعث شده که نرخ پایین نفت قاچاق ایران برای چینی‌ها باز هم ارزان‌تر شود.

در زمینه روابط بین‌المللی و سیاســت خارجی نیز جمهوری خلق چین در مجامع بین‌المللی به ویژه در زمینه‌های حقوق بشر به نفع ایران موضع خواهد گرفت و رای خواهد داد. این باعث می‌شود که تا مدت‌ها ایــران از رای چین که در میان تعداد اندکی کشــور به نفع ایران داده خواهد شد خشنود خواهد بود.

در شورای امنیت سازمان ملل نیز ایران به رای همراه چین به شدت نیازمند است. چه در زمینه هسته‌ای و برجام و چه در زمینه‌های محتمل دیگر مثل ارجاع پرونده‌های حقوق بشری جدید علیه ایران. چین فعلاً در شورای امنیت حامی ایران محسوب می‌شود. البته این وضعیت با توجه به ویژگی‌های سیاست خارجی چین، می‌تواند پایدار نباشد و بار دیگر در فرصتی آن را بفروشد. ولی فعلاً رای چین همراهی با ایران است.

به هرحال سیاســت خارجی فروپاشــیده ایران و تجارت خارجی فروپاشیده ایران، در وضعیت فعلی انتخاب‌های بسیار اندکی دارد و ایران در وضعیتی خیلی بدتر از آن قرار دارد که در روابطش با چین ریسک کند و حتی تظاهر به فاصله‌گرفتن از چین بکند.

■ **با این تعبیر شــما این تحولات را پیــروزی برای چین تلقی می‌کنید؟**

بلــه حتماً. برنده اصلی این تفاهمات جمهوری خلق چین اســت. فرصت‌های بزرگ اقتصادی و بازار تضمین شــده انرژی برای چین در منطقه خلیج‌فارس ایجاد شــده که برای چین جذاب است. چین وارد حوزه‌ای از جغرافیای متحدان آمریکا شده است که پیش از این حضور بسیار محدودی داشته است.

البته ابعاد پیروزی چین هنوز چندان روشن نیست. اما ابعاد شکست

نکته‌هایی که باید بدانید

وقتی چین در مواضع مشترکش با این کشورها از عدم دخالت ایران در کشورهای منطقه یاد می‌کند، به تعبیری موضع‌گیری تندی علیه سیاست‌های ایران در منطقه تلقی می‌شود. به باور من با این تحول ایران در سیاست خارجی منطقه‌ای خودش نیز منزوی‌تر شده است.

چین در قبال کسب امتیازات راهبردی اقتصادی، امتیازات سیاسی مهم مورد علاقه رقیبان ایران در منطقه را به آنها داده است. امتیازاتی که طبعاً آگاهانه بوده و چین از میزان رنجش ایران نسبت به این مواضع به‌خوبی آگاه بوده است. چین ایران را تحقیر کرده است و کشورهای منطقه نیز امتیازهای مهمی بابت آن به چین داده‌اند.

تاکنون چین به ایران به‌عنوان مهم‌ترین و سهل‌الوصول‌ترین شریک راهبردی خود در زمینه تأمین نفت و گاز در خلیج‌فارس نگاه می‌کرده است؛ اما اکنون روی همکاری گسترده با همه کشورهای نفت‌خیز منطقه حساب می‌کند و از این نظر موقعیت ایران در روابطش با چین حتماً تضعیف شده است.

ایران در سیاســت خارجی بین‌المللی در این تحول هم پر رنگ است. مدت‌ها اســت که ایران در مسیر از دست دادن پی در پی فرصت‌های خود در دیپلماسی بین المللی است. پس از یک دوره که می‌رفت ایران بزرگ‌ترین بازیگر تحولات منطقه باشد، ناگهان جمهوری اسلامی ایران به ابتکار خود، کشور را در مسیر سراشیبی دیپلماسی جهانی قرارداد و فرصت‌های جهانی خود را یکی پس از دیگری تخریب کرد. مدتی است که به شــکل بارزی احساس می‌شد که ایران به عنوان بازنده تحولات راهبردی منطقه جای خود را به اسرائیل داده است و این اسرائیل است که بازیگر اول منطقه شده است.

حتی در این تحولات مربوط به سفر رئیس جمهور چین نیز به نظر می‌رسد که باید اســرائیل را در زمره برندگان به حساب آورد. پیش از جمهوری خلق چین، اســرائیل وارد خلیج‌فارس شده است و در یک فرآیند پرسرعت شریک، راهبردی اقتصادی و البته امنیتی کشورهای جنوب خلیج‌فارس شده است. اسرائیل از اقتصاد شروع نکرده است. از مناسبات امنیتی شروع کرده است و سپس به مناسبات بی‌سابقه سیاسی با کشورهای عرب خلیج‌فارس رسیده و از دو سال پیش روابط اقتصادی و تجاری و حتی فرهنگی اش را با کشــورهای منطقه بسیار ارتقا داده است. اسرائیل روابط خوبی با چین دارد و چین نیز هیچ مشکلی ندارد که برای حضور راهبردی در تحولات منطقه به اسرائیل نیز باج بدهد.

اگر در این تحولات هرگونه عقب راندن ایران از موقعیت‌های موفق‌تر گذشته را یک پیروزی برای اسرائیل تلقی کنیم باید اذعان کرد که در این تحول نیز اسرائیل برنده است. کشوری که تقریباً با همه طرف‌های توافقات چین و کشورهای عرب منطقه روابط خوب و بسیار خوبی دارد و در زمینه بین المللی به شدت برای منزوی کردن کامل ایران اولویت قائل است. چین به عنوان محتمل‌ترین شریک راهبردی ایران در زمینه توسعه اقتصادی حالا می‌رود که شریک راهبردی رقیبان سیاسی ایران در منطقه شود. به نظر می‌رسد که در آینده اسرائیل لابی مهم و مشوق موثری خواهد بود تــا افق‌های جدیدی در همکاری‌های میان چین و کشــورهای منطقه گشوده شود و طبعاً اسرائیل هم تلاش خواهد کرد که از فرصت‌های ایجاد شــده به نفع خودش علاوه بر بهره‌برداری‌های سیاسی و امنیتی، بهره‌برداری‌های اقتصادی و تجاری نیز بکند.

یکی از رویدادهای محتمل بســیار مهم، واقعیت پیدا کردن اتصال چین به بندر حیفا در اسرائیل از طریق مسیر ترانزیتی جنوب خلیج‌فارس است. مسیری که می‌تواند از بندر گوادر پاکستان، نقطه محوری توسعه مسیر ترانزیتی چین به سوی غرب، در مسیر کوتاه دریایی به بنادر عمان وصل شود و از آنجا تا بنادر اسرائیل و سایر کشورهای منطقه مدیترانه مسیر امن، هموار و پرسرعتی را طی کند.

■ و معتقدید که ایران بازنده اصلی این همکاری‌ها خواهد بود؟

بله حتماً. بازنده اصلی این تحولات ایران اســت. ایران تا همین‌جا فرصت‌های مهم اقتصادی راهبردی خود را در همکاری راهبردی تجاری و اقتصــادی با چین به رقیبانش در خلیج‌فارس واگذار کرده اســت و چشم‌انداز روشنی برای جبران این عقب‌افتادگی برای ایران وجود ندارد. البته بعید اســت که چین فرصت همکاری‌های اقتصادی راهبردی با ایران را کنار بگذارد اما این ایران اســت که هیچ زمینه‌ای برای اصلاح مسیر خود در جهت توسعه اقتصادی از خود نشان نمی‌دهد. کشوری با اتهامات گسترده ماجراجویی که به شکلی تمامی کشورهای منطقه را علیه خودش متحد کرده است. وقتی چین در مواضع مشترکش با این کشورها از عدم دخالت ایران در کشورهای منطقه یاد می‌کند، به تعبیری موضعگیری تندی علیه سیاست‌های ایران در منطقه تلقی می‌شود. به باور من با این تحول ایران در سیاســت خارجی منطقه‌ای خودش نیز منزوی‌تر شده است.

■ سرنوشت راهبرد نگاه به شــرق جمهوری اسلامی ایران چه خواهد شــد؟ وقتی چین از کنار ایران عبور کرده و با کشورهای هم‌پیمان کشورهای غربی در منطقه بسته است، سرنوشت نگاه به شرق ایران چه خواهد بود.

راهبرد نگاه به شــرق از ابتدا تخیلاتی بی‌پایه و اساس درباره روابط راهبردی گســترده ایران و چین در مقابل رقیبان غربی دو کشور، به ویژه آمریکا و اروپا تلقی شــده است. هرگز از روابط خود با ایران تصور قرار گرفتن دو کشور در کنار در یکی از دو قطب عالم آن هم در مقابل آمریکا و اروپا نداشته‌اند. این توهم ساخته ذهنی ماجراجویان نظامی‌گرا در ایران بوده است.

چینی‌ها همواره علاقه‌مند به روابط بسیار خوب با ایران بوده‌اند، در یک دهه گذشته روابط دو کشور را راهبردی هم تلقی کرده‌اند. اما اتحاد میان دو کشور بر علیه آمریکا و کشورهای قدرتمند دیگر تخیلی کاملاً ساخت توهمات ذهنی مقامات ایران بوده است. برعکس چینی‌ها همواره به مقامات ایران توصیه کرده‌اند که برای ممکن شدن روابط راهبردی دو کشور اولاً: بحران روابط بین‌المللی خود با آمریکا را حل کنند. ثانیاً: روابط خود را با همسایگانش بهبود ببخشند.

علت این تفاوت بینش هم روشــن بوده است. اقتدار کنونی چین مدیون اقتدار اقتصادی این کشور است و اقتدار اقتصادی جمهوری خلق چین به تمام و کمال مدیون پیوندهای اقتصادی و صنعتی و تکنولوژیک و تجاری با کشورهای موثر غربی به ویژه آمریکا است چینی‌ها همواره ســعی کرده‌اند به مســئولان ایران تفهیم کنند که هیچ قصدی برای کاهش پیوندهایشــان با جهان غرب ندارند. و برعکس همواره به ایران توصیه کرده اند که روابطش را با همه کشورهای جهان از جمله آمریکا بهبودببخشد.

در واقع چینی‌ها بسیار تلاش می‌کنند تا هرچه بیشتر اقتصادشان در پیوند با بازارهای کشورهای غربی به پیش برود. چینی‌ها کمترین تصور ماجراجویانه‌ای از روابطشان با کشورهای غربی ندارند و اصلاً تمایل ندارند که به هر دلیل و به هر بهانه‌ای این روابط بحرانی شود. حتی اگر این بهانه ماجراجویی‌های کشور دوستی مثل ایران باشد. و البته چینی‌ها نشان داده اند که حاضر نیستند با کشوری پیوندهای گسترده پیدا کنند که با سیاست خارجی ماجراجویانه‌اش برای آنها بحران‌ساز باشد.

■ سال گذشته توافق ۲۵ ســاله ایران و چین از طرف دولت و حاکمیت به همکاری نزدیک دو کشور تعبیر شده بود. با این چرخش وضعیت آن تفاهم‌نامه چه خواهد شد؟

ابعاد همکاری‌های آتی دو کشور در چارچوب توافق‌نامه ۲۵ ساله، بیش از هر چیز بســتگی به سیاست خارجی آتی ایران دارد. اگر وضع فعلی ادامه داشته باشد طبعاً هیچ توافقی در کار نخواهد بود. اگر برجام حل شــود و ایران پس از آن برخلاف ســال ۱۳۹۴ مصمم به اجرای برجام باشــد طبعاً بخش‌های مهمی از آن می‌تواند پیگیری شود. اما با توافقات چین در منطقه، طبعاً احتمال کاهش اشتیاق چین برای اجرای توافق‌نامه ۲۵ ساله با ایران در ابعاد گذشته وجود دارد.

البته به خاطر کاهش اشتیاق چینی‌ها حتی لزومی ندارد که محتوای سند فی مابین تغییر کند. سند ۲۵ ساله تفاهم‌نامه است، قرارداد نیست. طرفین می‌توانند همه اجــزای آن را اجرا نکنند. در واقع طرفین باید برای هر جزء آن تفاهم‌نامه، به توافقات اجرایی برســند و قراردادهای جداگانه تنظیم و امضا کنند. ضمن حفظ احترامات متقابل، با گسترش

چین با دولتی که مورد حمایت موثر ملتش نباشد، برنامه‌ریزی راهبردی و همکاری اقتصادی راهبردی نمی‌کند. و با تجربه‌هایی که با چینی‌ها داشته‌ایم، می‌توان باور داشت که چینی‌ها در فروختن روابطشان با چنین کشوری به دیگران، با اطمینان خیلی بیشتری عمل می‌کنند

اگر روابط چین منجر به فاصله گرفتن واقعی چین از ایران بشود پیروزی خیلی بزرگی برای عربستان سعودی و حتی اسرائیل است. تا همینجا نیز این تحول موقعیت عربستان سعودی و بن سلمان را ارتقا بخشیده است.

روابط چین با رقیبان منطقه‌ای ایران، در هر حوزه‌هایی که چین اشتیاق گذشته را به خاطر جایگزینی شرکای جدیدش در جنوب خلیج‌فارس از دست بدهد، طبعاً توافقی نهایی نخواهد شد و قراردادی امضا نخواهد شد.

تا اینجا بدیهی به نظر می‌رسد که با توافقات ریاض، اشتیاق چین برای همه حوزه‌های همکاری آن تفاهم‌نامه در حد گذشته نباشد و طبعاً چین فقط قراردادهایی را با ایران نهایی و امضا خواهد کرد که همچنان علاقه‌مند به انجامش باشد. میزان این همکاری‌ها و قراردادها نیز کاملاً متاثر از سیاست خارجی ایران خواهد بود. همچون گذشته به میزانی که ایران وضعیتش در سطح بین المللی بهبود پیدا کند و در منطقه از ماجراجویی فاصله بگیرد؛ گسترش روابط با چین ممکن‌تر خواهد شد و تا زمانی که ایران بحران بین المللی داشته باشد هیچ شرکت معتبر چینی با ایران همکاری جدی نخواهد کرد. با تفاهم‌نامه ۲۵ ساله و یا بدون آن.

■ **چرا اصولگرایان و وزارت خارجه موضع‌گیری صریحی نکردند؟ این ملاحظات به چه منظور است؟ عدم درک یا سیاسی‌کاری؟**

تا زمانی که اقتصاد ایران به روابط تجاری غیرمتعارف با چین یعنی به قاچاق نفت به چین، وابستگی کامل داشته باشد، انتظار موضع‌گیری صریح‌تری نمی‌توان از دولت ایران داشت. بدون روابط اقتصادی ایران و چین، اقتصاد بحرانی ایران خیلی بحرانی‌تر خواهد شد.

من امیدوارم که این تحول باعث واقع‌بینی بیشتر مسئولان عالی کشور و تندروهای اصولگرا در زمینه روابط با چین بشود. چنان که بارها تاکید شده است حالا با صراحت بیشتر می‌توان تاکید کرد که چین هرگز منافع خود را با ماجراجویی‌های ایران سازگار نمی‌بیند و تنها در صورتی به روابط موثر با ایران تن خواهد داد که ایران روابطش را با کل جهان از جمله آمریکا و غرب بهبود ببخشد و در منطقه از اتهام ماجراجویی فاصله بگیرد.

البته باید تاکید کنم که تحولات داخلی ایران نیز بر روابط خارجی ایران حتی بر روابط با جمهوی خلق چین اقتدارگرا تاثیرات عمیقی می‌گذارد. حتی دولت اقتدارگرای چین که خود برای سرکوب منتقدان داخلی خود پرونده شدیداً قابل انتقادی در سطح بین المللی دارد، از بحران‌های داخلی ایران تاثیر می‌پذیرد. حتی چین با دولتی که مورد حمایت موثر ملتش نباشد، برنامه‌ریزی راهبردی و همکاری اقتصادی راهبردی نمی‌کند. و با تجربه‌هایی که با چینی‌ها داشته‌ایم، می‌توان باور داشت که چینی‌ها در فروختن روابطشان با چنین کشوری به دیگران، با اطمینان خیلی بیشتری عمل می‌کنند.

■ **سفر شی جین‌پینگ به عربستان چه تاثیری بر نظم خاورمیانه و موقعیت عربستان و بن‌سلمان خواهد داشت؟**

اگر روابط چین منجر به فاصله گرفتن واقعی چین از ایران بشود پیروزی خیلی بزرگی برای عربستان سعودی و حتی اسرائیل است. تا همینجا نیز این تحول موقعیت عربستان سعودی و بن سلمان را ارتقا بخشیده است. انتظار می‌رود که به دلیل روابط خوب اسرائیل با کشورهای عرب منطقه و با جمهوری خلق چین، موقعیت اسرائیل در منطقه نیز متاثر از این تحولات ارتقا پیدا کند.

■ **مدت‌هاست که به نظر می‌رسد تقابل غرب و شرق و در رأس آن‌ها آمریکا و چین جدی شده است. در این میان، کشورهای درحال توسعه تلاش می‌کنند به هیچ‌کدام از این دو قطب، به‌تنهایی نزدیک نشوند و بالانس روابط خود را حفظ کنند. ایران چرا به سمت تعادل روابط خود با دو قطب حرکت نمی‌کند و همچنان سعی بر این دارد که به چین و روسیه نزدیک شود؟**

رقابت و تقابل قدرت‌های جهان با یکدیگر پدیده‌ای دائمی است که فراز و نشیب‌های مختلف داشته و دارد و تا جهانی باقی است به اشکال گوناگون تداوم خواهد داشت. تمامی فرصت‌های جهان محدود است و قدرت‌های جهان همواره بر سر کسب سهم بیشتری از این فرصت‌های محدود رقابت می‌کنند. رقابت قدرت‌های بزرگ گاه می‌تواند برای قدرت‌های کوچک‌تر فرصت ساز باشد اگر این قدرت‌های کوچک‌تر راهبردهای درستی اتخاذ کنند. اما این رقابت‌ها ماهیت بسیار متفاوتی با دوران جنگ سرد دارند و هرگز جهان به دوران رقابت نظامی شوروی و متحدانش با آمریکا و متحدانش باز نمی‌گردد. رقابتی که چند دهه تعادل نظامی میان دو ابرقدرت ایجاد کرده بود و کشورهای دیگر ذیل این تعادل در معرض فرصت و تهدید قرار می‌گرفتند.

در شرایطی که ایران به اختلافات چین و روسیه با قدرت‌های غربی چشم دوخته و امید دارد که در اثر این تعارضات به نان و نوایی برسد، چین که شریک اول اقتصادی اش آمریکا یعنی ابرقدرت رقیبش است، با رقیبان ایران در منطقه نیز متحد می‌شود. از سوی دیگر روابط تسلیحاتی ایران با روسیه هرچند نشان از بهبود کیفیت سلاح‌های نظامی ایران دارد اما با ترفند پوتین، فروش این سلاح‌ها به روسیه و ورود سلاح به اوکراین، ایران را در این بحران پیچیده روسیه با غرب کاملاً آلوده به ماجراجویی پوتین کرده است. این وضع برای روسیه مفید بوده و این کشور را از تنهایی درآورده، ولی حتماً برای ایران زیان‌بخش است.

همچنان که اشاره کردم، امیدوارم که سیاست‌های اتخاذ شده نسبت به ایران در سفر رئیس جمهور چین به منطقه خلیج‌فارس، نظام را از خواب غفلت بیدار کند و نسبت به رویای بی‌پایه دستیابی به امنیت در سایه رقابت روسیه و چین با قدرت‌های غربی واقع بین کند و به این باور برساند که اگر ایران با همه جهان روابط متعادلی نداشته باشد به شدت در مقابل همه کشورهای جهان از جمله کشور دوستی مثل جمهوری خلق چین آسیب‌پذیر است.

سیاست نگاه به شرق به مفهوم سیاست رویگردانی از باقی جهان و متحد شدن با چین و روسیه و رفع همه مشکلات اقتصادی و سیاسی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، در هم‌پیمانی با این کشورهای اقتدارگرا، تخیلی بی‌پایه و اساس بوده است که امیدوارم سفر شی جین‌پینگ و مواضع او در ریاض، مقامات کشور را کاملاً از این تخیل دیرینه خارج کرده باشد.

سیاست نگاه به شرق به مفهوم سیاست رویگردانی از باقی جهان و متحد شدن با چین و روسیه و رفع همه مشکلات اقتصادی و سیاسی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، در هم‌پیمانی با این کشورهای اقتدارگرا، تخیلی بی‌پایه و اساس بوده است که امیدوارم سفر شی جین‌پینگ و مواضع او در ریاض، مقامات کشور را کاملاً از این تخیل دیرینه خارج کرده باشد

نکته‌هایی که باید بدانید

- **تا زمانی که اقتصاد ایران به روابط تجاری غیرمتعارف با چین یعنی به قاچاق نفت به چین، وابستگی کامل داشته باشد، انتظار موضع گیری صریحتری نمی‌توان از دولت ایران داشت. بدون روابط اقتصادی ایران و چین، اقتصاد بحرانی ایران خیلی بحرانی‌تر خواهد شد.**
- **به نظر می‌رسد که در آینده اسرائیل لابی مهم و مشوق موثری خواهد بود تا افق‌های جدیدی در همکاری‌های میان چین و کشورهای منطقه گشوده شود و طبعاً اسرائیل هم تلاش خواهد کرد که از فرصت‌های ایجاد شده به نفع خودش علاوه بر بهره‌برداری‌های سیاسی و امنیتی، بهره‌برداری‌های اقتصادی و تجاری نیز بکند.**
- **هدف اصلی توافقات ریاض در زمینه همکاری‌های اقتصادی است، حتماً چرخش مهمی از سوی چین به‌سوی کشورهای عرب خلیج‌فارس روی خواهد داد و تا همین‌جا هم جمهوری خلق چین در قبال توافقات اقتصادی با این کشورها به آنان باج سیاسی مهمی داده است و علیه مصالح شریک و متحد دیرپای خود جمهوری اسلامی ایران موضع گرفته است.**

سیاست‌های مردمدارانه علیه سالمندی زنان

ملاحظاتی جامعه‌شناختی در باب سالمندی

چکیده

مسئله سالمندی چیست و چه ارتباطی با جنسیت دارد؛ سالمندی زیستی-پزشکی با سالمندی اجتماعی چه تفاوتی دارد و در این دوره افراد چه خدماتی نیاز دارند؟ این مقاله را بخوانید.



شیرین احمدنیا

دانشیار جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبایی

چرا باید خواند:

اگر به موضوع زنان، مسئله سلامت روان و جامعه و نقش سالمندی در آن علاقه‌مند هستید، خواندن این مقاله به شما توصیه می‌شود.

جهان چندی است با پدیده سالمند شـــدن روزافزون جمعیت کشورهای مختلف مواجه بوده است که با توجه به تغییرات افزایشی شاخص امید زندگی (expectancy life) قابل تشخیص است. یکی از برآوردهای جالب‌توجه در همین ارتباط، به افزایش چشمگیر تعداد افراد صدســـاله اشاره داشته است که طی آن احتمال داده شده تنها ظرف ۴۰ سال، فقط در سطح ایالات متحده، شمار افراد بالای ۱۰۰ ســـاله به دو میلیون و نیم بالغ خواهد گردید، درحالی‌که هم‌اکنون فقط حدود ۷۶ هزار نفر بالای صد سال در آن کشور زندگی می‌کنند.

می‌دانیم که افزایش در میزان امید زندگی انسان‌ها به حدود بالاتر از سن ۸۰ سالگی به عواملی چون بهبودِ امکانات بهداشت عمومی، بهبود شـــرایط زندگی، و پیشرفت‌های اخیر در زمینه‌ی بهداشت و مراقبت‌های پزشکی نسبت داده می‌شـــود. باتوجه‌به روند افزایشی ســـالمندی حتی در کشورهای درحال‌توسعه، تلاش برای آگاهی از شرایط زندگی در سنین سالمندی، و مقتضیات آن از اهمیت خاصی برای برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران هر جامعه برخوردار شده است.

سالمندی و جنسیت

اگر از منظر تفاوت‌های جنسیتی میان مردان و زنان سالمند به موضوع بنگریم، متوجه تفاوت‌های مهمی در شرایط سالمندی آنها خواهیم شد.

در اکثر قریب به‌اتفاق کشـــورها، زنان از نظر دســـتیابی به عمر طولانی وضعیت بهتری نســـبت به مـــردان دارند یعنی، زنان‌اند که نســـبت بیشـــتر افراد واقع در بالاترین رده‌های هرم ساختار سنی جمعیـــت را به خود اختصاص می‌دهند. اما، هنگامی که به نابرابری جنسیتی در حیطه وضعیت سلامت آنها توجه می‌کنیم؛ بر اساس انواع شاخص‌های مربوطه، معمولاً زنان در مقایسه با مردان با شرایط نامطلوب‌تری از نظر سطوح درگیری با بیماری‌ها مواجه‌اند.

در ریشـــه‌یابی این تفاوت در شرایط سلامت در میان دو جنس، علمای اجتماعی به تبیین اجتماعی این تفاوت شرایط می‌پردازند و نابرابری در سلامت را به جایگاه اقتصادی اجتماعی متفاوت/نابرابر بر مبنای جنسیت نسبت می‌دهند.

از منظر ابعاد مادی این مســـئله، به‌عنوان‌مثال، به مسئله‌ی فقر گسترده‌تر اقتصادی میان زنان (و یا روند زنانه شدن فقر) می‌پردازند که به‌ویژه در سالمندی زنان را بیش‌تر از مردان در شرایط نامطلوبی قرار می‌دهد! در نتیجه، ســـال‌های طولانی‌تر عمر برای زنان -که به طور متوسط از فقر اقتصادی بالاتری نسبت به مردان رنج برده‌اند- آنها را در ایام ســـالمندی با مشـــکلات و بیماری‌های عدیده مواجه می‌کند. پس عمر طولانی‌تر، به معنای تحمل رنج بیماری، ناتوانی، و مشکلات عدیده است (که البته معمولاً بی‌ارتباط با تجربه زایمان متعدد و عوارض ناشی از آن، نیست).

اگـــر ابعاد غیرمادی را نیز مدنظر قـــرار بدهیم، متوجه انواع تبعیض‌هـــای فرهنگی اجتماعـــی و... در تجربه زیســـته زنان می‌شـــویم که ایشـــان را ازنقطه‌نظر دســـتیابی به جایگاه‌های اجتماعی و امتیازات متنوع در مقایســـه با مردان در شـــرایط نامطلوب‌تری قرار داده است، به‌عنوان‌مثال، محدود بودن اختیار و آزادی عمل و محرومیت از فرصت‌ها و حمایت‌های اجتماعی که مردان معمولاً کمتر بـــا آن مواجه‌اند. به‌عنوان‌مثال، مردان مطلقه یا مردانی که همسر خود را ازدست‌داده‌اند، در هر سنی امکان و اختیار عمل ازدواج مجدد را درصورتی‌که اراده کنند دارا هســـتند، اما زنان با موانع فرهنگی روبرو می‌شوند و جوامع به راحتی پذیرای ازدواج مجدد زنان، به ویژه زنان مسن‌تر یا صاحب فرزند بزرگ نمی‌شوند. موانع فرهنگی که تبعیض‌های جنسیتی به بار می‌آورد به عنوان زمینه‌ساز بروز مشکلات روان شناختی در زنان هم شناخته می‌شود و طبق شواهد تحقیقاتی موجود، زنان، در مجموع، دو برابر مردان به اختلالات روانی و به‌ویژه افسردگی مبتلا می‌شوند.

تفاوت‌های ابعاد زیستی-پزشکی سالمندی با ابعاد اجتماعی

شایسته است میان تغییرات زیست -پزشکی (bio-medical) و تغییرات روانی-اجتماعی (psychosocial) در فرایند سالمندی تفکیک قائل شـــد. در چرخه زندگی افراد شـــاهد تعادلی هستیم، که محصول عملکـــرد مداوم و متقابل هردو نظام تغییرات در حوزه سالمندی است. به این ترتیب که: تغییرات در نظام زیست-پزشکی در ســـالمندی با ضعف تدریجی کارایی توأم است، اما تحولاتِ نظام روانی-اجتماعی در مسیر حفظ ثبات و پایداری (stability) عمل می‌کند!

سالمندی معمولاً با بیماری تداعی می‌شود! اما در واقع بسیاری از ضعف‌ها و محدودیت‌هایی که در انتهای مراحل عمر پدید می‌آید در نتیجه بیماری پدید می‌آید، نه الزاماً خود فرایند سالمند شدن! پس، باید توجه داشت که شـــرایطی که در زندگی انسانی پدید می‌آید، محصول کنش و واکنشِ میان شرایط محیطی-اجتماعی، رفتاری، و زیستی- جسمانی است و کیفیت زندگی هر فرد بستگی به مجموعه این شرایط دارد.

از آنجا که تغییرات جمعیت‌شناختی و روندهایی نظیر کاهش بعد خانواده و نرخ‌های موالید، و افزایش میزان طلاق، در کنار افزایش سن ازدواج یا گسترش نسبت خانوارهای تک‌والدی یا خانوارهای زن-سرپرست به واقعیت‌های دنیای امروزی ما در جوامع معاصر تبدیل شده‌اند، ضرورت دارد که به طراحی برنامه‌هایی و سیاست‌گذاری‌های جبرانی برای مقابله با مشکلات افراد در سنین سالمندی‌شان اقدام کرد.

تصاویر ذهنی و عینی در مورد سالمندی

در جوامع مختلف، آنچه از مفهوم سالمندی یا کهنسالی به ذهن متبادر می‌شود، معمولاً حاصل بازنمایی نمادین (سمبولیک) از طریق زبان شفاهی و زبان مکتوب، و با کاربرد ابزاری چون هنرهای سنتی، انواع تصاویرپردازی ها و فیلم‌ها است. به این ترتیب، با مطرح شدن موضوع سنین بالا، معمولاً تصویرهایی از بدن انسان در شرایط سالمندی به تصویر درمی‌آید، که منعکس‌کننده بیماری و ناتوانی است و کلیشه‌ها و تصورات قالبی مشابه را القا می‌کنند (Bond, et al: ۱۱۴): «چین و چروک، موی خاکستری، شکنندگی روحی و جسمی،... ویژگی تصاویر مربوط به بدن سالخوردگان است که رسانه‌ها و فرهنگ عامه و سنتی، سالمندی را به واسطه آن‌ها بازنمایی می‌کنند». مطالعات و نظرورزی در حوزه‌های علوم اجتماعی و انسانی در تلاش‌های اخیر خود این هدف را دنبال کرده اند که سالمندی را به عنوان یک «فرایند اجتماعی و فرهنگی» در نظر بگیرند. مطالعات حوزه‌ی سالمندی پیش از این تا حد زیادی تحت سلطه‌ی دیدگاه‌های زیست‌شناختی بوده است مبتنی بر تصور عمومی در مورد ارتباط مستقیم میان سن تقویمی و بیماری و در این دیدگاه، مرگ هم نتیجه افت بیولوژیک در فرایند سالمندی شمرده می‌شود. اما می‌توان سالخورده شدن را یک فرایند فرهنگی اجتماعی نیز در نظر گرفت و قایل بود به این که برخی از مسائل و مشکلات سالخوردگان، درواقع، به فرایند اجتماعی-روانی پیرشدن مربوط است نه الزاماً به فرایند زیست‌شناسانه آن (نجفی، ۱۳۹۳: ۲۴). در پی توسعه دستاوردهای علمی در زمینه مطالعات فرهنگی و جمعیتی انگیزه‌های نوینی در میان علمای اجتماعی، برای مطالعه تأثیرات اجتماعی سالمندی بر فرد و بر جامعه، به وجود آمده است. هماهنگی و انسجام پژوهش‌های میان-رشته‌ای، نوید درکی بهتر و فهمی عمیق‌تر نسبت به مسائل سالمندی می‌دهد.(Pollack and Heathers, 1993) پژوهش‌های جمعیت شناختی، به دسته بندی جمعیت سالمندان برحسب عواملی نظیر سن، جنس، وضعیت تأهل، منطقه سکونت، شغل، و درآمدشان می‌پردازد؛ مطالعات روانشناختی، تغییرات در نیازها و ظرفیت‌های موجود در سالمندی و شیوه پاسخگویی سالمندان به این تغییرات را مطالعه می‌کند. از منظر مطالعات اقتصادی اجتماعی، تغییرات در دستیابی سالمندان به فرصت‌های اجتماعی و پاداش‌های اجتماعی ای که در نتیجه سالمندی به بار می‌آید مورد توجه قرار می‌گیرد. مدافعین حقوق زنان یا فمینیست‌ها، منتقد مطالعات موجود در شرایط افراد در سالمندی، با ارجاع به کاستی‌ها و نقصان‌هایشان هستند، به عنوان مثال، گفته شده که سیاست و برنامه‌های اجتماعی مرتبط با سالمندان در تشخیص این واقعیت که، زنان، از نظر کمی، در میان جمعیت سالمندان غلبه داشته و مقتضیات زندگی ایشان تفاوت‌های قابل توجهی در مقایسه با مردان دارد، ناتوان یا نارسا بوده‌اند. در نتیجه، سیاست‌گذاری‌های مردمدارانه موجب غفلت نسبت به زنان سالمند و شرایط ویژه ایشان شده است.

تغییرات نگرش به سالمندی

در ارتباط با جایگاه سالمندان در جامعه لازم است به مفهوم تبعیض سنی یا برتری دادن گروه سنی خاصی بر گروه‌های دیگر هم بپردازیم که در فرهنگ‌های مختلف، یا در زمان‌های مختلف به شیوه‌های متنوعی اعمال شده است. به عنوان مثال، در فرهنگ‌های سنتی افراد مسن، و عموماً مردان کهنسال از جایگاه‌های برتر و احترام ویژه برخوردار بودند. اما به تدریج، با تفاوت نگرش‌هایی در جوامع امروزی مواجه هستیم.

برخلاف نگاه سنتی که تبعیض سنی به نفع سالمندان جریان داشت، در جوامع معاصر امروز، نگاه متفاوتی را شاهد هستیم! به عنوان مثال، در وب سایتی که به منظور ارتقای شرایط زندگی افراد سالمند هندی تأسیس شده، تذکرداده شده است که، جامعه به افراد سالمند در حکم افرادی که تاریخ مصرفشان تمام شده نگاه می‌کند، ... در حالی که اگر بر توانایی‌ها و تجارب و قابلیت‌های این افراد تاکید شود می‌توان از ظرفیت‌های ایشان بهره بسیاری برد و توصیه شده که خانواده‌ها، دولت و جامعه به طور کلی، باید برای ایشان فرصت‌های شغلی یا فرصت مشارکت فراهم کنند، ... همچنین پیشنهادها و توصیه‌هایی ارایه داده شده مبنی بر این که نهادهایی تأسیس شود که سالمندان را شناسایی و اطلاعات شان را ثبت کنند (تهیه‌ی بانک اطلاعاتی) و با جلب مشارکت نهادهای مدنی یا دولتی فرصت‌هایی را برایشان خلق کنند (مثلاً از طریق سمن‌ها یا شهرداری‌ها)، و همچنین نظام تأمین اجتماعی‌ای را راه‌اندازی کنند که این افراد صاحب تجربه بتوانند در جامعه از نظر مالی مستقل زندگی کنند و از نظر اجتماعی مشغول بوده و در فعالیت‌های مفیدی مشارکت داده شوند.

در جوامع غربی هم شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد جوانان به دلیل سرعت تغییرات بازار اشتغال و به موازات گسترش تکنولوژی‌های نوین ارتباطی و اطلاعاتی و ضرورت به روز شدن دایمی مهارت‌های استفاده از اینترنت، از موقعیت‌های بهتری برای احراز مقام شغلی در بازار کار پررقابت امروزی برخوردارند.

اگر ابعاد غیرمادی را نیز مدنظر قرار بدهیم، متوجه انواع تبعیض‌های فرهنگی‌اجتماعی و... در تجربه زیسته زنان می‌شویم که ایشان را از نقطه‌نظر دستیابی به جایگاه‌های اجتماعی و امتیازات متنوع در مقایسه با مردان در شرایط نامطلوب‌تری قرار داده است

رویارویی با چالش‌های سالمندی

یکی از مهم‌ترین نگرانی‌های مرتبط با سالمندی مربوط به تجربه‌ی انزوای اجتماعی است! البته امکان بالقوه برای منزوی شدن، در مورد هر دو جنس مطرح است. اما به نظر می‌رسد که جنسیت در این زمینه نیز تفاوت‌هایی ایجاد می‌کند! رخدادهای مرتبط با سال‌های پایانی عمر، مانند بازنشسته شدن و درگذشت همسر، معمولاً باعث کاهش پیوندهای اجتماعی می‌شود. از سوی دیگر، ضعف تدریجی جسمانی و تحرک پایین‌تر نیز بر کاهش تعاملات

نکته‌هایی که باید بدانید

- **باید به توسعه‌ی نهادهای مدنی متمرکز بر نیازها و جلب مشارکت سالمندان برای این که به‌عنوان «سالمند سالم و فعال» به فعالیت خود در جامعه ادامه بدهند یاری رساند و به‌این‌ترتیب از میزان آسیب‌پذیری افراد مسن نسبت به بدرفتاری و غفلت‌ورزی و سوءاستفاده از سالمندان در جامعه کاست.**
- **سال‌های طولانی‌تر عمر برای زنان -که به طور متوسط از فقر اقتصادی بالاتری نسبت به مردان رنج برده‌اند- آنها را در ایام سالمندی با مشکلات و بیماری‌های عدیده مواجه می‌کند. پس عمر طولانی‌تر، به معنای تحمل رنج بیماری، ناتوانی، و مشکلات عدیده است**
- **یافته‌های تحقیقاتی نشان می‌دهد که افراد سالخورده نیاز دارند هم از نظر محیط فیزیکی یا کالبدی یعنی فضای زندگی‌شان، شرایط خاصشان متناسب با نیاز تحرک و سهولت دسترسی تامین شده باشد و هم فضای اجتماعی پیرامونی‌شان، حایز شرایط پذیرش و «دربرگیرندگی» مناسب باشد.**

اجتماعی و دسترسی به منابع تاثیر می‌گذارد.

چنین شرایطی در مجموع، افزایش آسیب‌پذیری را در اشخاص مسن موجب می‌شود (که می‌تواند به عنوان مثال، آنها را در معرض مواردی چون انواع سوءاستفاده، غفلت، و گاه بهره‌برداری مادی قرار دهد). در چنین شـــرایطی، باز می‌توان دریافت که وضعیت زنان و مـــردان از هم متفاوت خواهد بود. یعنی تمکن مادی مردان یکی از عواملی است که آسیب پذیری مردان را کاهش می‌دهد اما زنان به ویژه آنها که در طول عمر خود به عنوان افراد فعال اقتصادی دارای منابع درآمدی مستقلی نبوده یا اندوخته‌ای فراهم نکرده‌اند، از جایگاه لازم برای تامین رفاه خود برخوردار نبوده و به هنگام سالمندی، به راحتی در شرایط آسیب‌پذیری یا افت منزلت اجتماعی و بی‌توجهی اطرافیان قرار می‌گیرند.

نظریه‌های پیشین در خصوص زندگی سالمندان، حکایت از این داشتند که انزوای اجتماعی جنبه‌ای اجتناب‌ناپذیر از فرایند سالمندی است، و تصویری تلخ از سنین بالاتر را ارائه می‌دادند. اما این مفهوم، به وسیله نظریه‌های جدیدتر (به ویژه با توجه به تجربه جوامع توسعه یافته) به چالش کشیده شده است. طبق تحقیقات و شواهد جدیدتر، افراد ســـالمند قادر به حفظ نقش‌ها و فعالیت‌های اجتماعی مألوف خود هســـتند و می‌توانند در مقابل تأثیر تغییرات در سالهای بالاتر عمرشان (نظیر بازنشستگی و سوگ از دست دادن عزیزانشان) مقاوم باشند. مطالعه جدیدی که به بررسی انسجام اجتماعی از چشم انداز شبکه‌های اجتماعی پرداخته است حکایت از این دارد که، هرچند با افزایش سن، حجم ارتباط و میزان عضویت در شبکه‌های اجتماعی فرد کاهش می‌یابد، با این حال، بسامد تماس‌های اجتماعی با کیفیت تر در افراد می‌تواند افزایش یابد، چراکه ایشان فرصت‌های بیشتری برای درگیر شـــدن در فعالیت‌های اجتماعـــی (مانند فعالیت‌های داوطلبانه یا فعالیت‌های مذهبی) پیدا می‌کنند.

در عین حال، برخی روندهای تغییرات جمعیتی، نشـــان از این دارد که شکل‌گیری شبکه‌های حمایتی خانوادگی برای افراد سالمند نســـبت به قبل تضعیف شده اســـت. به عنوان مثال، با افزایش نرخ طلاق و کاهش موالید، در انواع جوامع اعم از در حال توسعه و توسعه یافته مواجه بوده‌ایم و همچنین، تحرک جغرافیایی افزایش یافته که بر دسترس پذیری اقوام و خویشاوندان به دلیل مهاجرت‌های داخلی یا خارجی تاثیر می‌گذارد و ممکن است منجر به کاهش پیوندهای اجتماعی و افزایش انزوای اجتماعی سالمندان منتهی شود.

گذشته از این ها، در جوامع مدرن با توجه به فشارهای اقتصادی و شـــرایط دشوار بازار اشـــتغال امروزین، به تدریج تعداد کمتری از اعضای خانواده توانایی این را پیدا می‌کنند که به نگهداری و مراقبت از خویشان سالمند خود مبادرت ورزند. در چنین شرایطی سالمندان به‌ناچار می‌بایستی به خدمات نهادهای نگاهداری از سالمندان روی آورند.

تأمین شرایط اجتماعی مناسب برای سالمندان در جوامعی که ساختار سنی به سمت سالمندی پیش می‌رود، از اهمیت خاصی برای سیاست‌گذاری برخوردار است.

تامین حمایت اجتماعی نســـبت به ســـالمندان می‌تواند تأثیر محافظتی بر سلامتشان داشته باشد از طریق این که، استرس کمتری را تجربه می‌کننـــد، و به هنگام بیماری و در جریان معالجه، فرایند درمانشـــان، تسهیل می‌شود و برایشان اثر حفاظتی در برابر تاثیرات منفی عوامل خطر روان‌شناختی در بر دارد.

یافته‌های تحقیقاتی نشان می‌دهد که افراد سالخورده نیاز دارند هم از نظر محیط فیزیکی یا کالبدی یعنی فضای زندگی‌شان، شرایط خاصشان متناســـب با نیاز تحرک و سهولت دسترسی تامین شده باشـــد و هم فضای اجتماعی پیرامونی‌شان، حایز شرایط پذیرش و «دربرگیرندگی» مناسب باشد. یعنی مطالبات و نیازشان برای احترام، مشـــارکت‌دهی در فرایندهای اجتماعی پیرامونی‌شان به رسمیت شناخته شود. اقدامات شـــهرداری‌های محلی در ژاپن (کشوری که سالهاست با پدیده‌ی ســـالمندی جمعیت روبرو بوده است) از نظر این‌که محیط محله‌ها را تبدیل به فضای دوســـتدار ســـالمند کرده همواره به عنوان الگوی موفقی در این زمینه در ادبیات پژوهشی حوزه سالمندی مورد شناســـایی و تاکید واقع شده است. تدارک انسجام اجتماعی و شبکه‌های حمایتی برای سلامت و بهزیستی افراد سالمند حیاتی به نظر می‌رسد.

ســـازمان جهانی بهداشت (۲۰۰۲) سال‌هاســـت این ضرورت را تشـــخیص داده و اجتماعات حایز شرایط را تحت عنوان اجتماعات دوستدارِ سن (age-friendly communities) نامگذاری کرده است و یک سری ضروریات و اقدامات عملی را که می‌توانند چنین اجتماعاتی را امکان‌پذیر ســـازند، معرفی کرده است. به عنوان مثال، وجود وســـایل حمل و نقل عمومی مناسب، ساختمان‌های دولتی یا عمومی دسترس‌پذیر، خدمات مراقبت‌های اجتماعی و بهداشتی با کیفیت که نقش مثبتی در فعال ســـازی سالمندان ایفا می‌کنند، و برعکـــس برخی موانع را هم شناســـایی کرده کـــه در چارچوب محله‌های دوستدار سالمند باید برطرف شوند، مانند کمبود نیمکت در محل‌های عمومی، کمبود سرویس‌های بهداشتی عمومی، ازدحام ترافیک و خیابان‌های پرتردد، خرده‌فروشی‌ها و نظایر آن. با توجه به وابســـتگی فزاینده‌ی زندگی امروز به فن‌آوری‌های نوین؛ افراد مسن الزاماً مخالفتی یا مقاومتی نسبت به تغییر ندارند، اما احتمالاً ناگزیر از این هستند که بیشتر از افراد جوان تلاش کنند تا بتوانند با چنین تغییراتی تطبیق پیدا کنند؛ بنابر این فن‌آوری‌های نوین اطلاعاتی و ارتباطاتی می‌توانند اتفاقاً فرصت‌هایی برای شیوه‌های پایدار بهزیستی برای سالمندان بیافرینند.

از آنجا که تغییرات جمعیت شناختی و روندهایی نظیر کاهش بعـــد خانواده و نرخ‌های موالید، و افزایـــش میزان طلاق، در کنار افزایش ســـن ازدواج یا گسترش نســـبت خانوارهای تک والدی یا خانوارهای زن-سرپرســـت به واقعیت‌های دنیـــای امروزی ما در جوامع معاصر تبدیل شـــده‌اند، ضـــرورت دارد که به طراحی برنامه‌هایی و سیاست‌گذاری‌های جبرانی برای مقابله با مشکلات افراد در سنین سالمندی‌شان اقدام کرد.

در این مســـیر، می‌توان از وجود نهادهای اجتماعی، مذهبی و مدنی در تلاشی هماهنگ برای پیشگیری یا مقابله با سوء رفتار نسبت به ســـالمندان (به‌ویژه زنان که آسیب‌پذیرترند) و اجتناب از انزوای اجتماعی‌شـــان بهـــره گرفت. علاوه‌برآن لازم اســـت با تصویرپردازی‌ها یا کلیشـــه‌های منفی در مورد سالمندان که در رسانه‌ها گسترش‌یافته نیز مقابله کرد، و همچنین باید به توسعه‌ی نهادهای مدنی متمرکز بر نیازها و جلب مشارکت سالمندان برای این که به‌عنوان «سالمند سالم و فعال» به فعالیت خود در جامعه ادامه بدهند یاری رساند و به‌این‌ترتیب از میزان آسیب‌پذیری افراد مسن نسبت به بدرفتاری و غفلت‌ورزی و سوءاستفاده از سالمندان در جامعه کاست.

در اکثر قریب به اتفاق کشورها، زنان از نظر دستیابی به عمر طولانی و وضعیت بهتری نسبت به مردان دارند یعنی، زنان‌اند که نسبت بیشتر افراد واقع در بالاترین رده‌های هرم ساختار سنی جمعیت را به خود اختصاص می‌دهند. اما، هنگامی که به نابرابری جنسیتی در حیطه وضعیت سلامت آنها توجه می‌کنیم، بر اساس انواع شاخص‌های مربوطه، معمولاً زنان در مقایسه با مردان با شرایط نامطلوب‌تری از نظر سطوح درگیری با بیماری‌ها مواجه‌اند

چین تنها دریچه تنفسی ایران به سوی بازار بین‌المللی برای رفع برخی نیازهاست. چین از این موقعیت انحصاری که برایش فراهم شده است خیالش راحت است، و ضمناً به بازارهای بزرگ‌تر، خریداران عمده‌تر و ثروتمندتر که طرح‌ها و پروژه‌های نو و نویدبخش بسیار در دست دارند می‌اندیشد. خیالش از بازار نیازمند ایران راحت است .

از هلهله شانگهای تا قهر از چین

درس چینی برای ایران

بسانه

سفر رئیس‌جمهور چین به منطقه و نزدیکی این کشور با کشورهای عربی می‌تواند تحولات بسیار زیادی را رقم بزند



فریدون مجلسی

تحلیل‌گر مسائل بین‌الملل

چرا باید خواند:
روابط ایران و چین تحت تاثیر سفر رئیس‌جمهور چین به کشورهای عربی قرار گرفته است

اخیراً رئیس‌جمهور چین در دیداری برنامه‌ریزی‌شده از سوی امارات متحده عربی و عربستان سعودی و دیداری جمعی با رهبران عرب منطقه ضمن امضای تفاهم‌نامه‌ها و قراردادهای چندصد میلیارد دلاری درس مهمی به برخی از سیاستمداران متوهم ما داد که با نگاهی به سوابق و نحوه رفتار چین شاید نیازی هم به آن درس نبود. اینکه آنها قراردادهای چندین میلیارد دلاری امضا کنند به خودشان مربوط است، اینکه برخی از این قراردادها در زمینه‌های نفت و گاز و پتروشیمی جای بازار صادرات بالقوه ما را می‌گیرد نیز به خودشان مربوط است. کسی ضامن ناتوانی‌های ما نیست. صادرات بالقوه تا بخواهد تبدیل به صادرات بالفعل شود نیاز به کارشناسان خبره و سیاست‌های عقلانی و مدیریت‌های لایق و ملی دارد. اما در اعلامیه نهایی چین بدون اینکه تعهدی به میزبانان عرب بسپارد، از ایران یعنی طرف غایب خارج از آن دیدارها خواسته بود که اختلافات خود را با امارات متحده عربی بر سر جزایر مورد ادعای آنان به طور مسالمت‌آمیز حل کند! ظاهر چنین درخواستی بسیار مسالمت‌آمیز است. اگر در جهان کسی چون‌وچرا کند، می‌گویند ما که کار بدی نکرده‌ایم! از طرفین خواسته‌ایم اختلافات خودشان را به طور مسالمت‌آمیز و با گفت‌وگو حل‌وفصل کنند. اما چین خوب می‌داند که موضوع جزایر از آغاز استرداد آنها به ایران ابزار و بهانه‌ای در دست خشونت‌ورزی و توسعه‌طلبی اعراب از جمله صدام حسین نسبت به ایران بوده است که گویا تسلیم ایرانیان به اسلام را با تسلیم ایرانیان به عرب‌ها اشتباه گرفته‌اند. من وارد این جروبحث نمی‌شوم که وقتی با خروج بریتانیا از منطقه خلیج‌فارس کشوری نوبنیاد از کدخدایان عرب سواحل جنوبی تشکیل شد، با کدام سابقه وجودی ادعای حاکمیت تاریخی بر جزایری را داشته‌اند که ۸۰ سال پیش‌تر همراه با جزایر دیگر در اشغال غاصبانه بریتانیا بوده و بعد هم‌بساطشان را جمع کرده‌اند، یا با شیخ رأس‌الخیمه که حق علف‌چری فصلی برای گوسفندان فصلی خود قائل بود چه توافقی شده است.

موضوع برخورد برخی محافل ارزشی و غیر ارزشی ایرانی با وارد شدن چین به موضوع جزایر ایرانی است که به نظر انتقادکنندگان اقدامی بی‌ربط و غیردوستانه بوده است. برخی توصیه کرده‌اند که ایران نیز در تقابل با آن تقاضای حل و فصل مسالمت‌آمیز ادعای چین نسبت به تایوان را مطرح بکند! اگر کشوری پیدا شد که بخواهد با ایران اعلامیه مشترکی بدهد و منافعی در ذکر چنان مطلب «متقابلی» نهفته بود، خوب مطرح کند! اولاً تایوان در اختیار دولتی محلی و مستقر است با سابقه‌ای فراتر از تاریخ تشکیل دولت چین کمونیست که در سلطه و تصرف چین نیست و چین نسبت به آن ادعای تاریخی و حقوقی دارد. تازه اگر ایران خواهان حل و فصل مسالمت‌آمیز مسائل شوند اولاً بدشان نمی‌آید و ثانیاً ممکن است استقبال هم بکنند، و ثالثاً ممکن است ضمن تشکر بگویند خودشان اگر بخواهند و برایشان دردسر نداشته باشد بهتر می‌دانند ادعایشان را چگونه به کرسی بنشانند! در حالی که جزایر ایران در حاکمیت و تصرف ایران بوده‌اند و هستند و ربط و شباهتی با ادعای چین نسبت به تایوان ندارند.

برخی رنجیده‌اند و می‌نویسند که چین از پشت به ما خنجر زده و توقع نداشتیم! پس عضویت در شانگهای چه خاصیتی داشت و نگاه به شرق چرا این‌طوری شد! نمی‌دانم از کجا این پندار و توهم نزد برخی پدیدار شده است که چین عقد اخوت یا همدستی و اتحادی با جمهوری اسلامی بسته بوده است که اکنون نسبت به آن بی‌وفایی کرده و تا اعراب روی خوشی نشان داده‌اند، بی‌وفایی کرده و وقتی در آن‌سوی خلیج‌فارس و رو به عرب‌ها بوده در اثر وسوسه‌های آنان از پشت به ایران خنجر زده است که آنها خوششان بیاید. چین بزرگ‌ترین تاجر بینوا همیشه همراه با آمریکا و اروپا و حتی روسیه برای توسعه تجارت خود که بتواند نان یک میلیارد و چهارصد میلیون گرسنه سابق و کم‌وبیش سیر کنونی را درآورد، نیاز به توسعه آرامش و در بازارهای جهانی دارد. باب تجارت و توسعه اقتصادی در شرایط التهابی و تنش و جنگ مسدود است. این درحالی است که در جمهوری اسلامی مقاومت به معنی جهاد و نابودی دشمن اصلی بنیادی و خط قرمزی پر التهاب است که استثنائاً و عجالتاً چین از این التهاب برخوردار است. زیرا با انزوا و خروج ایران از جامعه بین‌الملل و تن دادن به هزینه‌های دفاع از حقوق مخدوش شده ملت مظلوم فلسطین ناچار تن به تحریم‌هایی داده که برای کشور زحمت و موجب آسیب و فقرآور بوده است. چین ضمن تأیید و پیروی از تحریم‌های بین المللی که خودش در صدور شش قطعنامه محکوم کننده جمهوری اسلامی ایران توسط شورای امنیت حضور داشته است، حتی پس از امضای برجام و تعلیق مشروط آن شش قطعنامه محکوم کننده، هنگامی که آمریکا به دلایل دیگری مانند تهدید موشکی کشورهای منطقه در زمان اوباما و با شدت بیشتر در زمان ترامپ به تحریم یکجانبه اقدام کرد، چین از این تحریم‌های دوجانبه و تحمیلی آمریکا

نکته‌هایی که باید بدانید

- **تنگه‌ها تحت حمایت رژیم‌های حقوقی بین‌المللی هستند و همان‌طور که ترکیه نمی‌تواند تنگه‌های بسفر و داردانل را ببندد، ایران نیز نمی‌تواند تنگه گسترده‌تر و عمیق‌تر هرمز را ببندد.**
- **چین ضمن تأیید و پیروی از تحریم‌های بین‌المللی که خودش در صدور شش قطعنانه محکوم‌کننده جمهوری اسلامی ایران توسط شورای امنیت حضور داشته است، حتی پس از امضای برجام و تعلیق مشروط آن شش قطعنامه محکوم‌کننده، هنگامی که آمریکا به دلایل دیگری مانند تهدید موشکی کشورهای منطقه در زمان اوباما و با شدت بیشتر در زمان ترامپ به تحریم یکجانبه اقدام کرد، چین از این تحریم‌های دوجانبه و تحمیلی آمریکا خصوصاً در تحریم ارتباطات بانکی تبعیت کرد.**

خصوصاً در تحریم ارتباطات بانکی تبعیت کرد، و فقط برای رفع کسری انرژی مقادیری نفت و محصولات پتروشیمی به قیمت «توافقی» به روش‌های دور زدن تحریم توسـط کسانی مانند بابک زنجانی و غیره از جمهوری اسلامی خریده است، به شرط آنکه جمهوری اسلامی از محل اعتبار و ما به ازای آن به صورت پایاپای از تولیدات چین کالا و مواد و ماشین‌آلات وارد کند. همین! اینکه برخی غیرتی می‌شوند و می‌گویند به ما برخورده است و اعتراض شدید و قطع رابطه کنید چه ربطی دارد؟ قطع رابطه که مسئله ما را حل نمی‌کند! چین تنها دریچه تنفسـی جمهوری اسلامی به سوی بازار بین‌المللی برای رفع برخی نیازهاست. چین از این موقعیت انحصاری که برایش فراهم شده است خیالش راحت اسـت، و ضمناً به بازارهای بزرگ‌تر، خریداران عمده‌تر و ثروتمندتر که طرح‌ها و پروژه‌های نو و نویدبخش بسـیار در دسـت دارند می‌اندیشد. خیالش از بازار نیازمند ایران راحت است.

سـروصدای پیوستن به پیمان شانگهای هم که پیمانی تجاری با برخی جنبه‌های امنیتی است معلوم نیست برای جمهور اسلامی که عملاً از حق داشتن روابط بازرگانی بین‌المللی جدی لااقل به دلیل ناتوانی برقراری ارتباط و تراکنش بانکی محروم اسـت و چنین روابطی در درجه نخست منوط به پذیرش پروتکل‌های بانکی FATF است، چه خاصیتی می‌تواند داشته باشد؟ کدام تجارت بدون بانک امکان‌پذیر اسـت؟ کدام سرمایه‌گذاری در کشوری جنگ‌زده که برنامه نهایی اعلام‌شده‌اش توسعه غنی‌سازی اتمی و یک جنگ نهایی منطقه‌ای است سرمایه‌گذاری می‌کند.

اکنون که چند کشور اروپایی از جمله نیز در شرایط سیاسی کنونی ایران معترض بوده اند، ملاحظه شـد که بر در و دیوار سفارت انگلیس شعارهایی حمایت‌شـده برای قطع رابطه نوشـته‌اند و وقتی سفیر انگلیس و همکاران اروپایی‌اش با کمک تعدادی رهگذار سـطل رنگ به دسـت آن شـعارها را می‌زدودند، نَنرهای بزرگ رسمی مقابل آنها نصب کرده اند که «ننگ با رنگ پاک نمی‌شود!» و سفیر بلژیک نیز به اتباع آن کشور توصیه کرده است ایران را ترک کند. با این گونه «روابط بین‌المللی» تصور می‌رود واکنش چین را شاید بتوان از آن روی سکه یعنی درسی که می‌دهد ملاحظه کرد. یادآوری اینکه چین و هیچ کشور دیگری متحد ما نیست! اینکه در تجارت مشتری بزرگ‌تر مهم‌تر اسـت! اینکه برای عرب‌ها هم پروژهای بزرگ دارند. هم بلد هستند چگونه فیفا را برای برگزاری جام جهانی فوتبال در کشور کوچک قطر راضی کنند، راضی کردن چین با قراردادهای چندصد میلیارد دلاری که کاری ندارد! برای کشوری که می‌خواهد در جهان حضور داشته باشد و بهره‌مند شود قطع رابطه راه‌حل نیسـت! برقراری رابطه و همزیستی مسالمت‌آمیز و تبعیت از قواعد بازی بین‌المللی و خروج از تحریم و پیوستن به FATF و سایر مقررات تسهیل‌کننده تجارت سالم و خودداری از هزینه‌های جنگی نامربوط با منافع ملی راه‌حل است.

اما اینکه تهدیدی شد که جمهوری اسلامی ایران ممکن است تنگه هرمز را ببندد، فقط بر التهاب‌های بین‌المللی می‌افزاید. تنگه‌ها تحت حمایت رژیم‌های حقوقی بین‌المللی هستند و همان‌طور که ترکیه نمی‌تواند تنگه‌های بسفر و داردانل را ببندد، ایران نیز نمی‌تواند تنگه گسترده‌تر و عمیق‌تر هرمز را ببندد. با توجه به اینکه عربستان با خط لوله به سـوی دریای سرخ و امارات با خط لوله به دریای عرب برای بخش مهمی از صادرات خود نیـازی به تنگه هرمز ندارند، اما اقدام ایـران که به منزله اعلان جنگی بین‌المللی می‌تواند صادرات عراق و کویت و قطر. خود ایران را مختل کند که جامعه جهانی با تصویب یا بدون تصویب شورای امنیت به عنوان حق دفاع کشورهای آسیب‌دیده بی‌درنگ واکنش نشان خواهد داد. حتی تهدید به چنین امری مهلک است و قابل بحث نیست.

هرمز: شمشیر یا سپر؟

قواعد بین‌الملل چه می‌گوید؟

نیمانه

در اعتراض به سیاست‌های چین و کشورهای منطقه برخی از بستن تنگه هرمز می‌گویند. آیا چنین مسئله‌ای قابل انجام است و حقوق بین‌الملل در این زمینه چه می‌گوید؟



احسان شمس

تحلیل‌گر مسائل سیاست خارجی

چرا باید خواند:

اگر به خواندن مسائل بین‌الملل و مسئله هرمز علاقه‌مند هستید، خواندن این مقاله به شما توصیه می‌شود.

اخیراً زمزمه‌هایی در روزنامه کیهان منتشـر شـده مبنی بر این‌که تنگه هرمز را برای پاسخ به غرب خواهیم بست. زمانی این گفته قابل توجه می‌شـود که توسـط چند مقام نظامی بالارتبه نیز تکرار می‌شـود. تنگه هرمز چه اهمیتی دارد و آیا ایران توان انجام این کار را دارد؟ واکنش غرب و کشـورهای منطقه چه خواهد بود؟

فـارغ از اینکـه در رابطه با امکان عبور امـن از آبراه‌های بین‌المللی معاهده‌ای وجود دارد و ایران نیز عضو آن معاهده اسـت (و البته بعید می‌دانم که طرفداران نظریه بستن تنگه هرمز از وجود چنین معاهده‌ای آگاه بوده و یا اصلاً به حقوق بین‌الملل علاقه‌ای داشـته باشند) برای آن‌که درباره اهمیت هرمز به پاسـخ روشن‌تری به این سـوالات در عرصه روابط بین‌الملل برسـیم، بهتر اسـت موضوع را نه از دید کشـور نفتی تحریم‌زده‌ای که مجبور اسـت نفت خود را با اختلاط با نفت عراق و با تخفیف‌های چشمگیر بفروشد، بلکه از دید بزرگ‌ترین تولیدکننده نفت اوپک که به واسـطه سیاسـت موازنه مثبت رابطه خوبی هم با غرب و هم شـرق دارد نگاه کنیم. بر هیچ‌کس پوشیده نیست که اقتصاد عربستان سعودی بر پایه نفت استوار شده است. هرچند توریسم مذهبی، صنایع پالایشگاهی و پتروشـیمی و حتی فولادسازی و اخیراً حوزه فناوری نیز از ارکان اقتصاد عربسـتان محسـوب می‌شود؛

نکته‌هایی که باید بدانید

- **حفظ امنیت آبراه‌های مهم، تعهدی بین‌المللی است و نمی‌توان آنان را وجه‌المصالحه منازعات سیاسی قرار داد. ایجاد ناامنی در تنگه‌هایی مانند هرمز و باب‌المندب در شرایط کنونی در کوتاه‌مدت باعث ورود نیروهای فرامنطقه‌ای به خاورمیانه و در درازمدت تنها به نفع عربستان خواهد بود. ایران همان‌گونه که تاکنون بوده است، باید به حفظ ترانزیت انرژی از تنگه هرمز بکوشد**
- **هنوز هم نفت حرف اول را در منازعات سیاسی می‌زند. عربستان این موضوع را درک کرد و جایگاه خود را ارتقا بخشید و ما این موضوع را درک نکردیم و جایگاه خود را در اوپک – سازمانی که خود موسس آن بودیم- از دست دادیم.**
- **مادام که بریتانیا بر آبراه‌های جهانی تسلط دارد، سیادت جهانی آن تضمین می‌شود. هرمز هم یک شاهراه مهم بین‌المللی است، اما یک تفاوت وجود دارد، ایران کنونی ابرقدرت سیاسی – اقتصادی – نظامی این عصر نیست و از لحاظ نظامی توان انجام چنین کاری را در کنار گوش ناوگان پنجم مستقر در بحرین ندارد.**

هنوز هم دانشگاه ایرانی بیش از آنکه وجه پژوهشی داشته باشد، وجه آموزشی دارد. هرچند می‌توان در برخی حیطه‌ها و توسط برخی محققان سویه‌های قدرتمندی از توسعه دانش و نظریه‌های علمی را مشاهده کرد، اما کلیت و گستره اصلی نهاد دانشگاه در ایران در راستای آموزش و پرورش جامعه ایرانی برای زندگی بهتر است.

اما همچنان نفت حرف اول را می‌زند. عربستان سعودی بزرگ‌ترین دارنده ذخایر ثابت‌شده نفت جهانی به اندازه ۲۶۶ میلیارد بشکه نفت و ۱۶ درصد ذخایر نفت ثابت‌شده جهان است. تولید این کشور در پیک تولید خود، کمی بیش از ۱۰ میلیون بشکه در روز است و البته ممکن است در کوتاه مدت بتواند بر این سقف بیفزاید؛ اما بخاطر حفظ منابع نفتی خود، نمی‌تواند برای طولانی‌مدت آن را حفظ نماید. از تولید حدوداً ده میلیون بشکه‌ای روزانه نفت، بیش از سه میلیون بشکه در روز به مصارف داخلی این کشور از قبیل پالایشگاه‌ها، پتروشیمی‌ها و آب شیرین‌کن‌ها و نیروگاه‌ها می‌رسد و حدود هفت میلیون بشکه نفت هم در روز به دو مقصد غربی (اروپا و آمریکا) و شرقی (هند، چین و آسیای شرقی) صادر می‌شود. حوزه‌های نفتی عربستان که عمدتاً در شمال و شرق عربستان وجود دارند، به دو پایانه نفتی در خلیج فارس و دریای احمر منتقل می‌شود. در دریای سرخ، پایانه نفتی ینبع حدود سه میلیون بشکه در روز را - بدون گذر از باب‌المندب- از طریق کانال سوئز به اروپا می‌رساند و در خلیج فارس، روزانه سه میلیون بشکه به سوی شرق آسیا و کمتر از یک میلیون بشکه برای قاره آمریکا بارگیری می‌شود که باید از تنگه هرمز بگذرد. نفت به مقصد آمریکا علاوه بر تنگه هرمز باید از باب‌المندب نیز بگذرد. بنابراین خروجی نفت عربستان از باب‌المندب کمتر از یک میلیون بشکه در روز است و ناامنی در باب‌المندب مخاطره جدی برای عربستان محسوب نشده و همان‌طور که در وقایع اخیر دیدیم، به‌راحتی از آن صرف‌نظر خواهد نمود.

اما خروجی نفت از هرمز، قابل مقایسه با باب‌المندب نیست. به خصوص اگر نفت و میعانات گازی عراق، کویت، ایران، امارات و قطر را نیز به آن بیفزاییم. خروجی نفت از تنگه هرمز، حدود بیست درصد کل تولید نفت جهان در روز است و این اهمیت تنگه هرمز را مشخص می‌کند. بنابراین کشورهای عربی صادرکننده نفت هیچ‌گونه ناامنی را در تنگه هرمز برنمی‌تابند. اولین اثر مهم ناامنی در تنگه هرمز برای تردد نفت، فعال شدن بیشتر لوله انتقال نفت به پایانه ینبع خواهد بود. کشورهایی مانند امارات و کویت، ترجیح می‌دهند نفت خود را از این طریق به دریای سرخ برسانند، تا آنکه مخاطرات هرمز و باب المندب را بپذیرند. از طرف دیگر عبوری روزانه نفت از باب‌المندب ۵ میلیون بشکه در روز است که سهم عربستان در آن بسیار ناچیز است. بنابراین در درازمدت نا امنی در تنگه هرمز یا باب‌المندب، باعث مورد توجه قرار گرفتن پایانه ینبع و در کل به نفع عربستان از طریق سوآپ یا ترانزیت نفت خواهد بود. مضافاً آنکه کشورهایی مانند چین و هندوستان دارای منافع حیاتی در باز بودن تنگه هرمز خواهند داشت و مسدود شدن راه‌های انتقال نفت به خود را برنمی‌تابند. سوم آنکه قطعاً دخالت نیروهای سنتکام را در پی خواهد داشت و چه‌بسا به سمت گسترش عملیات نظامی رود. بنابراین نه تنها این اقدام به زیان عربستان - مهم‌ترین رقیب منطقه ای ما- نیست، بلکه متحدان لسانی ما را نیز از خود دور می‌کند. در سفر اخیر رییس جمهور چین به عربستان، ذیل بیانیه‌ای از طرف چینی امضا شد که مالکیت ایران بر جزایر سه‌گانه (منطقه قابل کشتی‌رانی در تنگه هرمز) به زیر سوال می‌رفت. جدا از دیپلماسی ضعیفی که در نهایت منجر به این تصمیم برادران چینی شد باید از خود پرسید که آیا ارسال پالس هاس منفی درباره امنیت تنگه هرمز از سوی برخی -که با مراکز قدرت در ایران وابسته هستند- منجر به این نشده که کشورهایی که منافع حیاتی در ترانزیت نفت دارند سیاست موازنه مثبتی بین ایران و کشورهای جنوب خلیج فارس در خصوص مالکیت جزایر سه‌گانه و به بیان دیگر تنگه هرمز بگیرند؟

هنوز هم نفت حرف اول را در منازعات سیاسی می‌زند. عربستان این موضوع را درک کرد و جایگاه خود را ارتقا بخشید و ما این موضوع را درک نکردیم و جایگاه خود را در اوپک - سازمانی که خود موسس آن بودیم- از دست دادیم. نفت باعث سکوت اروپا در برابر روس‌ها شده، نفت باعث بهبود روابط ونزوئلا با ایالات متحده شده، نفت باعث بحران در مدیترانه شرقی میان ترکیه و یونان شده است و حداقل تا زمانی که انرژی جدیدی جایگزین نشود و یا تمام نشود، همین تاثیر در سیاست خارجی را به جا می‌گذارد. بیان گزاره‌های این‌چنینی مانند بستن کانال هرمز، یادآور سیاست‌های چرچیل در مورد تنگه‌های بین‌المللی است که می‌گفت: مادام که بریتانیا بر آبراه‌های جهانی تسلط دارد، سیادت جهانی آن تضمین می‌شود. هرمز هم یک شاهراه مهم بین‌المللی است، اما یک تفاوت وجود دارد، ایران کنونی ابرقدرت سیاسی - اقتصادی - نظامی این عصر نیست و از لحاظ نظامی توان انجام چنین کاری را در کنار گوش ناوگان پنجم مستقر در بحرین ندارد. از طرفی دیگر در حال حاضر ما برای فروش نفت خود به هر دلالی رو زده‌ایم. شرایط اقتصادی کشور شرایط مبارزطلبی نیست. زمانی که برای کشف قیمت پیاز باید از نمودارهای فیبوناچی استفاده کرد، صحبت از اقدامات نظامی بین‌المللی کودکانه است. در کنار اینها وجود تجربه ملی شدن کانال سوئز، چراغ روشنی برای ضرورت حفظ امنیت آبراه‌های استراتژیک است. ملی شدن کانال سوئز در زمان مرحوم جمال عبدالناصر، باعث بروز جنگ میان اطراف اروپایی و مصر شد و وساطت شوروی -که به قیمت گرایش مصر به بلوک شرق تمام شد- تنها عامل نجات مصر ناصری بود. بجای حرف‌هایی که تنها خوراک رسانه‌ای و امنیتی برای دول متخاصم ایجاد می‌کند، جایگاه نفت را بشناسیم و از آن نردبانی برای ارتقای سیاست خارجی ایران درست کنیم.

حفظ امنیت آبراه‌های مهم، تعهدی بین‌المللی است و نمی‌توان آنان را وجه‌المصالحه منازعات سیاسی قرار داد. ایجاد ناامنی در تنگه‌هایی مانند هرمز و باب‌المندب در شرایط کنونی در کوتاه‌مدت باعث ورود نیروهای فرامنطقه‌ای به خاورمیانه و در درازمدت تنها به نفع عربستان خواهد بود. ایران همان‌گونه که تاکنون بوده است، باید در حفظ ترانزیت انرژی از تنگه هرمز بکوشد و خود را شریکی مطمئن در برای حفظ امنیت و صلح بین‌المللی نشان دهد.

خروجی نفت از هرمز، قابل مقایسه با باب‌المندب نیست. به خصوص اگر نفت و میعانات گازی عراق، کویت، ایران، امارات و قطر را نیز به آن بیفزاییم. خروجی نفت از تنگه هرمز، حدود بیست درصد کل تولید نفت جهان در روز است و این اهمیت تنگه هرمز را مشخص می‌کند. بنابراین کشورهای عربی صادرکننده نفت هیچ‌گونه ناامنی را در تنگه هرمز برنمی‌تابند

بیم و امید امنیت غذایی

چگونه می‌توان امنیت غذایی را تقویت کرد؟

چکیده

امروز دنیا با چالش‌های متعدد در حوزه زیســـت‌محیطی روبرو شده که تامین غذا را با مشکل مواجه کرده است. چگونه می‌توان امنیت غذایی را در افق زمانی مشخص صیانت و حمایت کرد و به منابع طبیعی، پایه و محیط زیست کمترین هزینه وارد شود؟ ما چقدر به سمت رویکردهای جدید برای تامین غذای مردم رفته‌ایم؟ این مقاله را بخوانید.



فاطمه پاسبان

عضو هیئت علمی موسسه پژوهش‌های برنامه‌ریزی و اقتصاد کشاورزی

چرا باید خواند:
اگر به مسائل حوزه غذایی و امنیت غذایی علاقه دارید، خواندن این مقاله راهبردی به شما توصیه می‌شود.

عددهـــا در ایران به فاجعه تبدیل می‌شـــوند، امنیت غذایی را به چالش می‌کشـــند و گروهی از مردم را به سوی فقر، گرسنگی، سوءتغذیه و ناامنی غذایی می‌کشانند. اعدادی که فراتر از بمب اتم جامعه و مردم کشوری را به سمت غیربهره‌ور بودن، بیمار شدن، افسردگی و ناامیدی و... سوق می‌دهد و شاید بتوان گفت که مرگ تدریجی «زندگی و شادی» را به دنبال دارد. عوامل سازنده این ارقام آیا سازوکاری برای مدیریت بحران و فاجعه غذایی دارند؟ بر اســـاس آمارهای مرکز آمار ایران نرخ تورم سالانه غذا (خوراکی‌ها) در آذرماه ۱۴۰۱ به ۶۵،۳ درصد رســـید که از جنگ جهانی دوم به بعد بی‌سابقه بوده اســـت، عددی که بیم‌های فراوانی برای امنیت غذایی کشور به همراه دارد. امنیت غذایی به معنی اطمینان از دسترسی فیزیکی و اقتصادی همه مردم به غذای کافی، مغذی و ســـالم در تمام اوقات برای داشتن فعالیت و زندگی سالم است. چهار بعد امنیت غذایی عبارت است از: فراهم بودن غذا، دسترسی فیزیکی و اقتصادی به غذا، بهره مندی از غذا و ثبات و پایداری دریافت غذا در طول زمان. فراهم بودن غذا در مرزهای ملی از طریق تولید داخلی و واردات غذا اتفاق می‌افتد و دسترســـی فیزیکی و اقتصادی به دسترسی فیزیکی و اقتصادی به منابع برای تأمین اقلام غذایی مورد نیاز جامعه است که تابعی از درآمد، اشتغال و قیمت بوده و پایداری در دریافت غذا است. پایداری سه بعد دیگر در طول زمان حاکی از آن است که حتی اگر امروزه مصرف غذای مردم کافی باشـــد، اگر به طور دوره‌ای مردم به غذا دسترسی کافی نداشته باشند، همچنان ناامنی غذایی تلقی می‌شـــود و خطر بدتر شدن وضعیت تغذیه‌ای جامعه را به دنبال دارد. شرایط نامساعد آب و هوایی، بی‌ثباتی سیاسی یا عوامل اقتصادی (بیکاری، افزایش قیمت مواد غذایی) ممکن است بر وضعیت امنیت غذایی جامعه تأثیر بگذارد.

آنچه امروزه ذهن همه ما را درگیر خود نموده این اســـت که چه بر سر امنیت غذایی آمده و چه خواهد شد؟

سبد غذایی مناسب یک ضرورت است نه انتخاب چرا که برای سلامتی، بهره ور بودن انســـان‌ها، بروز خلاقیت و کارآفرینی، ضریب هوشی بالا و ... و توسعه اقتصادی پایدار که به دست انسان توانمند ذهنی، روحی و جسمی انجام می‌شود، اصل پایه است. از این رو سیاست‌ها و برنامه‌های دولت و حاکمیت که با هدف توسعه ســـلامت و کارآمدی تـــدوین می‌شوند لازم است دربرگیرنده امنیت غذایی یعنی شـــاخص‌های آن تدارک غذای سالم، متناسب با توان اقتصادی و قدرت خرید مردم، به لحاظ اجتماعی و فرهنگی بـــرای خانوارها قابـــل قبول و قابل دسترسی باشد. به نظر می‌رسد هر چهار مولفه مهم امنیت غذایی در ایران در مخاطره شـــدید قرار دارد. دلایلی از جمله تغییرات اقلیم (سیل، تگرگ، سرمازدگی، گرمای شدید و...)، تورم شدید در بخش تولیدی و مصرف و بازاریابی و فروش، ورشکستگی آب، بحران خاک و فرونشست زمین، تحریم‌ها و سیاست آزادســـازی نرخ ارز، رانت، قاچاق، کووید-۱۹ و... از همه مهم‌تر مدیریت ضعیف زنجیره ارزش و حکمروایی نامطلوب مواد غذایی همه دست به دست هم داده‌اند که هر چهار مولفه امنیت غذایی تضعیف شود هم دسترسی به غذا و هم توانایی اقتصادی برای خرید غذا و هم سلامت غذا به دلیل استفاده کمتر از نهاده کود و سم استاندارد تهدیدی برای امنیت غذایی کشور است. از منظر توانایی اقتصادی هر روز شاهد گرانی شدید اقلام غذایی و محصولات کشاورزی هستیم. بر اساس آمار منتشر شده مرکز آمار در آبان ماه ۱۴۰۱ نســـبت به مدت مشابه سال قبل از ۵۳ اقلام مواد غذایی، قیمت ۴۹ قلم غذایی بیش از ۲۰ درصد افزایش قیمت داشـــتند به طوری که برای نمونه قیمت برنج ایرانی ۱۳۱ درصد (هر کیلو ۶۵ هزار تومان افزایش قیمت)، برنج خارجی ۴۹ درصد (هر کیلو ۱۳ هزار تومان افزایش قیمت)، روغن مایع ۲۸۸درصد (هر ۹۰۰ گرم ۵۱ هزار تومان افزایش قیمت)، روغن نباتی جامد ۲۷۴ درصد (هر کیلو ۵۶ هزار تومان افزایش قیمت)، ماکارونی ۱۳۴ درصد (هـــر ۵۰۰ گرم ۱۰ هزار تومان افزایش قیمت)، ســـیب زمینی ۱۲۰ درصد (هـــر کیلو ۹ هزار تومان افزایش قیمت)، مرغ ۱۰۴ درصد (هر کیلو ۳۳ هزار تومان افزایش قیمت)، کره ۱۰۳ درصد (هر ۱۰۰ گرم ۱۳ هزار تومان افزایش قیمت)، پنیر پاســـتوریزه ۸۲ درصد (هر ۵۰۰ گـــرم ۲۲ هزار تومان افزایش قیمت)، ماست پاستوریزه ۷۳ درصد (هر کیلو ۱۴ هزار تومان افزایش قیمت)، تخم مرغ ۶۴ درصد (هر کیلو ۱۹ هزار تومان افزایش قیمت)، عدس ۵۱ درصد (هر کیلو ۲۱ هزار تومان افزایش قیمت) و گوشـــت گاو و گوساله ۴۶ درصد (هر کیلو ۶۸ هزار تومان افزایش قیمت) افزایش داشتند. به عبارتی ساختار افزایش قیمت شدید در گروه مواد غذایی وجود دارد. از بعد شاخص دسترسی اقتصادی امنیت غذایی، اطلاعات منتشـــر شده حاکی از گرانی شدید اقلام غذایی سبد خانوار است و این موضوع باعث شده که مدیریت سبد مصرفی خانوار به دلیل کاهش قدرت خرید به دلیل تورم و گرانی اقلام غذایی بسیار سخت شده و به ناچار مصرف برخی کالاها کاهش یا حذف شده و تامین سبد مصرفی استاندارد دشوار و گاهی غیر ممکن است. به همین دلیل دسترسی فیزیکی به اقلام غذایی در بازار به معنی ناتوانی قدرت خرید مردم اســـت نه وفور غذا؛ به عبارتی عدم دسترسی اقتصادی برخی خانوارها به غذا، باعث شده که کمبود غذا در جامعه نمایان و آشکار نشود.

این در حالی است که در گزارش مرکز آمار از رشد اقتصادی در تابستان ۱۴۰۱، کشاورزی رشد منفی ۳درصد را تجربه کرده است، یعنی تولید و عرضه کمتر و مولفه دیگر امنیت غذایی یعنی فراهم بودن غذا را به طور مســـتقیم مورد تهدید قرار می‌دهد. در صورت کاهش تولید و عرضه داخلی و عدم تامین به موقع و به اندازه تقاضا از طریق واردات، قیمت غذا افزایش یافته که خود در این ارتباطات مستقیم و غیر مستقیم باعث افزایش قیمت غذا شده و دسترسی اقتصادی به غذا را برای خانوارها مختل می‌سازد. کاهش رشد بخش کشاورزی یعنی تهدید فراهم سازی غذا را با برخی اطلاعات دیگر کنار هم بگذاریم عمق

> در گزارش مرکز آمار از رشد اقتصادی در تابستان ۱۴۰۱، کشاورزی رشد منفی ۳درصد را تجربه کرده است، یعنی تولید و عرضه کمتر و مولفه دیگر امنیت غذایی یعنی فراهم بودن غذا را به‌طور مستقیم مورد تهدید قرار می‌دهد

اگر به طور دوره‌ای مردم به غذا دسترسی کافی نداشته باشند، همچنان ناامنی غذایی تلقی می‌شود و خطر بدتر شدن وضعیت تغذیه‌ای جامعه را به دنبال دارد. شرایط نامساعد آب و هوایی، بی‌ثباتی سیاسی یا عوامل اقتصادی (بیکاری، افزایش قیمت مواد غذایی) ممکن است بر وضعیت امنیت غذایی جامعه تأثیر بگذارد.

بحران تولید غذا بیشتر آشکار می‌شود.

داده‌های بانک مرکزی نشان می‌دهد، در دهه ۹۰ سالانه به طور متوسط حدود ۱۰ میلیارد دلار سرمایه از ایران خارج شده است. به تعبیر دیگر کشور در سال‌های ۹۱ الی ۱۴۰۰ شاهد خروج ۱۰۰ میلیارد دلار سرمایه بوده است. همچنین گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی که ۲۰ آذر ماه ۱۴۰۱ منتشر شده است از رسیدن عدد «تشکیل سرمایه ثابت خالص» به عدد منفی ۵۹/۶۳۴ در سال ۱۴۰۱ خبر می‌دهد و این به معنای خروج سرمایه و عدم تمایل یا توانایی بخش خصوصی، ناتوانی در جذب سرمایه‌های خارجی و ناتوانی در سرمایه‌گذاری‌های دولتی است. طبق آنچه در گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس تحت عنوان «راهبرد اصلاح بودجه‌ریزی و محورهای تحولی پیشنهادی در آستانه تقدیم لایحه بودجه ۱۴۰۲» منتشر شده است آمده: «براساس آمار فصلی سه ماهه اول ۱۴۰۱ مرکز آمار، تشکیل سرمایه ثابت ناخالص ۰/۱ درصد نسبت به دوره مشابه سال قبل کاهش داشته است. تشکیل سرمایه ثابت خالص در سه سال اخیر منفی بوده است. در نهایت براساس روندهای قابل پیش‌بینی تشکیل سرمایه ثابت ناخالص و استهلاک، تشکیل سرمایه ثابت خالص برای سال ۱۴۰۱ نیز منفی برآورد می‌شود.» این موارد را در کنار فرار سرمایه‌گذاری، رکود کسب و کار و افزایش بیکاری از تاثیرات اعتراضات اخیر بر اقتصاد کشور را هم در نظر بگیریم، سبب ایجاد جو روانی، نااطمینانی و ناامیدی در بخش سرمایه‌گذاری داخلی و مرددشدن سرمایه‌گذاران می‌شود. کاهش سرمایه‌گذاری، به کاهش تولید خواهد انجامید و ادامه روند کاهش سرمایه‌گذاری برای بخش کشاورزی (آمار بخش کشاورزی منتشر نشده است) که برای افزایش بهره‌وری، مقابله با تغییرات اقلیم و آفات و... نیازمند سرمایه‌گذاری در فناوری، فنون و روش و تجهیزات توین است زنگ خطری است که به شدت نواخته می‌شود که هر گوشی صدای آن را می‌شنود. همچنین این نگرانی مضاعف می‌شود که به دلیل نوع برخورد با کسب و کارها (بگیر و ببند)، افزایش تورم، قمیت دستوری، وجود فضای نااطمینانی و تضعیف شاخص‌های کسب و کار، سرمایه‌گذاری برای ارتقای بهره‌وری و نفوذ فناوری و دانش در تولید محصولات کشاورزی و غذایی کمرنگ شود که عواقب آن کاهش عرضه و تهدید منابع طبیعی و منابع پایه است. تلنگری دیگر برای تهدید امنیت غذایی، بازار بورس است که تامین‌کننده سرمایه مورد نیاز فعالیت‌های مرتبط با غذاست، که بیش از دوسال است بورس تهران روند نزولی دارد و نمی‌تواند از این روند خارج شود. در این ۲۵ ماه تنها نقدینگی از بازار خارج شده و پولی وارد بازار سهام نشده است. در ۲۵ ماه اخیر مسولان دولتی و بورسی وعده‌های بسیار زیادی درخصوص بورس داده‌اند که تا به امروز نیمی از آنها عملی نشده و در برخی از موارد حتی مصوبه‌های ضد بازار سرمایه نیز اجرایی شده است. فرار سرمایه از بورس و عدم تامین سرمایه شرکت‌های بورسی درگیر با «غذا» خود عامل مهمی در رکود تولید این بخش است.

در این میان وضعیت نگران‌کننده منابع آبی کشور که عنوان شده آب برخی از سدها «خیلی کمتر از ۳۷ درصد» است و چالش بزرگ دیگر بخش کشاورزی و غذا، ضایعات و هدرفت مواد غذایی است که هنوز توسط مسئولین مرتبط بیان می‌شود که نه تنها مدیریت نشده بلکه افزایش یافته است به طوری که در خبرها از قول مسئولین مرتبط آماده است که ضایعات در بخش سبزی و صیفی ۳۰ تا ۵۰ درصد بیشتر از سایر محصولات است، یعنی غذا با کمبود آب و خاک و سرمایه تولید می‌شود و بیرون ریخته می‌شود. همه این موارد باعث نگرانی و بیمی می‌شود که امنیت غذایی که در مخاطره است، به بحرانی عمیق تبدیل شود.

بعد دیگر امنیت غذایی یعنی سلامت غذا هم در خطر است چراکه با گرانی نهاده‌های استاندارد، رجوع کشاورزان به نهاده‌های غیراستاندارد و ورود قاچاق نهاده‌های ارزان قیمت و غیراستاندارد رواج یابد که خود باعث کاهش تولید، تخریب خاک و محیط‌زیست، ورود آفات و بیماری‌ها و تهدید سلامت غذا را به همراه داشته باشد. همچین ورود اقلام غذایی بی‌کیفیت و غیراستاندارد غیرقانونی و استفاده از تفاوت قیمت داخلی رواج یافته که ورود بدون کنترل‌های بهداشتی سلامت مردم را به مخاطره می‌اندازد.

همه نگرانی‌های گفته شده که دسترسی فیزیکی و اقتصادی غذای سالم سبد مصرفی خانورا را تهدید می‌کند و پدیده شوم «شکم‌سیری» سلامت خانوار را تهدید می‌کند به طوری که خانوار دیگر به فکر سبد غذایی سالم و استاندارد برای سلامتی نیست؛ هرچه باشد که شکم را سیر کند. در کنار آن نااطمینانی و بی ثباتی که هر روز اقتصاد کشور و به دنبال آن «زنجیره ارزش غذا» را تهدید می‌کند، فعالان اقتصادی نه می‌توانند پیش‌بینی کنند و نه مسیر راهی را ترسیم کنند و بلاتکلیف در تاریکی خانه یک بار به دیوار اصابت می‌کنند یک بار به در و...

آنچه به نظر می‌رسد سیاست آزادسازی نرخ ارز و از طرف دیگر سیاست انقباضی در خصوص حقوق و درآمد که حتی افزایش آن به اندازه تورم نیست (به بهانه مقابله با تورم) و پرداخت یارانه به مصرف‌کننده نه به تولیدکننده که با افزایش بهره‌وری و تولید، امکان کاهش هزینه و کاهش قیمت تمام شده مهیا شود، همراه با اتخاذ سیاست‌های تامین مالی نامتناسب با ساختار تولید (کوچک، متوسط و بزرگ‌مقیاس)، سیاست‌های ناسازگار و متناقضی است که هدف یکسانی نداشته و به نظر می‌رسد نتیجه آن فشار بیشتر بر تولیدکننده و سفره مصرف‌کننده باشد. با این روند و با این فرمان، و با توجه به تحولات بازار جهانی غذا، وخیم‌تر شدن بحران « تامین غذای خانوار» قطعی است یعنی توانایی خرید و دسترسی به سبد غذایی مناسب و سالم. چرا که هنوز در سطح تصمیم‌سازی و سیاست‌گذاری به دلیل نبود افراد توانمند علمی، آزمون و خطاست و نگاه جزیره‌ای به‌جای نگاه سیستمی حاکم است و هنوز خبری از مشارکت متخصصان دلسوز و توانمند در عرصه سیاست‌گذاری نیست و بازی با کلمات رایج است به‌جای خرد جمعی تخصصی و علمی.

در کنار این‌همه بیم‌ها، چه امیدی هست؟ امید رجوع به علم، دانش، مهارت، فناوری، کارآفرینی، نوآوری، بهره‌وری، مشارکت، همدلی، مبارزه با فساد و رانت، افزایش سرمایه‌گذاری، مدیریت کارآمد و خلاق، سرمایه اجتماعی، حمایت‌های منطقی و هوشمند، دیپلماسی اقتصادی و سیاسی کارآمد و حکمرانی خوب در زنجیره ارزش غذا است. امید تغییر در اندیشه و رفتار حکمروایی و ایجاد آرامش و ثبات در اقتصاد است.

تلنگری دیگر برای تهدید امنیت غذایی، بازار بورس است که تامین‌کننده سرمایه مورد نیاز فعالیت‌های مرتبط با غذاست، که بیش از دوسال است بورس تهران روند نزولی دارد و نمی‌تواند از این روند خارج شود. در این ۲۵ ماه تنها نقدینگی از بازار خارج شده و پولی وارد بازار سهام نشده است

نکته‌هایی که باید بدانید

- **هنوز در سطح تصمیم‌سازی و سیاست‌گذاری به دلیل نبود افراد توانمند علمی، آزمون و خطاست و نگاه جزیره‌ای به‌جای نگاه سیستمی حاکم است و هنوز خبری از مشارکت متخصصان دلسوز و توانمند در عرصه سیاست‌گذاری نیست و بازی با کلمات رایج است به‌جای خرد جمعی تخصصی و علمی.**
- **بعد دیگر امنیت غذایی یعنی سلامت غذا هم در خطر است چراکه با گرانی نهاده‌های استاندارد، رجوع کشاورزان به نهاده‌های غیراستاندارد و ورود قاچاق نهاده‌های ارزان‌قیمت و غیراستاندارد رواج یابد که خود باعث کاهش تولید، تخریب خاک و محیط‌زیست، ورود آفات و بیماری‌ها و تهدید سلامت غذا را به همراه داشته باشد.**
- **پدیده شوم «شکم‌سیری» سلامت خانوار را تهدید می‌کند به طوری که خانوار دیگر به فکر سبد غذایی سالم و استاندار برای سلامتی نیست؛ هرچه باشد که شکم را سیر کند. در کنار آن نااطمینانی و بی‌ثباتی که هر روز اقتصاد کشور و به دنبال آن «زنجیره ارزش غذا» را تهدید می‌کند، فعالان اقتصادی نه می‌توانند پیش‌بینی کنند و نه مسیر راهی را ترسیم کنند.**

دانشگاه و نقدی به جامعه ایرانی

دانشگاه در میانه گفتار مخالفان و منتقدان

چکیده

آیا هنوز دانشگاه می‌تواند محمل تغییر، توسعه و تحول اجتماعی باشد؟ کدام دانشگاه و در چه شرایطی؟ جامعه ایران چه نسبتی با دانشگاه دارد؟ پاسخ را در این مقاله بخوانید.



جبار رحمانی

جامعه‌شناس

چرا باید خواند:

اگر به مباحث تحلیلی-نظری در حوزه دانشگاه و ارتباط آن با جامعه علاقه دارید و می‌خواهید درباره تحول دانشگاه بدانید، خواندن این مقاله به شما توصیه می‌شود.

مقدمه: درباب تاسیس دانشگاه ایرانی

دانشـــگاه ایرانی در بســـتری از خودآگاهی فرهنگی ایرانیان برای ضرورت تغییرات بنیادی در جامعه ایرانی تاســـیس شـــد. این خودآگاهی بیانگر تحول در درک انسان ایرانی از ضرورت زیستن در جهان کنونی و خروج از موقعیت‌هـــای رنج‌آور و ناعادلانه‌ای اســـت که میراث وضعیت قبلی بود. به همین ســـبب اصولاً دانشگاه نه از سر تفنن و نه از دل ســـنت پیشین بلکه در بستری از تغییرخواهی و اصلاح‌گرایی برای تحول در شرایط زندگی و جامعه ایرانی رخ داد. به همین سبب دانشگاه از منظر اجتماعی مبتنی بر میل و سیاست‌گذاری برای تغییرات بود. این میل و سیاست‌گذاری معطوف به آن در دو سطح طراحی شـــده بود: در سطح ابزاری، به دنبال استفاده از دانش‌ها و مهارت‌هـــا و تخصص‌های مدرن برای اصلاح امور کشـــور، و در سطح تربیتی و فرهنگی برای اصلاح شـــیوه‌های تفکر و سبک‌های زندگی ایرانیان. به همین سبب دانشگاه بیش از آنکه دغدغه صرفاً معرفتی و «علم برای علم» داشـــته باشد، دغدغه زندگی و اصلاح امور را داشت.

هنوز هم دانشگاه ایرانی بیش از آنکه وجه پژوهشی داشته باشد، وجه آموزشی دارد. هرچند می‌توان در برخی حیطه و توسط برخی محققان سویه‌های قدرتمندی از توســـعه دانش و نظریه‌های علمی را مشاهده کرد، اما کلیت و گستره اصلی نهاد دانشگاه در ایران در راستای آموزش و پرورش جامعه ایرانی برای زندگی بهتر است. این ایده سبب شد دانشگاه همیشه منشئی برای ایده‌های نو، جهان‌های نو و بسترهایی برای کنشگری جدید باشد، و در نتیجه همیشه دانشگاه ایرانی بستر اصلی تغییرات فرهنگی و اجتماعی و سیاسی ایران معاصر بوده است. مهم‌ترین عرصه عاملیت دانشگاه در بستر جامعه ایرانی، شکل‌گیری مکانیسم‌های جدیدی از تغییر منزلتی و طبقاتی بود. به همین سبب با افزایش تحصیل کـــردگان و دانش‌آموخته‌های دانشـــگاه‌های داخل و خارج، به تدریج قشـــری از تحصیل‌کرده‌ها شکل گرفت که هرچند ریشه در طبقه اشراف ایرانی داشت، اما در واقع با گسترده‌تر شدن و ورود کنشگرانی از سایر اقشار به تدریج محمل و بستر شکل‌گیری طبقه متوسط شهری مدرن ایرانی شد. به همین دلیل دانشگاه به منبع و منشأ جهان جدید ایرانی در مواجهه با مدرنیته بدل شد.

دانشگاه و چالش‌های آن برای جامعه ایرانی

این نهاد جدید از چند ســـو موجب و مولد چالش‌هایی جدی در جامعه ایرانی شد: از وجه معرفتی و جهان بینی، این نهاد بستر اصلی جهان بینی علمی و عقل مدرن بود، که تفاوت‌ها و گاه تعارض‌های جدی با عقل سنتی و جهان‌بینی سنتی داشت. به همین سبب حاملان جهان‌بینی سنتی و ذی‌نفعان آن هم در قشر متخصص نخبگان سنتی (بالاخص در روحانیت) و وفاداران به آن جهان‌بینی در قالب سبک‌های زندگی سنتی و نظام فکری متناسب با آن، اولین مخالفان سرسخت این نظم جدید ناشی از دانشگاه بودند. مهم‌ترین نیروهای مخالف و به تعبیری پایدارترین نیروهای مخالف و گاه متعارض نهاد دانشگاه، علمای سنتی بالاخص طیف علمای میانه و متوسط و گاه علمای رده پایین بودند. آنها بودند که از تمام مکانیسم های اجتماعی و شرعی و اخلاقی برای تقبیح و طرد و سرکوب و گاه تخریب نهاد آموزش مدرن در ایران استفاده کردند.

از سوی دیگر اگر دانشگاه را به مثابه یک منبع و مولد اعتبار و منزلت‌های جدید برای یک قشر جدید (طبقه متوسط مدرن) بدانیم هم دانشگاه به واسطه فرهنگ جدید و سبک زندگی نوینی که با خود به همراه آورد، محل نزاع برای ســـبک‌های زندگی سنتی و نظام اخلاقی همبسته با آن بود. به همین سبب زندگی تحصیل‌کردگان دانشگاهی چه آنهایی که در اوایل در فرنگ تحصیل کرده بودند و چه آنهایی که بعدها در دانشگاه ایرانی تحصیل کردند، همیشه محل مناقشه قشر سنتی و سبک‌های زندگی آنها و نظام اخلاقی پیوسته بدان بود.

اما این قشر جدید دانشگاهی در ایران به تدریج به دلیل اهمیت یافتن مواجهه و مراوده با جهان غرب، توانست نقشی کلیدی در مراکز قدرت ایرانی پیدا کند. به عبارت دیگر این قشر دانشگاه‌رفته و همبسته‌های با او بود که متولی جهان جدید و سوغات فرنگ برای انسان ایرانی محسوب می‌شد. به همین دلیل به یک محل مناقشه جدی در نزاع بر سر قدرت و منابع آن بدل شد. از عرصه‌های خیلی خرد قدرت مانند دفتر ثبت اسناد ازدواج و املاک و... از همه گســـترده‌تر، نقش معلمی در جامعه ایران گرفته تا موقعیت‌های شغلی خیلی کلیدی در دربار مانند وزارت و ســـفارت و... و حتی پزشک دربار بودن، همه و همه سهم دانشگاه‌رفته‌ها بود. اقشار سنتی صاحب نفوذ از طبیبان سنتی، از معلمان مکتب‌خانه‌ای، از درباریان سنتی و... همه با حضور این قشر دانشگاه‌رفته، به تدریج به تنگ آمدند، و یک جنگ پنهان و عمیق میان این اقشار با قشر دانشگاه‌رفته ایرانی شکل گرفت. جنگی که با گسترش دانشگاه در ایران و نهادهای مدرن، هرچه بیشتر به نفع دانشگاه و اقشار متاثر و متعهد بدان پیش می‌رفت.

دو نیروی مهم: عقل نقاد و اصلاح‌گر

به نظرم در این فضا باید دو جریان یا دو مســـاله مهم را در نهاد دانشـــگاه ایرانی مورد توجه جدی قرار داد: نیروی منتقد وضع موجود و توسعه‌طلبانه‌ای که در هویت دانشگاهی وجود داشت، و از سوی دیگر نزاعی عمیق و ریشه‌دار بین دانشگاه به مثابه جهان‌بینی نوین و عقلانی و حاملان جهان‌بینی سنتی و نظام اخلاقی و فکری همبسته و پیوسته بدان را شاهد هســـتیم. از این رو همیشه دو نیروی عظیم تغییر و نزاع در بستر دانشگاهی فعال بودند. همین نیروی تغییرخواه بود که در دهه‌های چهل و پنجاه شمسی به واسطه نوعی آرمان‌خواهی انتزاعی و ایدئولوژیک با جریان انقلاب همراه شد و درنهایت از دل طیف‌های مختلفی از دانشگاهیان منتقد نهاد سلطنت، به یک نیروی کلیدی در تغییر نهاد سنتی

هنوز هم دانشگاه ایرانی بیش از آنکه وجه پژوهشی داشته باشد، وجه آموزشی دارد. هرچند می‌توان در برخی حیطه‌ها و توسط برخی محققان سویه‌های قدرتمندی از توسعه دانش و نظریه‌های علمی را مشاهده کرد، اما کلیت و گستره اصلی نهاد دانشگاه در ایران در راستای آموزش و پرورش جامعه ایرانی برای زندگی بهتر است.

سلطنت بدل شد.

بعد انقلاب و به تعبیر روحانیت دانشگاه به مثابه عرصه‌ای از تاریکی و آلودگی معرفتی، مستلزم یک بازاندیشی و اصلاح انقلابی جدی شد. از این منظر بهتر می‌توان سرنوشت و سرگذشت دانشگاه در دوران پساانقلابی را فهمید. مجموعه‌ای از سیاست‌های پاکسازی (به مفهوم پاکی به مثابه مواجهه‌ای عقیدتی و شرعی با امر ناپاک خیلی باید دقت کرد)، گزینش، آموزش‌های عقیدتی، دروس عمومی معارف، تاسیس نهادهای انقلابی مهم و موثر در دانشگاهی مانند جهاد، بسیج، انجمن و... بعدها هم تاسیس نمایندگی رهبری در دانشگاه، همه و همه بخشی از سیاست‌های پاکسازی دانشگاه از عنصر ناپاک معرفتی و اجتماعی بود. این سیاست‌ها به قدری پیش رفت که در نهایت از طریق مکانیسم‌هایی مانند رانت بورسیه‌ها در دولت‌های مختلف، مجموعه‌ای از نیروهای وفادار به گفتمان عقیدتی سنتی بر نهاد دانشگاه تحمیل شدند و به تعبیری دانشگاه که از اول انقلاب تسخیر شده بود، به تدریج برای حضور نیروهای مدافع نهاد سنتی مذهبی استحاله پیدا کرد.

اما نکته کلیدی آن است که دانشگاه مهم‌ترین نهاد فکری و فرهنگی مدرنیته ایرانی و به تعبیری یکی از شاه‌کلیدهای مواجهه ایرانیان با جهان جدید و اخذ تمدن و فرهنگ و برساخت تجربه تجدد ایرانی بود. به همین سبب آنچه که در عمل رخ داد استحاله این نهاد توسط نیروهای انقلابی نبود، بلکه دانشگاه در بلندمدت زمینه‌ای شد برای استحاله نیروهای انقلابی به نیروهای روشنفکری که مدافع نهاد دانشگاه و منتقد همان نهادهای سنتی بودند. این قدرت فرهنگی عظیمی که در این نهاد بود به تدریج حتی حوزه‌های علمیه را هم درنوردید و آنها را به قد و قامت دانشگاه بدل کرد.

دانشگاه و مخالفانش: از نزاع تا مصالحه

اگر نیروها و نهادهای مخالف نهاد دانشگاه را بخواهیم برشمریم، در سه سطح می‌توان آنها را از هم تفکیک کرد: ۱- قشر عامه و باورهای عامیانه آنها و سبک زندگی معیشتی سنتی آنها که به تدریج با شکل‌گیری طبقه متوسط و توسعه سبک زندگی آنها و فرهنگ مدرن ایرانی متحول شدند و این قشر هم دست به نوسازی خودش زد. ۲- قشر روشنفکر سنتی که هرچند مهم‌ترین مخالف و گاه متعارض نهاد دانشگاه هستند، اما بخش اعظم آنها در برابر هیبت علم مدرن، از تعارض کوتاه آمدند و همه تلاششان نه برای رد علم مدرن بلکه برای موجه‌سازی علم سنتی از طریق علم مدرن بود. ۳- نهادهای قدرت، چه در دوره پهلوی و چه در دوره انقلاب اسلامی. ساختار قدرت ایران همیشه بر پایه مفهوم کاریزما و فره ایزدی در روایت اسلامی و ایرانی بوده است. اما جهان نوین ایرانیان از منظر نهاد دانشگاه مهم‌ترین مسئله‌اش، مهار همه نهادها و افراد قدرتمند در چنبره قانون و قواعد عقل مدرن بوده است. به همین سبب از مشروطه به این سو چالش کلیدی روشنفکران و بدنه جامعه مدرن ایرانی، توسعه قانون و سیطره آن بر هر اراده و نهاد فراقانونی است. این خصیصه نهاد دانشگاه و اندیشه روشنگری ایرانی که در بستر آن رشد کرده و توسعه یافته، مهم‌ترین منتقد نهادهای قدرت و نظام‌های ایدئولوژیک همبسته با آن بوده است. از همین رو همیشه نهاد قدرت با نهاد دانشگاه چالش داشته است و همیشه نیروهای دانشگاهی اعم از استاد و دانشجو عنصری کلیدی در جنبش‌های اجتماعی ایرانی بودند. هرچند روندهای تسویه در استادان حضور آنها را در جنبش‌ها بسیار محدودتر کرده است، اما بدنه دانشجویی همیشه منشأ اصلی جنبش‌های ایرانی در اعتراض به نابرابری‌ها و تبعیض‌های ساختاری در جامعه بوده است.

به همین دلیل دانشگاه ایرانی تا اطلاع ثانوی تنها نهاد ایرانی است که بیشترین سرزندگی و پویایی اخلاقی و فرهنگی را در خودش دارد. زیر منطق بنیادی حیات فرهنگی دانشگاه، پویایی و نقد قدرت است. بر این اساس بهتر می‌توان فهمید دانشگاه در جامعه ایرانی در نزدیک به یک قرن گذشته چه کرده است. نیروی اصلاح خواهی دانشگاهی منشأ و مصدر اصلی ایده‌های نوین در جامعه ایرانی بوده است. حتی حیات روشنفکری ایرانی بیرون از دانشگاه هم بسته به عملکرد و کنشگری فکری و اجتماعی نیروهای دانشگاهی و بالاخص دانشجویان بوده است. از این رو نهاد دانشگاه با حضورش در همه جنبش‌های مدنی جامعه ایرانی (اعم از جنبش‌های مدرن عرفی و جنبش‌های مذهبی عدالت‌خواهانه در میان دانشجویان) یک نهاد پیشرو برای مبارزه با بی‌عدالتی و تبعیض بوده است. در فضایی که عمده نهادها و نیروهای مذهبی در جامعه پساانقلابی دچار نوعی انفعال و تقیه سیستماتیک شدند، حتی نیروهای مذهبی منقد در قالب جنبش‌های عدالت‌خواهانه از دل نهاد دانشگاه سر برآوردند. به همین سبب باید نهاد دانشگاه را مبدأ تحولات جامعه ایرانی دانست. جایی که تجربه ایران مدرن از خلال آن و از طریق نیروهای پرورش‌یافته در آن و سبک زندگی متاثر از آن، شکل گرفته و توسعه یافته است که این بیانگر نیروی تغییر اجتماعی و فرهنگی در جامعه ایرانی به سمت و سوی توسعه مطلوب است. از سوی دیگر سکوی اصلی نقد قدرت و ساز و کارهای سلطه‌گرانه آن همیشه در دل این نهاد امکان‌پذیر بوده است.

دانشگاه و قدرت بازاندیشی انتقادی درونی

یک نکته بسیار مهم که شاید برترین خصیصه نهاد دانشگاه نسبت به سایر نهادهای فکری و فرهنگی جامعه ایرانی باشد، قدرت بازاندیشی این نهاد و عدم تصلب آن است. نهاد دانشگاه در میان همه نهادهای ایرانی تنها نهادی است که خطاها و فسادهای داخلی‌اش را علنی کرده است و بدان‌ها اعتراف کرده است. تقریباً همه نهادهای رسمی در ایران منکر میزان و گستره فساد در داخل خودشان هستند. بالاخص نهادهایی که به هسته‌های قدرت نزدیک‌تر و متصل‌تر باشند. نهاد دانشگاه به دلیل پویایی نیروهای خودش و بالاخص در بدنه دانشجویی همیشه این قابلیت را داشته که فساد نتواند در بلندمدت در هسته و بطن آن لانه کند. اتفاقاً ساختارهای فساد دانشگاهی هم دقیقاً در بسترهایی از این نهاد است که عمیقاً تحت تاثیر مداخله قدرت‌های بیرونی و تخطی از قواعد آزادی و استقلال دانشگاهی است. اما دربدنه دانشجویی که این مداخله کمتر و شاید ناممکن‌تر باشد، شاهد تباهی فساد دانشگاهی بسیار کمتری هستیم. با وجود حجم وسیعی از مداخله‌های سیستماتیک سیاست در دانشگاه، هنوز این نهاد تنها نهادی است که خودش معترف به خطاهای خودش است.

در مجموع باید گفت نهاد دانشگاه علی‌رغم نقدهایی که به آن هست، تنها نهادی است که قابلیت و توانایی کنشگری همه‌جانبه در تغییرات و جنبش‌های ایرانی را دارد و نیروهای این نهاد نقشی کلیدی در بازاندیشی انتقادی در همه سویه‌های سلطه و تبعیض ناشی از نهادهای سنتی و سیاسی دارند. اتفاقات اخیر هم نشان داد علی‌رغم بحران‌های جدی‌ای که در ساختار بوروکراتیک دانشگاه وجود دارد، بدنه دانشجویی به همراه اقلیتی از استادان، همچنان می‌تواند روح منتقد و پویای خودش را حفظ کند و نقطه امید یا یکی از کلیدی‌ترین نقاط امید جامعه ایرانی باشد. به همین سبب دانشگاه هنوز و همچنان بستر روح پویا و وجدان بیدار جامعه ایرانی است.

نکته‌هایی که باید بدانید

- **اتفاقات اخیر نشان داد علی‌رغم بحران‌های جدی‌ای که در ساختار بوروکراتیک دانشگاه وجود دارد، بدنه دانشجویی به همراه اقلیتی از استادان، همچنان می‌تواند روح منتقد و پویای خودش را حفظ کند و نقطه امید یا یکی از کلیدی‌ترین نقاط امید جامعه ایرانی باشد. به همین سبب دانشگاه هنوز و همچنان بستر روح پویا و وجدان بیدار جامعه ایرانی است.**
- **دانشگاه جایی است که تجربه ایران مدرن از خلال آن و از طریق نیروهای پرورش‌یافته در آن و سبک زندگی متاثر از آن، شکل گرفته و توسعه یافته است که این بیانگر نیروی تغییر اجتماعی و فرهنگی در جامعه ایرانی به سمت و سوی توسعه مطلوب است. از سوی دیگر سکوی اصلی نقد قدرت و ساز و کارهای سلطه‌گرانه آن همیشه در دل این نهاد امکان‌پذیر بوده است.**
- **در فضایی که عمده نهادها و نیروهای مذهبی در جامعه پساانقلابی دچار نوعی انفعال و تقیه سیستماتیک شدند، حتی نیروهای مذهبی منقد در قالب جنبش‌های عدالت‌خواهانه از دل نهاد دانشگاه سر برآوردند. به همین سبب باید نهاد دانشگاه را مبدأ تحولات جامعه ایرانی دانست.**

گاز و چرایی ناترازی در ایران

سایه تحریم بر سر گاز

چکیده

سرمایه‌گذاری در نفت و گاز که به گفته وزیر نفت در زمره کم‌ریسک‌ترین و درعین‌حال پرسودترین سرمایه‌گذاری‌هاست، چرا در ایران با مشکل و عدم جذابیت روبه‌روست؟ دلیل ناترازی‌های گازی در ایران چیست و چه باید کرد؟ پاسخ را در این مقاله بخوانید.



رضا پدیدار

رئیس کمیسیون انرژی و محیط زیست اتاق تهران

چرا باید خواند:
اگر می‌خواهید درباره آینده انرژی در جهان و ایران بدانید، خواندن این مقاله به شما توصیه می‌شود.

امســـال دومین سالی است که در فصل ســـرد سال با جریان ناتـــرازی یا عدم تعادل در تولید و مصرف گاز روبه‌رو هســـتیم و شرایطی را حاصل آورده که از زوایای مختلف به این مهم پرداخته شـــده و به جای تحلیل و واکاوی عبـــور از بحران پیش رو صرفاً انتقادها مطرح و به‌صورت یک‌جانبه‌گرایی هـــــدایت می‌شود. براســـاس پیش‌بینی‌های ناترازی تولید و مصرف گاز که چندی است وزارت نفت را با چالش‌های جدی در تامین سوخت زمستانی بویژه در بخش‌های صنعتی و نیروگاه‌ها مواجه کرده، امســـال نیز با شکاف بیشـــتری روبه‌رو خواهد شد. براساس آخرین بررسی‌ها وآمارهای ارائه شـــده از سوی مقامات مسئول در شرکت ملی گاز ایران در فصل سرد سال مصرف گاز خانگی از روزانه ۲۵۰ میلیون متر مکعب به ۶۵۰ میلیون متر مکعب افزایش پیدا می‌کند و این موضوع باعث می‌شود که بیش از ۲۰۰ میلیون متر مکعب در روز نا ترازی داشته باشیم. در حال حاضر ایران سومین کشور تولیدکننده گاز در جهان و دومین کشـــور از حیث ذخایـــر این ماده اثرگذار در دنیاست. براساس آخرین اطلاعات و آمار موسسات تحقیقاتی انرژی مصرف گاز در ایران به اندازه ۲ برابر اتحادیه اروپاست.

بر پایه آخرین اطلاعات و آمار مربوط به مصرف گاز، از مجموع تولید ۸۷۰ میلیون متر مکعبی گاز در فصل ســـرد سال، بیش از ۸۰ درصد از کل تولید گاز کشور در بخش خانگی و تجاری مورد استفاده قرار می‌گیرد. نکته بسیار مهم در این زمینه مصرف بسیار بالای مشـــترکان خانگی خارج از الگوی بهینه مصرف است که با وجود اینکه تنها ۱۱ تا ۱۲ درصد مشـــترکان پرمصرف به شمار می‌آیند، اما این مشترکان علاوه بر اخذ حداکثری یارانه‌ها حدود ۴ تا ۵ برابر مشترکان عادی نیز مصرف دارند که همین موضوع سبب شده است بخش بزرگی از ناترازی گاز بر دوش همین عده کم اما پرمصرف جامعه باشـــد. بنابراین بهترین سیاست در مقابله با این مشترکین استفاده از مکانیسم و اصلاحات قیمتی بدون فشار به ۸۹ درصد مردم است. سیاست تعرفه‌گذاری پلکانی موثر مشترکان پرمصرف به طور دقیق همان مدلی است که موجب خواهد شد که این افراد به سمت اصلاح رویه‌های موجود خود بروند.

لازم به توضیح است که در فاز اول این مدل تعرفه گذاری موثر و پلکانی در آذر ماه ۱۴۰۰ بعد از روی کار آمدن دولت ســـیزدهم اجرایی شد که نتیجه آن تنها با اجرای سیستم کنترلی فوق در ۴ ماهه پایانی سال به کاهش روزانه ۲۵ میلیون متر مکعبی میزان مصرف مشترکان پر مصرف به نسبت مدت مشابه در سال ۱۳۹۹ منجر شد . لازم به توضیح است که این مهم در حالی انجام شد که تامین مالی سالانه مورد نیاز برای افزایش این میزان گاز در سال برابر با ۳ میلیارد دلار خواهد بود.

بنابراین سیاست مدیریت مصرف از طریق اعمال تعرفه‌گذاری پلکانی موثر پر مصرف‌ها در کنار ســـرمایه گذاری در تولید بهینه گاز، موجب خواهد شد که نه تنها از ناترازی گاز عبور کنیم بلکه به یکی از صادر کنندگان گاز در منطقه نیز تبدیل شویم و درآمد ارزی بالایی نیز از این محل بدست آوریم. البته نا گفته نماند که اگر سرمایه‌گذاری‌ها بر طبق پیش‌بینی‌ها و برنامه‌های اقتصادی هدف‌گذاری می‌شـــد به طبع تولید، نفت و گاز کشـــور افزایش چشمگیری پیدا می‌کرد و صادرات انرژی نیز مسیر مناسب‌تری را در پیش می‌گرفت. در این زمینه لازم به توضیح است که خلأ سرمایه گذاری‌ها موجب درجازدن تولیدات محصولات انرژی به ویژه تولیدات گازی کشور شده و روز به روز از آنچه انتظار می‌رفت فاصله گرفته است. این موضوع اخیراً از سوی وزیر نفت در مجلس شورای اسلامی به آن پرداخته شد و تاکید گردید که با وجود اینکه در برنامه ششم توسعه مقرر شده بود روزانه معادل یک میلیارد و ۳۰۰ میلیون متر مکعب تولید گاز داشته باشیم اکنون تولید روزانه ما حداکثر ۸۶۰ میلیون متر مکعب است . عدم سرمایه‌گذاری در توسعه میادین گازی سبب این عقب‌ماندگی در تحقق برنامه ششم توسعه شده است. موضوع بعدی که باید برای آن برنامه‌ریزی کرد این است که ایران سومین کشور تولیدکننده گاز در جهان و نیز دومین کشور از حیث ذخایر بوده و مصرف گاز طبیعی در ایران به اندازه ۲ برابر اتحادیه اروپاست.

تفاوت حجم تولید و مصرف بســـیار نزدیک به یکدیگر بوده و فقـــط ضریب ناچیزی را در این زمینـــه در برمی گیرد. از این رو بهینه‌سازی مصرف گاز بسیار مهم و حیاتی است تا از این طریق بتوانیم تا ترازی را به نحو موثری کنترل کنیم. براساس اظهارات رئیس انجمن بهینه‌سازی مصرف انرژی، متولی بهینه‌سازی مصرف انرژی یک نهاد یا ســـازمان نیست، بلکه مجموعه‌ای از ارگان‌ها و ســـازمان‌های مربوطه باید بر این موضوع برنامه‌ریزی کنند تا از مصرف بی‌رویه جلوگیری شود. این موضوعات به تنهایی از عهده وزارت نفت برنمی‌آید، بلکه باید سایر سازمان‌ها برای بهینه‌سازی مصرف انرژی به میدان بیایند. توجه داشته باشیم که بهینه‌سازی مصرف انرژی بر همه جنبه‌های زندگی انسان تاثیر مستقیم دارد. از منابع طبیعی گرفته تا منابع انسانی و انرژی‌های تجدیدپذیر و فرآیند گرمایش زمین و آلودگی هوا و مواردی از این دست که به طور مستقیم دستخوش تغییرات می‌شوند. از این رو می‌توان گفت

قطر اخیراً برای افزایش بیش از ۶۰درصدی تولید LNG از میدان گنبد شمالی خود تا سال ۲۰۲۷، پروژه ای به مبلغ ۲۸ میلیارد دلار را با شرکت‌های اروپایی و آمریکایی امضا کرده است که به طور اصولی، گوی سبقت در این زمینه و در جهان ربوده است.

در کلان‌شـــهری مانند تهران بهینه‌سازی انرژی می‌تواند اهمیت زیادی برای کنترل آلودگی هوا داشته باشد که به قول متخصصان امروزه بلای جان این کلان‌شهر شده است.

هر چند یافتن چاره‌ای برای حل مشکل آلودگی هوا از مهم‌ترین وظایف دولت‌ها است اما پیدا کردن مقصر به قدری زمان می‌برد که دیگر فرصتی برای چاره‌اندیشی نیست و با طولانی نبودن فصل ســـرما، تنها آلودگی هوا نصیب مردم می‌شود. البته امسال میزان مازوت‌ســـوزی و استفاده از ســـوخت مایع در واحدهای تولیدی تاکنون نزدیک به ۳۰ درصد کمتر شـــده است و کمبود سوخت و افزایش مصرف انرژی چند سالی است که کارخانجات و بخش خصوصی کشور را به سمت مازوت‌سوزی برده است. در این زمینه کارشناســـان خبره حوزه انرژی در رابطه با جایگاه ایران در تولید و مصرف انرژی اعتقاد دارند کـــه ایران در حال حاضر چهارمین مصرف‌کننده بزرگ گاز در دنیاســـت و به همین دلیل است که عمده ســـبد انرژی در کشور را گاز تشکیل می‌دهد. در این زمینه لازم به یادآوری اســـت که تاکنون کشور توانسته با افزایش تولید محدود خود، به تقاضای کشور پاسخ بدهد، اما با توجه به اینـــکه ۷۰ درصد تولید گاز کشور را میدان پارس جنوبی تامین می‌کند، برآوردها نشان می‌دهد که در سال‌های آینده بـــا نا ترازی شدید گاز روبه‌رو خواهیم بود. این مهم دو حالت دارد یکی اینکه سالانه میزان تولید از تقاضا کمتر است و دومین حالت در مقطع زمانی خـــاص و در ایام پیک مصرف، گاز از تولید پیش‌تر شـــود که هم اکنون کشـــور در حالت دوم قرار دارد. بنابراین در زمستان پیش رو کشـــور با قطعی گاز صنایع، تزریـــق منابع نفتی و همچنین کاهش صادرات گاز مواجه می‌شـــود و علت این موارد نیز تامین گاز خانگی و تجاری و عمومی اســـت. برای رفع ناترازی قاعدتاً دو دسته راهکار کلی برای این مهم وجود دارد. یکی از طریق افزایش تولید و دیگری کاهش مصرف خواهد بود. البته درباره ناترازی در پیک مصرف نیز راهکارهای مدیریت مصرف از جمله راهکارهایی اســـت که باید به آن توجه کرد و ایـــن راهکارها به طور عمده بر مقوله ذخیره‌ســـازی گاز متمرکز خواهد بود. در ادامه این موضوع لازم است به امر بهینه‌ســـازی مصرف گاز توجه بیشتری داشته باشیم. چرا که مهم‌ترین راهبردی که باید در راستای ناترازی گاز انجام پذیرد، بهینه‌سازی مصرف گاز و کاهش مصرف است. در این حوزه نیز باید رویکردهایی مانند اجرای پروژه‌های غیرمتعارف و غیراقتصادی توسط دولت را کنار گذاشت و به سمت رویکردهایی رفت که امکان تحول جدی در این حوزه را ایجاد کند. همان‌طوری که در بحث‌های قبلی نیز بدان اشاره کرده‌ام شاخص شدت مصرف انرژی در کشورمان ایران معادل ۷/۵ برابر میانگین جهانی و حداقل ۳ تا ۴ برابر کشورهای توسعه‌یافته است. همچنین در صورتی که متوســـط شدت مصرف انرژی در جهان در حال کاهش است، اما نمودار مصرف انرژی در کشـــور همچنان افزایشی است. اگر ۵۰ درصد کاهش مصرف انرژی را نیز ایده‌آل بدانیم، حداقل می‌توانیم به نصف این میزان یعنی ۲۵ درصد کاهش مصرف انرژی دســـت یابیم که خود این عدد نیز رقم بزرگی اســـت. ضمناً در حوزه غیر قیمتی نیز سیاســـت‌هایی مد نظر است که ناظر بر قانون اصلاح الگوی مصرف و اقدامات فنی مانند اصلاح شیوه ساختمان‌سازی و مدیریت صنعتی است. اما مهم‌ترین راهبرد در این زمینه ایجاد بازار بهینه‌سازی انرژی و محیط زیست است. بر این اساس با توجه به تفاوت نرخ بخش خانگـــی، تجاری و نیروگاهی با نرخ خوراک پتروشیمی‌ها با نرخ صادرات گاز، این اخلاف نـــــرخ را می‌توان مبنای اقتصادی شدن انجام پروژه‌های بهینه‌سازی مصرف توسط بخش خصوصی قـــرار داد. کلام پایانی اینکه مصرف گاز خانگی در بهمن ماه سال گذشته (سال ۱۴۰۰) از مرز ۶۸۰ میلیون متر مکعب گذشـــت و به این ترتیب رکوردی تاریخی در مصرف گاز کشـــور ثبت شـــد. در این زمینه بخش خانگی معادل ۸۰ درصد از مصرف را به خود اختصـــاص می‌دهد. این میزان مصرف واقعاً رقمی معادل مصرف گاز چند کشور همسایه را در بر می‌گیرد و با توجه به این موضوع مهم، بیشترین اصلاح و کاهش مصرف برای حفظ پایداری شبکه نیز باید در این بخش رقم بخورد. همان‌گونه که در این یادداشـــت بدان اشاره رفت میزان مصرف گاز در ایران معادل ۱۲ کشور ثروتمند اروپایی است. مصرف بالای گاز در بخش خانگی، ارزان بودن تعرفه گاز برای نیروگاه‌ها باعث شده که علاوه بر پیروی نکردن از الگوی بهینه در بخش نیروگاهی نیز راندومان کاهش یابد و همین مسئله به نوعی به مصرف فزآینده انرژی بویژه گاز و ناترازی و نبود تعادل در این بخش منجر شده است. ضمناً با ادامه روند موجود پیش‌بینی می‌شود ناترازی گاز از ۲۰۰ میلیون مترمکعب فعلی در ماه‌های سرد سال (سه ماهه پایانی سال جاری) به حدود ۲۵۰ میلیون متر مکعب در سال‌های ۱۴۰۳ و ۱۴۰۴ و نیز بیش از ۵۰۰ میلیون متر مکعب در ســـال ۱۴۱۰ برسد . امید است مقامات مسئول در وزارت نفت از قابلیت‌ها و توانمندی‌های تخصصـــی و حرفه‌ای بخش خصوصی بهره گرفتـــه و به جریان ناترازی در مصرف و تولید گاز طبیعی پایان دهند. ان‌شاءالله

براساس آخرین بررسی‌ها و آمارهای ارائه شده از سوی مقامات مسئول در شرکت ملی گاز ایران در فصل سرد سال مصرف گاز خانگی از روزانه ۲۵۰ میلیون متر مکعب به ۶۵۰ میلیون متر مکعب افزایش پیدا می‌کند و این موضوع باعث می‌شود که بیش از ۲۰۰ میلیون متر مکعب در روز ناترازی داشته باشیم

و اما چرا قطر بجای ایران

مدت‌هاســـت که بحران انرژی سبب بهبود قابل توجه کارآیی انرژی در جهان شـــده است. در این ارتباط اقدام‌های بهینه‌سازی مصرف انرژی در سال ۲۰۲۲ در سطح جهان شتاب گرفته است، زیرا دولت‌ها و مصرف‌کنندگان به طـــور فزاینده‌ای به اقدام‌های بهره‌وری به عنوان بخشی از پاسخ‌های خود به اختلال‌های عرضه سوخت و قیمت‌های بی‌سابقه انرژی روی آورده‌اند که نشان‌دهنده نقطه عطف بالقوه پس از چند سال پیشرفت با نرخ آهسته در این زمینه است.

نکته‌هایی که باید بدانید

- **بر پایه آخرین اطلاعات و آمار مربوط به مصرف گاز، از مجموع تولید ۸۷۰ میلیون متر مکعبی گاز در فصل سرد سال، بیش از ۸۰ درصد از کل تولید گاز کشور در بخش خانگی و تجاری مورد استفاده قرار می‌گیرد.**
- **سیاست مدیریت مصرف از طریق اعمال تعرفه گذاری پلکانی موثر بر مصرف‌ها در کنار سرمایه گذاری در تولید بهینه گاز، موجب خواهد شد که نه تنها از ناترازی گاز عبور کنیم بلکه به یکی از صادر کنندگان گاز در منطقه نیز تبدیل شویم و درآمد ارزی بالایی نیز از این محل بدست آوریم.**
- **چین به عنوان یکی از بزرگ‌ترین مصرف کنندگان انرژی توانست با پشتوانه مالی و هدایت مدیریتی خود طولانی ترین قرارداد خرید LNG را با شرکت قطر انرژی برای عرضه سالانه ۴ میلیون تن و به مدت ۲۷ سال امضاء کند . یکی از دلایل عمده در اجرای این قرارداد بلند مدت، وجود بازارهای بی ثبات خریداران گاز در جهان است.**

در این میان چین به عنوان یکی از بزرگ‌ترین مصرف‌کنندگان انرژی توانست با پشتوانه مالی و هدایت مدیریتی خود طولانی‌ترین قرارداد خرید LNG را با شـــرکت قطر انرژی برای عرضه سالانه ۴ میلیون تن و به مدت ۲۷ ســـال امضـــا کند. یکی از دلایل عمده در اجرای این قرارداد بلندمدت، وجود بازارهای بی‌ثبات خریداران گاز در جهان است. به طریقی که به دنبال آغاز تنش‌های مسکو و کی‌یف در فوریه ۲۰۲۲ به نوعی رقابت خرید LNG تشدید شد و اروپا در موقعیتی ویژه به مقادیـــر زیادی LNG برای کمک به جایگزینی دریافت گاز روســـیه با خط لوله که حدود ۴۰ درصد از واردات قاره ســـبز را شامل می‌شد نیاز دارد. در این ارتباط وزیر انرژی و مدیرعامل شـــرکت قطر انرژی پیش از امضای این توافق اظهار داشت که نقطه عطفی مهم برای نخستین قرارداد خرید و فروش مربوط به پروژه شرق میدان گازی شمالی قطر است. توجه داشته باشیم که میدان شمالی قطر با میدان گازی پارس جنوبی در ایران مشترک است. اما این همه داستان و موضوعی که بدان اشاره رفت نیست چرا که قطر انرژی در اوایل سال جاری میلادی پنج قرارداد برای توسعه شرق میدان شمالی امضا کرد که نخستین و بزرگ‌تر از طرح دومرحله‌ای توســـعه میدان شمالی با ۶ ردیف پالایشی برای تولید LNG است، به طوری که ظرفیت تولید LNG قطر را از رقم کنونی سالانه ۷۷ میلیون تن به ۱۲۶ میلیون تن در ســـال ۲۰۲۷ می‌رساند. لازم به توضیح است که قطر انرژی برای مرحله دوم توسعه شرق میدان شمالی قراردادهایی را با سه شریک خارجی امضا کرد. به هر صورت امضا و معامله صورت گرفته در ماه گذشته که از سوی شرکت سینوپک هم تأیید شده است، نخستین معامله عرضه‌ای است که برای فروش محموله‌های پروژه توسعه شرق میدان گازی شمالی قطر اعلام شده است.

ضمناً و حســـب داده‌های اداره اطلاعات انرژی آمریکا قرارداد خرید و فروش مورد اشـــاره تا دهه پایانـــی ۲۰۵۰ میلادی ادامه خواهد داشت که یکی از طولانی‌ترین قراردادهای حوزه انرژی در کشور کوچک قطر اســـت. در این رابطه مذاکرات کشور قطر به طور مســـتقیم با دیگر خریداران بالقوه و متقاضی در اروپا که به نحوی به دنبال امنیت عرضه انرژی هستند نیز ادامه دارد و قطعاً به نتایج خود دست خواهد یافت. به درستی در این رابطه می‌توان گفت که کشور قطر اکنون بزرگ‌ترین صادر کننده LNG جهان به شمار می‌رود و از آنجا که قاره سبـــز به دنبال جایگزین‌هایی برای عرضه گاز روسیه اســـــت، پروژه میدان شمالی این موقعیت را تحکیـــم و تثبیت می‌کند و به تضمین عرضه بـــلندمدت گاز به اروپا یاری می‌رساند. البته باید توجه داشته باشیم که نوسان‌های اخیر خریـــداران را به درک اهمیت عرضه پایـــدار و بلندمدت و قیمت مناسب برای طولانی‌مدت ســـوق داده است. ضمناً نحوه قیمت‌گذاری LNG در این قرارداد مشـــابه معاملات گذشته بوده که به نوعی با نفت خام مرتبط بوده است.

> چین به عنوان یکی از بزرگ‌ترین مصرف‌کنندگان انرژی توانست با پشتوانه مالی و هدایت مدیریتی خود طولانی‌ترین قرارداد خرید LNG را با شرکت قطر انرژی برای عرضه سالانه ۴ میلیون تن و به مدت ۲۷ سال امضا نماید. یکی از دلایل عمده در اجرای این قرارداد بلندمدت، وجود بازارهای بی‌ثبات خریداران گاز در جهان است



از دیگـــر موارد قابل طرح در اجرای قـــرارداد قطر با چین به این طریق اســـت که شرکت قطر انرژی شرایط حمل و نقل و نیز تحویل LNG را راساً عهده‌دار شده و تامین خواهد کرد. در نهایت شرکت سینوپک با ابراز خوشحالی از روند اجرایی و عملیاتی این قرارداد اعلام کرد کـــه توافق‌نامه عرضه LNG قطر انرژی به این شـــرکت جزئی کلیدی برای مشارکت یکپارچه در توسعه بخش شرقی میدان شمالی قطر است و احتمال حضور در مذاکرات برای خـــرید سهام را نیز به طور جدی تقویت می‌کند. در همین رابطه و در ادامه روند اجرایـــی و عملیاتی قرارداد فوق، مدیرعامل قطر انرژی اعلام کرد که این شـــرکت به طور کلی ۷۵ درصد از سهام خود را در طرح توســـعه بخش شرقی میدان شمالی حفظ کرده اســـت و می‌تواند تا میزان ۵ درصد از ســـهام خود را به بعضی از خریداران واگذار کند. ناگفته نماند که براساس اظهارات مدیران سینوپک، شرکت نفتی دولتی چین نیز در حال مذاکرات پیشرفته با قطر برای ســـرمایه‌گذاری در طرح توسعه بخش شرقی میدان شمالی فوق هســـتند. با توجه به موارد پیش‌گفته و نیز علاوه بر امضا و مبادله قرارداد یاد شده، قطر در یک توافق‌نامه دیگری موفق به امضا و مبادله قراردادی با شرکت فرانسوی برای توسعه میدان گازی مشترک با ایران شده که موقعیت این کشور را از هر لحاظ حساس و اثرگذار می‌سازد. در ضمن قطر اخیراً برای افزایش بیش از ۶۰درصدی تولید LNG از میدان گنبد شـــمالی خود تا ســـال ۲۰۲۷، پروژه‌ای به مبلغ ۲۸ میلیارد دلار را با شرکت‌های اروپایی و آمریکایی امضا کرده است که به طور اصولی، گوی سبقت در این زمینه و در جهان ربوده است.

ضمناً براســـاس گزارش رویترز شماری از شرکت‌های غربی شامل کونوکو فیلیپس آمریکا و توتال فرانسه و نیز شل بریتانیـــا در ایـــــن طرح توسعه سهم دارند و به نوعی شریک هستند. این ســـه شرکت جمعاً ۲۵ درصد از سهام بخش جنوبی میدان شمال را کسب کرده‌اند و بقیه از آنِ شرکت انرژی قطر است. با این اقدام می‌توان گفت که کشورهای شرق آسیا و در راس آنها چین، ژاپن و نیز کره جنوبی بازار اصلی گاز قطر به شمار می‌آیند.

در کلام پایانـــی اینکه این قرارداد زمانی امضا شـــد که جهان در جنگ انرژی به ســـر می‌برد. چرا که به دنبال حمله روسیه به اوکراین و تحریم‌های انرژی روســـیه و غرب علیه یکدیگر، قیمت نفت و گاز بالا رفته و این شـــرایط نا متعادل کماکان پایدار است. همچنین با قطع صادرات گاز روســـیه به کشورهای اروپایی، این کشـــورها دچار کمبود گاز هســـتند. افزایش قیمت انرژی باعث افزایش تورم بی‌سابقه در ۴۰ سال اخیر در بزرگ‌ترین اقتصادهای جهان از جمله آمریکا، ژاپن و بریتانیا و نیز دیگر کشورهای اروپایی شده است.

یکی از مهم‌ترین معضلات دولت‌های مختلف در طی دو، سه دهه اخیر همین طرح‌های نیمه‌تمام فاقد توجیه اقتصادی ناشی از فشارهای سیاسی بوده است. آخرین بار شمار این طرح‌های نیمه‌تمام فقط در حوزه صنعت حدود ۶۶ هزار مورد اعلام شد که ۵۵ هزار مورد از این طرح‌ها تنها ۲۰ درصد پیشرفت فیزیکی داشته‌اند.

درهایی که هر روز بسته‌تر می‌شود

هزارتوی مشکلات صنعتی

سرآغاز چرا فعالان اقتصادی و صنعت‌گران مدام از وضعیت صنعت گلایه دارند، حلقه مفقوده در حوزه صنعت کجاست؟ در این مقاله به بخشی از مشکلات حوزه صنعت اشاره شده است.



حسین حقگو

کارشناس مسائل اقتصادی

چرا باید خواند:
اگر می‌خواهید درباره حال صنعت در این روزهای سخت بدانید، اینکه صنعت در هزارتوی بوروکراسی چه می‌کند، این مقاله را بخوانید.

حال و روز صنعت خوش نیست. این، هم به سبب اوضاع‌واحوال این روزهاست که اصولاً حال و رمقی برای هیچ‌کس و کاری باقی نگذاشته و هم دردی مزمن و تاریخی است. دردی مزمن که البته در روزهای بدحالی و ناخوشی همگانی به‌واسطه ضعف سیاست‌ها و نابلدی سیاست‌گذاران و مجریان دخیل در امر توسعه صنعتی، دردناک‌تر هم شده است. گزارش اخیر مرکز پژوهش‌های مجلس از فقدان «استراتژی» و «سیاست» صنعتی و نامعلوم بودن اولویت‌های صنعتی کشور اشاره به همین درد عمیق و تاریخی است. دردی که به سبب عدم هم‌گرایی و هم‌افزایی نهادهای دخیل در امر توسعه صنعتی، «مانع تحقق شعارهای: حمایت از تولید، رونق تولید و جهش تولید» شده است (آسیب‌شناسی استراتژی توسعه صنعتی در ایران - آذر ۱۴۰۱) در گزارش اخیر مرکز پژوهش‌های مجلس از منظر الزامات نهادی برای توسعه صنعتی به یک نکته مهم اشاره می‌شود؛ اینکه حداقل ۵۰ سازمان و نهاد (که برخی بیش از ۱۰۰ واحد زیرمجموعه دارند) درگیر اجرای سیاست‌های مختلف صنعتی هستند. هرکدام از این سازمان‌ها و نهادها درگیر اعمال یکی از خط‌مشی‌های صنعتی هستند که هماهنگی مناسبی با سایر سیاست‌ها ندارد و ... شاهد ناکارایی یا فقدان اثربخشی سیاست‌ها و عدم هماهنگی و موازی‌کاری دستگاه‌های اجرایی هستیم. شاهد اتلاف گسترده منابع تحت عنوان حمایت از تولید هستیم و... (همان). جالب آنکه این فقدان قطب‌نمای توسعه صنعتی و هرج‌ومرج در سیاست‌گذاری در شرایطی است که فقط در بودجه امسال کشور «بیش از ۱۷۵ هزار میلیارد ریال صرف حمایت از پژوهش‌های توسعه‌ای و کاربردی شده است»، منابعی که به اذعان مرکز پژوهش‌ها می‌توانست صرف «بهبود کیفیت تولیدات و رشد بهره‌وری شود (همان). در عین وجود آن درد کهنه فقدان راهبرد توسعه صنعتی، اما دستگاه متولی صنعت و توسعه صنعتی کشور در مقام «دانای کل» ظاهر شده و به توجیه سیاست‌ها و اقداماتی می‌پردازد که در جهان امروز منسوخ شده است. اقداماتی همچون «احیای واحدهای راکد» (پروژه صمت برای احیای واحدهای راکد - دنیای اقتصاد - ۹/۲۹) و چند دهه تجربه جهانی و تئوری‌هایی همچون «تخریب خلاق» (شومپیتر) را نادیده می‌گیرد. همچنین گاه حتی در مقام طبیب و درمانگر نیز ظاهر می‌شود. ۵۰ درصد دلیل شکست کسب‌وکارهای خرد خود کارآفرینان هستند و در کسب‌وکارهای بزرگ نیز کارآفرینان عامل ۲۵ الی ۳۰ درصد شکست‌ها هستند؛ لذا ارائه خدمات روان‌شناختی به کسب‌وکارها در دستور کار قرار گرفته و درعین‌حال ارائه تسهیلات به دریافت خدمات روان‌شناختی منوط شده است (مدیرکل دفتر خدمات کسب‌وکار وزارت صمت - سایت اتاق تهران - ۸/۲۸).

دولتی که به‌جای انجام کارهای اساسی به امضا تفاهم‌نامه‌هایی می‌پردازد (تفاهم‌نامه انطباق سیاست‌های ارزی و تجاری - ۱۴۰۱/۹/۲۱) که در نبود استراتژی توسعه و سیاست صنعتی، هیچ گره‌ای را نخواهد گشود. چرا که وقتی معلوم نیست سیاست تجاری و صنعتی کشور چیست و منطق اقتصادی حاکم، منطق بازار و نظام عرضه و تقاضا خواهد بود یا همچنان اراده دولت و دستور و حکم دیوان‌سالاران دولتی تعیین‌کننده است، چه تفاهمی جز با معیار سلیقه می‌تواند پل ارتباط دو دستگاه فوق باشد؟! وقتی صنعت کشور فاقد راهبرد و سیاست صنعتی مشخص و مصوب است و اصل حاکم بر سیاست تجاری کشور نه منافع اقتصادی بلکه مصلحت‌های سیاسی است، چگونه هماهنگی بین این دو حوزه متصور است؟! بخش دیگر هم‌وغم و شاید مهم‌ترین دغدغه وزارت متولی صنعت کشور نیز البته همچون همیشه این سال‌ها و دهه‌ها «خودرو» است. چنان‌که در همین ماه گذشته وزیر صنعت، معدن و تجارت از «اشتیاق دولت» و «لحظه‌شماری مردم» برای واردات خودرو سخن گفت (رسانه‌ها- ۹/۱۶)؛ سخن ایشان در مورد اشتیاق دولت برای واردات خودرو به نظر سخن درستی است؛ قطعاً رانت‌های عظیمی در این بازار و به‌واسطه امضاهای طلایی در هزارتوهای دیوانسالاری دولتی، پدیدار و دست به دست خواهد شد و جایگاه بوروکرات‌ها را در سلسله مراتب قدرت تقویت خواهد کرد اما از اشتیاق مردم برای واردات سخن گفتن، سخنی بی معناست، مردمی که آرزوی حسرت یک خودروی وطنی آن هم نه به قصد تفریح و تفرج خانوادگی بلکه برای مسافرکشی دارند!

البته آنجا هم که مثلاً وزارت متولی صنعت آستین بالا می‌زند و به اصطلاح سراغ تدوین استراتژی توسعه صنعتی می‌رود، نتیجه کار نه فقط مورد قبول کارشناسان نیست بلکه خود تدوین کنندگان نیز از آن تبری می‌جویند (آخرین این موارد «سند سیاست‌های صنعتی در افق ۱۴۰۴» است که مسئول تدوین‌کننده آن بعد از برکناری از مسئولیت اذعان داشت که تدوین چنین سند کلان و فرادستگاهی کار یک وزارتخانه یعنی وزات متبوع ایشان یعنی وزارت صمت نبوده است (بهمن ۱۴۰۰).

در مجموع آنکه متاسفانه آنچه در حال حاضر حاکم بر فضای صنعت کشور است تداوم توسعه‌ای معیوب و تداوم اجرای طرح‌ها و پروژه‌هایی است که با اعمال فشار سیاسی و جلب حمایت‌های دولتی صورت می‌گیرد. مسیری که هر روز بر بغرنج‌تر شدن مشکلات صنعت کشور و ناکارآمدی این حوزه کلیدی اقتصاد می‌افزاید. چنان‌که یکی از مهم‌ترین معضلات دولت‌های مختلف در طی دو سه دهه اخیر همین طرح‌های نیمه تمام فاقد توجیه اقتصادی ناشی از فشارهای سیاسی بوده است. آخرین بار شمار این طرح‌های نیمه تمام فقط در حوزه صنعت حدود ۶۶ هزار مورد اعلام شد که ۵۵ هزار مورد از این طرح‌ها تنها ۲۰ درصد پیشرفت فیزیکی داشته‌اند (ایسنا- ۱۴۰۱/۲/۳۱). در گزارش بودجه سال گذشته نیز مهم‌ترین این طرح‌های نیمه تمام در حوزه صنعت و تجارت و ارتباطات ۷۵ مورد ذکر شده که اتمام آنها به ۳۹ سال زمان نیاز دارد.

همین چندی پیش بود که رییس اتاق ایران از این هرج و مرج در مجوزها و پروانه‌های بهره‌برداری صنعتی بشدت انتقاد کرد: «وجود ۸۱ واحد بهره‌برداری خودرو در کشورمان در حالی که این رقم در کره جنوبی ۵ واحد است، ۱۶۵ واحد تولید سیمان در ایران در صورتی که این رقم در کره جنوبی ۱۰ واحد است، ۲۱۰ واحد تولید موتور سیکلت در کشورمان در حالی که این رقم در مجموع ۱۵ کشور از ترکیه تا ژاپن ۸۲ واحد است و...» (شافعی-۶/۲).

سوال مهم در این میان از مسئولان دولتی و نمایندگان مجلس بعنوان دو قوه اصلی حاکمیتی آن است که چرا اراده ای برای ساماندهی این آشفتگی‌ها و بی نظمی‌های ویرانگر در صنعت کشور وجود ندارد؟! چرا یک بار از سوی نمایندگان مجلس راجع به تکلیف مهم تدوین «استراتژی توسعه صنعتی» (مواد ۲۱ و ۱۵۰ برنامه‌های چهارم و پنجم) که مرکز پژوهش‌های مجلس نیز به غیر از مورد فوق‌الذکر، به دفعات از اهمیت حیاتی آن گزارش داده است سخنی گفته نمی‌شود و از قوه مجریه پرسیده نمی‌شود که ماشین عظیم صنعت کشور در کدام مسیر و جاده در حرکت است و انجام طرح و پروژه‌های صنعتی با توجه به کدام راهبرد و سیاست صنعتی و توجیه اقتصادی مصوب و اجرایی می‌شوند؟! و آیا راهبرد و سیاست صنعتی بعنوان ضرورت‌های توسعه ای کشور قرار است از آسمان به زمین نازل شود؟!

حال و روز صنعت خوش نیست. دردهای مزمن و کهنه با بی‌تدبیری‌هایی هرروزه، این حال را بد و بدتر و درها را «برای یک زندگی معمولی» مردم این سرزمین بسته و بسته‌تر می‌سازد!

رویکرد اقتصاد رفتاری به تحلیل پیوستن یا نپیوستن به اعتراض‌ها

دموکراسی پایدار با توسعه اقتصادی ممکن است

چکیده

اقتصاد رفتاری درباره اعتراض‌های اخیر و علل و ریشه‌های آن چه می‌گوید و رفتار جامعه به چه صورت‌هایی شکل‌بندی می‌شود؟ این یادداشت را بخوانید.



علی سرزعیم

اقتصاددان

چرا باید خواند:

اگر می‌خواهید درباره اعتراض‌ها تحلیلی از منظر اقتصاد رفتاری بخوانید، خواندن این یادداشت به شما توصیه می‌شود.

گفت‌وگو با نسل جوان معترض کار بس دشواری است. هرچه بگویی که این شیوه اعتراض منتهایش به خشونت می‌رسد و وقتی کار به خشونت برسد خبر از پیشرفت سیاسی نخواهد بود بلکه عقب‌رفت‌های شدید و توحش بروز خواهد کرد، کارگر نمی‌افتد. نکته دیگر آن‌که بسیاری از مردم حاضر به پیوستن به اعتراضات نیستند به‌رغم اینکه نسبت به بسیاری از امور ناخشنود هستند و این نپیوستن صرفاً قابل تقلیل به ترس از سرکوب و برخورد نیست! دلیلش چیست؟

از دید یک معترض تداوم وضع موجود کاملاً غیرقابل قبول است و امیدی نه تنها به بهبود نیست بلکه چشم‌انداز منفی‌تر است. در مقابل آینده ناشی از تداوم اعتراض وضعیتی احتمالی دارد: با یک احتمال (P) خیلی خوب خواهد بود و با یک احتمال (P -۱) آینده خیلی سیاه‌تر و ترسناک‌تر است. در واقع مسئله این‌گونه صورت‌بندی می‌شود که یک بازده قطعی در برابر یک بازده احتمالی قرار دارد. حال یافته‌های روانشناسی تصمیم‌گیری (اقتصاد رفتاری) در این زمینه چه پیش‌بینی می‌کند؟

نظریه چشم‌انداز (prospect theory) می‌گوید در انتخاب بین یک زیان قطعی و یک نتیجه احتمالی (زیان و سود مشروط)، افراد ریسک‌پذیر می‌شوند و گزینه احتمالی را ترجیح می‌دهند. به عبارت دیگر وقتی پای یک زیان قطعی و یک قمار در میان است که نتایجش یا بهتر یا بدتر است، افراد ریسک‌پذیر می‌شوند و قمار را انتخاب می‌کنند به این امید که نتیجه مطلوب آنها ظاهر شود نه نتیجه نامطلوب.

حال اگر وضع موجود سراسر منفی نباشد و فرد در وضع موجود دارایی و کسب و کار مشخصی داشته باشد، انتخابش مثل فرد معترض نخواهد بود. نظریه چشم‌انداز می‌گوید وقتی پای کسب منفعت در میان باشد، افراد ریسک‌گریز می‌شوند و نفع قطعی موجود را به نفع احتمالی مشروط ترجیح می‌دهند.

به تعبیر ساده، اگر کاسبی و پیشه، درآمد، ثروت و دارایی مشخصی نداشته باشید توضیح اینکه شاید انتهای این مسیر سوریه‌ای شدن باشد فرد معترض را متقاعد نمی‌کند و ترجیح می‌دهد ریسک سوریه‌ای شدن ایران را بپذیرد به امید اینکه احتمال سوریه‌ای نشدن محقق شود اما برای توده مردم که پیشه، دارایی و ثروت مشخصی دارند چنین ریسکی قابل قبول نیست.

نکته کلیدی در مورد بقای دموکراسی نیز همین است. دموکراسی‌ها با توسعه اقتصادی همبسته هستند یعنی وقتی اقتصادها شکوفا می‌شوند و وضع مردم خوب می‌شوند و همه «چیزدار» می‌شوند، پذیرای دموکراسی شده و دموکراسی ماندگار می‌شود و کسی مایل به برهم زدن دموکراسی نمی‌شود. این مفهومی است که پژوهشگر معروف دموکراسی -پرزورسکی- استاد دانشگاه نیویورک در مقاله‌ای به آن پرداخته است.

توصیه سیاستی

نظام سیاسی اگر نمی‌خواهد بخشی از جامعه به این جمع‌بندی برسد که «هر نظام بدیلی بهتر از وضع موجود خواهد بود» باید توسعه اقتصادی را جدی بگیرد. توسعه اقتصادی گذشته کشور، فراگیر نبوده است یعنی ثمرات رشد به همه اقشار جامعه نرسیده و اتفاقاً اقشار برخوردار نفع بیشتری از درآمد نفت و رشد اقتصادی داشته‌اند. اقتصاد امروز ایران نه تنها تشنه توسعه اقتصادی است بلکه نیازمند نوع خاصی از رشد اقتصادی است که فراگیر باشد و میوه‌های رشد در سفره دهک‌های پایین ظاهر شود. در این مدل، رشد حاصل از توسعه گردشگری در مقایسه با رشد حاصل از ایجاد پتروشیمی فراگیرتر خواهد بود و ثبات سیاسی بیشتری به دنبال خواهد داشت.

نکته‌هایی که باید بدانید

- **وقتی پای یک زیان قطعی و یک قمار در میان است که نتایجش یا بهتر یا بدتر است، افراد ریسک‌پذیر می‌شوند و قمار را انتخاب می‌کنند به این امید که نتیجه مطلوب آنها ظاهر شود نه نتیجه نامطلوب.**
- **حال اگر وضع موجود سراسر منفی نباشد و فرد در وضع موجود دارایی و کسب و کار مشخصی داشته باشد، انتخابش مثل فرد معترض نخواهد بود.**
- **نظام سیاسی اگر نمی‌خواهد بخشی از جامعه به این جمع‌بندی برسد که «هر نظام بدیلی بهتر از وضع موجود خواهد بود» باید توسعه اقتصادی را جدی بگیرد. توسعه اقتصادی گذشته کشور، فراگیر نبوده است یعنی ثمرات رشد به همه اقشار جامعه نرسیده است.**
- **اقتصاد امروز ایران نه تنها تشنه توسعه اقتصادی است بلکه نیازمند نوع خاصی از رشد اقتصادی است که فراگیر باشد و میوه‌های رشد در سفره دهک‌های پایین ظاهر شود. در این مدل، رشد حاصل از توسعه گردشگری در مقایسه با رشد حاصل از ایجاد پتروشیمی فراگیرتر خواهد بود و ثبات سیاسی بیشتری به دنبال خواهد داشت.**

امروز بسیاری از کشورها مطابق با هدف‌گذاری راهبردی مناسبات خود با کشور چین به سمت گفتمان‌سازی مشترک با پکن حرکت کرده و ضمن درک نگاه چینیان به آینده نظام بین‌الملل، با رصد دقیق و فهم بی‌واسطه ایده‌ها و ابتکارات طرح‌شده از جانب راس هرم قدرت در این کشور همچون «یک پهنه، یک راه»، «توسعه جهانی»، «امنیت جهانی»، «چرخه دوگانه اقتصاد» و... به گره‌زدن برنامه‌ها یا راهبردهای توسعه‌محور خویش با طرح‌های بلندپروازانه چین اقدام کرده‌اند.

هفت نکته درباره روابط چین و اعراب و تاثیر آن بر ایران

هزار دیده به روی تو ناظرند و تو خود...؟

نسانه چین یکی از شـــرکای راهبردی ایران است؛ حالا چین با کشورهای جنوب خلیج‌فارس تفاهم‌نامه‌ای امضا کرده است. آیا این تفاهم‌نامه برای ایران تبعاتی خواهد داشت یا خیر؟ وضعیت بازار انرژی در آینده چگونه خواهد بود؟ پاسخ را در این مقاله بخوانید.



حامد وفایی

عضو هیئت علمی دانشگاه تهران

چرا باید خواند:
اگر به مناسبات ایران با چین علاقه‌مند هستید، خواندن این یادداشت و مشکلات روابط ایران با چین به شما پیشنهاد می‌شود.

سـفر اخیر رهبر چین به عربستان سعودی و حواشی آن بازتاب گسـترده‌ای در رسانه‌های پارسی‌زبان داشت و برای چندمین بار طی ماه‌های اخیر بازار گمانه‌زنی درباره رویکردهای احتمالی پکن در خصوص کشـورمان را گرم کرد. اما درباره این سـفر، حواشی آن، نگاه جمهوری خلق چین به اعراب و نهایتاً آینده مناسبات تهران و پکن با توجه به تعمیق بی‌سـابقه تعاملات چینیان و کشورهای عربی منطقه نکات زیر قابل توجه می‌نماید:

یکم

دو اصل «تعادل و توازن» از مبانی بنیادین در سیاست خارجی چین است که ریشه در اندیشـه‌های فلسـفی کهن و راهبردهای سنتی این کشـور از دیرباز تا به امروز داشته و همواره در تحلیل دیپلماسی چینی و رفتارشناسی چینیان در عرصه سیاست خارجی باید مورد توجه قرار بگیرند. بر این مبنا باید توجه داشت که سفر رهبر این کشور به عربستان سعودی نه در چارچوب سفری صرفاً دوجانبه که علاوه بر آن با هدف حضور عالی‌ترین مقام ارشـد کشـور چین در دو نشست چندجانبه یعنی «گردهمایی چین و اعراب» و «نشسـت سران شـورای همکاری خلیج فارس» صورت پذیرفت. از رهگذر بررسی ابعاد این سفر می‌توان نیم نگاهی به دیگر کلیدواژه دیپلماسی چینی یعنی «چندجانبه‌گرایی» داشت که طی چند دهه اخیر با رویکردی پراگماتیک و عملگرا در دستور کار مناسبات خارجی این کشور قرار داشته است. بر این اساس چین از حضور در میادین چندجانبه‌گرایانه که فرصت تعامل چندوجهی و حرکت‌های جمعی کشورها حول محورها و دغدغه‌های مشترک را تسهیل نماید استقبال نموده و از قضا همزمان سازی سه اجلاس و دعوت از رهبر چین برای حضور در ریاض که برگزاری برنامه‌های چشم گیر تشـریفاتی به عنوان یکی از حوزه‌های مورد علاقه چینیان نیز چاشنی آن شده بود را باید از زیرکی سران سعودی و شناخت دقیق سیاست‌گذاران این کشور از علایق کنونی رهبران چینی به حساب آورد.

دوم

چین همزمان با سـفر رهبر این کشور به عربستان، اعزام هو چون هوآ، معاون نخست وزیر و متصدی پرونده تعامل این کشور با جمهوری اسلامی ایران را نیز در دستور کار قرار داد و با فاصله چند روز از سفر شی جین‌پینگ به ریاض این مقام چینی که بر اساس تفاهم دو کشور در ایام انتصاب علی لاریجانی به عنوان مسئول پرونده ارتباط با کشور چین در ایران به این امر گماشته شده بود را به تهران گسیل داشت. ریشه تفاوت در سطح دو هیئت اعزامی از جانب چین به تهران و ریاض نیز موضوعی است که باید در عواملی چون میزان اولویت کشورهای میزبان به امر رابطه با چین، ایجاد هدایتگری متمرکز در تعامل دو کشور که در عربستان بر عهده بن سلمان به عنوان یکی از قدرتمندترین افراد در خاندان سـلطنتی سعودی نهاده شده و در ایران محمد مخبر، معاون رئیس جمهور برای تصدی این مسئولیت معرفی شده جستجو نمود. از دیگر عوامل این موضوع می‌توان به چندجانبه بودن ماهیت سفر شی به سعودی و تک‌بعدی بودن سفر دیگر مقام چینی به تهران اشاره داشت که طبعاً زمینه حضور مقام عالی‌تر در ریاض را موجب می‌شود.

سوم

سیاست چین در خصوص گسترش همه‌جانبه مناسبات این کشور با کشورهای عربی به ویژه در حوزه غرب آسیا، مسئله‌ای است که پس از ارتقای جایگاه این منطقه در سیاست خارجی چین به عنوان «محیط پیرامونی» در دستور کار پکن قرر گرفت و پس از طرح چارچوب آن در سال ۲۰۱۴ از سوی رهبر چین، برنامه مدون آن در سال ۲۰۱۶ تصویب و در دستور کار نهاد اجرایی این کشور قرار گرفت. در همان ایام چارچوب موسوم به ۱+۲+۳ به عنوان قالب اصلی تعامل چین و اعراب تعیین و بر مبنای آن حوزه انرژی به عنوان مرکز و محور همکاری‌ها (۱)، دو عرصه زیرسـاخت و تجارت به عنوان دو پیشـران همکاری‌ها (۲) و نهایتاً سـه عرصه انرژی اتمی، انرژی‌های پاک و هوا فضا (۳) به عنوان سـه مصداق اصلی در پیشرفت همکاری‌ها تعیین و به عنوان برنامه و دستور کار فضای کلی همکاری چین-عربی مشخص شد که البته حوزه‌های غیر اعلامی، حساس و محرمانه چون همکاری‌های نظامی، موشکی و حوزه‌های امنیتی را نیز باید به این لیست افزود. در این میان و به بیان چینیان، عربستان سعودی به عنوان «برادر بزرگ‌تر» جهان عرب و امارات عربی متحده به عنوان یکی از قطب‌های اقتصادی شـاخص این مجموعه تعیین و تعمیق روابط با این کشورها در اولویت سیاست خارجی پکن قرار گرفته است.

چهارم

با گسترش بیش از پیش روابط چین و کشورهای عربی که عمدتاً از رقبای ایران در منطقه محسوب می‌شوند، گمانه فاصله گرفتن چین از تهران به دلایل مختلف بین‌المللی، دوجانبه و منطقه‌ای در رسانه‌های پارسی‌زبان تقویت شد اما حقیقت اینجاسـت که تحلیل‌های این چنینی عمدتاً در فضای فکری «جنگ‌سـردی» و مطابق با استانداردهای مواضع هژمون سـابق در پیگیری سیاست‌هایی چون حمایت‌گرایی در حوزه اقتصاد و تشکیل ساختارهایی چون ناتو در حوزه‌های امنیتی-نظامی صورت گرفته است. عمده این مواضع به جهت فقر داده‌های دست اول و عدم مطالعه بی واسطه چین و ابعاد سیاست‌های این کشور، این نکته را مدنظر قرار نداده اند که سپهر تعاملات دیپلماتیک جمهوری خلق چین مملو است از نمونه‌های تعامل با «قطب‌های متضاد» و اصولاً یکی از راهکارهای کسب منافع از منظر چینیان از دیرباز تاکنون بازی همزمان با مهره‌های سیاه و سپید یا فضایی شبیه به معادله موسوم به «موازنه مثبت» بوده است. عیان‌ترین نمونه‌های این رویکرد چین را می‌توان در نوع تعامل آن با دو کشور کره شمالی و جنوبی، مراودات گسترده تجاری با ایالات متحده به رغم خصومت‌های بنیادین، همکاری همزمان با رژیم اسرائیل و طرف‌های فلسطینی و همچنین جمهوری اسـلامی ایران و عربستان سعودی رصد نمود. در سیاست خارجی چین بر خلاف آمریکا، تعامل گسترده و حتی راهبردی با ریاض به هیچ وجه نافی مشارکت جامع راهبردی این کشور با تهران نبوده و هر کدام از این کشورها متناسب با ظرفیت سازی و جایگاهی که برای

کشور چین تعیین می‌کنند، سهم خویش را از کیک توسعه اقتصادی آن برداشت خواهند نمود. بر این اساس همواره بخشی از اقتصاد کشور چین به روی ایران باز است و گسترش روابط این کشور با تل آویو یا ریاض، خللی در این امر وارد نمی‌کند اما آنچه در این رابطه اهمیت می‌یابد اینکه کدام بخش از کیک اقتصاد چین سهم ایران خواهد بود؟ در این خصوص می‌توان به دو الگوی پاکستانی و کره شمالی برای کار با چینیان اشاره نمود که یکی به پیشرانی برای توسعه در پاکستان و تبدیل بندر گوادر به نقطه‌ای مهم در منطقه و ایجاد فضاهای کریدوری چون سی پک منجر شده و دیگری به وابستگی مطلق و خطرآفرین پیونگ یانگ به پکن. اینکه الگوی ایرانی تعامل با کشـــور چین در ساحت کدام الگوی تعاملی، مدیریت و ساماندهی شود طبعاً موضوعی اســـت که بیش از هر عاملی دولتمردان کشـــورمان و نوع نگاه راهبردی‌شان به این موضوع در آن تعیین‌کننده خواهند بود.

پنجم

برخی سفر اخیر شی جین‌پینگ به عربستان و صدور بیانیه‌های حاوی مطالبی را که ناخوشایند ایرانیان بود همزمان با فضای مبهم جاری در مذاکرات هسته‌ای ایران و ناآرامی‌های اخیر کشـــور به عنوان نشانه‌ای از «چرخش چین» از سوی ایران به جانب رژیم سعودی و دیگر اعراب منطقه توصیف کردند که به نظر می‌رسد این نگاه نیز نسبت چندانی با واقعیات جاری در سیاست خارجی چینیان نداشته باشد. هرچند که قطعاً نمی‌توان در ابعاد کلان منکر تاثیر عوامل ثالث چون شرایط نظام بین‌الملل یا لابی‌های آشکار و پنهان دشمنان و رقبای ایران با چینیان بر مناسبات تهران و پکن شد اما در عین حال نباید از یاد برد که رهبر چین در سال ۹۴ پیش از سفر به عربستان به ایران آمد و از قضا ارتقای روابط با تهران و ریاض به سطح «مشارکت جامع راهبردی» نیز در همان ایام و به طور همزمان با دو کشور منعقد شد. وضعیت ایران در نظر چینیان نه تنها صرفاً به جهت مسائل انرژیک که به جهات ژئوپلیتیک، ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک جایگاهی تثبیت شده است و پکن نیکوتر از هر کشوری نسبت به اهمیت نقش ایران در پیشگیری از نزدیک شدن ناتو به مرزهای غربی این کشور آگاه بوده و همواره برای پرداخت ما بهازای این «دیوار دفاعی ژئوپلیتیک» در عمل اعلام آمادگی کرده است. از سوی دیگر و ضمن توجه به این واقعیت که نزدیکی شرکای سنتی آمریکا در منطقه به چین می‌تواند از هزینه‌های آتی ایران در این حوزه و حرکت‌های آینده کشورمان در غرب آســـیا بکاهد، نباید از یاد برد که چین در عین نمایش برخی رویکردهای ناپخته در جغرافیای سیاسی پیچیده خاورمیانه از جمله ورود به برخی حوزه‌های حساس مشابه مسئله جزایر ایرانی، همواره جایگاه تهران در گفتمان جدیدی که برای این منطقه ترســـیم کرده را محفوظ داشـــته و در عین پذیرش شدیدترین فشارها و هزینه‌های تحمیلی یکجانبه گرایی واشنگتن بر خویش، عملاً همچنان مسیر تعامل با ایران را باز نگه داشته است. بر این اساس به نظر می‌رسد در تندباد حوادثی که در نظام بین الملل و منطقه غرب آسیا وزیدن گرفته آنچه بیش از هر چیز برای ایران و موقعیت آینده اش نگران کننده اســـت، نه گســـترش مناسبات رقبایش با چین که بیشتر دغدغه عقب ماندن از تحولات سریعی است که بین کشورهای منطقه و قدرت دوم اقتصادی دنیا در جریان اســـت. نباید اجازه داد ایران به مصداق آن بیت معروف تبدیل شود که کاروان رفت و تو در خواب و بیابان در پیش! بدون تعارف باید اعلام کرد که ایران در امر کار با کشـــور چین نیازمند «تغییر» است و از سویی نیز فرصت‌هایی هم که می‌تواند موجبات جهش در مناســـبات تهران-پکن را فراهم آورد هرگز دائمی نیست. راهبردی کردن حقیقی مختصات تعامل با چین در عین محفوظ داشتن سهم دیگر کشورها و حتی رقبای آن از سبد دیپلماسی ایران با ایجاد مرکزیتی پاسخگو جهت تصدی مسئولیت مستقیم این امر و هماهنگ کننده سیاست‌ها و عملکردهای نهادهای مختلف کشور در مواجهه با چینیان، الفبای ابتدایی کار با پرجمعیت‌ترین کشور جهان در فضای جدید است که باید در اسرع وقت مورد توجه قرار گیرد.

نکته‌هایی که باید بدانید

- **سال‌هاست که کلیدواژه «امنیت» به اصلی‌ترین هدف حزب کمونیست چین یعنی «توسعه» که طی نیم قرن گذشته شاهبیت برنامه‌های این کشور در حوزه‌های داخلی و خارجی بوده افزوده شده و جالب آنکه دیگر حتی نفس امر توسعه نیز در چین به هر قیمت پذیرفته نیست و آنچه اکنون مدنظر سردمداران چین سرخ قرار دارد «توسعه باکیفیت» است.**
- **به بیان چینیان، عربستان سعودی به عنوان «برادر بزرگ‌تر» جهان عرب و امارات عربی متحده به عنوان یکی از قطب‌های اقتصادی شاخص این مجموعه تعیین و تعمیق روابط با این کشورها در اولویت سیاست خارجی پکن قرار گرفته است.**
- **جایگاه و مختصات ایران در آینده‌ای که چینیان برای نظام بین الملل تصویر کرده‌اند به چه صورت است، امری است که بیش از چین باید در ایران به جستجوی آن بپردازیم.**

ششم

امروز بسیاری از کشورها مطابق با هدف‌گذاری راهبردی مناسبات خود با کشور چین به سمت گفتمان‌سازی مشترک با پکن حرکت کرده و ضمن درک نگاه چینیان به آینده نظام بین‌الملل، با رصد دقیق و فهم بی‌واسطه ایده‌ها و ابتکارات طرح شـــده از جانب راس هرم قدرت در این کشـــور همچون «یک پهنه، یک راه»، «توسعه جهانی»، «امنیت جهانی»، «چرخه دوگانه اقتصاد» و... به گره زدن برنامه‌ها یا راهبردهای توسعه محور خویش با طرح‌های بلندپروازانه چین اقدام کرده‌اند. جهان امروز، جهان روایت‌هاست و اگر «روایت ایرانی» و «روایت چینی» به رغم تمامی مشترکات کنونی در مواضع سیاسی مقامات دو کشور، به گفتمانی مشترک در ابعاد جهانی دست نیابند، شکل گیری حقیقی و تحقق «مشارکت جامع راهبردی» بین دو کشور همچون شرایط فعلی در هاله‌ای از ابهام در خواهد ماند. برای این منظور چین را باید خواند و بی واســـطه شناخت! فاصله‌ای که واسطه‌های غربی در شناخت ایرانیان از چین با واقعیات جاری در این کشور ایجاد کرده‌اند، هیچ تناسبی با نیازهای ایران به چین و هدف گذاری مقامات دو کشور برای گسترش روابط دوجانبه ندارد و در این زمینه باید طرحی نو درافکند. گفتمان‌سازی مشترک ایران و چین با وجود پیوندهای تاریخی و تمدنی دو کشور و ملت‌هایشان در کنار هدف‌گذاری دقیق نهادهای مربوطه در ایران برای تعاملات آتی با پکن چه در ابعاد دوجانبه، چه منطقه‌ای و چه بین‌المللی، زمینه کار با چینیان در فضای برد-برد را فراهم خواهد آورد. ایران باید هر چه سریع‌تر نسبت به تعریف جایگاه خود در برنامه مفصل و مدونی که چین جهت ایجاد «زنجیره تامین منطقه‌ای» از آسیای مرکزی تا غرب آسیا تهیه کرده اقدام نموده و برای ایفای نقشی مستقل و قاطع در مجامعی چون سازمان همکاری‌های شانگهای مهیا شود؛ تردیدی نیست که بی‌عملی یا انفعال در این عرصه‌های حساس، بالاجبار کشور را به حضور در میدان معادلات و بازی قدرت‌های بزرگ خواهد غلتاند.

هفتم

سال‌هاست که کلیدواژه «امنیت» به اصلی‌ترین هدف حزب کمونیست چین یعنی «توسعه» که طی نیم قرن گذشته شاهبیت برنامه‌های این کشور در حوزه‌های داخلی و خارجی بوده افزوده شده و جالب آنکه دیگر حتی نفس امر توسعه نیز در چین به هر قیمت پذیرفته نیست و آنچه اکنون مدنظر سردمداران چین سرخ قرار دارد «توسعه با کیفیت» است. امروز چین تلاش دارد با حفظ پویایی در ساختار مدیریتی این کشور ضمن تداوم سیر صعودی رشد اقتصادی خود به گشایش عرصه‌هایی جدید در مسائل داخلی و مناسبات خارجی اش دست یازد. گسترش حضور این کشور در دو حوزه بَر از آسیای مرکزی تا غرب آسیا (پهنه) و بحر از حوزه جنوب شرق آسیا تا خلیج فارس و اقیانوس هند (راه) در کنار مواردی چون تغییر و اصلاح سیاست این کشور موسوم به «کووید صفر» و شنیدن صدای اعتراض مردم همزمان با آغاز به کار کادر جدید در هرم قدرت و تمدید دوره سوم رهبری شی جین‌پینگ، همگی موید تلاش‌هایی است که نخبگان چینی برای تداوم حضور موثر این کشور در تحولات جهانی و کسب منافع حداکثری مطابق تعریفی که از آینده چند قطبی نظام بین‌الملل دارند. اما اینکه جایگاه و مختصات ایران در آینده‌ای که چینیان برای نظام بین‌الملل تصویر کرده‌اند به چه صورت است، امری است که بیش از چین باید در ایران به جستجوی آن بپردازیم. به فرموده خواجه شیراز، دلا ز هجر مکن ناله، زان که در عالم، غم است و شادی و خار و گل و نشیب و فراز / هزار دیده به روی تو ناظرند و تو خود، نظر به روی کسی بر نمی‌کنی از ناز!

یکی از مسایل کلیدی مناطق روستایی، ناپایداری جمعیت و فعالیت در این مناطق است که رشد منفی جمعیت روستایی و حتی کم شدن قدر مطلق جمعیت این مناطق در سه دهه گذشته، مهاجرت جوانان و تحصیل‌کردگان دانشگاهی و نیز ارزش افزوده و بهره‌وری پایین اقتصاد کشاورزی و ناپایداری و نابرابری درآمد روستاییان نسبت به مناطق شهری نمودهایی از این مسئله هستند.

برنامه یا نیازنامه؟

غفلت از مناطق روستایی؛ خطای استراتژیک برنامه هفتم توسعه

نیازنامه

مناطق روستایی به طور عام و توسعه روستایی به طور خاص در سیاست‌ها و لایحه برنامه هفتم توسعه چه نقش و جایگاهی خواهد داشت؟ پاسخ را در این مقاله بخوانید.



حبیب جباری

دانش‌آموخته جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه، مدرس دانشگاه و معاون امور برنامه‌ریزی، نظارت و آمایش سرزمین سازمان برنامه و بودجه کشور
jabbari.habib@gmail.com

چرا باید خواند:
اگر می‌خواهید درباره مسائل و مشکلات برنامه‌ریزی در ایران و جایگاه توسعه روستایی در برنامه هفتم توسعه بدانید، خواندن این مقاله به شما توصیه می‌شود.

مقدمه

نظر به ابلاغ سیاست‌های کلی برنامه هفتم توسعه و در دستور کار قرار گرفتن تدوین برنامه هفتم توسعه کشور توسط دولت و ابلاغ آن به سازمان برنامه و بودجه کشور که آخرین برنامه سند چشم‌انداز ۱۴۰۴ محسوب می‌شود، حال این سوال مطرح می‌شود که مناطق روستایی به طور عام و توسعه روستایی به طور خاص در سیاست‌ها و لایحه برنامه هفتم توسعه چه نقش و جایگاهی خواهد داشت؟ و آیا این نقش و جایگاه در حدی است که بتواند پاسخگوی مسایل مبتلابه مناطق روستایی نظیر ناپایداری جمعیت و فعالیت باشد؟

قابل ذکر است سیاست‌های کلی برنامه هفتم با اولویت اصلی» پیشرفت اقتصادی توأم با عدالت» در ۷ سرفصل» اقتصادی«، سیاسی و سیاست خارجی«، علمی، فناوری و آموزشی«، فرهنگی و اجتماعی«، «امور زیربنایی«، «اداری، حقوقی و قضایی» و» دفاعی و امنیتی» و در ۲۶ بند تصویب شده است که در این میان به نظر می‌رسد محور اقتصادی با پوشش ۱۲ بند از ۲۶ بند و تمرکز اولویت سیاست‌ها بر پیشرفت اقتصادی توام با عدالت بسیار پررنگ‌تر و مهم‌تر از بقیه محورها است. دولت در مقام تفسیر و برای عملیاتی‌سازی سیاست‌های کلی که در ذیل محورهای هفتگانه تعیین شده‌اند آنها را به ۱۲ موضوع کلیدی و ۱۵ موضوع اولویت‌دار تبدیل، تصویب و به همراه نظامنامه و دستورالعمل‌های مربوط ابلاغ نموده است و قرار است برای موضوعات کلیدی برنامه عملیاتی و احکام مورد نیاز تهیه شود و برای موضوعات محوری بر اساس گزارش توجیهی، احکام ضروری که نیازمند مصوبه دولت و یا اجازت مجلس شورای اسلامی هستند، پیشنهاد شود. در برنامه هفتم توسعه، اولویت دولت بر موضوعات کلیدی است و موضوعات چشم‌انداز نیز در اصل برای رفع خلأهای قانونی و یا فراهم کردن ظرفیت‌های قانونی جدید توسط دولت مورد توجه قرار گرفته‌اند. بر این اساس قرار است برنامه هفتم توسعه در مقام برنامه‌نویسی و برنامه‌ریزی از مقام برنامه‌ریزی جامع اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی متداول در دوره‌های گذشته و... عدول کرده و با نگاه مسئله‌محور و طراحی، تضمین و استقرار «سازوکارهای خودتنظیم اثربخش» موضوعات کلیدی را در دستور کار و اولویت قرار دهد. در این نوشتار ضمن مرور رویکردها و اولویت‌های برنامه هفتم توسعه، با نگاهی به مسایل اساسی مناطق و سکونتگاه‌های روستایی و با تاکید بر ضرورت تغییر پارادایمی در راهگشایی این مسایل و نیز با تمرکز بر رویکرد آمایش مبنا، جایگاه توسعه روستایی و مناطق روستایی در سیاست‌های کلی و برنامه هفتم مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است.

۱-طرح بحث و مرور جایگاه توسعه روستایی در برنامه هفتم

در اسناد و مبانی تدوین لایحه برنامه هفتم توسعه کشور استدلال شده است که:

۱- این برنامه به جای تدوین برنامه‌ی جامع و برنامه‌ریزی برای حل همزمان تمامی موضوع‌های کلان، بخشی، فرابخشی و استانی، رویکرد «مسئله‌محوری» را مبنای عمل قرار داده است. بر این اساس موضوعات قابل طرح در این برنامه به دو دسته «موضوعات کلیدی» و «موضوعات اولویت‌دار» تقسیم می‌شوند. برنامه پنج‌ساله هفتم توسعه کشور بر تدوین برنامه‌های عملیاتی موضوع‌های کلیدی، مندرج در سیاست‌های کلی برنامه تاکید دارد. با عنایت به این‌که مسائل کشور به موضوع‌های کلیدی محدود نمی‌شود؛ لذا سایر موضوع‌های اولویت‌دار در برنامه پنج‌ساله هفتم در چارچوب ارائه‌ی مسئله، راهکار و احکام پیشنهادی تهیه شده و وفق مفاد دستورالعمل تدوین می‌گردند.

شایان ذکر است با عنایت به محدودیت منابع بودجه عمومی دولت، راهکارها و احکام پیشنهادی باید با رویکرد اصلاح نظام تنظیم‌گری دولت، طراحی، تضمین و استقرار قواعد سیاستی و با اتکای عمده به منابع مردمی، منابع بانکی، بازار سرمایه و جذب سرمایه‌گذاری خارجی تهیه شود. این راهکارها و احکام پیشنهادی نباید متضمن تحمیل بارمالی جدید مازاد بر منابع بودجه عمومی دولت باشد.

۲- در این اسناد تاکید شده است که نباید برنامه به نیازنامه دستگاه‌های اجرایی مبدل شود و نباید بخشی‌نگری و بودجه‌سالاری بر نظام برنامه‌ریزی و مدیریت کشور تسلط یابد بلکه لازم است رویکرد برنامه از برنامه‌ریزی متمرکز جامع به رویکرد جامعیت در قاعده‌گذاری و تمرکز بر مسائل کلیدی تغییر یابد. در این برنامه باید تمرکز بر اصلاح نظام تنظیم‌گری دولت با اتکای گسترده بر ظرفیت‌های مردمی و طراحی سیاست‌ها و قاعده‌گذاری صحیح باشد و نظام انگیزشی برای اجرای این برنامه به گونه‌ای طراحی شود که عاملین اجرایی به صورت خودخواسته به سمت سیاست‌ها، اهداف مدنظر برنامه حرکت و در این راستا از تمامی ظرفیت‌های کشور برای حل مسائل اولویت‌دار استفاده کنند.

۳- طبق «بخشنامه خط‌مشی‌ها و چارچوب کلان برنامه هفتم توسعه کشور» موضوعات کلیدی در سه گروه قابل دسته‌بندی هستند:

چالش‌ها؛ موضوعات و عوامل بازدارنده و مانع توسعه و گلوگاه‌های کلیدی که با ایجاد اختلال در روند توسعه کشور، شرایط تحقق هدف‌های توسعه را به مخاطره می‌اندازند. به تعبیر دیگر موضوعاتی مانند صندوق‌های بازنشستگی که در آستانه بحران قرار دارند و باید به طور سریع و ویژه به آن‌ها توجه شود.

بسترسازها؛ موضوعات و عواملی که زمینه‌ساز رشد اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور و موجب هموارسازی و بسترسازی مسیر توسعه کشور می‌شود. به عبارت دیگر موضوعاتی مانند فضای کسب و کار که زمینه ساز ایجاد ثبات یا افزایش رشد تولید و یا کاهش فقر و بهبود رفاه هستند.

پیشران‌ها؛ موضوعات و مولفه‌های مهم اقتصادی اجتماعی، فرهنگی مانند انرژی و ترانزیت یا اقتصاد دریا محور که موجب به حرکت درآوردن و شتاب توسعه کشور هستند. یعنی موتور محرکه، کانون رشد اقتصادی و افزایش تولید محسوب می‌شوند.

بنابراین موضوع کلیدی مشتمل بر یک و یا تلفیقی از پیشران‌ها، چالش‌ها و بسترسازها

است که می‌تواند به عنوان موضوع کلیدی، اهداف برنامه پیشرفت اقتصادی توأم با عدالت را محقق ســـازد. (به «بخشنامه خط مشـــی‌ها و چارچوب کلان برنامه هفتم توسعه» و دستورالعمل‌های مربوط رجوع شود).

۴- موضوعـــات کلیدی (و به تعبیر دیگر موضوعات پیشـــران، بسترســـاز و بحران زدا) دوازده‌گانه: ۱۲ موضوع کلیدی اولویت‌دار کشور

سه موضوع کلیدی اول (اصلاح ساختار بودجه (شماره ۱)، اصلاحات نظام بانکی (شماره ۲) و بهبود فضای کسب و کار (شماره ۳)) در ذیل محور «ثبات اقتصادی» و شش موضوع بعدی (انرژی (شـــماره ۴)، زنجیره ارزش صنایع با تاکید بر صنایع معدنی و پتروشیمی (شماره ۵)، مسکن (شـــماره ۶)، اقتصاد دریامحور (شماره ۷)، اقتصاد دیجیتال (شماره ۸)، قطب‌های منطقه‌ای تولید و تجارت و ترانزیتی (شماره ۹)) در ذیل «رشد اقتصادی عدالت‌محور با رویکرد ارتقای بهره‌وری» مطرح شده‌اند. موضوعات سه‌گانه چالشی امنیت غذایی (شـــماره ۱۰)، صندوق‌های بازنشســـتگی و نظام تامین اجتماعی (شماره۱۱) و حکمرانی یکپارچه منابع و مصارف آب (شماره ۱۲) در سه محور جداگانه مطرح شده‌اند. بدین ترتیب موضوعات کلیدی در ۵ محور و در دوازده موضوع طبقه‌بندی شده‌اند.

۵- موضوعات اولویت‌دار برنامه نیز در پانزده موضوع به شرح جدول زیر طبقه‌بندی شده‌اند که در اصل بازگویی و تاکیدی بر سیاست‌های کلی برنامه هفتم توسعه کشور هستند:

ردیف	موضوع اولویت‌دار
۱	ارتقای نظام سلامت
۲	اصلاح الگوی کشت و افزایش بهره وری ۵ درصدی آب کشاورزی
۳	فعال‌سازی مزیت‌های جغرافیایی ـ سیاسی و تبدیل جمهوری اسلامی ایران به مرکز مبادلات و خدمات
۴	آمایش سرزمین
۵	اعتلاء فرهنگ عمومی گسترش و تعمیق فرهنگ و سبک زندگی اسلامی-ایرانی با اثربخشی رسانه ملی تحکیم نهاد خانواده و رشد و شکوفایی بانوان افزایش نرخ باروری و موالید به ۲٫۵
۶	توسعه صنعت گردشگری و ترویج صنایع دستی
۷	کاهش آسیب‌های اجتماعی
۸	فضای مجازی و شبکه ملی اطلاعات
۹	پیشرفت و نوآوری علمی و فناوری و تجاری
۱۰	روزآمدسازی و ارتقاء نظام آموزشی و پژوهشی کشور
۱۱	دیپلماسی فعال و کارآمد در بعد ظرفیت‌سازی نیروی انسانی و همکاری سازمان‌ها
۱۲	تقویت رویکرد اقتصادمحور در سیاست خارجی
۱۳	تقویت بنیه دفاعی مصون‌سازی و ارتقاء تاب‌آوری در مقابل تهدیدات (تاکید بر پدافند عامل)
۱۴	اصلاح نظام اداری
۱۵	تحول قضایی

۲- بررسی و تحلیل رویکردی غفلت از توسعه روستایی در برنامه هفتم

۱- مرور سریع موضوعات کلیدی و انطباق آنها با سیاست‌های کلی ابلاغی حاکی از این است که موضوعات دوازده‌گانه مذکور بیش از همه در دو محور اقتصادی و زیربنایی تعریف و تعیین شده‌اند و بقیه محورهای هفتگانه سیاست‌های کلی در این اولویت مورد توجه قرار نگرفته اند. هرچند موضوعات سایر محورهای هفتگانه » سیاسی و سیاست خارجی»،« علمی، فناوری و آموزشی»،« فرهنگی و اجتماعی»،« اداری، حقوقی و قضایی» و« دفاعی و امنیتی» در موضوعات اولویت‌دار مطرح شده‌اند ولی به لحاظ تمرکز حمایت‌های دولت بویژه حمایت‌های مالی و بودجه‌ای بر موضوعات کلیدی می‌توان عنوان نمود که رویکرد اصلی برنامه هفتم اقتصادی و زیرساختی است و در اصل دولت طی برنامه هفتم توسعه بر راهگشایی و پیشبرد یک سری موضوعات کلیدی اقتصادی و زیرساختی متمرکز خواهد بود.

۲- با مروز سیاست‌های کلی و موضوعات کلیدی و اولویت‌دار برنامه هفتم توسعه سوال اساســـی این است که مناطق روستایی بطور عام و توسعه روستایی بطور خاص در این سیاست‌ها و برنامه (اسناد مود اشاره) چه جایگاهی دارند؟ و آیا این جایگاه در حدی است که پاسخگویی نه همه موضوعات بلکه مسایل کلیدی این مناطق شود؟

با نگاهی به اســـناد مورد اشـــاره، پیداست که در سیاست‌های کلی و موضوعات کلیدی و اولویت‌دار مســـتخرج از آنها اشاره‌ای به روستا / مناطق روستایی و توسعه روستایی و عشایری نشده است و تقریباً می‌توان فرض را بر این گرفت که این مناطق بطور اسمی مورد غفلت و کم توجهی سیاستگذاران و برنامه‌ریزان کشور قرار گرفته‌اند و چنین غفلتی بطور جدی بویژه از منظر عدالت‌محوری مورد ســـوال بوده و نیازمند بررسی و علت‌یابی است. این درحالی است که اولویت اصلی سیاست‌های کلی «پیشرفت اقتصادی توأم با عدالت » شده است و از منظر برنامه‌ریزی کشوری دو وجه عمده از عدالت؛ اجتماعی و فضایی و سرزمینی بایستی در سرلوحه این اولویت قرار می‌گرفت. در همین راستا، واکاوی مولفه ها و پیشران‌های موثر در عدالت فضایی و سرزمینی بیانگر این واقعیت است که مناطق روستایی بایستی نه تنها در سیاست‌های کلی مورد توجه قرار می‌گرفتند بلکه مســـایل این مناطق در قالب موضوع کلیدی خاص و بطور صریح مطرح می‌شـــدند. در عین حال شاخص‌ها و نماگرهای وضعیت موجود و تصویر نگران‌کننده آینده مناطق و سکونتگاه‌های روستایی ایجاب می‌کرد که به »پایداری جمعیت و فعالیت« در این مناطق هم در سیاست‌های کلی تمرکز می‌شد و هم در موضوعات کلیدی.

۳- شـــاید توجیه اولیه این غفلت به عدول از برنامه‌ریزی جامع اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و... برگردد که در نوع خود سیاستی پیشگام و راهگشا محسوب می‌شود. اینکه نگاه سیاســـت‌های کلی به اولویت‌ها و مســـایل خاص کشوری عمدتاً موضوعی و کمتر موضعی بوده است و مناطق روستایی در مقام موضع و مکان بطور عمدی طرف توجه قرار نگرفته اند همچنان‌که از این منظر به مناطق شهری نیز توجه و تمرکز نشده است ولی این به این معنا نیست که از مناطق شهری و روستایی کلاً غفلت شده باشد. البته تحلیل دقیق‌تر این غفلت آشکار از مناطق روستایی می‌تواند ناشی از ضعف جدی تفکر و نگرش آمایش سرزمینی و فضایی و غلبه نگاه اقتصاد کلان به لحاظ فضایی نسبتاً خنثی در میان مقامات تصمیم‌ساز و تصمیم‌گیر سیاست‌های کلی و موضوعات کلیدی و اولویت‌دار باشد و امید است که دســـت‌اندرکاران تدوین سیاست‌های کلی و موضوعات کلیدی در این خصوص پاسخگو بوده و شفاف‌سازی نمایند.

۴- همچنان‌که اشـــاره شد بخشی از غفلت و کم‌توجهی به مناطق روستایی و مسایل و موضوعات کلیدی آنها به کم‌رنگ بودن نگرش فضایی و آمایش سرزمینی در تحلیل‌های کلان اقتصادی و اقتصاد کلان برمی‌گردد. هرچند آمایش سرزمین در سیاست‌های کلی برنامه مطرح شـــده و به عنوان یکی از موضوعات اولویت‌دار در دستورکار قرار دارد ولی واقعیت این اســـت که انتظار می‌رفت برنامه هفتم توسعه در کنار سایر اسناد بالادست، آمایش مبنا تهیه و بخشی از چشم‌انداز توسعه فضایی سرزمین در افق ۱۴۲۴ پیگیری و محقق می‌شد. زیرا نابرابری‌های منطقه ای و مسایل و ابرچالش های سرزمینی که در نبود اسنادملی و استانی آمایش سرزمین در دهه‌های گذشته شکل گرفته و تعمیق یافته‌اند، با سرلوحه قرار دادن آمایش سرزمین بتوان برنامه هفتم را به جای بازتولید بخشی‌نگری در چارچوب‌های جدید، به فرصتی برای مدیریت یکپارچه سرزمینی و پیگیری و تحقق سازمان فضایی توسعه کشور در افق پنج‌سال برنامه تبدیل نمود.

۵- در اهمیت و اولویت نگاه فضایی و ســـرزمینی قابل ذکر است فعالیت‌های اقتصادی در فضا(ی سرزمینی) شکل گرفته، رشد و توسعه پیدا می‌کنند. کارخانه‌ها و کنشگران اقتصـــادی در کل، مکانشـــان را به همان طریقی انتخاب می‌کننـــد که عوامل تولید و فناوری‌شان را. منابع مولد در فضا بطور نابرابر توزیع شده اند آنها در محل‌ها (مناطق یا سکونتگاه‌های) ویژه‌ای به فراوانی تمرکز یافته‌اند در حالی که در سایر محل‌ها کلاً یا بطور جزیی وجود ندارند. عدم تعادل‌های کمی و کیفی توزیع جغرافیایی منابع و فعالیت‌های

ضرورت تغییر پارادیمی برای مواجهه با چالش‌ها و مسایل توسعه روستایی از موضوعات مهم است و اگر محدودیت‌های موجود چنین تغییری را میسر نسازد نگرانی‌ها نسبت به آینده مناطق روستایی و پیامدهای منفی و انباشتی مسایل موجود و نوپدید دوچندان خواهد شد. که کوچ دائم جمعیت وسیع و نیز جابجایی های اجباری انسانی و به خطر افتادن تولید و امنیت غذایی و گسیل شدن جمعیت به سکونتگاهای شهریِ عمدتاً غیررسمی از آن جمله‌اند.



اقتصادی سطوح مختلفی از ثروت و بهباشی[1] و درجات مختلفی از کنترل بر توسعه محلی را در پی دارد (جباری ۱۳۹۲).

۶- فضای سرزمینی روشی را که نظام اقتصادی کار می‌کند، تحت تاثیر قرار می‌دهد. فضا منبع مزیت‌ها (و عدم مزیت‌های اقتصادی) همانند موهبت بالا (یا پایین) عوامل تولید است. فضا یا آمایش سرزمین همین‌طور مزیت‌های جغرافیایی همانند سهولت (یا دشورای) دسترسی به یک ناحیه، و موهبت بالا (یا پایین) مواد خام را به همراه دارد.

۷- بعد فضایی در حیات اقتصادی و اجتماعی جامعه از نقش و جایگاه مهمی برخوردار است. یکی از پیامدهای توزیع فضایی نابرابر منابع درون و بین نواحی و مناطق، شکل‌گیری و تشدید نابرابری‌های فضایی و منطقه‌ای است. مسئله‌ای که در دهه‌های اخیر به موضوع مهم و مشغله جدی بسیاری از کشورها و دولت‌ها تبدیل شده است. در این رابطه است که کاهش نابرابری‌های منطقه‌ای (از جمله نابرابری‌های شهری و روستایی)، دغدغه دولت‌ها در اغلب کشورها است (جباری ۱۳۹۲).

۸- اغلب مردم به «رفاه» در چارچوب دولت-ملت‌ها نگاه نمی‌کنند. مردم ممکن است از خبر افزایش درآمد سرانه کشورشان نسبت به کشور همسایه در سایه غرور ملی لحظاتی خوشحال شوند ولی در صورت زندگی در منطقه عقب‌مانده‌ای با تعداد زیادی از اعضای خانواده و دوستان بیکار، تهیدست و ناموفق در تحصیل و... ناخرسند خواهند بود. از این رو «آنجا که بحث رفاه اجتماعی در میان است، فضاهای به مراتب کوچکتری از دولت-ملت معیار ارزیابی هستند.» در عین حال هیچ تضمینی وجود ندارد که با افزایش عمومی در درآمد ملی به سرعت مشکلات اقتصادی و اجتماعی گروه‌های اجتماعی جوامع، بخش‌ها یا مناطق حل شود[2].

۹- آمایش سرزمین به مثابه تنظیم بهینه روابط انسان با نوع فعالیت و محیط در فضای ملی و منطقه‌ای به منظور بهره‌برداری منطقی از تمام امکانات و قابلیت‌ها برای بهبود وضع مادی و معنوی و تامین رفاه جامعه و افراد از ضرورت‌های توسعه ای هر کشوری است. درحیطه برنامه‌ریزی، آمایش سرزمین دلالت بر خط‌مشی‌ها و اقدام‌هایی دارد که به طور گسترده توسط بخش عمومی به‌کار گرفته می‌شوند تا آینده توزیع فعالیت‌ها و سکونتگاه‌ها را در فضا تحت‌تأثیر قرار دهند. این اقدام‌ها با هدف ایجاد یک سازمان فضایی مطلوب و عقلایی از کاربری‌های مختلف سرزمین و ایجاد پیوندهای بیشتر بین کاربری‌ها، متوازن ساختن تقاضای توسعه با الزام‌های حفاظت محیط‌زیستی و سرزمینی و دستیابی به اهداف اجتماعی و اقتصادی مورد نظر دولت‌ها صورت می‌پذیرند. بر این اساس، در برنامه‌ریزی آمایش سرزمین راهبردها، خط مشی‌ها، قواعد و اقدام‌هایی برای هماهنگ‌ساختن تأثیرات فضایی سیاست‌های سایر بخش‌ها برای دستیابی به توزیع بهینه‌ای از توسعه اقتصادی بین مناطق (حتی در جوامعی که به رویکرد بازار آزاد التزام دارند یا تنظیم تغییرات مطلوب در کاربری‌های مختلف سرزمین) صورت می‌پذیرد (وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، ۱۳۹۱).

۱۰- در اصل آمایش سرزمین به هدف تحقق چشم‌انداز توسعه فضایی سرزمین در افق ۱۴۲۴ و به تبع آن برای تحقق سازمان فضایی مطلوب، راهبردهای سرزمینی را ترسیم می‌کند که همانا جهت‌گیری اصلی و بلندمدت توسعه فضایی سرزمین با در نظر گرفتن قابلیت‌ها، فرصت‌ها و محدودیت‌ها در مواجهه با چالش‌ها است. در عین حال آمایش سرزمین با تدقیق نتایج آمایش ملی با آمایش‌های استانی قلمروها یا پهنه‌های مستعد توسعه سرزمین را باتوجه به توان اکولوژیکی، آب قابل برنامه‌ریزی مصوب، ظرفیت برد و دسترسی به زیرساخت‌ها، ادامه فعالیت‌های موجود و همچنین استقرار فعالیت جدید و جمعیت در آنها با رعایت ملاحظات محیط‌زیست تعیین می‌کند و سیاست سرزمینی و خط مشی‌های تحقق راهبردهای توسعه فضایی سرزمینی را تعریف و ترسیم می‌کند (رجوع شود به سند ملی آمایش سرزمین، ۱۳۹۹).

۱۱- در نبود، ضعف یا اولویت نداشتن برنامه‌ریزی آمایش سرزمین، توسعه به سوی قطبی شدن و ایجاد و گسترش نابرابری‌های سرزمینی (از جمله نابرابری‌های مناطق شهری-روستایی و نابرابری‌های مناطق مرزی و مرکزی و...) سوق خواهد یافت رشد زیرا توسعه در مسیر خود به طور عمده تمرکز طلب است که اگر به طور مطلوب و آگاهانه عمل نشود موجب حذف پراکندگی‌ها و قطبی شدن مراکز زیست و فعالیت می‌شود... تقسیم کار در محدوده جغرافیایی کشور اگر بدون آینده‌نگری سرزمین و برنامه‌ریزی عملی شود، نتیجه‌اش این می‌شود که بعضی مناطق و نواحی به نحو سرطانی رشد پیدا کنند، در حالی که دیگر مناطق و نواحی به حال واپسماندگی باقی بمانند (پولاددژ، ۱۳۸۸: ۴۰، ۱۴).

۱۲- در تکمیل تحلیل‌های مورد اشاره باید یادآور شد بخشی از علل ریشه‌ای مسایل

اساسی مناطق روستایی و توسعه‌نیافتگی روستایی به نبود و ضعف برنامه‌ریزی آمایشی و فضایی در سطوح سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی عمومی کشوری و ضعف مدیریت یکپارچه سرزمینی برمی‌گردد. بی‌توجهی به توان اکولوژیک در بهره‌برداری منابع پایه محیطی (آب، خاک، جنگل و مرتع) سرمایه‌گذاری‌های نابرابر و گسترش محرومیت و نابرابری‌های اجتماعی و فضایی، عدم مدیریت هوشمندانه و عقلایی جریان‌های جمعیتی و... از آن جمله‌اند.

۳- توان ظرفیت‌های در حال تعریف برنامه هفتم برای پاسخ‌گویی به مسئله کلیدی مناطق روستایی

یکی از مسایل کلیدی مناطق روستایی، ناپایداری جمعیت و فعالیت در این مناطق است که رشد منفی جمعیت روستایی و حتی کم شدن قدر مطلق جمعیت این مناطق در سه دهه گذشته، مهاجرت جوانان و تحصیل‌کردگان دانشگاهی و نیز ارزش افزوده و بهره‌وری پایین اقتصاد کشاورزی و ناپایداری و نابرابری درآمد روستاییان نسبت به مناطق شهری نمودهایی از این مسئله هستند.

اکنون دوباره سوال دوم را طرف توجه قرار می‌دهیم اینکه آیا موقعیت و جایگاه توسعه روستایی در برنامه هفتم در حدی است که بتواند پاسخ‌گوی نه همه مسایل بلکه تنها تک مسئله کلیدی این مناطق که همانا «ناپایداری جمعیت و فعالیت» است، شود؟

نظر به فرایخشی بودن موضوع توسعه روستایی و پیوند تنگاتنگ آن با جایگاه و توان اثرگذاری آمایش سرزمین در کشور و بویژه در مدیریت یکپارچه سرزمینی برای پیشبرد و تعدد دستگاه‌ها و سازمان‌های ذی‌نفع و تاثیرگذار در این خصوص، رصد و تحقق توسعه فضایی پایدار و نیز ضرورت تدوین برنامه عملیاتی در قالب مسئله کلیدی خاص برای ناپایداری جمعیت و فعالیت در مناطق روستایی دوچندان است و فعلاً در نبود چنین ظرفیت یکپارچه ای، مشخص است که ظرفیت‌های موجود و به تعبیر دیگر ایجاد حمایت‌های متعدد و پراکنده در موضوعات کلیدی و اولویت‌دار در دست تدوین در قالب قواعد و احکام مورد نیاز معلوم است که ظرفیت‌های موجود اثربخشی لازم را نخواهند داشت. در عین حال اثربخشی ظرفیت‌های بالقوه و پراکنده موجود نیز نیازمند هماهنگی و عمل یکپارچه و فرابخشی و توجه خاص به نقش‌آفرینی مناطق روستایی در عملیاتی‌سازی برنامه‌های موضوعات کلیدی در سطوح محلی است.

نکته مهم دیگر ضرورت تغییر پارادیمی برای مواجهه با چالش‌ها و مسایل توسعه روستایی است در صورتی که محدودیت‌های موجود چنین تغییری را میسر نسازد نگرانی‌ها نسبت به آینده مناطق روستایی و پیامدهای منفی و انباشتی مسایل موجود و نوپدید دوچندان خواهد شد. که کوچ دائم جمعیت وسیع و نیز جابجایی‌های اجباری انسانی و به خطرِ افتادن تولید و امنیت غذایی و گسیل شدن جمعیت به سکونتگاهای شهریِ عمدتاً غیررسمی از آن جمله‌اند.

پی‌نوشت‌ها

1- well-being

۲ -هیگینز بنجامین و دونالد ساویه، ۱۳۸۸، خلاصه‌شده، صص ۲۳-۱۹

منابع

-جباری، حبیب (پژوهش و تدوین ۱۳۹۲): فضا و برنامه‌ریزی، تاملی بر مفهوم برنامه‌ریزی فضایی سازمان برنامه و بودجه کشور (معاونت برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی سابق)، امور آمایش و توسعه منطقه‌ای (گزارش پژوهشی، تیرماه ۱۳۹۲).

-سازمان برنامه و بودجه کشور (دبیرخانه شورایعالی آمایش سرزمین): سند ملی آمایش سرزمین ۱۳۹۹.

- سازمان برنامه و بودجه کشور: دستورالعمل تدوین برنامه عملیاتی موضوع‌های کلیدی برنامه پنج‌ساله هفتم توسعه (۱۴۰۶-۱۴۰۲) معاونت امور اقتصادی و هماهنگی برنامه و بودجه دبیرخانه ستاد تدوین برنامه هفتم توسعه، آذر ۱۴۰۱.

-سازمان برنامه و بودجه کشور: دستورالعمل تدوین مسئله، راهکار و احکام پیشنهادی برای موضوعات اولویت‌دار برنامه پنج‌ساله هفتم توسعه (۱۴۰۶-۱۴۰۲) معاونت امور اقتصادی و هماهنگی برنامه و بودجه دبیرخانه ستاد تدوین برنامه هفتم توسعه آذر ۱۴۰۱.

-هیگینز، بنجامین / دونالد ساویه: نظریه‌های توسعه اقتصادی، ترجمه فاطمه بزازان، تهران نشر نی. ۱۳۸۸

-وزارت علوم، تحقیقات و فناوری (مرکز تحقیقات سیاست علمی کشور) عنوان طرح: آمایش مراکز و مؤسسات پژوهشی کشور، خلاصه مدیریتی فصل اول و دوم: مبانی نظری، روشی و توصیف وضعیت مراکز و مؤسسات پژوهشی کشور، مجری: مؤسسه پژوهشی سنجش از دور و GIS عرش، ویراست نخست: اسفند ۱۳۹۱.

Capello Roberto and Peter Nijkamp (Editors), (2009) : Handbook of Regional Growth and Development Theories, USA, UK, Edward Elgar Publishing Limited.



نگاهی به دارایی‌های بلوکه‌شده ایران در دنیا

ارزهای اسیر شده

موضوع بلوکه کردن دارایی‌های ارزی از سوی برخی از کشورها در خارج از کشور، اگرچه سابقه طولانی در اقتصاد ایران دارد، اما چند سالی است که دردسرهای خاص خود را هم برای ایران به ارمغان آورده است، به خصوص اینکه حالا آثار بودن آنها مخرب هم شده است؛ چراکه اخباری که به اصطلاح از سوی دولت منتشر می‌شود تا بلکه بازار ارز را در مقاطعی خاص آرام نگاه دارد، اکنون خود تبدیل به ضدتبلیغ برای این ارزها شده و به نوعی بازار را نسبت به اثرگذاری خود بی‌حس کرده است. به این معنا که در گذشته اگر صحبت از آزادسازی منابع ارزی ایران در خارج از کشور به میان می‌آمد، بازار ارز اثرات مثبتی را از آن می‌گرفت و به آن واکنش مثبت نشان می‌داد؛ اما اکنون به دلیل ابهاماتی که در آزادسازی این منابع به خصوص در کشورهایی مثل کره جنوبی وجود دارد، بازار هم دیگر به آن واکنش نشان نمی‌دهد یا حداقل واکنش مثبتی ندارد.



عکس: رضا معطریان

عَرضه بی‌ثمر ارزهای بی‌عُرضه

آزادسازی منابع ارزی ایران در دنیا چیزی را در اقتصاد ایران عوض می‌کند؟

محبوبه فکوری
دبیر بخش روایت

روایت‌ها از میزان دارایی بلوکه‌شـــده ایران در خارج از کشور متفاوت است. برخی اعداد و ارقام از وجود حداقل ۳۵ میلیارد دلار ارز بدون اســـتفاده ایران در خارج از کشور حکایت دارند که ۷ میلیارد دلار آن مربوط به کره جنوبی، ۸ میلیارد دلار آن مربوط به عراق و ۱۵ میلیارد دلار آن در کشور چین نهفته است. هرچند که آمارهای مرتبط با چین کم و بیش با شک و شبهه‌هایی همراه است؛ اما به هر حال به دلیل پیچیدگی‌هایی که در این حوزه وجود دارد، حتی ایران نتوانسته به صورت کامل ارزهایی را که با همکاری برخی کشورها و البته با مجوزهای اوفک به بانک‌های آنها به اصطلاح آزاد هم شده است، استفاده کند. هرچند سدهای محکمی پیش روی نحوه استفاده از این پول‌ها وجود دارد؛ اما داستان هرچه که باشد، این پول‌ها از عرضه کافی برای مدیریت اقتصاد ایران برخوردار نیستند. داستان مسدودسازی دارایی‌های ارزی ایران از ســـوی کشورهای خارجی از آمریکا شروع شد. از روزهایی که جیمی کارتر، رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا، در ســـال ۱۹۷۹ به بهانه گروگان‌گیری‌های ابتدای انقلاب اسلامی ایران آن هم در سفارت آمریکا که این روزها به لانه جاسوسی در خیابان طالقانی تهران معروف است، برای اولین بار بخشی از دارایی‌های ایران را بلوکه کرد. همان روزها بود که این خصومت به اوج رسید و حتی روابط اقتصادی و دیپلماتیک دو کشور هم قطع شد و همه‌چیز برای همیشه به یک خصومت عملیاتی تبدیل شد. اما ماجرای بلوکه کردن دارایی‌های ایران به همین‌جا ختم نشد؛ بلکه علاوه بر اینکه پنتاگون حدود ۴۰۰ میلیون دلار از تجهیزات نظامی ایران را که در گذشته از سوی دولت پهلوی خریداری شده بودند، دوباره فروخت و پول حاصل از آن را در یک حساب سپرده‌گذاری نگاه داشت، در همان سال آمریکا واردات نفت از ایران را هم که یکی از منابع اصلی تامین ارز ایران به شمار می‌آمد هم ممنوع اعلام کرده و بنا به برخی از روایت‌ها ۱۱ میلیارد دلار از دارایی‌های ایران را هم مسدود کرد؛ هرچند که بخشی از این دارایی‌ها پس از امضای توافق‌نامه الجزایر و پایان یافتن بحران گروگان‌ها در سال ۱۹۸۱ آزاد شدند. یعنی در همان سال‌ها با میانجیگری‌هایی که الجزایر میان دو کشور ایران و آمریکا انجام داد، استرداد دارایی‌های ایران از سوی واشنگتن مورد توافق قرار گرفت و آمریکا متعهد شد که با اعاده وضعیت مالی ایران به قبل از آبان سال ۱۳۵۸ تمامی دارایی‌ها و اموال مسدودشده ایران را که پس از تسخیر سفارت آمریکا توقیف کرده بود، آزاد کند. موضوعی که هنوز هم ابهامات بســـیاری در مورد آن وجود دارد و هنوز هم بخشی از این دارایی‌ها علی‌رغم گذشت سال‌های بسیار همچنان در خارج از کشور باقی مانده است.

هرچند که به تناســـب تحریم‌هایی که از سوی آمریکا طی سال‌های متمادی در اقتصاد ایران اعمال شده است، آمار دارایی‌های بلوکه‌شده ایران در سایر کشورها که به تصمیم وزارت خزانه‌داری آمریکا صورت گرفته است، رقمی بسیار بالا دارد و حتی برخی روایت‌ها به بالای ۳۰ میلیارد دلار هم می‌رسد که قرار بود بخشی از آن همزمان با اجرایی شدن برجام آزاد شود و بخشی دیگر هم به مرور طی فرایندهایی که منجر به تهاتر کالاهای بشردوستانه از جمله دارو و کالاهای اساسی شده است، آزاد گردد، اما هیچ‌گاه رقم دقیقی از میزان دارایی‌های ایران در خارج از کشور که به هر نوعی مسدود است اعلام نشده است. در عین حال زمان آزادسازی هم، آمار دقیقی اعلام نشده که بالاخره و به صورت موثر، چه میزان از این دارایی‌ها آزادسازی شده‌اند.

البته ولی‌الله ســـیف، رئیس کل وقت بانک مرکزی در روزهای برجامی اعلام کرده بود که ۲۳ میلیارد دلار از منابع بانک مرکزی و ۶ تا ۷ میلیارد دلار از منابع دولت قرار است در قالب برجام آزاد شوند که البته باید به آن برخی از دارایی‌های بلوکه‌شده شرکت‌های دولتی و خصوصی را هم اضافه کرد که به گفته سیف، بانک مرکزی از آن اطلاعی ندارد و تنها یک میلیارد دلار از آنها را توانسته بود در سال ۱۳۹۴ شناسایی کند.

نکته دیگری که سیف بر روی آن بار دیگر تاکید کرده بود این بود که منابع بانک مرکزی که بلوکه بوده اما قابلیت آزادسازی را دارند، ۲۳ میلیارد دلار است که حدود شش میلیارد دلار از منابع نفتی دولت را نیز باید به آن اضافه کرد. او گفته بود که در کنار این ارقام، ۲۲ میلیارد دلار نیز به عنوان وثیقه دریافت تسهیلات در چین قرار گرفته که بعد از لغو قرارداد به صورت پول به کشور برگشته و سود مناسب بازار را دریافت می‌کند؛ ضمن اینکه از سوی دیگر، ۲۵ میلیارد دلار از منابع بانک مرکزی نزد شرکت نیکو از زیرمجموعه‌های وزارت نفت قرار دارد که صرف پروژه‌های نفتی شده و قابل استفاده نیست. رئیس کل وقت بانک مرکزی گفته بود که ۱۵ میلیارد دلار از منابع ایران نیز، نزد بانک‌های ایرانی در خارج از کشور سپرده شده و در مجموع حدود ۹۰ میلیارد دلار را در بر می‌گیرد. یعنی بنا به گفته منابع رسمی بانک مرکزی، حداقل تا سال ۹۴، ایران بالغ بر ۹۰ میلیارد دلار دارایی بلوکه‌شده را بنا به روایتی که ولی‌الله سیف، رئیس کل وقت بانک مرکزی در ۴ مرداد ۱۳۹۴ با رسانه‌ها مطرح کرده بود، شناسایی کرده است. هرچند که باراک اوباما، رئیس جمهور وقت ایالات متحده آمریکا که در دوران ریاست جمهوری خود، برجام را به سرانجام رساند، اعلام کرده بود که آمریکا ۱۵۰ میلیارد دلار از منابع و دارایی‌های ایران را بلوکه کرده است که البته این رقم از سوی رئیس کل بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران بی پایه و اساس خوانده شد.

البته این تنها اظهارنظر روسای کل بانک مرکزی ایران نبود، بلکه پس از ولی‌الله سیف، عبدالناصر همتی نیز در مورد اموال بلوکه‌شـــده ایران مواردی را مطرح کرد. او به این نکته هم اشاره کرد که بخشی از این دارایی‌ها قابلیت آزادسازی دارد که با توجه به اینکه این منابع متعلق به بانک مرکزی است، تا حدی می‌تواند قدرت بانک مرکزی را افزایش دهد. اما در دوران ریاست کلی او نیز، خیلی اتفاق موثر و چشمگیری در حوزه آزادسازی منابع و دارایی‌های بلوکه‌شده ایران در سایر کشورهای دنیا به خصوص کره جنوبی، عراق و لوکزامبورگ رخ نداد و حتی در مقاطعی که قرار بود از ارزهای ایران در کره جنوبی برای مقاصد بشردوستانه استفاده شود هم به دلیل برخی موانعی که اتفاقاً از داخل کشـــور ایجاد شده بود، این کار عملیاتی نشد. به همین دلیل خیلی نمی‌توان امیدوار بود و انتظار داشـــت که این ارزهای بلوکه‌شده و آزادســـازی آنها دردی را از اقتصاد ایران درمان کند، به خصوص اینکه بازار ارز نیز دیگر حتی به انتشار خبرهای مرتبط با آزادسازی بخشی از این منابع هم، واکنش نشـــان نمی‌دهد و حتی با اعلام‌هایی که به تازگی از ســـوی رئیس کل پیشین بانک مرکزی در مورد آزادســـازی ارزهای بلوکه‌شده ایران در کره جنوبی صورت گرفته، بازار راه خود را می‌رود و همچنان قیمت‌ها رو به رشد است. در این میان البته چندی پیش علی صالح‌آبادی رئیس کل پیشین بانک مرکزی اعلام کرده بود که توافقات خوبی با همکاری وزارت خارجه انجام شده، حساب‌هایی معرفی و هماهنگی لازم صورت گرفته است. او البته از ارایه جزئیات بیشتر خودداری کرده و تنها به این جمله بسنده کرده بود که در روزهای آینده نتایج در عمل مشاهده می‌شود؛ حالا اما بالغ بر چند هفته از این اظهارات می‌گذرد و هنوز خبری از نتایج این اقدامی که صالح‌آبادی از آن صحبت کرده بود، نیست و همه منتظر هستند ببینند رئیس کل جدید بانک مرکزی برنامه‌اش برای برگرداندن ارزهای بلوکه شده چیست.

رئیس کل پیشین بانک مرکزی معتقد است که منابع ارزی، جزیی از دارایی‌های ملت ایران است و باید در راستای منافع کشور مورد استفاده قرار بگیرد، در همین راستا هم بانک مرکزی با همکاری دستگاه دیپلماسی از ابتدای استقرار دولت، پیگیری این موضوع را به‌طور جدی در دستور کار قرار داد که در یک مرحله، خوشبختانه منجر به آزادسازی بخشی از منابع مسدودی در انگلیس پس از بیش از ۴۰ سال شد که رسماً هم در این خصوص اطلاع‌رسانی شد. البته درخصوص سایر منابع مسدودی هم مذاکرات فشرده و مستمری در راستای استیفای حقوق قانونی ملت ایران انجام شده و طی هفته‌های اخیر هم پیشرفت خوبی در این خصوص حاصل شده است. هرچند برخی ملاحظات بانکی در این زمینه باقی است که به طرف‌های مقابل اعلام شده است و نمایندگان طرفین در حال پیگیری این موضوع هستند. به هر حال برخی منابع نزدیک به دولت سیزدهم، اعلام کرده‌اند که آزادسازی ۷ میلیارد دلار از منابع بلوکه‌شده ایران با میانجیگری قطر انجام شده و سوییس و سازمان ملل نیز به‌عنوان کانال ارتباطی در این امر درگیر هستند.

ایجاد فضای عدم اطمینان در بازارها و به خصوص بازار ارز، حساسیت فعالان بازار را نسبت به خبرهای امیدوارکننده‌ای همچون آزادسازی منابع ارزی بلوکه‌شده کاهش می‌دهد.

داستان ناتمام ارزهای زندانی

ارزهای بلوکه‌شده ایران در سایر کشورهای دنیا چقدر برای اقتصاد ارزش‌آفرین خواهند بود؟



محمدحسن صبوری دیلمی

اقتصاددان

در یک شـــرایط تورمی و به خصوص در زمانی که نرخ تورم در سطحی بالاتر از نرخ تورم بلندمدت یک سیستم اقتصادی قرار دارد و یا نرخ‌های بالا و جدید تورمی در یک سیســـتم اقتصادی تجربه می‌شود، دولت‌ها عموماً اقدامات سریعی را جهت کنترل تورم در دستور کار قرار می‌دهند. در ایران معمولاً در این شرایط، قیمت‌گذاری کالاها و خدمات در دستور کار سیاست‌گذاران اقتصادی قرار می‌گیرد. فارغ از اینکه دخالت دولت در بازار قیمت‌گذاری دارای چه معایب و یا مزیت‌هایی است، ورود دولت‌ها به بازار موجب شکل‌گیری رفتارهای جدیدی در میان فعالان بازار خواهد شد. در این میان تجربه نشان داده است که قیمت‌گذاری دستوری دولت در هر بازاری دارای مدت زمان مشـــخصی اســـت و طبیعتاً در طی این مدت‌زمان مشخص قیمت‌ها به سمت قواعد بازاری سوق یافته و یا دولت مجدداً مجبور به قیمت‌گذاری جدید خواهد شد که ثمره‌ای جز افزایش قیمت کالاها نخواهد داشت. طول مدت این دوره البته به عوامل مختلفی مانند دسترسی دولت به منابع ارزی، ذخایر کالاهای قیمت‌گذاری‌شده در کشور، ســـهم واردات در تامین کالای قیمت‌گذاری‌شده و مواردی از این دست بستگی دارد و به طور مشخص نمی‌توان در خصوص طولانی یا کوتاه‌مدت بودن زمانی که قیمت‌ها نوســـان کمتری دارند، اظهارنظر کرد. به عبارت دیگر پیش‌بینی تورم آتی در یک شـــرایط عدم اطمینان صورت می‌گیرد. از سوی دیگر، تورم به عنوان هزینه- فرصت نگهداری پول نیز تعریف می‌شود. به عبارت دیگر اگر نرخ تورم افزایش یابد، هزینه- فرصـــت نگهداری پول به صورت نقد افزایش خواهد یافت و با این فرض که یک سیستم اقتصادی با یک تورم روبه‌رو است و پیش‌بینی می‌شود که سیستم اقتصادی در آینده با تورم مواجه می‌شود، صاحبان نقدینگی سعی می‌کنند که قدرت خرید دارایی در اختیارشان را حفظ کنند. در این شرایط بدیهی است که پول‌های موجود در سبد دارایی‌های خود را با سایر دارایی‌ها مبادله می‌کنند.

در این میان تجربه صورت‌گرفته در ســـنوات گذشـــته نیز البته این دیدگاه را تقویت می‌کند؛ چراکه در چنین شرایطی معمولاً تبدیل دارایی به ارز در یکی از اولویت‌های تبدیل دارایی مردم قرار می‌گیرد. اینجا است که شاید با این روند بتوان واضح‌تر به این پاسخ این سوال رسید که چرا دارایی‌های بلوکه‌شـــده و اخبار مرتبط با آن اثـــر کمرنگی در بازار ارز به جای می‌گذارند و هر زمان که قیمت ارز با تغییرات و نوســـاناتی مواجه می‌شود، صحبت از آزادسازی دارایی‌های بلوکه‌شده، اثر چندانی را در بازار به جای نمی‌گذارد. نکته حائز اهمیت آن است که امروزه ارز به عنوان یک دارایی در سبد دارایی‌های بسیاری از افراد وجود دارد که البته در برخی موارد، نگهداری ارز به عنوان وسیله‌ای جهت حفظ ارزش و یا قدرت خرید نقدینگی در اختیار بوده و در برخی دیگر خرید ارز با هدف سفته‌بازی و کسب سود از خرید و فروش صورت می‌گیرد؛ بنابراین ارز نیز مانند سایر دارایی‌ها و بر اساس بازدهی مورد انتظار در سبد دارایی افراد قرار می‌گیرد و بدیهی اســـت زمانی که انتظار می‌رود، بازدهی انتظاری ارز در سطحی بالاتر از بازدهی ســـایر دارایی‌ها قرار دارد و افراد نســـبت به خرید ارز و نگهداری آن در سبد دارایی‌های خود اقدام خواهند کرد.

در دهه ۹۰ شمسی، اقتصاد ایران در دو برهه زمانی کاهش ارزش پول ملی را تجربه کرد و در هردو برهه زمانی فرآیند کار به این صورت بود که نرخ ارز برای چندن سال ثابت و یا با تغییرات اندک همراه بود؛ دسترسی آسان دولت به منابع ارزی با مشکل مواجه شد و به همین دلیل، قیمت ارز در بازار آزاد افزایش یافت؛ ضمن اینکه در بازار ارز (برای خرید اسکناس) شاهد شکل‌گیری صف‌های طولانی برای خرید ارز از سوی مردم بودیم که در اثر آن، جهش‌های ارزی در بازار اتفاق افتاد و قیمت‌های رســـمی برای ارز اعلام شد اما بازار هم راه خود را می‌رفت و توجهی به این قیمت‌ها نداشـــت. نکته قابل توجه اینکه فرآیند تعریف‌شده در هردو دوره مشابه بوده و تجربه شـــده است. نکته دیگر اینکه در دوره اول یعنی در فاصله ســـال‌های ۹۰ تا ۹۳ پس از اعلام تحریم‌ها و کاهش دسترسی به منابع ارزی شاهد شوک‌ها و جهش‌های ارزی بودیم و در دوره دوم یعنی فاصله سال‌های ۹۶ تا ۹۸ با اعلام خبر خروج یک‌جانبه ایالات متحده آمریکا از برجام جهش‌های ارزی در اقتصاد ایران به وقوع پیوست. تجربه سال‌های دهـــه ۹۰ به نوعی با ادبیات مرتبط با بحران پولی همخوانی دارد. به این معنا که به طور کلی منظور از بحران پولی شرایطی است که در آن نرخ ارز در یک دوره زمانی کوتاه به طور قابل توجهی افزایش می‌یابد و یا به عبارت دیگر در یک دوره زمانی کوتاه، شاهد کاهش شدید ارزش پول ملی یک کشور خواهیم بود. در مدل‌های نسل اول یا first generation از مدل‌های مرتبط با بحران پولی کسری بودجه مزمن دولت‌ها و به دنبال آن، تامین مالی این کسری بودجه با استفاده از افزایش نقدینگی و چاپ پول به عنوان دلیل اصلی ایجاد بحران مطرح می‌شود. بر اساس این نظریه تا زمانی که سیاســـت‌گذار پولی امکان بهره‌گیـــری از ذخایر ارزی را دارا است، با استفاده از ذخایر ارزی در دسترس، نرخ ارز را در محدوده مدنظر یا نرخ ثابت کنترل می‌کند. در این حالت نرخ ارز شناور سایه به عنوان نرخ ارز غیررسمی در سطح پایین‌تر از نرخ ارز رسمی قرار داشته و انتظارات افزایشی در خصوص نرخ ارز شکل نمی‌گیرد، اما با کاهش دسترسی دولت یا سیاست‌گذار پولی به ذخایر ارزی و وقوع تغییرات ناگهانی در بازار ارز، این موضوع به عنوان سیگنالی به فعالان بازار عمل می‌کند و با عنایت به شکل‌گیری نااطمینانی‌هایی که در بند اول مورد اشاره قرار گرفت، موجب بروز رفتارهای هیجانی در بازار ارز خواهد شد و در این شرایط، عملاً نرخ ارز مدیریت می‌شـــودو یا نرخ ارز ثابت شکست می‌خورد و سیاست‌گذار تسلیم بازار می‌شود.

البته در خصوص اقتصاد ایران باید اشاره کرد که بخش قابل توجهی از معامـــلات ارزی جهت تامین ارز مورد نیاز برای واردات کالاهای مورد نیاز به کشور از طریق کانال‌های رسمی یعنی همان صرافی‌های بانکی و خصوصی انجام می‌پذیرد و درصد کمی از مبادلات با استفاده از دلارهای نقدی صورت می‌گیرد؛ اما علی‌رغم این موضوع تغییرات نرخ ارز در بازار نقدی در سال‌های گذشته دارای اثرات قابل توجهی بر بازار غیرنقدی و حواله‌های ارزی بوده است. به عبارتی فضای عدم اطمینان ایجادشده در اثر بحران‌های متوالی پولی در دوره‌های نزدیک به یکدیگر موجب شده که تغییرات بازار ارز نقدی به عنوان یک سیگنال‌دهنده به فعالان در بازار

فضای عدم اطمینان ایجادشده در اثر بحران‌های متوالی پولی در دوره‌های نزدیک به یکدیگر موجب شده که تغییرات بازار ارز نقدی به عنوان یک سیگنال‌دهنده به فعالان در بازار غیرنقدی عمل کند و بسیاری از رفتارهای فعالان بازارهای غیرنقدی ارزی، با ایجاد کمترین تغییرات در بازار نقدی دچار تغییرات اساسی می‌شود

غیرنقدی عمل کند و بسیاری از رفتارهای فعالان بازارهای غیرنقدی ارزی، با ایجاد کمترین تغییرات در بازار نقدی دچار تغییرات اساسی می‌شود. ایجاد فضای عدم اطمینان در بازارها و به خصوص بازار ارز، حساسیت فعالان بازار را نسبت به خبرهای امیدوارکننده‌ای همچون آزادسازی منابع ارزی بلوکه‌شده کاهش می‌دهد. به عنوان نمونه‌ای بر صحت این ادعا، انتشار اخباری مبنی بر آزاد شدن ذخایر ارزی بلوکه‌شده در دوره اول بحران پولی یعنی همان ابتدای دهه ۹۰ دارای اثرات سریعی بر بازار ارز نقدی و بالتبع بازار ارز غیرنقدی بود، اما با گذشت زمان و در سال‌های انتهایی این دهه، انتشار این اخبار اثرگذاری کمتری داشته و حتی در سال‌های اخیر مشاهده می‌شود که انتشار اخباری از این دست دارای اثرات بسیار کم و در دوره زمانی بسیار کوتاه‌مدت بوده است. دلیل این موضوع را می‌توان به به‌روزآوری اطلاعات و رفتارهای فعالان بازار ارز نسبت داد. در حقیقت فعالان بازار ارز دریافته‌اند که نرخ ارز با توجه به تحلیل‌های بنیادین اقتصادی و فضای تورمی موجود در اقتصاد کشور، افزایش مداوم و بدون قاعده نقدینگی و کسری مداوم بودجه‌های سنواتی باید دستخوش تغییرات شود و اگرچه ممکن است اخباری مبنی بر آزادشدن ذخایر بلوکه‌شده ارزی تا مدت کوتاهی از اجرای این تغییرات جلوگیری کند، اما پس از مدتی قواعد اقتصادی حکمفرما و این تغییرات در بازار ارز اجرایی خواهد شد. در این میان باید به این نکته توجه داشت که متاسفانه شرایط پرتلاطم ارزی برخی رفتارها را به همراه دارد که به خودی خود موجب بحرانی‌تر شدن شرایط و ایجاد تلاطم‌های بیشتر در بازار ارز و بازار سایر کالاها می‌شود. تجربیات تلخ تلاطم‌های ارزی سال‌های انتهایی دهه ۹۰ موجب بروز برخی نااطمینانی‌ها در بازارهای مختلف شده؛ به گونه‌ای که در سال‌های اخیر مشاهده می‌شود که با ایجاد کمترین تغییرات در بازار ارز، واردکنندگان کالاهای مصرفی و حتی برخی تولیدکنندگان داخلی که خطوط تولیدی آنها وابسته به واردات مواد اولیه و کالاهای واسطه‌ای وارداتی است، سعی می‌کنند در همان دوره ابتدای ایجاد تغییرات ارزی، نسبت به واردات اقلام مورد نیازشان اقدام کنند تا از محل افزایش‌های احتمالی نرخ ارز در آینده زیان کمتری متوجه تولیداتشان شود. به عبارتی دیگر فضای بازار ارز در اثر تلاطم‌های ایجادشده در سال‌های دهه ۹۰ به گونه‌ای ترسیم شده است که فعالان بازار با هر سیگنال افزایشی در بازار، منتظر افزایش‌های مجدد در بازار ارز بوده و بر اساس این انتظار هجوم به بازار ارز افزایش یافته و با ایجاد فشار بیشتر در سمت تقاضای ارز به صورت ضمنی به افزایش نرخ ارز دامن زده می‌شود.

در نهایت باید به این نکته هم توجه داشت که به اذعان بسیاری از کارشناسان، در حال حاضر روشن است که نظام اقتصادی ما و بازار ارز ما و به نوعی ساختار اقتصادی‌ای که ایجاد شده است به ریسک‌های سرمایه‌گذاری وابسته است و اخباری از این قبیل مسائل بنیادین ما را حل نمی‌کند و در بهترین حالت تنها یک اثر مقطعی خواهد داشت که انتظار می‌رود برای مدت نه‌چندان طولانی به عنوان مثال برای حداکثر یک سال از نوسانات صعودی در بازار ارز جلوگیری کند. بنده بشخصه هیچ انتظاری ندارم که بازار ارز با این قبیل اخبار وارد فرایند کاهش قیمتی شود و حتی اگر کاهش قیمتی نیز در میان باشد این عدد قابل اعتنا نخواهد بود. از سوی دیگر، در حال حاضر ما در محیط اقتصادی‌ای قرار داریم که بالای ۵۰ درصد تورم را تجربه می‌کند و در نتیجه دهان ما برای اینکه بگوییم قیمتی بالا نمی‌رود بسته است و همه‌چیز گران خواهد شد. برخی هم بر این باورند که ۷ میلیارد دلار رقمی نیست؛ چراکه در زمان دولت دوازدهم ما نزدیک به ۹۰ میلیارد دلار درآمد ارزی داشتیم و پس از آنکه برجام از میان رفت این درآمد ارزی در نتیجه کاهش فروش ما در بازارهای جهانی کاهش پیدا کرد و با وجود واردات ۴۰ میلیارد دلاری ما این ۷ میلیارد دلار عدد جدی نیست. از طرف دیگر این درآمدهای ارزی در حساب دولت باقی خواهد ماند و واردکننده در صورتی که بخواهد کالایی به عنوان مثال پفک را وارد کند به آن پول خواهند داد و این پول تبدیل به حواله صادرات و واردات خواهد شد و آن‌طور که اخبار می‌گویند از این پول برای مدیریت فعال بازار ارز نمی‌توان استفاده کرد و واردات نیز شرایطی دارد و کالاهای ممنوعه، کالاهای نزدیک به ممنوعه و حتی کالاهای نزدیک به ۱۰ کیلومتری ممنوعه را نمی‌توان وارد کرد.

به هر حال یک سری از مشکلات قدیمی و مزمن در اقتصاد به صورت انباشته وجود دارند که در زمان مناسب رفع آنها در دستور کار قرار نگرفته و یا با توجه به شرایط زمانی، از آنها چشم‌پوشی شده است که در هر صورت، عدم توجه کافی به این مشکلات و ادامه برخی روندهای نامناسب در تصمیم‌گیری‌ها، این مشکلات را به چالش‌های بزرگ‌تر و اساسی‌تری تبدیل کرده است که اصلاح آن، هزینه‌های به مراتب بیشتری را به همراه داشته است؛ به نحوی که با گذشت زمان بیشتر و عدم‌اعمال سیاست‌های اصلاحی این چالش‌ها به ابرچالش‌های جدی در اقتصاد ایران تبدیل شده که به طور روزمره مشکلات و مسائل جدیدی را در کشور ایجاد می‌کند و بر مشکلات قبلی اضافه می‌شود. این در حالی است که مواردی مانند بحران آب، زیست‌محیطی، آلودگی هوا، مواجهه شهرها با ریزگردها و مسائلی از این دست، وضعیت بغرنج صندوق‌های بازنشستگی، چالش‌های فزاینده مرتبط با نظام بانکی و نیز کسری بودجه‌های سنواتی، برخی از مهم‌ترین چالش‌های پیش روی توسعه اقتصاد کشور هستند که توسط صاحب‌نظران اقتصادی با نگاه‌های متفاوت مورد تاکید قرار گرفته‌اند. بنابراین چالش‌های کنونی حاصل عملکرد یک‌ساله و دوساله یک دولت نبوده و در یک دوره زمانی بلندمدت و در قالب یک فرآیند عدم توجه و عدم انجام اصلاحات اساسی بروز و ظهور کرده است. حل این چالش‌ها، انرژی و هزینه گزافی را طلب می‌کند و نپرداختن به آن هم، به مشکلات هرروزه اضافه می‌کند که خود این امر، شرایط اصلاحات را پیچیده‌تر می‌کند. روشن است که ایجاد یک شرایط باثبات و آرام در گرو حل بسیاری از مشکلات گفته شده و تلاش در راستای کنترل و جلوگیری از افزایش مشکلات و انباشته‌سازی آن در مقابل توسعه اقتصادی کشور است. برای مثال کسری بودجه شرایط را به گونه‌ای پیش برده که روشن شده است که در سال‌های گذشته کسری بودجه به اشکال مختلف از محل افزایش نقدینگی و چاپ پول تامین مالی شده و در نتیجه این عمل، اقتصاد کشور همواره با یک روند و فرآیند تورم دائمی از نوع تورم سطح بالا مواجه بوده است. البته با نگاهی به روند تورم در سال‌های گذشته، در برخی سال‌ها شاهد سطح تورمی پایین‌تری هستیم، اما در همان سال‌ها نیز شاهد انجام اصلاحات اساسی و ساختاری جهت دستیابی به یک روند باثبات، بلندمدت و کنترل‌شده افزایش قیمت‌ها نیستیم و در نتیجه کاهش‌های احتمالی سطوح تورمی نیز همواره گذرا و کوتاه‌مدت بوده است که این فرآیند، به گونه‌ای بوده که کارگزاران و فعالان اقتصادی کشور بر مبنای پیش‌بینی ۲۰ الی ۲۵ درصدی به عنوان تورم بلندمدت اقتصادی، شروع به برنامه‌ریزی و این رقم را در محاسبات خود لحاظ کنند؛ که اگرچه این سطح نسبت به متوسط نرخ تورم در جهان که حدود ۳ درصد است، بسیار بالا است، اما همین شرایط از جهش‌های پیاپی قیمتی و نرخ‌های جهش‌یافته تورمی در ابتدا و انتهای دهه ۹۰ مناسب‌تر ارزیابی می‌شد و بالطبع اعتراضات کمتری را در میان فعالان اقتصادی به‌دنبال داشت.

فعالان بازار ارز دریافته‌اند که نرخ ارز با توجه به تحلیل‌های بنیادین اقتصادی و فضای تورمی موجود در اقتصاد کشور، افزایش مداوم و بدون قاعده نقدینگی و کسری مداوم بودجه‌های سنواتی باید دستخوش تغییرات شود و اگرچه ممکن است اخباری مبنی بر آزادشدن ذخایر بلوکه‌شده ارزی تا مدت کوتاهی از اجرای این تغییرات جلوگیری کند، اما پس از مدتی قواعد اقتصادی حکمفرما و این تغییرات در بازار ارز اجرایی خواهد شد

اینکه این ارزهای بلوکه‌شده به ایران بازمی‌گردند یا اینکه باید خرید کالایی از کشور مبدا آن باشند هم نه کسی می‌تواند رصد یا اعتبارسنجی کند و نه اطلاعات آن شفاف است، به همین جهت است که بازار دیگر به اخبار مرتبط با آزادسازی دلارهای بلوکه‌شده واکنشی نشان نمی‌دهد.



روایت صرافان از ارزهای بلوکه‌شده

شبحی در تاریکی

ماجرای ارزهای بی‌تاثیری که نیامده می‌روند

ارزهای بلوکه‌شده آن‌قدر در اقتصاد ایران کم‌اثر شده‌اند که حتی صرافان که یکی از پایه‌های اصلی ماجرا برای تاثیرپذیری از حضور این دلارهای رهاشـــده می‌توانند باشند هم نسبت به آن بی‌حس شده‌اند. اکنون آنها می‌گویند که دیگر مثل سابق، نه خودشان و نه بازار ارز نسبت به اخباری که مقامات ارشد کشور در رابطه با آزادسازی ارزهای بلوکه‌شده اعلام می‌کنند واکنشی نشان نمی‌دهند و برخی هم بر این باورند که این پول‌ها در بازار اسکناس اثری ندارد و بیشتر در بخش حواله متمرکز است که آن هم برای مصارف خاص و بشردوســـتانه از جمله دارو و کالاهای اساسی از سوی خود دولت یا مباشران مستقیم آن مورد استفاده قرار می‌گیرد، هرچند که به هر حال بخشی از نیاز به ارز را هم جبران کرده و باری هم از روی دوش بازار ارز برمی‌دارد؛ اما به هر حال اثرگذاری آنها همچون قبل نیست.

ماجرای آزادسازی پول‌های بلوکه‌شده ایران که اتفاقاً اعداد و ارقام متفاوتی هم برای آن عنوان می‌شود، به یک ماجرای خاص در اقتصاد ایران تبدیل شده است. تا همین چند سال قبل، وقتی صحبت از آزادسازی منابعی از ایران در خارج از کشور به میان می‌آمد، به سرعت بازار ارز را تحت تاثیر قرار می‌داد و این سیگنال را مخابره می‌کرد که ورود این ارزهای آزادشده به اقتصاد ایران، حتماً بازار ارز را آرام‌تر می‌کند و شرایط را برای بهبود بازار بهتر می‌کند؛ اما هرچقدر که گذشت و با شروطی که از سوی طرف خارجی به خصوص کره‌ای‌ها که یکی از دارندگان اصلی منابع ارزی بلوکه‌شده ایران به واســـطه خرید نفت از کشورمان بودند، گذاشته شد، بازار ارز نسبت به آن تحرک کمتری نشـــان داد؛ به خصوص اینکه بعد از اعلام دو طرف ایرانی و کره‌ای مبنی بر آزادسازی منابع، شرط و شروط برای استفاده از آن یکی‌یکی روی میز آمد و در نهایت کار را به جایی رساند که خیلی هم نمی‌توان نام آن را آزادسازی دلارهای بلوکه‌شده ایران نامید.

در واقع، طرف خارجی با درک از موقعیت و شـــرایط تحریمی ایران از یک سو و نبود دسترسی بانکی برای نقل و انتقالات پولی از جمله سوئیفت از سوی دیگر، به این نتیجه رســـید که باید این منابع ارزی را تبدیل به کالاهای کشورش کند و به دست طرف ایرانی بدهد تا بلکه گردشی از این ارزها در کار نباشد.

همان روزها البته مقامات کره‌ای هم با درک از محدودیت‌های نقل و انتقالات مالی که برای ایران وجود داشت، با سیاست‌هایی که آمریکا به آنها دیکته کرده بود، به جای دلارهای نفتی ایران کالاهای تولیدی خود از جمله خودروهای کره‌ای و لوازم خانگی را به ایران دادند و همین امر یکی از عواملی بود که حضور ارزهای بلوکه‌شده ایران در

اقتصاد کشور را کم‌رنگ کرد.

شـــهاب قربانی، دبیرکل کانون صرافان در گفت‌وگـــو با آینده‌نگر می‌گوید: اینکه پول‌های بلوکه‌شده کاملاً در دسترس ایران هستند یا خیر و یا حتی میزان دقیق آنها چقدر است، در دســـترس آماری صرافان قرار ندارد و خود دولت و بانک مرکزی در رده‌های مشخص، از میزان آن اطلاعات دقیق دارند؛ بنابراین دسترسی به منابع دقیق آماری در این خصوص نداریم و تنها اطلاعات صرافی‌ها در حد اخباری اســـت که از رسانه‌ها منتشر می‌شود.

وی می‌افزاید: از ســـوی دیگر، اینکه این ارزهای بلوکه‌شـــده به ایران بازمی‌گردند یا اینکه باید خرید کالایی از کشـــور مبدا آن باشـــند هم نه کسی می‌تواند رصد یا اعتبارسنجی کند و نه اطلاعات آن شفاف است، به همین جهت است که بازار دیگر به اخبار مرتبط با آزادسازی دلارهای بلوکه‌شده واکنشی نشان نمی‌دهد.

قربانی می‌گوید: در گذشته شرایط به این نحو بود که تاثیر این خبرها در بازار قابل مشاهده و لمس بود؛ یعنی همین که خبر آزادسازی منتشر می‌شد، اثر مثبت آن دیده شده و کاملاً مشهود بود؛ ولی الان مدت‌ها است که این اخبار تکرار می‌شود و به نظر می‌رسد دیگر کارایی و اثرگذاری خود را از دست داده است که دقیقاً این موضوع نظیر بحث تحریم‌ها است که به نظر می‌رسد وضع تحریم‌های جدید دیگر اثرگذاری قبل را در اقتصاد ایران ندارد.

این فعال بازار ارز خاطرنشـــان می‌کند: تمام ارزهایی که در گذشته از منابع ارزی بلوکه‌شده ایران در سایر کشـــورهای دنیا آزاد می‌شد، به مصرف واردات می‌رسید و بنابراین تاثیر مســـتقیم این ارزها در بازار اسکناس مشهود نبود و اخبار مرتبط با آن به لحاظ روانی جو بازار را آرام می‌کرد، البته به نظر می‌رســـد تخصیص این ارزها در سایر کشورها برای واردکنندگان مناسب‌تر از آن است که ارز را از داخل ایران بخواهد انتقـــال دهد، یعنی واردکننده که قصـــد دارد کالا خریداری کند، پول آن را از محل تسویه با این ارزها انجام می‌دهد؛ هرچند این موضوع هم مکانیزم‌ها و حساسیت‌های خاص خود را دارد.

یکی دیگر از فعالان بـــازار ارز در گفت‌وگو با خبرنگار آینده‌نگر می‌گوید: ارزهای آزادشـــده در حساب کارگزاران معرفی‌شده از ســـوی دولت ایران قرار می‌گیرد و آن کارگزاران جابجایی نهایی مبالغ را برای خریدار کالا یا طرفی که فروشنده کالا است، صورت می‌دهد، البته این کار به صورت مستقیم انجام نمی‌شود و مکانیزم‌های خاص خود را دارد.

وی می‌افزایـــد: این پول‌های درشـــت که جزو منابع دولتی به حســـاب می‌آید و نمونـــه آن، پول میلیارد دلاری حاصل از فروش نفت اســـت، در اختیار کارگزاران معتمد دولت قرار می‌گیرد که عمدتاً تراســـتی هم هســـتند و از طریق شرکت‌های مختلف، با توجه به هر حوزه فعالیتی تخصیص می‌یابند. در این میان واردکنندگان هر رسته باید متناظرهای خود را در بازارهای هدف پیدا کرده و بانک خارجی بر روی آنها حساسیت‌های خاصی نداشته باشد، بنابراین کار نقل و انتقال در چارچوب‌های تعیین‌شده انجام می‌گیرد.

به گفته این کارشـــناس بازار ارز، در دوره‌های گذشته که منابع حاصل از فروش نفت ایران در کره جنوبی به واسطه تحریم‌های آمریکا مسدود شده بود، کره‌ای‌ها گفته بودند که در حوزه واردات خودرو یا لوازم خانگی این پول قابل استفاده است و منعی ندارد، در واقع هدف آمریکا هم افزایش فروش کالاهای مصرفی و لوکس به ایران بود تا تولید ایران را تحت تاثیر قرار دهد، به همین دلیل، کره‌ای‌ها هم از این موضوع استقبال کردند که نفت بخرند و کالاهای خود را بفروشند.

وی می‌افزاید: بر این اســـاس وون کره جنوبی، از طریق حســـاب‌های داخلی این کشور به فروشنده کره‌ای منتقل می‌شـــد و وون را از حساب‌های بانک مرکزی این کشور دریافت می‌کرد و خودرو را برای ایران می‌فرستاد؛ پس خریداران ایرانی مستقیم درگیر پرداخت پول به کره‌ای‌ها نبود و این طور منابع ارزی به طور عملیاتی، آزادانه به هر مصرفی که ایران می‌خواست می‌رسید، اما بعدها محدودیت‌ها را بیشتر کرده و بر روی کالاهای بشردوستانه متمرکز شدند که شامل دارو و کالاهای اساسی بود که با توجه به اینکه کره کالای اساسی برای فروش به ایران نداشت، دارو در صدر واردات قرار گرفت که ارزی که برای آن مورد استفاده قرار گرفت هم بسیار ناچیز بود.

یکی دیگر از فعالان بازار ارز به وضعیت این روزهای استفاده از منابع ارزی حاصل از صادرات برای خرید کالاهای وارداتی اشاره می‌کند و به خبرنگار آینده‌نگر می‌گوید: دلیل اینکه امروز اثرگذاری ارزهایی که در سامانه‌هایی مثل نیما ارایه می‌شود، این‌قدر کمرنگ است، آن است که تحویل این ارزها به‌روز نیست و بنابراین اثری ندارد چراکه تحویل قرار است حداقل ۲۰ تا ۳۰ روزه به صورت عملیاتی صورت گیرد و به همین دلیل، اختلاف قیمتی به وجود می‌آید که ناشی از تاخیر در عرضه است که بازار هم به خوبی آن را درک می‌کند؛ پس همه ارزها هم‌اکنون حالت پیش‌فروش دارند.

وی می‌افزاید: این ارزها با اختلاف ۲۰ روز تا یک ماه ارایه می‌شـــوند و با توجه به اینکه بازار هوشمند است، این اختلاف را درک می‌کند. البته راهکار هم این است که یک حساب واسط برای جلوگیری از خالی‌فروشی‌ها معرفی شود تا این گپ، بهانه‌ای به دست بازار ندهد و اختلاف‌ها را کنار بگذارد.

یکی از فعالان حوزه تجارت ایران و کره در گفت‌وگو با خبرنگار ماهنامه آینده‌نگر می‌گوید: اتفاقی که افتاده این است که منابع حاصل از ارزهای بلوکه‌شده بارها و بارها از سوی دولت از بانک مرکزی دریافت شده و ریال آن نیز به حساب دولت واریز شده است، پس اعداد و ارقامی که معمولاً اعلام می‌شود، پولی است که مربوط به حاکمیت است نه دولت و صندوق توسعه ملی نیز در آن نقش دارد.

وی می‌افزاید: البته بر روی اعداد و ارقامی که از طریق منابع مختلف از جمله بانک مرکزی یا وزارت امور خارجه در مورد منابع ارزی بلوکه‌شـــده مطرح می‌شود، بحث بسیاری وجود دارد؛ اما قسمت دوم ماجرا این است که به نظر می‌رسد یک اشتباهی رخ داده است و بخشی از پول، حتی از تحریم قبلی مانده بود و آزاد نشده بود.

این فعال حوزه تجارت خارجی می‌گوید: البته اشتباهی هم از سوی برخی بانک‌ها رخ داد که به جهت مباحث مرتبط با تسعیر نرخ ارز و ضرورت ثبت نرخ در صورت‌های مالی، بخشی از منابع حاصل از صادرات نفت، از سوی این بانک‌های دولتی در خارج از کشور نگه داشته شد و وقتی که تحریم‌ها سختگیرانه‌تر شده و به اوج رسید، کلاً این منابع فریز شدند و پولی که در منابع بین حسابی قرار داشت، کاملاً بلوکه شد.

این منبع مطلع می‌گوید: ماجرای آزادسازی ارزهای ایران در کشورهایی همچون کره جنوبی هم به شدت وابسته به رفتارهای آمریکا است، چراکه یک روز آمریکایی‌ها اعلام می‌کنند که این منابع می‌تواند آزاد شـــود و طرف کـــره‌ای نیز به ایران اعلام کرده و با توجه به مهلت زمانی مثلاً ۴۸ ســـاعته‌ای که آمریکا به کره می‌دهد، شروع به فراهم‌سازی مقدمات می‌کند، اما به دلیل برخی تنش‌های سیاسی، مجدد درهای مذاکرات بسته می‌شود و آمریکا هم به طرف کره‌ای برای عدم آزادسازی دستورهایی می‌دهد و کار منتفی می‌شود.

وی می‌افزایـــد: یک بعد ماجرا این اســـت و بعد دیگر، تاکید آمریکا بر تهاتر ارز با کالاهای بشردوستانه است که به دلیل اینکه توانمندی کره‌ای‌ها در تامین این کالاها محدود اســـت، عملاً محدود کردن دسترسی به منابع، صرفاً متمرکز بر میزان بسیار اندکی از حجم میلیارد دلاری منابع بلوکه‌شده، خواهد شد و همین امر عملاً آزادسازی دلارهای بلوکه‌شده را با محدودیت مواجه می‌سازد.

وی در توضیح این مطلب می‌گوید: با توجه به اینکه طرف آمریکا عمده مباحث را متمرکز بر خرید دارو و غذا با این منابع ارزی کرده است، عملاً خود کره هم واردکننده غذا اســـت و گندم را از روسیه می‌خرد، بنابراین اگر ایران بخواهد غذا در قبال منابع ارزی بلوکه‌شده خود در کره جنوبی بخرد، باید مسیر را دور بزند و از طریق کره اقدام به خرید کالا کند که این موضوع هم پیچیدگی‌ها و محدودیت‌های خاص خود را دارد که به لحاظ ساختار بیزینسی جذاب نیست.

او می‌گوید: در حوزه خرید دارو و تجهیزات پزشـــکی نیز نهایت خریدی که ایران توانســـته انجام دهد، کمتر از یک میلیارد دلار اســـت در حالی که بالغ بر ۷ میلیارد دلار منابع ارزی در کره جنوبی بلوکه‌شـــده اســـت که محدودیت‌های خرید کالای بشردوستانه راه استفاده از آن را ناهموار می‌کند.

نگاه

آینده‌نگر بررسی می‌کند:

زنان در اقتصاد ایران کجا ایستاده‌اند؟

آمارها از افزایش زنان تحصیل کرده و شاغل در سال‌های گذشته می‌گوید؛ با این وجود فاصله زنان در ایران از مردان در تحصیل و اشتغال هنوز قابل توجه است.



عکس: رضا معطریان

روایت زنان از بازار کار ایران

راهی طولانی تا پایان دادن به نابرابری وجود دارد

زینب کوهیار
دبیر بخش نگاه

چرا باید خواند:
زنان چه نقشی در اقتصادها ایفا می‌کنند؟ شاید باور نکنید اما شکاف بین زن و مرد در اقتصادها، هنوز بیداد می‌کند.

«دیگه کم مونده پیک موتوری هم زن بفرستن.» مرد این را می‌گوید و سفرش را لغو می‌کند. در این تاکسی‌یاب اینترنتی که مرد اسمش را به ما می‌گوید، بیش از ۱۰۰ هزار راننده زن کار می‌کنند. اما مرد اعتمادی به راننده‌های زن ندارد. چرا؟ «بالاخره زنه دیگه!» این را می‌گوید و مسافر سفری می‌شود که راننده‌اش مرد است. در این روزها واکنش این مرد از مجموع بیش از ۵۰ میلیون کاربر این اپلیکیشن تاکسی‌یاب برای بسیاری عجیب به نظر می‌رسد. اما زنان راننده از رفتارهایی از این دست، گفتنی کم ندارند. یکی از رانندگان زن در این تاکسی‌یاب اینترنتی می‌گوید: «شاید مرده فکر می‌کرده اگه ترافیکش زیاد باشه زنه گریه می‌کنه!» و می‌خندد.

روایت فرشته از ارزش‌های جامعه و بی‌اعتمادی مسئولان

چنین کوچک‌شمردن‌هایی تنها در فضای کار زنان راننده نیست که روایت می‌شود. فرشته رحیمی، زنی بوشهری است که با همت زنان سرپرست خانوار و حصیربافِ شهرش، کسب‌وکاری راه انداخته است. از سال ۹۷، او توانست با جمع کردن زنان سرپرست خانواری که حصیربافی بلدند، محصولاتی از برگ درختان نخل تولید کند و همراه با خرما به دست مشتریان برساند. در آن زمان اینستاگرام به کمک آمد تا کمبود تقاضا در استان خودشان را جبران کنند. آن‌ها اول درباره خرمای منطقه و فرایند تولید حصیر محتوا منتشر می‌کردند و پس از آن محصولات حصیری را در اینستاگرام تبلیغ کرده و فروختند. ۵ تا ۱۰ میلیون تومان در ماه، درآمد مناسبی برای فعالان در این کسب‌وکار در آن روزها بود. درآمدی که این روزها به دلیل فیلترینگ اینستاگرام به‌شدت کاهش یافته است.

از او درباره رقابت با مردها می‌پرسیم. می‌گوید: «از این نظر خیلی مشکلی نداشتم. می‌دانید که شم اقتصادی زن‌ها قوی‌تر است. سلیقه بهتری دارند. محصولات بهتر را تولید می‌کنند. اما خب کار برای ما همین چیزها نبود». برای تولید حصیر، باید کسی در نخلستان به فرشته رحیمی و زنان دیگر برای جمع‌آوری نخل و خرما کمک می‌کرد. او در این مرحله از کار به کمک یک مرد نیاز داشت.

ارزشی به اسم مادریِ تمام‌وقت

کار در چهار سال اخیر با کمک گرفتن از همسر و خانواده به خوبی پیش رفت تا اینکه فرزند دوم فرشته رحیمی به دنیا آمد و نقش مادری در زندگی‌اش پررنگ‌تر شد. می‌گوید: «این وظیفه‌ای است که برایم تعریف شده است. من مادرم و اگر از فرزندم فاصله بگیریم، می‌گویند چه مادری هستی که بچه‌ات را ول کردی و سراغ کار رفتی؟ این قضاوت‌ها روی روح و روان آدم اثر می‌گذارد».

برای صادرات کوچکی!

فرشته از راه‌اندازی کسب‌وکارش خوشحال است. فروش کم شده، اما مشتری هنوز هست. می‌گوید: «جالب است که مردها حتی به زن‌ها در کار ما اعتماد بیشتری دارند. می‌دانند اگر بگویند کاری را انجام بده، آن کار را

نفع همه از حضور اقتصادی زنان

نابرابری‌ها کم شده اما وجود دارد

افزایش بهره‌وری، تنوع اقتصادی و برابری درآمد از پیامدهای مثبت حضور هرچه بیشتر زنان در اقتصادهاست. سازمان ملل متحد در گزارشی می‌گوید افزایش نرخ اشتغال زنان در کشورهای OECD تولید ناخالص داخلی آن‌ها را تا ۶ تریلیون دلار افزایش می‌دهد. این درحالی است که وجود شکاف‌های جنسیتی به میزان ۱۵ درصد از تولید ناخالص داخلی این کشورها برای آن‌ها هزینه می‌تراشد.

به گزارش سازمان ملل در کشورهای OECD افزایش سطح تحصیلات سهمی ۵۰ درصدی از توسعه اقتصادی این کشورها در نیم قرن گذشته داشته با این وجود، در بسیاری از مناطق جهان، زنان با تحصیلات بالا به نتیجه بهتر در بازار کار نرسیده‌اند. حتی در نخستین اقتصاد جهان یعنی ایالات متحده آمریکا فاصله نرخ کارآفرینی زنان و مردان به بیش از ۴۰ درصد می‌رسد. آمارها همه گویای رشد زنان در فضای کسب‌وکار و کارآفرینی آن‌هاست. با این وجود فاصله زنان از مردان گویای راه طولانی است که هنوز در پیش روی آنان قرار دارد. در کشورهای آمریکای لاتین، سهم زنان و مردان از فضای کار و کارآفرینی به مرز ۵۰ درصد رسیده است اما در خاورمیانه این رقم کمتر از ۲۵ درصد گزارش شده است.

آمارهای جهانی از فعالیت ۵۸۲ میلیون کارآفرین در سراسر جهان خبر می‌دهد. از این تعداد، سهم زنان به ۲۵۲ میلیون کارآفرین می‌رسد. هم‌چنین ۴۱ درصد نیروی کار در جهان را زنان تشکیل می‌دهند، جمعیتی که کنترل ۲۰ تریلیون دلار از درآمد سالانه اقتصاد جهانی را به دست دارند. پیش بینی می‌شود در سال‌های نه چندان دور، این رقم به ۲۸ تریلیون دلار برسد. بررسی‌ها نشان می‌دهد ۲۲٫۴ درصد از کسب‌وکارهای کوچک در آمریکا توسط مالکان زن اداره می‌شود. ۱۷ درصد از زنان سیاه پوست در فرایند آغاز یا مدیریت کسب‌وکارهای تازه قرار گرفته‌اند. هم‌چنین نرخ کارآفرینی زنان در ایالات متحده آمریکا به ۱۳٫۶ درصد رسیده است. ۱۴ درصد از زنانی که کسب‌وکاری را مدیریت یا مالکیت می‌کنند، ۱۱ تا بیش از ۵۰ نفر کارمند در اختیار دارند.

در آمریکای لاتین زنان کارآفرین سهمی ۵۰ درصدی از کل جمعیت کارآفرینان را در اختیار دارند. در سال ۲۰۲۱ آمار زنان کارآفرین در کانادا به ۳۶٫۸ درصد رسیده است.

فرشته رحیمی: «در حوزه صادرات احساس نمی‌کنم که زمینه اعتماد به زن‌ها فراهم است. خیلی علاقه‌ای به اعتماد به زن‌ها ندارند. من در حوزه گردشگری هم در شهر خودمان فعالیت می‌کنم. در چند سال اخیر احساس کردم مسئولان در شهر و روستای خود ما یک جورهایی به این باور نرسیده‌اند که من به عنوان یک زن می‌توانم این کار را اداره کنم.»

حتماً انجام می‌دهیم. در معامله با زن‌ها هم اعتماد بیشتری دارند.»

اما یک نکته رنج‌آور برای او نگاه تبعیض‌آمیز و کوچک شمرده شدن توسط نظام تصمیم‌گیر است. فرشته قصد ندارد کسب‌وکارش را به بازار داخل محدود نگه دارد. از زن‌هایی می‌گوید که دیده است در حوزه صادرات محصولات بومی به خارج از کشور فعالند و در نمایشگاه‌های بین‌المللی حضور پیدا کرده‌اند. می‌خواهد محصولاتش را در آینده نزدیک صادر کند اما اعتمادی را که باید، از مسئولان در نظام تصمیم‌گیر دریافت نمی‌کند.

فرشته رحیمی می‌گوید: «در حوزه صادرات احساس نمی‌کنم که زمینه اعتماد به زن‌ها فراهم است. خیلی علاقه‌ای به اعتماد به زن‌ها ندارند. من در حوزه گردشگری هم در شهر خودمان فعالیت می‌کنم. در چند سال اخیر احساس کردم مسئولان در شهر و روستای خود ما یک جورهایی به این باور نرسیده‌اند که من به عنوان یک زن می‌توانم این کار را اداره کنم. می‌گویند این کاری که می‌گویی برای تو به عنوان یک زن زیاد است، بزرگ است و مسئولیتش سنگین است. آنطور که باید به من اعتماد نکردند.»

روایت ساناز، مهاجرِ کاری، از زنان علیه زنان و مردم علیه زنان

در این جزیره خبری از ترافیک نیست. آدم‌های عصبانی کمترند. هوا تمیزتر است حتی در آذرماه که آلودگی سالانه بسیاری از ساکنان کلان‌شهرها را روانه بیمارستان و قبرستان می‌کند. برعکس تهران که بخش عمده‌ای از دستمزد آدم‌ها صرف حمل و نقل می‌شود، در جزیره خبری از این هزینه‌ها نیست. داشتن یک دوچرخه هم کافی و ایمن است. تنوع شغلی به اندازه تهران نیست اما از بعضی شهرها و شهرستان‌های دیگر در کشور بیشتر است. برعکس تهران که خبری از چشم اندازی در آن نیست، جزیره پر از مناظر آرام‌بخشی است که هر چالشی را از ذهن و روان آدم می‌شوید. چنین مزیت‌هایی باعث شده سالانه صدها نفر از شهرهای مختلف ایران برای زندگی بهتر به این جزیره مهاجرت کنند و مهاجران کاری بخش عمده‌ای از این افراد را تشکیل می‌دهند. ساناز یکی از آن‌هاست. در این جزیره مغازه‌ها بیشتر از ۱۲ ساعت در روز باز است و این یعنی یک فروشنده باید دست کم ۱۲ ساعت در روز کار کند. ساناز می‌گوید: «عیبی ندارد. چون مثل تهران توی ترافیک نمی‌مانم. حتی اینجا شب‌ها بعد از کار می‌روم کنار ساحل می‌نشینم».

تبعیض که زن و مرد نمی‌شناسد

ساناز ۲۵ ساله است. از تهران برای کار به جزیره رفته است. تحصیل در رشته آمار در تهران را کنار گذاشته و به قول خودش برای کار مهاجرت کرده است. حالا در یک پت شاپ فروشنده است و با هزاران امید و آرزو برای پیشرفت و راه انداختن کسب‌وکار خودش، از صبح ساعت ۱۰ کارش را آغاز می‌کند و شب ساعت ۱۰ به خانه می‌رود. پیش از این در پت شاپ دیگری کاری پیدا کرده بوده اما می‌گوید کارفرما او را کنار گذاشته و پسری را که با او کار می‌کرده نگه داشته است. ساناز می‌گوید: «با اینکه من توانا‌تر بودم، از حیوانات بیشتر می‌دانستم، راهنمای بهتری برای مشتریان بودم اما کنار گذاشته شدم.» کارفرمای سابق ساناز یک زن بوده است. چه عجیب! اما او می‌گوید: «مگر تبعیض و این حرف‌ها زن و مرد می‌شناسد؟ فکر می‌کنم زن‌ها کمتر حرفه‌ای‌اند. اگر زن باشی و بخواهی اینجا حرفه‌ای کار کنی می‌گویند گنده‌دماغی!».

ساناز می‌گوید در تهران بیشتر به مهارت‌ها و دانش او اهمیت می‌داده‌اند و دنبال کار خلاقانه بوده‌اند. اما در جزیره ماجرا متفاوت است. «من مدتی در هتلی راهنمای گردشگر بودم. کارفرما می‌گفت آب توی دل مسافر نباید تکان بخورد. مسافر هر اشتباهی هم کرد، مسئله نیست. اگر مسافر بگوید ماست سیاه است، باید بگویی هرچه شما گفتید درست است. این فشارها باعث شد از آن کار که دوستش داشتم بیایم بیرون. هیچ آزادی عملی نداشتم.»

> ساناز: «هیچ کارفرمایی اینجا نگهبان زن نمی‌گیرد. هیچ کس نمی‌خواهد باغبانش زن باشد. در هتل‌ها به ویژه در بخش خانه‌داری بیشتر می‌خواهند مردها را استخدام کنند.»

باغبان زن نمی‌خواهیم

الان بیش از سه ماه است که ساناز در جزیره کار می‌کند. اما به خاطر زن بودنش نتوانسته در بعضی از گروه‌های شغلی کار پیدا کند. گروه‌های

در آسیای شرقی، این رقم به کمتر از ۲۰ درصد می‌رسد اما در هندوستان، زنان برای ۲۷ میلیون نفر از جمعیت این کشور شغل ایجاد کرده‌اند. باوجود آمارهای خیره‌کننده از فعالیت زنان کارآفرین در ایالات متحده آمریکا، نسبت زنان مالک کسب‌وکارهای کوچک در این کشور به مردان کمتر از ۴۵ درصد است. اکنون بیش از ۱۳ میلیون زن در ایالات متحده آمریکا کسب‌وکار خودشان را اداره می‌کنند. روزانه یک هزار و ۸۲۰ زن در آمریکا شغلی تازه راه می‌اندازند اما بررسی‌های Guidant financial نشان می‌دهد سهم زنان از کل کسب‌وکارهای کوچک در آمریکا ۲۲,۴ درصد و سهم جمعیت مردان ۷۷,۵ درصد است.

با این وجود می‌توان گفت اوضاع برای زنان رنگین پوست در آمریکا در مسیر بهبود است. مطالعات مدرسه کسب‌وکار دانشگاه هاروارد نشان می‌دهد کارآفرینی زنان رنگین‌پوست در آمریکا از دیگر اقشار نژادی در این کشور سریع‌تر است. زنان سیاه‌پوست از راه‌اندازی کسب‌وکار در آمریکا ۱۷ درصد است درحالی‌که نرخ کارآفرینی زنان سفیدپوست در این کشور به ۱۰ درصد و مردان سفیدپوست به ۱۵ درصد می‌رسد. از دیگر نکات قابل توجه در مورد کارآفرینی زنان در آمریکا کاهش ۳ درصدی نرخ کارآفرینی زنان در سن اشتغال در این کشور است. این نرخ برای سال ۲۰۲۱، ۱۳,۶ درصد اعلام شده که مشابه این رقم در سال ۲۰۱۹ است. با این وجود درصد زنان مالک کسب‌وکار در سال ۲۰۲۱، با رشدی ۲ درصدی از سال ۲۰۲۰ به ۳۵,۶ درصد رسیده است. هم‌چنین جمعیت زنانی که کسب‌وکارها را مدیریت و رهبری می‌کنند از ۳۹,۸ درصد به ۴۱ درصد رسیده است. فاصله ایالات متحده آمریکا و کانادا از کشوری مثل برزیل در فعالیت زنان کارآفرین بیش از ۸ درصد است.

براساس گزارش مستر کارت در برزیل نرخ فعالیت‌های کارآفرینانه زنان به ۲۱,۳ درصد در سال ۲۰۲۱ رسیده است درحالی‌که این رقم در آمریکا و کانادا ۱۳,۹ و ۱۳,۶ درصد است. در کشورهای دیگر مثل آفریقای جنوبی این رقم به ۱۱,۱ درصد می‌رسد. اما در استرالیا، چین، انگلستان، فرانسه، آلمان، ژاپن و هند این رقم کمتر از ۱۰ درصد گزارش شده است. در هندوستان کارآفرینی زنان با نرخ ۲,۶ درصدی در بین اقتصادها نوظهور در بدترین وضعیت است درحالی‌که در استرالیا این رقم به ۸,۳ درصد و در چین به ۷,۲ درصد می‌رسد. در اقتصادهای اروپایی مثل آلمان نرخ فعالیت‌های کارآفرینانه زنان ۴,۴ درصد گزارش شده درحالی‌که این رقم در انگلستان به ۶,۲ درصد و در فرانسه به ۵,۳ درصد رسیده است. هم‌چنین در ژاپن فعالیت‌های کارآفرینانه زنان در سال ۲۰۲۱، ۲,۷ درصد سهم از کل اقتصاد این کشور دارد. مطالعات کالج بابسون می‌گوید از ۴۷ اقتصاد بررسی شده تنها نرخ کارآفرینی زنان در چهار اقتصاد از مردان بیشتر است. در مراکش، قزاقستان، اسپانیا و جمهوری دومینیکن، نرخ کلی کارآفرینی زنان از مردان بالاتر است. هم‌چنین در پنج اقتصاد جهان، یعنی نروژ، مصر، ترکیه، امارات متحده عربی و ژاپن در مقابل هر دو مرد، یک زن کسب‌وکار خودش را راه انداخته است.

شغلی که درآمد بالایی هم دارد. می‌گوید: «هیچ کارفرمایی اینجا نگهبان زن نمی‌گیرد. هیچ کس نمی‌خواهد باغبانش زن باشد. در هتل‌ها به ویژه در بخش خانه‌داری بیشتر می‌خواهند مردها را استخدام کنند. یک نکته مهم دیگر در جزیره هم اسکان است. وقتی می‌آیی اینجا باید یا پول اجاره خانه داشته باشی یا جایی که کار می‌کنی به تو اسکان بدهد. جایی هم که کارفرما به کارجو می‌دهد یک فضای کوچک اســت با چند شریک دیگر. خانه هم اینجا گران است.»

بســیاری از زنانی که برای کار به جزیره مهاجرت می‌کنند، در همان ماه‌های نخست پشیمان می‌شوند و به شهر خودشان برمی‌گردند. پذیرش شرایط کار در بخش‌هایی از اقتصاد جزیره که بیشتر پذیرای زنان است، کار هر کسی نیست. آن‌ها در شهر خودشان حمایت خانواده را دارند اما در این جزیره، تنهایند و فضای کار هم به اندازه‌ای که باید، برای کارجویان جوان از نظر اقتصادی امن نیست. ســاناز می‌گوید «اگر پولت را ندهند، دست تنهایی!» اجاره خانه بالاست به ویژه در فصل‌هایی که فصل رونق سفر به جزیره است، صاحبخانه کمتر تمایلی به اجاره خانه‌هایشان به کارجویان نشــان می‌دهند و مسافران برای اجاره خانه در اولویتند. این شرایط برای کارجویان زن سخت‌تر است.

روایت لیلا، مستندساز، از نگاه جنسیتی و زندگی‌هایی که تشکیل نمی‌شود

صدابردار، فیلمبردار، نورپرداز و تصویربردار زن در ســینما و تلویزیون ایران داریم؟ چند کارگردان زن می‌شناســید؟ چنــد تهیه‌کننده زن در ســینمای ایران کار می‌کنند؟ لیلا می‌گوید: «زن داریم که بتواند کارهای فنی ســینما و تلویزیون را هم پیش ببرد، اما کسی سراغ آن‌ها نمی‌رود.» سینما فقط بازیگری نیست. از فرش قرمز و جشنواره‌های پرآب و تاب در تلویزیون که خبری نیست. سینما فضایی مردانه دارد و اگر کسی بخواهد مثل او در جهان تصویر ایران به جایی برسد، باید بجنگد.

لیلا ۱۷ سال است که کار می‌کند. ۱۳ سال از این دوران را در سینما و تلویزیون گذرانده است. از دوره دبیرستان می‌دانسته که می‌خواهد با تصویر سروکله بزند. مدتی خبرنگاری کرده، آن هم خبر سینمایی تا به بدنه هنر نزدیک شود. حالا کارگردان است. پیش از آنکه بپرسیم می‌گوید: «ببینید! صنعتی که من در آن کار می‌کنم فضایش مردانه است.»

به گفته این کارگردان جوان «در مستندسازی کمتر خبری از کارگردان زن می‌شــنوی.» وقتی می‌بینند زنی آمده و می‌گوید کارگردان کار است تعجب می‌کنند. لیلا می‌گوید: «بعضی دخترها می‌گویند خیلی شجاعی که کارگردان شدی! من می‌گویم باباجان! کارگردانی که به شجاعت نیست. این یک کار فنی و هنری است.»

روایت لیلا از ۱۳ سال کار مداوم در سینما و تلویزیون سرشار از دوندگی است. او از ســال‌ها دویدن بدون توقف می‌گوید و بدتر اینکه باید به قول خودش «چند برابر مردها بدوی»! اما این تنها چالش لیلا برای پیشرفت در کارش و رسیدن به بیش از ۱۵۰ میلیون تومان درآمد در سال نیست. به گفته او «جنگ اول با خانواده است. درباره فضای کار ما کلیشه‌هایی در ذهن خانواده‌هاست که باید آن‌ها را تغییر بدهی. برای خانواده پذیرفته نیست که تو صبح تا شــب و شب تا صبح را کار کنی. باید به آن‌ها بگویی این فضا امن است و من مراقب خودم هستم و ما کار بدی نمی‌کنیم.» می‌خندد.

در فیلمنامه نوشته شــده «سکانس خارجی، ۲ شب» و نمی‌توان این سکانس را ۱۲ ظهر گرفت. بنابراین او مجبور است ساعت ۲ نیمه‌شب در فضایی خارجی کار کند. پذیرش این ساعات کاری برای خانواده او سخت بوده است. غیر از این، نباید از نادیده گرفته‌شدن‌ها در فضای کار گذشت که شرایط را برای لیلا سخت‌تر کرده است. می‌گوید: «این فضا مردانه است برای همین جدی گرفته نمی‌شــوی. باید بدوی و در این بین، حرف‌هایی می‌شنوی که آتشت می‌زند. فکر کن سال‌ها جان می‌کنی و وقتی به جایی می‌رسی که خوب کار می‌گیری، می‌گویند به خاطر اینکه دختری یا زنی به تو کار داده‌اند. درحالی‌که من از هیچ ویژگی جنسیتی استفاده نکردم و فقط کار کردم». لیلا با خنده تلخی ادامه می‌دهد: «شب‌ها و روزهایی بوده که من دو ساعت خوابیده‌ام. ده برابر مردها کار کردم. خانه‌ام نرفتم تا دکوپاژ کنم. اما امروز با چنین اتهام‌هایی مواجهم که چون زن هســتم به من کار می‌دهند. هیچ کس کار شبانه‌روزی من را نمی‌بیند.»

لیلا و امثال او ســال‌ها در فضاهای کاری هنری سکوت کرده‌اند و به بسیاری از شرایط سخت در کارها اعتراض نکرده‌اند. به گفته آن‌ها زمانی که مردی به شرایط کار نقد کند، اسم حرف‌هایش را می‌گذارند اعتراض. اما در فضای کاری آن‌ها انتقاد زن‌ها می‌شود غُر زدن و با برچسب‌هایی مثل لوس و ضعیف بودن همراه می‌شود، و در نهایت زنان از کار حذف می‌شوند. لیلا می‌گوید: «چون زنی، محکومی!»

همه بد نیستند

در بیش از ۱۰ ســال کار در زمینه تصویر، تبلیغ و مستندسازی، لیلا دیگر کارگردان شناخته‌شده‌ای است. او در این سال‌ها با گروه‌های مختلف کار کرده است. ماه‌ها در ســفرهایی دور از خانواده سال‌های نو را تحویل کرده و در مناطق دورافتاده کشور تصویر گرفته است. خاطرات او سرشار از دشواری‌های عجیب و رخدادهای غیرقابل پیش‌بینی است. می‌گوید: «وقتی کارت این‌قــدر چالش دارد دیگر وقتی برای تحمل نفهم‌ها نداری!» کدام نفهم‌ها؟ لیلا می‌گوید: «دو سال است که با گروه ثابتی کار می‌کنم. گروهی که با زن بودن کارگردان مشکلی ندارند. اما پیش از این بودند آدم‌هایی که به حرفــم گوش نمی‌کردند و کارگردان زن را جدی نمی‌گرفتند. من هم عوضشان می‌کردم. خیلی سریع.»

گروهی که امروز لیلا با آن‌ها کار می‌کند، در تثبیت جایگاه او به عنوان یک هنرمند زن موثر بوده‌اند. در موقعیت‌های مختلف عوامل فنی به این کارگردان کمک کرده‌اند که مسیر را نه فقط برای خود، بلکه برای زنان دیگر هموار کند. اما این تلاش‌ها بدون هزینه برای او نبوده است. لیلا می‌گوید: «شغلم را انتخاب کردم اما فرصت‌هایم برای تشکیل زندگی محدود و تقریباً نابود شــده است. من هم آدمم. بچه داشــتن و زندگی را دوست دارم اما به خاطر شــغلم کمتر فرصت ازدواج دارم. متاسفانه مردم هم شغل ما را نمی‌شناسند. نگاه آن‌ها به شغل ما، براساس همان محتوای نشریات زرد اســت که دروغ است و دســت‌کم من تا امروز چیزی مثل آن داستان‌ها ندیده‌ام.»

ادامه می‌دهی؟

«هرکس در این کار می‌ماند عاشق است». این پاسخ لیلا به پرسش ما درباره ماندن در مستندسازی و ساختن فیلمی است که آرزویش را دارد. او در ســفرهایی که تا امروز برای ساخت مستند از نقاط دور افتاده ایران داشــته، در اندرونی خانه‌های مردم زندگی کرده و شب را به صبح رسانده است. او می‌گوید: «در دورافتاده‌ترین نقطه ایران در سیستان و بلوچستان، زنی دست دختربچه‌اش را گرفت، به من اشاره کرد و به دخترش گفت: این خانم را ببین! باید مثل این خانم درس بخوانی! قوی شوی و پول دربیاوری تا زندگی خودت را بسازی! اگر همه سختی‌هایی که من کشیدم به اندازه ایــن حرف زن به دخترش بیرزد، مــن از همه کارهایی که تا امروز انجام داده‌ام، راضی‌ام.»

آمارها همه گویای رشد زنان در فضای کسب‌وکار و کارآفرینی آن‌هاست. با این وجود فاصله زنان از مردان گویای راهی طولانی است که هنوز در پیش روی آنان قرار دارد. در کشورهای آمریکای لاتین، سهم زنان و مردان از فضای کار و کارآفرینی به مرز ۵۰ درصد رسیده است اما در خاورمیانه این رقم کمتر از ۲۵ درصد گزارش شده است

نرخ مشارکت کلی در اقتصاد ایران نسبت به اغلب کشورها پایین است. این نرخ با گذشت زمان برای مردان کاهش یافته و برای زنان به طور تقریبی ثابت مانده است.

فاصله زیادی

از دهه ۵۰، نرخ بیکاری زنان ایرانی ۲ برابر مردان است

الواح تخت جمشید نشان می‌دهد زنان ایرانی در دوره هخامنشیان در کنار مردان کار می‌کردند، دستمزد مشابه می‌گرفتند و شخصیت حقوقی مستقل داشتند. اما ۲۵۰۰ سال بعد، در دوره قاجار زن‌ها محدود به آشپزخانه شدند و از کمترین حقوق انسانی بهره‌ای نداشتند. زنان در ۲۰۰ سال حکومت قاجارها از حضور در اماکن عمومی منع می‌شدند و تنها در مناسبت‌های خاص یا عزاداری‌های مذهبی بود که با حجاب کامل اجازه حضور در کوچه و بازار را داشتند. مردان در آن دوره بیرون از خانه از زنان خود حرف نمی‌زدند. هویت زنان در رابطه با مردان بود که تعریف می‌شد. آن‌ها یا مادر بودند و یا همسر. در عصر پهلوی تعداد زنان باسواد و شاغل افزایش یافته است. با این وجود نابرابری بین زن و مرد در اقتصاد ایران هنوز ادامه داشت، با این تفاوت که زنان بیش از گذشته به حقوقی که از محروم شده و می‌شدند، آگاه شده بودند.

در سال‌های حکومت پهلوی اول آموزش دختران و زنان مورد توجه قرار گرفت و این روند در سال‌های پهلوی دوم هم ادامه یافت. با این وجود فرصت تحصیل و سوادآموزی نصیب همه زنان نمی‌شد. در سال ۱۳۲۸ تنها ۸ درصد از کل زنان هفت سال به بالا در ایران باسواد بودند. این رقم در سال ۱۳۴۵ به ۱۸ درصد افزایش یافت و در سال ۱۳۵۰ از این هم فراتر رفت.

در سال ۱۳۴۵ از هر ۱۰۰ مرد شاغل، ۲۹ نفر باسواد بودند. از این تعداد ۲۳ نفر تحصیلات ابتدایی داشتند یا بدون مدرک تحصیلی کار می‌کردند، ۵ نفر تا سطح متوسطه تحصیل کرده بودند و یک نفر هم در دانشگاه درس خوانده بود. اما وضعیت زنان در آن سال چگونه بود؟ از هر ۱۰۰ زن شاغل، تنها ۱۱ نفر تحصیل کرده بودند. از این ۱۱ نفر تنها یک نفر تحصیلات دانشگاهی داشت، ۵ نفر یا سواد ابتدایی داشتند یا بدون مدرک تحصیلی بودند و ۵ نفر هم در دوره متوسطه درس خوانده بودند.

زنان جوان در اقشار پایین و متوسط که اندازه‌ای از رفاه را تجربه کرده و به آموزش عالی یا آموزش‌های شغلی دسترسی داشتند، در کارهای دفتری، فروشندگی، یا مشاغلی مثل پرستاری و معلمی دیده می‌شدند. با این وجود در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ شکاف بین زن و مرد با وجود رشد تعداد دختران دانش آموزان گزارش شده است. درحالی تعداد مردان باسواد در فضای کار ۲ برابر بیشتر از زنان بود که در این دهه‌ها حضور دختران در مدارس ابتدایی و دبیرستان به ترتیب ۱۳ و ۳۰ درصد بیشتر شده بود و در دانشکده‌های فنی و حرفه‌ای هم نرخ رشد متوسط سالانه دختران دانش آموزان در این ۲ دهه، ۸۰ درصد گزارش شده است. هم‌چنین این رقم در موسسه‌های تربیت معلم ۷۶ درصد و برای آموزش عالی ۶۵ درصد بوده است.

آمارها نشان می‌دهد در سال ۱۳۵۱ یک میلیون و ۴۰۰ هزار زن به طور رسمی در ایران کار می‌کردند که سهم بخش صنعت از اشتغال این جمعیت ۶۴ درصد، سهم خدمات ۲۲ درصد و سهم کشاورزی ۱۱ درصد بوده است. از بین جمعیت زنان تحصیل کرده سهم خدمات در اشتغال این گروه از همه بیشتر بود. درواقع ۵۳ درصد زنان شاغل



در مراکز شهری در بخش خدمات کار می‌کردند و معلمی و پرستاری نخستین حرفه‌ها برای آن‌ها بود.

اکنون بیش از ۴۰ سال از آن روزها می‌گذرد. آمارها مثل همیشه از افزایش تعداد زنان تحصیل کرده و شاغل حکایت دارد. با این وجود، مسئله اصلی فاصله زنان از مردان در تحصیل و اشتغال است.

سهم ۱۵ درصدی زنان از اشتغال ۲۳ میلیون نفری

گزارش مرکز آمار در بهار سال جاری نشان می‌دهد تعداد کل شاغلان کشور در بهار سال جاری ۲۳ میلیون و ۵۷۷ هزار نفر برآورد شده و از این تعداد افراد شاغل در اقتصاد کشور ۸۴,۴ درصد سهم مردان و ۱۵,۶ درصد سهم زنان است. در واقع تنها حدود ۱۵ درصد از افراد دارای شغل در بهار امسال از گروه زنان بوده‌اند.

در بین بخش‌های مختلف اقتصاد، سهم بخش خدمات از تعداد شاغلان زن ایران در بهار امسال بیش از ۶۰ درصد بوده و تعداد زنان شاغل در این بخش در بهار ۱۴۰۱ نسبت به بهار ۱۴۰۰ بالغ بر ۲۱۴ هزار نفر افزایش داشته است. اما از سوی دیگر شاغلان زن بخش کشاورزی در همین بازه زمانی نزدیک به ۱۴۰ هزار نفر کاهش یافته است. سهم بخش کشاورزی در اشتغال زایی زنان از ۲۰,۴ درصد در بهار سال گذشته به ۱۶,۵ درصد در بهار سال ۱۴۰۱ رسیده است. این فاصله این دو بازه زمانی نزدیک به ۱۴۰ هزار نفر از تعداد شاغلین زن بخش کشاورزی کاسته شده است. با توجه به اینکه اکثر بانوان روستایی به کار کشاورزی مشغول هستند، پیش بینی می‌شود با این رخداد وضعیت اشتغال برای بانوان روستایی در سال جاری دشوار شده باشد. سهم بخش صنعت نیز از ۲۴,۲ درصد در بهار ۱۴۰۰ به ۲۳,۳ درصد در بهار سال جاری کاهش یافته است. هم‌چنین کل تعداد شاغلان زن در بهار سال جاری ۳ میلیون و ۶۸۱ هزار نفر برآورد شده که این رقم

از سال ۱۳۸۷ تا امروز، با شکل گرفتن بیمه صاحبان حرف و مشاغل آزاد، امکان بیمه شدن زنان خانه‌دار در ایران فراهم شده است. با این وجود این بیمه، از نوع بیمه‌های اجباری نیست و در عمل، و به قول مرکز پژوهش‌های مجلس «جهت امکان بیمه پردازی این قشر به عنوان بیمه‌شده اصلی، اقدامی انجام نشده است.»

نسبت به فصل مشابه سال قبل حدود ۳۸ هزار نفر افزایش داشته است.

نرخ بیکاری زنان در بهار امسال نسبت به بهار گذشته نیم درصد بیشتر شده است و این یعنی ورود به بازار کار بانوان و تقاضای شغل از سوی آنان در نخستین فصل از سال ۱۴۰۱ بیشتر شده هرچند به نتیجه نرسیده است. نرخ بیکاری زنان در تابستان سال ۱۴۰۱ نسبت به همین مدت مشابه در سال ۱۴۰۰، ۰,۵ درصد با کاهش مواجه شده است. این نرخ در تابستان سال ۱۴۰۰، ۱۷,۷ درصد بوده که در سه ماهه دوم سال ۱۴۰۱ به ۱۷,۲ درصد رسیده است. نرخ بیکاری زنان در تابستان سال ۱۴۰۰ به نسبت تابستان سال ۱۳۹۹ طی یک سال، به میزان ۱,۲ درصد با افزایش مواجه شده بود و نرخ مشارکت نیز از ۱۴,۱ درصد در تابستان سال ۹۹ به ۱۳,۵ درصد در تابستان سال ۱۴۰۰ کاهش یافته بود. این در حالی است که نرخ بیکاری زنان ۱۸ تا ۳۵ سال در تابستان سال ۱۴۰۱، ۲۹,۳ درصد اعلام شده که این میزان نسبت به تابستان سال ۱۴۰۰ که ۳۱ درصد ثبت شده بود، ۱,۷ درصد کاهش نشان می‌دهد.

این میزان نرخ نسبت به تابستان سال ۹۹ نیز ۰,۱ درصد با افت مواجه شده است. روزنامه ایران در مهرماه سال جاری در تحلیل وضعیت بیکاری زنان نوشت «نرخ مشارکت اقتصادی زنان نیز در این مدت اشاره شده، از ۱۳,۵ درصد به ۱۳,۷ درصد افزایش یافته است. به بیان دیگر، با وجود اینکه نرخ مشارکت زنان افزایش یافته و نسبت بیشتری از زنان وارد سن کار شده‌اند، اما نه تنها این زنان تازه وارد شده به جمعیت بیکار افزوده نشده‌اند بلکه نرخ بیکاری کاهش نیز یافته است. این امر نشان می‌دهد وضعیت اشتغال بانوان در ایران در تابستان سال‌جاری نسبت به تابستان سال گذشته بهبود یافته است.» اما در چه شرایط اقتصادی این افزایش محقق شده است؟

جبری به نام اُفت اقتصادی

بررسی آمارهای مربوط به اشتغال زنان در بیش از ۷۰ سال گذشته نشان می‌دهد نرخ اشتغال زنان تا میانه دهه ۵۰ کاهش پیدا می‌کند. درصد زنان فعال از نظر اقتصادی در محیط‌های شهری در سال ۱۳۳۵، ۹,۳ درصد بوده است. این رقم در سال ۱۳۴۵ به ۹,۹ درصد رسید و اما در سال ۱۳۵۰ به ۷,۵ درصد سقوط کرد. یک دلیل عمده نوسان نرخ اشتغال زنان در آن سال‌ها تلاش دولت حاکم برای تشویق زنان به کارهای خانگی بود. اما یک دلیل دیگر بهبود وضعیت معیشتی مردان به دلیل رشد اقتصادی در آن سال‌ها و عدم لزوم نیاز به کار زنان خارج از خانه بود. درواقع مردان در آن زمان به دلیل رشد اقتصادی در آن سال‌ها درآمد خوبی داشتند و این مانع می‌شد تا اجازه دهند عضوی از خانواده شان برای دستمزد کار کند. رشد اندک نرخ مشارکت زنان در تابستان سال جاری باتوجه به رابطه رشد اقتصادی با نرخ بیکاری زنان، حاکی از وضعیت نامناسب در اقتصاد کلان و وضعیت معیشتی مردان است.

هرچند گزارش‌های رسمی می‌گوید کاهش رشد اقتصادی از عواملی است که بر کاهش نرخ مشارکت زنان در اقتصادها اثر می‌گذارد. اما نمی‌توان از افزایش نرخ بیکاری و خروج تعدادی از نیروی کار از بازار کار ایران گذشت که از سال گذشته در گزارش‌های رسمی منعکس شده است. تنها در بهار سال ۱۴۰۱، ۱۵۷ هزار مرد از بازار کار خارج شده‌اند و تعداد زنان شاغل ۵۹ هزار نفر بیشتر شده است. در بین بیکاران سهم مردان حدود ۱.۷ میلیون نفر است که نسبت به بهار سال قبل، ۰,۳ درصد بیشتر است. هم‌چنین بیش از ۷۰۸ هزار زن در بهار سال جاری بیکار بوده‌اند که این رقم هم ۰,۵ درصد نسبت به آمار بهار سال ۱۴۰۰، بیشتر گزارش شده است.

بلاتکلیفی دولت‌ها

امیدواری به افزایش اشتغال زنان در بخش‌های مختلف اقتصاد در تابستان سال جاری درحالی است که گزارش‌های پژوهشی از بلاتکلیفی دولت‌ها در این زمینه خبر می‌دهد. درواقع بلاتکلیفی دولت‌ها در سال‌های گذشته نه به زنان خانه‌دار نفعی رسانده و نه به استفاده هرچه بیشتر اقتصاد از فرصت حضور زنان در عرصه‌های کار و کارآفرینی کمک کرده است.

در اوایل دهه ۱۳۸۰ مرکز پژوهش‌های مجلس در گزارشی تلاش کرد سهم زنان خانه‌دار در تولید ملی را محاسبه کند. در آن سال سهم مردان در کل تولید کشور در یک سال ۹۲,۴ درصد بوده و سهم زنان ۷,۶ درصد از کل تولید را تشکیل می‌داد. اما اگر سهم زنان خانه‌دار در محاسبات اقتصادی در نظر گرفته می‌شد، سهم زنان از کل تولید ناخالص داخلی به ۴۷ درصد می‌رسید. مرکز پژوهش‌های مجلس نوشت در سال‌های ۱۳۶۶ تا ۱۳۷۰، با امکان احتساب فعالیت خانه‌داری به عنوان یک فعالیت تولیدی، تولید ناخالص داخلی به قیمت جاری و ثابت به طور متوسط ۷۰ درصد افزایش پیدا می‌کرد. با این وجود این سهم هرگز در محاسبات اقتصادی کشور در نظر گرفته نشده است.

همین مرکز پژوهشی در آبان‌ماه سال جاری در گزارشی تلاش کرد برنامه‌های شش‌گانه توسعه را از نظر توجه به حوزه زنان و خانواده بررسی کند. این مرکز می‌گوید متاسفانه چشم‌انداز دقیق، متقن و تعریف‌شده‌ای شکل نگرفته و این مسئله باعث شده هر دولتی براساس اهداف و شعارهای خود به حوزه زنان بپردازد. برای مثال برنامه پنجم توسعه که توسط دولت اصولگرا تدوین شده در موضوع اشتغال زنان اولویت را به اشتغال زنان سرپرست خانوار داده و مشاغل خانگی را مورد

در عصر پهلوی تعداد زنان باسواد و شاغل افزایش یافته است. با این وجود نابرابری بین زن و مرد در اقتصاد ایران هنوز ادامه داشت، با این تفاوت که زنان بیش از گذشته به حقوقی که از محروم شده و می‌شدند، آگاه شده بودند

ترکیب نیروی کار در ایران

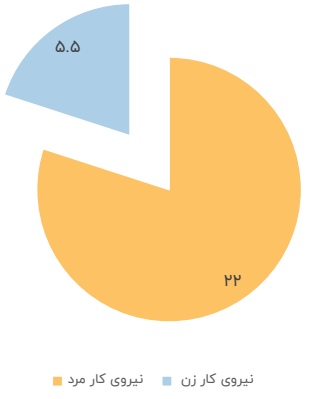

عرضه نیروی کار مرد و زن در ایران فاصله‌ای ۴ برابری باهم دارد. براساس آمار کی که در سال ۹۷ منتشر شده، ۲۲ میلیون مرد راهی بازار کار شده‌اند، درحالی‌که تعداد زنان به ۵/۵ میلیون نفر در ترکیب نیروی کار عرضه شده در بازار رسیده است.

ترکیب جنسیتی شاغلان در ایران

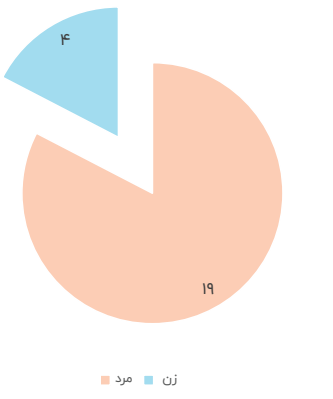

در ایران بیش از ۱۹ میلیون مرد در ترکیب شاغلان وجود دارد. درحالی‌که تعداد زنان شاغل در کشور کمتر از ۵ میلیون نفر است.

در این سال‌ها ۷۰ زن در سطح استان‌ها به عنوان رئیس هیئت‌های ورزشی کار کرده‌اند. ۵۱ زن رئیس و نائب رئیس فدراسیون‌های ورزشی بوده‌اند. ۸۸ هزار و ۳۶۶ زن به عنوان داور در مسابقات ملی و بین‌المللی فعالیت کرده‌اند و زنان ایرانی در ۹۷ کرسی بین‌المللی در فدراسیون‌های ورزشی جهان حضور داشته‌اند.

توجه قرار داده است. درحالی‌که در برنامه چهارم توسعه تشویق زنان به اشتغال و ایجاد برابری جنسیتی در دستور کار قرار گرفته است.

در این برنامه‌های توسعه‌ای کمتر به جایگاه زنان در اقتصادها و حتی خانواده توجه شده است. معاونت امور زنان و خانواده ریاست جمهوری، افزایش سهم زنان در هفت حوزه کلان اقتصادی، آموزشی و اجتماعی را بررسی و در قالب متنی در سایت خود منتشر کرده است. این معاونت مدعی است از سال ۵۷ تا ۱۴۰۰، سهم زنان در عضویت در هیئت علمی دانشگاه‌ها به ۳۳,۳ درصد رسیده و در دانشگاه‌های علوم پزشکی این سهم تا ۳۴ درصد افزایش یافته است. هم‌چنین تعداد دانشجویان دختر در دانشگاه‌های کشور به ۵۶ درصد رسیده است. معاونت امور زنان می‌گوید در سال‌های گذشته از پیروزی انقلاب اسلامی بی سوادی زنان و دختران در کشور ریشه‌کن شده است. هم‌چنین نسبت دانش‌آموزان دختر به پسر به ۲۸ درصد رسیده است. این معاونت مدعی است کارفرمایان زن از مجموع زنان شاغل در ایران سهم ۱,۲ درصدی را به خود اختصاص داده‌اند و نرخ بیکاری زنان در ایران به ۱۳,۷ درصد رسیده است. معاونت امور زنان می‌گوید در سال‌های پس از انقلاب، ۲ هزار و ۳۹۰ زن تنها در شرکت‌های دانش‌بنیان به عضویت هیئت‌های مدیره درآمده‌اند.

در این سال‌ها ۷۰ زن در سطح استان‌ها به عنوان رئیس هیئت‌های ورزشی کار کرده‌اند. ۵۱ زن رئیس و نائب رئیس فدراسیون‌های ورزشی بوده‌اند. ۸۸ هزار و ۳۶۶ زن به عنوان داور در مسابقات ملی و بین‌المللی فعالیت کرده‌اند و زنان ایرانی در ۹۷ کرسی بین‌المللی در فدراسیون‌های ورزشی جهان فعالیت کرده‌اند.

نرخ مشارکت زنان در عرصه فناوری اطلاعات به ۳۱,۵ درصد رسیده است. از سال ۵۷ تا ۱۴۰۰ بیش از ۹ هزار و ۵۰۰ مولف و ۸۴۰ ناشر زن در کشور فعالیت کرده‌اند. ۹۰۳ زن در سینما فیلم ساخته‌اند و بیش از ۲۰۰۰ زن در دیگر مشاغل سینما ایفای نقش می‌کنند. معاونت امور زنان مدعی است ۲۵,۲ درصد از مدیران دولتی در کشور در سال‌های گذشته از انقلاب، زنان بوده‌اند، یک هزار و ۱۲۱ زن در کشور قضاوت کرده‌اند و ۲۲۷ درصد از داوطلبان نمایندگی مجلس شورای اسلامی در دوره یازدهم را زنان تشکیل داده‌اند. زنان در ۱۱ دوره از مجلس شورای اسلامی ۱۱۱ کرسی مجلس را در اختیار داشتند.

این آمارها درحالی از وضعیت حضور زنان در زمینه‌های اقتصادی واجتماعی منتشر شده که آخرین بررسی‌ها در پایان دهه ۹۰ نشان می‌دهد سهم زنان از بازار کمتر از ۲۰ درصد بوده و رتبه ایران در کارآفرینی زنان از ۵۸، ۵۴ بوده است. در سال ۹۸ مستر کارد در گزارشی ۵۸ کشور را از نظر کارآفرینی زنان بررسی کرد. این گزارش نشان داد ایران در بین ۵۸ کشور در این رتبه‌بندی، در رتبه ۵۴ام است. در این ارزیابی آمریکا، نیوزیلند و کانادا به ترتیب اول تا سوم شده‌اند و تنها چهار کشور عربستان، الجزایر، بنگلادش و مصر امتیازی کمتر از ایران کسب کرده‌اند. هم‌چنین غیر از نرخ کارآفرینی، زنان در شاخص‌هایی مثل عرضه نیروی کار، مشارکت اقتصادی و بیکاری هم در وضعیت قرمزند. این وضعیت نگران کننده در اقتصاد درحالی گزارش می‌شود که زنان از بخش عمده‌ای از حقوق اجتماعی مثل حق طلاق و حضانت فرزندان هم محروم مانده‌اند.

بررسی آمارها نشان می‌دهد عرضه نیروی کار مردان در ایران در سال ۱۳۹۷، به طور تقریبی ۴ برابر زنان بوده است. درواقع در این سال از جمعیت مردان، ۲۲ میلیون نفر راهی بازار کار شده‌اند در حالی‌که جمعیت فعال زنان ۵,۵ میلیون نفر بوده است. شکاف بزرگی که بین نیروی کار مردان و زنان در کشور وجود دارد، نرخ مشارکت جمعیت فعال در هر دو گروه را متاثر کرده است. در ایران علاوه بر عرضه، تقاضا هم برای نیروی کار مردان ۴ برابر زنان است. در سال ۱۳۹۷، از کل جمعیت شاغل در کشور، ۱۹,۵ میلیون نفر مرد بوده‌اند درحالی‌که تعداد زنان شاغل ۴,۵ میلیون نفر اعلام شده است. همین مسئله به تشدید بیکاری جمعیت زنان دارای شرایط مناسب برای اشتغال دامن زده است.

زنان، بیکارتر از مردان

براساس گزارش وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی، نرخ بیکاری زنان پس از سال ۱۳۵۵، در اغلب سال‌ها دو برابر مردان گزارش شده که نشان می‌دهد چه شکاف بزرگی در تقاضای نیروی کار بین مرد و زن در بازار کار کشور وجود دارد. دو برابر بودن این نرخ درحالی گزارش شده که گفته می‌شود تنها در کشورهای آفریقای شمالی و عربی، نرخ بیکاری زنان دو برابر مردان است.

آمارهای جهانی در سال ۲۰۱۸ نشان می‌دهد نرخ بیکاری زنان در جهان ۶ درصد و نرخ بیکاری مردان ۵,۲ درصد بوده است. این درحالی است که در ایران نرخ بیکاری زنان ۱۹,۲ درصد و نرخ بیکاری مردان ۱۰,۳ درصد گزارش شده است. در کشورهای درحال توسعه نرخ بیکاری مردان ۴,۶ درصد و نرخ بیکاری زنان ۶,۱ درصد بوده است. در اقتصادهای نوظهور اختلاف نرخ بیکاری زنان و مردان کمتر از ۲ درصد و هر دو نرخ کمتر از ۷ درصد است.

مشارکت محدود

از دیگر بخش‌های مهم در آمار مربوط به بیکاری زنان و مردان، نرخ مشارکت اقتصادی است. در جهان نرخ مشارکت اقتصادی زنان در سال ۲۰۱۸، ۱۶,۸ اعلام شده درحالی‌که این نرخ در جهان ۴۸,۵ درصد است. در کشورهای درحال توسعه، نرخ مشارکت اقتصادی زنان ۶۹,۳ درصد گزارش شده که بالاترین میزان مشارکت اقتصادی زنان است. این رقم در اقتصادهای نوظهور ۴۵,۶درصد، در کشورهای توسعه یافته ۵۲,۴ درصد، در آفریقای جنوبی ۶۴,۷ درصد، در آمریکای لاتین ۵۱,۵ درصد، درآمریکای شمالی ۵۵,۸ درصد و در آسیای شرقی ۵۹,۱ درصد اعلام شده است.

در ایران، درحالی‌که در سال ۹۷ نرخ مشارکت اقتصادی زنان ۱۶,۸ درصد اعلام شده که این رقم برای مردان ۶۵ درصد بوده است. به عبارت دیگر از هر ۱۰۰ زن که بیشتر از ۱۰ سال سن دارند، تنها ۱۶ تا ۱۷ نفر در فعالیت‌های اقتصادی مشارکت کرده‌اند. این فاصله حتی در کشورهای شمال آفریقا و کشورهای عربی که شکاف فعالیت اقتصادی مرد و زن در آن‌ها هم گزارش شده، از ایران کمتر است.

وزارت تعاون، کار و رفاه و اجتماعی در گزارشی که درباره مشارکت اقتصادی زنان در سال ۱۳۹۸ منتشر کرده می‌نویسد: «ایران از انگشت‌شمار کشورهایی است که شکاف فعالیت اقتصادی زنان و مردان در آن بالاست. افزون بر این، نرخ مشارکت کلی در ایران نسبت به اغلب کشورها پایین است. این نرخ با گذشت زمان برای مردان کاهش و برای زنان به طور تقریبی ثابت مانده است.» این گزارش می‌گوید نرخ مشارکت اقتصادی زنان در ایران بسیار کمتر از متوسط جهانی است و این یعنی بخش قابل توجهی از ظرفیت نیروی کار کشور در فعالیت‌های اقتصادی مشارکت ندارند. پرسش این است که این زنان به جای مشارکت اقتصادی به چه فعالیت‌هایی می‌پردازند؟

مرکز آمار در سال ۹۵ اعلام کرد جمعیت زنان غیرفعال ایرانی

مردان در دهه‌های چهل و پنجاه به دلیل رشد اقتصادی در آن سال‌ها در آمد خوبی داشتند و این مانع می‌شد تا اجازه دهند عضوی از خانواده‌شان برای دستمزد کار کند. رشد اندک نرخ مشارکت زنان در تابستان سال جاری با توجه به رابطه رشد اقتصادی با نرخ بیکاری زنان، حاکی از وضعیت نامناسب در اقتصاد کلان و وضعیت معیشتی مردان است

اغلب خانه‌دارند. سهم قابل توجهی از زنان غیرفعال در بازار کار و زنانی که به عبارت دیگر در فعالیت‌های اقتصادی مشارکت نمی‌کنند، یا خانه‌دارند و یا محصل. آمارها نشان می‌دهد ۷۱ درصد زنان غیر فعال در سال ۱۳۹۶، خانه‌دار بوده‌اند و ۲۰ درصد از این جمعیت اعلام کردند به دلیل اشتغال به تحصیل در فعالیت‌های اقتصادی مشارکت‌نمی‌کنند.

در آبان‌ماه سال جاری، شهلا کاظمی‌پور جمعیت‌شناس درباره تعداد و وضعیت اقتصادی زنان خانه‌دار با ایسنا گفت‌وگو کرده است. به گفته او «مطابق با آمارهای سال ۱۴۰۰ تعداد زنان خانه‌دار ۲۱ میلیون نفر است که این رقم به نسبت سال ۱۳۹۵ حدود یک میلیون نفر افزایش پیدا کرده است.»

کاظمی‌پور با بیان اینکه در سال ۱۴۰۰ جمعیت زنان ۱۰ ساله به بالا ۳۵ میلیون نفر بوده است که ۶۰ درصد این جمعیت یا به تعبیر دیگر، ۲۱ میلیون نفر از این جمعیت خانه‌دار هستند، ادامه داد: ۱۲ درصد از این جمعیت شاغل و ۲۰ درصد نیز محصل‌اند. با این وجود اشتغال زنان بیشتر از ۱۲ درصد است چراکه بسیاری از زنان در ایران در کار غیر رسمی مشغول هستند. برای مثال درحالی زنان مشغول در کار کشاورزی به ویژه در مناطق محروم خود را خانه‌دار معرفی می‌کنند که این زنان در اقتصاد خانوار مشارکت دارند. حتی در شهرها نیز بسیاری از زنانی که خود را خانه‌دار معرفی می‌کنند مشغول فعالیت‌هایی نظیر خیاطی در خانه، آرایشگری در خانه و... هستند و برای اینکه مجوز ندارند و یا به دلیل ترس از مالیات خود را خانه‌دار معرفی می‌کنند.

کاظمی‌پور می‌گوید ۱۸ درصد از این ۲۱ میلیون نفر زن خانه‌دار، بی‌سواد هستند. همچنین ۱۷ درصد دارای تحصیلات ابتدایی، ۱۲ درصد دارای تحصیلات راهنمایی، ۹ درصد دارای تحصیلات متوسطه، ۲۳ درصد دارای تحصیلات دیپلم و ۲۰ درصد دارای تحصیلات عالی هستند که البته رنج سنی این زنان از ۱۰ سال تا بالای ۶۵ سال را شامل می‌شود.

فعالیت زنان خانه‌دار به دلیل عدم دریافت دستمزد در ازای انجام کار، در تولید ناخالص داخلی کشورها دیده نمی‌شود. به همین دلیل دولت‌ها برای محاسبه فعالیت زنان و خروج آن‌ها از دایره نامرئی‌ها در ارزش‌گذاری‌های اقتصادی، برای بیمه شدن آن‌ها اقدام کرده‌اند. معصومه ابتکار معاون وقت امور زنان و خانواده ریاست جمهوری در سال ۹۸ در گفت وگو با ایسنا از تلاش دولت دوازدهم در این باره خبر داد. ابتکار درباره محاسبه نقش زنان در اقتصاد کشور گفت: «براساس چارچوب شرع مقدس، زنان می‌توانند جهت خانه‌داری درخواست مزد کنند، بنابراین در این زمینه وظیفه‌ای برای زن وجود ندارد، اما نوعاً زنان در قالب ازدواج و زندگی مشترک بسیاری از فعالیت‌های خانه را عاشقانه انجام می‌دهند و به دلیل اینکه آن را از سر عشق و علاقه انجام می‌دهند مسئله مزد و منت در آن دخیل نبوده است، اما براساس قانون اگر زن درخواست مزد کند باید پرداخت شود.» همچنین ابتکار در این گفت وگو از ارزشگذاری فعالیت خانه‌داری در اقتصاد خبر داد و گفت: «در سال‌های ۸۵ و ۹۵ بر روی این موضوع مطالعاتی داشته که ارزش اقتصادی کار خانگی زنان مانند نگه‌داری، بهداشت، تغذیه و... چیست؟ این ارزش‌گذاری نشان می‌دهد که در سال ۸۵، ۲۲ درصد جی دی پی ایران ارزش کار خانگی زنان بوده است، این رقم در سال ۹۵ به ۳۰ درصد رسیده است.»

در آن سال ابتکار از چالش‌های بودجه‌ای در برقراری بیمه تامین اجتماعی برای زنان خانه‌دار خبر داده بود، مسئله‌ای که هنوز با چالش‌های بسیاری در عرصه سیاست‌گذاری دنبال می‌شود. از سال ۱۳۸۷ تا امروز، با شکل گرفتن بیمه صاحبان حِرف و مشاغل آزاد، امکان بیمه شدن زنان خانه‌دار در ایران فراهم شده است. با این وجود این بیمه، از نوع بیمه‌های اجباری نیست و در عمل، و به قول مرکز پژوهش‌های مجلس «جهت امکان بیمه پردازی این قشر به عنوان بیمه‌شده اصلی، اقدامی انجام نشده است».

از دیگر نکات مهم در این بین، عدم استقبال زنان خانه‌دار از طرح بیمه مختص به آن‌ها بود. بالا بودن نرخ حق بیمه‌ای که باید توسط این زنان پرداخت می‌شد، اختیاری بودن طرح و عدم تمکن مالی زنان در کنار عدم آگاهی درباره مزیت‌های بیمه شدن، از دلایلی بود که باعث شد زنان خانه‌دار از این طرح چندان استقبال نکنند.

غیر از بیمه زنان خانه‌دار، این امید وجود دارد که مشارکت اقتصادی زنان مشغول به تحصیل در اقتصاد، در سال‌های پس از پایان آن افزایش پیدا کند. مرکز آمار می‌گوید نرخ مشارکت اقتصادی زنان دارای مدرک تحصیلی دیپلم و بالاتر، به طور تقریبی دو برابر زنان بی سواد با مدرک تحصیلی زیر دیپلم است. نرخ مشارکت اقتصادی زنان دارای مدرک تحصیلی دیپلم و بالاتر در سال ۹۶، ۲۷ درصد بوده است درحالی‌که این نرخ برای زنان بی سواد و دارای مدرک زیر دیپلم، ۱۶ درصد گزارش شده است.

در سال ۹۸ مستر کارد در گزارشی ۵۸ کشور را از نظر کارآفرینی زنان بررسی کرد. این گزارش نشان داد ایران در بین ۵۸ کشور در این رتبه‌بندی، در رتبه ۵۴اُم است. در این ارزیابی آمریکا، نیوزیلند و کانادا به ترتیب اول تا سوم شده‌اند و تنها چهار کشور عربستان، الجزایر، بنگلادش و مصر امتیازی کمتر از ایران کسب کرده‌اند

نرخ بیکاری زن و مرد در ایران و جهان

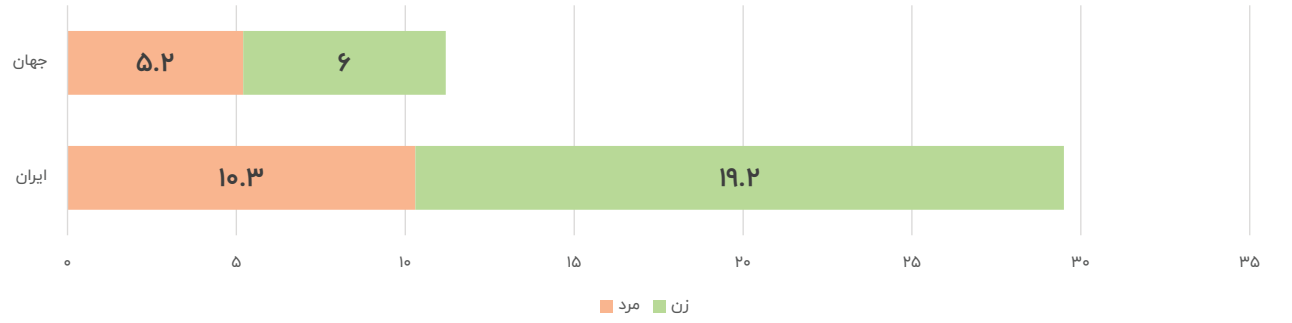

فاصله نرخ بیکاری زن و مرد در ایران و جهان در این نمودار نمایش داده شده است. در ایران فاصله نرخ بیکاری دو جنسیت به بیش از ۸ درصد می‌رسد. درحالیکه در جهان این فاصله کمتر از ۱ درصد است.

اقتصاد مقاومتی چینی‌ها

سیاست آینده اقتصادی چین در دست شی جین‌پینگ



زونگیان زو لی
تحلیل گر اقتصادی
ترجمه: متین دخت والی‌نژاد
دبیر بخش چشم‌انداز

در طول بیستمین کنگره حزب کمونیست چین، شی جین‌پینگ، رئیس جمهور چین، سومین دوره پنج ساله دبیرکلی حزب را به دست آورد. این انتصاب‌های رهبری و همچنین سخنرانی شی در کنگره نشان می‌دهد که تصمیم‌های اصلی در چین اکنون به جای نتایج اقتصادی، بر سیاست -به‌ویژه وفاداری به شی- تأکید دارد.

اعلامیه‌های منتشرشده در کنگره بیستم حزب در مورد آینده اقتصادی چین چه‌چیزی را نشان می‌دهد؟

لی کیانگ، دبیر حزب شانگهای، به مقام شماره دو در سلسله مراتب سیاسی چین ارتقا یافت. لی کیانگ به دلیل نظارت بر قرنطینه سخت کووید-۱۹ شانگهای، که پیامدهای اقتصادی بزرگی داشت، شناخته شده است. ارتقاء او نشان می‌دهد که وفاداری به شی اکنون بیش از شایستگی در حکمرانی اقتصادی اهمیت دارد. کادرها و مقامات حزبی در تمام سطوح حکومت، وفاداری به شی را به جای تعهد به اصلاحات و گشایش نسبت به آخرین رهبر تحول‌آفرین چین، دنگ شیائوپینگ، در سال ۱۹۷۸ در اولویت قرار خواهند داد.

محتوای سخنرانی شی در کنگره حزب نشان می‌دهد که او مصمم است آسیب‌پذیری اقتصادی چین را در برابر اختلالات جهانی کاهش دهد. شی بر تقویت توسعه تحقیقات پایه و نوآوری بومی برای پیشبرد اقتصاد چین و حفاظت از امنیت ملی تاکید کرد. او پنج بار به «اتکا به خود در فناوری» چین، سه بار به «تقویت قابلیت اطمینان، انعطاف‌پذیری و امنیت زنجیره تأمین» و بیست و شش بار به «امنیت ملی» چین اشاره کرد. هیچ یک از این روایات در گزارش او در نوزدهمین کنگره حزب در سال ۲۰۱۷ به این شدت ظاهر نشد. علاوه بر این، در سال جاری، شی خواستار یک «نظام اقتصادی بین‌المللی متنوع و باثبات» شد و جاه‌طلبی خود را برای اعمال نفوذ بیشتر چین در تعیین قوانین بین‌المللی تکرار کرد.

روی هم رفته، سخنان شی و انتخاب منصوبان او نشان می‌دهد که چشم‌انداز اقتصادی چین به طور فزاینده‌ای بیشتر به سیاست بستگی دارد تا پویایی عرضه و تقاضا. اما برتری سیاست بر مکانیسم‌های بازار، روند چهار دهه اصلاحات و گشایش در چین را تضعیف می‌کند. این شاید تنش‌ها را در روابط چین با غرب تشدید کند و در نهایت پتانسیل رشد بلندمدت چین را کاهش می‌دهد.

ضربه به اقتصاد چین پیامدهای گسترده و عمیقی برای اقتصاد جهانی

چین با نرخ پایین زاد و ولد، پیری جمعیت و افزایش هزینه‌های بازنشستگی و هزینه‌های تامین اجتماعی دست و پنجه نرم می‌کند.

خواهد داشت. چین دومین اقتصاد بزرگ جهان و بزرگ‌ترین شریک تجاری بیش از ۱۲۰ کشور جهان است. علاوه بر این، سیاست‌های محرک همه‌گیری گسترده که چین از ماه مه دنبال کرده است، می‌تواند اقدامات مهار تورم اتخاذشده توسط بانک‌های مرکزی بزرگ در غرب را پیچیده یا حتی تضعیف کند.

امضای سیاست‌های اقتصادی شی چیست؟

پروژه شی جین‌پینگ در دو دوره اول او، ابتکار کمربند و جاده ابریشم (BRI)، یک پروژه زیرساختی سراسر جهان بود. گسترش BRI نگرانی‌هایی را در میان سیاست‌گذاران غربی در مورد کنترل فزاینده چین بر زیرساخت‌های استراتژیک جهانی و ظرفیت دریایی گسترده آن ایجاد کرده است. شی در سخنرانی خود در کنگره حزب، تلاش‌های مستمر برای ارتقای BRI را مورد بحث قرار داد، اما او بیشتر بر تقویت خودکفایی چین در فناوری و زنجیره‌های تامین از طریق استراتژی «چرخه دوگانه» تمرکز کرد.

شی و همراهانش در سال ۲۰۲۰، با بدتر شدن روابط چین با غرب، استراتژی چرخش دوگانه را آغاز کردند. استراتژی گردش دوگانه از استراتژی «برون‌رفت» رهبر سابق چین جیانگ زمین، که در اواخر دهه ۱۹۹۰ و اوایل دهه ۲۰۰۰ حکومت کرد، فاصله دارد. «برون‌رفت» استفاده از بازارهای جهانی برای رشد اقتصاد چین در اولویت قرار می‌دهد، در حالی که «چرخش دوگانه» بر نقش بازارهای جهانی یا «گردش خارجی» تأکید نمی‌کند و در عوض با توسعه بازار داخلی و مصرف چین، «چرخش داخلی» را در اولویت قرار می‌دهد. شی به طور فزاینده‌ای بر خودکفایی برای رشد اقتصادی و نوآوری‌های فناوری تاکید کرده است.

برای ترویج چرخش به اقتصاد داخل، در دسامبر ۲۰۲۱، شی پیشنهاد ایجاد یک «بازار ملی واحد» و استفاده از بازار یکپارچه برای «تجمیع منابع، ترویج رشد، تشویق نوآوری، بهینه‌سازی تقسیم کار و افزایش رقابت» را مطرح کرد. هدف استفاده کامل از قدرت دولت در تمرکز منابع برای تقویت ظرفیت توسعه فناوری و نوآوری بومی چین است.

بزرگ‌ترین چالش‌های اقتصادی که چین در دوره سوم ریاست‌جمهوری شی می‌تواند با آن مواجه شود چیست؟

دو چالش داخلی فوری برای اقتصاد چین وجود دارد: تقاضای داخلی ضعیف و افزایش بدهی، که هر دو به بازار آشفته املاک مرتبط هستند. کندی در بازار املاک و ساخت و ساز باعث کاهش تقاضا در بخش‌های عمده صنعتی مانند فولاد، بتن و مواد شیمیایی شده و تقاضا برای کالاهای مصرفی مانند لوازم خانگی و دکوراسیون داخلی را سرکوب می‌کند. علاوه بر این، کندی در توسعه املاک باعث کاهش درآمدهای دولت‌های محلی از فروش حق استفاده از زمین شده، ظرفیت مالی آنها را بیشتر تحت فشار قرار داده و بدهی آنها را تشدید می‌کند. علاوه بر این، بار وام مسکن عظیم مصرف خانوارها را محدودتر می‌کند. همه این عوامل نشان می‌دهد که هیچ راه آسانی برای ارتقای گردش داخلی در دوره سوم ریاست جمهوری شی وجود نخواهد داشت.

چین همچنین در چند دهه آینده پیش از ثروتمند شدن در خطر پیر شدن است. این کشور با نرخ پایین زاد و ولد، پیری جمعیت و افزایش هزینه‌های بازنشستگی و هزینه‌های تامین اجتماعی دست و پنجه نرم می‌کند. با این حال، تغییرات جمعیتی به تنهایی یک بحران نیست. عدم پاسخ مناسب به سیاست است. دولت چین به تغییرات جمعیتی با راه‌اندازی سیاست سه فرزند پاسخ داد و متعهد شد که سیستم‌های مراقبت از کودکان و مراقبت‌های اجتماعی خود را تقویت کند. این پاسخ‌ها فشار مالی را در آینده افزایش خواهند داد.

مهم‌ترین چالش خارجی برای اقتصاد چین، تشدید تنش‌های ژئوپلیتیکی بین چین و غرب، به ویژه بین چین و آمریکا است. چین با کنترل‌های صادراتی گسترده‌تر و سخت‌گیرانه‌تر آمریکا مواجه خواهد شد که دسترسی این کشور به فناوری‌های پیشرفته و تجهیزات تولیدی با فناوری پیشرفته در صنایع استراتژیک مانند صنایع نیمه‌رساناها، هوش مصنوعی و محاسبات کوانتومی را به شدت محدود خواهد کرد. بدتر شدن روابط بین چین و اتحادیه اروپا همچنین می‌تواند مانع از دستیابی چین به فناوری‌های محدود شده از بازارهای اروپایی شود.

آینده روابط تجاری چین با آمریکا چیست؟

فقدان افکار طرفدار اصلاحات در کمیته دائمی جدید دفتر سیاسی نشان می‌دهد که سیاست تجاری و دیپلماسی چین شاید قاطعانه‌تر و کمتر آشتی‌جویانه است و خطر تشدید تنش‌های تجاری آمریکا و چین را افزایش می‌دهد. رهبری هسته‌ای چین که کمتر اصلاح‌گرا باشد و گردش داخلی را در اولویت قرار دهد، انتقادهای فزاینده‌ای را از سوی قانون‌گذاران آمریکایی به دنبال خواهد داشت و برخی از کسب‌وکارهای آمریکایی را وادار می‌کند تا موقعیت‌های خود در چین را مورد ارزیابی مجدد قرار دهند.

انتظار می‌رود که دولت جو بایدن کنترل‌های سخت‌گیرانه صادراتی را به صنایع بیشتری که چین استراتژیک می‌داند گسترش دهد، که توسعه ظرفیت نوآوری بومی در چین را برای شی بسیار دشوار و پرهزینه خواهد کرد. واشنگتن می‌تواند تمایل بیشتری به فشار بر پکن برای اعمال ناعادلانه تجاری داشته باشد و به موانع تعرفه‌ای و غیر تعرفه‌ای متوسل شود، به‌ویژه در مناطقی که چین از مزیت نسبی برخوردار است، مانند تولید پنل‌های خورشیدی و توربین‌های بادی. شی و وفادارانش بعید است به آسانی مصالحه انجام دهند. یک آشتی راحت در زمان تنش تجاری سخت خواهد بود.

تجارت با چین هنوز برای اقتصاد آمریکا و مردم آمریکا حیاتی است. صادرات کالاها و خدمات آمریکا به چین از حدود ۷۵۸هزار شغل در آمریکا در سال ۲۰۱۹ پشتیبانی کرد، آخرین سالی این داده منتشر شد. چین سومین شریک تجاری بزرگ آمریکا در سال ۲۰۲۱ بود. تنها یک درصد از ۱۵۱,۱ میلیارد دلار صادرات آمریکا به چین در سال ۲۰۲۱ مشروط به صدور مجوز توسط دفتر صنعت و امنیت وزارت بازرگانی آمریکا بود.

تنش در روابط تجاری آمریکا و چین شاید روی مناطق کوچک اما بسیار حساس متمرکز شود. تمرکز رسانه‌ها بر این مناطق پرتنش این تصور را ایجاد می‌کند که آمریکا و چین به سمت یک جداسازی تجاری در مقیاس کامل پیش می‌روند. با این حال، در واقعیت، این کشورها برای آینده قابل پیش‌بینی، شرکای تجاری مهمی خواهند بود. هم پکن و هم واشنگتن باید در برابر وسوسه انجام بازی سرزنش و تشدید تنش مقاومت کنند.

در سال ۲۰۲۱، نرخ زاد و ولد به پایین‌ترین حد در ۶۱ سال گذشته رسید و جوانان به هزینه‌های بالای زندگی، نقش‌های نابرابر جنسیتی تثبیت‌شده، توقف تحرک در آینده شغلی و فقدان خدمات حمایتی زایمان اشاره کردند.



یک دهه چین تحت رهبری شی جین‌پینگ در شش نمودار

خوب و بد رهبر چین



هلن دیویدسون

تحلیل گر اقتصادی

چین یک دهه تحت حکومت شـــی جین‌پینگ شاهد تغییرات فوق العاده‌ای بوده است. شی در طول ۱۰ سال رهبری، کنترل شخصی خود را بر حزب کمونیست بیشتر و کنترل این حزب را بر کشور سخت‌تر کرده است. او رقبا و دشمنان را از طریق پاکسازی‌های ضد فساد از بین برده و با تشدید سانسور و نظارت، مخالفان مردمی را سرکوب کرده است. او همچنین بر رشد اقتصادی گسترده نظارت داشته است. شی به دنبال کاهش اتکای چین به صادرات و افزایش مصرف داخلی بوده اســـت، دستور بازنگری و نوســـازی نظامی را صادر کرده و مدعی ریشـــه‌کنی فقر مطلق در بین ۱,۴ میلیارد نفر شـــده است. از آنجایی که شی برای سومین دوره بی‌سابقه‌ای قدرت را دست گرفت، با یک اقتصاد کند و جمعیت پیر مبارزه خواهد کرد.

تولید ناخالص داخلی

تولید ناخالص داخلی (GDP) چین در سال ۲۰۲۱، ۱۷,۷۳ تریلیون دلار بود که بیش از ۱۰۰ درصد از سال ۲۰۱۲ افزایش یافته است. با این حال، رشد سریع در حال کند شدن است؛ که با سیاست‌های کووید-صفر و بحران مداوم بازار مسکن تشدید شده است. در اوایل سال جاری، بانک جهانی به سایر نهادهای پولی بین‌المللی در کاهش پیش‌بینی‌های دومین اقتصاد بزرگ جهان پیوست.

درآمد

میانگین درآمد در چین در دو دوره ریاست جمهوری شی دو برابر شده است. بر اساس ارقام بانک جهانی، ســـرانه درآمد ناخالص ملی (GNI) در سال ۲۰۱۲ زمانی که شی به قدرت رسید ۵هزار و ۹۱۰ دلار آمریکا (۵۲۱۴ پوند) بود و تا سال ۲۰۲۱ به طور پیوسته به ۱۱هزار و ۸۹۰ دلار افزایش یافت. متوسط درآمد قابل تصرف نیز در آن زمان از ۱۶هزار و ۲۴۱ دلار افزایش یافته است. سال گذشته حزب کمونیست چین (ح‌ک‌چ) اعلام کرد که به هدف خود در ریشه‌کن کردن فقر مطلق دست یافته است، به عنوان بخشی از هدف خود برای ایجاد رفاه مشترک برای همه چینی‌ها. با این حال تأثیر کووید مسائل را برای کارگران چینی، به ویژه آنهایی که به شهرهای دور از روستاهای خود مهاجرت می‌کنند، پیچیده کرده است و نابرابری درآمد همچنان بالاست. تحلیل‌گران گفته‌اند که ح‌ک‌چ اگر می‌خواهد طبقه متوسط را گسترش دهد و به رفاه مشترک دست یابد، باید اهداف خاصی را در کاهش ضریب جینی چین -اندازه‌گیری نابرابری درآمد- تعیین کند.

تولید ناخالص داخلی چین در سال ۲۰۲۱، ۱۷,۷۳ تریلیون دلار بود که بیش از ۱۰۰ درصد از سال ۲۰۱۲ افزایش داشت

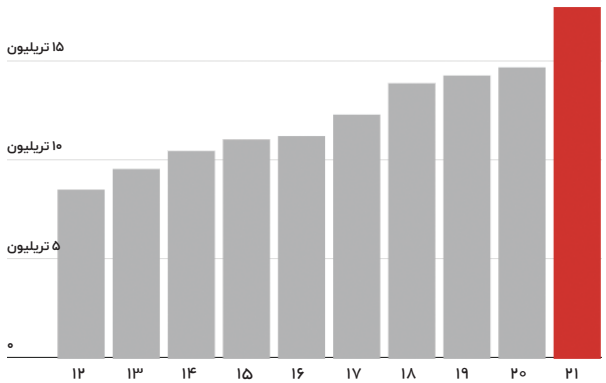

میانگین درآمد فردی در چین در کمتر از یک دهه دو برابر شده و در سال ۲۰۲۱ به ۱۱هزار و ۸۹۰ دلار رسیده است.

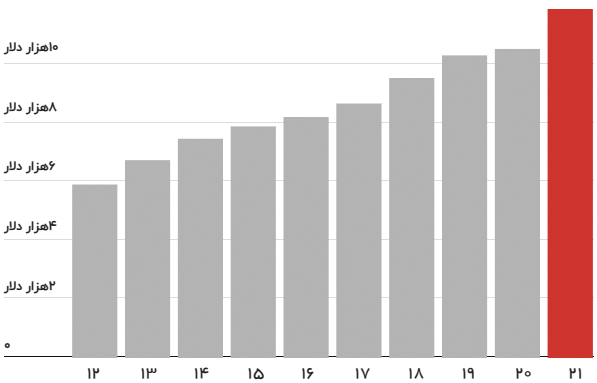

نرخ بیکاری در چین از سال ۲۰۱۹ به بالای ۵ درصد رسیده است

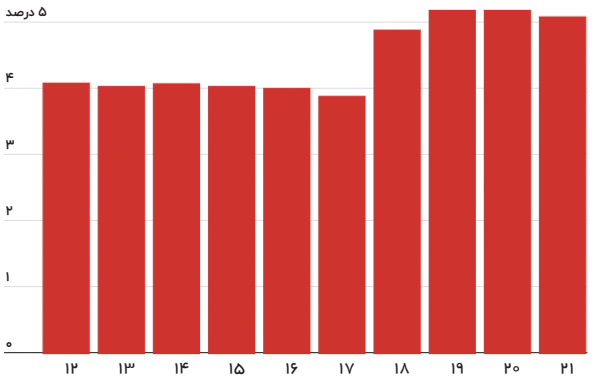

نرخ زاد و ولد در چین رو به کاهش است

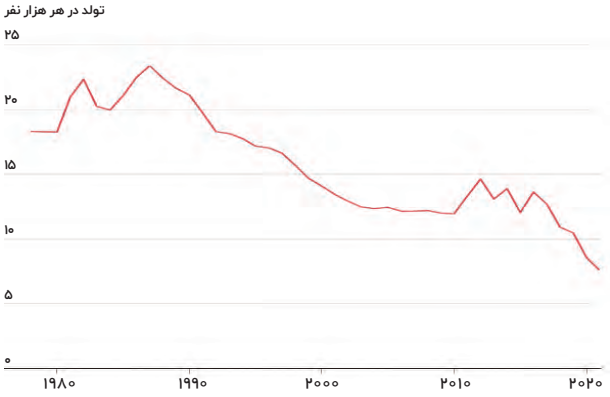

جمعیت چین در سال ۱,۴۱۰,۲۰۲۱ میلیارد نفر ثبت شده است



تعداد روزنامه‌نگاران زندانی در چین در سال ۲۰۲۱ به ۵۰ نفر افزایش یافت

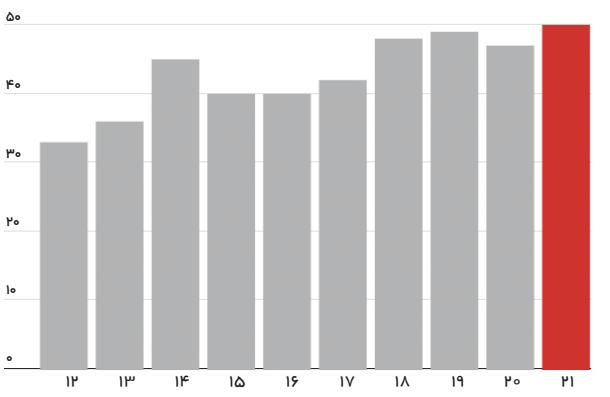

بیکاری

با کاهش رشـــد اقتصادی چین، نرخ بیکاری از سال ۲۰۱۹ تاکنون بالای ۵ درصد باقی مانده است. در میان جوانان این وضعیت به مراتب بدتر است. نرخ بیکاری برای جوانان ۱۶ تا ۲۴ ســـاله به رکورد ۱۹,۹ درصد رسیده است که بالاترین نرخ از زمان آغاز انتشار آمار در سال ۲۰۱۸ است.

شی در ســـخنرانی خود در نشســـت کنگره دوبار در یک دهه در پکن، متعهد شد «بیکاری ساختاری [و] سیستم ایجاد شغل را با تشویق استارت‌آپ‌های تجاری و حمایت و تنظیم توسعه اشکال جدید اشتغال، بهبود بخشد.»

جمعیت

مانند بســـیاری از کشورهای شرق آســـیا، چین نیز به یک بحران جمعیتی در حال پیشروی خیره شده است. تغییرات متوالی سیاست نتوانسته است کاهش نرخ زاد و ولد را معکوس کند و منجر به پیری جمعیت شود که آسیب اقتصادی بزرگی را برای آینده چین رقم می‌زند؛ سالانه افراد کمتری ازدواج می‌کنند.

در سال ۲۰۲۱، نرخ زاد و ولد به پایین‌ترین حد در ۶۱ سال گذشته رسید و جوانان به هزینه‌های بالای زندگی، نقش‌های نابرابر جنسیتی تثبیت‌شده، توقف تحرک در آینده شغلی و فقدان خدمات حمایتی زایمان اشاره کردند. جمعیت‌شناسان اکنون فکر می‌کنند جمعیت چین می‌تواند خیلی زودتر از حد انتظار به اوج برسد. جمعیت سالمند به معنای سهم بیشتری از افراد مسن است که نیاز به مراقبت دارند، اما گروه کوچک‌تری از افراد در ســـن کار حضور دارند. همچنین می‌تواند بر عرضه نیروی کار فشار وارد کند و رشد اقتصادی را کند کند.

رسانه‌ها

به گفته کمیته حفاظت از روزنامه‌نگاران، در سه سال گذشته، چین با حداقل ۵۰ نفر در پشت میله‌های زندان در سال ۲۰۲۱، بدترین مجرم جهان برای زندانی کردن روزنامه‌نگاران بوده است. گزارشگران بدون مرز تعداد آنها را بیش از ۱۰۰ نفر تخمین می‌زند. طرفداران آزادی مطبوعات بدتر شـــدن محیط گزارش برای روزنامه‌نگاران در چین را محکوم کرده‌اند و محدودیت‌ها برای رســـانه‌ها در هنگ‌کنگ نیز تحت قانون امنیت ملی در حال افزایش اســـت. در ســـرزمین اصلی، حکومت شـــی جین‌پینگ همچنین شاهد کاهش دسترسی رسانه‌های خارجی به گزارش‌های فزاینده از آزار و اذیت و ارعاب بوده است.

پزشکان در چین پیش‌بینی می‌کنند که ۸۰ یا ۹۰ درصد مردم این کشور در هفته‌ها و ماه‌های آینده ممکن است به این بیماری مبتلا شوند -موجی از بیماری که ممکن است مصرف‌کنندگان را به بیرون رفتن و خرج کردن پول بی‌میل کند.

چین چگونه به مدار اقتصاد جهانی برمی‌گردد؟

سال جدید، چین جدید



کیث برادشر
تحلیل گر اقتصادی

سرمایه‌گذاران و C.E.Oها تا ماه‌ها مشتاقانه منتظر بودند تا چین محدودیت‌های کرونای خود را کاهش دهد، که اقتصاد را سنگین می‌کرد و با بقیه جهان همگام نبود. بازارهای سهام تنها بر اساس شایعه تغییر سیاست افزایش پیدا کردند. شرکت‌ها هشدار دادند که «کووید صفر» به تجارت آسیب می‌زند.

اکنون که چین بالاخره ترکیب سختگیرانه آزمایش‌های انبوه و قرنطینه را آغاز کرده است، اقتصاد این کشور وارد دوره حساسی می‌شود که در آن با مجموعه‌ای از چالش‌ها مواجه می‌شود که با تجارب سایر کشورها در طول همه‌گیری همخوانی ندارد.

تحلیل گران می‌گویند که بعید است هزینه‌های مصرف‌کنندگان پس از مدت طولانی بالا بودن، دوباره به سرعت بهتر شود. چین با رکود شدید مسکن مواجه است و باید برای واکسینه کردن بیشتر جمعیت خود، به ویژه سالمندان، تلاش کند. کارخانه‌های چین، موتور محرکه تجارت این کشور با جهان، با کاهش تقاضا از سوی شرکای تجاری کلیدی مانند آمریکا و اروپا روبرو هستند که هردوی آنها با رکودهای احتمالی مواجه خواهند شد.

نقشه راه برای چند ماه آینده بسیار نامشخص است

هان لین، مدیر کشور چین در شانگهای برای گروه آسیا، یک شرکت مشاوره واشنگتن، گفت: «اقتصاد چین به گونه‌ای دچار اختلال شده است که ما واقعاً نمی‌فهمیم.»

در غرب، زمانی که خانوارها از محدودیت‌های همه‌گیری رها شدند، اقتصادها به سرعت بهبود یافتند. بسیاری از کارگران هنگام کار از خانه، چک‌های حقوق خود را پس‌انداز کرده بودند و چک‌های کمک دولتی را نیز از دست داده بودند. وقتی تهدید ناشی از کووید کاهش یافت، مصرف‌کنندگان دوباره شروع به غذا خوردن در رستوران‌ها کردند و بلیت‌های هواپیما و اتاق‌های هتل‌ها را رزرو کردند.

رایان لام، یک بازاریاب ۳۰ ساله در گوانگژو، برای چند دیدار با دوستانش، بیرون می‌رود تا پایان قرنطینه‌های مکرر آن شهر را جشن بگیرد. اما او برای صرفه‌جویی در هزینه برای غذا خوردن در خانه، برمی‌گردد. هدف او این است که نیمی از حقوقش را پس‌انداز کند.

او گفت: «شرکت‌های خصوصی هزینه‌های خود را کاهش داده‌اند. این بیماری همه‌گیر مانند یک کاتالیزور است و نگرانی‌های من را بدتر می‌کند.»

در بهار گذشته، اختلالات عرضه ناشی از قرنطینه‌های منطقه‌ای مشکل اصلی اقتصاد چین بود. با کاهش شدید نرخ کانتینرهای بار از شانگهای به ساحل غربی آمریکا، تنگناهای زنجیره تامین کاهش یافته است.



اریک ژنگ، رئیس اتاق بازرگانی آمریکا در شانگهای گفت: «شرکت‌های بزرگ تا جایی که به زنجیره‌های تأمین مربوط می‌شـود، به فعالیت‌های عادی بازگشته‌اند. آنها بیشتر نگران احساسات مصرف‌کننده هستند -مردم کمتر مایل به خرج کردن شدند.»

سپس شبح ادامه‌دار بحران‌های بهداشتی ناشی از کووید وجود دارد. بازگشـایی در غرب پس از واکسینه شدن بیشتر جمعیت با واکسن‌های تقویت‌کننده انجام می‌شود و واکسن‌های mRNA بسیار مؤثر بر ویروس است. اما در چین این‌طور نیست.

بر اسـاس اطلاعات رسمی، کمتر از یک درصد از جمعیت به کووید مبتلا شـده‌اند. بیشتر جمعیت واکسینه شده‌اند، اما فقط با واکسن‌های داخلـی چین، که از فناوری قدیمی‌تری اسـتفاده می‌کنند که از طریق آزمایش در سایر کشورها مشخص شـده است که کارایی کمتری دارد.

افراد بالای ۸۰ سـال که بیشتر در معرض خطر هستند، کمترین میزان واکسیناسیون را دارند.

پزشـکان در چین پیش‌بینی می‌کنند که ۸۰ یا ۹۰ درصد مردم این کشور در هفته‌ها و ماه‌های آینده ممکن است به این بیماری مبتلا شوند -موجی از بیماری که ممکن اسـت مصرف‌کنندگان را به بیرون رفتن و خرج کردن پول بی‌میل کند.

بسیاری از کسب‌وکارهای ویترینی بسته شده‌اند و به هر حال مکان‌های کمتری برای هر کسی باقی می‌ماند تا پول خرج کند.

تعدادی از معروف‌ترین خیابان‌های خرید چین، مانند جاده نانجینگ در شانگهای، همچنان با ویترین‌های شیشه‌ای شیک برندهای بین‌المللی پوشـیده شـده‌اند. با یک پیاده‌روی کوتاه متوجه می‌شوید، بسیاری از ویترین‌ها اکنون تخته شـده‌اند - و در یک مرکز خرید وسیع در امتداد سراسر رودخانه Huangpu ردیف‌های طولانی از مغازه‌ها تعطیل شده‌اند.

خانوارها در چین نیز پول نقد زیادی برای خرج کردن ندارند. آمریکا، هنگ‌کنگ و دولت‌هـای مختلف اروپایـی از هزینه‌های مصرف‌کننده در دو سـال اول همه‌گیری با ارسـال چک‌های بزرگ یا ارائه کمک‌های سخاوتمندانه به بیکاران حمایت کردند. این به بسیاری از خانواده‌ها کمک کرد تا پس‌انداز کنند.

به جز چند برنامه کوچک شهرداری، که کوپن‌هایی را برای هزینه‌های محلی توزیع می‌کرد، دولت چین هیچ پرداخت تکمیلی‌ای را بین خانوارها توزیع نکرد. پکن ترجیح داد به جای آن هزینه‌های سنگینی را برای ساخت و ساز زیرساخت‌ها و یارانه‌های صنعتی بپردازد -سیاست‌هایی که به نفع حوزه‌های حزب کمونیست در دولت‌های محلی و شرکت‌های دولتی بود.

دولت چین مشاغل را تحت فشار قرار داد تا کارگران را اخراج نکنند. اما ساعات اضافه‌کاری ناپدید شد و بسیاری از شرکت‌ها استخدام را متوقف کردند. بیکاری جوانان نزدیک به ۲۰ درصد است.

شی جین‌پینگ، رهبر ارشد چین، خواستار محرک‌های اقتصادی بیشتر و یک سیاست پولی سست شد و به بانک مرکزی، بانک خلق چین گفت که به تزریق پول به سیسـتم مالی ادامه دهد. این امر وام گرفتن را برای شرکت‌ها و خریداران خانه آسان‌تر می‌کند. اما تقاضای شرکت‌ها برای وام ضعیف بوده است، در حالی که مشکل سراسری توسعه‌دهندگان املاک ورشکسـته و آپارتمان‌های ناتمام، فروش مسکن را تحت تاثیر قرار داده است.

خانوارهای چینی دوسـوم یا بیشـتر از پس‌انداز خود را در املاک و مستغلات گذاشتند و اندکی در بازار سهام سرمایه‌گذاری کردند. این یک تخصیص غیرعادی با استانداردهای بین‌المللی است و باعث می‌شود آنها کمتر از محرک‌های بانک مرکزی سود ببرند.

مسائلی را که دومین اقتصاد بزرگ جهان با آن مواجه است می‌توان در تجربه صاحب کسب و کار گونگ نایمین مشاهده کرد. آقای گونگ کارخانه کوچکی دارد که تزیینات درخت کریسـمس را در Yiwu، مرکزی برای تولید سبک و تدارکات صادراتی با فاصله‌ای به اندازه چهار ساعت رانندگی در جنوب غربی شانگهای، دارد. فروش او به دلیل دور ماندن مشتریان، که با محدودیت‌های شدید کووید مواجه بودند، دچار تزلزل شد.

بنابراین او کارگران کمتری را استخدام کرده است. این یک موج کوچک در موج بیکاری در سراسر کشور است که به فروش بسیاری از شرکت‌ها لطمه زده است، زیرا کارگران او مشتریان شرکت‌های دیگر نیز هستند.

او گفت که با فرارسیدن کریسـمس به‌زودی، «زمان اصلی به پایان رسـیده است.» تقاضای داخلی ضعیف اسـت و برای فروش به بازارهای خارجی خیلی دیر شده است.

تغییر در اقتصاد، ورود دوباره به همه‌گیری

عبور چین از ساخت‌وساز به اقتصاد سبز



اولین چنگ
تحلیل گر اقتصادی

اقتصاد چین در سال ۲۰۲۳ به طور قطع شبیه اقتصاد چین در سال ۲۰۱۹ نخواهد بود. املاک و مستغلات تحت سرکوب پکن سـقوط کرده است. صادرات با اینکه تلاش بر افزایش آن بود، کاهش یافته است. غول تجارت الکترونیک چینی، JD.com، امسال به عنوان بزرگترین شرکت غیردولتی چین جایگزین هوآوی شد که تحت تاثیر محدودیت‌های آمریکا قرار گرفته است. در ماه گذشته، پکن به طور ناگهانی بسیاری از اقدامات قرنطینه و الزامات آزمایش کووید را که بر رشـد اقتصادی در ۱۸ ماه گذشته تأثیر گذاشته بود، متوقف کرد. تحلیل‌گران نسبت به راه پردست‌انداز برای بازگشایی کامل هشدار می‌دهند، اما آنها اکنون انتظار دارند که اقتصاد چین زودتر از پیش‌بینی قبلی به شرایط پیش از کرونا برگردد. به گفته اقتصاددانان، عناصر پشتوانه این رشد به طور قطع متفاوت از سه سال پیش به نظر می‌رسد. تحلیل‌گران بانک سرمایه‌گذاری پیشرو چینی CICC در چشم‌انداز سـال ۲۰۲۳ خود که ماه گذشته منتشـر کردند، گفتند که مدل رشد چین از مدلی که به شـدت به املاک و زیرساخت‌ها وابسته است به مدلی می‌رود که به اصطلاح اقتصاد دیجیتال و سبز نقش بیشتری در آن ایفا می‌کند. آنها به تاکید بیستمین کنگره ملی حزب کمونیست چین بر نوآوری اشاره کردند. مقوله اقتصاد دیجیتال شامل تجهیزات ارتباطی، انتقال اطلاعات و نرم‌افزار است. اقتصاد سبز به صنایعی اطلاق می‌شود که برای کاهش انتشار کربن خود نیاز به سرمایه‌گذاری دارند -برق، فولاد، مواد شیمیایی و غیره. بر اساس برآوردهای CICC، انتظار می‌رود طی پنج سال آینده، سرمایه‌گذاری انباشته در اقتصاد دیجیتال بیش از هفت برابر رشد کند و به ۷۷,۹ تریلیون یوان (۱۱,۱۳ تریلیون دلار) برسـد. در این گزارش آمده است که این از سرمایه‌گذاری انباشته پیش‌بینی‌شده در املاک، زیرساخت‌های سنتی یا اقتصاد سبز فراتر می‌رود- که دیجیتال را به بزرگ‌ترین دسته از چهار دسته تبدیل می‌کند. در این گزارش آمده است که در سال‌های ۲۰۲۱ و ۲۰۲۲، املاک و مستغلات بزرگ‌ترین دسته از نظر سرمایه‌گذاری بود. اما تحلیل‌گران CICC می‌گویند که امسال، سرمایه‌گذاری در املاک و مستغلات نسبت به سال گذشته حدود ۲۲ درصد کاهش یافت، در حالی که در بخش دیجیتال و سبز به ترتیب حدود ۲۴ درصد و ۱۴ درصد رشـد کرد. پکن در سال ۲۰۲۰ اتکای زیاد توسعه‌دهندگان به بدهی‌ها را سرکوب کرد و به کاهش فروش مسکن و سرمایه‌گذاری کمک کرد. مقامات در سال جاری بسیاری از این محدودیت‌های مالی را کاهش داده‌اند.

درباره بندر پیره‌آس

بندری برای تجارت با آتن

فرزانه سالمی، کاوه شجاعی

گروه راه‌ابریشم

بندر پیره‌آس (که با عنوان پیرائوس یا پیره هم شـــناخته می‌شود) بزرگ‌ترین بندر در مدیترانه شـــرقی اســـت و نقش مهمی در تاریخ پرماجرای یونان ایفا کرده اســـت. پیره‌آس امروزه یک بندرِ پررفت و آمد بین‌المللی در یونان اســـت، اما در گذشته اینجا تقریباً فقط یک جزیره کوچک بود که به دلیل نزدیکی به آتن، تجارت ترانزیت در آن رونق پیدا کرده بود.

وابستگی سرنوشت بندرِ پیره‌آس با آتن پایتخت یونان هنوز هم پابرجاســـت. پیره‌آس عملاً پایتخت یونان را با جزایر دریای اژه و نیز بنادر بزرگ جهان متصل می‌کند و به همین دلیل توانسته است بازیگر مهمی در حمل و نقل دریایی جهان باشد. پیره‌آس همچنین ترمینال اصلی اتصال خطوط راه‌آهن یونان است و اهمیت ارتباطی زیادی دارد.

تاریخچه پیره‌آس

گفته می‌شود هیپوداموس معمار معروف یونانی این بندر را در قرن پنجم پیش از میلاد طراحی کرده است. توصیف‌ها و قصه‌های زیادی درباره بندر پیره‌آس نقل شده و یکی از جالب‌ترین آنها در نوشته‌های آریستوفان نمایش‌نامه‌نویس شهیر یونانی یافت می‌شود: «مردم در این بندر ناخدای کشـــتی را دوره می‌کنند و حرف‌هایشان را با فریاد به گوش هم می‌رسانند. آنها جنس چرمی، کمربند و شیشه، سیر، روغن زیتون، پیاز، ماهی انچووی و وسایل تزیینی می‌خرند و بالای سرشان مجسمه‌ای از الهه آتنا روی کشتی خودنمایی می‌کند. از زیر اسکله هم صدای حیوانات داخل کشتی می‌آید که دارند سعی می‌کنند بدنه کشتی را سوراخ کنند و بیرون بیایند. در فضا نوای فلوت‌ها و نی‌ها و آوای پرندگان و صدای ملوانان طنین افکنده است.»

پیره‌آس چطور پیره‌آس شد؟

حوالی ۴۵۰ سال قبل از میلاد بود که توجه آتنی‌ها به پیره‌آس جلب شد و این جزیره کوچک که اطرافش مرداب بود با روش‌های مهندسی به خشکی وصل شد. آتنی‌ها سپس شروع به ساخت استحکامات در پیره‌آس کردند و آن را با ساخت حصارهایی طولانی به آتن هم وصل کردند. اســـتدلال آنها این بود که با متصل‌شدن آتن به پیره‌آس، اگر آتن در محاصره دشمنانِ قرار بگیرد راهی برای فرار از طریق آب وجود خواهد داشت. البته بعداً مشخص شد که چنین تمهیداتی برای نجات یونانی‌ها از دشمنان کافی نبوده است چون در حمله رومی‌ها به یونان به فرماندهی لوییـــیون کورنلیوس سولا در سال ۸۶ پیش از میلاد، پیره‌آس و آتن ویران شدند.

دوران ویرانی و عدم رونق پیره‌آس تا پانزده قرن ادامه داشت و در این دوران، موجودیت پیره‌آس از بین رفته بود. از بندر تنها گاهی به عنوان پایگاه ناوگان بیزانس استفاده می‌شد و دزدان دریایی که در دریای اژه پرسه می‌زدند نیز گاهی از آنجا به عنوان مقر خود استفاده می‌بردند.



بندر در دست عثمانی‌ها

نزدیکی پیره‌آس به آتن یک مزیت بزرگ محسوب می‌شد که سرنوشت این بندر را به شکل‌های مختلفی رقم زد. همین مزیت باعث شده بود به صورت تاریخی اقوام مختلف از جمله رومی‌ها، بیزانسی‌ها، ونیزی‌ها و ترک‌ها برای به‌دست‌آوردن آتن و دسترسی به بندر نزدیک

درآمد و مخارج دولت یونان بین سال‌های ۲۰۱۷ تا ۲۰۲۷ به میلیارد یورو

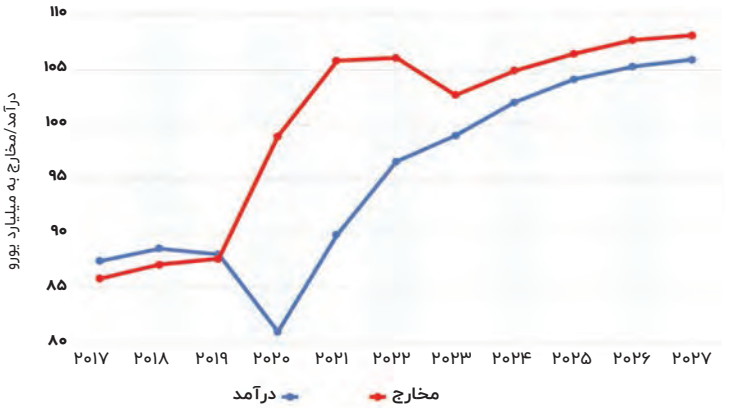

همان‌طور که در نمودار می‌بینید تخمین زده می‌شود که طی سال‌های آینده میزان کسری بودجه دولت یونان کاهش یابد.

رتبه یونان در حوزه‌های متفاوت مربوط به سهولت کسب‌وکار

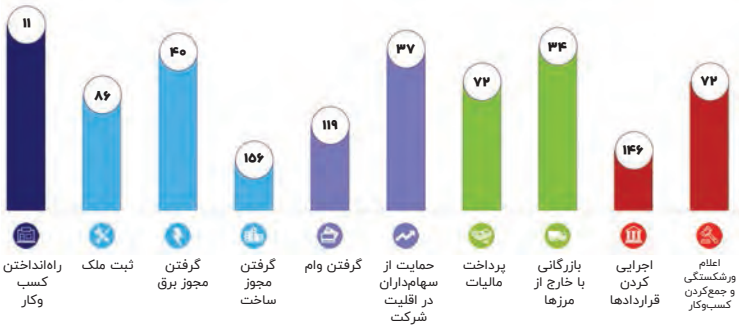

شرکای تجاری یونان: صادرکننده‌ها

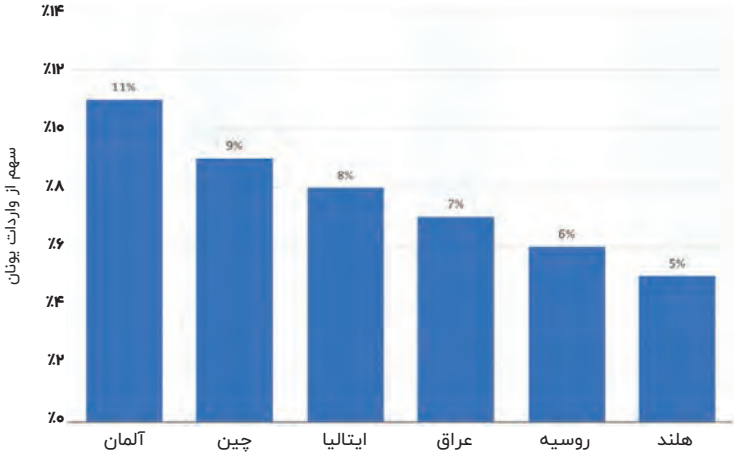

در سال ۲۰۱۹ کشور آلمان مهم‌ترین صادرکننده به یونان بود و بعد از آن چین، ایتالیا و عراق قرار داشتند.

به آن تلاش کنند. در قرن پانزدهم ترک‌ها بالاخره در این زمینه موفق شدند و سه سال بعد از سقوط قسطنطنیه در ۱۴۵۶، کنترل آتن و پیره‌آس به دست عثمانی‌ها افتاد. در این دوران، حکومت آتن را عثمانی‌ها اداره می‌کردند و اسم بندر پیره‌آس هم به بندر اصلان تغییر پیدا کرده بود. ظاهراً وجود یک مجسمه شیر باستانی در بندر باعث شده بود چنین اسمی روی آن بگذارند. این مجسمه حالا در ونیز نگهداری می‌شود.

در تمام دورانی که بندر پیره‌آس یا همان بندر اصلان در اشغال عثمانی‌ها بود این بندر تقریباً خالی بود و فقط گاهی از آن برای معاملات تجاری کوچک استفاده می‌شد. این زوال اقتصادی باعث شده بود که به تدریج جمعیت آتن و مناطق اطراف مثل پیره‌آس نیز به شدت کاهش پیدا کند و ساختارهای شهری آنجا خراب شود. بعد هم به مدت ۲۵۰ سال این مناطق صحنه درگیری بین عثمانی‌ها و ونیزی‌ها بود. تداوم بی‌ثباتی‌ها و زوال اقتصادی یکی از دلایلی بود که جنگ استقلال یونان را رقم زد و باعث شد بندر پیره‌آس دوباره به دست یونانی‌ها بیفتد. اما این جنگ هم سختی‌های زیادی داشت.

جنگ‌های استقلال یونان

جنبش استقلال یونان در مارس ۱۸۲۱ آغاز شد و مناطق مختلفی در آن دخیل بودند. بعد از چهارصد سال سلطه عثمانی‌ها بر این مناطق، شورش‌هایی علیه آنها رخ داد و یونانی‌ها به دنبال احیای هویت و خودمختاری خود افتادند. ورود انگلیسی‌ها، فرانسوی‌ها و روس‌ها به جنگ هم ورق را به سود یونان برگرداند.

نتیجه این جنگ‌ها برای استقلال نهایتاً آزادی مناطق زیادی از اشغال عثمانی‌ها بود و پیره‌آس هم جزو آنها بود. در ۱۸۳۲ آتن به عنوان پایتخت یونان مستقل اعلام شد و پیره‌آس هم در این منطقه ادغام شد. با این حال، جنگ در بندر باز هم خاتمه نیافت و در فاصله سال‌های ۱۸۵۴ تا ۱۸۵۹ میلادی که جنگ کریمه بین روسیه و امپراتوری عثمانی در جریان بود، پیره‌آس تحت اشغال ناوگان انگلیسی-فرانسوی قرار داشت و آنها به دنبال پیشبرد اهداف توسعه‌طلبانه برای اضافه‌کردن اراضی بیشتر به خاک یونان بودند. مجموعه این جنگ‌ها موقعیت اقتصادی بندر پیره‌آس را دچار تزلزل کرده بود اما راه احیا برای بندر باز بود و تا چند دهه قبل از جنگ جهانی دوم، اوضاع بندر عادی بود. ولی این بندر دوباره در جریان جنگ جهانی دوم به ویرانی کشیده شد چون در سال ۱۹۴۱ و در جریان جنگ جهانی دوم توسط آلمان‌ها بمباران شد. بخش مدرن بندر دوباره بعد از پایان جنگ جهانی دوم بازسازی شد و از آن زمان رشد قابل توجهی داشته است. کارخانه‌های زیادی نیز در حومه آن ساخته شده‌اند که اکثرا به امور مهندسی و صنایع شیمیایی مربوط می‌شوند. همچنین کشتی‌سازی در این بندر انجام می‌شود.

حضور چینی‌ها

ماجرایی که در قرن بیست و یکم باعث ایجاد تحول در بندر پیره‌آس شد، بحران مالی جهانی سال ۲۰۰۹ بود. بحران بدهی‌های یونان و ریاضت اقتصادی این کشور تاثیر بسیار بدی بر بندر پیره‌آس گذاشت و کاری کرد که دولت مجبور شود حقوقی را در این بندر به شرکت چینی کاسکو (گروه کشتیرانی اقیانوس‌پیمای چین) واگذار کند. از این زمان، مرحله دیگری از احیای بندر پیره‌آس در عصر جدید آغاز شد و بازسازی‌های گسترده‌ای در آن صورت گرفت که از جمله‌اش

پیره‌آس عملاً پایتخت یونان را به جزایر دریای اژه و نیز بنادر بزرگ جهان متصل می‌کند و به همین دلیل توانسته است بازیگر مهمی در حمل و نقل دریایی جهان باشد.

می‌توان به بازســـازی پایانه‌های دوم و سوم بندر اشاره کرد. این بندر حالا شـــش بخش دارد: ترمینال کانتینری، ترمینال کروز، ترمینال خودرو، تعمیرگاه کشتی و تاسیسات، ترمینال کشتی‌های کوچک، لجستیک و انبار.

آداب مذاکره با یونانی‌ها

آداب جلسه‌گذاشـــتن: یونانی‌ها از مللی در جهان هستند که برای قرار گذاشـــتن و تشکیل جلسه با آنها به مشکلات عدیده‌ای برخورد نمی‌کنید. حتی امکانش هست که در زمانی کوتاه، با آنها قرار جلسه را بگذارید. بـــا این حال، توجه به زمان و ســـروقت بودن برای خود یونانی‌ها اهمیت زیادی ندارد. خود آنها ممکن است سر قرارشان دیر حاضر شوند اما در عین حال از شرکای تجاری خود انتظار دارند که در جلســـات بموقع حاضر باشند. با این حال توجه داشته باشید که یونانی‌ها به معاشرت با شـــرکا و دوستان اهمیت زیادی می‌دهند و ممکن است جلسه‌ای که انتظارش را دارید بیشتر به نوعی معاشرت دوســـتانه و محفل هم تبدیل شود. به خصوص جلسات شام ممکن اســـت چندین ساعت به طول بینجامد و با موسیقی و تفریح همراه باشـــد. در جلسات رسمی‌تر، حتماً برنامه مشخصی برای پیش‌بردن جلسه و طرح مواضع خودتان داشته باشید چون ممکن است جلسه به بحث‌های طولانی بکشد و نکات اصلی که مورد نظر شما بوده فرصتی برای طرح پیدا نکنند. یک نکته مهم دیگر در تعامل تجاری با یونانی‌ها این است که آنها دوست دارند پیش از تمرکز روی کسب و کار، روی مناسبات شخصی هم کار کنند. آنها در وهله اول به خود شما توجه می‌کنند و میزان آگاهی و تجربه شما در مورد کار را می‌سنجند و بهتر است از این جهت آمادگی داشته باشید. همچنین باید برای معرفی شـــرکت خود آماده باشید چون حتماً در جلسات اول تمرکز زیادی روی ایـــن موضوع وجود خواهد داشـــت. یونانی‌ها درواقع در مراحل بعدی موضوع مذاکرات را مورد توجه قرار می‌دهند و مثلاً ممکن است در جلســـه اول شما با شرکای یونانی، کار خاصی از پیش برده نشود. بنابراین باید صبور باشید و با سرعت مورد نظر آنها هماهنگ شوید. همچنین به سلسله‌مراتب اداری در شرکت‌ها توجه کنید و خود را با آن تطبیق دهید. وقتی وارد جلسه با یونانی‌ها می‌شوید چشم‌تان را ندزدید و همین طور می‌توانید از کلمه «کالیمِرا» برای صبح‌به‌خیر و کلمه «کالیسپِرا» برای شب‌خوش استفاده کنید.

نکته دیگر این است که اگر برای جلسه‌گذاشتن عجله دارید توجه داشته باشید که برخی ماه‌های تابستان مثل ماه اوت زمان مناسبی برای این کار نخواهد بود و اکثر کســـب‌وکارها در یونان در این زمان تعطیل‌اند.

غذا خوردن با شرکا: رستوران‌رفتن با شـــرکای تجاری عادی‌ترین راه مراوده با آنهاســـت. در جریان غذا خوردن، دو طرف با هم بیشتر آشـــنا می‌شوند و به هم اعتماد می‌کنند. رسم در یونان این است که پیش از غذا خوردن در رســـتوران، میزبان شـــما را به قهوه در دفتر کار یا قهوه‌خانه دعوت کند. توجه داشـــته باشـــید که غذا خوردن با شـــرکای یونانی معمولاً بین دو تا ســـه ساعت طول می‌کشد و بهتر است برنامه خود را در این خصوص تنظیم کنید. در جریان غذا ممکن است میزبان یونانی برخی سوالات شخصی هم از شما بپرسد. اینها همگی در جهت اعتمادسازی بیشتر کارکرد خواهد داشت. همچنین از شـــلوغی و صحبت‌های پراکنده در جریان جلسات شام در یونان تعجب نکنید. به یاد داشته باشید که برخی از یونانی‌ها به انگلیسی و حتی فرانسه مسلط‌اند اما برای پیشبرد بهتر کار، از مترجم زبان یونانی استفاده کنید.

هدیه‌دادن: هدیه‌دادن در یونان حرکت مثبت و محبت‌آمیزی تلقی می‌شـــود و به خصوص اگر نزدیک به مناسبت‌هایی مثل کریسمس و عید پاک (ایســـتر) باشد حتماً از آن استقبال می‌شود. با این حال بهتر است ارزش هدیه‌تان مناسب باشد و دریافت‌کننده را به دردسر نیندازد. هدیه‌های کوچک که شـــکل یادگاری داشته باشند معمولاً مناسب هستند. همچنین اگر به شام در خانه شریک یونانی‌تان دعوت شدید می‌توانید گل و شیرینی و شکلات همراه ببرید. توجه داشته باشید که هدیه‌دادن در اولین دیدارتان با شریک یونانی ضرورت ندارد.

شرکای تجاری یونان: واردکننده‌ها

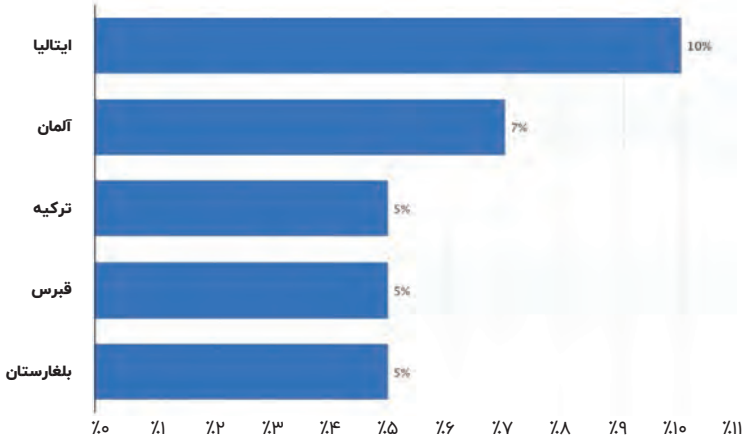

در سال ۲۰۱۹ بیشترین صادرات یونان روانه کشورهای ایتالیا، آلمان و ترکیه شد. ایتالیا مقصد بیش از ۱۰ درصد صادرات یونان بود.

درآمد بندر پیره‌آس از ۲۰۱۰ تا ۲۰۲۱/ به میلیون یورو

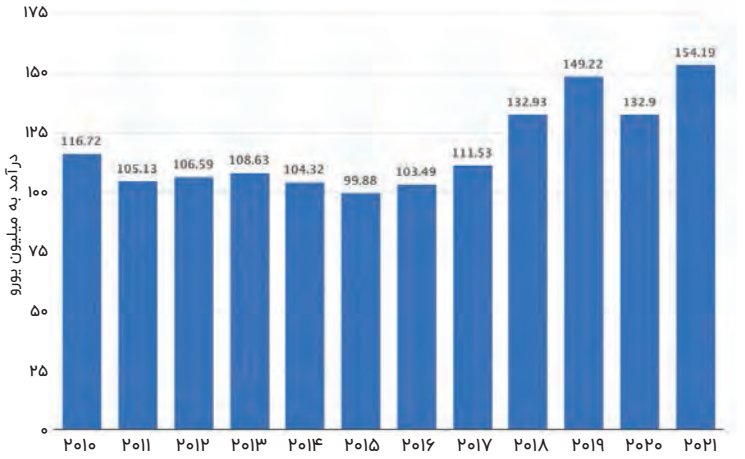

طی دهه گذشته پایین‌ترین درآمد بندر پیره‌آس در سال ۲۰۱۵ و حدود ۱۰۰ میلیون یورو بوده است. طی پنج سال بعد به طور منظم این درآمد بالاتر رفت که در سال ۲۰۱۹ به ۱۴۹ میلیون یورو رسید. در سال بعد درآمد بندر کمی افت کرد -به خاطر کرونا- اما در سال ۲۰۲۱ نسبت به ۲۰۲۰ شاهد رشدی ۱۶ درصدی در درآمدهای بندر پیره‌آس بودیم.

در دیدار با شرکای یونانی‌تان حتماً دست بدهید و روبوسی کنید.

لباس‌پوشیدن: یونانی‌ها قواعد خاصی برای قضاوت درباره ظاهر شما ندارند. اما بهتر اســت در جلســات کاری لباس رسمی به رنگ تیره یا رنگ‌های ســاده بپوشید. گاهی بنا به موقعیت و دعوت احتمالی، لباس‌های غیررسمی‌تر هم قابل قبول است. در تابستان احتمال اینکه شــرکای یونانی خود را با لباس رسمی ببینید کم‌تر است و بنابراین خودتان هم می‌توانید لباس غیررسمی‌تری بپوشید. همچنین دیدار اول برای شکل‌گیری قضاوت یونانی‌ها درباره شما مهم است و بنابراین بهتر است ظاهرتان در این دیدار مناسب باشد.

تداوم مناسبات: رسم انجام کسب و کار در یونان این است که همه چیز فقط در جریان جلســه‌ها انجام نگیرد. درواقع بحث و مذاکرات به شکل غیررسمی و در مناسبات شــما با شرکای یونانی می‌تواند ادامه داشته باشد. بنابراین بهتر است ارتباط شخصی با شرکای خود را حفظ کنید و با آنها به صورت متناوب در ارتباط باشید. با این حال توجه داشته باشید که این مناسبات به ورطه رشوه و فساد نیفتند. در رسانه‌های یونان موارد زیادی از فساد مقامات یا روسای تجاری افشا می‌شــود و دولت یونان نیز روی این موضــوع تمرکز زیادی دارد. در سال‌های اخیر دولت یونان تلاش کرده با فساد و رشوه از طریق اجرای قانون و در نظرگرفتن مجازات‌های متناسب برخورد کند. همچنین نهادهای نظارتی زیادی برای کنترل این موضوع در نظر گرفته شده‌اند. از شرکای خارجی انتظار می‌رود که در موارد برخورد احتمالی با این قضایا جانب احتیاط را رعایت کنند و نسبت به حساسیت‌ها و رسوم محلی بی‌توجه نباشند.

تجارت با یونانی‌ها آسان است؟

اینجا می‌توانیم نتایج دو تحقیق را بررسی کنیم.

یکی خوشــبینانه‌تر است: بانک جهانی در آخرین گزارش «انجام کسب و کار» خود یونان را به لحاظ سهولت بازرگانی و راه‌اندازی کسب و کار در رده ۷۹ از ۱۹۰ کشور قرار داده بود که یعنی که یونان کشور خیلی سختی برای ورود نیست. (در نمودار می‌توانید وضع یونان را در حوزه‌های مختلف ببینید.)

اما در یک رتبه‌بندی دیگر که در ســال ۲۰۱۹ منتشر شد یونان سخت‌ترین کشور جهان برای راه‌انداختن کسب و کار جدید معرفی شده است. علت این امر بوروکراسی پیچیده، تغیرات مداوم در قوانین، تفاوت در مالیات بر ارزش افزوده در مناطق مختلف و همچنین رفتار غیرقابل پیش‌بینی مقامات دولتی و محلی عنوان شده است.

این گزارش را گروه TMF منتشــر کرده که در آمســتردام واقع است و به شرکت‌های بین‌المللی در حوزه‌های مالیات، حسابداری و منابع انسانی خدمات می‌دهد. این شرکت هر سال با انتشار «شاخص پیچیدگی»، ۷۵ کشور را رتبه‌بندی می‌کند.

در گزارش TMF آمده: «قوانین در یونان پیچیده‌اند اما تبصره‌های جدید به طور مداوم به آنها اضافه می‌شوند و اوضاع را برای شرکت‌ها -بخصوص شرکت‌های خارجی- پیچیده‌تر می‌کنند. به علاوه خیلی اوقات قوانین با یکدیگر تناقضاتی دارند و شــرکت‌ها نمی‌دانند باید به کدامشــان عمل کنند.» خبر خوش اینکه از سال ۲۰۱۹ تاکنون یونان پیشرفت‌هایی در لیست TMF داشته و حالا دیگر سخت‌ترین کشور دنیا برای انجام کسب و کار نیست. در سال ۲۰۲۰ رتبه پنجم سخت‌ترین کشورهای دنیا رفت، ۲۰۲۱ رتبه ۱۳ و در سال ۲۰۲۲ به رتبه ۶ نقل مکان کرد.

۱۰ بندر کانتینری مهم اتحادیه اروپا بر اساس میزان بار عبوری در سال ۲۰۲۱ (بر اساس میلیون TEU)

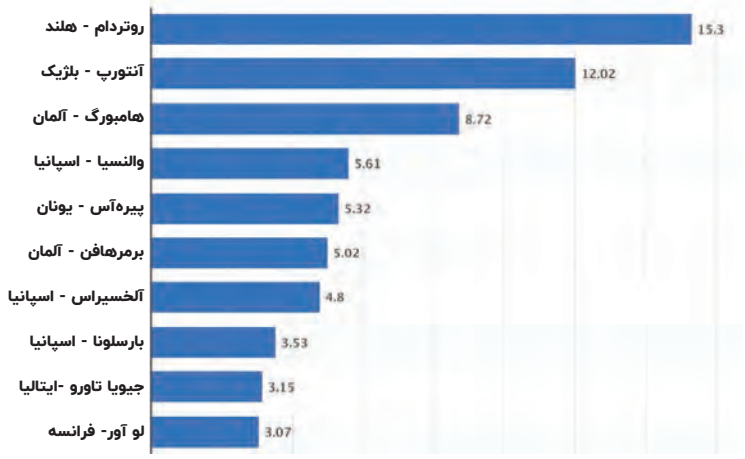

واحد TEU یک واحد غیرمستقیم از ظرفیت بار است که اغلب برای توصیف ظرفیت کشتی کانتینری و پایانه‌های کانتینر استفاده می‌شود. هر TEU با ظرفیت یک کانیتینر ۶.۱ متری معمولی برابر است.

واردات یونان در سال ۲۰۲۰: کامودیتی‌ها (کالاها و مواد اولیه) (به میلیارد دلار)

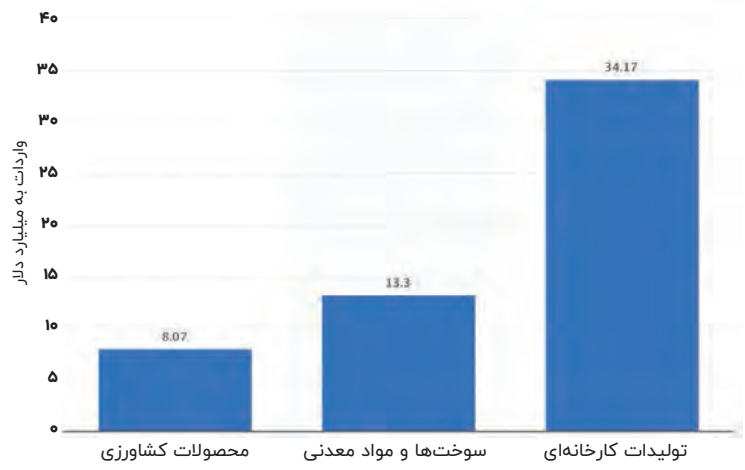

صادرات یونان در سال ۲۰۲۰: کامودیتی‌ها (کالاها و مواد اولیه) (به میلیارد دلار)

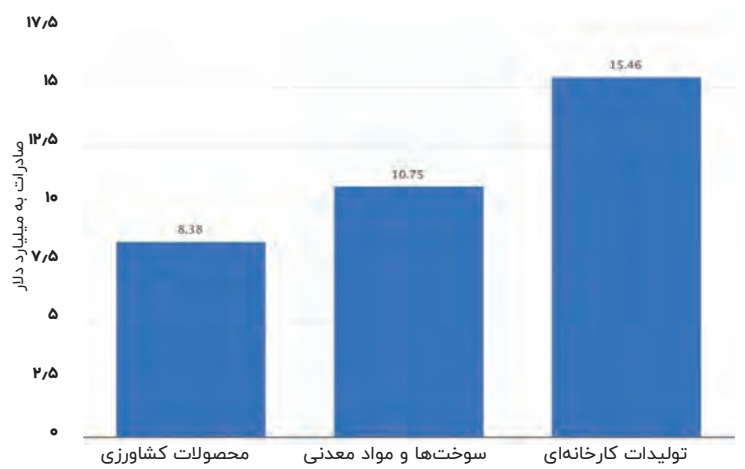

کارآفرین



راه‌های موفق شدن

تعدادی از کارآفرینان برتر جهان
از رمز و رازهای کامیابی خود می‌گویند

ثروت سرگئی برین، هم‌بنیان‌گذار گوگل به ۱۰۷ میلیارد دلار رسید

مرد تغییر

زینب کوهیار
دبیر بخش کارآفرین خارجی

او کیست؟

سرگئی برین هم‌بنیان‌گذار گوگل است. کارآفرینی که می‌خواست دنیا را تغییر دهد، در رتبه‌بندی بلومبرگ، در رتبه ۱۱ام ایستاده‌است.

«همه می‌خواهند موفق شوند». این را سرگئی برین از بنیان‌گذاران گوگل می‌گوید. مهاجری روس به ایالات متحده آمریکا که امروز با ثروتی بیش از ۱۰۰ میلیارد دلار در فهرست میلیاردرهای جهان خودنمایی می‌کند. اما برای او چیزهای دیگری در مسیر کارآفرینی‌اش اهمیت دارد. می‌گوید «می‌خواهم وقتی کسی به من نگاه می‌کند، من را به عنوان یک شخص نوآور، اهل اعتماد و اخلاق بشناسد». برای سرگئی برین در نهایت چیزهای دیگری هم مهم شده است. از جمله این اهداف، هدفی است که برای همه کارآفرین‌ها، حتی از آن پول دوست‌هایشان هم روزی مهم می‌شود. سرگئی می‌گوید «در نهایت این ایجاد تغییر و تفاوت‌های بزرگ در جهان است که برایم اهمیت دارد.»

سرگئی برین چقدر پول دارد؟

براساس داده‌های فوربز از مجموع دارایی‌های سرگئی برین، او اکنون صاحب بیش از ۱۰۰ میلیارد دلار ثروت است. ثروتی که از سال ۲۰۱۳ تا سال ۲۰۲۲ به طور مدام رشد کرده است. در سال ۲۰۱۳، مجموع ثروت سرگئی برین به ۲۲,۸ میلیارد دلار می‌رسید. این رقم در سال ۲۰۱۴ افزایش یافت و به ۳۱,۸ میلیارد دلار رسید. اندکی افت در سال ۲۰۱۵ و رسیدن مجموع دارایی‌های این میلیاردر اهل فناوری به ۲۹,۲ میلیارد دلار، او را به روزگار سال ۲۰۱۳ نرساند. هم‌چنین تا پنج سال بعد، این کاهش ۳ میلیارد دلاری تنها افتی بود که در ارزش ثروت او ثبت می‌شد. رقم دارایی‌های این کارآفرین مهاجر به ۳۴,۴ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۶ رسید. یک سال بعد این رقم در آستانه ۴۰ میلیارد دلار قرار گرفت و سرانجام در سال ۲۰۱۸ از مرز ۴۷ میلیارد دلار عبور کرد. نزدیکی به مرز ۵۰ میلیارد دلار، ثبت رکوردی برای ثروت آفرینی سرگئی برین در سال ۲۰۱۹ بود. با این وجود عبور از ۵۰ میلیارد دلار حتی یک سال پس از آن هم محقق نشد. تا اینکه در سال ۲۰۲۱ رقم دارایی‌های برین به ۸۹ میلیارد دلار و سرانجام در سال ۲۰۲۲ به ۱۰۷ میلیارد دلار رسید.

سرگئی برین کجای فهرست‌ها ایستاده است؟

در فهرست بلومبرگ از ۵۰۰ ثروتمند جهان سرگئی برین هم‌بنیان‌گذار گوگل با ۸۸ میلیارد دلار ثروت در جایگاه یازدهم ایستاده است. اما فوربز این کارآفرین ۴۹ ساله در سال ۲۰۲۲ و در فهرست ۴۰۰ نفره‌اش از ثروتمندان جهان در جایگاه هفتم قرار داده است. هم‌چنین در فهرست این رسانه اقتصادی از میلیاردرها در سال ۲۰۲۲، سرگئی برین



در جایگاه هفتم است. در سال ۲۰۱۸، سرگئی برین در فهرست مردمان قدرتمند و بانفوذ جهان در جایگاه ۳۵ام قرار گرفته است. او در سال ۲۰۱۷ هم در فهرست فوربز از کسانی که از محل فناوری به ثروت رسیده‌اند، در جایگاه ششم ایستاده بود.

مهاجری که ثروت ساخته است

سرگئی برین آمریکایی نیست. او مهاجری از روسیه است و در سال ۱۹۷۳ در مسکو به دنیا آمده است. پدرش ریاضی‌دان بود. آن‌ها در شش‌سالگی سرگئی به آمریکا مهاجرت کردند. سرگئی برین در آن سال‌ها در ایالات متحده تحصیل کرد و سرانجام در دانشگاه مریلند در رشته ریاضی و علوم کامپیوتر پذیرفته شد. او برای ادامه تحصیل به دانشگاه استنفورد رفت. در همین دانشگاه بود که او با لری پیج آشنا شد. مردی که در سال‌های آینده به عنوان شریک تجاری سرگئی برین شناخته شده است. این دو نفر در همان سال‌های پایان قرن ۲۰، کار بر توسعه یک موتور جست‌وجو را آغاز کردند. در سال ۱۹۹۸ لری پیج و سرگئی برین در گاراژ دوست دیگری گوگل را راه انداختند. شرکتی که نخستین عرضه اولیه سهام آن در سال ۲۰۰۴ انجام شد.

تغییری که سرگئی برین می‌خواست

با تاسیس گوگل تغییری که سرگئی برین به دنبال آن بود، در سراسر جهان رخ داد. جهان پس از گوگل در ارتباطات، پژوهش، ذخیره اطلاعات و انتشار آن متفاوت از گذشته عمل می‌کند. با تاسیس گوگل برای نخستین بار در جهان به اشتراک گذاشتن اطلاعات اهمیت پیدا کرد و دهکده جهانی که با ظهور تلویزیون و میخکوب شدن مخاطبان مقابل آن، ایجاد شده بود، مرزهای بزرگ‌تری به خود دید. سایت weareama در مطلبی

سرگئی برین در مسکو به دنیا آمد.
۱۹۷۳

سرگئی شش سال بیشتر نداشت که یهودی‌ستیزی در روسیه باعث شد خانواده‌اش از اتحاد جماهیر شوروی مهاجرت کنند.
۱۹۷۹

سرگئی برین در این سال تحصیلاتش را در استنفورد آغاز کرد.
۱۹۹۳

سرگئی برین و لری پیج در این سال پروژه تحقیقاتی‌شان درباره اینترنت را آغاز کردند.
۱۹۹۶

سرگئی برین مدت‌هاست مدیرعامل گوگل نیست. امروز بیش از گوگل، هولدینگ آلفابت به عنوان منشا اصلی ثروت او در نظر گرفته می‌شود.

درباره تغییرهای ایجاد شده پس از ظهور گوگل در جهان نوشته است. دسترسی فوری به اطلاعات از جمله این تغییرهاست. تفاوتی ندارند که از چه ابزاری استفاده می‌کنید، تبلت، تلفن هوشمند یا رایانه‌های بزرگ، فقط کافی است انگشت بچرخانید و هرچه که می‌خواهید پیدا می‌شـــود. هم‌چنین گوگل شیوه‌های فکر کردن مردم را هم تغییر داده اســـت. پیش از تاسیس گوگل، فکر کردن و عیب یابی کار آدم‌ها بود اما امروز با اتکا به گوگل و ابزارهایش کار ساده‌تر شده است. زمانی که نسبت به پاسخی اعتماد کافی نداریم، فقط کافی اســـت کمی در گوگل جســـت‌وجو کنیم. امروز میلیاردها کاربر در جهان از سرویس‌های ارتباطاتی گوگل برای ارسال و دریافت پیام استفاده می‌کنند و این به معنای تغییر شیوه‌های ارتباط مردم در جهان با اتکا به گوگل است. می‌توان گفت این تغییر در شیوه‌های ارتباط نه فقط فرستادن کارت در تعطیلات کریسمس را از رواج انداخت بلکه در ارتباطات کاری هم تحولاتی ایجاد کرد. از جمله این تحولات جایگزینی ارسال ایمیل به جای ارتباطات کلامی بود. هم‌چنین با ابزارهای گوگل امکان دسته‌بندی داده‌ها در جریان تعاملات کاری و شخصی افراد فراهم شد. توسعه ابزارهای گوگل در سال‌های همه گیری کرونا به داد شرکت‌ها رسید. به ویژه آن‌هایی که مجبور به دورکار کردن کارکنانشان شدند و چه ابزاری بهتر از برنامه‌های گوگل برای برگزاری جلسه‌ها، مدیریت کارها و به اشتراک گذاشتن داده‌ها با کارکنان دیگر بود. این روزها کمتر کسی بدون کمک گرفتن از گوگل سفر می‌کند. یافتن مسیر با کمک نقشه گوگل، کمترین کاری ست که این شرکت برای مسافران در همه جای جهان، غیر از کشورهایی که دسترسی به آن را محدود کرده اند، انجام می‌دهد. از به اشتراک گذاشتن اخبار رسمی که بگذریم، نوبت به آپلود ۳۰۰ ساعت ویدئو در طول روز می‌رسد. این رکورد متعلق به یوتیوب است. شرکتی که در سال ۲۰۰۶ توسط گوگل خریداری شد و البته پیش از آن هم، بی نصیب از مواهب این شرکت نبود. شرکتی که سال‌هاست شکل تبلیغات و بازاریابی را هم تغییر داده است.

شرکت گوگل اکنون بیش از ۱۵۶ هزار و ۵۰۰ کارمند در کشورهای مختلف جهان دارد. درآمد این شرکت در سال ۲۰۲۱ به بیش از ۲۵۸ میلیارد دلار رسیده که بخشی از این درآمد از محل خدمات جی میل، سیستم‌های اندروید و یوتیوب به دست آمده است. در سال ۲۰۲۲ گوگل سومین شرکت مناسب از نظر کارکنان در مکزیک بود. این شرکت در آمریکا هم همین رتبه را کسب کرده است. در همین سال گوگل ۲۹۴اُمین شرکتی بود که برای کار زنان مناسب ارزیابی شده است. در کانادا در سال جاری میلادی، گوگل ۸۵اُمین شرکت از نظر تنوع کارکنان شناخته شده است. هم‌چنین برند گوگل، دومین برند ارزشمند در جهان در سال ۲۰۲۰ بود.

آلفابت

ســـرگئی برین مدت‌هاست مدیرعامل گوگل نیست. امروز بیش از گوگل هولدینگ آلفابت به عنوان منشـــا اصلی ثروت او در نظر گرفته می‌شود. سرگئی برین ۶ درصد از سهام این کسب‌وکار را در اختیار دارد. بلومبرگ در گزارشی درباره ثروت او از افزایش ۱۰ میلیارد دلاری مجموعه دارایی‌های بنیان‌گذار گوگل از زمان عرضه اولیه سهام این شرکت نوشته است. سرگئی برین هم‌چنین از سرمایه‌گذاران در توسعه انرژی و فناوری پاک است و دســـتی هم در امور خیریه دارد. او از همسرش جدا شـــده و سه فرزند دارد. او از سال ۲۰۱۹ و همزمان با توسعه آلفابت کمتر در رویدادهای عمومی این شرکت حاضر می‌شد. رسانه‌ها می‌گفتند سرگئی برین در این سال‌ها بیشتر وقتش را در آزمایشگاه تحقیقاتی سپری کرده است.

خوش بگذران، سبزی بکار و مراقب مالیات باش!

دو موسس گوگل روزگار خود را چگونه می‌گذرانند؟

زمانی که لری پیج و سرگئی برین نخستین شب‌بیداری‌ها و اضطراب‌ها برای راه‌اندازی گوگل را تجربه می‌کردند، هیچ ایده‌ای درباره زندگی امروزشان نداشتند. پس از گوگل، ثروتی که به جیب این موسسان و اهالی فناوری سرازیر شده، در کنار جوانی آن‌ها باعث شد به افرادی صاحب نفوذ و مورد علاقه و تمایل مردم تبدیل شوند. زندگی لوکسی که آن‌ها از محل اختراع‌ها و نوآوری‌هایشان در فضای فناوری به آن رسیده‌اند، روابطی که برقرار می‌کنند و کارهای تازه‌ای که شروع می‌کنند، برای مخاطبان رسانه‌ها اهمیت دارد. به همین دلیل در فضای مجازی، از یوتیوب تا پلت‌فرم‌های پادکست، کمتر روزی را پیدا می‌کنید که خبری از زندگی و کسب وکار آدم‌هایی مثل آن‌ها نشنوید.

سرگئی برین، برون‌گرا

سرگئی برین در سال ۲۰۱۹ از گوگل فاصله گرفت و پس از آن، صدها میلیون از ثروت خود را در علائق شخصی و راه‌اندازی کسب وکارهای جدید صرف کرده است. بیزنس اینسایدر در مطلبی در دسامبر سال ۲۰۲۲ درباره موارد مصرف پول‌های کلان سرگئی برین نوشته است. این رسانه می‌گوید برین از کارآفرینان نیکوکار است و می‌توان گفت از نظر اجتماعی برنامه روزانه شلوغی دارد. او در یک سال گذشته به دلیل طلاقش در این زمینه بسیار مورد توجه رسانه‌ها بود اما این روزها به ملاقات‌های کاری و حضور در جشنواره‌هایی مثل برنینگ من محدود شده است.

لری پیج، درون‌گرا

در مقابل ســـرگئی برین، لری پیج خیلی تمایلی به این حضورها و خودنمایی‌ها نشان نمی‌دهد. او را کارآفرین درون‌گرایی می‌دانند که بیشتر وقتش را در جزیره خصوصی‌اش سپری می‌کند. در کالیفرنیای آمریکا، لری پیج مزرعه‌ای ساخته که در آن سبزیجات و گیاهان دارویی عمل می‌آورد. محصولات این کارخانه برای فروش به رستوران‌ها عرضه می‌شـــود. غیر از این، نباید از روابط تنگاتنگ این دو موسس با مجموعه‌ای از نهادهای اداری و شرکت‌های خانوادگی گذشت. این مجموعه‌ها برای کاهش تعهدات مالیاتی این دو موسس گوگل تلاش می‌کنند. هم‌چنین از دیگر کارهای مهم این مجموعه، مراقبت از ثروت سرگئی برین و لری پیج در جامعه و شکل دادن به افکار عمومی دراین‌باره است.



گوگل در این سال به طور رسمی و با جذب ۱۰۰ هزار دلار سرمایه کارش را آغاز کرد.

۱۹۹۸

سرگئی برین در این سال از مدیرعاملی گوگل کنار کشید. او پس از این تنها به عنوان مدیر بخش فناوری در این شرکت به کارش ادامه داد.

۲۰۰۱

سهام گوگل در این سال برای نخستین بار عرضه شد. ارزش هر سهم ۸۵ دلار بود.

۲۰۰۴

در این سال شرکت گوگل به عنوان زیرمجموعه‌ای که اسمش را آلفابت گذاشتند به کار ادامه داد. آلفابت در سال ۲۰۱۵ رونمایی شد.

۲۰۱۵



استیو بالمر، از مدیریت مایکروسافت تا مالکیت باشگاه بسکتبال

مدیری خوب برای بیل گیتس

اوکیست؟

در فهرست بلومبرگ استیو بالمر، مدیر پیشین و سهامداران امروز مایکروسافت در رتبه ۱۰ اُم است. مردی با بیش از ۹۰ میلیارد دلار ثروت که در همه فهرست‌های فوربز در رتبه‌های کمتر از ۱۰ است.

استیو بالمر را کمتر از هم کلاسی قدیمی‌اش در مدرسه هاروارد می‌شناسند. آن‌هایی که اخبار کارآفرینی، کتابخوانی و حواشی جهان اقتصاد را دنبال می‌کنند، با بیل گیتس آشناترند. بنیان‌گذار مایکروسافت که کمتر روزی از او بی خبر می‌مانیم. بسیاری از مردم فکر می‌کنند مایکروسافت هرچه دارد از بیل گیتس دارد، اما اگر منصفانه به داستان کسب و کارهایی مثل این شرکت نگاه کنیم، نباید از نقش کسانی مثل استیو بالمر گذشت که روزگار مدیریت آن‌ها در شرکت‌ها، سرشار از فرازونشیب اما با موفقیت همراه بوده است.

«سیستم عامل همه نوآوری‌ها، علم کامپیوتر است.» این را استیو بالمر می‌گوید. مردی که از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۴ مدیریت مایکروسافت را بر عهده گرفت. سال‌ها پس از خروج از مایکروسافت، نام او با صنایع رایانه، ورزش و فعالیت‌های نیکوکارانه در آمریکا گره خورده است. این روزها استیو بالمر را به عنوان میلیاردری با سرمایه‌گذاری در برنامه‌های کاهش فقر در ایالات متحده می‌شناسند.

شغل‌ها و مشغله‌ها

در کارنامه بالمر این تنها مدیریت شرکت مایکروسافت نیست که خودنمایی می‌کند. او پس از خروج از این شرکت به عنوان سهامدار در شرکت ردموند به کار خود ادامه داده است. شرکت ردموند از شرکت‌های تاسیس شده در واشنگتن در آمریکاست که در زمینه توسعه سیستم عامل ویندوز، کنسول ایکس‌باکس، و نرم‌افزارهای رایانه‌ای کار می‌کند.

ثروت بالمر

استیو بالمر را می‌توان در این روزها مرد ۹۰ میلیارد دلاری در فهرست کارآفرینان اهل فناوری دانست. فوربز در نیمه نوامبر سال جاری ارزش ثروت او را ۹۱,۴ میلیارد دلار اعلام کرده است.

از سال ۲۰۱۴ و پس از خداحافظی استیو بالمر از صندلی مدیریت در مایکروسافت، ثروت او به طور مداوم افزایش یافته است. یک سال پیش از رفتن از شرکت بیل گیتس، او کمتر از ۱۶ میلیارد دلار ثروت داشت اما در سال ۲۰۱۴ مجموع دارایی‌های این مدیر توانا به ۱۹,۳ میلیارد دلار رسید. پس از این، تا سال ۲۰۲۲ در کمترین میزان، مجموع دارایی‌های بالمر ۲ میلیارد دلار در سال بیشتر شده است. او در سال ۲۰۱۵ دارای ۲۱,۵ میلیارد دلار ثروت بود. این رقم در سال

۱۹۵۶ — استیو آنتونی بالمر در شهر دیترویت در ایالت میشیگان در آمریکا به دنیا آمد.

۱۹۷۴ — استیو در این سال در دانشگاه هاروارد ثبت نام کرد. جایی که با بیل گیتس آشنا شده است.

۱۹۷۷ — استیو درای سال از دانشگاه هاروارد در رشته ریاضی و اقتصاد فارغ‌التحصیل شد.

۱۹۸۰ — استیو بالمر پس از هاروارد سراغ تحصیل در دانشگاه استنفورد رفت اما یک سال مانده به پایان دوره، آن را رها کرد و به عنوان کارمند به مجموعه مایکروسافت پیوست.

استیو بالمر را می‌توان در این روزها مرد ۹۰ میلیارد دلاری در فهرست کارآفرینان اهل فناوری دانست. فوربز در نیمه نوامبر سال جاری ارزش ثروت او را ۹۱/۴ میلیارد دلار اعلام کرده است .

بعد به ۲۳,۵ میلیارد دلار رسید و در سال ۲۰۱۷ از ۳۰ میلیارد دلار عبور کرد. رشد ارزش دارایی‌های او در سال‌های پس از ۲۰۱۸ هم ادامه یافت. در این سال بالمر مالک ۳۸,۴ میلیارد دلار ثروت بود. این رقم در سال ۲۰۱۹ از مرز ۴۱ میلیارد دلار عبور کرد و در کمتر از سه سال بعد، بالمر مالک بیش از ۹۰ میلیارد دلار دارایی بود. ثروت او در سال ۲۰۲۰ به ۵۲,۷ میلیارد دلار رسید، در سال ۲۰۲۱ از ۶۸,۷ میلیارد دلار عبور کرد و در سال ۲۰۲۲ به ۹۱,۴ میلیارد دلار رسید.

کمتر از ۱۰

در فهرست‌های فوربز از میلیاردرهای جهان، استیو بالمر هیچ‌گاه در رتبه‌های بالاتر از ۱۰ قرار نگرفته است. او در فهرست فوربز ۴۰۰، هشتمین ثروتمند جهان است. در فهرست میلیاردرهای این رسانه در سال ۲۰۲۲ او در جایگاه نهم قرار گرفته است و در بین ثروتمندان در جهان فناوری در سال ۲۰۱۷، همین رتبه را کسب کرده است. با این وجود بالمر در رتبه‌بندی بلومبرگ از ۵۰۰ میلیاردر در جهان، جایگاه دهم را اشغال کرده است.

از کجا و چرا؟

بخش عمده‌ای از ثروت بالمر از محل سهام او در بزرگ‌ترین تولیدکننده نرم‌افزار در جهان یعنی مایکروسافت نشات می‌گیرد. بلومبرگ می‌گوید این مدیر سابق شرکت مایکروسافت هنوز ۴ درصد از سهام این شرکت را در اختیار دارد. در سال ۲۰۱۴ مشخص شد استیو بالمر مالک ۳۳۳ میلیون سهم از مایکروسافت است. در همان سال او تصمیم گرفت ۱۴ میلیون سهم از مجموع سهامش را برای خرید یک تیم بسکتبال بفروشد. فروش این میزان سهم از سهام او در مایکروسافت برای پوشش یک سوم از هزینه‌های خرید تیم لس‌آنجلس کلیپرز بود. تیمی که ارزش کل آن در معامله ۲ میلیارد دلار اعلام شده است. در نهایت استیو بالمر در اوت سال ۲۰۱۴ توانست این تیم را از آن خود کند. با این وجود انجام چنین معاملاتی باعث نشد او همه سهامش در مایکروسافت را از دست بدهد. در سال ۲۰۱۸ در گفت‌وگویی با بلومبرگ، استیو بالمر از این گفت که هنوز بخش عمده‌ای از سهامش در مایکروسافت را دارد. تخمین‌های بلومبرگ نشان می‌دهد استیو بالمر بیش از ۱۲ میلیارد دلار از محل سود سهام و فروش سهام در مایکروسافت درآمدزایی کرده است. غیر از این، نباید از تیم لس آنجلس کلیپرز گذشت که ارز آن براساس تخمین‌های سایت اسپورتیکو در سال ۲۰۲۱، به بیش از ۳,۱۶ میلیارد دلار رسیده است و این یعنی سرمایه‌گذاری ۲ میلیارد دلاری استیو بالمر در این تیم در سال ۲۰۱۴، به نتایج خوبی رسیده است.

زندگی استیو

استیو بالمر در سال ۱۹۵۶ به دنیا آمده است. تفریح زمان کودکی او حضور در کمپ‌های ریاضی بود. او توانست به دانشگاه هاروارد برود و در رشته‌ای ریاضی و اقتصاد تحصیل کند. ورزش از دیگر علائق او در دوره تحصیل بود. می‌گویند یکی از مهم‌ترین فعالیت‌های دوره تحصیل او سروسامان دادن به تیم فوتبال دانشگاهش بوده است. اما شاید مهم‌تر از همه چیز، به ویژه برای آینده کاری‌اش، زندگی در طبقه پایین اتاقی بود که بیل گیتس در آن سکونت داشت.

پس از تحصیل در هاروارد، استیو سراغ دوره‌های کسب‌وکار دانشگاه استنفورد رفت. در بین دست به کارهای کوچکی هم زده بود اما بیل گیتس توانست او را قانع کند تا دست از مهارت آموزی در استنفورد بکشد و به عنوان کارمند و در سال ۱۹۸۰ به مایکروسافت بپیوندد. او توانست سرانجام پس از سال‌ها کار در مایکروسافت مدارج ترقی را در این شرکت طی کند و در سال ۲۰۰۰ به جای گیتس بر صندلی مدیریت اجرایی بزرگ‌ترین تولیدکننده نرم‌افزار جهان تکیه بزند.

در سال‌های مدیریت بالمر در مایکروسافت، درآمد این شرکت سه برابر رشد کرد. با این وجود مایکروسافت در تولید محصولاتی مثل تلفن‌های هوشمند، تبلت‌های رایانه‌ای و برنامه‌های جست‌وجو در اینترنت از شرکت‌هایی مثل اپل و گوگل عقب افتاد. برای جبران این عقب افتادن، بالمر شرکت اسکایپ از شرکت‌های ارتباطاتی را در سال ۲۰۱۱ و به ارزش ۸,۵ میلیارد دلار خرید.

استیو بالمر پس از ۱۴ سال مدیریت مایکروسافت در فوریه سال ۲۰۱۱ بازنشسته شد. یک سال پس از بازنشستگی و با فروش بخش عمده‌ای از سهام بیل گیتس در مایکروسافت، استیو بالمر با در اختیار داشتن ۴,۶ میلیون سهم از سهام بزرگ‌ترین تولیدکننده نرم‌افزار جهان، به عنوان اصلی‌ترین سهامدار این شرکت شناخته شد.

در همین سال، استیو بالمر توانست تیم بسکتبال لس‌آنجلس کلیپرز را بخرد. ارزش این معامله در آن سال ۲ میلیارد دلار اعلام شده است. در همین سال او همراه با همسرش کانی، گروه بالمر را راه‌اندازی کرد که در زمینه توسعه نیکوکارانه خدمات حمل و نقل برای کودکان و خانواده‌های آمریکایی فعالیت می‌کند.

همیشه فورد

استیو بالمر اکنون با همسرش کانی اسنایدر زندگی می‌کند. آن‌ها در سال ۱۹۹۰ با هم ازدواج کردند درحالی‌که استیو هنوز کارمندی در مایکروسافت بود و کانی به عنوان مدیر روابط عمومی در شرکت مایکروسافت کار می‌کرد. حاصل این ازدواج سه فرزند بوده است. از دیگر نکات جالب در زندگی استیو بالمر، خودروی همیشگی اوست. او همیشه از خودروهای شرکت فورد استفاده می‌کند چراکه پدرش از مدیران این شرکت بود که البته به عنوان مترجم هم کار می‌کرده است. می‌گویند علاقه استیو بالمر و استفاده همیشگی او از خودروهای این شرکت به احترام پدرش است.



۱۹۹۸ در این سال بود که استیو از کارمند به درجه مدیر در مایکروسافت تغییر موقعیت داد.

۲۰۰۰ استیو بالمر در این سال به عنوان مدیر اجرایی مایکروسافت مدیریت بزرگ‌ترین تولیدکننده نرم‌افزار در جهان را به دست گرفت.

۲۰۰۱ ایکس‌باکس از نخستین محصولات الکترونیکی مایکروسافت در این سال عرضه شد.

۲۰۱۰ پس از هفت سال مدیریت شرکت مایکروسافت، استیو بالمر ۲ میلیارد دلار از سهامش در این شرکت را فروخت.

۲۰۱۴ استیو بالمر در این سال از مایکروسافت بازنشسته شد. او توانست تیم بسکتبال لس‌آنجلس کلیپرز را به ارزش ۲ میلیارد دلار بخرد.

خورخه اورتگا و پسرش جرمن لاریا چطور به ثروت رسیدند؟

دویدن بدون توقف

اوکیست؟

جرمن لاریا موتا ولاسکو مدیر صنایع معدنی در مکزیک در فهرست بلومبرگ ۴۹اُمین میلیاردر جهان است. او در فهرست فوربز در جایگاه ۴۵اُم ایستاده است.

نام کامل او «جرمن لاریا موتا ولاسکو» است. اما بگذاریـد او را در این مطلب فقط جرمن لاریا صدا کنیم. مردی از خانواده‌ای اهل کار و ثروت آفرین در مکزیک. آن هم بزرگ‌ترین شرکت مسی در کشوری از آمریکای لاتین. درباره زندگی جرمن اخبار کمی منتشر شده اسـت. به ویژه درباره جوانی او، کمتر حاشیه‌ای در رسـانه‌ها می‌خوانید. اما درباره ثروت آفرینی خانواده لاریا اورتگا موتا شنیدنی و خواندنی کم نیست.

ثروت جرمن لاریا موتا

براسـاس داده‌هـای فوربز جرمن لاریا بـا ۳۰٫۸ میلیـارد دلار دارایی در جمع میلیاردرهای جهان قرار گرفته اسـت. اما بلومبرگ جرمـن را با ۲۵٫۶ میلیارد دلار دارایی در نوامبر سال جاری، در رتبه ۴۹اُم در بین ۵۰۰ میلیاردر جهان قرار داده است.

از سـال ۲۰۱۳ تا سال جاری میلادی، دارایی جرمن لاریا تنها در سال ۲۰۱۶ به کمتر از ۱۰ میلیارد دلار رسـیده اسـت. او در سال ۲۰۱۳ مالک ۱۶٫۷ میلیارد دلار دارایی بود. رقم ثروت او تا چهار سال بعد به ۹ میلیارد دلار رسید. در سال ۲۰۱۷ این رقم به ۱۳٫۸ میلیارد دلار رشد کرد. یک سال بعد او مالک ۱۷٫۳ میلیارد دلار ثروت بود. با وجود این رشد دو ساله اما، تا سال ۲۰۲۰، ارزش مجموعه دارایی‌های او را ۱۱ میلیارد دلار اعلام کرده اند. رقمی که در سال ۲۰۲۱ با صعودی بیش از ۱۰ میلیارد دلار، به ۲۵٫۹ میلیارد دلار رسید و در نهایت، این رقم در سال جاری میلادی به ۳۰٫۸ میلیارد دلار رسیده است. بر این اساس، جرمن لاریا، مرد فولادی و ۳۰ میلیارد دلاری مکزیکی، در فهرست فوربز از میلیاردرهای جهان در جایگاه ۴۵اُم ایستاده است.

از کجا و چقدر؟

بخش عمده‌ای از ثروت جرمن لاریا از سود سهام شرکت‌های خانوادگی به دست آمده اسـت. جرمن و خانواده ۶۰ درصد از سهام شرکت گروپو مکزیکو را در اختیار دارند. شرکتی که جرمن لاریا مدیریت و مالکیت این شرکت را در اختیار دارد. گروپو مکزیکو بزرگ‌ترین شـرکت اسـتخراج معدن مکزیک است. این شرکت همچنین به‌عنوان سـومین تولیدکننده مس در جهان شناخته می‌شـود. غیر از این نباید از مالیکت شرکت فرومکس گذشت که ۸۵۰۰ کیلومتر راه آهن در مکزیک راه انداخته و در پنج شهر ایالات متحده آمریکا هم خدمات حمل و نقل عرضه می‌کند. این شرکت بزرگترین شـرکت حمل و نقل ریلی مکزیک است. غیر از این، جرمن لاریا در هیئت مدیره شرکت‌های تله ویسا، بانک ملی مکزیک و گروه مالی بانامکس هم حضور دارد.



بلومبرگ با بررسی اسناد مالی سـال ۲۰۲۱ مدعی است ۱۹ درصد از سهام این شرکت گروپو مکزیکو به طور مستقیم در مالکیت جرمن لاریاست. هم‌چنین این اسناد و گزارش‌های مالی نشان می‌دهد سهم خانواده او از سهام هولدینگ امپراساریوس به ۴۰٫۶ درصد می‌رسـد. در دسامبر سال گذشـته میلادی سهام خانواده جرمن پس ارزشـگذاری دوباره به ۱۸ میلیارد دلار رسیده که جرمن هم از آن بی‌نصیب نمانده است.

در سال‌های گذشته از مدیریت جرمن در شرکت‌های خانوادگی، خریدهای متعدد، تاسیس و فروش شرکت‌های بسیار انجام شده است. تاسیس یک شرکت در حوزه نشر و فروش آن در سال ۱۹۸۹ میلادی از جمله این فعالیت‌های تجاری است. هم‌چنین خانواده لاریا در سـال ۲۰۰۸، برای خرید یک شـرکت سینمایی ۳۱۵ میلیون دلار هزینه کردند. این معامله در نهایت به نفع خانواده به ویژه جرمن تمام شـد. در سال ۲۰۱۵ اعلام شـد این شـرکت ۴۲ درصد از بازار تئاتر در مکزیک را به دست گرفته است.

بی‌خبری از جوانی جرمن

سـایت ولتی گوریلا تاریخ تولد جرمن لاریا را ۸ جولای ۱۹۴۱ اعلام کرده است. به این ترتیب باید گفت در سـال ۲۰۲۲، جرمن لاریا کارآفرینی ۸۱ ساله است. اما فوربز و بلومبرگ می‌گویند جرمن لاریا در سال ۱۹۵۳ در مکزیکو به دنیا آمده است. رسانه‌ها می‌گویند خبر زیادی درباره جوانی جرمن لاریا ندارند. دلیل عمده این مسئله محافظه‌کار بودن خوانده جرمن و عدم ثبت و ضبط وقایع مربوط به شـخصیت‌های معـروف در این دوره از تاریخ مکزیک بوده اسـت. اما آنچه همـه از آن خبر دارند، فعالیت‌های اقتصادی پدر جرمن لاریا یعنی خورخه لاریا اورتگا و مادر جرمن، سـارا موتا دلاریاست. خورخه که امروز در مکزیک از او با عنوانی مثل DOER یاد می‌شود یعنی کسی که وقتی تصمیمی می‌گیرد، تا آن را اجرا نکند دست بر نمی‌دارد. ماجرای خورخه که در ادامه آن را می‌خوانید، صرفاً معطوف به ثروت‌اندوزی شخصی و بزرگ کردن یک شرکت خانوادگی نیست. او در سال‌های فعالیت خود، با تقویت نهادهایی مثل تشـکل‌ها، مدارس و دانشکده‌ها، درواقع برای توسعه زیرساخت‌های لازم برای رشد صنعت تلاش کرده است.

۱۹۱۲ — خورخه لاریا اورتگا، پدر جرمن در این سال در مکزیک به دنیا آمد.

۱۹۵۳ — جرمن فرزند خورخه و سارا موتا دلاریا به دنیا آمد. خورخه و سارا را از فعالان اقتصادی و از باورمندان به مذهب در مکزیک می‌دانند.

۱۹۸۱ — جرمن در این سال توانست وارد بدنه مدیریتی شرکت‌های خانوادگی‌شان شود.

۱۹۹۱ — جرمن در این سال به عنوان رییس هیئت مدیره شرکت مس جنوبی کارش را آغاز کرد.

براساس داده‌های فوربز، جرمن لاریا با ۳۰/۸ میلیارد دلار دارایی در جمع میلیاردرهای جهان قرار گرفته است. اما بلومبرگ، جرمن را با ۲۵/۶ میلیارد دلار دارایی در نوامبر سال جاری، در رتبه ۴۹اُم در بین ۵۰۰ میلیاردر جهان قرار داده است.

ماجرای خورخه

نام خورخه لاریا اورتگا با صنایع معدنی در مکزیک گره خورده است. جرمن تنها فرزند پسر خورخه است. خورخه که شرکت معدنی مکزیکو را بنیان گذاشت. از خورخه به عنوان سلطان مس در مکزیک یاد می‌کردند. رسانه‌های مکزیک می‌گویند صنایع معدنی در مکزیک بدون وجود کارآفرینی مثل خورخه به جایی نمی‌رسید و اگر امروز مکزیک در این بخش از اقتصاد حرف‌هایی برای گفتن دارد، این ناشی از زحمات آدمی مثل خورخه است.

خورخه در سال ۱۹۱۲ در استان وراکروز به دنیا آمد. او در دانشکده نظامی مکزیکو تحصیل کرد. نخستین کسب و کاری که داشت پیمانکاری برای نقاشی منازل مسکونی وتجاری بود. سختکوشی بین از اندازه او باعث شد به عنوان مدیر یکی از بزرگ‌ترین شرکت‌های پیمانکاری و ساختمانی در مکزیک برای بیش از ۴۰ سال کار کند. در این دوران، خورخه ماموریت داشت بر ساخت راه‌آهن در مناطق جنوبی کشور نظارت کند. در آن سال‌ها جهان درگیر جنگ جهانی دوم بود. به همین دلیل ساخت راه‌آهن با چالش‌های جدی در تهیه مواد اولیه و تجهیزات مورد نیاز همراه بود. به همین دلیل خورخه چند شرکت دیگر برای تامین پروژه‌های شرکت اصلی راه انداخت که از جمله آن‌ها پرفورادورا میکزیکو شرکتی نفتی، ماریتاما مکزیکانا یک شرکت حمل و نقل دریایی، گروپو آلومینیو یک شرکت آلومینیومی و اسارکو مکزیکانا بزرگ‌ترین شرکت معدنی در مکزیک بود.

راه‌اندازی شرکت‌های مختلف معدنی و ساختمانی تنها کار خورخه لاریا اورتگا در مکزیک نبود. او در طول زندگی حرفه‌ای‌اش دوبار به عنوان رییس اتاق معادن در مکزیک انتخاب شد و برای توسعه زیرساخت‌های صنعت تلاش کرد. ایجاد صندوقی برای تامین مالی اموزش مهندسان معدن از جمله کارهای موثر او بود. هم‌چنین از خورخه لاریا اورتگا به عنوان یکی از حامیان جدی توسعه مدارس معدنی در مکزیک یاد می‌کنند که پرورش نیروی کار لازم این صنعت در این کشور کمک کرده است. تلاش همیشگی خورخه لاریا در این زمینه باعث شد او در سال ۱۹۸۹ به عنوان یکی از مردان معاصر موثر در مکزیک به گالری مردان برجسته در معادن مکزیک معرفی شود. او ۱۰ سال پس از این تاریخ، یعنی در ۱۳ مارس ۱۹۹۹ از دنیا رفت. این روزها از خورخه اورتگا به عنوان تولیدکننده ثروت و کار در مکزیک از او یاد می‌شود. پس از مرگ خورخه اورتگا، پسرش مدیریت مجموعه شرکت‌ها را برعهده گرفته است.

گروپو مکزیکوی امروز

شرکت گروپو مکزیکو امروز ۲۹ هزار و۷۰۷ کارمند در کشورهای مختلف جهان دارد. این شرکت در سال جاری میلادی به عنوان ۱۱۵اُمین شرکت مناسب از نظر کارکنان در فهرست فوربز جایگرفته است. در سال ۲۰۲۲، یادگار خورخه اورتگا که امروز توسط جرمان لاریا پسرش اداره می‌شود، ۷۰۰اُمین شرکت برای نیروی کار بین‌المللی است. درآمد گروپو مکزیکو، از مهم‌ترین تولیدکنندگان مس در جهان در سال ۲۰۲۲ به ۱۴٫۸ میلیارد دلار رسیده که مجموع سود خانواده جرمان را از جریان تولید در سال جاری میلادی به ۳٫۹ میلیارد دلار می‌رساند. از نکات قابل توجه در فعالیت این شرکت، نشت سموم معادن مس به ۲ رودخانه مجاور در مکزیک بود. در سال ۲۰۱۴ شرکت گروپو مکزیکو به دلیل آلودگی زیست محیطی مورد تحقیق دولت قرار گرفت. سرانجام شرکت مجبور شد برای جبران زیان ساکنان نشت سموم معادن مس، ۱۵۰ میلیون دلار خسارت بپردازد.

گروپو مکزیکوی امروز
تجارت تنها کار جرمن لاریا نیست

گروپو مکزیکو در سال ۱۹۴۲ تاسیس شده و دفتر مرکزی آن در مکزیکوسیتی است. اما خدمات آن در کشورهای دیگر مثل ایالات متحده آمریکا و پرو هم عرضه می‌شود. این شرکت در تجارت مس فعالیت می‌کند، اما تجارت تنها کار این شرکت نیست. استخراج، اکتشاف، بهره‌برداری و توسعه زیرساخت‌ها در کنار ارائه خدمات حمل و نقل مثل راه‌آهن از دیگر گزینه‌های گروپو مکزیکو برای مشتریان است. درواقع فعالیت‌های یادگار خورخه اورتگا به چهار دسته معدن، حمل و نقل، توسعه زیرساختی و فعالیت‌های شرکتی تقسیم می‌شود. در بخش معدن، مهم‌ترین محصول این کارخانه مس است. استخراج مس، عملیات ذوب، پالایش مس و تولید محصولات مسی در کنار دیگر محصولات جانبی مثل مولیبدن، نقره و... در پرو و ایالات متحده آمریکا توسط این شرکت انجام می‌شود. هم‌چنین توسعه خطوط راه‌آهن و خدمات ریلی از دیگر فعالیت‌های این شرکت است. فوربز در شرح خدمات گروپو مکزیکو به خدمات ساختمانی و توسعه نیروگاه‌های تولید برق هم اشاره کرده است.

شرکت بزرگ اما بدسابقه



خورخه اورتگا پدر جرمن لاریاست. از او در مکزیک یادگارهای بسیاری به جای مانده است که نه‌تنها فضای فیزیکی بلکه جو اقتصادی این کشور را هم متاثر کرده است. از جمله این یادگارها نهادها و تشکل‌های فعال در حوزه معدن است.

شرکت گروپو مکزیکو امروز ۲۹ هزار و ۷۰۷ کارمند در کشورهای مختلف جهان دارد. این شرکت در سال جاری میلادی به عنوان ۱۱۵اُمین شرکت مناسب از نظر کارکنان در فهرست فوربز جای گرفته است. در سال ۲۰۲۲، یادگار خورخه اورتگا که امروز توسط جرمن لاریا پسرش اداره می‌شود، ۷۰۰اُمین شرکت برای نیروی کار بین‌المللی است. از نکات قابل توجه در فعالیت این شرکت، نشت سموم معادن مس به دو رودخانه مجاور در مکزیک بود. در سال ۲۰۱۴ شرکت گروپو مکزیکو به دلیل آلودگی زیست‌محیطی مورد تحقیق دولت قرار گرفت. سرانجام شرکت مجبور شد برای جبران زیان ساکنان از نشت سموم معادن مس، ۱۵۰ میلیون دلار خسارت بپردازد. درآمد گروپو مکزیکو، از مهم‌ترین تولیدکنندگان مس در جهان در سال ۲۰۲۲ به ۱۴٫۸ میلیارد دلار رسیده که مجموع سود خانواده جرمن را از جریان تولید در سال جاری میلادی به ۳٫۹ میلیارد دلار می‌رساند. این رقم، برای خانواده لاریا قابل توجه بود چراکه در سال ۲۰۲۱، میزان سود فعالیت‌های گروپو مکزیکو ۱٫۹ میلیارد دلار گزارش شده است. هم‌چنین در سال ۲۰۲۰، کل درآمد شرکت به ۱۰٫۷ میلیارد دلار رسید که از این میزان، ۲٫۲ میلیارد دلار آن به عنوان سود فعالیت‌های گروپو مکزیکو در نظر گرفته شده است.

۱۹۹۴ — جرمن لاریا در این سال مدیریت شرکت گروپو مکزیکو را به دست گرفت. شرکتی که امروز سومین تولیدکننده مس در جهان شناخته می‌شود.

۱۹۸۹ — جرمن شرکت چاپ و نشر گروپو امپریسا را راه انداخته بود اما فعالیت او در این صنعت دوام چندانی نیافت. این شرکت در این سال به فروش رفت.

۱۹۹۹ — خورخه اورتگا در این سال از دنیا رفت. او را به عنوان کارآفرین ثروت‌ساز در مکزیک می‌شناسند که زیرساخت‌های توسعه صنایع معدنی را در این کشور فراهم کرده است.

۲۰۲۲ — در سال‌های گذشته جرمن شرکت‌های خانوادگی را مدیریت کرده است. ثروت او در این سال به بیش از ۳۰ میلیارد دلار رسیده است.

نگاهی به زندگی آمانسیو اورتگا، فرزند کارگر راه‌آهن، و کارآفرین صنعت پوشاک

میلیاردر خرده فروش

اوکیست؟

در فهرست فوربز و بلومبرگ، آمانسیو اورتگا در رتبه ۲۳اُم است. مرد میلیاردری که از خرده‌فروشی پوشاک به ثروت رسیده است.



علاقه‌ای به شـــهرت ندارد. ایـــن را وقتی می‌فهمیم که بدانیم آمانســـیو اورتگا دوست ندارد جز خانواده، دوستان و همکارانش در خیابان توسط کس دیگری شناخته شود. مرد خرده‌فروشـــی که بیش از ۷ هزار فروشگاه در سراسر کشورهای جهان را مدیریت کند، مشخص است که کمتر علاقه‌ای به شهرت‌طلبی‌های معمول کارآفرینانه در این روزها نشان می‌دهد. او بزرگ‌ترین شرکت در صنعت مد جهان را مدیریت می‌کند و بیش از ۱۰۰ شرکت نساجی در هولدینگ او برای مردم پوشاک تولید می‌کنند. زارا یکی از شـــرکت‌های زیر مجموعه هولدینگ بزرگ اوست اما بی‌انصافی است اگر آمانسیو اورتگا را تنها به همین نام محدود کنیم.

۲۳اُمین میلیاردر

داده‌های فوربز از ثروت آمانسیو اورتگا نشان می‌دهد بزرگ‌ترین خرده‌فروش جهان در ۱۰ سال گذشته بیش از ۵۰ میلیارد دلار ثروت داشته است. مجموع دارایی‌های آمانسیو اورتگا در سال ۲۰۱۳، ۵۷ میلیارد دلار تخمین زده شده است. این رقم در سال ۲۰۱۴ به ۶۴ میلیارد دلار رسیده و در سال ۲۰۱۶ به ۶۷ میلیارد دلار صعود کرده است. روند صعود در سال ۲۰۱۷ هم ادامه یافته تا جایی که ارزش دارایی‌های صاحب زارا از ۷۰ میلیارد دلار گذشته و به ۷۱٫۳ میلیارد دلار رسیده است. از این سال تا سال ۲۰۲۰، داده‌ها از ریزش ارزش ثروت اورتگا خبر می‌دهد. این رقم در سال ۲۰۱۸ به ۶۲٫۷ میلیارد دلار رسیده و در سال ۲۰۲۰ به ۵۵٫۱ میلیارد دلار سقوط کرده است. به این ترتیب ارزش ثروت آمانسیو اورتگا در سال ۲۰۲۰ از ارزش دارایی‌های او در سال ۲۰۱۳ کمتر بوده است. این سقوط اما نگران‌کننده نیست چراکه در سال ۲۰۲۱، ارزش دارایی‌های اورتگا به ۷۷ میلیارد دلار رسید. با این وجود این اوج هم دوامی نیافت و در سال ۲۰۲۲، آرمانیا اورتگا با ۵۹٫۶ میلیارد دلار ثروت در فهرست ثروتمندان جهان جای گرفته است. در فهرست بلومبرگ از ۵۰۰ ثروتمند در جهان، آمانسیو اورتگا در جایگاه ۲۳اُم ایستاده است. در رتبه‌بندی فوربز از ثروتمندان در سال ۲۰۲۲ هم، او همین جایگاه را به خود اختصاص داده است.

از پوشاک تا انرژی

بخش عمده ثروت اورتگا از محل فعالیت مجموعه شـــرکت‌هایی اســـت که در هولدینگ ایندیتکس تاسیس شـــده‌اند. اورتگا مالک ۵۹ درصد از شرکت ایندیتکس است. ایندیتکس را به عنوان بزرگ‌ترین خرده فروشی پوشاک در جهان می‌شناسند که بیش از ۱۰۰ شرکت دیگر را شامل می‌شود. آرتیکسیو از شرکت اسپانیایی و مادر شرکت زارا و هفت برند دیگر در صنعت پوشاک از جمله شرکت‌های ایندیتکس است. در سراسر کشورهای جهان بیش از ۷ هزار و ۴۰۰ فروشگاه محصولات شرکت‌های زیر مجموعه ایندیتکس را عرضه می‌کنند. درآمد این شرکت در سال ۲۰۲۲ به ۲۷٫۷ میلیارد یورو رسیده که معادل ۳۲٫۶ میلیارد دلار است. در کنار درآمد سالانه از محل فعالیت این شرکت‌ها، املاک خرده‌فروشی در سراسر جهان و دفاتر اداری هم در ثروت آمانسیو اورتگا در نظر گرفته شده است.

بلومبرگ در معرفی این کارآفرین اسپانیایی نوشت او می‌تواند با ثروت ۵۳٫۹ میلیارد دلاری اش، ۳۰٫۴ میلیون شمش طلا بخرد. هم‌چنین مالک بزرگ‌ترین خرده‌فروشی لباس در جهان می‌تواند با بیش از ۵۰ میلیارد دلار ثروت ۶۴۵ میلیون بشکه نفت خام را به خانه ببرد. مجموعه دارایی آمانســـیو اورتگا معادل ۰٫۲۳۴ درصد از تولید ناخالص داخلی نخســـتین اقتصاد یعنی ایالات متحده آمریکاســـت. هم‌چنین ثروت او معادل ۰٫۷۵۲ درصد از ثروت کل ۵۰۰ میلیاردر دسته‌بندی‌شده در فهرست بلومبرگ است.

بررسی ترکیب دارایی‌های آمانسیو اورتگا نشان می‌دهد این کارآفرین صنعت مد و پوشاک بخش عمده‌ای از ثروت خود را در قالب ســـهام عمومی نگاه می‌دارد که سهام او در شرکت‌های عامی و زیرمجموعه‌های ایندیتکس را در بر می‌گیرد. در سبد دارایی‌های آمانسیو اورتگا خبری از پول نقد نیست و بخشی از دارایی‌ها او در قالب بدهی‌های متفرقه قرار دارد.

گفته می‌شود آمانسیو اورتگا نزدیک به ۶۰ درصد از سهام خود در ایندیتکس را در شرکت‌های دیگر مثل آرتیکسیو و هولدینگ پانتی گادی و پارتلر کنترل می‌کند. در سال ۲۰۰۱ و پس از عرضه اولیه سهام شرکت‌ها، بیش از ۹ میلیارد یورو معادل ۱۰ میلیارد دلار پول از سود فروش سهام به حساب بانکی اورتگا سرازیر شده است. بلومبرگ می‌گوید بخش عمده‌ای از این نقدینگی از آن سال تا امروز برای توسعه املاک تجاری صرف شده است.

غیر از مد و پوشـــاک، می‌توان ردپای آمانســـیو اورتگا را در صنایع انرژی در اسپانیا هم دید. او ۵ درصد از ســـهام شرکت انرژی اســـپانیا به نام ایناگاس را در اختیار دارد. هم‌چنین در سال ۲۰۱۸، آمانســـیو اورتگا توانست ۴۴۰ میلیون دلار از سهام تلفونیکا شرکت مخابراتی اسپانیا را

آمانسیو اورتگا گائونا در بوسدانگو در اسپانیا به دنیا آمد.

۱۹۳۶

۱۹۶۳

در این سال آمانسیو توانست با همکاری همسرش روزالیا مرا و خانواده‌اش یک تولیدی پوشاک راه بیندازند.

۱۹۷۵

تولید پوشاک تنها هدف اورتگا نبود. او توانست در این سال نخستین فروشگاه عرضه محصولاتش را راه‌اندازی کند. نخستین برند چه نام داشت؟ معلوم است، زارا.

۱۹۸۵

افزایش تولید و تعدد شرکت‌های تحت مدیریت کار آمانسیو اورتگا را به راه‌اندازی یک هولدینگ کشاند. ایندیتکس در این سال افتتاح شد که زارا و دیگر واحدهای تولیدی را دربر می‌گرفت.

غیر از مد و پوشاک، می‌توان ردپای آمانسیو اورتگا را در صنایع انرژی در اسپانیا هم دید. او ۵ درصد از سهام شرکت انرژی اسپانیا به نام ایناگاس را در اختیار دارد. هم‌چنین در سال ۲۰۱۸، آمانسیو اورتگا توانست ۴۴۰ میلیون دلار از سهام تلفونیکا شرکت مخابراتی اسپانیا را بخرد.

بخرد. پروژه‌های گاز و برق و انرژی‌های تجدیدپذیر هم در اروپا به ویژه در پرتغال از سرمایه اورتگا بی‌نصیب نمانده است.

کنار خط

در سال ۱۹۳۶ یک کارگر راه‌آهن و همسر خانه‌دارش در شمال غربی اسپانیا صاحب یک پسر شدند. پسری که از دوره نوجوانی کار در فروشگاه‌های عرضه پوشاک را در شهر لاکورنا آغاز کرد. آن زمان اورتگا تنها ۱۳ سال داشت. در سال ۱۹۶۳، نوبت به راه‌اندازی کسب‌وکار در خانه رسید. آمانسیو در این سال با همکاری خواهر و برادرانش عرضه لباس برای زنان را آغاز کرد، لباس‌هایی که در خانه دوخته می‌شد. در کمتر از ۱۰ سال خانواده اورتگا توانستند نخستین فروشگاه عرضه پوشاک خاص خودشان در اسپانیا راه بیندازند. فروشگاهی که نام آن زارا بود.

یک دهه بعد، آمانسیو فروشگاه‌های زنجیره‌ای زارا را در هولدینگ تجاری به اسم ایندیتکس ادغام کرد. این سال‌ها با تشدید اختلافات خانوادگی برای او همراه بود. تا جایی که پس از ادغام زارا در ایندیتکس، آمانسیو و همسرش روزالینا مرا از هم جدا شدند. روزالینا مرا دومین سهامدار بزرگ ایندیتکس بود. او در ماه اوت سال ۲۰۱۳ به دلیل عارضه مغزی از دنیا رفت.

این روزها

سال‌های پس از توسعه کسب‌وکار برای اورتگا و شرکتش به توسعه فروشگاه‌های عرضه محصولات و واحدهای تولیدی گذشته است. ایندیتکس در سال ۲۰۰۱ توانست عرضه عمومی سهامش را کلید بزند. این شرکت در عرضه اولیه، ۲٫۴ میلیارد یورو معادل ۲٫۷ میلیارد دلار سرمایه جذب کرد. هم‌چنین این شرکت تا سال ۲۰۱۰ بیش از ۵ هزار فروشگاه را در ۷۷ کشور جهان دایره کرد و انواع پوشاک با برندهای مختلف را در آن عرضه می‌کند. آمانسیو اورتگا در سال‌های گذشته بخشی از درآمد خود را، به ویژه بخش به دست آمده از سود سهام را در املاک اداری و تجاری در شهرهای بزرگ دنیا هزینه کرده است. او در اسپانیا، ایالات متحده آمریکا و سایر کشورهای اروپایی زمین و مسکن خریده و به این ترتیب بخشی از سرمایه‌اش را در بخش املاک سرمایه‌گذاری کرده است. از سال ۲۰۱۱ او از سمت‌های مدیریتی‌اش در مجموعه شرکت‌ها کناره گرفته است. از آن سال تا امروز فرزندان و مدیران استخدامی کارها را در مجموعه‌های شرکت‌های هولدینگ ایندیتکس به دست گرفته اند. هم‌چنین احتمال اینکه مارتا اورتگا پرز دختر بزرگ آمانسیو اورتگا به جایگاه او در این هولدینگ برسد، بعید نیست. دختری که روزی به عنوان فروشنده در یکی از شعبه‌های فروشگاهی ایندیتکس کار خود را آغاز کرده است.



ساندرا، دختر موسس زارا را دست‌کم نگیرید

دومین ثروتمند اسپانیا کیست؟



آمانسیو اورتگا پدرسالار خانواده‌اش است اما این‌طور نیست که همه فرزندان او در زارا کار کنند یا تمایلی به مدیریت یکی از شرکت‌های پدرشان از خود نشان دهند. از جمله آن‌ها ساندرا، دختری است که بیش از حضور در زارا و صنعت پوشاک، به مدیریت ثروت به‌جامانده از مادرش پرداخته است. ساندرا اورتگا مرا، دختر آمانسیو و روزالیا مرا است؛ زنی که آمانسیو اورتگا کار در زارا را در کنار او آغاز کرد. پس از جدایی از آمانسیو، روزالیا مرا به کار در صنعت پوشاک و دیگر حوزه‌های مورد علاقه‌اش ادامه داد اما در سال ۲۰۱۳ درحالی‌که انتظار نمی‌رفت، از دنیا رفت. ثروت روزالیا مرا پس از مرگش به دخترش ساندرا رسید. ثروتی که فوربز آن را ۶ میلیارد دلار تخمین زده است. حالا با وجود فاصله دهبرابری با میزان ثروت پدر، ساندرا را دومین ثروتمند در اسپانیا می‌دانند که پس از آمانسیو اورتگا در این فهرست قرار گرفته است.

دوری از زارا، مدیریت موسسه مادری

ساندرا اورتگا ۴٫۵ درصد از سهام ایندیتکس را در اختیار دارد اما تمایلی به درگیری مدیریتی در این شرکت از خود نشان نمی‌دهد. او در اسپانیا به همراه همسر و سه فرزندش زندگی می‌کند. این زن ۵۴ ساله که در رشته روان‌شناسی در دانشگاه سانتیگو تحصیل کرده، در فهرست فوربز از میلیاردرهای جهان در سال جاری میلادی در جایگاه ۴۳۸ام ایستاده است. بررسی‌های فوربز نشان می‌دهد بالاترین رقم ثبت‌شده برای ثروت او ۷٫۳ میلیارد دلار و آن هم در سال ۲۰۲۱ میلادی بوده است. هم‌چنین در کمترین میزان، ارزش دارایی‌های او به ۵٫۵ میلیارد دلار رسیده است. بیشترین میزان افت ارزش ثروت برای دختر آمانسیو در سال ۲۰۲۰ ثبت شده است. بخش عمده‌ای از زمان ساندرا صرف مدیریت موسسه غیرانتفاعی پایدیا می‌شود. این موسسه که روزالیا مرا آن را تاسیس کرد در زمینه عرضه خدمات آموزشی به معلولان در اسپانیا فعالیت می‌کند. از دیگر دارایی‌های قابل ذکر ساندرا اورتگا مرا سهم ۵ درصدی او در یک شرکت عمومی دارویی به اسم فارمامار است که در دوره همه‌گیری کرونا، برای تهیه واکسن اقدام کرد.

زارا توانست نخستین شعبه عرضه محصولاتش را در کشوری خارج از اسپانیا راه بیندازد. پورتو در پرتغال نخستین شهری بود که اولین شعبه خارجی زارا را میزبانی می‌کرد.

ایندیتکس بیش از ۵ هزار فروشگاه در سراسر جهان دارد. محصولات این هولدینگ در ۷۷ کشور جهان عرضه می‌شود.

۱۹۸۸

۲۰۰۱

هولدینگ ایندیتکس در این سال سهامش را برای بار نخست عرضه کرد. این عرضه اولیه ۲٫۴ میلیارد دلار سود برای این هولدینگ به همراه داشت.

۲۰۱۰

این صفحه در «آینده‌نگر» به معرفی کتاب‌هایی می‌پردازد که کارآفرینان نوشته‌اند.

استارت‌آپ ۱۰۰ دلاری
کریس گیبو

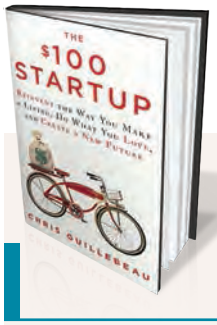



کریس گیبو هنوز در نخستین سال‌های دهه ۳۰ زندگی‌اش است با این حال او از بیش از ۱۷۵ کشـــور جهان بازدید کرده است. آن هم در وضعیت بیکاری. او هنوز یک شغل واقعی را هم تجربه نکرده است و تا امروز هیچ درآمد و مستمری دائمی نداشته است. به جای این امیدبستن‌های سنتی به بازار کار، او از ایده‌هایش پول درمی‌آورد و زندگی‌اش را می‌گذرانـــد. آن هـــم زندگی‌ای در کمال ماجراجویی. امـــا کریس در این جهان تنها نیســـت. بسیاری دیگر مثل او از جایی غیر از مشاغل سنتی پول درمی‌آورند. البته کنار گذاشتن مشاغل سنتی لزوماً ربطی به تمایل به زندگی‌های ماجراجویانه ندارد. می‌توان از سرمایه‌گذاری‌های کوچک شروع کرد، زمان و پول کمتری را به این سرمایه‌گذاری‌ها اختصاص داد و ذره‌ذره طعم موفقیت را چشـــید. کریس گیبو تجربه بیش از یک هزار و ۵۰۰ نفـــر از چنین افرادی را در کتابش جمع کرده اســـت. این افـــراد به درآمد ۵۰ هزار دلاری رســـیده‌اند آن هم از ســـرمایه‌گذاری ۱۰۰ دلاری و کمتر. او در این بین بر زندگی ۵۰ نفر بیش از دیگران تمرکز کرده است. یعنی افرادی که جنبه‌هایی از علاقه و زندگی‌شان را کشف کرده‌اند و توانستند از این علائق به پول برسند. در نهایت در این کتاب می‌توان راهنمایی ســـاده با اتکا به تجربه‌های این آدم‌ها را خواند. برای درک این راهنما لزوماً نیازی به داشـــتن مدرک امی‌ای نیست. لازم نیست حتماً تجربه راه‌اندازی کســـب‌وکار داشته باشید. همه چیز خیلی ساده بیان شده است. از دیگر نکات مهم در این راهنما اشاره به اشتباه‌های کلیدی این افراد است. می‌گویند اگر دنبال تغییرید، این کتاب به شما کمک می‌کند.

والدین کارآفرین
چاندرا کلارک

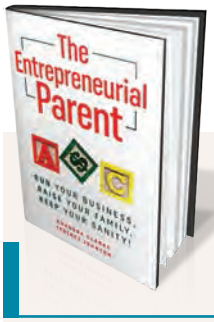



راه انداختن کســـب‌وکار سخت اســـت. اما مدیریت یک خانواده کار سخت‌تری از راه انداختن کسب‌وکار است. اوضاع زمانی سخت‌تر می‌شود که مجبور شوید هر دوی این کارها را باهم انجام دهید. شما بیرون از خانه اید و مجبورید برای انجام کار نخست تلاش کنید. باید تصمیم‌های عقلانی بگیرید، از همه توان ذهنی و فکری تان برای غلبه بر چالش‌های اداری و بازار استفاده کنید. اما این مبارزه به این زودی تمام نمی‌شود. زمانی که به خانه بازمی‌گردید، الزام انجام کار درست چند برابر می‌شود. ایفای نقش‌هایی مثل مادری و پدری در کنار نقش همسری را نباید فراموش کرد. نقش‌هایی که انجام هرکدام به بهترین شکل از خواسته‌های قلبی شماست. اما مگر می‌توانید؟ توان شما تا چه اندازه است؟ چقدر انرژی دارید؟ بعضی‌ها در پاسخ به این پرسش‌ها بغض می‌کنند. هرچند کارآفرینانی قوی اند اما توان ایفای نقش‌های جدی در خانواده را از دست می‌دهند. با این حال نباید ناامید بود. تجربه‌هایی در جهان نشان داده می‌توان هردوی این کارها را به درســـتی انجام داد، هرچند که هردو بسیار سخت به نظر برسد. کتاب والدین کارآفرین، تلاشی برای یاد دادن همین نکات است. آمازون در توضیح این کتاب نوشته، این محتوایی است که آرزو می‌کردیم ۲۰ سال پیش آن را داشتیم. اما در این کتاب چه می‌خوانیم؟ در این کتاب درباره چگونگی برقراری تعادل بین کار و زندگی می‌خوانید. هم‌چنین روش‌های چگونگی عبور از مراحل مختلف در کسب‌وکار و شروع مراحل بعدی در این کتاب نوشته شده است. نکته مهم یاد گرفتن اســـتراتژی‌هایی است که کمک می‌کند خیلی ساده از دلت استرس، احساس گناه و کمبود وقت نجات پیدا کنید. به نویســـندگان این کتاب اعتماد کنید. چاندرا کلارک و ترس جانسون هم کسب‌وکار خودشان را داشتند و هم چهار فرزند بزرگ کرده‌اند.

کوچکِ طراحی‌شده، راهنمایی برای کارآفرینان به‌منظور رشد در بقا
دیوید فدمن





شرکت‌های کوچک اغلب ارزش‌های بی‌همتا خلق می‌کنند. خلق این ارزش‌ها مسیر رشد آن‌ها را هموار می‌کند. این شرکت‌ها با خلق این ارزش‌ها در رقابت با شرکت‌های بزرگ‌تر حرف‌هایی برای گفتن پیدا می‌کنند. البته کار به این اندازه که ما می‌نویسیم برای آن‌ها ساده نیست چراکه هیچ پیشرفتی بدون دستورالعمل وبرنامه ریزی ممکن نیست. دیوید فدمن هم در کتاب کوچک طراحی شده، تلاش کرده این راهنماها و دستورالعمل‌ها را پیدا کند و به مخاطبانش عرضه کند. نکته مهم در این کتاب توجه ویژه نویسنده به حرکت‌های کوچک یا به اصطلاح مینیمالیستی است. او در این کتاب می‌نویسد که این اقدام‌های کوچک در کسب و کارهای کوچک چگونه به ارزش آفرینی می‌انجامد. باور نویسنده این کتاب این است که اندازه شرکت‌ها و کارهای آن‌ها در میزان اثربخشـــی و بزرگی ارزشی که خلق می‌کنند اثر ندارد. فدمن می‌گوید مهم است که چطور منابع ضروری را جمع کنیم و یاد بگیریم چطور به بهترین نحو از آن‌ها استفاده کنیم. آمازون در تعریف این کتاب می‌نویسد «کوچکِ طراحی شده» لزوماً اثری برای شرکت‌ها نیست. این کتاب به شرکت‌های کوچک اعتماد به نفس می‌دهد و درباره تصمیم‌هایشان آن را مطمئن می‌سازد. کوچک ماندن یک انتخاب است و البته مزیتی رقابتی است. بنابراین از کوچک ماندن نباید ترسید و شرمنده شد. باید آن را انتخاب کرد، ارزش‌هایی خلق کرد و به آن ارزش‌ها بالید.

ترن هوایی کارآفرینان
دارن هاردی

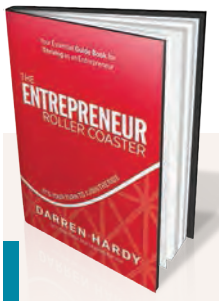



در کتاب ترن هوایی کارآفرینان چه می‌خوانیم؟ این کتاب نوشته دارن هاردی است. مردی که بهترین استراتژی‌های توسعه کسب کار و کارآفرینی را از دل گفت‌وگو با فعالان اقتصادی اســـتخراج کرده است. موفق‌ترین‌های امروز در کره زمین با دارن هاردی گفت‌وگو کرده‌اند و او توانسته از دل این گفت‌وگوها به چهار مهارت اصلی برای موفقیت در مسیر کارآفرینی برسد. این چهار مهارت، فروش، استخدام، مدیریت و بهره‌وری است.
بسیاری در توصیف محیط کســـب‌وکار از کلمه‌هایی مثل وحشی، ناآرام و آشفته استفاده می‌کنند. شاید کتاب هاردی را هم بتوان متنی آموزشی بر پایه همین رویکردها به محیط کسب‌وکار در نظر گرفت. آمازون می‌گوید کتاب هاردی خوانندگانش را برای ورود و کار در جهان وحشی کارآفرینی آماده می‌کند. این کتاب درباره ترس‌ها، قرض‌ها و خودباختگی‌ها به مخاطبانش هشـــدار می‌دهد. نکته مهم در این کتاب راهنمایی خوانندگان برای غلبه بر چالش‌هایی از این دست است. با خواندن این کتاب می‌توانید بر چالش‌هایی غلبه کنید که به عنوان مین در مســـیر رزمندگی کارآفرینان عمل می‌کند. چالش‌هایی که دست کم ۶۶ درصد از کسب‌وکارها را وامی‌دارد تا از مشتریانشان خداحافظی کنند و به کارهایی بپردازند که فاصله زیادی از کارآفرینی دارد.

این حسادت نیست که جهان را اداره می‌کند

چارلی مانگر چطور سال‌ها دست راست وارن بافت باقی مانده است؟

مهران علی‌یاری
خبرنگار بخش تجربه

چارلی مانگر زمانی که کودک بود، در میوه‌فروشی پدربزرگ وارن بافت کار می‌کرد. مغازه‌ای در اوماها در آمریکا که برای هر ۱۰ ساعت کارگری به او ۲ دلار دستمزد می‌داد. اما او امروز از سرمایه‌گذاران و میلیاردرهای بزرگ جهان است و از دو ازدواجش، هشت فرزند دارد. ارزش ثروت او از ۱,۱ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۳ به بیش از ۲,۵ میلیارد دلار در سال جاری میلادی رسیده است. چارلی مانگر در این روزها به عنوان دست راست وارن بافت شناخته می‌شود. او در شرکت برکشایر هاتوی نایب رییس است و مثل وارن بافت، سرمایه‌گذاری عملگراست. مانگر در تازه‌ترین نشستی که روزنامه ژورنال برگزار کرده، بی‌پیرایه درباره چند نکته مهم و کارآمد برای کارآفرینان صحبت کرده است. او می‌گوید: «این حرص و طمع و حسادت نیست که جهان را اداره می‌کند.» و در این بین، پای چیزهای دیگری در میان است.

مقایسه ممنوع؟

مقایسه از دم‌دستی‌ترین راه‌ها برای ایجاد انگیزه پیشرفت در جوامع انسانی است. اما چارلی مانگر خیلی به این راه اعتقادی ندارد. او می‌گوید هیچ وقت به مقایسه میزان ثروت و دارایی‌اش با دیگر ثروتمندان جهان اهمیت نداده است. به جای این، او از سه راه دیگر برای انگیزه گرفتن در مسیر کارآفرینی و مدیریت شرکت استفاده کرده است. راه نخست، حفظ استقلال است. دومین راه، حفظ آزادی برای انجام آن چیزی است که آرزویش را دارد. این راه دوم، نه فقط در کسب‌وکار بلکه در زندگی شخصی هم برای او اهمیت دارد. راه سوم برای با انگیزه ماندن، آرزوی الگو بودن برای دیگران است. مانگر می‌گوید او آرزو داشته مردم بیشتری او را به عنوان نمونه‌ای موفق در زندگی در نظر بگیرند و تحقق این آرزو باعث می‌شده او باانگیزه باقی بماند.

جهان را چه اداره می‌کند؟

مانگر اکنون ۹۸ ساله است. او می‌گوید جهان را حرص و طمع نیست که اداره می‌کند و این حرف‌هایی است که حسادت باعث شده آن‌ها را زیاد بشنویم. مانگر می‌گوید: «حسادت کردن که آسان است.» به گفته او حسادت نه‌تنها آسان بلکه بین مردم معمول است. تعداد آن‌هایی که می‌خواهند به حال دیگران در بهترین حالت غبطه بخورند، کم نیست. اما نکته مهم این نیست. مهم نیست که دیگران چه دارند و چقدر دارند. فراموش نکنیم همیشه آدم‌هایی وجود دارند که می‌خواهند بیشتر داشته باشند. این روحیه ضد حسادتی که مانگر به آن اشاره می‌کند، از رویه‌هایی است که در گذشته دنبال کرده است. شاید بتوان یکی از مهم‌ترین دلایل همکاری طولانی‌مدت چارلی مانگر با وارن بافت را همین دانست. طی سال‌های گذشته این دو به عنوان دو دوست و همکار خوب در سرمایه‌گذاری در جهان کسب‌وکار آمریکا شناخته شده‌اند. مانگر می‌گوید: «من در زندگی خودم هم حسادت را شکست داده‌ام. من به هیچ کس حسادت نمی‌کنم.» به گفته مانگر «من هیچ اهمیتی نمی‌دهم که هرکس چقدر پول دارد. اما دیگران دیوانه این کارند.»

البته گفتن این حرف زمانی ساده است که شما در فهرست میلیاردهای فوربز جای بگیرید. فوربز بیش از یک هزار و ۳۰۰ نفر از میلیاردرها را فهرست کرده که خیلی بیشتر از چارلی مانگر پول دارند. از جمله این افراد همکار و دوست قدیمی او وارن بافت است که آخرین بررسی‌ها نشان می‌دهد او بیش از ۱۰۶ میلیارد دلار ثروت دارد. با این وجود ثروت مانگر هم به اندازه‌ای کافی هست که او در این فهرست جای بگیرد و خیلی به داشتن و نداشتن دیگران فکر نکند. او در سال ۲۰۱۷ هم در گفت‌وگو با رسانه‌ها از اینکه برای مقابله با حسادت تلاش می‌کند، صحبت کرده است. غبطه و حسادت دو نکته‌ای بود که او در آن سال گفت می‌تواند به کسب‌وکار صدمه بزند و از آن باید اجتناب کرد. مانگر در این مصاحبه گفت: «وقتی حسادت می‌کنید، کسب‌وکارتان صدمه می‌بیند. در این شرایط نمی‌توانید تصمیم‌هایی بگیرید که خوب‌اند. تصمیم‌های آدم حسود مغرضانه است.»

دو سال بعد، چارلی مانگر با سی‌ان‌بی‌سی گفت‌وگو کرد و گفت: «اجتناب از حسادت یک راه ساده برای داشتن زندگی‌ای شاد و طولانی است.» مطالعات انجام شده این گفته را تایید می‌کند. سی‌ان‌بی‌سی می‌گوید در سال ۲۰۱۸ یک مطالعه نشان داد حسادت سلامت روان را تضعیف می‌کند. به ویژه در سال‌های اخیر که شبکه‌های اجتماعی توسعه پیدا کرده، حسادت و مادی‌گرایی زندگی مردم را متاثر کرده است. درواقع هرکسی می‌تواند در شبکه‌های اجتماعی پنجره‌ای گشوده به روی زندگی مردم را ببیند که سرشار از تجمل است و این هم در برانگیختن حسادت مردم جهان بی اثر نیست. مانگر می‌گوید حسادت به سادگی در ماهیت هرچیزی نهفته است. اما او درک نمی‌کند چرا مردم امروز که زندگی آسان‌تری نسبت به پیشینیان خود دارند، از آنچه دارند احساس رضایت نمی‌کنند. مانگر، خود در طول دوره زندگی‌اش دشواری‌های زیادی را به چشم دیده است. از جمله آن‌ها رکود بزرگ، طول عمر کوتاه و فقر بیشتر در زندگی شهری در گذشته است. مانگر می‌گوید: «واقعیت این است که زندگی همه پنج برابر بهتر از گذشته است. اما این واقعیت را مردم از بدیهیات در نظر می‌گیرند. آن‌ها همه‌اش به این فکر می‌کنند که دیگران چقدر بیشتر پول دارند، و این عادلانه نیست که کسی چیزی دارد که آن‌ها ندارند.»



جف بزوس تمایلی به بخشیدن ندارد؟

۷ ثروتمند جهان که نمی‌خواهند پول‌هایشان را ببخشند

لری پیج گفت قصد ندارد پولش را به فعالیت‌های نیکوکارانه اختصاص دهد و به‌جای آن برنامه‌اش چه بود؟ او در گفت‌وگویی با TED اعلام کرد می‌خواهد بخش عمده ثروتش را به تحقق اهداف کارآفرینانی اختصاص دهد که قصد دارند با کارکردن جهان را تغییر دهند و آن را به جای بهتری برای زندگی تبدیل کنند

«تعهد به بخشش» برنامه‌ای است که صاحبان ثروت‌های کلان در جهان را موظف می‌کند بخشی از ثروت خود را به فعالیت‌های بشردوستانه اختصاص دهند. در بین ثروتمندان جهان هفت میلیاردر وجود دارند که تمایلی به امضای «تعهد به بخشش» نشان نداده‌اند. سی ان بی سی در مطلبی اسامی این افراد را فهرست کرده و نکته جالب اینکه نام جف بزوس در جایگاه سوم است. گویا جف بزوس متعهد شده تا بخش عمده‌ای از ثروت ۱۱۶ میلیارد دلاری‌اش را به امور بشردوستانه اختصاص دهد. اما زمانی که نوبت به امضای طرح «تعهد به بخشش» می‌رسد، خبری از آقای بزوس نیست.

تعهد به بخشش از کجا آمده؟

طرح تعهد به بخشش را بیل گیتس و وارن بافت در سال ۲۰۱۰ راه انداختند. کمپینی برای تشویق میلیاردرها از همه صنایع در جهان که آن‌ها را متعهد می‌کند در طول زندگی شان، در کمترین وضعیت نیمی از ثروت خود را به فعالیت‌های بشردوستانه و نیکوکارانه اختصاص دهند. این کمپین درواقع تعهدی الزام آور نیست. بیش از یک الزام، یک قرارداد اخلاقی در نظر گرفته می‌شود. از سال ۲۰۱۰ تا امروز بسیاری از منتقدان نسبت به قوانین مربوط به اجرای این تعهد که کمکی به الزام آور بودنش نمی‌کند، انتقاد کرده اند. با این وجود کم نیستند کارآفرینان و میلیاردرهایی که تعهد به بخشش را جدی گرفته‌اند و به انجام آن باور دارند.

تا امروز ۲۳۶ میلیارد تعهد به بخشش را امضا کرده اند. به طور حتم نام بیل گیتس و وارن بافت را در این بین می‌بینید اما جالب است بدانید که نام کسانی مثل ایلان ماسک و همسر سابق جف بزوس یعنی مکنزی اسکات هم در این فهرست دیده می‌شود. اما در این خبری از نام جف بزوس نیست و البته او تنها میلیاردری هم نیست که این تعهد را امضا نکرده است.

سی ان بی سی از بین ۱۱ نفر از ثروتمندترین‌های جهان، نام هفت نفر را یافته که به بخشش نیمی از ثروت خود به فعالیت‌های نیکوکارانه، آن هم در زمان حیاتشان تمایلی ندارند. این رسانه می‌گوید هیچ کدام از این افراد به تماس‌های خبرنگارانش برای دریافت پاسخی در این باره توجهی نشان نداده‌اند.

۱ برنارد آرنو، با ۱۵۷ میلیارد دلار ثروت

برنارد آرنو هم‌بنیان‌گذار و مدیرعامل شرکت LVMH است. این شرکت در زمینه تهیه کالاهای لوکس فعالیت می‌کند. آرنو در فهرست بلومبرگ به عنوان دومین ثروتمند جهان شناخته شده است. در سال‌های گذشته دارایی خالص این میلیاردر فرانسوی به ۲۰۰ میلیارد دلار هم رسیده است. او بارها در فهرست بلومبرگ در جایگاه نخستین ثروتمند جهان قرار گرفته است. آخرین بار این اتفاق در سال ۲۰۲۱ بود که ثبت شد. آرنو نه تنها طرح تعهد به بخشش را امضا نکرده بلکه هیچ خبری از فعالیت‌های نیکوکارانه او هم منتشر نشده است. او هم‌چنین تا به حال درباره این طرح هیچ اظهارنظری نکرده است. بااین وجود نباید از بیانیه آنلاین شرکت LVMH گذشت که پس از آتش‌سوزی کلیسای تاریخی نوتردام در پاریس، از بخشش ۲۲۶ میلیون دلار از ثروت خانواده آرنو برای تعمیر دوباره این اثر تاریخی می‌گفت.

۲ گوتام آدانی، با ۱۳۰ میلیارد دلار ثروت

گوتام آدانی از بنیان‌گذاران و مدیران صنعتی در هندوستان است. شرکتی که به نام خانوادگی او در هندوستان نامگذاری شده، بزرگ‌ترین شرکت صنعتی در این کشور است. در فهرست بلومبرگ آدانی به عنوان ثروتمندترین فرد در هندوستان شناخته می‌شود. او هم‌چنین سومین میلیاردر بین‌المللی است. ارزش دارایی‌های گوتام آدانی در سال گذشته و با انجام مجموعه‌ای از معاملات در شرکت آدانی دو برابر شده است. شرکت آدانی در سال ۲۰۲۱ در زمینه زغال سنگ و حمل و نقل معاملاتی انجام داده که به افزایش دارایی صاحبش کمک کرده است. این افزایش ثروت با افزایش فعالیت‌های نیکوکارانه آدانی همراه بوده است. در ژوئن گذشته او متعهد شده ۷٫۷ میلیارد دلار از ثروتش را به فعالیت‌های نیکوکارانه اختصاص دهد که آموزش و کمک به برنامه‌های سلامتی را در بر می‌گیرد. با این وجود، این میلیاردر هندی علاقه‌ای به طرح تعهد به بخشش نشان نداده است.

۳ جف بزوس با ۱۱۶ میلیارد دلار ثروت

تخمین‌های فوربز نشان می‌دهد جف بزوس در سال‌های گذشته ۲٫۴ میلیارد دلار از ثروتش را به فعالیت‌های بشردوستانه بخشیده است. او هم‌چنین متعهد شده ۱۰ میلیارد دلار از دارایی‌اش را به فعالیت‌های مربوط به مقابله با تغییرات اقلیمی اختصاص دهد و برای این کار یک سازمان به نام صندوق زمین بزوس هم راه انداخته‌اند. اما این میلیاردر هیچ تمایلی به طرح تعهد به بخشش نشان نمی‌دهد. به ویژه که همسر سابقش مکنزی اسکات، پس از جدایی در سال ۲۰۱۹ این طرح را امضا کرده است. اسکات با امضای این طرح به یکی از نیکوکارترین سلبریتی‌های آمریکایی تبدیل شده است.

اکنون منتقدان جف بزوس منتظرند او درباره بی‌توجهی‌اش به کمپین تعهد به بخشش اطلاع‌رسانی کند و درباره جزییات این تصمیم بگوید. آن هم در شرایطی که بزوس ثروتمندی نیست که نسبت به فعالیت‌هایی از این دست خود را بی‌توجه نشان دهد.

به طور حتم نام بیل گیتس و وارن بافت را در این بین می‌بینید اما جالب است بدانید که نام کسانی مثل ایلان ماسک و همسر سابق جف بزوس یعنی مکنزی اسکات هم در این فهرست دیده می‌شود.

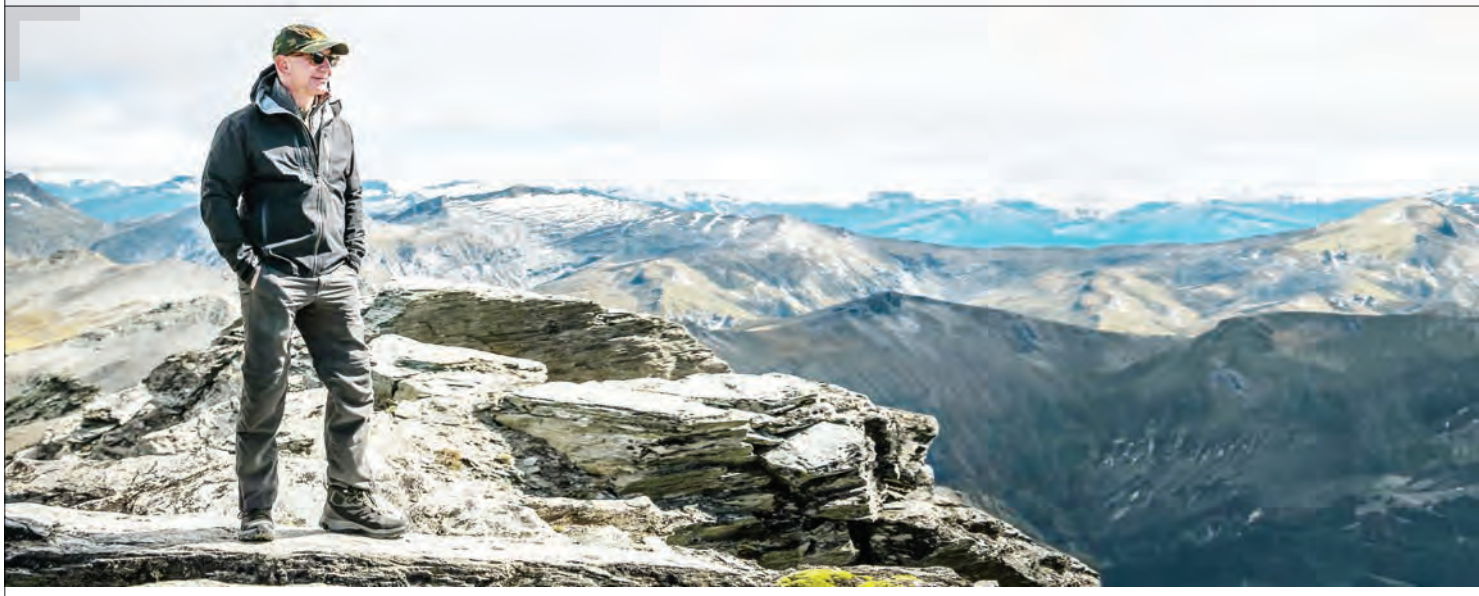

۴ لری پیج با ۸۸٫۷ میلیارد دلار ثروت

در سال ۲۰۱۴ هم‌بنیان‌گذار گوگل در مصاحبه‌ای اعلام کرد قصد نـدارد هرچه ثروت دارد بـرای دو فرزندش بگذارد. نکته مهم دیگر در این گفت‌وگو اعلام عدم تمایل او به طور واضح به فعالیت‌های نیکوکارانه بود. لری پیج گفت قصد ندارد پولش را به این کارها اختصاص دهد و به جای آن برنامه‌اش چه بود؟ او در گفت‌وگویی با TED اعلام کـرد می‌خواهد بخش عمده ثروتش را به تحقق اهداف کارآفرینانـی اختصاص دهد که قصد دارند با کار کردن جهان را تغییر دهند و آن را به جای بهتری برای زندگی تبدیل کنند. او برای واضح‌تر شدن گفته‌اش به ایلان ماسک به عنوان نمونه‌ای در این زمینه اشاره کرد و گفت: «او می‌خواهد به مریخ برود. این از همان اهداف ارزشمندی است که از آن حرف می‌زنم.» با این حال، لری تا امروز نسبت به فعالیت‌های نیکوکارانه بی اعتنا نبوده است. در سال ۲۰۱۹ VOX در گزارشی اعلام کرد لری پیج بیش از ۲ میلیارد دلار از ثروتش را به خیریه بخشـیده و این کار را از سـال ۲۰۰۴ آغاز کرده اسـت. با این وجـود این کار او از نقدهای تند و تیز در امان نمانده است. منتقدان پیج می‌گویند او برای معافیت‌های مالیاتی به چنین بخشش‌هایی تمایل نشان داده است.

۵ موکش آمبانی با ۸۸٫۲ میلیارد دلار ثروت

موکش آمبانی نهمین فرد ثروتمند در جهان اسـت. او صنایـع ریلاینس را مدیریت می‌کنـد. این گروه صنعتی از باارزش‌ترین شرکت‌های هندی در زمینه مخابرات و انرژی است. یک گروه تحقیقاتی در هندوسـتان به اسم هوران ایندیا در تازه‌تریـن گزارش خود اعلام کـرده موکش آمبانی از نیکوکارترین ثروتمندان این کشور است. در سال ۲۰۲۲، آمبانی ۵۰ میلیون دلار به فعالیت‌های بشردوستانه و کمک به دیگر اعضای جامعه اختصاص داده اسـت. در سال ۲۰۱۰ آمبانی بنیاد ریلاینس را بنیان گذاشت که از بازوهای نیکوکاری این شـرکت بزرگ و با ارزش هندی است. این بنیاد نیکوکاری با ارزش ترین بنیاد غیرانتفاعی در هندوسـتان اسـت. از عمده کارهای این بنیاد تمرکز بر بورسـیه‌های آموزشی، تامین تجهیزات کشاورزی در جوامع روستایی و توجه به اولویت‌های سلامتی و بهداشتی است. با وجود این سطح از فعالیت نیکوکاری اما نـام موکش آمبانی در بین کارآفرینان بی توجه به کمپین تعهد به بخشش قرار گرفته است.

۶ استیو بالمر با ۸۶٫۳ میلیارد دلار ثروت

باورکردنی نیست اما نام استیو بالمر، یار غار بیل گیتس هم در بیـن کارآفرینان بی توجه بـه کمپین تعهد به بخشش دیده می‌شود. او از نخستین کارکنان شرکت مایکروسافت است که در سال‌های فعالیت در این شرکت، به رده‌های بالای مدیریتی رسید و سرانجام در سال ۲۰۰ به صندلی دوستش بیل گیتس در این شرکت تکیه زد. بخش عمده ثروت بالمر از محل سـود ۴ درصد سـهام او در مایکروسافت تامین شده است اما بالمر می‌گوید از زمان بازنشستگی‌اش از مایکروسـافت در سال ۲۰۱۴ ارتباط کمتری با بیل گیتس دارد. این حرف بـه خوبی توضیح می‌دهد که چرا بالمـر هنوز کمپین تعهد به بخشـش را که گیتس بنیان‌گذار آن بوده امضا نکرده است. با این حال بالمر و همسـرش در بنیاد خیریه‌ای کـه راه انداخته اند بیش از ۴۲۰ میلیون دلار از ثروتشان را به فعالیت‌های نیکوکارانه اختصاص داده‌اند. ضمن اینکه بالمر در فعالیت‌های ورزشـی هـم حضور دارد و یک تیم بسکتبال خریده است.

۷ سرگئی برین با ۸۴٫۹ میلیارد دلار ثروت

مثل لری پیج، دیگر بنیان‌گذار گوگل، سرگئی برین هم تمایلی به امضای طرح تعهد به بخشش نشان نداده است. او در فهرست بلومبرگ یازدهمین ثروتمند جهان است. برین برعکس لری پیج به طور علنی درباره بخشش و نیکوکاری و اهدافی که در این زمینه دارد، با هیچ رسانه‌ای حرف نزده است. با این وجود زندگی او هم مثل دیگر ثروتمندان در این فهرست خالی از کمک به دیگران نیست. برین در سال‌های گذشته برای توسعه فضای آموزشی کمک کرده اسـت. ارزش این کمک‌ها ۶۳ میلیون دلار بوده است. هم‌چنین در اخبار مربوط به اهدای کمک مالی به تحقیقات بیماری پارکینسون هم ردی از سرگئی برین وجود دارد. در سال ۲۰۱۹، این هم بنیان گذار گوگل به سازمانی که در کودکی به فرار او و خانواده یهودی‌اش از اتحاد جماهیر شوروی کمک کرده بود، به میزان یک میلیون دلار کمک مالی اهدا کرده است.

در بین ثروتمندان جهان هفت میلیاردر وجود دارند که تمایلی به امضای «تعهد به بخشش» نشان نداده‌اند. سی‌ان‌بی‌سی در مطلبی اسامی این افراد را فهرست کرده و نکته جالب اینکه نام جف بزوس در جایگاه سوم است.



کوه یا شرکت؟

تجربه کوهنورد، راهی برای غلبه بر چالش‌های کسب‌وکار

پا گذاشـــتن روی برف‌هایی که به سمت یخ‌زدگی پیش می‌روند، احتمال سُـــر خوردن شـــما را چند برابر می‌کند. در زمان صعود به قله‌هایی مثل اورســـت و k۲، حتی برای کسانی که از ارتفاع ترسی ندارند، دلهره ســـقوط، وجودشـــان را می‌لرزاند. فشار هوا بسیاری از کوهنوردان را آزار می‌دهد و آن‌ها را در میانه مســـیر متوقف می‌کند. از ســـرمای هوا هم نباید گذشـــت که در ارتفاع چند برابر می‌شود. طوفان‌های نابهنگام، ریزش بهمن و گیر کردن بین سنگ و سوراخ‌های پنهان در کوهســـتان‌ها که تا سال‌ها کســـی از آن‌ها را کشف نکرده و نمی‌کند، از دیگر چالش‌های کوهنوردی اســـت. تازه، این ها همه ریسک‌های قابل پیش بینی است. اگر پای صحبت‌های کوهنوردان حرفه‌ای بنشینید حرف‌های زیادی برای گرفتن دارند. تجهیزاتی که نمی‌رسد، همراهانی که جا می‌زنند و زخم‌هایی که شاید هرگز خوب نشوند، از دیگر چالش‌های صعود به کوه‌های بلند در جهان است.

کوهنوردی از منظر چالش‌های قابل پیش‌بینی و غیرقابل پیش‌بینی دســـت کمی از راه‌اندازی کســـب‌وکار ندارد. می‌توان گفت شنیدن خاطـــرات و تجربه‌های کوهنوردان و صاحبـــان بنگاه‌های اقتصادی بی‌شباهت به هم نیست. اما تجربه‌ها زمانی گیراتر می‌شود که بدانیم پای صحبت‌های صاحب کسب‌وکاری نشسته‌ایم که تجربه کوهنوردی و رســـیدن به قله‌های بلند در جهان را هم دارد. کسی مثل آدریان بالینگر که کمتر از ۵۰ سال سن دارد اما تجربه‌های او در کوهنوردی، به تقویت توان تحلیل ریسک و کاستن از آن در فضای کسب‌وکارش منجر شده است. او در این زمینه با سی‌ان‌بی‌سی گفت‌وگو کرده است.

مدیر کوهنوردان

می‌گوینـــد عاقل‌ها پیش از انجام هر کاری به ســـود و زیان آن فکر می‌کنند. آن‌ها می‌گویند نمی‌توانید به صعود به بلندترین کوه‌ها در جهـــان فکر کنید، درباره آن خیال‌پـــردازی کنید اما به خطراتی که در مسیر شـــما را تهدید می‌کنید توجهی نکنید. در مورد راه‌اندازی کسب‌وکار هم، وضع به همین منوال است. می‌گویند تعداد کمی از مردم در جهان می‌توانند شباهت این دو موضوع را درک کنند. کمتر کسی است که ریسک‌های راه‌اندازی کسب‌وکار را بشناسند، و بتواند در عین حال خطرات صعود به قله‌های مرتفع در کوهستان‌های جهان را هم درک کند. بنابراین می‌توان گفت آدریان بالینگر از نمونه‌های نادر اســـت. او ۴۶ سال بیشتر ندارد و اگر بخواهید بهتر بشناسیدش، باید بدانید او موســـس و مدیر اردوهای کوهنوردی است که به اسم Alpenglow معروف شده است.

بالینگر برای ۲۵ سال به عنوان راهنمای کوهنوردی مرجعی برای علاقه‌مندان به قله‌ها و کوهستان‌های سراسر جهان بود. او تا امروز در شـــش قاره جهان بیش از ۱۵۰ اردوی کوهنوردی برگزار کرده که با حضور کوهنوردان از سراسر جهان همراه بوده است. بالینگر تا امروز توانسته هشت بار به قله اورست صعود کند. او در ماه می سال جاری برای نخستین بار در قله ماکالو در نپال اسکی کرده و با اسکی از این

تجربه بالینگر در صعود به قله k2 نشان می‌دهد او چگونه ریسک‌ها را در فضای کسب‌وکارش مدیریت می‌کند. صعود به k2 برای او و گروهش غیرممکن بود. اما بالینگر توان آرام ماندن و تصمیم‌گیری براساس اطلاعات به طور منطقی را در خود تقویت کرده بود.

قله پایین آمده است. قله‌ای که پنجمین نقطه مرتفع در جهان با بیش از ۲۷ هزار پا ارتفاع است.

تنهـا خواندن روایتی به این کوتاهـی از زندگی بالینگر می‌تواند آدرنالین را در خون هر انسـانی بالا و پایین کند. اما بالینگر خودش را آدم وابسـته‌ای به سطح آدرنالین و چنین هیجان‌هایی در زندگی نمی‌داند. جالب است بدانید که او چه هدفی برای خودش تعریف کرده است. بالینگر می‌گوید: «مهم نیست که روی کوه باشم یا در دفتر کارم در کالیفرنیا در آمریکا. مهم این اسـت؛ از هر خطری یا ریسکی که غیرضروری است خودم را دور نگه دارم.»

بالینگر می‌گوید «همه کسـب‌وکار من این است که ریسک‌ها را شناسایی کنم و بدانم باید با آن‌ها چه کنیم. در مرحله بعد باید ریسک را مدیریت کرد تا آسـیب‌های آن را به کمترین سطح رساند. درواقع باید به جای شکست خوردن پیش رفت.»

ریسک همیشه وجود دارد

بالینگر باوری به اجتناب کامل از ریسک در کسب‌وکار ندارد. او می‌گوید کسب‌وکار از این نظر به کوهنوردی شبیه است. او زمانی تحصیل در رشته پزشکی را رها کرد تا به عنوان راهنمای کوهنوردی کار کند. از سال ۱۹۹۷، او مشاور خوبی برای علاقه‌مندان به کوهنوردی است که سرانجام کارش را به راه‌اندازی Alpenglow در سال ۲۰۰۴ کشانده است. او می‌گوید: «باید پیش می‌رفتم و ریسک شکست را می‌دیدم. باید می‌فهمیدم که هر تصمیم اشـتباهی در کسب‌وکار من عواقبی دارد. این کاری است که حالا همیشه انجامش می‌دهم.»

تحقیق کمک می‌کند آماده شوید

تحقیق کمک می‌کند آماده شوید و این در نهایت به کاهش ریسک در فعالیت‌های کاری شما می‌انجامد. ممکن است این آمادگی برای هرآنچه در مسیر شما قرار می‌گیرد کافی نباشد. اما نباید ناامید بود. بالینگـر می‌گوید اگر به اندازه کافی بر ظرفیت مقابله با ریسـک‌ها کار کنید، می‌توانید به مغزتان یاد بدهید در زمان مقابله با شـرایط پراسترس آرامش داشته باشد. او می‌گوید: «این هم مثل تمرین دیگر عضلات بدن است». می‌توانید به سادگی نحوه مواجهه با موقعیت‌های استرس زا، شکست یا موفقیت را به مغز آموزش دهید. بالینگر می‌گوید «به نظر من این کاری ساده اما بزرگ است که می‌توانیم انجام دهیم. ما باید توانایی پذیرش آنچه که در مسـیر کاری مان قرار می‌گیرد و ادامه دادن مسیر را تقویت کنیم.»

تحلیل و مدیریت ریسک توسط بالینگر چگونه است؟

برای اینکه بدانیم بالینگر چطور ریسک‌های کسب و کارش را مدیریت می‌کند بد نیست داستان صعود او به قله k2 را بدانیم. در سال ۲۰۱۹، بالینگر نخستین اردوی صعود به قله k2 را برگزار کرد. گروه او جایی در مرز پاکسـتان و چین به هم پیوستند. آن‌ها قرار بود دومین قله بلند جهان را فتح کنند. کوهستان با کسی شوخی ندارد. هرچیزی ممکن است غلط پیش برود و این غلط پیش رفتن برای بالینگر در این صعود رخ داد.

نخسـتین چالش برای او، ابتلایش به یک بیماری انگلی بود. این بیماری باعث شـد او ۱۶ پوند از وزنش را از دست بدهد. در ۲ هفته نخست از ۷ هفته‌ای که برای صعود در نظر گرفته شده بود، بالینگر درگیـر این بیماری و کاهش وزن ناشـی از آن بود. پس از آن، یک طوفان بزرگ همه چیـز را بهم زد. این طوفان چادرها را از جا کند، همه چیز را بهم ریخت و از همه بدتر، باعث شد تجهیزات لازم برای صعود به گروه بالینگر در پایین کوه نرسد.

از ۱۸۵ کوهنوردی که برای صعود در پایین k2 مستقر شده بودند، ۱۶۰ کوهنورد تصمیم گرفتند به خانه بازگردند. اما بالینگر و گروهش بی خیال نشدند و در اردوگاه ماندند. بالینگر می‌گوید: «باید بگویم به طور مطلق باور نداشتم که می‌توانیم قله k2 را فتح کنیم. روی کاغذ همـه چیز غیر ممکن بود. اما گروه ما تصمیمش را گرفته بود. ما از ۷ هفته، سه هفته زمان داشتیم. نکته دیگر اینکه در آن زمان هیچ چیز به آن اندازه برای ما خطر ایجاد نمی‌کرد که بخواهیم به خانه برگردیم.»

به جای برگشـتن به خانه، آن‌ها تصمیم گرفتند در مسیر صعود باقی بمانند. به این امید که موقعیت به گونه‌ای پیش برود که بتوانند روی نوک قله k2 بایستند. آن‌ها در آن زمان امیدوار بودند که طوفان دست از سر آسمان بالای سر آن‌ها بردارد و همه چیز به اندازه‌ای خوب پیش برود که بتوانند در مسیر صعود گام بردارند.

بالینگر می‌گوید: «تکه‌های پازل کنـار هم قرار می‌گرفت. مردم گفتند به ما کمک می‌کنند و کمک هم کردند. تجهیزات را توانستیم از محـل کمک‌های مردمی تامین کنیم و یک طوفان دیگر که آمد، احتمال بهمن و هر خطری از نوع را کاهش داد. هرچه می‌گذشـت، ضعف ناشـی از بیماری در من کمتر می‌شد. سرانجام توانستم روی پاهایم بایسـتم و صعود به قله را آغاز کنیم. کاری که به واقع در آن زمان غیرممکن می‌نمود.»

تجربه بالینگر در صعود به قله k2 نشان می‌دهد او چگونه ریسک‌ها را در فضای کسـب‌وکارش مدیریت می‌کند. صعود به k2 برای او و گروهـش غیرممکن بود. اما بالینگر توان آرام ماندن و تصمیم‌گیری براساس اطلاعات به طور منطقی را در خود تقویت کرده بود. همین توانایی باعث شد او و گروهش در صعود به قله k2 موفق شوند. در این صعود، این پردازش منطقی داده‌ها و حفظ آرامش بود که به او کمک کرد. بالینگر می‌گوید: «این توانایی بود که من در خودم تقویت کرده بودم. بارها در موقعیت‌های مختلف تلاش کرده بودم آن را به چالش بکشم، حتی در مواقعی که به طور کامل به خودم در انجام کاری هیچ امیدی نداشتم. با وجود این سطح از ناامیدی از خودم، من آنجا ماندم و کاری را که باید، انجام دادم.»

تحقیق کمک می‌کند آماده شوید و این در نهایت به کاهش ریسک در فعالیت‌های کاری شما می‌انجامد. ممکن است این آمادگی برای هرآنچه در مسیر شما قرار می‌گیرد کافی نباشد، اما نباید ناامید بود



رهبران باید به طور مرتب از خود بپرسند آیا بیشتر از گذشته بی‌تفاوت شده‌اند؟ و اینکه چطور باید از مسائل کارکنان در سازمانشان مطلع شوند؟

چرا مدیران راضی‌اند، اما کارکنان غر می‌زنند؟

۴ راه برای مقابله با حباب خوش‌بینی

حتماً پیش از این چنین موقعیتی را دیده‌اید. روسایی که می‌گویند همه چیز خوب است اما کارکنان آن‌ها درباره همه آن چیزها غر می‌زنند. این همان وضعیتی در محیط کار است که نشان می‌دهد روابط اجتماعی در این سازمان تا چه اندازه ناکارآمد است.

در محیط کار ارتباط چشمی و شنیدن یکدیگر اهمیت دارد و در روابط کارکنان و مدیران این اهمیت چندبرابر ارزش پیدا می‌کند. با این وجود، به ویژه در فضاهای کار پرچالش مثل کشورهای درحال توسعه، این اهمیت روابط مدیران و کارکنان کمتر دیده می‌شود. همین نقص در روابط اجتماعی شرایط شرکت را به سمت آشفتگی پیش می‌برد و در نهایت همه‌چیز از هم می‌پاشد.

سی‌ان‌بی‌سی در مطلبی از قول مگان ریتز تحلیل‌گر شیوه‌های مدیریت، بروز این آشفتگی را به چالشی به اسم حباب خوش‌بینی نسبت می‌دهد. رایتز می‌گوید روسا به شدت علاقه دارند میزان راحتی کارکنانشان را بزرگ‌نمایی کنند و همین به حباب خوش‌بینی در محیط کار دامن می‌زند. به گفته رایتز هرچه بیشتر کار می‌کنید، تمایل به «بزرگ‌نمایی توانایی شنیدن» در شما بیشتر می‌شود. همین باعث می‌شود تا احساسات کارکنان و ناراحتی آن‌ها را دست‌کم بگیرید. در این شرایط باید چه کرد؟ رایتز در این‌باره راهکارهایی دارد که کمک‌کننده است.

۱ شنیدن

رهبران باید به طور مرتب از خود بپرسند آیا بیشتر از گذشته بی‌تفاوت شده‌اند؟ و اینکه چطور باید از مسائل کارکنان در سازمانشان مطلع شوند؟ تنها راهی که برای پاسخ دادن به این پرسش‌ها وجود دارد شنیدن است. رایتز می‌گوید نباید تصور کنید که می‌دانید چه چیزهایی در محیط کار شما مهم است. برای بهتر شنیدن راهکارهای زیادی توصیه شده است اما این تحلیل‌گر مدیریت می‌گوید: «بهترین راه درک این مسئله است که شما اندکی از گروه فاصله گرفته‌اید و حالا برای اتحاد منسجم‌تر باید بیشتر کار کنید و باید بفهمید که کارکنان شما چه مسائلی دارند.»

۲ تجدیدنظر در فرضیه‌ها

حباب خوش‌بینی تنها یک تکه از پازل آسیب‌زننده به برقراری ارتباط بهتر با کارکنان است. از دیگر نکات مهم فرضیه‌های مدیران در مواجهه با کارکنان است. رایتز در طی تحقیق در این باره از هزاران نفر درباره تعریف آن‌ها از کنش و کنشگری در فضای کار پرسیده است. این تحلیل‌گر شیوه‌های مدیریت می‌گوید: «ما باید فرضیه‌های موثر بر کنشگری را درک کنیم، چراکه پاسخ‌های ما از این فرضیه‌ها اثر می‌پذیرد.» این درک برای مدیران اهمیت ویژه‌ای دارد.

رایتز تعریف می‌کند که یک بار در سازمانی در زمینه تغییرات اقلیمی، یکی از کارکنان تلاش‌های سازمان در این زمینه را با حرارت نقد می‌کند. جالب است که در جمع مدیران آن سازمان بعضی از مدیران اجرایی این فرد را با برچسب مزاحم شناسایی می‌کنند و می‌خواهند از شر او خلاص شوند. اما مدیران کمتری در جمع حاضر بودند که به این کارمند منتقد نسبت به اقدامات سازمان به چشم یک مبدع و پیشگام نگاه می‌کردند و فکر می‌کردند چطور می‌توانند از او برای حضور در



هیئت‌مدیره و آموزش دیگران استفاده کنند.

در اینجا نکته مهم تعریف رهبران و فرضیه آن‌ها درباره گوینده و سخن اوست. رایتز می‌گوید آنچه به عنوان کنشگری به حساب می‌آوریم بستگی به کسی دارد که آن را تعریف می‌کند. و رهبران نیاز دارند فرضیه‌هایشان را در این زمینه بازنگری کنند تا به بهترین پاسخ برسند. تنها با این بازنگری است که آن‌ها می‌توانند به پاسخی با آگاهی و توجه بیشتر برسند.

۳ انفعال گزینه نیست

در جهان سیاست شاید بتوان انفعال را یک کنش در نظر گرفت. اما زمانی که کار به مدیریت می‌کشد، انفعال یک انتخاب بد است. به ویژه زمانی که مدیران می‌گویند درباره امور تصمیم‌های سیاسی نمی‌گیرند. غیرممکن است که مدیر یک سازمان درباره هر موضوع اجتماعی که در اخبار می‌شنوند اظهارنظر کند. اما به گفته رایتز مدیر باید درباره چیزهایی که به موضع گرفتن و نگرفتن آن‌ها کمک می‌کند، تصمیم‌های آگاهانه، معتبر و منسجم بگیرد. این تصمیم‌ها باید در ارتباط با سهامداران گرفته شود و به گفته رایتز، کارکنان شرکت از سهامداران کلیدی‌اند.

۴ گفت‌وگو کنید

در نهایت مدیران باید بدانند کارکنان درباره پاسخ‌های آنان چه فکر می‌کنند. این شانس وجود دارد که این گفت‌وگوها به آن اندازه‌ای بغرنج نشود که مدیران ارشد فکر می‌کنند. به گفته رایتز توجه دائمی به حباب خوش‌بینی یک قطعه از پازل مدیریت فضای کسب‌وکار است و نباید از یاد برد که گفت‌وگو برای غلبه بر این حباب شاید آشفته پیش برود. بسیاری از مدیران از انجام این گفت‌وگوها اجتناب می‌کنند چراکه سرشار از آسیب و مخالفت‌هاست. اما به گفته رایتز چاره‌ای جز انجام آن در سازمان‌ها وجود ندارد. اجتناب از انجام این گفت‌وگوها استراتژی پایدار نیست. به گفته این تحلیل‌گر شیوه‌های مدیریت، «مهم این است که در آزمودن، انتظار شکست و یادگرفتن از اشتباهات پیشرفت کنیم.»

مهاجران خوب، مهاجران بد

نگاهی به تاثیر مهاجران اوکراینی بر آینده اقتصاد اروپا



[آینده خاورمیانه]

آینده روابط غرب و اعراب

دوره سوم روابط آمریکا و عربستان شروع شده است





گریگوری گوس

استاد روابط بین‌الملل دانشگاه تگزاس

منبع: فارن افرز

چرا باید خواند:
عربستان و دنیای اعراب یکی از مهم‌ترین موضوعات سیاست خارجی و روابط اقتصادی برای ایران می‌تواند باشد که فعالان اقتصادی تغییرات آن را با دقت دنبال می‌کنند.

بعد از جنگ جهانی دوم، عربستان سعودی به کشوری مهم برای آمریکا تبدیل شد به این علت که نفت نقش پررنگی در استراتژی نظامی جدید و توسعه اقتصادی این کشور بازی می‌کرد. از آن موقع تاکنون، جهان سه دوره را در گسترش قدرت‌های جهانی تجربه کرده است

عربستان سعودی در اکتبر ۲۰۲۲ اعلام کرد که گروه «اوپک پلاس» که گروهی از کشورهای صادرکننده نفت هستند، می‌توانند تولید نفت را به اندازه قابل‌توجهی کاهش دهند: تا روزی ۲ میلیون بشکه. عربستان سعودی در مقام بزرگ‌ترین صادرکننده نفت جهان همیشه راهبر تلاش‌های گروهی در نظر گرفته شده است که بازار نفت جهان را مدیریت می‌کند. این حرکت باعث شد که بازار نفت جهان تکانی بخورد و در سالی که میانگین قیمت نفت حدود بشکه‌ای ۷۶ دلار بود، در نیمه‌های ماه نوامبر قیمت به ۸۲ تا ۹۱ دلار برسد.

شوکی که از این لحاظ به آمریکا وارد شد بیشتر ژئوپلیتیک بود تا اقتصادی: کابینه بایدن از عربستان سعودی خواست تا کاهش تولید نفت را به تأخیر بیندازد. اما ریاض مصمم بود که به هر ترتیبی که شده این کار را انجام بدهد و به واشنگتن اعتنایی نکرد.

نتیجه اتهام‌زنی متقابل واشنگتن و ریاض این سؤال را به ذهن متبادر می‌کند که آینده روابط دوجانبه این دو کشور چطور خواهد بود. دولت باید در واکنش به تصمیم «اوپک پلاس» اعلام کرد که در داشتن روابط با عربستان ارزیابی مجددی به عمل خواهد آورد و اعلام کرد که کاهش تولید نفت می‌تواند درآمدهای روسیه را افزایش دهد و تحریم‌های مؤثری را که در واکنش به مداخله روسیه در اوکراین وضع شده، تضعیف کند. روبرت منندز، سناتور دموکرات از نیوجرسی، می‌گوید که باید فروش اسلحه به عربستان سعودی را متوقف کرد. چندین عضو کنگره طرحی را پیشنهاد کرده‌اند که می‌گوید نیروهای نظامی آمریکا باید از کشور پادشاهی سعودی خارج شوند. ریاض این را که مسایل ریشه سیاسی دارد تکذیب کرده و اعلام کرده است که تصمیم کاهش تولید در گروه «اوپک پلاس» صرفاً با مقاصد اقتصادی اتخاذ شده است.

در چند ماه اخیر که روابط عربستان و آمریکا بحرانی شده، تب‌وتاب هر دو طرف پایین آمده است و به‌نظرم می‌رسد که احتمالی وجود نداشته باشد که تصمیم دولت بایدن برای تجدیدنظر در روابط آمریکا و عربستان به عرصه عمل برسد. روابط آمریکا و عربستان بحران‌هایی از این بدتر را هم پشت سر گذاشته است. و در نوامبر ۲۰۲۲ دولت بایدن تضمین امنیتی به شاهزاده محمد بن سلمان داد تا بتواند به آمریکا سفر کند. بن سلمان متهم است به اینکه در قتل جمال خاشقجی، روزنامه‌نگار عرب‌تبار آمریکایی که در استانبول کشته شد، دست داشته است. آمریکا به این اتهام برای مقامات عربستان محدودیت‌هایی را در نظر گرفته بود و دست به اقدامات قضایی هم زده بود اما در چند ماه اخیر مصونیتی را برای بن سلمان در نظر گرفت. این مصونیت قضایی در کنار برخی اقدامات دیگر نشان می‌دهد روابط آمریکا و عربستان به‌سوی بحرانی شدن پیش نمی‌رود. ریاض برای اولین بار از زمانی که در نیمه‌های قرن بیستم روابط خود را با آمریکا خیلی نزدیک کرده بود، در استراتژی بزرگ واشنگتن در اولویت نیست.

تحلیل‌گران و ناظران روابط آمریکا و عربستان مایلند روی اشخاص

ایالات متحده و عربستان سعودی یک زوج عجیب از نظر تضاد ایدئولوژی‌ها بودند. دشمنان مشترک و نیازهای اقتصادی مکمل یکدیگر باعث شده بود که آن‌ها با هم همکاری کنند. منافع مشترک جایگزین ارزش‌های مشترک شد. یکی از استثنائات این ائتلاف درگیری اعراب و اسرائیل بود.

و برنامه‌های اقدام آن‌ها تمرکز کنند. محمد بن سلمان چهره‌ای مصمم و اقتدارگرا در عربستان است و به‌دنبال این است که اقتصاد عربستان سعودی را احیا و بازسازی کند و نقش کشورش را در مقام یک بازیگر جهانی مستقل ارتقا دهد. برعکس، جو بایدن می‌خواهد دموکراسی نقطه کانونی سیاست خارجی‌اش باشد، سیاست خارجی‌ای که در حال رقابت جهانی با روسیه و چین است. این شکاف بین شخصیت‌ها و اهداف دو فرد شکی را باقی نگذاشته است که شکل‌دهنده روابط دو کشور خواهد بود. این جمله از کارل مارکس معروف است که تاریخ را افراد می‌سازند اما نه لزوماً آن‌طور که خودشان تمایل دارند. مجادله بر سر تصمیمات اوپک پلاس نشان‌دهنده سه تغییر اساسی در روابط دوجانبه در کشور آمریکا و عربستان است که بیشتر از طریق اشخاص پیش رفته است و دارای آثار و نتایجی است خیلی بیشتر از کنش و واکنش‌های هر تصمیم‌گیری در این‌دو کشور.

اولین تغییر این است که توازن قوا در سطح جهان متحول شده است. نقش نسبی اثرگذار واشنگتن در نظم جهانی تغییر کرده است و جهان به‌سمت چندقطبی شدن پیش می‌رود که در این وضعیت، عربستان سعودی هم جایگاهش تغییر کرده است. تغییر دوم به تغییر اقلیم ارتباط پیدا می‌کند. تغییرات اقلیمی کشورهای جهان را به‌سوی کنار گذاشتن سوخت‌های فسیلی سوق داده است و عربستان سعودی را ترغیب کرده است که تا جایی که می‌تواند استخراج ذخایر نفتی خود را افزایش دهد. این تصمیم وضعیتی اضطراری در بازار را از لحاظ تولید و قیمت‌گذاری به وجود آورده است. تغییر سوم، و احتمالاً بزرگ‌ترین تغییر در سیاست خارجی آمریکا، این است که ارتباط با عربستان سعودی در محافل سیاست خارجی آمریکا به‌سمت قطبی‌شدن پیش می‌رود و هواداران هر دو سوی طیف مخالف و موافق رابطه با عربستان به‌شدت از تصمیم خود دفاع می‌کنند. در خود عربستان نیز از کسی پوشیده نیست که آن‌ها طرفداران جمهوری‌خواهان آمریکا هستند.

آن استراتژی بزرگ آمریکا که روابط آمریکا و عربستان بر بستر آن تعریف می‌شد دیگر وجود ندارد. اما آن بخش از چشم‌انداز روابط مربوط به همکاری نسبتاً محدود در زمینه مسایل منطقه‌ای و اقتصادی همچنان باقی است، البته اگر هر دو طرف روابط این تغییرات را درک کنند و برای رسیدن به مجموعه‌ای واقع‌گرایانه‌تر از انتظارات مشترک تلاش کنند.

سه دوره روابط دوجانبه

بعد از جنگ جهانی دوم، عربستان سعودی به کشوری مهم برای آمریکا تبدیل شد به این علت که نفت نقش پررنگی در استراتژی نظامی جدید و توسعه اقتصادی این کشور بازی می‌کرد. از آن موقع تاکنون، جهان سه دوره را در گسترش قدرت‌های جهانی تجربه کرده است. در اولین دوره، جنگ سرد اتفاق افتاد که عربستان سعودی گزینه‌های زیادی نداشت و از اهداف ژئوپلیتیک ایالات متحده حمایت کرد. از همه این‌ها گذشته، این کشور نمی‌توانست بر کمک‌های امنیتی و اقتصادی اتحاد جماهیر شوروی اتکا کند، چرا که این کشور از بسیاری از رقبای منطقه‌ای ریاض حمایت می‌کرد و یک ایدئولوژی کمونیستی انقلابی داشت که با اساس محافظه‌کارانه طبقه حاکم سعودی سازگار نبود. در آن زمان، تصمیمات تولید نفت عربستان در دست شرکت‌های نفتی آمریکایی باقی ماند، شرکت‌هایی که در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ توسعه صنعت نفت سعودی را بر عهده داشتند. ریاض حتی اگر هم می‌خواست، توان این را نداشت که به تقاضای مسکو برای نفت پاسخ دهد.

ایالات متحده و عربستان سعودی هم یک زوج عجیب از نظر تضاد ایدئولوژی‌ها بودند. دشمنان مشترک و نیازهای اقتصادی مکمل یکدیگر باعث شده بود که آن‌ها با هم همکاری کنند. منافع مشترک جایگزین ارزش‌های مشترک شد. یکی از استثنائات این ائتلاف درگیری اعراب و اسرائیل بود. اختلاف در این زمینه یکی از بزرگ‌ترین بحران‌های تاریخ روابط دوجانبه آمریکا و عربستان را به وجود آورد: عربستان و پنج کشور عربی تصمیم گرفتند که صادرات نفت در سال‌های ۷۴-۱۹۷۳ در واکنش به حمایت آمریکا از اسرائیل در جنگ یوم کیپور را کاهش دهند و به همین دلیل تولید نفت را کاهش دادند و ارسال نفت به آمریکا را متوقف کردند. قیمت نفت فوران کرد و روابط قدرت بر بازار نفت اثر گذاشت. کشورهای تولیدکننده نفت مثل عربستان سعودی در آن موقع دست بالا را داشتند و شرکت‌های نفتی آمریکایی مشارکت‌شان در صنعت نفت عربستان کم شد.

سیاست سعودی مستقیماً باعث تخریب اقتصاد آمریکا شد و واشنگتن تهدید به مداخله نظامی کرد. این بحران خیلی سریع بعد از اینکه دیپلماسی آمریکا جنگ اعراب و اسرائیل را پایان داد فروکش کرد و مذاکرات به قرادا صلح مصر و اسرائیل در سال ۱۹۷۹ انجامید. اهداف استراتژیک مشترک ریاض و واشنگتن در جنگ سرد، از جمله اینکه تأثیر شوروی را در خاورمیانه به کمترین حد برسانند، باعث شد که تنش بین دو پایتخت رفع شود. در سال‌های پس از آن، هر چقدر که نفت به مسئله چشمگیرتری برای سیاست‌گذاران آمریکایی تبدیل می‌شد، روابط خوب بین دو کشور به قوت خود باقی ماند و بیش‌ازپیش به هدف دوجانبه مهمی تبدیل شد. همکاری‌های دو کشور در طی دهه ۱۹۸۰ بیشتر شد و دو کشور برای مقابله با تهاجم روسیه به افغانستان با یکدیگر همکاری نزدیکی داشتند. این نزدیکی در جنگ خلیج فارس در سال‌های ۹۱-۱۹۹۰ به اوج خود رسید و مصادف شد با پایان جنگ سرد.

دوره دوم روابط عربستان و آمریکا با سقوط شوروی و شروع نظام تک‌قطبی آمریکا آغاز شد و تا حوالی دهه ۲۰۱۰ دوام یافت. در این دوران، ایالات متحده تنها گزینه برای کشورهایی مثل عربستان سعودی بود که دنبال کشوری در میان قدرت‌های بزرگ برای اتکا می‌گشتند. در طول این دوره، یک بحران دیگر اتفاق افتاد: حملات یازده سپتامبر که با برنامه‌ریزی اسامه بن‌لادن انجام شد، کسی که عضو یکی از خاندان‌های ثروتمند عربستان بود و حمله نیز توسط ۱۹ نفر انجام شد که ۱۵ نفر آن‌ها تبعه عربستان بودند. با این حال، چون گروه القاعده خانواده حاکم عربستان را همچون ایالات متحده هدف حملات خود قرار داده بود، هر دو کشور

عربستان دیگر شریک خودکار و همیشگی ایالات متحده نخواهد ماند. روابط استراتژیک آسوده در سال‌های اولیه دوران پس از جنگ دیگر بازنمی‌گردد. اما امکان همکاری‌های محدودتر وجود دارد، حتی اگر مشکلاتی در سیاست داخلی در هر دو طرف باشد



دوباره علیه یک دشمن مشترک متحد شدند. در طی دوران «جنگ علیه ترور» در زمان ریاست‌جمهوری جورج بوش پسر و باراک اوباما، هر دو کابینه روابط امنیتی نزدیکی با عربستان سعودی داشتند. واشنگتن تنها بازیگر این صحنه بود و ریاض از ابتکارات آمریکا حمایت می‌کرد، حتی با اینکه در عرصه عمومی پادشاهی عربستان برخی از اقدامات آمریکا را زیر سؤال می‌برد، مثلاً حمله به عراق در سال ۲۰۰۳.

پایان جنگ سرد باعث شد که اتفاقات ناگهانی و خارق‌العاده‌ای نیز رخ دهد. اما برعکس، در پایان دوران تک‌قطبی آمریکا اتفاقات خیلی تدریجی رخ نشان داد. تلفات و مخارج آمریکا در عراق و افغانستان، رشد کژکارکردی و قطبی‌شدن سیاست داخلی آمریکا، اوج‌گیری چین و تلاش روسیه برای احیای نقش خود در مقام یک قدرت بزرگ، همه و همه با هم ترکیب شد و توازن بین‌المللی جدیدی در نیروهای جهانی ایجاد کرده است. بر خلاف دو دوره گذشته، در دوره سوم هیچ دشمن مشترکی در روابط بین آمریکا و عربستان وجود ندارد. دولت بایدن به‌دنبال ایجاد ائتلاف‌های بین‌المللی برای مقابله با روسیه و چین است اما عربستان سعودی به این دو کشور در نقش قدرت‌های بزرگ نگاه می‌کند، نه دشمن. چین اکنون بزرگ‌ترین مصرف‌کننده نفت جهان است. تجارت عربستان سعودی و چین در سال ۱۹۹۰ کمتر از ۵ میلیون دلار بود اما در سال ۲۰۲۱ به ۸۷ میلیارد دلار رسید. در همین سال ۲۰۲۱، ارزش صادرات سعودی به چین که بیشتر آن شامل نفت و فراورده‌های نفتی می‌شد، بیش از سه برابر صادرات عربستان به آمریکا و تقریباً دو برابر صادراتش به هند و ژاپن بود که دومین و سومین هدف صادراتی بزرگ عربستان به شمار می‌روند. روسیه نیز شریک ضروری برای عربستان سعودی در مدیریت بازار نفت جهان به شمار می‌رود. کشورهای عضو «اوپک پلاس» تقریباً روزی ۴۰ میلیون بشکه نفت تولید می‌کنند و عربستان سعودی و روسیه در مجموع بیش از نیمی از این تولید را بر عهده دارند. صرفاً اگر مسکو و ریاض بتوانند در تصمیمات اوپک پلاس به اشتراک برسند، می‌توانند اثر مهمی بر بازار بگذارند.

بنا به تمام این دلایل، وقتی رهبران سعودی چشم‌انداز ژئوپلیتیک را ارزیابی می‌کنند، تصویری که می‌بینند متفاوت است با آنچه همتایان آمریکایی‌شان نظاره می‌کنند. نزد نخبگان واشنگتنی که حمایت عربستان سعودی را همیشه تضمین‌شده می‌دیدند، این واقعیت جدید شوکه‌کننده است و به همین خاطر است که برخی از سیاستمداران آمریکایی به تصمیم اوپک پلاس برای کاهش تولید نفت این‌طور با عصبیت واکنش نشان دادند. این واکنش‌ها فقط بحث کنترل قیمت نفت برای موفقیت در انتخابات میان‌دوره‌ای نیست. عربستان سعودی و ایالات متحده در گذشته نیز در قیمت‌گذاری نفت اختلاف‌نظر داشته‌اند. تفاوت در دوران کنونی مربوط به پس‌زمینه ژئوپلیتیک اتفاقات است، مخصوصاً جنگ اوکراین که دولت بایدن آن را به‌چشم یک نقطه عطف تاریخی برای تعیین آینده نظم جهانی می‌بینند. اما برای عربستان سعودی، همچون خیلی از کشورهای دیگر از جمله هند و اسرائیل، نبرد روسیه و اوکراین فقط یک جنگ منطقه‌ای است.

در این بین، سعودی‌ها مشکلات خودشان را دارند. در دوران سه رییس‌جمهور قبلی آمریکا، آن‌ها شاهد بودند که دولت‌ها می‌گفتند لازم است ایالات متحده حضور کمتری در خاورمیانه داشته باشد و وقت و هزینه کمتری را صرف این منطقه کند. برای عربستان راحت نیست که شاهد باشد رقبایش در منطقه در کشورهایی مثل عراق و لبنان و سوریه و یمن نفوذ پیدا می‌کنند و تهدیدات جدی برای او هستند. طی ۷۰ سال گذشته، تمرکز آمریکا با حضور در خلیج فارس این بوده است که از جریان آزاد نفت در این منطقه حمایت کند. اما با حملاتی که از کشورهای منطقه به عربستان شد، عربستان شاهد این بود که با وجود رابطه نزدیکی که با دولت ترامپ داشت، آمریکا هیچ واکنشی به این حملات نشان نداد.

بنابراین عربستان دیگر شریک خودکار و همیشگی ایالات متحده نخواهد ماند. روابط استراتژیک آسوده در سال‌های اولیه دوران پس از جنگ دیگر بازنمی‌گردد. اما امکان همکاری‌های محدودتر وجود دارد، حتی اگر مشکلاتی در سیاست داخلی در هردو طرف باشد.

تغییر شکل رابطه

همه روابط عربستان و آمریکا به تولید نفت و قیمت آن خلاصه نمی‌شود. با اینکه همیشه آمریکا از عربستان خواسته است که نفت بیشتری تولید کند و در اختیار این کشور بگذارد، اما عربستان همواره به این تقاضا روی خوش نشان نداده است. گذشته از بحث نفت، منافع اقتصادی این دو کشور هنوز در حیطه‌های متعددی با یکدیگر همپوشانی دارد. این دو کشور در تسلط دلار آمریکا در بازار جهانی با هم اشتراک منافع دارند. ریاض پول نفت خود را به دلار می‌گیرد و دلار نقش زیادی در دخایر ارزی جهانی دارد چرا که مصرف‌کنندگان نفت قیمت‌ها را به دلار می‌پردازند. با اینکه چند کشور از جمله ایران و ونزوئلا و روسیه تلاش کرده‌اند برای فروش نفت خود از ارزهای جایگزین استفاده کنند اما همچنان دلار دست بالا را در بازار نفت دارد.

گذشته از بحث اقتصادی، آمریکا و عربستان در زمینه‌های نظامی و امنیتی نیز اشتراکات و همکاری‌های قابل‌توجهی دارند. نه روسیه و نه چین نمی‌توانند آن همکاری‌های امنیتی‌ای که آمریکا می‌تواند با عربستان داشته باشند، برای این کشور فراهم کنند. فقط واشنگتن است که می‌تواند در منطقه خلیج فارس در نقش یک قدرت نظامی بزرگ ظاهر شود. همچنین بیشترین خریدهای تسلیحاتی عربستان نیز از آمریکا است. از سوی دیگر، در صورت درگیری آمریکا در منطقه نیز عربستان بزرگ‌ترین حامی و همکار آمریکا خواهد بود.

باید گفت با وجود همه تنش‌ها و تغییراتی که در روابط عربستان سعودی و ایالات متحده وجود دارد، این روابط همچنان عمیق است اما شکلش عوض شده است و تغییراتی در آینده نیز وجود خواهد داشت. این تغییرات بر روابط کلی اعراب با غرب نیز سایه خواهد انداخت و آن را در بلندمدت دگرگون خواهد کرد.

دولت بایدن به‌دنبال ایجاد ائتلاف‌های بین‌المللی برای مقابله با روسیه و چین است اما عربستان سعودی به این دو کشور در نقش قدرت‌های بزرگ نگاه می‌کند، نه دشمن. چین اکنون بزرگ‌ترین مصرف‌کننده نفت جهان است. تجارت عربستان سعودی و چین در سال ۱۹۹۰ کمتر از ۵ میلیون دلار بود اما در سال ۲۰۲۱ به ۸۷ میلیارد دلار رسید

گذشته از بحث اقتصادی، آمریکا و عربستان در زمینه‌های نظامی و امنیتی نیز اشتراکات و همکاری‌های قابل‌توجهی دارند. نه روسیه و نه چین نمی‌توانند آن همکاری‌های امنیتی‌ای را که آمریکا می‌تواند با عربستان داشته باشند، برای این کشور فراهم کنند



جایگاه شغلی‌ای که برایش درخواست کرده بودم در شرکتی بود که هوش مصنوعی در زمینه املاک و مستغلات می‌ساخت. آن‌ها محصولی را توسعه داده بودند که نامش «برندا» بود، یک هوش مصنوعی مکالمه متنی بود که می‌توانست به سؤالاتی درباره فهرست آپارتمان‌ها جواب دهد.

[آینده تکنولوژی]

ربات‌های مکالمه متنی

بسیاری از کسب‌وکارها به‌سوی ارتباط با مشتری از طریق هوش مصنوعی می‌روند

کسی که داشت مرا ثبت‌نام می‌کرد زنی بود با مدرک کارشناسی ارشد در زبان انگلیسی. قبلاً در یک کتاب‌فروشی کار می‌کرد. گفت: «تجربه شما زمانی که دانشجوی ارشد انگلیسی بودید برای این سمت خیلی عالی است.» جایگاه شغلی‌ای که برایش درخواست کرده بودم در شرکتی بود که هوش مصنوعی در زمینه املاک و مستغلات می‌ساخت. آن‌ها محصولی را توسعه داده بودند که نامش «برندا» بود، یک هوش مصنوعی مکالمه متنی بود که می‌توانست به سؤالاتی درباره فهرست آپارتمان‌ها جواب دهد. «برندا» را یک شرکت بزرگ‌تر که برای مدیریت دارایی نرم‌افزار تولید می‌کرد خرید و اکنون هزاران دارایی در سراسر کشور با این محصول کار می‌کنند.

کسی که ثبت‌نام می‌کرد می‌گفت «برندا» چنان در مکالمه وارد است که از خیلی از انسان‌هایی که در کارش با آن‌ها برخورد کرده روان‌تر صحبت می‌کند. اما مثل هر هوش مصنوعی سخنگویی، «برندا» هم کاستی‌هایی دارد. او با کاربرد ضرب‌المثل‌ها مشکل دارد و خیلی برایش راحت نیست به سؤالاتی فراتر از حوزه املاک پاسخ بدهد. شرکت مالک این ابزار برای جبران این معایب، گروهی را استخدام کرده است که آن‌ها را اوپراتور می‌نامد. اوپراتورها بیست‌وچهارساعته چشم‌شان به «برندا» است. وقتی «برندا» نمی‌تواند مکالمه را انجام بدهد یا در جواب‌دادن درمی‌ماند، اوپراتورها به او کمک می‌کنند و متن را تهیه می‌کنند تا هوش مصنوعی آن را با صدای خود بخواند. در حال ایده‌آل، مشتری در آن سوی خط ارتباطی نمی‌فهمد کسی که جواب داده عوض شده یا حتی در وهله اول آن‌ها متوجه نمی‌شوند که دارند با یک ربات چت می‌کنند. چون «برندا» از روش یادگیری ماشینی برای بهبود بخشیدن به جواب‌هایش استفاده می‌کند، الگوهای زبانی اوپراتورهای را جمع‌آوری می‌کند و به‌تدریج آن‌ها را در جواب‌های خودش به کار می‌گیرد.

بهار سال ۲۰۱۹ بود. وقتم برای تحصیل در مقام دانشجوی نگارش خلاق داشت به اتمام می‌رسید چرا که دیگر نمی‌توانستم برای مخارج تحصیلم پول قرض بگیرم. نیاز به کار داشتم. رزومه‌ام را برای شرکت فرستادم و بعد از چندین مصاحبه تلفنی، سرانجام به یک مصاحبه ۴۵ دقیقه‌ای دعوت شدم که باید فایل پاورپوینتم را ارایه می‌کردم و خیلی سخت‌گیرانه انجام می‌شد. جایگاه شغلی مورد نیاز این بود: یک اوپراتور با حقوق ساعتی ۲۵ دلار و هفته‌ای بین ۱۵ تا ۳۰ ساعت کار، بسته به اینکه چقدر شانس بیاورد که در قرعه‌کشی شیفت‌های هفتگی کار بر عهده‌اش قرار بگیرد. درآمد این شغل برای تأمین اجاره‌خانه‌ام کافی نبود ولی فکر دیگری به سرم نمی‌رسید. اثاث‌هایم را جمع کردم و برگشتم به خانه والدینم تا در نیوجرسی زندگی کنم.

من یکی از ۶۰ اوپراتور آنجا بودم. بیشتر ما شاعر و نویسنده با مدرک کارشناسی ارشد بودیم ولی بین‌مان کسانی که مدرک دکتری مطالعات هنرهای نمایشی و ادبیات تطبیقی هم داشتند بود و همچنین کسانی که خواننده اوپرا بودند. افراد از نظر گوناگونی جمعیتی طوری انتخاب شده بودند که ربات سخنگو بتواند حرف‌های طیف متنوعی از افراد را تقلید کند.

در هفته‌های اول، تمام کار من این بود که لغات تخصصی بازار ملک را بگیرم و درباره‌اش صحبت کنم و «برندا» کلمات و اصطلاحاتی را که حول‌وحوش این لغات تخصصی به کار می‌رود را ضبط کند و به چشم‌اندازی از هر لغت برسد. وقتی که کسی به «برندا» زنگ می‌زد، او جواب نمی‌داد و در نهایت می‌گفت که نمی‌توان تلفنی راهنمایی‌شان کند بلکه می‌تواند از طریق متن به آن‌ها پاسخ بدهد. در واقع، برندا بیشتر یک ربات سخنگو بود که از طریق مکالمه متنی کار را پیش می‌برد. او سریع‌تر از هر موجود انسانی دیگری می‌توانست به سؤالات درباره املاک پاسخ بدهد و تاحدودی کار مشتری را راه بیندازد.

تا پیش از اینکه کار من در این شرکت شروع شود، فکر می‌کردم که باید در کنار «برندا» باشم و وقتی او نمی‌تواند پاسخ سؤالی را بدهد، من به‌جایش جواب بدهم. اما در عمل فهمیدم که سؤالات خیلی کمی هست که «برندا» نتواند جوابش را بدهد و به کمک من احتیاج داشته باشد. در واقع، او بیشتر از آنچه من در پاسخ‌های موازی با او می‌گفتم استفاده می‌کرد تا آموزش ماشینی خودش را تکمیل کند. این آموزش ماشینی و هوش مصنوعی در حوزه تولید زبان طبیعی در آینده می‌تواند بسیاری از کسب‌وکارها را متحول کند، چنانکه همین حالا هم این کار را کرده است. بسیاری از ابزارها همچون «برندا» در شرکت‌های مختلف سراسر جهان در حال ساخته‌شدن و توسعه‌یافتن هستند و مخصوصاً در زمینه ربات‌های مکالمه متنی و ربات‌هایی که با مشتری چت می‌کنند، پیشرفت‌ها بسیار زیاد بوده است. البته پیچیدگی‌های زبان و تنوع زبان‌های مختلف کار را سخت کرده است اما در سال‌های اخیر پیشرفت‌های زیادی در این زمینه حاصل شده است.





لورا پترسون

تحلیل‌گر فناوری

منبع: گاردین

چرا باید خواند: فناوری در زندگی روزمره آینده جایگاه بسیار رفیع‌تری خواهد داشت و تحلیل‌هایی در این باره برای ایرانیان نیز قابل توجه است.

مشاهده مشکلات در بخش سلامت روان در گروه سنی جوانان نگران‌کننده است و به نظر می‌رسد افزایش ناامنی اقتصادی و مالی دلیل اصلی این تغییر باشد.



منبع: فایننشال تایمز

چرا باید خواند: تاثیر سلامت روی اقتصاد به خصوص در بررسی وضعیت نیروی کار این روزها اهمیت زیادی پیدا کرده است. بخوانید تا ببینید بحران کرونا چطور اوضاع را وخیم‌تر کرد و چرا وضعیت نیروی کار ممکن است در آینده صدمات جدی به اقتصاد وارد کند.

[آینده جهان]

از سلامت جسم تا سلامت اقتصاد

رشد اقتصادی چطور از وخامت سلامت بشر ضربه می‌بیند؟

ما انسان‌ها معمولاً سلامتی خود را همیشگی فرض می‌کنیم و فقط وقتی با بیماری مواجه شویم متوجه مزایای واقعی سلامتی می‌شویم. همین نکته در مورد اقتصادها هم صادق است. بسیاری از کشورهای جهان این تصور را داشته‌اند که سلامتی اقتصادشان همیشگی است. اما حالا آنها شاهد هزینه‌های اقتصادی و اجتماعی بزرگی هستند که عدم سلامت اقتصادهایشان دارد به جا می‌گذارد و این موضوعی شوک‌آور است. تا پیش از قرن بیستم میلادی، زندگی افراد تقریباً با تعریفی تطبیق داشت که توماس هابز فیلسوف انگلیسی در قرن هفدهم ارائه داده بود: کوتاه و سخت. متوسط عمر افراد در بسیاری از سرزمین‌ها کم‌تر از چهل سال بود و قرن‌ها همین‌طور باقی مانده بود.

قرن بیستم نقطه تحول بزرگی در طول عمر انسان‌ها و مسائل دیگر مرتبط با آنها بود. پیشرفت‌ها در حوزه پزشکی، اقتصادی و اجتماعی به مردم در بسیاری از کشورهای جهان اجازه داد از بند «زندگیِ کوتاه و سخت» رهایی پیدا کنند. در انگلیس متوسط عمر افراد در فاصله یک قرن عملاً دو برابر شد و از ۴۰ سال به ۸۰ سال رسید. این جهشی بزرگ در زندگی بشر به شمار می‌آمد و توانست روی اقتصاد سرزمین‌های مختلف نیز تاثیر بگذارد. کاهش نرخ مرگ و میر نوزادان و افزایش طول عمر انسان‌ها به این معنی بود که جمعیت نیروی کار در انگلیس بین سال‌های ۱۹۰۰ تا ۲۰۰۰ میلادی دو برابر شد.

این افزایش در نیروی کار توانست پتانسیل رشد اقتصادی انگلیس را به صورت مستقیم تقویت کند. در عین حال، بهبود وضعیت سلامتی افراد باعث شد کارایی آنها در محل کار نیز بالا برود و غیبت آنها در محل کار کاهش پیدا کند و به همین ترتیب، رشد اقتصادی تقویت شود.

در این میان، افزایش پنج برابری استاندارد زندگی را در قرن بیستم شاهد بودیم که در تاریخ بشر بی‌سابقه بود و آن را می‌توان به بهبود وضعیت سلامت نسبت داد. سلامت می‌توانست دو پیشران رشد اقتصادی یعنی فعالیت بازار کار و پربازدهی را افزایش دهد و همین کار را در قرن بیستم صورت داد. اما این روند همیشگی نبود و وضعیت سلامت انسان‌ها به تدریج در شرایط معکوس قرار گرفت. طول عمر انسان‌ها در قرن بیست و یکم در برخی کشورها کاهش نشان داد و در کشورهایی مثل آمریکا و انگلیس نیز دیگر نتوانست افزایش پیدا کند. می‌توان گفت که در حال حاضر یک سوم از طبقه فقیر در جهان در شرایط سلامتی نامطلوبی نیز به‌سر می‌برند.

در انگلیس نسبت جمعیتِ در سن کار که دچار بیماری طولانی‌مدت شده‌اند حالا به یک نفر در هر شش نفر رسیده است؛ یعنی حدود هفت میلیون نفر. این در حالی است که این جمعیت در سال ۲۰۱۰ حدود ۵ میلیون نفر بود. در دوران کرونا البته این وضع بدتر شد اما درواقع این روند از قبل از بروز همه‌گیری کرونا آغاز شده بود. بیشترین موارد از وخامت سلامتی نیز در سلامت قلب و نیز سلامت روان دیده می‌شود.

آنچه موضوع را نگران‌کننده می‌سازد، مشاهده این افزایش در میان گروه سنی ۱۶ تا ۲۴ سال است و مشاهده مشکلات در بخش سلامت روان در این گروه سنی نگران‌کننده است. به نظر می‌رسد افزایش ناامنی اقتصادی و مالی دلیل اصلی این تغییر باشد؛ به خصوص با توجه به اینکه یک دهه اســت دستمزدهای واقعی در این کشور افزایش نیافته‌اند. از آنجا که درآمد واقعی در سال پیش رو در این کشور احتمالاً کاهش خواهد داشت، چنین فشارهایی بیشتر هم خواهد شد.

جدا از این تاثیرات روی افراد جامعه، نباید فراموش کرد که چنین روندهایی در حوزه سلامت می‌تواند تبعاتی در حوزه اقتصاد کلان نیز داشته باشد. یکی از این تبعات، کاهش جمعیت نیروی کار در انگلیس است. نیروی کار در انگلیس در حال حاضر به اندازه نیم میلیون نفر کم‌تر از سطحی است که در دوران پیش از بحران کرونا وجود داشت. حتی آمار غیررسمی حاکی از آن است که دو سوم از جمعیت نیروی کار انگلیس در وضعیت سلامت کامل بسر نمی‌برند. همچنین ۲.۵ میلیون نفر از این جمعیت به خاطر مشکلات ناشی از بیماری از لحاظ اقتصادی غیرفعال هستند.

فقط اقتصادها نیستند که چنین فشــارهایی را حس می‌کنند. نظام‌های سلامت و درمان نیز در وضعیت سختی بسر می‌برند. در انگلیس، فهرست انتظار بیمارستان‌ها از سال ۲۰۱۰ میلادی تاکنون دو برابر شده است. همچنین کارکنان بخش سلامت دچار مشکلات زیادی هستند و یک نفر از هر پنج نفر با افسردگی دست و پنجه نرم می‌کند.

وضعیت خوب سلامت نیروی کار که به مدت دو قرن یکی از عوامل پیش‌برنده اقتصاد انگلیس بود، شاید برای اولین بار از زمان انقلاب صنعتی به عامل پس‌رونده تبدیل شده است و احتمالش هست که این روند تا مدت زیادی در آینده نیز ادامه داشته باشد.

گرجستان هم مثل ارمنستان و ترکیه از دنباله‌روی از تحریم‌های غرب علیه روسیه اجتناب کرد و درنتیجه روس‌ها جای خوبی برای پول‌های خود در گرجستان پیدا کردند.

[آینده قفقاز]

کشورهایی که از جنگ اوکراین سود بردند

روس‌هایی که پول از کشور خارج کردند کجا رفتند؟

در حالی که برخی اقتصادهای جهان از بابت جنگ روسیه و اوکراین متحمل دردسرهای زیادی شده‌اند، چند کشور هم هستند که از این جریان سود برده‌اند. سیل مهاجران روسی و ثروتی که آنها از روسیه با خود به خارج از کشور منتقل کرده‌اند در این راستا اهمیت زیادی داشته است.

گرجستان در مرز جنوبی روسیه یکی از کشورهایی است که از این جنگ سود برده است. درواقع آشفتگی‌های ناشی از جنگ باعث تقویت اقتصاد گرجستان شده است. در این راه، کشورهای دیگری در قفقاز و همین طور ترکیه نیز وضعیت مشابهی را تجربه کرده‌اند.

حداقل ۱۱۲ هزار تبعه روس امسال به گرجستان مهاجرت کرده‌اند. اولین موج مهاجران در همان ابتدای جنگ یعنی در اواخر فوریه گذشته از روسیه به گرجستان رفتند. موج دوم نیز در ماه سپتامبر و پس از گسترش عملیات نظامی روسیه علیه اوکراین وارد گرجستان شدند.

موج اول مهاجرت به گرجستان درواقع تشکیل‌دهنده یک‌چهارم از کل مهاجرت‌ها از روسیه به خارج بود. بقیه مهاجرت‌ها از روسیه به ترکیه (۲۴.۹ درصد)، ارمنستان (۱۵.۱ درصد) و سایر کشورها (۱۹ درصد) بوده است.

موج مهاجران روسی تاثیر قابل توجهی روی اقتصاد گرجستان گذاشته است؛ اقتصادی که در دوران بحران کرونا آسیب‌های زیادی از بابت کاهش گردشگری خورده بود و ارزش واحد پول این کشور (لاری) نیز امسال ۱۵ درصد در برابر دلار پایین آمده بود.

صندوق بین‌المللی پول حالا انتظار دارد اقتصاد گرجستان در سال ۲۰۲۲ میلادی رشدی ده درصدی داشته باشد. این در حالی است که پیش‌تر و در ماه آوریل پیش‌بینی شده بود که رشد اقتصاد گرجستان سه درصدی باشد. صندوق بین‌المللی پول همچنین پیش‌بینی کرده که ترکیه رشد ۵ درصدی و ارمنستان رشد ۱۱ درصدی را بر مبنای «مهاجرت روس‌ها و آوردن سرمایه و درآمد و کار توسط آنها» تجربه کنند.

با این حال، وضعیت گرجستان کاملاً جالب توجه‌تر است و جذب سرمایه خارجی از روسیه نیز روی اقتصاد این کشور تاثیر زیادی گذاشته است. روسیه فقط در ماه اکتبر منبع سه‌پنجم از سرمایه‌گذاری خارجی در کشور گرجستان بوده و این رقم تقریباً در قیاس با سال گذشته میلادی افزایش ۷۲۵ درصدی را به نمایش گذاشته است.

بر اساس آماری که بانک ملی گرجستان ارائه داده در فاصله ماه‌های فوریه و اکتبر، روس‌ها بالغ بر ۱.۴۱۲ میلیارد دلار پول به حساب بانک‌های گرجستان وارد کردند. این عدد در زمان مشابه در سال ۲۰۲۱ میلادی تنها ۳۱۴ میلیون دلار بود. از سوی دیگر، روس‌ها تا ماه سپتامبر بیش از ۴۵ هزار حساب بانکی در گرجستان باز کردند که نشان‌دهنده افزایش بیش از دوبرابری بود.

واقعیت این است که موقعیت استراتژیک گرجستان و نیز مناسبات اقتصادی و تاریخی این کشور با روسیه آن را به یک مقصد طبیعی و آسان برای روس‌ها تبدیل کرده است. در عین حال سیاست‌های مهاجرتی این کشور سختگیرانه نیست و به اتباع خارجی اجازه می‌دهد که در خاک گرجستان کار هم بکنند و کسب و کار خود را بدون دردسر راه بیندازند.

منبع: سی‌ان‌بی‌سی

چرا باید خواند: همزمان با اغاز جنگ و کراین، برخی اتباع روسیه پول‌هایشان را از کشور خارج کردند و روانه کشورهای اطراف شدند. بخوانید تا ببینید کدام کشورها از این مهاجرت بیشترین سود اقتصادی را برده‌اند.

گرجستان هم مثل ارمنستان و ترکیه از دنباله‌روی از تحریم‌های غرب علیه روسیه اجتناب کرد و درنتیجه روس‌ها جای خوبی برای پول‌های خود در گرجستان پیدا کردند.

در همین میان ترکیه نیز در سال جاری بیش از ۱۱۸ هزار مجوز اقامت به روس‌ها ارائه داد و یک پنجم از فروش املاک به خارجی‌ها در ترکیه نیز به روس‌ها تعلق داشت. مجموع این تحولات در منطقه قفقاز و نیز ترکیه هنوز با سرعت زیادی ادامه دارد و به خصوص تاثیر اقتصادی آن قابل مشاهده است. میخاییل کوکاوا رییس سیاست‌گذاری اقتصادی و اجتماعی انستیتو توسعه آزادی اطلاعات در گرجستان در این خصوص می‌گوید: «ما رشد دو رقمی را تجربه کردیم که اصلاً برای هیچ‌کس قابل پیش‌بینی نبود.»

البته نباید فراموش کرد که بخشی از این رشد را باید به آنچه که در دوران پاندمی کرونا از دست رفته بود نسبت داد. اما کوکاوا می‌گوید این رشد تا حد زیادی به فعالیت اقتصادی مهاجران جدید برمی‌گردد. البته برخی هم معتقدند تعداد مهاجران روسی آن قدرها هم زیاد نیست اما اگر این رقم را در مقایسه با جمعیت کل گرجستان (۳.۷ میلیون نفر) در نظر بگیریم این رقم قابل توجه است. از نظر کوکاوا، موج اول مهاجران روس به گرجستان اهمیت اقتصادی بیشتری داشته‌اند چون بسیاری از آنها ثروتمند بوده‌اند و پول زیادی با خود به گرجستان آورده‌اند. احتمالاً موج دوم مهاجران تا حدی به خاطر ترس از جنگ از روسیه خارج شده‌اند و تاثیر اقتصادی‌شان روی گرجستان نیز ممکن است به اندازه موج اول مهاجران نباشد.



بسیاری از خانوارهای آمریکایی نوعی آسیب‌پذیری را تجربه می‌کنند که از آنچه در دوران پیش از وقوع کرونا شاهدش بودند، بدتر است.

[آینده آمریکا]

تحمل رنج برای کاهش تورم

فدرال رزرو برای نجات اقتصاد آمریکا چه خواهد کرد؟

در هتل لانگهام در بوســتون آمریکا کســب و کار به خوبی و خوشی در جریان است. مســافرانی که به دنبال تجربه لوکس اقامت در هتل‌هایی از این دست هستند همچنان برای اقامت به آنجا می‌آیند و در رستوران‌های گران‌قیمت هتل و اطرافش غذا می‌خورند. این نوع هتل‌ها مشکل خاصی در احیای رزروهایشان در دوران پس از همه‌گیری کرونا هم نداشته‌اند.

اما در همین شهر بوستون در منطقه دورچستر اوضاع کاملاً متفاوت است و مردم منطقه به دنبال این هستند که از خدمات غذایی رایگان استفاده کنند چون چاره دیگری برای سیر کردن خانواده‌هایشان ندارند. صف‌هایی که در روزهای یکشنبه مقابل مراکز خیریه و برخی کلیساها تشکیل می‌شود به همین خاطر است. بعضی از مردم حتی از صبح به مدت چهار ساعت هم در صف می‌ایستند.

این تناقض بزرگ درواقع نمایانگر شــکافی است که دارد اقتصاد آمریکا را در می‌نوردد و حتی به رغم گذشــت ســه ســال از رکود کرونایی همچنان پابرجاســت. بسیاری از مصرف‌کنندگانِ مرفه‌تر هنوز از پس‌اندازهایی که در دوران کرونا انجام دادند بهره می‌برند و اوضاع مالی‌شان به رغم وقوع مشــکلات دوران کرونا خوب باقی مانده است. آنها عامل پابرجایی فروش محصولات لوکس از برندهای بزرگ هستند و در عین حال باعث شده‌اند که شرکت‌های مسافرتی و هتل‌های بزرگ وضع بدی نداشته باشند. اما در همین حال، گروه دیگری از مردم در آمریکا همه پس‌اندازهایشــان را خرج کرده‌اند و به صورت روزمره برای امرار معاش می‌جنگند و مجبورند تورم دائمی را تحمل کنند. آنها همچنین برای وام‌گرفتن یا استفاده از کارت اعتباری دچار دردسرهای زیادی هستند. این تصویری از واقعیات دوران پاندمی است. فدرال رزرو در حال افزایش نرخ بهره است تا هزینه وام‌گرفتن را بیشتر کند و جلوی داغ‌شدن اقتصاد را بگیرد و تورم را که با سرعت در حال افزایش است تحت کنترل خود بگیرد. بانکداران مرکزی مدعی‌اند که تلاش‌شان را برای مدیریت اوضاع - بدون غلتیدن به ورطه رکود و افزایش بیکاری- انجام می‌دهند اما به هر حال این دوران برای بسیاری از خانوارهای آمریکایی دوران سختی است. ماتیو لوزتی اقتصاددان ارشد آمریکایی در دویچه بانک در این خصوص می‌گوید: «بسیاری از خانوارهای آمریکایی دارند نوعی آسیب‌پذیری را تجربه می‌کنند که از آنچه در دوران پیش از وقوع کرونا شاهدش بودیم بدتر است.»

بسیاری از خانوارهای طبقه کارگر در سال‌های ۲۰۲۰ و ۲۰۲۱ وضعیت بدی نداشتند. برخی از آنها در آغاز بحران کرونا شــغل‌های خود را از دست دادند اما از آنجا که بازار کار دوباره احیا شــد و دستمزدها افزایش پیدا کرد، برخی از کارگران توانستند وضعیت رفاه نسبی را برای خود و خانواده‌شان ایجاد کنند. همچنین چک‌های کمکی دولت به خانواده‌ها کمک کرد که پس‌انداز خوبی داشــته باشــند. اما بعد از ۱۸ ماه تورم قیمتی سریع، ورق برگشته است.

این در حالی است که بنا بر تخمین‌های فدرال رزرو، خانواده‌های آمریکایی در اواسط سال جاری میلادی پس‌اندازی بالغ بر ۱.۷ تریلیون دلار داشته‌اند که اکثرا در دوران کرونا انباشت شده است. اما از این میان، حدود ۱.۳۵ تریلیون دلار در اختیار نیمه ثروتمندتر جامعه آمریکاست و نیمه فقیرتــر این جامعه تنها ۳۵۰ میلیارد دلار از آن را در اختیار دارند.

منبع: نیویورک تایمز

چرا باید خواند: اقتصاد آمریکا با تورم شدید دست و پنج نرم می‌کند و نرخ بهره برای کنترل آن چند بار افزایش یافته است. این گزارش توضیح می‌دهد که سیاست‌های فدرال رزرو در این عرصه چه کاری می‌تواند برای آینده اقتصاد آمریکا بکند.

این در حالی اســت که تا پیــش از وقوع پاندمی کرونا، معمولاً افزایش قیمت‌ها در حد دو درصدی باقی می‌ماند اما در ســال جاری از اول ســال تا ماه اکتبر، قیمت‌ها در آمریکا افزایش ۷.۷ درصدی داشته است. ایــن افزایش قیمت در هزینه مواد غذایی، مســکن، تعمیــرات خودرو و موارد مشــابه به شــدت برخی خانواده‌های آمریکایی را به دردسر انداخته است.

یکی از سرپرســت‌های خانوار که به همین خاطر دچار دردسر جدی شده، تینا ابادیاروی ۴۲ ساله است که هفت فرزند دارد و اجاره خانه‌اش ناگهان از ۲۰۰۰ دلار به ۲۵۰۰ دلار رســیده است. او که در دورچستر زندگی می‌کند چاره‌ای جز اینکه به برخی مراکز غذای رایگان و خیریه مراجعه کند ندارد.

بار سنگین تورم روی طبقه فقیر در آمریکا یکی از دلایلی است که مقامات فدرال رزرو را واداشته که به هر شکلی شده تورم را مهار کنند. نرخ بهره به همین دلیل از تقریباً نزدیک به صفر حالا به ۴ درصد رسیده است و ممکن است بالاتر هم برود.

اما سیاســت فدرال رزرو برای کم‌کردن تورم این احتمال را هم ایجاد کرده که طبقه فقیر از وام‌گرفتن محروم شوند و همچنین کم‌تر مصرف کنند و با این ترتیــب، تقاضا کاهش یابد. افزایش نرخ بهره در عین حال باعث خواهد شد که بازار مشاغل کُند شود، رشد دستمزدها متوقف شود و احتمالاً برخی فرصت‌های شغلی از دست بروند. با این حال، مقامات فدرال رزرو معتقدند اگر جامعه آمریــکا درد و رنج امروز را برای کاهش تورم تحمل کند بهتر از آن است که معضلات بزرگ‌تری در اقتصاد آمریکا رخ بدهد.



در پایان سال گذشته میلادی ۹۰ درصد از شرکت‌های اروپایی و آمریکایی فعال در صنعت غذا و نوشیدنی تایید کرده‌اند که با چالش‌های بزرگی در تامین مواد مورد نیازشان و فرستادن محصولاتشان به بازار مواجه بوده‌اند.

[آینده غذا]

غرق در بی‌ثباتی

چرا زنجیره‌های تامین جهانی مواد غذایی هنوز با موانع زیادی دست و پنجه نرم می‌کنند؟

چندین دهه بود که جهانی‌شدن باعث افزایش تنوع مواد غذایی و کاهش قیمت آنها شده بود. حالا اما عواملی مثل وقوع همه‌گیری کرونا، جنگ اوکراین و اختلال‌های مختلف در زنجیره‌های تامین جهانی نشان می‌دهند که جهان در حال غلتیدن به ورطه افزایش شدید قیمت مواد غذایی است.

امسال تورم مواد غذایی به سطوحی رسید که در چند دهه اخیر بی‌سابقه بود. این را می‌شد در آمریکا و نقاط دیگر جهان مشاهده کرد. بر اساس شاخص قیمت مواد غذایی سازمان ملل متحد این را می‌دانیم که تورم مواد غذایی به صورت جهانی هنوز ۲۵ درصد بالاتر از اوایل سال ۲۰۲۰ -یعنی آغاز پاندمی کرونا- است.

اقتصاددانان و فعالان صنایع غذایی می‌گویند در میان عواملی که باعث افزایش قیمت مواد غذایی شده‌اند، باید به اختلال‌های مختلف در زمینه تولید و حمل و نقل اشاره کرد که از پاندمی کرونا نشات گرفتند و بعد هم به خاطر جنگ اوکراین و افزایش قیمت انرژی و غلات که ناشی از آن بود وضعیت بدتری پیدا کردند. درست است که هریک از این عوامل ممکن است به تدریج ابعاد کم‌تری پیدا کنند و تغییر قیمت‌ها کمی کنترل شود، اما تامین‌کنندگان می‌گویند بحرانی که در سال‌های اخیر در سطح جهان پیش آمده چاره‌ای جز آن نمی‌گذارد که منابعی منطقه‌ای‌تر و محلی‌تر برای زنجیره تامین مواد غذایی یافت شود.

صنعت مواد غذایی و نوشیدنی هم مثل بسیاری از محصولات تولیدی دیگر (از خودرو گرفته تا آیفون) اغلب به موادی نیاز دارد که باید از نقاط مختلف جهان تامین شوند. مثلاً روی پیتزای آمریکایی از ژامبون اسپانیایی استفاده می‌شود یا از جو تولیدی اوکراین در صنایع مختلف غذایی استفاده می‌شود. بنا بر گزارش سازمان تجارت جهانی به صورت کلی، تقریباً یک چهارم از صادرات امروزی مواد غذایی جهانی از اجزا و مواد خارجی بهره می‌برند. سوزان واچر استاد دانشکده وارتون در دانشگاه پنسیلوانیا در این خصوص می‌گوید: «وقتی مردم درباره تجارتِ جهانی‌شده صحبت می‌کنند، معمولاً این را در نظر نمی‌گیرند که بخش مهمی از زنجیره تامین مواد غذایی نیز جهانی‌شده است. این زنجیره تامین پیچیدگی‌های زیادی دارد و باعث می‌شود شوک‌هایی که در عرصه تامین به وجود می‌آیند به بروز آسیب‌پذیری‌های جدی در این صنعت بینجامند.»

رابوبانک پیش‌بینی کرده که قیمت مواد غذایی در سال آینده هم بی‌ثبات خواهد بود چون مشکلاتی مانند کمبود انرژی، اختلال‌های زنجیره تامین در زمینه کالاهای اساسی کشاورزی و نیز قیمت بالای کود همچنان وجود دارد. بر اساس پیش‌بینی‌های وزارت کشاورزی آمریکا قیمت مواد غذایی در این کشور در سال آینده بین ۳ تا ۴ درصد افزایش خواهد یافت که بالاتر از نرخ‌های تاریخی قبلی است. ملل مختلف اصولاً در طی قرون و هزاره‌ها مواد غذایی مختلف را از یکدیگر می‌خریدند و حتی مکتوباتی در این خصوص در قرن شش پیش از میلاد در یونان وجود دارد. اما در دوران جدید و به خصوص بعد از جهانی‌شدن، حجم و تنوع مواد غذایی که از مرزها می‌گذرد به شدت بالا رفت. مثلاً آمریکا در سال ۲۰۲۰ میلادی حدود ۱۸.۳ درصد از مواد غذایی و نوشیدنی خود را وارد می‌کرد و این در حالی بود که این رقم در سال ۲۰۰۸ میلادی ۱۲ درصد بود. همچنین در سال ۲۰۱۹ احتمال اینکه ارتباط تجاری مستقیم برای خرید مواد غذایی و محصولات کشاورزی بین کشورها برقرار شود در قیاس با سال ۱۹۹۵ میلادی به میزان ۵۰ درصد افزایش پیدا کرده بود.



منبع: وال‌استریت جورنال

چرا باید خواند:
معضلات در زنجیره جهانی تامین مواد غذایی همچنان ادامه دارد و تورم مواد غذایی نیز به همین دلیل بالاست. این گزارش توضیح می‌دهد چه اینده‌ای در انتظار این صنعت است.

با این حال، ماجرای کرونا باعث شد همه چیز تغییر کند. حالا دیگر افزایش هزینه حمل و نقل جهانی و کمبودهای مختلف در زنجیره تامین به امری عادی بدل شده است. بر اساس یک نظرسنجی که موسسه دلویت انجام داد، در پایان سال گذشته میلادی ۹۰ درصد از شرکت‌های اروپایی و آمریکایی فعال در صنعت غذا و نوشیدنی تایید کرده‌اند که با چالش‌های بزرگی در تامین مواد مورد نیازشان و فرستادن محصولاتشان به بازار مواجه بوده‌اند.

مثلاً شرکت کوییزین سولوشنز که مقرش در ویرجینیا است و مواد غذایی پَک‌شده را می‌فروشد اعلام کرده که پیش از بروز پاندمی کرونا برای اجاره یک کانتینر باید ۳۰۰۰ دلار خرج می‌کرد اما این رقم حتی به ۳۰ هزار دلار هم رسید؛ هر چند که به تدریج دوباره پایین آمد و حالا ۴۵۰۰ دلار است. علت این افزایش قیمت، نبود راننده کامیون به میزان کافی، افزایش هزینه اجاره کانتینر و مسائل دیگر است. بسته‌شدن برخی بنادر در دنیا به خاطر جنگ اوکراین هم اوضاع را پیچیده‌تر کرد.

همه اینها در حالی است که مصرف‌کننده برای مواد غذاییِ تامین‌شده از نقاط دیگر جهان هنوز خیلی زیاد است و حتی بخشی از این مصرف‌کنندگان به پذیرش قیمت بالاتر برای استفاده از این مواد غذایی (مثل ماهی لازم برای سوشی) نیز تمایل دارند. با این حال، صنعت مواد غذایی و نوشیدنی هنوز از بی‌ثباتی‌های پیاپی رنج می‌برد و در تلاش است که به سطح ثابتی از قیمت برسد و به قولی راهی برای بقای درازمدت‌تر خود پیدا کند.

افزایش ریسک‌های ژئوپلیتیکی در جهان نیاز به تنوع‌بخشی در منابع و فعالیت‌ها را بالا می‌برد و این در نهایت می‌تواند به سود هند تمام شود.

[آینده آسیا]

غول کوچک‌تر به دنبال جایگاه غول بزرگ‌تر

آیا هند جایگزین چین در زنجیره‌های تامین می‌شود؟

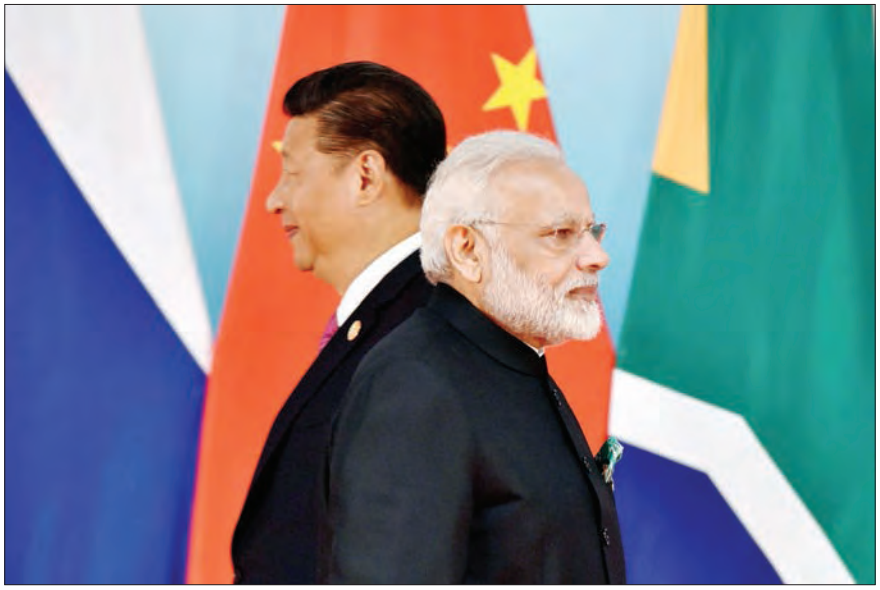

در شرایطی که کشـــورهای غربی از بابت وابستگی اقتصادی بیش از حدشـــان به چین نگران شده‌اند، هند احتمالاً قادر خواهد بود بیشترین سود را از وضعیت کنونی ببـــرد. مثلاً صندوق بین‌المللی پول پیش‌بینی کرده که چشم‌انداز رشد چین در سال آینده به میزان ۴.۴ درصد کاهش یابد. اما در همان حال موسســـه سرمایه‌گذاری مورگان استنلی معتقد است که اقتصاد هند می‌تواند در مسیرش برای تبدیل‌شدن به سومین اقتصاد بزرگ جهان در سال ۲۰۲۷ به رشد اقتصادی ۶.۱درصدی برسد.

هند همچنین یکی از اعضای کواد (اتحاد چهارگانه با آمریکا، اســـترالیا و ژاپن) است که نشان‌دهنده تمایل این چهار کشـــور به همکاری در جبهه مقابل چین بوده است. هند در سال‌های اخیر شاهد افزایش سرمایه‌گذاری خارجی بوده و بیشـــترین میزان این سرمایه‌گذاری نیز در فاصله ســـال‌های ۲۰۲۰ تا ۲۰۲۱ و به میزان ۸۱.۹۷ میلیارد دلار بود. آمار سرمایه‌گذاری سال گذشته نیز بالغ بر ۳۹.۹ میلیارد دلار بود که افزایش دو برابری را نسبت به سال ۲۰۱۷ نشان می‌دهد.

بی‌اعتمـــادی برخی از غربی‌ها به چین یکی از دلایل توجه بیشـــتر آنها به هند بوده، اما در عین حال به نظر می‌رسد که شرکت‌های چندملیتی اصولاً هند را گزینه‌ای مطلوب برای خود یافته‌اند. اســـوار پراساد تولانی استاد ارشد سیاست تجاری در دانشگاه کورنل در این خصوص می‌گویـــد: «دولت هند به اصلاحات در بازار مشـــاغل و سیاست‌های مالیاتی روی آورد، به دنبال گسترش استفاده از تکنولوژی‌های جدید بوده و در زمینه زیرساخت‌های نرم و سخت هم پیشرفت‌های خوبی داشته است.»

موسسه ســـرمایه‌گذاری مورگان استنلی پیش‌بینی کرده که بخش تولید هند می‌تواند تا سال ۲۰۳۱ میلادی سهم‌آفرینی خود در تولید ناخالص داخلی هند را از ۱۵.۶ درصد به ۲۱ درصد برساند.

ریدام دسای یکی از استراتژیست‌های مورگان استنلی در زمینه هنـــد در این خصوص می‌گوید: «هند دارد در نظم جهانی قدرت بیشتری برای خودش به دست می‌آورد و به نظر من این فرصتی عالی برای سرمایه‌گذاران و شرکت‌هاست.» واقعاً هم شرکت‌های مختلف چندملیتی در این مدت به هند توجه زیادی نشان داده‌اند. مثلاً فاکس‌کان که تامین‌کننده قطعه برای شرکت اپل است، اخیراً در زمینه سیاست‌های مقابله با کرونا در چین در کارخانه‌اش دچار دردسرهایی شده و به جایش روی کارخانه‌اش در چنای هند متمرکز شده است. همچنین پگاترون یکی دیگر از تامین‌کنندگان تایوانی برای شرکت اپل نیز اَسمبل‌کردن مدل آیفون ۱۴ جدید را در هند آغاز کرده است.

با این حال، حدود ۷۰ درصد از قطعات برای تولید همچنان از چین می‌آیند. ایوان لام تحلیل‌گر ارشد موسسه تحقیقاتی کانترپوینت بر همین اساس معتقد است که وابستگی اپل به اقتصاد شماره دو جهان بعید است که به این زودی‌ها کم شود. او می‌گوید: «ارسال محصولات اپل به هند با سرعت زیادی ادامه دارد و اصولاً این محصولات در هند بسیار پر مشتری‌اند. درآمدها در هند رو به افزایش است و این فرصتی است برای آن که پتانسیل هند به عنوان بزرگ‌ترین بازار وسایل الکترونیک گسترش پیدا کند.»

غول‌های تکنولوژیک مثل گوگل و سامســـونگ نیز در حـــال برنامه‌ریزی برای افزایش ظرفیت تولید خود در هند هستند و قصد دارند از برخی یارانه‌ها و معافیت‌های دولتی در این راستا نیز بهره ببرند. به نظر می‌رسد افزایش ریسک‌های ژئوپلیتیکی در جهان نیز دارد نیاز به تنوع‌بخشی در منابع و فعالیت‌ها را بالا می‌برد و این در نهایت می‌تواند به سود هند تمام شود. ساداناند دوم عضو ارشد انستیتو امریکن اینترپرایز معتقد است شاید بخشی از استراتژی مدیریت ریسک این باشد که همه تخم‌مرغ‌هایتان را در سبد چین نگذارید.

این در حالی اســـت که هند اخیراً شاهد افزایش سرمایه‌گذاری در بخش‌هایی بوده که قبلاً چین در آنها غلبه داشت. مثلاً در ماه سپتامبر، فاکس‌کان و نیز شرکت هندی ودانتا که در حوزه اســـتخراج مواد معدنی فعال است اعلام کردند که در حال تاسیس اولین کارخانه نیمه‌رساناها در ایالت گجرات هند هستند. همچنین شرکت فرست سولار اعلام کرده که کارخانه تولیدی جدید خود را در ایالت تامیل نادو هند تاسیس خواهد کرد. این در حالی اســـت که چین تولیدکننده هشتاد درصد از پنل‌های خورشـــیدی در جهان بوده است و چهارمین تولیدکننده بزرگ نیمه‌رساناها در جهان نیز به شمار می‌آید.

با این اوصاف به نظر می‌رسد هند امیدوار است که به زودی تکه بزرگ‌تری از کیک زنجیره تامین در جهـــان را به خودش اختصاص دهد. با این وجود نباید فراموش کرد که در هند کمبود نیروی کار وجود ندارد اما کمبود نیروی کار ماهر همچنان خیلی جدی است. دولت نیز همچنان سیاست‌های پروتکشنیستی (حمایت از داخل) را دارد. اگر هند واقعاً برنامه‌ای برای گرفتن جای چین در زنجیره‌های تامین را دارد باید به این نکات هم در آینده توجه داشته باشد.

منبع: ساوت چاینا مورنینگ پست

چرا باید خواند:
آیا هند واقعا برنامه‌ای برای گرفتن جای چین در زنجیره‌های تامین را دارد؟ با توجه به تمایل کشورهای غربی به کاهش وابستگی‌شان به چین ممکن است این هدف قابل تحقق باشد. بخوانید تا ببینید ماجرا از چه قرار است.

دولت مصر برخی سیاست‌ها برای کاهش فقر -از جمله برنامه حیات کریمه (زندگی آبرومندانه)- را اجرایی کرده است، اما اقتصاددانان مصری استدلال کرده‌اند که چنین برنامه‌هایی نمی‌توانند راه‌حل خوبی برای عدم تعادل‌های موجود در اقتصاد مصر باشند.

[آینده آفریقا]

مصر در دام تورم و بدهی

دولت و طبقه کم‌برخوردار مصر هردو زیر فشارند

تاثیر تورم روی همه طبقات جامعه مصر به یک اندازه نیست. طبقه متوسط و متوسط رو به بالا شـــاید شاهد کم‌شدن گزینه‌های خریدشان شـــده باشند یا ارزش سرمایه‌ها و دارایی‌هایشـــان اخیراً پایین آمده باشـــد. اما برای طبقه کم‌برخوردار جامعه مصر روزها به ســـختی می‌گذرد. برخی از آنها هیچ راهی برای انجـــام خریدهای روزمره پیش روی خود نمی‌بینند. تورم سالانه مصرف‌کننده شهری در مصر امسال به ۱۵ درصد رسید که بیشترین حدش در چهار سال اخیر بود. با این حال، افزایش دائمی تورم برای اکثر کارگران به این معنی است که ارزش دستمزدشان دائم رو به کاهش می‌رود و هدف فعلاً برای آنها بقا و معاش روزانه شده است.

این وضعیت برای خانوارهای تک‌سرپرست و به خصوص خانوارهایی که سرپرست زن دارند بدتر اســـت. چهار سال پیش آماری منتشر شد که نشان می‌داد هزینه‌های سرانه سالانه خانوار به ۶۹۳ دلار رسیده است.

ام حســـن که در ایمبابا در منطقه‌ای نزدیک به اهرام مصر زندگی می‌کند، به عنوان نظافتچی و آبدارچی در یک اداره دولتی در مصر کار می‌کند. سه سال پیش او شوهرش را از دست داد و یک‌شبه به یک مادر تنها تبدیل شد. دریافت مقرری شوهرش از دولت هم به موانعی برخورد و درنهایت او مجبور شد به صورت روزانه ساعات طولانی کار کند و بدتر اینکه شغلش ثابت هم نبود.

یک سال بعد او در چارچوب برنامه رفاهی موسوم به تکفل و کرامت در یک نهاد دولتی توانست شغلی پیدا کند. این برنامه درواقع انتقال پول مستقیم از طرف بانک جهانی به مصر است و در چارچوبش ۵ میلیون خانوار مصری تحت حمایت قرار گرفته‌اند. ام حسن به رغم بهره‌بردن از این برنامه رفاهی همچنان دردسرهای زیادی در امرار معاش روزمره دارد و افزایش تورم مواد غذایی هم در مصر همچنان ادامه دارد. او می‌گوید: «همه چیز گران شده بود اما حتی در همان حد هم نماند و دائم دارد گران‌تر می‌شود. مثلاً روغن آفتابگردان خیلی گران شده. یک تکه مرغ الان قیمتش بالای چهار دلار است و اصلاً قادر نیستیم آن را با چنین قیمتی بخریم و بپزیم.»



افزایش قیمت‌ها و تداوم بی‌ثباتی‌های اقتصادی در مصر باعث شده که وضعیت سلامت خانواده‌های کم‌درآمد در این کشور نیز بدتر شود. بسیاری از طبقه کم‌درآمد در مصر از بیمه درمانی هم برخوردار نیستند چون از پس هزینه‌های آن برنمی‌آیند.

ام حسن ماهانه ۵۰ دلار درآمد دارد و با این درآمد نمی‌تواند روزانه پخت و پز کند. او می‌گوید: «بعضی روزها در خانه دوستان و آشنایان غذا می‌خوریم و بعضی روزها آنها برای غذا خوردن به خانه ما می‌آیند. اصلاً وســـع‌مان نمی‌رسد که هر روز هر خانوار به صورت جداگانه آشپزی کند.»

این چالش‌های بزرگ که طبقه کم‌درآمد در مصر با آنها مواجه اســـت ضرورت ایجاد تحول در وضعیت اقتصادی این کشـــور و سیاست‌های دولت را آشکار می‌کند. واقعیات جدید اقتصادی و بی‌ثباتی‌هایی که هر روز بیشـــتر می‌شود دارد فشار زیادی روی طبقه کم‌برخوردار می‌آورد. با وجود آن که دولت مصر برخی سیاست‌ها برای کاهش فقر -از جمله برنامه حیات کریمه (زندگی آبرومندانه)- را اجرایی کرده اســـت، اما اقتصاددانان مصری استدلال کرده‌اند که چنین برنامه‌هایی نمی‌توانند راه حل خوبی برای عـــدم تعادل‌های موجود در اقتصاد مصر باشند.

منبع: رویترز، اجیپشن استریتز

چرا باید خواند:
چالش‌های پیش روی اقتصاد مصر فشار زیادی روی طبقه کم‌درآمد این کشور وارد کرده و دولت هم زیر بار بدهی‌های سنگینی رفته. بخوانید تا ببینید مصر باید با این چالش‌ها چه کند.

در زمان‌های بحران، نهادها و کمپانی‌های بزرگ‌تر موقعیـــت آن را دارند که برای نجات خودشـــان، در مورد سرنوشـــت کارکنان‌شان هم تصمیم بگیرند و این مسئله‌ای است که در ســـال‌های اخیر در مصر دردسرهای زیادی به وجود آورده است.

معضل دیگر در مصر نیز این است که به رغم دو بار کاهش ارزش واحد پول این کشور در سال جاری میلادی و همین طور دریافت بسته کمکی جدید سه میلیـــارد دلاری صندوق بین‌المللی پول، اقتصاد این کشور هنوز با مشکلات زیادی مواجه است. بازپرداخت نرخ بهره بدهی‌های دولت مصر باعث خواهد شد که بیش از ۴۰ درصد از درآمدهای دولتی این کشور در ســـال آینده میلادی صرف آن کار شود و کمبود ارز هم خودش ضربه سنگینی به اقتصاد مصر خواهد بود و ســـرمایه‌گذاران به رغم آن که اندکی از بابت بسته صندوق بین‌المللی پول خیال‌شـــان راحت شده اما همچنان بسیار با احتیاط عمل می‌کنند. با این حال به گفته چارلی رابرتســـون اقتصاددان ارشد موسسه رنسانس کپیتال، «مصر زیر بار سنگین بدهی قرار دارد و ممکن اســـت آسیب‌پذیری‌اش از این بابت حتی از پاکستان هم بیشـــتر باشد. اما با سرعت بیشتری به ســـراغ صندوق بین‌المللی پول رفته و در عین حال برخی کشورهای حاشـــیه خلیج فارس هم از مصر حمایت مالی زیادی می‌کنند.» با این اوصاف به نظر می‌رسد که چالش‌های پیش روی اقتصاد مصر فعلاً هم دولت و هم مردم را تحت فشار زیادی گذاشته و باید دید آینده این اقتصاد چه خواهد بود.

رشد اقتصادی شدید چین در سال‌های اخیر باعث تقویت آمال و آرزوهای نسل جوان شده و به همین دلیل، آنها خود را در موقعیتی نمی‌بینند که به کار یدی راضی باشند.

[آینده چین]

جدایی کارگر از کارخانه

چرا جوانان و تولیدکنندگان چینی در مورد کار به نتیجه مشترک نمی‌رسند؟

جولیـــان ژو وقتی بچه بود در یک دهکده کوچـــک در چین زندگی می‌کرد و پدرش را فقط چند بار در ســـال می‌دید؛ زمانی که او از کار دشـــوارش در کارخانه نساجی در استان گوانگ‌دونگ در جنوب چین مرخصی می‌گرفت و به دیدن خانواده می‌آمد.

برای نســـل پدر او، کار در کارخانه راهی برای نجات از فقر روســـتایی بود. اما برای ژو و میلیون‌ها جوان چینی دیگر، کار در کارخانه به خاطر دســـتمزد کم، ساعات طولانی کار و ریسک مجروح‌شدن عملاً به فداکاری‌ای بدل شده که به نظر خیلی‌ها ارزشش را ندارد.

ژو که ۳۲ ساله است از چند سال قبل کار در کارخانه را کنار گذاشت و حالا به عنوان پیک برای یک سوپرمارکت در شنزن کار می‌کند. اینکه افرادی در رده سنی بیست و سی سال در چین دیگر تمایلی به کار در کارخانه‌ها ندارند احتمال بروز بحران کمبود کارگر در کارخانه‌های این کشور را بالا می‌برد. چین تولیدکننده یک‌سوم از کالاهایی است که در سطح جهان تولید می‌شود و کمبود کارگر برای چنین کشوری فاجعه‌بار خواهد بود.

مدیران کارخانه‌ها می‌دانند که نیروی کار جوان‌تر برای بازدهی بهتر کسب و کارهایشان بهتر است. اما اینکه بخواهند به این نیروی کار جوان دستمزد بالاتری بدهند و شرایط کاری بهتری برای آنها فراهم کنند نیز مسئله‌ای است که برای کارخانه‌داران ریسک زیادی ایجاد می‌کند و آنها را به این باور می‌رساند که شاید رقابت‌پذیری‌شان با کارخانه‌های داخلی و خارجی دیگر زیر سوال رفته است. صاحبان کارخانه‌های کوچک‌تر هم می‌گویند سرمایه‌گذاری‌های بزرگ در تکنولوژی اتوماسیون از لحاظ اقتصادی برایشان به صرفه نیست. علت فشار اقتصادی که روی این نوع کارخانه‌ها وجود دارد هم افزایش تورم و افزایش نرخ بهره وام‌هاست که باعث کاهش تقاضا در بازارهای اصلی صادرات چین شده است.

بیش از ۸۰ درصد از تولیدکنندگان چینی امســـال با کمبود نیروی کار در ابعاد مختلف مواجه شده‌اند و این معادل با ۱۰ تا ۳۰ درصد از نیروی کار آنهاست. دولت چین نیز پیش‌بینی کرده که تا سال ۲۰۲۵ میلادی کمبود ۳۰ میلیون کارگر تولیدی در چین احساس شود.

البته اگر به آماری که روی کاغذ می‌آید نگاه کنیم ظاهراً کمبود نیروی کار وجود ندارد. تقریباً ۱۸ درصد از جوانان چینیِ بین ســـنین ۱۶ تا ۲۴ سال در حال حاضر بیکارند. فقط همین امســـال حدود ۱۰.۸ میلیون نفر از فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌های چین وارد بازار کار شدند. با این حال اقتصاد چین در بهترین وضعیت خود قرار ندارد به خاطر محدودیت‌ها و قرنطینه‌های کرونایی، رکود در بازار املاک و نیز فشارها بر بخش تکنولوژی و برخی صنایع خصوصی دیگر، با مشـــکلات مختلفی دست و پنجه نرم می‌کند که روی آینده اقتصاد این کشور هم تاثیر زیادی دارند و باعث کاهش رشد اقتصادی شده‌اند.

کلاوس زنکل که ریاســـت اتاق بازرگانی اروپا در جنوب چین را به عهده دارد، حدود دو دهه پیش به این منطقه نقل مکان کرد. در آن زمان، تعداد فارغ‌التحصیلان دانشـــگاه‌ها در چین کم‌تر از یک‌دهم تعداد کنونی بود و اقتصاد چین هم در مجموع از لحاظ دلاری ۱۵ برابر کوچک‌تر از اقتصاد کنونی چین بود. زنکل حالا صاحب یک کارخانه تولید قطعات دستگاه ام‌آرآی در شنزن چین اســـت و ۵۰ کارگر دارد. زنکل می‌گوید رشد اقتصادی شدید چین در ســـال‌های اخیر باعث تقویت آمال و آرزوهای نسل جوان شده و به همین دلیل، آنها خود را در موقعیتی نمی‌بینند که به کار یدی راضی باشند.

منبع: رویترز

چرا باید خواند: کارخانه‌های چین این روزها با کمبود نیروی کار جوان مواجه‌اند و ظاهراً وضع دارد وخیم‌تر هم می‌شود. این گزارش توضیح می‌دهد که جوانان و تولیدکنندگان در چین هر کدام چه می‌خواهند.



تولیدکنندگان دیگر هم می‌گویند سه گزینه برای مقابله با مشـــکل عدم تعادل کار و نیروی کار موجود است: قربانی کردنِ حاشیه سود و افزایش دستمزدها، سرمایه‌گذاری بیشتر در اتوماسیون، و در نهایت استفاده از موج جدایی چین و غرب و تمرکز روی مقاصد تولیدی ارزان‌تر مثل ویتنام و هند. اما اجرای این گزینه‌ها هیچ کدام آسان نیست. لیو که کارخانه تولیدکننده باتری در چین دارد می‌گویـــد حتی با افزایش پنج درصدی دســـتمزدها هم نتوانســـته کارگران جـــوان را جذب کارخانه‌اش کند. این در حالی است که سیاست‌گذاران در چین احتمالاً به همین نکته واقف شده‌اند و به همین خاطر راه حلِ رهایی از مشکلِ مسن‌شدن نیروی کار و عدم تمایل جوانان به کار در این حوزه را فقط اتوماسیون و توسعه تکنولوژیک صنعتی می‌دانند.

چین که جمعیتی ۱.۴ میلیارد نفری دارد ولی در آستانه روند کاهش جمعیت قرار گرفته، میزبان نیمی از روبوت‌های نصب‌شـــده در جهان در ســـال ۲۰۲۱ میلادی بود که نســـبت به ســـال قبلـــش ۴۴ درصد افزایش نشان می‌دهد. اما اتوماسیون هم محدودیت‌های خودش را دارد و بســـیاری از امور کارخانه‌ای همچنان نیاز بـــه کار یدی دارند. از ســـوی دیگر، رقابت‌پذیریِ بخش تولیدِ صادرات‌محور چین طی سال‌ها بر اساس ســـرمایه‌گذاری‌هایی صورت گرفته که از یارانه دولتی بهره گرفته بودند و البته از نیروی کار ارزان نیز در این بخش استفاده می‌شد.

اقتصاددانان با توجه به شرایط موجود در بخش تولید چین می‌گویند نیروهای بازار در نهایت احتمالاً در آینده هم جوانان چینی و هم تولیدکنندگان را وادار خواهد کرد تا در مواضع امروزی خود تجدیدنظر کنند.

ایلان ماسک در شرکت تسلا روی روبوت انسان‌نمای اوپتیموس تمرکز زیادی دارد که ترکیبی از هوش مصنوعی و روبوتیکز را به کار می‌برد تا حضور نیروی انسانی در موقعیت‌های پرخطر در کارخانه‌ها را به صفر برساند.



[آینده مشاغل]

هوش مصنوعی همکار من است

آشنایی با مشاغلی که در یک دهه آینده با هوش مصنوعی اداره می‌شوند

در جهان امروز، هــوش مصنوعی را هرجایی می‌توان یافت؛ حتــی جاهایی که فکرش را نمی‌کنیــد. هوش مصنوعی از لحاظ اهمیت و محبوبیت رشد زیادی داشته و در سال‌های اخیر حتی کاربردهایی پیدا کرده که شاید عادی و روزمره به نظر برسند. درواقع استفاده از هوش مصنوعی در بخش‌های مختلف اقتصادی باعث شده برخی مشاغلی که می‌شناسیم در آینده چهره‌ای کاملاً متفاوت پیدا کنند. اینجا نگاهی به پنج شغل مهم که دچار تغییر و تحول خواهند شد می‌اندازیم.

منبع: فوربز

چرا باید خواند:
هوش مصنوعی پدیده‌ای است که زندگی کاری همه ما را دگرگون خواهد کرد. اما فعلا با ابعاد آن آشنایی نداریم. این مطلب بخشی از نقش هوش مصنوعی در آینده ما را روشن می‌کند.

یک
سرمایه‌گذار عادی

خیلی‌ها درباره آینده‌ای که هوش مصنوعی در آن نقش مهمی دارد احساس نگرانی می‌کنند. اما واقعیت این است که هوش مصنوعی تقویت‌کننده نقش انسان در امور مختلف و به خصوص در عرصه تکنولوژیک است و فرصت‌هایی را در اختیار بشر می‌گذارد که پیش‌تر حتی تصورش هم ممکن نبود. این مسئله حتی در عرصه سرمایه‌گذاری هم صدق می‌کند. هوش مصنوعی در این عرصه به آدم‌های معمولی امکان دسترسی به استراتژی‌های ترید (معامله) پیشرفته‌ای را می‌دهد که معمولاً در اختیار افراد سطح بالا در عرصه ترید است. مهم‌ترین آنها هم در پیش‌بینی وضعیت قیمت نفت، طلا، سهام آمریکا یا سهام‌های بین‌المللی کاربرد دارد.

دو
مامور حفاظتی

امنیت یکی از مهم‌ترین نکات در زندگی ماســت و دقیقاً به همین دلیل است که در آینده شــاهد استفاده بسیار گسترده‌تر از هوش مصنوعی در نقش‌های سنتی ماموران حفاظتی خواهیم بود. تکنولوژی‌هایی مثل تشــخیص چهره و تشخیص الگوهای انسانی به هوش مصنوعی اجازه می‌دهد که پتانســیل‌های تهدید را بسیار راحت‌تر از انسان‌ها شناسایی و دنبال کند و حتی حرکات آنها را پیش‌بینی کند. این نوع اطلاعات در مراحل بعدی در ساخت دســتگاه‌های حفاظتی اتومات و نیز هشداری به کار می‌رود. این نوع تکنولوژی در ابعاد محدودتر حتی همین حالا هم در نیروهای امنیتی و انتظامی و به خصوص در شهرهای بزرگ و پرجمعیت به کار گرفته می‌شود.

سه
کارمند بخش خدمات به مشتریان

مدت‌هاست که استفاده از چت‌بوت‌ها به انحای مختلف مورد توجه قرار گرفته است. اکثر وب‌سایت‌ها در گوشه پایینی صفحه خود امکان چت و سوال‌پرسیدن را فراهم کرده‌اند و در برخی موارد، این چت‌بوت‌ها واقعاً کارگشا هم هستند. در مورد سوال‌های ساده، بوت‌ها در حال حاضر هم هیچ مشکلی در پاسخ‌دهی و حل معضلات مشتریان ندارند. اما سوالات پیچیده‌تر با قابلیت‌های چت‌بوت‌ها تطبیق ندارند.

با این حال می‌توان امیدوار بود که هوش مصنوعی و پردازشــگرهای زبان طبیعی بتوانند کیفیت این سوال و جواب‌ها را بالا ببرند و دیگر نیازی به مداخله انسانی برای پاسخگویی به پرسش‌های مشــتریان وجود نداشته باشد. در حال حاضر، چت‌بوت‌ها طوری برنامه‌نویسی شده‌اند که بتوانند کلیدواژه‌های خاصی را تشخیص بدهند و دامنه محدودی از راه‌حل‌ها را بر اساس همین کلیدواژه‌ها پوشش بدهند. هرچه زمان بگذرد، هوش مصنوعی قادر خواهد بود این تکنولوژی را توسعه بدهد و کاری کند که این گفت‌وگوهای آنلاین به شکلی هرچه طبیعی‌تر پیش بروند.

چهار
پیک

شــرکت آمازون یکی از عوامل پیش‌برنده پیشرفت‌ها در عرصه استفاده از هوش مصنوعی برای ارســال اتومات کالاهاست. جف بزوس مدیر آمازون سرمایه‌گذاری زیادی روی استفاده از روبوت‌ها و هوش مصنوعی برای ارسال بسته‌های سفارش مشتریان و تحویل آنها در مقصد کرده و به این موضوع توجه خاصی دارد. اصولاً دلیوری و رساندن بسته‌ها بخشی از اقتصاد است که همزمان با دوران توسعه شدید خرده‌فروشی‌های آنلاین توانسته پیشرفت زیادی را تجربه کند و استفاده از اتوماسیون در آن موضوع بحث زیادی بوده است. مثلاً حرکت در مسیر انبار تا مقصد یکی از ویژگی‌هایی است که هوش مصنوعی در آن قوی عمل می‌کند. نرم‌افزارهای برنامه‌ریزی برای تعیین مسیر -از جمله گوگل میز- نیز به تکنولوژی مشابهی تکیه می‌کنند. اما چالشــی که در این راه وجود دارد، راندن خودرو و تحویل بســته در مقصد -آن هم بدون مداخله نیروی انسانی- است. این نکته‌ای است که بسیاری از شرکت‌ها را مشغول خودش کرده و میلیاردها دلار نیز در این زمینه سرمایه‌گذاری شده است. مثلاً سال‌هاست که تسلا در زمینه تکنولوژی‌های خودروی بی‌سرنشین کار کرده و شرکت‌هایی مثل جنرال موتورز و آلفابت هم در این زمینه فعال‌اند. با این اوصاف به نظر می‌رسد در آینده شغلی به نام پیک برای انسان‌ها وجود نخواهد داشت.

پنج
کارگر کارخانه

استفاده از روبوتیکز در بخش تولید سابقه زیادی دارد. گفته می‌شود جنرال موتورز اولین شــرکتی بود که در ســال ۱۹۶۲ از نوعی از روبوت‌ها در خط تولید خود در کارخانه نیوجرسی‌اش استفاده کرد. از آن زمان پیشرفت‌های زیادی در این عرصه رخ داده و حتی برخی کارخانه‌ها کاملاً اتوماتیک و روبوتی شــده‌اند. اما باید بین روبوتیکز و هوش مصنوعی فرق گذاشــت. ایلان ماسک در شرکت تسلا روی روبوت انسان‌نمای اوپتیموس تمرکز زیادی دارد که ترکیبی از هوش مصنوعی و روبوتیکز را به کار می‌برد تا حضور نیروی انسانی در موقعیت‌های پرخطر در کارخانه‌ها را به صفر برساند. این آینده کارخانه‌های پیشرفته جهان است.



منبع: گرید نیوز

چرا باید خواند:
اقتصاد انگلیس روزهای خوشی را نمی‌گذراند و پیدا کردن علتش هم کار خیلی سختی نیست. این گزارش تحلیلی ابعاد مختلف تاثیر منفی برگزیت بر امروز و آینده اقتصاد انگلیس را بررسی می‌کند.

[آینده انگلیس]

با تلاقی به نام اقتصاد انگلیس

سیاست چطور اقتصاد انگلیس را زمین زد؟

این روزها دلایل و توضیحات و توجیهات زیادی در مورد علل وخامت اوضاع اقتصاد انگلیس مطرح می‌شود: از سیاست‌های اشتباهی که لیز تروس نخست‌وزیر کوتاه‌مدت و سابق انگلیس در ذهن داشت تا جنگ اوکراین و تبعات مختلف آن. هر کس هم ممکن است عاملی را مهم‌تر از بقیه بداند. اما شکی نیست که آغازکننده تمام مشکلات اقتصاد انگلیس در سال‌های اخیر موضوعی بود که اصلاً به جنگ ربط نداشت. این موضوع باعث شد انگلیس در قیاس با اقتصادهای غربی دیگر به شکل واضحی عقب بیفتد و در باتلاقی بزرگ گرفتار بماند. این عامل چیزی نبود جز خروج انگلیس از اتحادیه اروپا (برگزیت).

همان طور که مایکل ساندرز عضو سابق کمیته سیاست‌های پولی بانک انگلیس اخیراً به آن اشاره کرد، جدایی انگلیس از اتحادیه اروپا که نتیجه رفراندوم سال ۲۰۱۶ میلادی بود، «به شکلی دائمی و همیشگی به اقتصاد انگلیس ضربه زده است.»

به گفته ساندرز، آن تصمیم‌گیری‌هایی که امروز شاهدش هستیم -مثل تصمیم ریشی سوناک نخست وزیر جدید انگلیس برای افزایش مالیات‌ها و نیز تصمیم او به کاهش هزینه خدمات عمومی در مواجهه با کاهش رشد اقتصادی- همگی ناشی از برگزیت هستند: «اگر برگزیت رخ نداده بود، ما الان احتمالاً مجبور نبودیم درباره بودجه ریاضت اقتصادی حرف بزنیم. نیازی به افزایش مالیات یا کاهش هزینه‌های عمومی هم نبود.»

بودجه دولت جدید انگلیس که در اواسط ماه نوامبر ارائه شد در شرایطی در رسانه‌ها مطرح شد که انگلیس دارد خودش را برای یکی از بزرگ‌ترین رکودهای دامنه‌دار در اقتصاد آماده می‌کند. احتمالش هست که این رکود تا سال ۲۰۲۳ تداوم داشته باشد.

ریشی سوناک و جرمی هانت وزیر دارایی دولت او اصرار دارند که ضعف انگلیس نشانه‌ای از ضعفی است که در جهان در ابعاد بزرگ‌تر در سطح اقتصادی دارد مشاهده می‌شود. هانت اخیراً در پارلمان انگلیس به همین نکته اشاره کرد و گفت: «در جهان شاهد بحران انرژی، بحران تورم و بحران اقتصادی هستیم.»

اما مشکل انگلیس فقط ضعف اقتصادش نیست. انگلیس عملاً در قیاس با همتاهای بین‌المللی خود ضعف بیشتری را به نمایش گذاشته است. امسال در شرایطی که تبعات جنگ اوکراین باعث افزایش قیمت مواد غذایی و انرژی برای همه در دنیا شده بود، رشد اقتصادی انگلیس با سرعتی بیشتر از سایر اقتصادهای ثروتمند جهان رو به کاهش گذاشت.

مسیری نیز که پیش رو قرار دارد خیلی تفاوتی را به نمایش نمی‌گذارد. بر اساس آمار سازمان همکاری اقتصادی و توسعه، انگلیس در قیاس با سایر اقتصادهای گروه بیست (غیر از روسیه) احتمالاً از زوال طولانی‌تر و عمیق‌تر اقتصادی در دو سال آینده رنج خواهد برد. از سوی دیگر، انگلیس تنها کشور گروه هفت است که بازده اقتصادی‌اش هنوز به سطح پیش از بروز بحران کرونا برنگشته است.

تاثیر این وضع را در جنبه‌های گوناگون می‌توان مشاهده کرد. مثلاً اینکه انگلیس جایگاه خود را در میان پنج ابرقدرت برتر مالی جهان از دست داده است. انگلیس همچنین حالا در میان بزرگ‌ترین اقتصادهای جهان در جایگاه ششم قرار گرفته، یعنی یک جایگاه پایین‌تر از هند که پیش‌تر مستعمره انگلیس بود.

وقتی وزیر دارایی جدید در پارلمان انگلیس حاضر شد و ادعا کرد که رکود اقتصاد انگلیس تقصیر روسیه است، کارشناسان و صاحب‌نظران زیادی از او پرسیدند: یک لحظه صبر کن، پس نقش برگزیت چطور؟

در همین حال، شرکت‌های انگلیسی برای انجام کسب و کار و معامله با مشتریان خود در اروپا با دردســرهای زیادی مواجه‌اند. برندهای بزرگ انگلیسی زیادی مجبور شده‌اند فعالیت خود را در قاره اروپا محدود کنند یا حداقل صادرات‌شان را به کشورهای اروپایی متوقف کنند. اطلاعات و داده‌هایی که از سوی دولت انگلیس منتشر شده نشان می‌دهد که در سال ۲۰۲۱، تعداد کسب و کارهای انگلیسی که محصولات و خدمات خود را به اتحادیه اروپا صادر می‌کردند بیش از ۱۸ هزار مورد بود. این در حالی اســت که در سال ۲۰۲۰ و تا پیش از وقوع جنگ اوکراین و فشارهای اقتصادی متعاقب آن، این رقم بیش از ۲۷ هزار مورد بود.

بنابراین وقتی جرمی هانت در پارلمان انگلیس حاضر شد و ادعا کرد که رکود اقتصاد انگلیس تقصیر روسیه است، کارشناسان و صاحب‌نظران زیادی از او پرسیدند: یک لحظه صبر کن، پس نقش برگزیت چطور؟

ســوفی هیل اقتصاددان ارشد بنیاد رزولشن که اندیشکده‌ای مستقل در لندن است در ایــن خصوص می‌گوید: «اگر برگزیت رخ نــداده بود، انگلیس در قیاس با همتاهای بین‌المللی‌اش وضع بهتری داشــت. تاثیری که برگزیت روی اقتصاد انگلیس گذاشــت غیرقابل انکار است.»

این تاثیر برگزیت را می‌تــوان در جنبه‌های مختلفی از وضعیت اقتصادی انگلیس مشــاهده کرد. مثلاً موقعیت امروزی انگلیس را در قیاس با وضعیتش در دوران پیش از پاندمی کرونا در نظر بگیرید. در شرایطی که بازده اقتصادی سایر اقتصادهای بزرگ جهان احیا شده، انگلیس هنوز مشکلات زیادی دارد. در اتحادیه اروپا بازده اقتصادی دو درصد و در آمریکا چهار درصد بالا رفته اما در انگلیس این طور نیست. یعنی این رقم در انگلیس ۰.۴ درصد کم‌تر از رقم مشابه در دوران پیش از بروز پاندمی کروناست.

البته انگلیس در میان کشورهایی که اقتصادشان کُند شده جایگاه خوبی برای خودش پیدا کرده اســت. اقتصاد انگلیس در سه ماهه منتهی به سپتامبر به میزان ۰.۲ درصد کاهش پیدا کرد. این در حالی بود که اقتصاد آمریکا ۰.۶ درصد رشد، اقتصاد آلمان ۰.۳ درصد رشد و اقتصاد فرانسه ۰.۲ درصد رشد را تجربه کرد. هیل معتقد است که انگلیس اصلاً احیای دوران پساکرونا را تجربه نکرده است.

انگلیس با توجه به معیارهای دیگر از جمله میزان آزادی تجارت هم دچار افت شده است و این هم ناشی از خروج این کشور از اتحادیه اروپا است. همچنین در شرایطی که دولت دارد مشکلات اقتصادی را به عوامل بین‌المللی نسبت می‌دهد، کارشناسان همین دولت به تاثیر منفی برگزیت اذعان دارند. یکی از اندیشکده‌های وابسته به وزارت دارایی انگلیــس اعلام کرده که جدایی انگلیس از اتحادیه اروپــا در درازمدت علاوه بر کاهش بازده اقتصادی این کشــور، باعث کاهش صادرات و واردات نیز می‌شــود. بر اساس این پیش‌بینی‌ها، صادرات و واردات انگلیس کاهش ۱۵ درصدی را در درازمدت تجربه خواهند کرد.

اقتصاددانان می‌گویند برگزیت باعث شــد نحوه عملکرد و تعامل صاحبان کسب و کارهای انگلیســی با شرکای اروپایی‌شان به شدت تغییر کند. درست است که لندن از بلوک اروپا خارج شده، اما اتحادیه اروپا همچنان بزرگ‌ترین شریک تجاری انگلیس است.

تا پیش از برگزیت، انگلیس عضوی از بــازار واحد اروپایی بود. معنی‌اش این بود که می‌توانست قواعد خاصی را که در بروکسل تصویب شده بود دنبال کند و در عین حال می‌توانست به اتباع کشــورهای اروپایی دیگر اجازه دهد در ورود و خروج به انگلیس با محدودیت اندکی مواجه باشــند. این موضوع به صورت مشخص برای احزاب راستگرای ضدمهاجرت در جناح محافظه‌کار انگلیس اهمیت داشت.

در دوران پــس از برگزیت، محافظه‌کاران به هدف خود رســیدند و اروپایی‌ها دیگر نمی‌توانستند به راحتی برای کار به انگلیس بیایند و البته انگلیس هم دچار محدودیت‌های شدید در جهت عکس شــد. اما اتفاق دیگری هم افتاد: جریان آزاد کالاها و خدمات به کل مختل شد. حالا تمام کسب و کارهای انگلیسی با خط قرمزهای مختلف در زمینه کاری‌شان مواجه‌اند. اتاق بازرگانی بریتانیا اخیراً اعلام کرد ۸۰ درصد از اعضایش در زمینه صادرات با مشکل مواجه هستند.

این شامل برخی از شناخته‌شده‌ترین شرکت‌های انگلیس هم می‌شود. مثلاً فورتنام اند میسون که یک فروشگاه بزرگ و مهم در لندن است، دیگر قادر به ارسال محصولات غذایی مشهور و پرطرفدارش به کشورهای اروپایی نیست. آنهایی که از داخل اروپا روی خرید شکلات‌ها و چای‌ها و محصولات دیگر فورتنام اند میسون کلیک می‌کنند با پیغام عذرخواهی بابت توقف خدمات‌رســانی مواجه می‌شــوند. همچنین مارک اند اسپنسر خرده‌فروش مشــهور انگلیسی اعلام کرده که ۱۱ شعبه خود در فرانسه را اخیراً تعطیل کرده است چون پیچیدگی‌های زنجیره تامین در دوران پسا برگزیت اجازه تداوم کار را در فرانسه نمی‌دهد.

به رغم شواهد اقتصادی زیادی که از تبعات منفی برگزیت در انگلیس مشاهده می‌شود، احزاب سیاسی این کشــور همچنان تلاش زیادی دارند که از مباحثه در این خصوص و بررســی راهکارهای برون‌رفت از آن پرهیز کنند. هانت در سخنرانی‌اش درباره بودجه ریاضتی انگلیس فقط یک بار به برگزیت اشاره کرد و حتی همان بار هم شکلی مثبت به آن داد و روی «آزادی‌های ناشی از برگزیت» برای قوانین مربوط به بخش صنعت تاکید کرد. حتی حزب کارگر انگلیس هم علاقه‌ای به بحث در این خصوص نشان نمی‌دهد و درواقع آن را آسیب‌رســان به موقعیت حزب می‌داند. هر دو طرف از این می‌ترسند که فضایی مشــابه آنچه در زمان رفراندوم برگزیت ایجاد شده بود و به شدت دوقطبی بود، دوباره در انگلیس شکل بگیرد و تبعات بدتری به‌جا بگذارد.

حزب کارگر اعلام کرده که اگر در انتخابات آینده انگلیس پیروز شــود، این کشور به بازار واحد اروپایی بازنخواهد گشت. به جایش کِر استامر رهبر این حزب اذعان کرده که «باید کاری کنیم که برگزیت کار کند». این در حالی است که اخیراً بحثی در رسانه‌های انگلیس در خصوص استفاده از الگوی سوییسی در ارتباط با اتحادیه اروپا مطرح شده بود. بر این اساس، سوییس در زمینه مناسبات تجاری با اروپا و دسترسی به بازار واحد اروپایی روش خودش را دارد و در مقابل، در بودجه اتحادیه اروپا مشارکت می‌کند و برخی قوانین مربوطه را نیز در چارچوب اتحادیه اروپا می‌پذیرد.

اما به محض مطرح‌شدن استفاده از این الگو برای اقتصاد انگلیس، سوناک که از آشفتگی در حزب خودش هراس دارد فوراً آن را رد کرد و گفت: «تحت رهبری من، انگلیس هیچ مناسباتی با اروپا که منطبق با قواعد و قوانین اتحادیه اروپا باشد نخواهد داشت.»

این در حالی است که تنها ۳۲ درصد از انگلیسی‌ها معتقدند که خروج از اتحادیه اروپا کار درستی برای انگلیس بوده است. همچنین ۵۶ درصد کاملاً با برگزیت مخالف‌اند و آن را تصمیمی اشتباه از جانب انگلیس می‌دانند.

آن‌طور که اقتصاددانان می‌گویند، تاثیر کامل برگزیت هنوز هم خودش را نشان نداده است. لندن و بروکسل همچنان در مذاکرات پیچیده و بی‌نتیجه‌ای گرفتارند و مشخص نیست که تجارت با ایرلند شمالی نیز بر چه مبنایی باید ادامه پیدا کند. (ایرلند شمالی تنها بخشی از انگلیسِ متحد است که با اتحادیه اروپا مرز دارد). این پیچیدگی‌ها اجازه تجارت آزاد را نیز به هیچ یک از طرفین نخواهد داد و افق آینده اقتصاد انگلیس را نیز به شدت تیره و تار کرده است. تاثیر برگزیتی را تازه باید در آینده بررسی کنیم.



ریشی سوناک و جرمی هانت

[آینده جهان]

از درون‌سپاری تا دوست‌سپاری

چرا راهکارهای ژئوپلیتیک برای حل معضلات اقتصادی جواب نمی‌دهند؟

منبع: ایست ایژیا فوروم

چرا باید خواند: آیا رویکردهای تجاری که موسوم به «دوست‌سپاری» شده‌اند واقعا از لحاظ اقتصادی به صرفه‌اند یا فقط باید یک توهم بزرگ قلمداد شوند؟ این پدیده را از ابعاد مختلف در عرصه تجارت جهانی بررسی کرده‌ایم.

نتیجه احتمالی
دوست‌سپاری این خواهد بود
که با هزینه‌های بالاتر، تورم
بیشتر و امنیت نه‌چندان
بیشتر مواجه شویم

در سال ۲۰۱۸ آمریکا غول آلومینیوم روسیه یعنی روسال را در فهرست سیاه قرار داد تا بر الیگارش‌های روس فشار وارد کند. به خاطر نقش مهمی که روسال در شبکه‌های تامین آلومینیوم، بوکسیت (هیدروکسید آلومینیوم) و آلومین داشت، تبعات جهانیِ قرارگرفتنِ روسال در فهرست سیاه آمریکا خیلی سریع خودش را نشان داد.

تحریم‌های آمریکا در این زمینه حتی به تولید در نقاط دورافتاده‌ای مثل جامائیکا و گینه هم ضربه زد. وزرای ایرلندی وارد مذاکره با کمیسیون اروپایی شدند تا کارخانه‌های لیمریک در ایرلند و شغل کارگران در آنها را نجات بدهند. خودروسازان اروپایی که برای تامین قطعات آلومینیومی غیرقابل جایگزین به روسال وابسته بودند، لابی‌های سنگینی انجام دادند تا ظرف یک سال، این تحریم‌ها معلق شود. آنها در این راه موفق هم شدند.

بعد از حمله روسیه به اوکراین، آمریکا دوباره مسیر تحریم‌کردن روسیه را در پیش گرفت و روسال دوباره هدف قرار گرفت. کاخ سفید بر این مبنا می‌خواهد آلومینیوم روسی را تحت تحریم قرار بدهد.

ماجراهایی که درباره روسال رخ داده، درس‌های مفیدی در خصوص نحوه طرح تحریم‌ها و تاثیر اقتصادی آن ارائه می‌دهد و دشواری‌هایی را که در مسیر دوست‌سپاری (فرندشورینگ) وجود دارد روشن می‌کند.

رالف والدو امرسون نویسنده آمریکایی می‌گفت یکی از نعماتی که از داشتن دوستان قدیمی نصیب آدم می‌شود این است که می‌توانی همراه آنها احمق جلوه کنی. البته حماقت شاید کلمه رادیکالی برای توصیف جهت سیاست‌های اقتصادی بین‌المللی در عصر کرونا و جنگ اوکراین باشد، اما خیلی هم کلمه بدی نیست. ایده‌ای که این روزها خیلی بین سیاست‌گذاران هوادار پیدا کرده و به خصوص غربی‌ها زیاد حرفش را می‌زنند این است که تجارت و سرمایه‌گذاری بین‌المللی باید به صورت عمده بین کشورهایی که از لحاظ ژئوپلیتیکی با هم دوست هستند صورت بگیرد. از نظر آنها، این راه حلی برای فضای مسموم ژئوپلیتیکی امروز است؛ اما واقعیت قضیه این است که چنین عقایدی تبعات اقتصادی وحشتناکی به‌بار می‌آورند.



سیاست‌های موسوم به دوست‌سپاری حالا یک ویژگی مهم در سیاست تجاری آمریکا به شمار می‌آیند. اما در زمانه رقابت‌های بزرگ بر سر قدرت، سیاست تجاری محدودکننده نمی‌تواند برای رسیدن کشورها به اهداف اقتصادی و امنیتی‌شان کافی باشد.

این ایده که دوست‌سپاری (یا تولید در چارچوب مرزهای کشورهای متحد) می‌تواند به قوی‌شدن زنجیره‌های تامین بینجامد، یک توهم بزرگ است. شبکه‌های بین‌المللی تامین و تولید به شرکت‌ها اجازه می‌دهند که با شوک‌هایی که در نقاط مشخصی رخ می‌دهد تطبیق پیدا کنند. وقتی بحران کرونا آغاز شد، سامسونگ توانست به سرعت تولید خود را از کارخانه‌ای در کره جنوبی (جایی که شیوع کرونا زیاد شده بود) به ویتنام (که وضعیت بهتری از لحاظ شیوع کرونا داشت) منتقل کند. بعد از زلزله توهوکو در سال ۲۰۱۱، خودروسازان ژاپنی تامین قطعات مورد نیاز خود را متنوع کردند و به جای تکیه روی قطعه‌سازان داخلی، از قطعه‌سازان بین‌المللی هم قطعه خریدند.

آنچه که به عنوان سیاست‌های تولید درون‌مرزی و حتی دوست سپاری مطرح می‌شود، معمولاً اصلاً آنقدرها هم درون‌مرزی نیست. بسیاری از مواد اولیه محصولات عملاً از خارج از مرزهای مورد نظر دولت‌ها تامین می‌شود و چاره خاصی هم برای حل و فصل این موضوع و تغییر آن وجود ندارد.

از سوی دیگر، کالاها و خدماتی که به صورت بین‌المللی تبادل می‌شوند، اغلب اطلاعات مختلف مثل داده‌های حساس یا روش‌های تکنیکی مهم را در خود دارند و بنابراین دولت‌ها منافع امنیتی خود را در حفاظت از آنها می‌بینند. اینها ممکن است شامل سیستم‌های راداری، نرم‌افزارهای رمزگذاری و حتی اپ‌های شبکه‌های اجتماعی بشود. هدف این است که به سطح مناسبی از امنیت آن هم به کم‌ترین هزینه ممکن دست یافته شود و سقف قابل‌قبول‌بودنِ هزینه هم مشخص شود.

اینکه تمرکز دولت‌ها روی حفاظت از اطلاعات و یافته‌های حساس باشد، لازمه‌اش سرمایه‌گذاری روی نظارت بر قراردادها هم هست. اما به جایش دولت‌ها روی محدودیت ارائه ویزا و همکاری با متخصصین متمرکز می‌شوند. محدودیت‌گذاری‌های یکجانبه مثل کنترل صادرات هم نتیجه عکس می‌دهد، چون هدف معمولاً می‌تواند محصولات یا اطلاعات جایگزین را از جاهای دیگری پیدا کند. اگر در حصاری که می‌کشی حفره‌ای وجود داشته باشد آن حصار هیچ ارزشی نخواهد داشت.

البته نباید فراموش کرد که در نگاه اول، دوست‌سپاری یا همان برقراری مناسبات تجاری صرفاً با کشورهایی که متحد سیاسی به شمار می‌آیند، مثل یک گزینه اقتصادی به صرفه به نظر می‌آید که می‌تواند آلترناتیوی برای تولید درون‌مرزی باشد. اصولاً تعمیق و گسترش مناسبات تجاری از جمله قراردادهای تجاری و دیپلماسی

ایده‌ای که این روزها خیلی بین سیاست‌گذاران غربی هوادار پیدا کرده این است که تجارت و سرمایه‌گذاری بین‌المللی باید به صورت عمده بین کشورهایی که از لحاظ ژئوپلیتیکی با هم دوست هستند صورت بگیرد.

تجاری می‌تواند یک اولویت مهم استراتژیک برای کشورها باشد. در زمینه تکنولوژی‌های مهم، همواره فضای زیادی برای همکاری بین گروه کشورهایی که اهداف مشترک دارند وجود خواهد داشت و احتمال اینکه آنها بتوانند برای کاهش هزینه‌ها به توافق برسند هم بالاست.

اما آنچه که امروزه در جهان به عنوان دوست‌سپاری مطرح می‌شود، چیزی نیست جز جدایی از چین. اینجا خبر خاصی از همکاری هوشمندانه بین‌المللی نیست و بنابراین ریسک ضررهای اقتصادی و آسیب‌پذیری بسیار بالاست. زنجیره ارزش جهانی چین (ارزش تولیدات یک کشور که حداقل از دو مرز بگذرد) در بالاترین سطح خود در جهان است. چین همچنین صادرکننده بزرگ تولیدات واسطه‌ای به خصوص در بخش الکترونیک است.

یک نقطه ضعف دیگر دوست‌سپاری هم این است که سیاست‌های ناسیونالیستی-امنیتی را تقویت می‌کند. این سیاست‌ها با مزایای استراتژیک گشایش اقتصادی در تضاد هستند. این مزایا شامل درآمدهای صادراتی برای سرمایه‌گذاری پژوهشی و توسعه‌ای و همین طور قابلیت همکاری مشترک با شرکت‌های خارجی می‌شود.

آن «دوست» ها در برنامه‌های دوست‌سپاری درواقع باید ریسک‌ها و مزایای شرایط را با توجه به اولویت‌های خودشان در نظر بگیرند. در عین حال، شکستن شبکه‌های تامین به واحدهای جداگانه، ریسک‌های خودش را دارد و هزینه‌ها را نیز بالا می‌برد. عدم تمایل کره جنوبی برای مشارکت در برنامه «چیپ ۴» آمریکا نشان‌دهنده چنین دغدغه‌هایی بود. (این اتحادی است که آمریکا سعی کرده برای محدودسازی زنجیره تامین نیمه‌رساناها ایجاد کند).

واقعیت این است که جهان امروزی خیلی از چین، آمریکا و محدوده قدرت متحدان آمریکا وسیع‌تر است. هر کشوری که قرار باشد وارد این نوع اتحادها شود باید اول از سودمند بودن آنها اطمینان حاصل کند و آن را برطرف‌کننده تنش‌های ژئوپلیتیک بداند. همان طور که لی هسین لونگ نخست وزیر سنگاپور اخیراً گفته، دوست‌سپاری عملاً باعث می‌شود «مسیرهای رشد و همکاری منطقه‌ای بسته شود، شکاف‌های بین کشورها زیاد شود و حتی تنش‌های جدید به‌وجود بیاید.»

البته مواردی از موفقیت در این نوع مواجهه‌ها نیز دیده شده است و تجارت چندجانبه گاهی می‌تواند ریسک‌های تجارت دوجانبه را از بین ببرد. مثلاً مورد چین و استرالیا را در نظر بگیرید. پیش از اعمال تحریم‌ها در سال ۲۰۲۰، چین تشکیل‌دهنده ۷۶ و ۷۰ درصد از صادرات جو و پنبه استرالیا بود. وقتی تحریم‌ها این رقم را به صفر رساند، صادرکنندگان استرالیایی چاره‌ای نداشتند جز اینکه سریع عمل کنند. آنها در ماه‌های پس از اعمال تحریم‌ها موفق شدند صادرات این دو محصول را حتی بالا ببرند و جایگزین‌های تجاری خوبی برای چین در بازارهای جهانی پیدا کنند.

از آنجا که ما نمی‌توانیم از تمام شرکای تجاری‌مان انتظار داشته باشیم که منافع ما را در ذهن داشته باشند، چاره‌ای نخواهیم داشت جز اینکه روی تجارت و سرمایه‌گذاری‌های خودمان تمرکز کنیم و آنها را از تهدیدهای ناشی از بازی‌های ژئوپلیتیک دور نگه داریم.

اما واقعاً چطور یک کشور می‌تواند شرکای تجاری خود را تنوع ببخشد؟ تجارت و سرمایه‌گذاری بین‌المللی شاید روی کاغذ به عنوان پدیده‌هایی که بین دو کشور انجام می‌گیرند ثبت شوند. اما عملاً این معاملات بین کسب و کارها صورت می‌گیرند. حتی اگر داشتن شرکای تجاری متنوع‌تر بتواند از لحاظ ژئوپلیتیک بامعنا جلوه کند، ابزارهایی که دولت‌ها با استفاده از آنها می‌توانند این تصمیم‌ها را تحت تاثیر قرار دهند محدود به سیاست‌های قدیمی مثل ارائه یارانه دولتی صنعتی و نیز سیاست‌های پروتکشنیستی (حمایت از داخل) خواهد بود و هیچ یک از اینها از لحاظ اقتصادی به صرفه نیستند. حتی اگر دولت‌ها بتوانند کسب و کارها را ترغیب به تغییر محل انجام کارشان کنند، چطور ممکن است دولت‌ها در قیاس با کارآفرینان و صاحبان کسب و کارها اطلاعات بیشتر و موضع دقیق‌تری داشته باشند؟



یک نقطه ضعف دوست‌سپاری این است که سیاست‌های ناسیونالیستی-امنیتی را تقویت می‌کند. این سیاست‌ها با مزایای استراتژیک گشایش اقتصادی در تضاد هستند

به صورت کلی می‌توان گفت که این اشتیاق تازه برای «دوست‌سپاری» نتیجه توجه بیش از اندازه به تاثیر ریسک‌های ژئوپلیتیکی و تاثیر آنها روی اقتصادهای ملی است. حداقل یک سال از زمان حمله روسیه به اوکراین می‌گذرد و دیگر امیدها به اینکه جنگ زود پایان پیدا کند رنگ باخته است. روسیه خودش هزینه سنگینی پای این جنگ پرداخته و تحریم‌های زیادی از لحاظ بین‌المللی را متحمل شده است. اما هنوز هم تصویری از درازمدت و چالش‌های آن به دست نیاورده‌ایم. از آن مهم‌تر اینکه ایده تولید به شکل دوست‌سپاری یا درون‌سپاری اصلاً با تمام اصول و قواعد اولیه اقتصادی و مزایای رقابتی در تضاد است. نتیجه احتمالی‌اش این خواهد بود که با هزینه‌های بالاتر، تورم بیشتر و امنیت نه‌چندان بیشتر مواجه شویم.

کلماتی مثل «دوست‌سپاری» و «تجارت با دوستان معتمد» درواقع کلمات قشنگ‌تری برای توصیف ایده‌های قدیمی هستند: ایجاد بلوک‌های تجاری امپریال و سود بردن از تجارت آزاد فقط به شرط آن که تضمین‌های ژئوپلیتیکی نیز به همراهش بیاید. اما واقعیت این است که مدیریت ریسک معنی‌اش ریسک‌نکردن نیست. معنی‌اش آمادگی برای دشواری‌های غیر قابل پیش‌بینی و ایجاد یک اقتصاد مقاوم و انعطاف‌پذیر است.

این روزها جهان جایی است که در قیاس با گذشته خطرناک‌تر و غیرمطمئن‌تر شده است. آمادگی برای مواجهه با این جهان، نیاز به رویکرد جامع و منطقی نسبت به ریسک دارد. بدترین کاری که می‌شود کرد این است که تصور کنیم ریسک را می‌توان با تمرکز روی شبکه کوچک و محدودی از «دوستان» پایین آورد و ژئوپلیتیک را جایگزین اقتصاد کرد. فقط ساده لوح‌ها ممکن است در سطح جهانی چنین تصمیماتی بگیرند.

بدترین کاری که می‌شود کرد این است که تصور کنیم ریسک را می‌توان با تمرکز روی شبکه کوچک و محدودی از «دوستان» پایین آورد و ژئوپلیتیک را جایگزین اقتصاد کرد

در دهه ۱۹۶۰ میلادی شارل دوگل رییس جمهور فرانسه بود که بر خروج ساختار نظامی ناتو از خاک فرانسه اصرار کرد چون به ریسک‌های آن آگاهی داشت و انتقال آن به خاک بلژیک نیز با نفوذ فرانسه انجام گرفت.

[آینده سیاست]

جاسوس‌ها به بروکسل می‌آیند

وجود نهادهای مهمی مثل ناتو در پایتخت بلژیک آینده این شهر را دستخوش تغییر کرده است

اینکـــه می‌گویند دیوار موش دارد، موش هم گوش دارد اصلاً چیز غریبی نیســـت. این روزها همه می‌دانند که بروکسل پایتخت بلژیک پر شده از جاسوس. آنها را ممکن است در جلسات اندیشکده‌ها یا پشت میز کافه‌ها ببینید. بعضی‌هایشان در نشست‌های مطبوعاتی شـــرکت می‌کنند و با افراد مهم قرار می‌گذارند. بعضی‌هایشـــان حتی در سفارت‌ها رفت و آمد دارند. همه می‌خواهند زودتر از دیگران از تصمیمات سیاســـی اروپا باخبر شـــوند و از وقتی جنگ روســـیه و اوکراین شروع شـــده و درگیری‌ها با چین افزایش پیدا کرده، این تصمیم‌گیری‌ها دارند اهمیت بیشتری هم پیدا می‌کنند. جاسوسی دوباره به عاملی مهم در تعیین سیاست‌های ژئوپلیتیک بدل شده است.

آنهایی که وظیفه داشـــته‌اند جلوی بروز این وضع در بروکسل را بگیرند ظاهراً به اندازه کافی موفق نشـــده‌اند یا روش‌های امروزی جاسوسی را به درستی نشناخته‌اند و این یعنی که اروپا در آینده هم با مشـــکل مشابه و احتمالاً بزرگ‌تری دست به گریبان خواهد بود. از آنجا که وضعیت جهان دائم در حال تغییر است، اهداف مهم‌تری هم دائم به فهرست اهداف جاسوسی بین‌المللی اضافه می‌شوند. البته این اصلاً وضعیت عجیبی نیست. بروکسل میزبان انواع نهادهای مربوط به اتحادیه اروپا و سازمان‌های بین‌المللی مختلف است و طبق آماری که وزارت امور خارجه بلژیک اعلام کرده، حدود ۲۶ هزار دیپلمات در این شهر ساکن هستند.

داشتن پاسپورت دیپلماتیک پوشش خوبی برای بعضی از خبرچین‌هاست چون طبق کنوانسیون ژنو، آنها تحت حمایت قوانین بین‌المللی قرار دارند. با این حال، نهادهای امنیتی بلژیک خیلی رک و واضح اعلام کرده‌اند که می‌دانند بین ۱۰ تا ۲۰ درصد از دیپلمات‌هایی که در بروکسل حاضرند به کار جاسوسی مشغول‌اند.

از آن بدتر اینکه برخی مشـــاغل دانشـــگاهی و حتی پست‌ها در اندیشکده‌ها نیز وضع مشابهی دارند. مقامات امنیتی بروکسل به این نتیجه رسیده‌اند که تمام مشاغل نامبرده تا اینجا موقعیت آن را دارند که از خودشان کنجکاوی نشان دهند و با مقامات مختلف اروپایی و غیراروپایی ساکن در بروکسل از درِ دوستی وارد شوند و با این ترتیب به اطلاعات مهم دست پیدا کنند. یکی از ملیت‌هایی که در این زمینه مورد سوءظن قرار گرفته چینی‌ها هستند و مثلاً فعالیت انستیتو کنفوسیوس چین در بروکسل که برنامه‌های فرهنگی و آموزش زبان چینی ارائه می‌داد، به همین خاطر توسط دانشگاه آزاد بروکسل تعطیل شد.

با این حال، وظیفه اصلی شناسایی جاسوس‌ها در بروکسل به عهده دولت بلژیک است. نهادهایی مثل ناتو، کمیسیون اروپایی، شـــورای اروپا، پارلمان اروپا و غیره همگی فعالیت گسترده‌ای در بروکسل دارند و ممانعت از دسترسی جاسوسان و ماموران امنیتی خارجی به اسناد محرمانه و جزییات جلسات آنها حالا به معضلی بسیار دشوار برای مقامات امنیتی بلژیک بدل شـــده و چشم‌انداز امنیتی بروکســـل در آینده نیز ظاهراً چندان روشن به نظر نمی‌رسد. در چنین شرایطی، مسئولیت اصلی به عهده سرویس‌های امنیتی دولت بلژیک و همکاران نظامی آنها افتاده و آنها در جستجوی جاسوسان در حال همکاری با ۱۲۰ سرویس اطلاعاتی و ۸۰ کشور جهان هستند. ماجرای استقرار نهادهای مربوط به ناتو و اتحادیه اروپا در بروکسل البته موضوعی نیســـت که قبلاً به آن پرداخته نشده باشد. در دهه ۱۹۶۰ میلادی شـــارل دوگل رییس جمهور فرانســـه بود که بر خروج ساختار نظامی ناتو از خاک فرانسه اصرار کرد چون به ریسک‌های آن آگاهی داشت و انتقال آن به خاک بلژیک نیز با نفوذ فرانســـه انجام گرفت. در آن زمان، هراس از فعالیت اطلاعاتی بلوک شرق بود که دوگل را به چنین تصمیمی رساند. حالا اما فعالیت جاسوســـی در بروکسل دارد در ابعاد بسیار گســـترده و توسط کشـــورهای مختلف جهان انجام می‌شود.

منبع: پولیتیکو

چرا باید خواند: وجود مقرهای ناتو و نهادهای اتحادیه اروپا در بروکسل باعث جذب جاسوسان زیادی به این شهر شده است. بخوانید تا ببینید آینده مقابله با جاسوسی در این شهر به چه نتیجه احتمالی خواهد رسید.

در این میـــان، برخی کشـــورهای اروپایی به این نتیجه رسیده‌اند که خودشان باید کاری مقابله با این وضع بکنند. هیچ نهـــاد اطلاعاتی واحدی وجود ندارد که به صورت رسمی نماینده ضدجاسوسی کشورهای اروپایی باشد و فعالیت سرویس‌های جاسوسی این ۲۷ کشور را با هم هماهنگ کند. این ضعف حالا دارد در آسیب‌پذیری امنیتی بروکسل خودش را نشان می‌دهد. این در حالی اســـت که اروپایی‌ها نیروی پلیس ملی مشترک به نام یوروپول دارند و از این بابت بسیاری از مشکلات‌شان حل شده است. در همین میان، برخی کشورهای اروپایی تاکید کرده‌اند که اروپا باید چیزی شبیه به سیا به وجود بیاورد، یک نهاد واحد جاسوسی و اطلاعاتـــی که مثل چتـــری روی همه فعالیت‌های کشورهای مختلف اروپایی نظارت کند. اما تحقق این گزینه فعلاً بعید به نظر می‌رســـد. ساموئل کوگولاتی نماینده پارلمان بلژیک به شکل واضح به این مشکل اشاره کرده و گفته: «این موضوعی حساسیت‌برانگیز برای اعضای اتحادیه اروپاست، اما برای دفاع از منافع اســـتراتژیک اروپا به آن نیاز داریم. خطر جاسوسی در اروپا را نمی‌توان نادیده گرفت.»

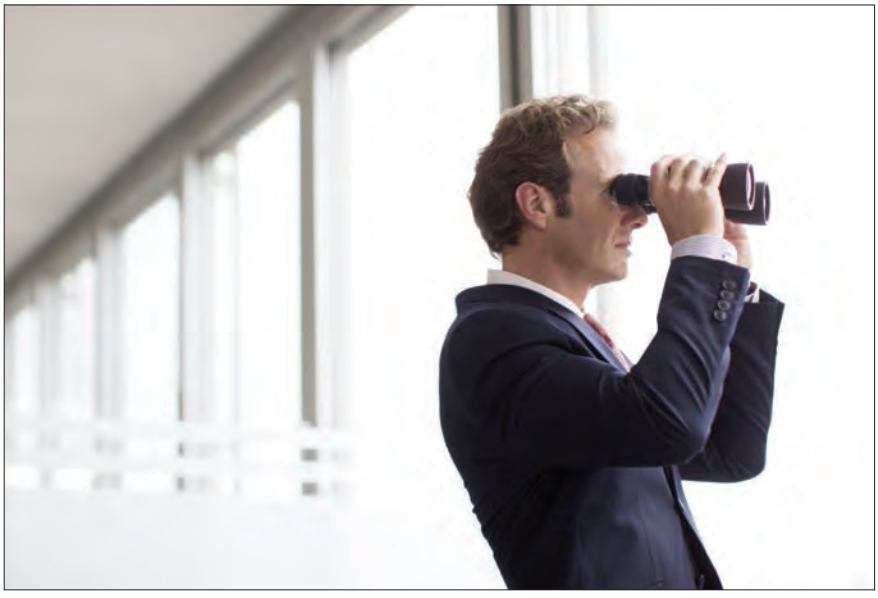

تا سال ۲۰۳۰ میلادی احتمالاً اتوماسیون باعث از بین‌رفتن ۳۵۰ هزار فرصت شغلی در نیویورک خواهد شد.

[آینده آمریکا]

نیویورک در دامان آینده نامطمئن

چشم‌انداز مالی و اقتصادی نیویورک چطور به خطر افتاد؟

نیویورک جایی است که همه می‌خواهند باشند. حداقل قبلاً که این‌طور به نظر می‌رسید. اما اوضاع چند سالی است که در این شهر تغییر کرده. تعداد بی‌خانمان‌ها و موارد وقوع جرم در آن بالا رفته، فرصت‌های شغلی کم شده، هزینه‌های زندگی به شکل بی‌سابقه‌ای افزایش یافته و به نظر می‌رسد که اقتصاد این شهر در وضع ایده‌آل نیست.

حرف و حدیث در خصوص مشکلاتی که حال و آینده نیویورک را به خطر انداخته‌اند مدتی است که جریان دارد؛ اما اخیراً شهردار نیویورک صحبت‌هایی را مطرح کرد که موضوع را بیش از پیش آشکار کرد. او وعده داد برای تامین امنیت بیشتر در نیویورک، شرایطی را فراهم کند تا افرادی که دچار مشکلات مربوط به حوزه روان هستند و بی‌خانمان و خیابان‌خواب شده‌اند به صورت داوطلبانه در بیمارستان بستری کند. واقعیت این است که بی‌خانمانی و وقوع جرایم شهری از جمله مسائلی هستند که به صورت مستقیم به وضعیت روانی شهروندان مربوط می‌شوند. درست است که شهردار نیویورک با طرح این موضوع توجه زیادی را به خود جلب کرده، اما شهرهای بزرگ و مهم دیگری در آمریکا از جمله سیاتل و سان‌فرانسیسکو نیز با مشکلات مشابهی مواجه هستند

در این میان اما معضلات بزرگ دیگری دارد آینده نیویورک را تهدید می‌کند که مهم‌ترینش چشم‌انداز نیروی کار و بازار مشاغل در این شهر است. در دوران قرنطینه‌های کرونایی در نیویورک، شمار قابل توجهی از کسب و کارها و ساکنان ثروتمند نیویورک تصمیم به ترک این شهر گرفتند و به مناطقی که مالیات کم‌تری باید در آنها می‌دادند نقل مکان کردند. یکی از این جاها فلوریدا بود. این وضع باعث شد وضعیت مالی شهر نیویورک دستخوش تغییراتی شود. با گذشت زمان، برخی از آن پرندگان مهاجر (کسب و کارها و شهروندان ثروتمند) به نیویورک برگشتند و برخی دفاتر و ادارات تعطیل‌شده دوباره کار خود را آغاز کردند. هتل‌ها دوباره پر از مسافر شد و اجاره آپارتمان‌ها به حال عادی برگشت. با این حال، درصد دفاتر اداری در نیویورک که خالی مانده‌اند هنوز بیشتر از دوران پیش از وقوع پاندمی کرونا است و بعید به نظر می‌رسد که نیویورک دوباره رونق دوران گذشته را تجربه کند. پژوهشگران در دانشکده‌های بازرگانی کلمبیا و نیویورک استرن تخمین زده‌اند که ارزش املاک اداری در نیویورک در این دوران به میزان ۵۰ میلیارد دلار کاهش یافته است.

با این اوصاف، پرسش مهمی که در خصوص آینده شهر نیویورک مطرح می‌شود این است که آیا اوضاع مالی نیویورک با توجه به دفاتر خالی‌مانده می‌تواند بهتر شود؟ وضعیت نیروی کار در این شهر چه خواهد بود؟

خبر خوب این است که نیویورک همچنان مزایای زیاد دارد. گزارش اخیر موسسه مک‌کینزی نشان می‌دهد نیویورک هنوز هم دومین اقتصاد متروپلیتن بزرگ جهان را (بعد از توکیو) دارد.



منبع: فایننشال تایمز

چرا باید خواند:
اقتصاد نیویورک با چالش‌های فراوانی مواجه شده و ممکن است این وضعیت به قیمت از دست رفتن موقعیت ممتاز اقتصادی و مالی این شهر تمام شود. بخوانید تا ببینید نیویورک با چه مشکلاتی دست به گریبان است.

همچنین تعداد افراد تحصیل‌کرده در نیویورک در قیاس با سایر شهرهای آمریکا بسیار بالاست و این شهر هنوز قابلیت جذب بهترین مهاجران را دارد. (یک سوم از نیروی کار در این شهر متولد خارج از آمریکا هستند). مثلاً نیمی از افراد شاغل در بخش املاک نیویورک و یک‌سوم از افراد شاغل در بخش مالی این شهر، متولد خارج از آمریکا هستند.

نکته مثبت دیگر در مورد نیویورک این است که این شهر عادت به احیای خود بر مبنای اقتصاد دارد. در آغاز قرن بیست و یکم میلادی، پردرآمدترین شغل‌ها در بخش مالی بود. امروز بخش تکنولوژی موتور رشد مشاغل پردرآمد است و نیویورک از این بابت فقط در قیاس با سیلیکون‌ولی عقب‌تر است.

اما نکات منفی در مورد نیویورک و چشم‌انداز آینده‌اش را هم نمی‌توان نادیده گرفت. واقعیت این است که نیروی کار در نیویورک از سال ۲۰۱۹ به میزان ۴ درصد کاهش پیدا کرده است و این در قیاس با دهه‌های پیشین بی‌سابقه است. این را تا حدی می‌توان ناشی از همه‌گیری کرونا دانست؛ اما کاهش مشارکت نیروی کار در نیویورک حتی قبل از کرونا هم قابل مشاهده بود.

از سوی دیگر، موسسه مک‌کینزی در پیش‌بینی‌های خود به این نکته اشاره کرده که میزان خروج مهاجران از نیویورک از سال ۲۰۱۱ به بعد افزایش نشان داده است. از آنجا که مهاجران همواره عاملی در رشد اقتصاد نیویورک بوده‌اند، این نکته را باید جدی گرفت.

مک‌کینزی به این نکته هم اشاره کرده که تا سال ۲۰۳۰ میلادی احتمالاً اتوماسیون باعث از بین‌رفتن ۳۵۰ هزار فرصت شغلی در نیویورک خواهد شد و اکثر این شغل‌ها مربوط به خدمات دفتری و همچنین بخش گردشگری خواهند بود. البته احتمالاً فرصت‌های شغلی بیشتر در بخش خدمات درمانی، تکنولوژی، حقوق و کسب و کار در نیویورک وجود خواهد داشت اما این مشاغل احتیاج به آموزش و تحصیلات پیشرفته دارند، در حالی که مشاغل مربوط به خدمات دفتری و گردشگری تا این حد وابسته به تحصیلات نیستند.

با این اوصاف، نیویورک در آینده نمادی خواهد بود از چالش‌هایی که پیش روی اقتصاد شهرهای دیگر آمریکا نیز قرار دارد. این چشم‌اندازی غریب برای نیویورک خواهد بود.

[آینده مهاجرت]

از پاشنه آشیل تا موتور محرک

اتحادیه اروپا با سیل آوارگان اوکراینی چه می‌کند؟

منبع: کارنگی

چرا باید خواند: به تدریج به یک‌سالگی جنگ اوکراین نزدیک می‌شویم و در این مدت، اروپا میزبان سیل عظیمی از پناهجویان اوکراینی بوده. این گزارش توضیح می‌دهد که تاثیر اقتصادی این پدیده چه بوده و آینده اروپا بر این مبنا به چه شکل رقم خواهد خورد.

مهاجرت مسئله‌ای است که در تمام ابعاد سیاسی و اجتماعی جوامع اروپایی وارد شده، حساسیت‌های زیادی به وجود آورده و نقاط ضعف سیاست‌های اتحادیه اروپا را نیز به نمایش گذاشته است. از آنجا که جنگ اوکراین بار دیگر حجم عظیمی از مهاجران و پناهجویان را روانه مرزهای اروپا کرده، نحوه مواجهه با این موضوع بار دیگر مورد توجه زیادی قرار گرفته و این پرسش را به وجود آورده که آیا مهاجرت، پاشنه آشیل اروپاست یا می‌تواند موتور محرک اقتصادی و اجتماعی آن باشد؟

واقعیت این است که مهاجرت همیشه رمز موفقیت اروپا بوده است. در گذشته دورتر، مهاجرت اتباع کشورهای جنوب اروپا به سرزمین‌های شمال آلپ بود که نیروی کار و محرک لازم برای اقتصاد شمال و غرب اروپا را فراهم آورد. همچنین انگلیس از نیروی کار مهاجران ایرلندی در زمان‌های مختلف استفاده زیادی برد. در نیمه دوم قرن بیستم میلادی، آلمان مرزهای خود را به روی کارگران تُرک باز کرد و فرانسه هم کارگران مغرب (مراکش) را پذیرفت. انگلیس به نیروی کاری که از کشورهای جنوب آسیا می‌آمد روی خوش نشان داد و این شرایط به شکل‌های مختلف ادامه یافت؛ به شکلی که مثلاً امروزه در سوییس شاهدیم که ۲۷ درصد از جمعیت این کشور در خارج از سوییس متولد شده‌اند. از سوی دیگر، بسیاری از کشورهای اروپایی با کاهش شدید نرخ زاد و ولد مواجه‌اند و این تهدید بزرگی برای نیروی کارشان است. با این حال، مسئله مهاجرت به اروپا را به این سادگی‌ها نمی‌توان بررسی کرد و ابعاد مختلفی در آن موجود است.

در وهله اول باید به این نکته توجه داشت که مهاجرت در دید رهبران اتحادیه اروپا به صورت ذاتی یک مسئله امنیتی به شمار می‌آید. درست است که در رسانه‌ها از ابعاد اجتماعی این پدیده سخن به میان می‌آید و وزرای کابینه‌های اروپایی نیز ممکن است از تاثیر مهاجران بر بازار مشاغل در کشورهایشان حرف بزنند، اما در عمق این قضیه همواره به این موضوع به چشم امنیتی نگریسته می‌شود.

وقتی پناهجویی و مهاجرت به اروپا زیاد می‌شود این حس به وجود می‌آید که از مرزهای اتحادیه اروپا به خوبی محافظت نشده و سیاست‌های امنیتی جدیدی باید برای محافظت از مرزها به کار گرفته شود. به همین دلیل است که موضوع فوراً سر از کمپین‌های انتخاباتی درمی‌آورد. بحث بسته‌شدنِ مرزها در چارچوب آن مطرح می‌شود؛ آن هم در شرایطی که مهاجران به عنوان نیروی کار به‌وضوح روی اقتصادهای اروپایی تاثیرگذار بوده و هستند.

نکته بعدی نیز نگریستن به مسئله مهاجرت به عنوان یک موضوع فرهنگی است. اصولاً جوامع مختلف اروپایی برخوردهای یکسانی با مهاجران ندارند و تفاوت‌های تاریخی قابل توجهی در مواجهه آنها با پدیده مهاجرت دیده می‌شود. مثلاً در کشورهای شرق اروپا (که لزوماً سیاست‌هایشان در زمینه مهاجرت با کشورهای غرب اروپا یکسان نیست) برخورد مثبتی با آوارگان اوکراینی در زمان آغاز جنگ با روسیه دیده شد که در مواجهه آنها با آوارگان سوریه‌ای در سال‌های قبل‌تر دیده نمی‌شد. اما با گذشت زمان، این رویکرد نیز تغییر کرده و تنش‌های زیاد و غیرقابل پیش‌بینی در سطوح محلی و منطقه‌ای در خصوص مسئله مهاجرت در کشورهای شرق اروپا به وجود آمده است. تفاوت دیدگاه در خصوص مسئله مهاجرت در میان کشورهای جنوب اروپا نیز در قیاس با کشورهای غرب و شمال اروپا دیده می‌شود.

با توجه به جریان آزاد حرکت افراد در میان مرزهای اتحادیه اروپا -محدوده شنگن- داشتنِ سیاست مشترک در زمینه مهاجرت و پناهندگی باید قاعدتاً موضوعی پذیرفته‌شده در میان اعضای اتحادیه اروپا باشد اما در هر حال، این کشورها مسئولیت‌های یکسانی را در مواجهه با مسئله مهاجرت به عهده نگرفته‌اند. تنها نتیجه سیاست‌هایی که اروپا تاکنون در زمینه مهاجرت دنبال کرده، این بوده که به روندهای بوروکراتیک در این زمینه اضافه شود؛ بدون آن که توافقنامه‌های اجرایی واقعی به دست بیاید. این یعنی صرف هزینه‌های اقتصادی زیاد، بدون رسیدن به بهره‌وری.

آیا این وضعیت در آینده هم اروپا را درگیر خودش خواهد کرد؟ تقریباً به قطع می‌توان گفت که همین طور است. اتحادیه اروپا هنوز نمی‌تواند حاکمیت قانون و رعایت حقوق بشر را با مسئله دشواری مثل کنترل مرزها و جلوگیری از ورود پناهجویان هماهنگ کند. اگر تمرکز فقط روی بحث کنترل مرزها باشد، اروپا از وجهه لیبرالی که برای خودش ساخته دور خواهد شد و حقوق آوارگان و پناهجویان را زیر پا خواهد گذاشت.

مخالفان رویکرد اروپا در قبال مهاجران به این نکته اشاره دارند که اتحادیه اروپا برخوردی کاملاً تبعیض‌آمیز با پناهجویان دارد و جناح‌های راست افراطی در سیاست داخلی کشورهای اروپایی نیز به تقویت این تبعیض‌ها دامن می‌زنند و درواقع تمام احزاب سیاسیِ جریان غالب در اروپا به نحوی با مسئله مهاجرت درگیر هستند و آن

تا پیش از پذیرش پناهجویان اوکراینی، اتحادیه اروپا اصرار داشت که پولی برای صرف‌کردن برای پناهجویان ندارد اما با پذیرش اوکراینی‌ها مشخص شد که این موضوع صحت نداشته و فقط در اولویت نبوده است



مالیات‌دهندگان اروپایی تصور می‌کنند پناهندگان اوکراینی باید مشاغلی را که خود اروپایی‌ها خواهان انجامش نیستند بپذیرند؛ اما در عمل چنین اتفاقی نمی‌افتد و این مشاغل باز هم خالی می‌ماند.

را در برنامه‌های خود لحاظ می‌کنند. مسئله مهاجرت به همین دلیل به عاملی تفرقه‌برانگیز و دوقطبی‌ساز در سیاست داخلی کشورهای اروپایی تبدیل شده است.

آنچه در حال حاضر در اروپا مشاهده می‌شود این است که مجموعه‌ای از تناقض‌ها و پارادوکس‌ها به سیاست اروپا در زمینه مهاجرت شکل داده‌اند. مثلاً اکثر کشورهای اروپایی با آغوش باز از آوارگان اوکراینی که شمارشان به میلیون‌ها نفر می‌رسد استقبال کرده‌اند. اما پذیرش پناهجویان از آفریقا و خاورمیانه تقریباً در اروپا با درِ بسته مواجه شده است.

امروزه اتحادیه اروپا در تلاش است که اتحادهای بین‌المللی قوی‌تری را با کشورهای آفریقایی، آسیایی و خاورمیانه‌ای تشکیل بدهد و از این بابت به سود اقتصادی برسد. اما در شرایطی که اروپا خودش را به یک قلعه بدل کرده که بین مهاجران «خوب» اوکراینی و مهاجران «بد» کشورهای دیگر تفاوت قائل می‌شود، میزان سود اقتصادی از مسئله مهاجران برای اروپا پایین خواهد آمد و اعتماد به اروپا را نیز در میان کشورهای دیگر جهان کم خواهد کرد و جلوی تبدیل اتحادیه اروپا به یک قدرت ژئوپلیتیک را خواهد گرفت. این آینده‌ای نیست که مطلوب اروپا باشد.

این در حالی است که در دوران پاندمی کرونا مشخص شد که نقش کارگران مهاجر در اقتصاد اروپا چقدر زیاد است. آنها در بخش تولید مواد غذایی و نیز بخش خدمات درمانی در اروپا بسیار پرشمار هستند و بنابراین هر گاه که برای ورود مهاجران به اروپا محدودیت‌های سنگینی اعمال شود، کمبود این نیروها در کشورهای اروپایی احساس خواهد شد. این همان اتفاقی بود که در دوران قرنطینه‌ها و بسته شدن مرزها به خاطر کرونا شاهدش بودیم و کمبود نیروی کار مهاجر در اروپا هنوز هم مرتفع نشده است. این یکی از نکاتی بود که استدلال «مهاجرت به‌مثابه پاشنه آشیل اروپا» را تقویت کرد.

شکی نیست که اتحادیه اروپا به نیروی کار مهاجران –چه ماهر و چه غیرماهر– نیاز دارد تا شکافی را که در بازار کارش مشاهده می‌شود پر کند. اما به دلایل سیاسی، رهبران اتحادیه اروپا از اذعان به این مسئله ابا دارند. برخلاف تصور عمومی، همه مردم دنیا تمایل ندارند به اروپا مهاجرت کنند. اکثر پناهجویان از جنگ‌هایی فرار می‌کنند که خود اروپا در بعضی‌هایشان عاملیت و مشارکت داشته است. این پناهجویان در وهله اول به کشورهای همسایه فرار می‌کنند و سپس از آنجا سفر بسیار پرریسکی را به مقصد سواحل اروپا آغاز می‌کنند. تا پیش از پذیرش پناهجویان اوکراینی، اتحادیه اروپا اصرار داشت که پولی برای صرف‌کردن برای پناهجویان ندارد اما با پذیرش اوکراینی‌ها مشخص شد که این موضوع صحت نداشته و فقط در اولویت نبوده است.

اروپای مرکزی که در سال ۲۰۱۵ به خاطر نحوه برخوردش با بحران آوارگان لقب ضدمهاجر را برای خودش به دست آورده بود حالا میزبان شمار عظیمی از اتباع اوکراین است که از جنگ روسیه فرار کرده‌اند. با این حال، در درازمدت آنها را نمی‌توان کشورهای موفق در زمینه حاکمیت بر مسئله مهاجرت قلمداد کرد. برخی از این کشورها تمایل دارند نوعی از مهاجرت را محدود کنند و نوعی دیگر را بپذیرند. مثلاً جمهوری چک و اتریش کنترل شدیدی بر مرزهای خود با اسلوواکی دارند چون مهاجرانی که از این سمت وارد مرزهای جنوبی اروپا می‌شوند را نمی‌خواهند.

از سوی دیگر، جذب مهاجران اوکراینی نیز همچنان موانع و سختی‌های خودش را دارد. زیرساخت‌های اجتماعی و خدمات درمانی در مناطق مرکزی اروپا آن‌قدری قوی نیست که قابلیت رسیدگی به این حجم از مهاجران را داشته باشد. بخش اعظم پناهجویان اوکراینی را زنان، کودکان و افراد مسن تشکیل می‌دهند که احتیاج به نوعی از خدمات درمانی دارند و معمولاً در پیوستن به بازار کار نیز چندان سریع عمل نمی‌کنند و البته احتیاج به مدرسه هم دارند.

این در حالی است که برخی اروپایی‌ها هم شروع به ابراز تردید در مورد مفید بودن این نوع مهاجرت برای اقتصادهایشان کرده‌اند و مثلاً خواهان کاهش امتیازات مالی هستند که برای پناهندگان اوکراینی در نظر گرفته شده است. آنها در عین حال تصور می‌کنند پناهندگان اوکراینی باید مشاغلی را که خود اروپایی‌ها خواهان انجامش نیستند بپذیرند؛ اما در عمل چنین اتفاقی نمی‌افتد و این مشاغل باز هم خالی می‌ماند. در عین حال، مالیات‌دهنده اروپایی هزینه نگهداری از این پناهجویان را باید بدهد.

در باب اینکه مهاجرت پاشنه آشیل اتحادیه اروپا هست یا نه، استدلال‌های دیگری نیز مطرح می‌شود. مثلاً اینکه در میان آسیب‌پذیری‌های مختلفی که اروپا دارد، «مهاجرت» یکی از پرریسک‌ترین‌ها به شمار می‌رود. یک علت مهمش عدم تطابق و تقارن منافع کشورهای مختلف اروپایی با یکدیگر در این زمینه است. بخشی از اعضای اتحادیه اروپا که با مشکل جدی کمبود جمعیت مواجه‌اند و نیروی کار خود را دچار خلا می‌بینند بیشتر از بقیه به پذیرش مهاجران تمایل نشان می‌دهند اما معمولاً کشورهایی با روحیه انگلوساکسون و سابقه استعماری چنین نظری ندارند.

واقعیت این است که اتحادیه اروپا در نزدیک به پانزده سال اخیر با بحران‌های مختلفی مواجه شده: از بحران مالی جهانی سال ۲۰۰۸ گرفته تا بحران کرونا در سه سال اخیر. در تمام این دوران‌ها اتحادیه اروپا توانسته در نهایت با گرد هم آوردن کشورهای عضو در کنار یکدیگر، راه حل‌های مشترکی پیدا کند و تا حدی بحران‌ها را پشت سر بگذارد. اما در مورد مسئله مهاجرت این اتفاق نیفتاده است. این خودش یک نقطه ضعف بزرگ است و به خصوص در صورت تداوم جنگ در اوکراین، چشم‌انداز آینده اروپا را بسیار تحت تاثیر خود قرار خواهد داد.



در میان آسیب‌پذیری‌های مختلفی که اروپا دارد، «مهاجرت» یکی از پرریسک‌ترین‌ها به شمار می‌رود. یک علت مهمش عدم تطابق و تقارن منافع کشورهای مختلف اروپایی با یکدیگر در این زمینه است

تا وقتی اروپا خودش را به یک قلعه بدل کرده که بین مهاجران «خوب» اوکراینی و مهاجران «بد» کشورهای دیگر تفاوت قائل می‌شود، میزان سود اقتصادی از حضور مهاجران برای اروپا پایین خواهد آمد

طبقه سرمایه‌داران پاکستان به‌شدت به گرفتن اجاره و همین‌طور بهره وابسته‌اند و پول به‌دست‌آمده نیز صرف سرمایه‌گذاری در پاکستان نمی‌شود.

[آینده آسیا]

تمام ناخوشی‌های پاکستان

درباره اقتصادی که در سراشیبی سقوط قرار گرفته است

در دهه ۱۹۷۰ میلادی اسم ناجالبی روی بنگلادش گذاشته شده بود: اقتصاد وامانده. بنگلادش که در دوران قدیم‌تر و پس از استقلال از هند به عنوان پاکستان شرقی شناخته می‌شد، تا چندین دهه یک کشور فقیر بود و اقتصادش به همین خاطر وامانده نام گرفته بود. اما همین بنگلادش اخیراً از لحاظ اقتصادی و کیفیت زندگی از پاکستان جلو زده است. حتی زمزمه‌هایی هست که این کشور دارد خودش را به یک اقتصاد با درآمد متوسط تبدیل می‌کند. این در حالی است که اقتصاد پاکستان این روزها اصلاً حال و روز خوشی ندارد.

اقتصاددانان پاکستانی از اینکه بنگلادش ظرف چند دهه توانسته از پاکستان جلو بزند شگفت‌زده شده‌اند. واقعیت این است که در حال حاضر درآمد پاکستان از پولی که اتباع پاکستانیِ شاغل در خارج برای خویشاوندان‌شان در داخل حواله می‌کنند حتی بیشتر از درآمدهای صادراتی این کشور است؛ ولی همه این درآمدها با هم حتی نمی‌تواند هزینه واردات پاکستان را تامین کند. اقتصاد پاکستان در وضعیت خطرناکی قرار گرفته و برخی اقتصاددانان پیشنهاد کرده‌اند که این کشور پرداخت بدهی‌های خارجیِ رو به افزایش خود را نیز متوقف کند. بیشترینِ این بدهی‌ها -یعنی حدود سی درصد از کل بدهی‌های پاکستان- به چین است.

افزایش درآمد مالیاتی پاکستان خودش خبر خوبی است. اما مشخص نیست که آیا پاکستان قادر به بهبود نسبت مالیات به تولدی ناخالص داخلی‌اش خواهد بود یا نه. این رقم در حال حاضر یکی از کم‌ترین‌ها (۹.۵ درصد) در جهان است. کسری بودجه پاکستان هم ۷.۹ درصد از تولید ناخالص داخلی این کشور است و به رغم وعده‌های دائمی دولت به صندوق بین‌المللی پول برای انجام اصلاحات مالی، این کسری بودجه همچنان بالا مانده است.

وزرای دارایی مختلف پاکستان بارها وعده داده‌اند که نسبت مالیات به تولید ناخالص داخلی این کشور را بالا ببرند و حتی آن را دو برابر کنند. اما همواره مخالفت‌های زیادی با آن مطرح می‌شود و دوباره مسکوت می‌ماند. بخش‌های مهم و بزرگی از اقتصاد پاکستان از جمله بخش کشاورزی، خرده‌فروشی و املاک همچنان تحت نظام مالیاتی قرار ندارند.

به عنوان مثال، در کشورهای سازمان همکاری اقتصادی و توسعه حدود دو درصد از تولید ناخالص داخلی از مالیات املاک تامین می‌شود. این رقم در اقتصادهای بازار نوظهور ۰.۶ درصد است اما در پاکستان تنها به ۰.۱ درصد می‌رسد. بر اساس برخی از پیش‌بینی‌ها، پنجاه درصد از نیروی کار پاکستان در بخش‌هایی کار می‌کنند که مالیات بر آنها بسته نشده اما تامین‌کننده ۳۵ درصد از تولید ناخالص داخلی این کشور هستند.

یک خبر خوب این است که بخش بزرگی از امپراتوری عظیم کسب و کار ارتش پاکستان حالا دیگر معاف از مالیات نیست. اما ارتش این کشور همچنان اداره‌کننده برخی از شرکت‌های بزرگ در این کشور است. از جمله آنها می‌توان به شرکت تولید مواد شیمیایی و کود فائوجی و شرکت‌های بزرگ در حوزه ساخت و ساز و حمل و نقل و نیز احداث پروژه‌های عمومی اشاره کرد. اقتصاددانان معتقدند تا زمانی که چنین بخش‌ها و شرکت‌هایی مالیاتِ درست نپرداخته باشند، دولت پاکستان با کمبود شدید درآمدی مواجه خواهد بود و شاخص‌های رفاهی اقتصادی و اجتماعی در این کشور رو به کاهش خواهد داشت.

پاکستان مشکلات اقتصادی ساختاری و جدی دارد و امسال دچار بلایایی مثل سیل هم شد که میلیاردها دلار خسارت به جا گذاشت. پاکستان تقریباً هر ده تا دوازده سال یک بار دچار سیل‌های وحشتناک می‌شود و این وضعیت با توجه به تغییرات آب و هوایی رو به وخامت نیز گذاشته است.

منبع: ایست ایژیا فوروم

چرا باید خواند: پاکستان دورانی از بی‌ثباتی اقتصادی و سیاسی را طی می‌کند. بخوانید تا ببینید چرا افق آینده اقتصاد این کشور روشن نیست.

بازسازی زیرساخت‌های تخریب‌شده بر اثر سیل برای کشوری که تا همین جا هم دچار بدهی‌های سنگین است و به دنبال کمک صندوق بین‌المللی پول و کمک‌های مالی جامعه بین‌المللی بوده، بسیار دشوار بوده است. تورم در پاکستان حتی پیش از وقوع این بلایای طبیعی نیز بالا بود و حالا به ۲۵ درصد رسیده است.

معضل دیگر پاکستان این است که این کشور یک اقتصاد اجاره‌بگیر به شمار می‌رود که با فساد نیز دست و پنجه نرم می‌کند. طبقه نخبگان پاکستان به شدت به گرفتن اجاره و همین طور بهره وابسته‌اند و پول به‌دست‌آمده نیز صرف سرمایه‌گذاری در پاکستان نمی‌شود. همچنین قابلیت اقتصاد پاکستان برای تولید و صادرات کالاهای دارای ارزش افزوده بالا -که برای حفظ رشد در دستمزد واقعی کارگران و افزایش استانداردهای زندگی ضروری‌اند- در قیاس با کشورهای دیگر پایین است. همچنین درگیری‌های سیاسی در پاکستان با قدرت ادامه دارد و این هم روی وضعیت اقتصادی این کشور تاثیر بدی گذاشته است.

در هر حال پاکستان فعلاً در وضعیت بی‌ثبات اقتصادی قرار گرفته و اگر معضلاتی مثل بلایای طبیعی، بحران سیاسی و مالی در این کشور ادامه پیدا کند اقتصاد پاکستان سقوط سنگینی را تجربه خواهد کرد. این هشداری است برای آینده پاکستان.





پیش‌بینی‌هایی برای سال آینده

بیت‌کوین: بیم‌ها و امیدهای ۲۰۲۳

آیا بیت‌کوین سد ۱۰۰ هزار دلار را می‌شکند؟

ترجمه کاوه شجاعی

دبیر گروه عصر جدید

می‌گوینـــد اقتصاد، در بنیادی‌ترین ســـطح خود، مطالعه کمبودهاســـت. کمبود اســـت که مـــا را مجبور می‌کند منابع‌مان را به صورت منطقی استفاده کنیم. و بازار در اصل کاری که می‌کند ارزش گذاشتن روی کمبودهاست: هرچه جنس کمیاب‌تر، گران‌تر و به این شیوه جلوی نایاب‌شدن اجناس و خدمات را می‌گیرد. اینکه ما «کمبود» را بنیادین‌ترین عامل تعیین‌کننده قیمت در بازار بدانیم، اساس یک نسبت مشهور اقتصادی است که Stock-to-Flow یا نسبت «انباشت به جریان» نام دارد.

نسبت انباشت به جریان چیست؟ این نسبت نشان می‌دهد که با روند تولید کنونی یک جنس چند سال طول می‌کشد که ما ذخیره‌ای به اندازه امروز آن را داشته باشیم. این نسبت چطور محاسبه می‌شود؟ خیلی سخت نیست: باید میزان انباشت (ذخیره) کنونی یک جنس در بازار - مثلاً طلا - را تقسیم کنید بر به سرعت اضافه شدن (تولید) آن جنس.

یک مثال می‌زنیم تا متوجه سادگی آن شوید:

فرض کنید ما از جنس الف در حال حاضر در دنیا ۵۰۰۰ کیلوگرم ذخیره داریم و هر سال ۱۰۰ کیلوگرم به ذخایر جنس الف اضافه می‌شود. مدل انباشت به جریان به ما می‌گوید اگر با روند کنونی تولید یا استخراج جنس الف ادامه داشته باشد تا ۵۰ سال می‌توانیم دوباره ۵ تُن از جنس الف را ذخیره کنیم.

طبق این نظریه هر چه نسبت «انباشت به جریان» بالاتر باشد یعنی جنس کمیاب‌تر است و قیمتش بالاتر.

تحلیل‌گران قبلاً از این مدل برای پیش‌بینی قیمت فلزات گران‌بها مثل طلا و نقره استفاده می‌کردند چرا که قیمت بالای این فلزات ناشی از کمیابی آنها بود. اینجاست که یک تحلیل‌گر تکنیکال بازارهای مالی با نام مستعار Plan B وارد می‌شود. او مدل انباشت به جریان را روی بیت‌کوین پیاده می‌کند و نتیجه‌ای عجیب می‌گیرد.

«پِلَن بی» در معرفی نظریه خود از نیک سزابو، دانشمند پیشرو در حوزه بلاک‌چین نقل قول کرد: «اجناس عتیقه، طلا و زمان چه نقطه مشترکی دارند؟ آنها گران‌قیمت‌اند چون کمیاب هســـتند و نمی‌توان برای دور زدن مشکل کمیابی آنها راهی پیدا کرد.» بیت‌کوین هم موقعی که برنامه‌نویســـی شده طوری طراحی شده که کمیاب باشد - فقط ۲۱ میلیون بیت‌کوین خواهیم داشـــت - و هنوز کسی نتوانسته آن را هک کند و مشکل کمیابی‌اش را رفع کند. در حال حاضر ۱۹ میلیون و ۲۲۱ هزار بیت‌کوین استخراج شده‌اند و چون استخراج آن روز به روز ســـخت‌تر می‌شود برآورد می‌شود که آخرین بیت‌کوین نهایتاً در سال ۲۱۴۰ میلادی استخراج خواهد شد. پس ما با سرمایه‌ای روبروییم که کمیاب است و سرعت اضافه شدن بر تعداد آن هم مشخص و قابل پیش‌بینی است. چرا مدل «انباشت به جریان» را روی آن اعمال نکنیم؟

با آنکه «پِلَن بی» یکی از مشهورترین تحلیل‌گران دنیای کریپتو است چیز زیادی درباره‌اش نمی‌دانیم. می‌دانیم که هلندی است و در رشته‌های حقوق و ریاضیات مالی تحصیل کرده و



بنجامین کاون
ریاضی‌دان و تحلیل‌گر تکنیکال بازار کریپتو

در همین حوزه‌ها مشغول به کار بوده است. می‌گویند در حال حاضر مدیر سرمایه‌گذاری در شرکتی بزرگ است و سرمایه‌گذاری‌هایی را به ارزش چند میلیارد دلار مدیریت می‌کند.

مدل «پلَن بی» در پیش‌بینی قیمت بیت‌کوین بارها جواب داده اما در حال حاضر مشهورترین پیش‌بینی‌اش با شکست روبرو شده است. او گفته بود که اگر بیت‌کوین در پایان سال ۲۰۲۲ به رقم ۱۰۰ هزار دلار نرسد کانال توئیترش را خواهد بست و حالا بیت‌کوین با سقوط‌های پیاپی به زیر ۲۰ هزار رسیده است و به نظر نمی‌رسد در روزهای باقی‌مانده از سال میلادی بتواند خود را بالا بکشد.

حامیان مدل «انباشت به جریان» بیت‌کوین می‌گویند بهتر است به آن به عنوان ابزار پیش‌بینی بلندمدت قیمت بیت‌کوین نگاه کرد چون بازار کریپتو هنوز کوچک و نابالغ است و هر مسئله‌ای می‌تواند در کوتاه‌مدت باعث تلاطم و سقوط در آن شود.

چندی پیش، بنجامین کاون، ریاضیدان و تحلیل‌گر تکنیکال بازار کریپتو گفت‌وگویی با «پلَن بی» انجام داد و نظرش را درباره آینده بیت‌کوین پرسید. بخش‌های جالب این گفت‌وگو را بخوانیم:

بنجامین کاون: من حدود یک سال پیش با تو درباره بازار گفت‌وگو کردم. ما در دنیای کریپتو سال سختی را سپری کرده‌ایم و از اوج ۶۸ هزاری نوامبر گذشته به ۲۰ هزار دلار نوامبر رسیده‌ایم. بیت‌کوین طی این یک سال تقریباً ۸۰ درصد ریزش داشته و تجربه به ما نشان داده که وقتی وارد بازار خرسی (bear market) می‌شویم بیت‌کوین حدود ۸۰ درصد سقوط می‌کند. به نظرت داریم به پایان این زمستان سخت کریپتو نزدیک می‌شویم؟ اول کمی درباره چرخه چهارساله اخیر (۲۰۱۸ تا ۲۰۲۲) حرف بزنیم و بعد بگو که به نظرت بیت‌کوین در ۲۰۲۳ به ۱۰۰ هزار دلار خواهد رسید یا نه؟

پلَن بی: من مقاله‌ام را در مورد مدل «انباشت به جریان» بیت‌کوین در مارس ۲۰۱۹ منتشر کردم، در ابتدای چرخه کنونی بازار که حالا به انتهایش رسیده‌ایم. من اصلاً توقع این حجم از توجه و شهرت را نداشتم. و همه چیز ناگهان خیلی جالب شد، دست‌کم تا بهار ۲۰۲۱. تا آن موقع مدل من توانست قیمت‌ها را درست پیش‌بینی کند. و بعد از آن طبق مدل من انتظار داشتیم که ما بتوانیم در این چرخه بیت‌کوین بتوانیم به رقم ۲۰۰ هزار دلار برسیم. که اتفاق نیفتاد. البته ما در این چرخه با اتفاقات غیرمنتظره‌ای روبرو شدیم: اول ضربه کرونا بود، بعد چین بود که استخراج بیت‌کوین را ممنوع کرد، بعد جنگ روسیه و اوکراین و تورم سنگین ناشی از آن و تلاش بانک مرکزی برای مقابله با این تورم - با بالا بردن نرخ بهره و نزدیک کردن ما به رکود. کل جهان چرخشی ۱۸۰ درجه‌ای داشت و طبیعتاً این‌ها در مدل «انباشت به جریان» پیش‌بینی نشده بود. اصلاً مدل من مدل تقریباً ساده‌ای هست. همان‌طور که در نمودار می‌بینید تا سال ۲۰۲۱ قیمت بیت‌کوین با مدل من همخوانی داشت اما جهان دچار بحران‌های فراوان شد و حالا مدل با قیمت نمی‌خواند.

کاون: تو نسخه‌های دیگری از مدل «انباشت به جریان» معرفی کرده بودی که همه آنها بیت‌کوین ۲۰۰ هزار دلاری را پیش‌بینی نمی‌کردند.

پلَن بی: درست است. من سه نسخه از این مدل را منتشر کردم. اولی که در ۲۰۱۹ منتشر شد، محافظه‌کارانه‌ترین مدل بود و پیش‌بینی می‌کرد که در این چرخه ما قیمت میانگین بیت‌کوین ۵۵ هزار دلار خواهد بود. که با توجه به اتفاقاتی که پیش آمد به نظر می‌رسد این مدل پیش‌بینی‌هایش از بقیه درست‌تر بوده است.

نکته اینجاست که وقتی قیمت‌ها در ۲۰۲۰ (بعد از بیت‌کوین هاوینگ) شروع به بالا رفتن کرد من با توجه به دیتای سالانه تغییراتی در مدل دادم، نه با دیتای ماهانه که مدل اولیه بنا شده بود.

(برای آنها که نمی‌دانند، بیت‌کوین هاوینگ (Bitcoin Halving) پروسه‌ای است که هر چهار سال انجام می‌شود و طی آن پاداش استخراج کننده‌های بیت‌کوین نصف می‌شود. یعنی عرضه کاهش می‌یابد و در نتیجه قیمت بیت‌کوین بالا می‌رود، چیزی که در هاوینگ‌های قبلی هم رخ داده.)

در مدل دوم میانگین قیمت بیت‌کوین در چرخه کنونی ۱۰۰ هزار دلار پیش‌بینی شده بود. بعد مدل سوم را منتشر کردم که بلندپروازانه‌تر بود. در این مدل قیمت بیت‌کوین نه به کمک بررسی چرخه‌های قیمتی سابق بیت‌کوین، که با نگاه به تاریخچه قیمتی دیگر سرمایه‌های کمیاب مثل طلا و نقره و زمین پیش‌بینی می‌شد. بر اساس این مدل سوم، بیت‌کوین در این چرخه می‌توانست میانگین ۲۰۰ هزار دلاری داشته باشد. مدل پیچیده‌تر و سخت‌تر و البته غلط‌تری بود.

کاون: همه ما به این جمله «همه مدل‌ها اشتباهند، بعضی‌هاشان به‌درد می‌خورند» اعتقاد داریم. پس شاید بهتر باشد درباره آن مدل اولیه تو صحبت کنیم. همین مدلی که میانگین قیمت ۵۵ دلار بیت‌کوین را پیش‌بینی کرد. در سال ۲۰۲۱ ما مدت زمان طولانی را حول آن قیمت سپری کردیم. هم زیر آن بودیم - در محدوده قیمت ۳۰ و ۴۰ هزار دلار - و در محدوده قیمت بالای آن در ۵۰ و ۶۰ هزار دلار تا ۶۹ هزار دلار. در نمودار ۱ در خط سفید که پیش‌بینی مدل «انباشت به جریان» است و نقطه‌های قرمز قیمت بیت‌کوین است و همان‌طور که می‌بینی مدل تو در مواقع بسیاری توانست حدود قیمت را درست تشخیص دهد. اما حالا چطور؟ حالا که قیمت بیت‌کوین زیر خط سفید آمده نظرت درباره مدلت چیست؟ فکر می‌کنی تا بیت‌کوین هاوینگ بعدی - که نقش مهمی در مدل تو دارد - قیمت بیت‌کوین می‌تواند دوباره به سیستم تو برگردد؟

پلَن بی: من فکر می‌کنم که ماجرا همین‌طور پیش خواهد رفت. بیت‌کوین هاوینگ در مدل من اهمیت زیادی دارد. چیزی که من با بررسی مدل‌های کلاسیک «انباشت به جریان» در طلا و نقره و تاریخچه قیمت بیت‌کوین متوجه شدم این بود که به نظر می‌رسد ما در بیت‌کوین شاهد چرخه‌های چهار ساله هستیم و افزایش اصلی قیمت بیت‌کوین در این چرخه‌ها عموماً یک سال بعد از هاوینگ رخ می‌دهد. همان‌طور که

> می‌گویند اقتصاد، در بنیادی‌ترین سطح خود، مطالعه کمبودهاست. کمبود است که ما را مجبور می‌کند منابع‌مان را به صورت منطقی استفاده کنیم؛ و بازار در اصل کاری که می‌کند ارزش‌گذاشتن روی کمبودهاست

پیش‌بینی قیمت بیت‌کوین در مدل «انباشت به جریان» بر اساس مدل اولیه منتشر شده توسط پلَن بی در سال ۲۰۱۹

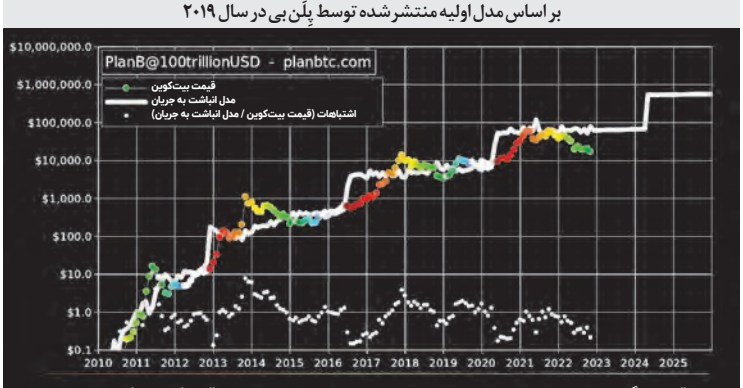

نمودار قیمت لگاریتمی درصد تغییرات برایش مهم است نه میزان تغییر. یعنی موقعی که بیت‌کوین از ۵۰ دلار به ۶۰ دلار رسیده، نمایش آن در نمودار لگاریتمی به صورت مشابه تغییر بیت‌کوین از ۱۰ هزار دلار به ۱۲ هزار دلار است (افزایش ۲۰ درصدی). پس فاصله عمودی آنها یکسان رسم می‌شوند. تحلیل‌گران تکنیکال بازارهای مالی از نمودارهای لگاریتمی بیشتر استفاده می‌کنند.

ما از زمان امپراتوری روم درگیر چنین وضعیتی بوده‌ایم: دولت مجبور بود سکه‌ها را کوچک‌تر کند یا میزان نقره درون آنها را کاهش بدهد تا بتواند مخارج خود به‌خصوص جنگ را تامین کند. از آن زمان تا حالا همه دولت‌ها مجبور بوده‌اند که پول بدون پشتوانه بیشتری چاپ کنند تا اقتصاد نخوابد. بیت‌کوین آمد تا با این روش مقابله کند.

در نمودار یک می‌بینید خط سفید بعد از هاوینگ سال‌های ۲۰۱۲ و ۲۰۱۶ و ۲۰۲۰ پرش داشته است. جالب اینجا بود که در سال ۲۰۱۱ که ما هاوینگ به طور رسمی نداشتیم، اما چون بیت‌کوین روند مشابهی را تجربه کرد، آنجا هم یک پرش قیمتی داریم.

در پاسخ به سوالت باید بگویم که بله، معتقدم هاوینگ بعدی هم یک رویداد مهم در تاریخ بیت‌کوین خواهد بود. ببینید ما عموماً یک سال و نیم بعد از دیدن اوج قیمت بیت‌کوین، کف قیمت بازار خرسی بعد از آن را می‌بینیم. ما در پاییز ۲۰۲۱ شاهد بیت‌کوین ۶۹ هزار دلاری بودیم و بعد بازار سقوط کرد و از آن موقع در بازار خرسی هستیم. در ۲۰۱۵ و ۲۰۱۹ هم یک سال و نیم بعد از اوج قیمت بود که ما کف قیمت آن چرخه را دیدیم. در وضعیت کنونی هم ما اول باید به کف قیمت این چرخه برسیم که معلوم نیست امروز خواهد بود، یا ماه آینده یا سه ماه آینده. اما به آن خیلی نزدیکیم. بعد قیمت کم‌کم شروع به رشد می‌کند.

ما یک سال و نیم تا بیت‌کوین هاوینگ بعدی زمان داریم و اگر چه این روزها بازار خیلی بد به نظر می‌رسد - مثل سقوط صرافی FTX - اما طی این یک سال و نیم احتمالاً هم فدرال رزرو سیاست‌های ضدتورمی‌اش را شل می‌کند و جنگ در اوکراین هم به نتیجه می‌رسد. به همین خاطر است که اگر بیت‌کوین در سال ۲۰۲۴ طبق مدل اولیه «انباشت به جریان» حرکت کند و به ۱۰۰ هزار دلار برسد، من شگفت‌زده نخواهم شد.

کاون: یکی از نکاتی که گفتی و با آن کاملاً موافقم این است که کف قیمت بیت‌کوین در هر چرخه، پیش از هاوینگ دیده می‌شود. در چرخه قبل، زمانی که هاوینگ شروع شد، قیمت بیت‌کوین تقریباً سه برابر کف قیمت آن چرخه شده بود. پس تازه‌کارها اشتباه نکنند که قرار است درست بعد هاوینگ قیمت‌ها بالا برود. قیمت‌ها اصولاً قبل از هاوینگ شروع به بالارفتن می‌کنند.

سوال دیگری که دارم این است: این اولین چرخه‌ای است که ما با یک سقوط سنگین، از قیمت اوج چرخه قبل پایین‌تر آمده‌ایم. (در لحظه ضبط این فیلم قیمت بیت‌کوین حدود ۱۶ هزار دلار است که ۴ هزار دلار کمتر از نقطه اوج چرخه قبل در ۲۰۱۷ است.) به نظرت این تغییر فاز چه معنایی می‌دهد؟ ممکن است به این معنا باشد که بیت‌کوین در چرخه بعدی زور کمتری خواهد داشت و به سختی خواهد توانست اوج چرخه کنونی (۶۹ هزار دلار) را رد کند؟

پلَن بی: این سوالی میلیون دلاری است و صراحتاً بگویم که نمی‌دانم! من انتظار نداشتم که بیت‌کوین در این چرخه از نقطه اوج چرخه پیش پایین‌تر بیاید. آنچه که تحلیل‌گران می‌بینند احتمال ورود بیت‌کوین به وضع «بازده نزولی» یا diminishing returns است که می‌گوید چون بازار بیت‌کوین بزرگ شده دیگر نمی‌تواند با سرعت سابق رشد داشته باشد و دو برابر و سه‌برابرشدنش خیلی طول خواهد کشید.

نکته اینجاست که من عموماً برای نقاط اوج و کف قیمت بیت‌کوین زیاد اهمیت قائل نمی‌شوم. آنها را ناشی از ترس و طمع ناگهانی بازار می‌دانم. بازار با ترس شدید مردم سقوط سنگین می‌کند یا با طمع آنها به اوج عجیبی می‌رسد (مثل آنچه که در سال ۲۰۱۳ دیدیم که طی چند ماه بیت‌کوین ۱۰ برابر شد و از ۱۰۰ دلار به ۱۰۰۰ دلار رسید.) آنچه برای من موقع تحلیل بازار اهمیت دارد میانگین قیمت بیت‌کوین است. اما مسئله ورود به وضع «بازده نزولی» هم جدی است. به هر حال زمانی ارزش بازار بیت‌کوین ۱۰۰ میلیون دلار بوده و در سال‌های بعد ۱۰۰ میلیارد دلار شده. وقتی ارزش بازار بیت‌کوین ۱۰۰ میلیارد دلار است چه مقدار سرمایه باید وارد بازار شود تا بتواند قیمت بیت‌کوین را دو برابر کند؟ ۱۰۰ میلیارد



دلار. و این آسان نیست.

کاون: همان‌طور که گفتی طی دو سه سال اخیر اتفاقات غیرمنتظره زیادی در جهان رخ داده -و به‌خصوص سیاست‌های انقباضی بانک‌های مرکزی برای مقابله با تورم ناشی از کرونا- باعث شده افراد دست به سرمایه‌گذاری‌های پرریسک مثل خرید بیت‌کوین نزنند. به نظرت اگر تا هاوینگ بعدی یعنی ۲۰۲۴ جهان هنوز درگیر بحران‌های مالی و نظامی باشد آیا بیت‌کوین به روند ضعیف کنونی‌اش ادامه خواهد داد یا جایی خواهد رسید که بیت‌کوین مستقل‌تر عمل کند؟ یعنی قیمت بیت‌کوین به چرخه‌های چهارساله خودش و هاوینگ بیشتر مرتبط باشد تا به جنگ در فلان نقطه. چون از من این سوال را زیاد می‌پرسند که بیت‌کوین به هر حال عمر کوتاهی دارد و کلاً در دوران رونق بازار بورس آمریکا، نرخ بهره پایین و چاپ پول گسترده حضور داشته است. اگر تورم ادامه‌دار باشد و فدرال رزرو مجبور شود طی سال‌های آینده کلاً با احتیاط بیشتری پول چاپ کند این می‌تواند ضربه بلندمدتی به بیت‌کوین بزند؟ یا به نظرت هاوینگ عامل مهم‌تری در قیمت‌گذاری بیت‌کوین است؟

پلَن بی: اول از همه من معتقدم که فدرال رزرو مجبور است سیاست

پلن بی: من پیش‌بینی می‌کنم که از پایان سه‌ماهه اول ۲۰۲۳ ما شاهد شروع بازار کم‌رمق صعودی کریپتو باشیم. من حس نمی‌کنم بازار کریپتو در ۲۰۲۳ شکوهمند و تماشایی باشد اما بیت‌کوین در آن کم‌کم سنگرهای ازدست‌داده را فتح خواهد کرد.

قیمت بیت‌کوین از ابتدا تا امروز؛ به شیوه لگاریتمی و خطی



انقباضی‌اش را متوقف کند تا جلـــوی رکود را بگیرد. آنها برای پیش‌برد اقتصـــاد چاره دیگری ندارنـــد. ما از زمان امپراتـــوری روم درگیر چنین وضعیتی بوده‌ایم: دولت مجبور بود سکه‌ها را کوچک‌تر کند یا میزان نقره درون آنها را کاهش بدهد تا بتواند مخارج خود به‌خصوص جنگ را تامین کند. از آن زمان تا حالا همه دولت‌ها مجبور بوده‌اند که پول بدون پشتوانه بیشتری چاپ کنند تا بی‌پول نمانند و اقتصاد نخوابد. اینگونه نخواهد بود که سال ۲۰۲۲ سال خداحافظی ما با این سیاست هزار ساله مالی باشد. آنها به روش گذشته ادامه خواهند داد اما نام‌های تازه‌ای به آن می‌دهند. کمی که سرعت افزایش قیمت‌ها کند شود و جنگ آرام شود چاپ پول شروع می‌شود. همین حالا هم می‌بینیم که قیمت بعضی کالاهای مصرفی و نفت در بعضی اقتصادهای توسعه‌یافته در حال کاهش است. من تردید ندارم که به زودی همه بانک‌های مرکزی به روند همیشگی چاپ پول خود باز خواهند گشت و پول مردم در بانک‌ها روز به روز کم‌ارزش‌تر خواهد شد. بیت‌کوین دقیقاً با هدف مقابله با چنین روندی ابداع شد. به هر حال در وضعیت کنونی سه سناریو بیشتر نخواهیم داشت: یا وضعیت کلان جهان بهتر خواهد شد و بیت‌کوین همراه با آن و ورای آن بالا می‌رود. یا وضعیت جهان بد خواهند ماند و بیت‌کوین و بقیه سرمایه‌ها را با خود به زیر خواهد کشید، سوم اینکه اوضاع بد خواهند ماند اما بیت‌کوین بدون توجه به آن و وفادار به چرخه چهارساله‌اش بالا خواهد رفت.

آنچه که تحلیل درون شبکه بیت‌کوین به ما نشان می‌دهد این است که اکثریت افرادی که بیت‌کوین را در سال ۲۰۲۱ به قیمت بالای ۶۰ هزار دلار خریده‌اند طی سقوط‌های سال ۲۰۲۲ با ضرر فراوان بیت‌کوین خود را فروخته‌اند و از این بازار فرار کرده‌اند. خروج آنها فشـــار بسیار منفی‌ای روی بازار بیت‌کوین وارد کرد. اما حالا آنها در بازار حضور ندارند و کسانی را داریـــم که از آنها به قیمت‌های مختلـــف - از ۴۰ هزار دلار تا ۲۰ هزار دلار - خرید کرده‌اند. پس فضای سیستم سرمایه‌گذاری بیت‌کوین فرق کرده. ما با افرادی روبروییم که ضرر سنگینی نکرده‌اند و ارزان خریده‌اند. آنها با خیال راحت‌تری بازار را تماشـــا می‌کنند. من آنها را درک می‌کنم چون اولین بیت‌کوینم را ســـال ۲۰۱۵ خریدم. بازار خرسی تازه به پایان رسیده بود و بیت‌کوین ۲۰۰ دلار بود. بیت‌کوین به سرعت به ۳۰۰ و ۴۰۰ دلار رســـید و من متوجه شدم که قرار نیست اینجا متوقف شویم. حالا خیلی‌ها - از جمله من - منتظر چنین لحظه‌ای در چرخه کنونی هستیم و لحظه‌ای بیت‌کوین شروع به حرکت کند همه کسانی که در ۶ ماه گذشته خرید کرده‌اند وارد سود خواهند شد. به نظرم این می‌تواند باعث برگشت اینرسی مثبت به بیت‌کوین شود. فراموش نکنید هیچ سرمایه‌ای در جهان مثل بیت‌کوین نداریم که اینچنین کمیاب و عرضه‌اش محدود باشد. فقط ۲۱ میلیون بیت‌کوین. چنین سرمایه‌ای به نظر من، می‌تواند بدون توجه به اوضاع جهان خارج، قیمتش تغییر کند. من علاقمندم ببینم بیت‌کوین یک تا سه سال آینده در این بخش چه عملکردی خواهد داشت.

> بانک‌های مرکزی با بالابردن نرخ بهره در حال جنگ با تورم‌اند و به هر حال اقتصاد در حال برگشت به حالت سالم‌تری است. حال بازارها در ۲۰۲۳ بهتر از ۲۰۲۲ خواهد بود

۲۰۲۳ یا ۲۰۲۴، مسئله این است

کاون: به هر حال احتمالش بالاســـت که تعداد زیادی از بحران‌های کلان امروز تا ۲۰۲۴ حل شده باشند. مثلاً فدرال رزرو در ۲۰۲۳ ببیند که سیاست‌های ضدتورمی‌اش - افزایش نرخ بهره - اقتصاد را وارد رکود کامل کرده و نهایتاً تا بیت‌کوین هاوینگ بعدی تصمیم بگیرد نرخ بهره را کاهش دهد. پس می‌توان با اطمینان بیشتری گفت که ۲۰۲۴ سال بدی نخواهد بود. اما ۲۰۲۳ را چطور می‌بینی؟ چون ما بازارهای خرسی ۲۰۱۴ و ۲۰۱۸ و ۲۰۲۲ را داشته‌ایم. این بازارهای نزولی کریپتو را عموماً یک ساله قلمداد می‌کنند. اما حالا خیلی‌ها نگران اینند که ۲۰۲۳ هم سال افول بازار باشد. تو فکر می‌کنی نگرانی آنها منطقی اســـت و ۲۰۲۳ سالی ضعیف و رو به پایین برای کریپتو است؟ یا قرار است شاهد سالی پر موج باشیم، موج‌های ریز و درشت صعودی و نزولی، مثل ۲۰۱۵ و ۲۰۱۹؟

پلَن بی: البته بیت‌کوین می‌توانـــد پایین‌تر از این هم برود. خیلی‌ها منتظرند بیت‌کوین ۱۴ هزار دلاری را هم ببینند که ۸۰ درصد ســـقوط از ۶۹ هزار دلار اوج بیت‌کوین در ۲۰۲۱ اســـت. در همه بازارهای خرسی قبلی ســـقوط ۸۰ درصدی بیت‌کوین را دیده‌ایم و این خیلی هم عجیب نیست. حتی عده‌ای منتظر بیت‌کوین ۱۰ هزار دلاری هم هستند که ۸۵ درصد ســـقوط از نقطه اوج ۲۰۲۱ است. همه اینها محتمل است، البته من فکر نمی‌کنم چنین ســـقوطی رخ بدهد، اما محتمل است. آنچه که من انتظار دارم این است: طی چند ماه آینده، ما کف این بازار خرسی را خواهیم دید و دیگر از آن بیشتر سقوط نخواهیم کرد. بعد سه چهار ماهی بـــازار درجا خواهد زد، کمی صعود و کمی نزول. و بعد نیروی هاوینگ و نیروی افرادی که با ضرر فروخته‌اند و آنهایی که بیت‌کوین را خیلی ارزان خریده‌اند وارد می‌شود و من پیش‌بینی می‌کنم که از پایان سه‌ماهه اول ۲۰۲۳ ما شـــاهد شـــروع بازار کم‌رمق صعودی کریپتو باشیم. من حس نمی‌کنم بازار کریپتو در ۲۰۲۳ شکوهمند و تماشایی باشد اما بیت‌کوین در آن کم‌کم ســـنگرهای از دســـت داده را فتح خواهد کرد. به هر حال اقتصاد در حال برگشت به حالت سالم‌تری است و حال بازارها در ۲۰۲۳ بهتر از ۲۰۲۲ خواهد بود.

کاون: یکـــی از نقاط قوت افزایش نرخ بهره بـــا هدف کاهش تورم و کاهش پول در گردش این است که می‌تواند کمک کند بازار کریپتو از شر شرکت‌های تقلبی و کلاهبردارها خلاص شود و جا برای آنهایی باز شود که از کریپتو را یک تکنولوژی نجات‌بخش برای دنیا می‌بینند نه ابزاری برای بازی‌های پرسود مالی.



جنگ خرس‌ها و گاومیش‌ها در بازار

گاومیش‌ها موقع حمله سرشـــان را بالا می‌گیرند و خرس‌ها سرشـــان را پایین می‌آورند. بعضی ســـرمایه‌گذاران در بازارهای مالی برای بالابردن قیمت می‌جنگند و انتظار حرکت صعودی دارند (گاوها) و بقیه به دنبال پایین کشیدن قیمت‌ها هستند و انتظار حرکت نزولی دارند (خرس‌ها).
هر وقت بازار در اختیار گاوها باشـــد بازار به اصطلاح گاوی می‌شـــود (Bull market) و هروقت خرس‌ها بازار را در دست بگیرند وارد بازار خرسی (Bear market) شده‌ایم. بازار کریپتو در حال حاضر خرسی است.

در دوران تورم بالا، در بازار بورس سه گروه شرکت اوضاعشان بهتر از بقیه خواهد بود: صندوق‌های سرمایه‌گذاری مسکن، موسسات مالی و بیمه، و بالاخره شرکت‌های پیشروی تکنولوژیک که در هر شرایطی دیگر شرکت‌ها به آنها نیازمندند. شرکت‌های سرمایه‌گذار در حوزه فلزات و معدن و انرژی را هم به این لیست اضافه کنید .

بهترین سرمایه‌گذاری‌ها در وضعیت تورمی

وقتی بانک‌های مرکزی در اهداف تورمی خود تجدیدنظر می‌کنند

تورم در نقاط مختلف جهان افسارگسیخته شده است. در حال حاضر تورم در آمریکا ۷.۷ درصد، در اتحادیه اروپا ۱۰.۶ درصد و در انگلیس ۱۱.۱ درصد است. این ارقام را اگر با معیارهای این کشورها و مناطق در نظر بگیریم بسیار بالاست. فراموش نکنیم که بانک‌های مرکزی در اقتصادهای توسعه‌یافته اعلام کرده‌اند که هدف‌شان این است که تورم را به ۲ درصد کاهش بدهند. آیا جهان کنونی دوباره می‌تواند به تورم ۲ درصدی برگردد یا بانک‌های مرکزی باید اهداف واقع‌بینانه‌تری داشته باشند؟ در چنین دنیایی چه سرمایه‌گذاری‌ای می‌تواند جلوی نابودی پول شما را بگیرد؟

بانک سرمایه‌گذاری گلدمن ساکس اخیراً در گزارشی به همین سوالات پاسخ داده است. در آستانه ۲۰۲۳ بخش‌های مهم این گزارش را بخوانید تا بدانید چطور از سرمایه‌تان در سال جدید محافظت کنید.

نویسندگان این گزارش جیمز اشلی و سامونا گمبرینی هستند که برای بخش «مدیریت سرمایه بین‌المللی» گلدمن ساکس کار می‌کنند. گزارش آنها تیتر جالبی دارد: «آیا ۳ درصد، ۲ درصدِ جدید است؟» منظور آنها این است که شاید بهتر باشد از این پس بانک‌های مرکزی دنیا هدف خود را نگه‌داشتن تورم روی ۳ درصد بگذارند نه ۲ درصد.

اول باید بدانیم چرا بانک‌های مرکزی اقتصادهای توسعه‌یافته دنیا دهه‌هاست روی نگه‌داشتن تورم ۲ درصد تمرکز داشته‌اند. قبل از دهه ۱۹۹۰ بانک‌های مرکزی از طیف متنوعی از ابزارها استفاده می‌کردند تا اقتصاد را به ثبات برسانند. در میان مشهورترین این ابزارها می‌توان به دو تا اشاره کرد: یکی تغییر در میزان عرضه پول به بازار و دیگری بالا و پایین‌کردن نرخ تبادل ارزها.

اما کم‌کم این روند تغییر کرد و به نظر می‌رسد که طی چند سال اخیر بانک‌های مرکزی ترجیح می‌دهند تنها روی یکی از این ابزارها -به طور خارج از اندازه‌ای- متمرکز شوند. بانک‌های مرکزی یک هدف خاص -۲ درصد- برای تورم انتخاب کرده‌اند و دقیقاً معلوم نیست علت این انتخاب چیست. کلاً به نظر می‌رسد که اکثر بانک‌های مرکزی دنیا روی تورم ۲ درصد توافق دارند. مثلاً در بین کشورهای عضو «گروه ده» بانک مرکزی انگلیس، بانک مرکزی اروپایی، بانک کانادا، بانک ژاپن، بانک مرکزی سوئد و بانک مرکزی استرالیا همه روی رسیدن به تورم ۲ درصدی اتفاق نظر دارند. تنها کشور عضو گروه ده که اهداف دقیق تورمی ندارد آمریکاست. چرا؟ چون بانک مرکزی آمریکا اصولاً دو هدف تقریباً متضاد را همزمان دنبال می‌کند: یکی پایین و پرثبات نگاه داشتن قیمت‌هاست و دیگری به حداکثر رساندن اشتغال.

به همین خاطر است که گلدمن ساکس در گزارشش می‌نویسد که «هیچ وقت اینطور نبوده که همه بانک‌های مرکزی متفق‌القول به این نتیجه برسند که باید روی کاهش تورم به یک نرخ خاص متمرکز شوند.» چرا که تمرکز مطلق روی ثبات قیمت‌ها و کاهش تورم نهایتاً به توقف رشد منجر می‌شود و اقتصاد وارد فاز deflation



یا تورم منفی می‌شود. این حالتی است که تورم به زیر صفر درصد سقوط کند. در چنین حالتی مردم سعی می‌کنند چیزی نخرند چون می‌دانند که با گذشت زمان کالاها و خدمات ارزان‌تر خواهد شد. این همان مشکلی است که ژاپن سالهاست با آن دست به گریبان است و اقتصادش در رکود چنددهه‌ای قرار گرفته است.

به هر حال، برگردیم روی هدف رساندن تورم به ۲ درصد. طی چند سال اخیر گروهی از اقتصاددانان به این باور رسیده‌اند که اگر چه هدف تورم ۲ درصدی مزایایی دارد اما زمان تغییر فرا رسیده است. چرا؟ چون طی ۲۵ سال اخیر دینامیسم تورم در کشورهای جهان -به‌خصوص ده کشور صنعتی- تغییر جدی کرده است. به گزارش مقاله گلدمن ساکس، حتی ابزارهای تخمین تورم هم طی این سال‌ها تغییر کرده‌اند و تغییرات ساختاری کار را به جایی رسانده‌اند که دیگر نمی‌توان روی مفید بودن تورم ۲ درصدی برای اقتصاد توافق داشت. چه تغییراتی پیش آمده؟ مثلاً با پیشرفت تکنولوژی، بهره‌وری در اقتصادهای جهان بهبود یافته و هر چه بهره‌وری بالاتر روند تورم پایین‌تر خواهد آمد. یا جهانی‌تر شدن زنجیره‌های تامین (supply chains) که باعث شده اختلال در اقتصاد یک نقطه دنیا، تورم در نقطه‌ای دیگر را پدید آورد. یا تغییرات جمعیتی: کشورهای غربی در حال پیر شدن هستند و اگر بقیه عوامل را ثابت در نظر بگیریم پیر شدن جمعیت به معنای بالا رفتن تورم خواهد بود.

همه اینها یعنی که شاید حالا لحظه مناسبی برای تغییر در هدف تورمی ۲ درصدی باشد. البته این کار آسانی نیست. مثلاً باعث بی‌اعتباری بانک‌های مرکزی می‌شود که دهه‌ها در مورد اهمیت رساندن تورم به دو درصد تبلیغ کرده‌اند و حالا می‌گویند شاید تورم ۳ درصدی بهتر باشد. فراموش نکنید که همین حالا هم مردم بانک‌های مرکزی را عامل چاپ پول و تورم افسارگسیخته کنونی می‌دانند و



محمد العریان، اقتصاددان: تورم به‌شدت بالاست و بانک‌های مرکزی تلاش می‌کنند آن را به هدف اعلام‌شده‌شان که ۲ درصد است برسانند. این امکان ندارد و شما طی حرکت در این مسیر، اقتصاد را وارد رکود خواهید کرد. من انتظار دارم که نهایتاً فدرال رزرو بی‌خیال هدف تورم ۲درصدی شود و به ۳ درصد رضایت دهد.»

این بانک‌ها اعتبار چندانی در بین عموم ندارند. ضمناً هر تغییری در اهداف تورمی، باعث سخت‌تر شدن پیش‌بینی سیاست‌های پولی یک کشور می‌شود و این به ضرر فضای سرمایه‌گذاری در کشور است.

پرریسک‌تر، بهتر؟

به هر حال احتمال اینکه در کوتاه‌مدت شاهد تغییر در اهداف تورمی بانک‌های مرکزی باشیم شاید بالا نباشد اما در نهایت جهان به این سمت حرکت می‌کند. حالا این سوال پیش می‌آید در جهانی که تورم بالاتر در آن طبیعی به حساب می‌آید، سرمایه‌گذاری روی کدام گروه از سرمایه‌ها بهتر است؟ تاثیر بلندمدت این روند روی انتخاب‌های سرمایه‌گذاران چیست؟

در بین اقتصاددانان این اتفاق نظر وجود دارد که هر چه هدف تورمی یک بانک مرکزی بالاتر باشد اوضاع برای سرمایه‌گذاری‌های پرریسک‌تر بهتر می‌شود. نویسندگان گزارش به نتایج یک تحقیق سال ۲۰۱۹ اشاره می‌کنند که توسط موسسه پیترسون انجام شد و «تورم بالاتر و رشد قوی‌تر اقتصادی: بهترین حالت برای سرمایه‌گذاری‌های پرریسک؟» نام داشت. بر اساس این تحقیق، بالا بردن هدف تورمی باعث می‌شود که در صورت حرکت اقتصاد به سمت رکود، بانک مرکزی با قدرت بیشتری شروع به کاهش نرخ بهره کند. و این کمک می‌کند اقتصاد سریع‌تر وارد فاز رشد شود. حرکت سریع اقتصاد به سمت رشد عموماً باعث افزایش عرضه پول در بازار می‌شود و این یعنی مردم راحت‌تر دست به سرمایه‌گذاری‌های پرریسک می‌زنند.

(البته وقتی از تورم بالا حرف می‌زنیم منظورمان تورمی است که در آن اوضاع از کنترل دولت خارج نشده است. وقتی سرعت رشد تورم تند می‌شود ما به نقطه‌ای می‌رسیم که مردم شروع به نخریدن می‌کنند و فقط مایحتاج روزانه را می‌خرند.)

اوضاع شرکت‌های بورسی در تورم بالا

اما وقتی می‌گوییم سرمایه‌گذاری‌های پرریسک، آیا بین اینها نباید تفاوتی قائل شویم؟ آیا بالابردن هدف تورمی از ۲ به ۳ درصد برای همه سرمایه‌گذاری‌های پرریسک نعمت است؟

از دید نویسندگان گزارش، در بازار بورس سه گروه شرکت اوضاعشان بهتر از بقیه خواهد بود: صندوق‌های سرمایه‌گذاری مسکن، موسسات مالی و بالاخره شرکت‌های پیشروی تکنولوژیک که در هر شرایطی دیگر شرکت‌ها به آنها نیازمندند. اوضاع شرکت‌های بیمه هم در این شرایط خوب خواهد بود. شرکت‌های سرمایه‌گذار در حوزه فلزات و معدن و انرژی را هم به این لیست اضافه کنید.

(شرکت‌های حوزه‌های خرده‌فروشی و صنعت چون به قیمت حساس‌تر هستند و با مصرف‌کنندگان طرفند، بیشتر از بقیه از بالاترین هدف تورمی ضربه می‌خورند.)

در حوزه مسکن چطور؟ در وضعیت تورم بالاتر، اگر سرعت رشد اقتصاد کشور قوی باشد سرمایه‌گذاری در بخش مسکن سودمند خواهد بود. علت اینجاست که میزان اجاره‌بهای این املاک با تورم سنجیده می‌شود و وقتی که بانک مرکزی اجازه تورم بالاتر در کشور را بدهد اجاره‌ها هم بالا خواهد رفت و این یعنی ارزش مسکن به عنوان سرمایه بیشتر خواهد شد.

روزگار خوب طلا و بیت‌کوین

اگر فدرال رزرو همین امروز هدف تورمی‌اش را از ۲ به ۳ درصد افزایش دهد اوضاع سرمایه‌هایی مثل طلا و بیت‌کوین چه خواهد شد؟

محمد العریان، اقتصاددان و استاد مدرسه وارتون دانشگاه پنسیلوانیا که یکی از قدیمی‌ترین مدارس بازرگانی و مدیریت دنیاست معتقد است که طلا و بیت‌کوین هر دو بالا خواهند رفت. چرا؟ چون هم طلا و هم بیت‌کوین خاصیت ضدتورمی دارند و مردم عموماً برای نجات سرمایه‌شان از شر تورم، طلا می‌خرند.

العریان اخیراً در گفت‌وگویی با CNBC گفته است: «تورم به شدت بالاست و بانک‌های مرکزی تلاش می‌کنند آن را به هدف اعلام‌شده‌شان که ۲ درصد است برسانند. این امکان ندارد و شما طی حرکت در این مسیر اقتصاد را وارد رکود خواهید کرد و اعتبارتان را از دست خواهید داد. مشکل اینجاست که اگر در جنگ با تورم، نرخ بهره را زیادی بالا ببرید و ترمزهای اقتصاد را محکم بکشید، نه فقط کشور را وارد رکود کوتاه‌مدت خواهید کرد، که احتمال ورود به رکود بلندمدت هم وجود دارد. به همین خاطر من انتظار دارم که نهایتاً فدرال رزرو بی‌خیال هدف تورم ۲ درصدی شود و به ۳ درصد رضایت دهد.»

به گفته العریان، «مهم‌ترین علت جذابیت کریپتو برای سرمایه‌گذاران این است که سبدشان را متنوع می‌کند و در دوران تورم، این جذابیت بالایی دارد. اما طی سقوط اخیر بازار طلا خودش را حفظ کرد و بیت‌کوین نه. چرا؟ چون کریپتو برخلاف طلا به شدت از کرونا سود برد. بانک‌های مرکزی شروع به تزریق بی‌سابقه پول به بازار کردند تا جلوی رکود ناشی از کرونا را بگیرند و پوی سرگردان روانه بازار کریپتو شد. حالا هم که تورم به خاطر همان تزریق پول بالا رفته، بانک‌های مرکزی شروع به بالا بردن نرخ بهره کرده‌اند تا بتوانند حجم پول در بازار را پایین بیاورند و کریپتو دارد ضربه می‌خورد. طی ماه‌های آینده ما در دنیای کریپتو شاهد جنگ میان همین دو مسیر متفاوت خواهیم بود: کریپتو به عنوان متنوع‌کننده سبد سرمایه‌گذاری در دوره تورم همچنان جذاب خواهد بود، اما به هر حال جنگ بانک مرکزی با تورم و نهایتاً کاهش نقدینگی در بازار ادامه خواهد داشت. فعلاً که کاهش نقدینگی بازی را برده و بیت‌کوین سقوط سنگینی داشته اما طی ماه‌های آینده ممکن است روند بازی عوض شود. چون بانک مرکزی نمی‌خواهد اقتصاد کاملاً وارد رکود شود و احتمالاً مجبور به پول‌پاشی در بازار شود.»

مشکل انرژی در زمستان کنونی محدود به اروپا نیست و به احتمال زیاد طی چند ماه آینده با افزایش بی‌سابقه قیمت نفت و گاز و کمبودهای شدید در نقاط مختلف دنیا طرف خواهیم بود. این یعنی بانک‌های مرکزی دنیا مجبورند برای مقابله با تورم و گرانی موجود همچنان نرخ‌های بهره را بالا ببرند و چنین وضعیتی مطمئناً به ضرر کریپتو خواهد بود.

کریپتو ۲۰۲۳

چند پیش‌بینی بدبینانه و چند انتظار خوش‌بینانه

می‌گویند اول سال نباید بدبین بود اما بدبینی یکی از مهم‌ترین ابزارهای سرمایه‌گذاران موفق است. آیا بعد از یک سال بدبیاری و سقوط پیاپی، در سال ۲۰۲۳ بازار کریپتو رنگ آرامش را خواهد دید یا باید منتظر سقوط‌های بیشتر باشیم. بررسی‌های ما نشان می‌دهد که هنوز بیت‌کوین به کف این چرخه نرسیده و باید کمی دندان روی جگر بگذارید و زمستان کریپتو را تحمل کنید.

چرا بازار در این چرخه هنوز به کف خود نرسیده؟ دلایل متعددی وجود دارد:

اولی این است که هنوز سرمایه‌گذاران خرده‌پا تسلیم نشده‌اند. به زبان ساده‌تر تعداد زیادی از آدم‌های عادی که بیت‌کوین و دیگر رمزارزها را خریده‌اند با وجود ضرر هنگفت، آنقدر ناامید نشده‌اند و سرمایه خود را نگه داشته‌اند. در بازار بورس هم شاهد چنین وضعیتی هستیم. (به‌خصوص که وضعیت بازارهای کریپتو و سهام شرکت‌های تکنولوژیک به شدت همپوشانی داشته‌اند.)

در سقوط اواسط اکتبر گذشته البته شاهد تسلیم‌شدن گروهی از سرمایه‌گذاران خرده‌پا بودیم. در آن موقع خبر آمد که اوضاع تورم در آمریکا از آنچه پیش‌بینی شده بدتر است و این باعث سقوط در بازار بورس و کریپتو شد. اما بررسی‌ها نشان می‌دهد گروه زیادی از سرمایه‌گذاران کوچک‌تر در همین سقوط‌ها هم خرید کرده‌اند. از آن زمان تاکنون اوضاع بازار بورس بد نبوده است: چون شایعاتی مطرح است که فدرال رزرو قصد دارد به زودی اعلام کند که مقابله با تورم جواب داده و روند افزایش نرخ بهره را کند خواهد کرد. اما اوضاع اقتصاد جهان در کل خوب نیست: کمبود انرژی، تورم فزاینده، محدودیت‌های کرونایی و جنگ اوکراین، احتمال سقوط بازار در زمستان بیشتر صعود آن است. به همین خاطر اوضاع خوب بورس آمریکا ادامه نخواهد داشت و احتمالاً اوایل سال میلادی آینده شاهد سقوط خواهیم بود. تحلیل تکنیکال شاخص Nasdaq بورس آمریکا نشان می‌دهد که طی سقوط بعدی می‌توانیم حدود ۲۰ درصد پایین بیاییم و به وضع قبل از کرونا و چاپ پول توسط فدرال رزرو برگردیم که منطقی به نظر می‌رسد. این سقوط در بورس مطمئناً باعث سقوط سنگین‌تر در بازار کریپتو خواهد شد چون بازارش پرنوسان‌تر است. یعنی اگر Nasdaq حدود ۲۰ تا ۲۵ درصد سقوط کند در رمزارزهای اصلی کریپتو شاهد ۴۰ تا ۵۰ درصد سقوط خواهیم بود. (رمزارزهای کوچک و ضعیف سقوط بدتری خواهند داشت.)

نشانه‌های تداوم زمستان

دلیل دومی که نشان می‌دهد زمستان کریپتو احتمالاً ادامه دارد به اولی مربوط است: و آن مسئله نوسان‌گیری و معاملات اهرمی در بازار است که همچنان ادامه دارد. یعنی گروه زیادی از سرمایه‌گذاران هستند که سعی می‌کنند با نوسان‌گیری‌های پرریسک روی رمزارزهای کوچک‌تر، سودهای کوتاه‌مدت به جیب بزنند. برای آنکه ببینیم اقبال عمومی به این قبیل سرمایه‌گذاری‌ها در یک لحظه خاص چطور است بهتر است به شاخص «دامیننس بیت کوین» (به معنای سلطه) نگاه کنیم. این شاخص نشان می‌دهد که چند درصد کل ارزش بازار کریپتو فقط بیت‌کوین است. چون بیت‌کوین به عنوان امن‌ترین رمزارز شناخته می‌شود وقتی کل بازار کریپتو سقوط می‌کند بیت‌کوین دامیننس بالا می‌رود و طبیعتاً زمانی که کل بازار کریپتو صعود می‌کند بیت‌کوین دامیننس پایین می‌آید. همان‌طور که در نمودار می‌بینید دامیننس بیت‌کوین حدود یک سال است که روی حدود ۴۰ درصد گرفتار شده و تکان نمی‌خورد و اگرچه در ماه ژوئن و بعد از افتضاح نابودی پروژه Luna و سقوط سنگین بازار، دامیننس بیت‌کوین به ۵۰ رسید، دوباره به رقم ۴۰ درصد برگشته است. این یعنی چه؟ یعنی سرمایه‌گذاران دوباره دارند رمزارزهایی



جز بیت‌کوین می‌خرند و نوسان‌گیری می‌کنند. البته اینجا یک تبصره وجود دارد: از دید شماری از سرمایه‌گذاران اتریوم هم مثل بیت‌کوین رمزارز امن به حساب می‌آید و بخشی از بیت‌کوین دامیننس به این خاطر از بین می‌رود و همه‌اش به خاطر نوسان‌گیری نیست. با این همه متاسفانه دامیننس بیت‌کوین و اتریوم کنار هم در حال افول بوده و می‌توانیم مطمئن باشیم نوسان‌گیرها این روزها قدرت دارند. اگر به ارزهای بی‌ارزشی مثل Dogecoin نگاه کنید می‌بینید که اخیراً صعود خیلی خوبی داشت که یک نشانه دیگر از حضور گسترده نوسان‌گیرها در بازار کنونی است. تا موقعی که رمزارزهای کم‌اهمیت مانند دوج‌کوین با یک توئیت ایلان ماسک رشدهای دورقمی می‌کنند این یعنی سرمایه‌گذاران خرده‌پا هنوز در بازار حضور دارند و این یعنی هنوز به کف بازار خرسی نرسیده‌ایم.

هرچه نوسان‌گیری مربوط به سرمایه‌گذاران خرده‌پاست، معاملات هرمی به سرمایه‌گذاران بزرگ شرکتی ربط دارد. آنها هستند که مثلاً روی سقوط بیت‌کوین معامله x10 باز می‌کنند. و تحلیل وضعیت صرافی‌ها نشان می‌دهد که سرمایه‌گذاران شرکتی در ماه‌های اخیر روی سقوط بیت‌کوین و اتریوم در آینده نزدیک معاملات سنگینی را باز گذاشته‌اند. یعنی آنها اطمینان دارند بیت‌کوین به‌زودی سقوط می‌کند.

یک ریسک دیگر برای قیمت بیت‌کوین مسئله زمستان اروپاست. جنگ اوکراین باعث کمبود انرژی در اتحادیه اروپا شده و این اتحادیه اخیراً هشدار داده اگر وضعیت انرژی در اروپا اضطراری شود جلوی استخراج کریپتو را موقتاً خواهد گرفت چون انرژی‌بر است. در ایالت کبک کانادا هم احتمال چنین روندی وجود دارد. ایالت نیویورک هم اخیراً ممنوعیت ۲ ساله کریپتو را به دلایل محیط‌زیستی امضا کرد و احتمال امضای قوانینی مشابه در دیگر ایالات آمریکا وجود دارد. این احتمال بالاست که سقوط قیمت بیت‌کوین در ماه‌های آینده و همچنین ممنوعیت‌های احتمالی استخراج کریپتو در کشورهایی خاص باعث شود اوضاع برای شرکت‌های استخراج‌کننده بیت‌کوین سخت‌تر شود و تعدادی از آنها را به ورشکستگی بکشاند چرا که دیگر نمی‌ارزد بیت‌کوین به این ارزانی را با این هزینه بالا استخراج کنند. و اصولاً موقعی که استخراج‌کننده‌ها (ماینرها) یکی یکی شروع به ورشکستگی می‌کنند احتمال اینکه به کف بازار خرسی نزدیک شده باشیم بالاست.

مشکل انرژی در زمستان کنونی محدود به اروپا نیست و به احتمال زیاد طی چند ماه آینده با افزایش بی‌سابقه قیمت نفت و گاز و کمبودهای شدید در نقاط مختلف دنیا طرف خواهیم بود. این یعنی بانک‌های مرکزی دنیا مجبورند برای مقابله با تورم و گرانی موجود همچنان نرخ‌های بهره را بالا ببرند و چنین وضعیتی مطمئناً به ضرر کریپتو خواهد بود.
به هر حال شاید اوایل سال ۲۰۲۳ بانک‌های مرکزی برای مقابله با رکود سرعت رشد نرخ

بهره را کند کنند یا اصلاً رشد نرخ بهره را متوقف کنند. اما این به معنای کاهش نرخ بهره - که سرمایه‌گذاران کریپتو منتظرش هستند - نیست. تحلیلگران انتظار دارند سیاست کاهش نرخ بهره اواخر ۲۰۲۳ یا حتی اوایل ۲۰۲۴ شروع شود. و اصولاً آن موقع است که حال بیت‌کوین خوب می‌شود.

چطور در این زمستان سرمایه‌گذاری کنیم؟

تا آن موقع اگر روندهای کنونی نزولی بازار کریپتو ادامه داشته باشد یعنی ما ممکن است حتی بیت‌کوین ۱۰ هزار دلاری را هم ببینیم و آن نقطه کف بازار نزولی کنونی خواهد بود. به هر حال چون نقدینگی صرافی‌ها پس از سقوط‌های پیاپی پایین آمده، این احتمال بالاست که ما با ماه‌های پرنوسانی در نمودار بیت‌کوین طرف هستیم و این یعنی بهتر است موقع خرید و فروش بیت‌کوین احتیاط بیشتری کنید و زیاد روی پیش‌بینی‌های خود حساب باز نکنید. در چنین شرایطی عموماً بهترین روش سرمایه‌گذاری خرید پله‌ای است. یعنی تصمیم بگیرید که بدون توجه به بازار، به طور تدریجی اما مداوم (مثلاً ماهانه یا هفتگی) مقدار کمی کریپتو بخرید تا ریسک خریدتان پایین بیاید.

خبرهای خوش ۲۰۲۳

وقتی چین در بهار ۲۰۲۱ استخراج بیت‌کوین را ممنوع کرد بازار کریپتو سقوط کرد. سقوطی که چندین هفته ادامه داشت تا آنکه در ماه جولای، جک دورسی، مدیرعامل توئیتر کنفرانس B Word را با حضور ایلان ماسک و دیگران برگزار کرد و باعث شد اکثر رمزارزها اوج قیمت را تجربه کنند. به اتفاقاتی مثل کنفرانس B Word که ناگهان روند بازارها را مثبت می‌کنند کاتالیزور می‌گویند و ما در سال ۲۰۲۳ از این کاتالیزورهای احتمالی کم نداریم. تعدادی از آنها را که ممکن است ما را از این زمستان طولانی خلاص کنند برایتان فهرست کرده‌ایم:

۱ تغییر مسیر فدرال رزرو

حتماً می‌دانید که مهم‌ترین عامل سقوط کنونی بازار چیست: فدرال رزرو برای مقابله با تورم، چندین ماه است که نرخ بهره را به طور منظم بالا برده و باعث خروج پول از بازارها شده است. فدرال رزرو به این روند تا آنجا ادامه خواهد داد که تورم نابود شود، مگر اینکه این وسط بازارهای مالی در آستانه نابودی قرار بگیرند و فدرال رزرو مجبور به تغییر سیاست شود. اولین کاتالیزور این لیست توقف روند افزایش نرخ بهره است. این جلوی سقوط بیشتر بازارها را خواهد گرفت.

۲ انتشار رمزارزهای ملی

بانک‌های مرکزی سراسر دنیا در حال آزمایش انتشار رمزارزهای ملی هستند: یوآن دیجیتال، دلار دیجیتال و یورو دیجیتال احتمالاً در سال ۲۰۲۳ وارد بازارها خواهند شد. البته دولت‌ها سعی خواهند کرد با سختگیری بیشتر روی رمزارزهای مستقل، راه را برای پیشرفت رمزارزهای ملی هموار کنند. اما نکته مهمی که وجود دارد این است که این رمزارزهای ملی بازارهای مالی را شفاف خواهند کرد و این به سود شرکت‌ها و ثروتمندان نیست و ممکن است آنها ترجیح دهند پول‌شان را تبدیل به رمزارزهای مستقل کنند و این به سود بازار کریپتو خواهد بود.

۳ بیت‌کوین واحد پول رسمی می‌شود

در نیمه اول سال ۲۰۲۳ کشور کوچک تونگا در اوقیانوس آرام قصد دارد بیت‌کوین را به واحد پول رسمی خود تبدیل کند. اگر این تجربه موفقیت‌آمیز باشد کشورهای کوچک دیگری هم هستند که چنین تصمیمی بگیرند و این به سود بازار خواهد بود.

۴ حرکت غول‌ها به سمت کریپتو

شرکت متا (مادر فیس‌بوک) قصد دارد اواخر سال آینده فیس‌بوک و اینستاگرام را مجهز به تکنولوژی NFT کند و این تکنولوژی جزو تکنولوژی‌هاییست که رمزارزها را بیشتر از گذشته وارد زندگی مردم عادی خواهد کرد. (این حرکت شرکت متا به شدت باعث محبوبیت پروژه رمزارز Arweave خواهد شد.) ایلان ماسک هم قصد دارد توئیتر را با رمزارزها پیوند دهد و خودش گفته توئیتر در آینده بیشتر به بانک شبیه خواهد بود تا شبکه اجتماعی. مایکروسافت و گوگل هم بیکار ننشسته‌اند و پروژه‌های مرتبط خودشان را دارند. اینها همه نشانه‌های خوبی برای کریپتو خواهد بود.

۵ کریپتو قانونمند می‌شود

این احتمال بالاست که در اتحادیه اروپا و آمریکا در اواخر سال ۲۰۲۳ شاهد تصویب قوانین تازه در حوزه کریپتو باشیم و چنین کاری می‌تواند به سرمایه‌گذاران بزرگ شرکتی قوت قلب بدهد تا راحت‌تر در این بازار سرمایه‌گذاری کنند.

۶ پایان رسمی کرونا

اگر سازمان بهداشت جهانی به طور رسمی پایان همه‌گیری کرونا را اعلام کند این خبر خوشی برای همه بازارهای مالی در سراسر دنیا خواهد بود، چون تورم ناشی از اختلال در زنجیره‌های تامین (supply chains) را کاهش خواهد داد. البته این ممکن است یک بدی هم داشته باشد، پایان کرونا در چین به معنای افزایش شدید تقاضای این کشور برای نفت خواهد بود و این به معنای گرانی سوخت در سراسر دنیا و تداوم تورم خواهد بود.

۷ پایان جنگ در اوکراین

بیش از ۶۰ درصد آمریکایی‌ها می‌گویند نمی‌خواهند کشورشان در جنگ کنونی از اوکراین حمایت مالی کند و جمهوریخواهان هم به دنبال کاهش حضور واشنگتن در این جنگ هستند. جنگ برای روس‌ها هم پرهزینه بوده و تداوم آن آسان نیست. اروپایی‌ها هم که با بحران انرژی ناشی از این جنگ روبرو هستند و به نظر می‌رسد کسی در دنیا نیست که بخواهد این جنگ ادامه داشته باشد، مگر تولیدکنندگان تسلیحات. اگر جنگ تمام شود تورم ناشی از آن آرام می‌گیرد و این خبر خوبی برای بازارهاست.

۸ قانونی‌شدن تجارت کریپتو در هنگ‌کنگ و عربستان

این احتمال وجود دارد که اوایل ۲۰۲۳ هر دو کشور درهای خود را به روی کریپتو باز کنند و احتمال سرمایه‌گذاری سنگین هر دو در این حوزه بالاست. هنگ کنگ به هر حال بخشی از چین است و اگر واقعاً سرمایه‌گذاری کریپتو در آنجا در ماه مارس آینده قانونی شود یعنی چینی‌ها دوباره می‌توانند بیت‌کوین بخرند و این تحولی بزرگ در بازار کریپتو خواهد بود.

اکونومیست



دنیای پیش‌رو

در سال ۲۰۲۳ گوش به زنگ چه اتفاقاتی باشیم؟

واحد تحقیقات اکونومیست بررسی کرد

۱۰ چالش کسب‌وکارها در سال ۲۰۲۳

۱ فدرال رزرو یا همان بانک مرکزی آمریکا و سایر بانک‌های مرکزی غربی برای مهـــار تورم همچنان نرخ بهره را افزایش می‌دهند. اما چین سیاســـت پولی انبساطی (کاهش نرخ بهره) را حفظ می‌کند.

۲ بحران تورم به خریدکنندگان و خرده‌فروشان آسیب می‌رساند؛ حتی رشد تجارت آنلاین هم کند می‌شود. خرده‌فروشی آنلاین ۱۴ درصد از کل فروش‌ها را تشکیل می‌دهد که بالاتر از ۱۰ درصد در سال ۲۰۱۹ است اما از رکورد سال ۲۰۲۲ عبور نخواهد کرد.

۳ کووید-۱۹ جان‌های بیشتری را می‌گیرد اما تعداد مرگ‌ومیرهای آن خیلی بیشـــتر از آنفلوانزا نخواهد بود. چین احتمالاً دست از سختگیری در زمینه سیاست کووید صفر برمی‌دارد و ریسک افزایش مبتلایان در این کشور وجود خواهد داشت.

۴ اشتهای آسیا برای انرژی به تقاضا برای نفت کمک می‌کند و آن را ۱.۵ درصد افزایش می‌دهد، در نتیجه می‌توانیم در انتظار رسیدن سطح تقاضا به سطوح پیش از همه‌گیری کرونا باشیم. اوپک با طمع بیشتری تولیداتش را افزایش می‌دهد و منجر به تضعیف قیمت‌ها می‌شود.

۵ خطرات رکود اقتصادی و افزایش نرخ بهره نمی‌توانند مانع افزایش هزینه در حوزه فناوری شـــوند که افزایش ۶درصدی خواهد داشـــت. فروش ابزارها و دستگاه‌های فناورانه ناامیدکننده خواهد بود اما بازار هوش مصنوعی به ۵۰۰ میلیارد دلار می‌رسد.

۶ شرکت‌های بزرگ و مهم حوزه رسانه و سرگرمی به دنبال مشترکان جدید خواهند بود و ســـعی می‌کنند بـــا یکدیگر رقابت کننـــد. به همین خاطر سرمایه‌گذاری‌ها را به‌ویژه در بخش تولید محتوا افزایش می‌دهند. برای مثال نتفلیکس سرمایه‌گذاری ۱۷ میلیارد دلاری دارد.

۷ فروش جهانی خودرو فقط یک درصد رشد خواهد داشت اما فروش وسایل نقلیه برقی رشـــد ۲۵ درصـــدی را تجربه خواهد کرد کـــه دلیل آن تغییر برنامه‌های چین در زمینه مالیات برای حفظ و نگهداری تقاضا خواهد بود.

۸ آمریکا به عنوان بزرگ‌ترین هزینه‌کننده در زمینه امور دفاعی، ۸۰۰ میلیارد دلار صرف امور دفاعی و نظامی خواهد کرد که این رقم سه برابر چین خواهد بود. اما بودجه‌ها برای تطابق با تورم، کوچک خواهند شد.

۹ قیمت‌ها کمی از اوج فاصله می‌گیرند. این اتفاق به شرکت‌هایی که محدود شده‌اند فرصت نفس کشیدن می‌دهد تا بتوانند برای ۸۰۰ میلیون نفر از مردم جهان که از گرسنگی رنج می‌برند، تولید داشته باشند.

۱۰ سفرهای هوایی به شکلی سودده تبدیل خواهند شد چرا که سفرهای هوایی بین‌المللی خیزش ۳۰ درصدی خواهد داشت. اما به هر حال میزان سفرهای هوایی کمتر از ســـطوح آن در دوران پیـــش از همه‌گیری کرونا خواهد بود. بسیاری از این افراد کسانی هستند که برای کار سفر می‌کنند.

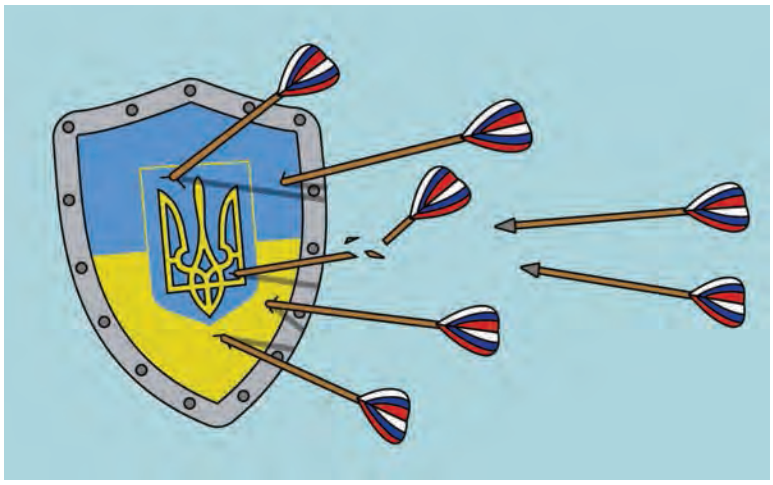

تولید ناخالص داخلی و تجارت جهانی؛ درصد تغییر نسبت به سال گذشته

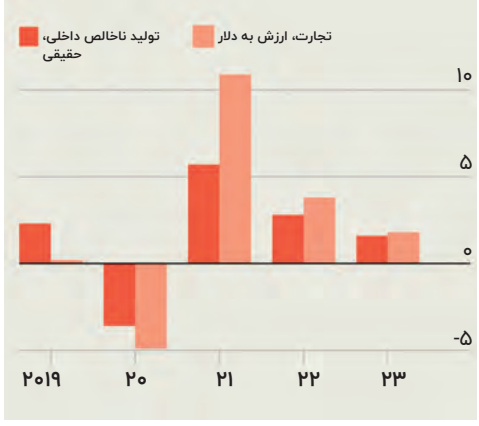

قیمت انرژی، تورم، نرخ بهره، رشد اقتصادی و کمبود مواد غذایی وابستگی نزدیکی به سرنوشت درگیری اوکراین و روسیه دارند. پیشرفت سریع اوکراین می‌تواند تهدیدی برای پوتین به حساب بیاید، اما محتمل‌ترین نتیجه نوعی وقفه فرسایشی در ادامه این روند خواهد بود.

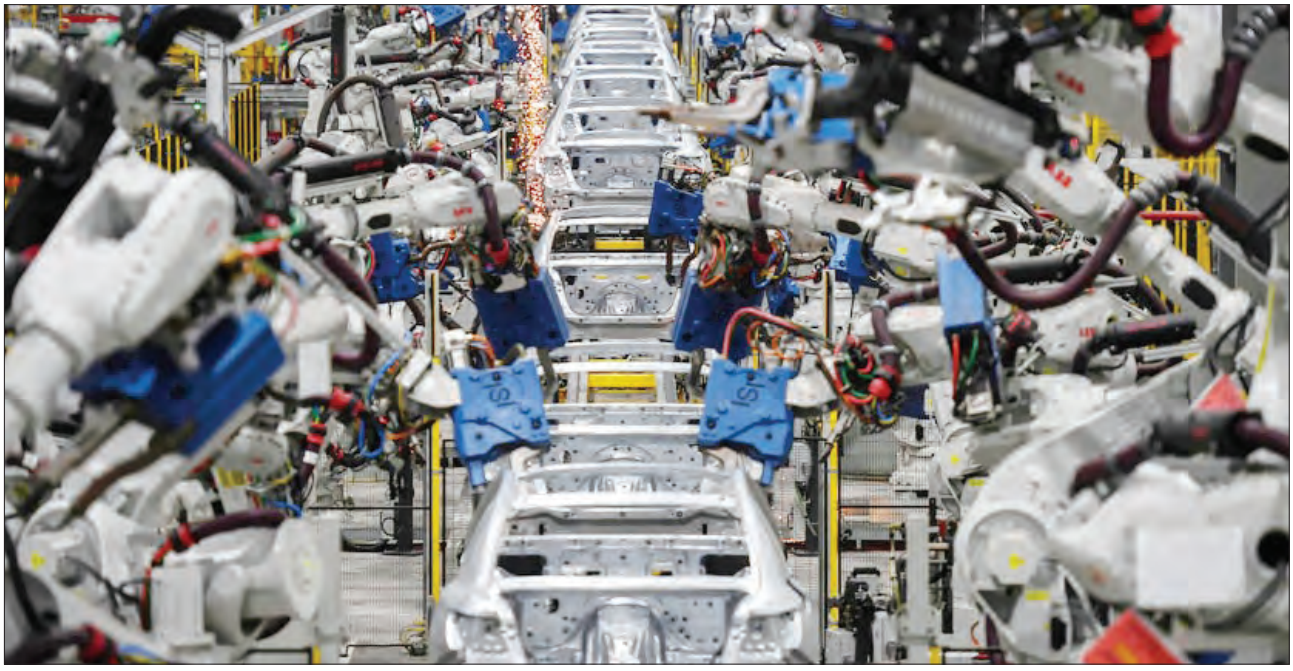

حال‌وهوای کسب‌وکار و پیش‌بینی ۱۵ صنعت

معمای صنایع در سال ۲۰۲۳

جنگ اوکراین و همه‌گیری کرونا در سال جدید هم ادامه خواهد داشت. کالاهای گران‌قیمت به تولیدکنندگان کمک می‌کند اما منجر به ناامنی غذایی می‌شود و به بسیاری از اقتصادها آسیب می‌رساند. هرچند رشد تولید ناخالص داخلی جهان از ۲٫۸ درصد در سال ۲۰۲۲ به ۱٫۶ درصد در سال ۲۰۲۳ خواهد رسید، تورم همچنان روی ۶ درصد با سرسختی می‌ماند و بانک‌های مرکزی را وادار می‌کند بیشتر نرخ بهره را افزایش دهند. اما چین همچنان نرخ بهره را پایین نگه می‌دارد و امکان دارد سیاست کووید صفر را کمی رها کند و از این طریق به بهبود تجارت جهانی کمک خواهد کرد.

صنعت خودرو

سه سال است که صنعت خودروی جهانی در وضعیتی نامطلوب قرار دارد و در سال ۲۰۲۳ همچنان در همین وضعیت باقی خواهد ماند. فروش خودروهای جدید رشد یک درصدی خواهد داشت اما همچنان زیر ۱۴ درصد کمتر از سطوح سال ۲۰۱۹ خواهد بود. فروش خودروهای تجاری که کمتر تحت تاثیر همه‌گیری کرونا قرار گرفت، باز هم سقوط خواهد کرد. یکی از اصلی‌ترین موانع، اختلال در زنجیره تامین خواهد بود. کمبود قطعات و تراشه‌ها بسیار مشکل‌ساز خواهد بود. کمبود انرژی و افزایش قیمت انرژی هم در سال جدید در صنعت خودرو ایفای نقش خواهد کرد. این امر به‌ویژه در مورد اروپا صدق می‌کند. تولیدکنندگان خودرو به دلیل تورم در زمینه فروش خودروهای گران‌قیمت مشکل خواهند داشت و در نهایت سود حاصل از فروش خودرو کاهش پیدامی‌کند.

حتی رشد فروش خودروهای برقی نسبت به گذشته سرعت کمتری خواهد داشت. فروش جهانی که در سال ۲۰۲۱ دو برابر شده بود با رشد ۲۵ درصدی به ۱۰٫۸ میلیون یا حدود ۲۰ درصد از کل بازار خودروهای جدید خواهد رسید. چین بیش از نیمی از بازار را در اختیار خواهد داشت که به دلیل سیاست‌ها و برنامه‌های جدیدش خواهد بود. چین سختگیرانه‌ترین قوانین را در زمینه استانداردهای سوخت فسیلی بر روی وسایل نقلیه اعمال خواهد کرد. فروش خودروی برقی در آلمان کاهش پیدا می‌کند. اما در کل، خودروهای برقی اصلی‌ترین امید تولیدکنندگان خودرو خواهند بود. در نتیجه بیشتر شاهد تولید خودروهای برقی خواهیم بود.

مدل‌های جدید خودروهای برقی، غول‌پیکرتر خواهند بود مثل مدل سایبرتراک‌های تسلا یا مدل‌های اسپرت بی‌ام‌دبلیو. چین و امارات متحده عربی در زمینه فروش، مسیر را هموار می‌کنند. در دو شهر آلمانی هم خودروهای برقی خاصی تولید می‌شوند که به راننده نیاز چندانی نخواهد داشت.

دیدنی‌های سال جدید: پهپادهای جدید. فولکس‌واگن در چین شکل جدیدی از پهپادهای مسافربر را آزمایش خواهد کرد که ممکن است در آینده تا چهار مسافر را حمل کند و قابلیت‌های جدید برای برخاستن و نشستن داشته باشد.

صنعت دفاع و هوافضا

جنگ در اوکراین و افزایش تنش‌ها در زمینه تایوان، دولت‌ها را وادار می‌کند بودجه دفاعی خود را بیشتر کنند. آمریکا به عنوان بزرگ‌ترین هزینه‌کننده در زمینه امور دفاعی، هزینه‌ها در این زمینه را در سال ۲۰۲۳ تقریباً ۹ درصد افزایش می‌دهد و به ۸۰۰ میلیارد دلار می‌رساند که بیش از سه برابر چین خواهد بود. چین رتبه دوم را در این زمینه دارد. ژاپن و آلمان هم هدف صرف ۲ درصد از تولید ناخالص داخلی برای امور دفاعی را در یک برنامه پنج‌ساله دنبال خواهند کرد. با این حال، وزرای دفاع باید به فکر راهی برای مقابله با تورم باشند. این یعنی به صورت واقعی، هزینه‌های دفاعی کاهش پیدا خواهد کرد چرا که تورم افزایش می‌یابد. این امر برای شرکت‌های فعال در زمینه صنایع دفاعی و هوافضا، مهلک است. این شرکت‌ها از گذشته با مشکلات مربوط به زنجیره تامین و نیروی

کار هم مواجه بودند. شرکت‌هایی مانند ایرباس و بوئینگ که رهبران جهانی در این صنایع هستند سعی می‌کنند تولیدات هوایی خود را کم کنند.

فناوری‌های جدید همچنان پرطرفدار خواهند بود. آمریکا هزینه‌هایی برای پژوهش در این زمینه خواهد داشت. ناتو هم به فکر بودجه‌رسانی در این زمینه است. استانداردهای جدیدی در زمینه سوخت جت‌ها وضع خواهد شد تا آلایندگی آن‌ها تغییر کند. این مسئله به‌ویژه در شرق اروپا مطرح می‌شود. ناتو برنامه‌های جدیدی برای دفاع خواهد داشت که این اقدامات از عواقب جنگ اوکراین است.

دیدنی‌های سال جدید: مهاجمان فضایی. ناسا در سال ۲۰۲۳ دوباره تلاش می‌کند به ماه برود و آب را جست‌وجو کند. ماموریت‌های شخصی هم از سوی میلیاردرهای جهان دنبال خواهد شد. ایلان ماسک و جف بزوس و ریچارد برنسون جزو این میلیاردرها هستند.

صنعت انرژی

بحران انرژی در سال ۲۰۲۳ عمیق‌تر خواهد شد. این امر به‌ویژه در اروپا رخ می‌دهد. روسیه به دلیل تحریم‌های غربی، انرژی خودش را به دست اروپایی‌ها نمی‌رساند. اروپا نفت روسی را به شکلی گسترده‌تر تحریم می‌کند و به گاز این کشور هم دسترسی نخواهد داشت. آسیا در زمینه افزایش تقاضا برای نفت کمک‌کننده خواهد بود. به این ترتیب تقاضا برای نفت ۱٫۵ درصد یا ۱٫۵ میلیون بشکه در روز افزایش خواهد بود و از دوران پیش از همه‌گیری کرونا بیشتر خواهد شد. اوپک تولیدات نفتی خود را تا ۲٫۴ میلیون بشکه در روز افزایش می‌دهد که منجر به تضعیف قیمت‌ها خواهد شد. زمستان منجر به خالی شدن ذخایر گازی اروپا می‌شود. ارسال گاز ال‌ان‌جی هم کمک چندانی نخواهد کرد. آلمان و ایتالیا پایانه‌هایی را برای دریافت گاز ال‌ان‌جی افتتاح می‌کنند اما برای خرید باید با آسیا رقابت کنند.

همه این اتفاقات قیمت نفت و گاز را بالا نگه خواهد داشت. وضعیت وخیم سوخت باعث می‌شود مصرف زغال‌سنگ رکورد جدیدی را به ثبت برساند. این در حالی است که از آلمان گرفته تا چین، کشورها تصمیم به کاهش مصرف زغال‌سنگ گرفته بودند. انرژی خورشیدی هم در سال جدید خواهد درخشید. تقاضا برای انرژی‌های تجدیدپذیر افزایش پیدا می‌کند که به رشد این صنعت کمک خواهد کرد و رشد ۱۱ درصدی آن را به همراه خواهد داشت. انرژی آبی هم در میان کمبود آب رشد ۳ درصدی خواهد داشت. اجلاس کاپ ۲۸ در دوبی با دستورالعمل‌هایی در زمینه کاهش انتشار کربن همراه است. کشورهای ثروتمند باید سالانه ۱۰۰ میلیارد دلار به کشورهای فقیر کمک کنند تا انرژی سبز را در خود توسعه دهند. شاید تا سه سال آینده این برنامه به موفقیت‌هایی دست پیدا کند. انرژی به یکی از مقولات داغ جهان تبدیل می‌شود.

دیدنی‌های سال جدید: ترس از شکاف هسته‌ای. انرژی هسته‌ای به یکی از انرژی‌های مورد علاقه جهانیان در سال ۲۰۲۳ تبدیل خواهد شد. فرانسه و چین اقداماتی در این زمینه خواهند داشت. آلمان و کره جنوبی هم برای مقابله با خاموشی‌ها در زمینه انرژی هسته‌ای اقدام خواهند کرد.

قیمت نفت؛ نفت برنت، دلار در ازای هر بشکه

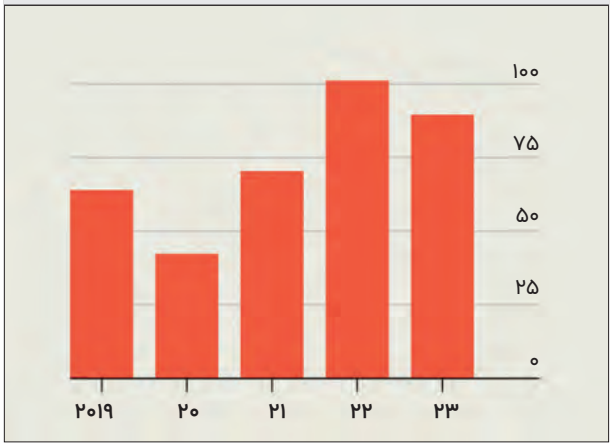

صنعت سرگرمی

طرفداران فیلم از ترس کرونا به جای سینما به مبل‌های خانه‌هایشان پناه برده بودند اما حالا این ترس از میان رفته‌است. در نتیجه درآمد گیشه‌های سینما در سال ۲۰۲۳ از درآمد آن‌ها در سال ۲۰۱۹ عبور خواهد کرد. این خبری خوشحال‌کننده برای فعالان سینمایی خواهد بود که این روزها با کوه بدهی مواجه هستند. بسیاری از شبکه‌های پخش خانگی، مشترکان خود را از دست می‌دهند. هزینه‌های آن‌ها افزایش پیدا می‌کند. نتفلیکس یکی از مهم‌ترین غول‌های شرکتی در این زمینه است. این شرکت ۱۷ میلیارد دلار هزینه می‌کند تا بتواند مشتری داشته باشد. برادران وارنر هم خدمات جدیدی ارائه خواهند کرد.

رقابت میان شرکت‌های فعال در عرصه سینما و سرگرمی بسیار سخت خواهد شد. هر کدام از شرکت‌ها به دنبال قراردادهای جدید خواهند بود. رقابت‌ها به هیچ‌عنوان منجر به افول نتفلیکس نخواهند شد. این شرکت سعی دارد با خدمات بهتر و آگهی‌های ارزان‌تر همچنان سوددهی داشته باشد. در نتیجه در بازار حضوری گسترده خواهد داشت و در سطح جهان همچنان مطرح خواهد بود.

صنعت خدمات مالی

کند شدن مسیر رشد اقتصادی به محک زدن ثبات اقتصاد در سال ۲۰۲۳ روی خواهد آورد. بعید است که اقتصاد به سبک سال ۲۰۰۸ سقوط کند و دچار بحران شود. دلیلش این است که بانک‌ها از منابع بیشتری برخوردارند و استانداردهایشان تغییر کرده‌است. افزایش نرخ بهره هم در سال جدید به امری حاشیه‌ای تبدیل خواهد شد. اما باز هم ممکن است مسائلی مانند سرمایه‌گذاری‌های شخصی نایمن منجر به بروز بحران شود. تحریم‌های مالی روسیه هم عواقبی برای نظام مالی جهان به همراه خواهد داشت و شرکت‌های ارائه‌کننده خدمات مالی را با اختلال روبه‌رو خواهد کرد. کسری بودجه در سری‌لانکا، مغولستان، پاکستان، مصر و تونس تقریباً قطعی است. صندوق بین‌المللی پول هم در تنگنا قرار دارد که بتواند به همه وام ارائه کند.

استانداردهای بازار سهام بیشتر خواهد شد. آمریکا بسیاری از شرکت‌های مالی چینی را با قوانین جدید از گردونه رقابت خارج می‌کند. هنگ‌کنگ در این زمینه نفع می‌برد. چین با خطراتی از جانب بازار مسکن روبه‌رو خواهد شد. شرکت اورگرانده به عنوان غول صنعت مسکن، دچار بحران خواهد شد. شرکت‌های مالی سعی می‌کنند از طریق موبایل و به صورت آنلاین خدمات خود را ارائه کنند. در نتیجه رقابت در زمینه فین‌تک یا فناوری مالی بیشتر خواهد شد. پرداخت‌های برون‌مرزی مشکلاتی خواهد داشت. شاهد خیزش ارزهای دیجیتالی برای پرداخت‌های آنلاین خواهیم بود. یعنی شبکه پرداختی بین‌المللی جدیدی در راه است.

دیدنی‌های سال جدید: سخت‌تر از الفبا. سال سختی در زمینه امور مالی در راه است و شرکت‌های مختلف که در زمینه امور مالی فعالیت دارند باید خودشان را برای فشرده‌شدن آماده کنند.

صنعت مواد غذایی و کشاورزی

کمبود مواد غذایی در سال ۲۰۲۳ یکی از اصلی‌ترین بحران‌ها خواهد بود که از عواقب جنگ اوکراین و تغییرات اقلیمی است. سازمان ملل انتظار دارد ۱۹ میلیون نفر در جهان به مواد غذایی دسترسی نداشته باشند. تقریباً ۸۳۰ میلیون نفر هم با بحران گرسنگی در سرتاسر جهان مواجه خواهند بود. کشاورزی در بسیاری از نقاط افول خواهد کرد. کاشت گیاهان به دلیل کمبود کود به معضل تبدیل خواهد شد به این خاطر که روسیه جزو تامین‌کننده‌های اصلی کود است. در سال جدید با عواقب خشکسالی ۲۰۲۲ هم روبه‌رو خواهیم بود. تولید گندم و ذرت کاهش پیدا می‌کند، اما تولید برنج بیشتر می‌شود. صادرات غلات از اوکراین کاهش پیدا می‌کند و روسیه هم نقش مانع را ایفا خواهد کرد. مصر در این زمینه بیش از همه آسیب می‌بیند.

به‌رغم همه مشکلات، قیمت بسیار زیاد مواد غذایی به دلیل کاهش تقاضا، کمتر می‌شود. شاخص مواد غذایی واحد تحقیقات اکونومیست نشان می‌دهد که باید در انتظار کاهش قیمت‌ها باشیم. دلیلش این است که مصرف‌کنندگان سعی می‌کنند برای حفظ پس‌اندازهای خود، پول کمتری صرف مواد غذایی کنند. حتی برخی از آن‌ها به سمت مواد غذایی با کیفیت کمتر روی می‌آورند تا بتوانند روزگارشان را سپری کنند.

سیاست‌های کشاورزی هم دچار اختلال و بحران می‌شود. برای مثال در اتحادیه اروپا مدتی است که سعی دارند سیاست‌هایی برای کشاورزی پایدار و سبز را داشته باشند. اما دست یافتن به این

اهداف در شرایط فعلی قدری دشوار است. سیاست‌ها در زمینه استفاده زمین هم تغییر خواهد کرد که با هدف پیشگیری از تداوم تغییرات اقلیمی است.

دیدنی‌های سال جدید: غذاهای دریایی. سنگاپور به یکی از مراکز اصلی ارائه مواد غذایی دریایی تبدیل می‌شود که باید در انتظار انواع میگو و لابستر در آن باشیم. استارت‌آپ‌هایی در این زمینه راه‌اندازی می‌شوند.

گندم؛ جهانی، تن، میلیون

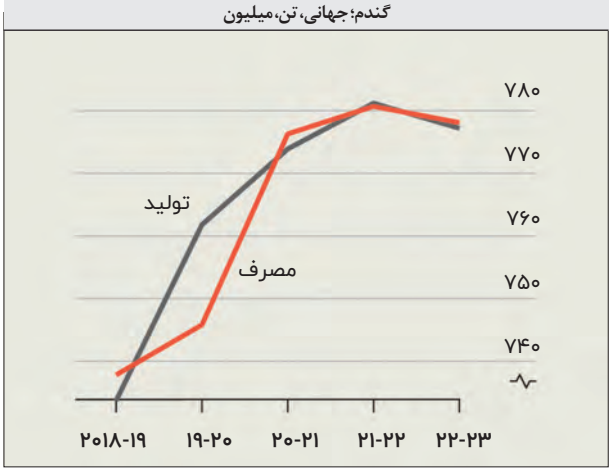

صنعت بهداشت و درمان

کووید-۱۹ در سال ۲۰۲۳ میلیون‌ها فرد جدید را درگیر خواهد کرد. البته گونه‌های جدید آن دیگر مانند گذشته خطرناک نخواهند بود. میزان مرگ‌ومیر کمتر می‌شود اما همچنان بیش از آنفلوانزا خواهد بود. در روزهای ابتدایی میزان مرگ‌ومیر کرونایی ۲۰۰ برابر بیشتر از آنفلوانزا بود اما در سال جدید فقط دو برابر خواهد بود. چین سیاست‌های خود را در زمینه کووید صفر کمی رها می‌کند. در نتیجه ریسک افزایش مبتلایان وجود خواهد داشت. این کشور واکسن‌های بیشتری در اختیار مردم قرار می‌دهد. واکسن ام‌آرن‌ای هم در چین تولید می‌شود. محققان آمریکایی و بریتانیایی به دنبال واکسن‌های جدیدی خواهند بود به‌ویژه برای مقابله با آبله میمون و مالاریا. سازمان ملل انتظار دارد با حذف خطر مرگ ناشی از همه‌گیری، امید به زندگی در سال ۲۰۲۳ دوباره از سر گرفته شود این در حالی است که در سال ۲۰۲۱ شاهد کاهش ۱٫۸ سالی در امید به زندگی بودیم.

دولت‌ها سعی می‌کنند بودجه‌ای برای بهبود نظام سلامت خود اختصاص دهند. فروش دارو به صورت اسمی افزایش ۵ درصدی پیدا می‌کند اما به دلیل رشد تورم در حقیقت کاهش پیدا کرده‌است. کشورهایی مانند هند و نیجریه به صورت جدی‌تر برای بهبود نظام بهداشت و سلامت خود تلاش خواهند کرد. فنلاند اصلاحاتی را در زمینه امور بهداشتی و درمانی دنبال خواهد کرد. شرکت‌های تولیدکننده دارو به فکر تولید داروهای جدید می‌افتند که برخی از آن‌ها می‌توانند به داروهای پرفروش در جهان تبدیل شوند.

دیدنی‌های سال جدید: تاتی‌تاتی‌های نوزاد. دولت انگلستان پژوهش‌هایی در زمینه نوزادان دارد که می‌تواند بیماری‌های نوزادان را از بدو تولد شناسایی و حتی برایشان داروهایی شخصی تولید کند. این انقلابی بزرگ خواهد بود.

صنعت زیرساخت

سرمایه‌گذاری در حوزه زیرساخت‌ها برای شش سال متوالی افزایش داشته‌است. اما در سال ۲۰۲۳ این روند متوقف می‌شود. دلیلش هم کاهش بودجه از سمت دولت است. سرمایه‌گذاری‌های جهانی در این زمینه حدود ۲۵ تریلیون دلار خواهد بود. گروه هفت هم اقداماتی در این زمینه خواهد داشت و بسته‌ای ۱۶۰ میلیون دلاری را معرفی می‌کند که برای بازارهای نوظهور است. چین هم طرح کمربند و جاده را در این زمینه پیش می‌برد.

برخی از برنامه‌های زیرساختی که پیش از جنگ روسیه و اوکراین در دستور کار قرار داشت، پس از این جنگ با تغییراتی همراه خواهد شد. طرح‌های مبتکرانه جدیدی معرفی می‌شوند که اتحادیه اروپا آن‌ها را دنبال خواهد کرد. بانک‌های مرکزی بیشترین پول را صرف زیرساخت‌های حوزه انرژی خواهند کرد. چین بیشتر در بخش زیرساخت‌های روستایی هزینه خواهد کرد. تورم باعث شده این سرمایه‌گذاری‌ها به لحاظ ارزشی، کم شوند. کاهش نیروهای کار هم به یکی از مشکلات برای شرکت‌های فعال در عرصه زیرساخت در جهان تبدیل خواهد شد.

دیدنی‌های سال جدید: توسعه گاز. سرمایه‌گذاری‌های سال جدید در حوزه زیرساخت به زیرساخت‌های مربوط به تاسیسات گازی ارتباط پیدا می‌کند که در تاسیسات گاز ال‌ان‌جی در سال ۲۰۲۳ به ۳۲ میلیارد دلار می‌رسد و اروپا باید در این زمینه سرمایه‌گذاری کند.

صنعت فناوری اطلاعات

احتمال رکود اقتصادی و افزایش نرخ بهره به صورت جدید روی هزینه‌ها برای فناوری اطلاعات در سال ۲۰۲۳ اثر نخواهد گذاشت. شرکت‌ها پیش‌بینی می‌کنند که تقاضا در زمینه فناوری افزایش پیدا می‌کند. در نتیجه سرمایه‌گذاری‌های خود را در این زمینه افزایش می‌دهند. طبق برخی پیش‌بینی‌ها هزینه‌ها در بخش فناوری ۶ درصد از سال گذشته بیشتر خواهد بود. عمده این سرمایه‌گذاری‌ها هم مربوط به بخش نرم‌افزارها خواهد بود. فروش دستگاه‌ها و ابزارهای فناورانه کاهش پیدا می‌کند. کسب‌وکارها تمرکز خود را روی بخش‌های دیگری می‌گذارند. اتوماسیون و هوش مصنوعی توجه زیادی را به خود جلب می‌کند. محاسبات در فضای ابری و ایجاد روش‌هایی برای دورکاری از جمله مسائلی هستند که رشد خواهند داشت. آمازون و مایکروسافت دو غول بزرگ در این زمینه خواهند بود.

به این ترتیب شرکت‌های بیشتری باید در زمینه اتصال به شبکه و نظایر این‌ها فعالیت کنند. این یعنی هزینه‌های بیشتر در این زمینه. امنیت سایبری به دلیل افزایش حضور در فضای مجازی هم به یکی از مسائل قابل توجه در سال جدیدی تبدیل خواهد شد. دولت‌ها در سال ۲۰۲۳ به فکر تدابیری برای کنترل سایبری می‌افتند.

دیدنی‌های سال جدید: ابزارهای ماشینی. در سال جدید شاهد ظهور ابزارهایی خواهیم بود که در خودروها کاربرد فراوانی خواهند داشت. چین و تایوان در زمینه تولید این‌ها حرف اول را می‌زنند.

هزینه فناوری اطلاعات؛ پیش‌بینی درصد افزایش جهانی، ۲۳-۲۰۲۲

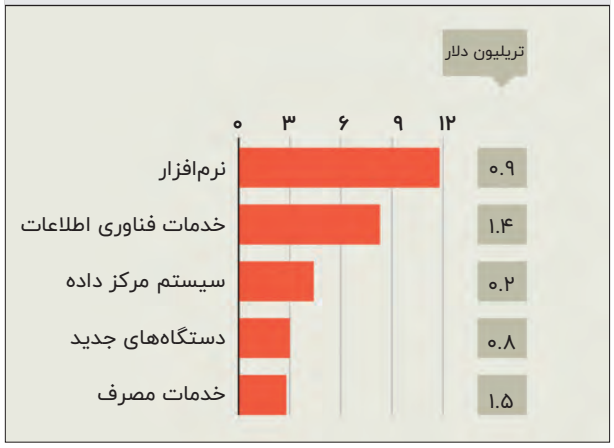

صنعت رسانه

به دنبال مسئله همه‌گیری کرونا، صنعت تبلیغات جزو بخش‌هایی است که روزگار سختی را سپری می‌کند. دنتسو به عنوان غول تبلیغات در جهان پیش‌بینی کرده که درآمد جهانی تبلیغات کمی بیش از ۵ درصد در سال ۲۰۲۳ رشد داشته باشد و به حدود ۷۸۰ میلیارد دلار برسد. اما تورم باعث می‌شود که این رقم اصلاً به چشم نیاید. این جریان به‌ویژه در مورد شرکت‌های غربی صدق می‌کند. تبلیغات در حوزه دیجیتال جزو مهم‌ترین بخش‌هاست که بیشترین هزینه را صرف خودش می‌کند و بیشترین سودآوری را هم خواهد داشت. بازی‌های ویدیویی محبوب و ویدیوکلیپ‌های کوتاه هم با استقبال بیشتری روبه‌رو خواهند شد و مصرف آن‌ها در کشورهای در حال توسعه افزایش پیدا می‌کند. برای مثال برزیل و هند جزو اصلی‌ترین مصرف‌کنندگان در این زمینه خواهند

بود. کاهش ارزش ارزها در بازارهای نوظهور هم منجر به کاهش سود غول‌های فناوری آمریکایی می‌شود. نگرانی‌ها در زمینه امنیت شکلی جدی‌تر پیدا می‌کند. قانون‌گذاران و مصرف‌کنندگان هم دنیای تبلیغات را تحت فشار قرار خواهند داد. اپل جزو شرکت‌های فعال در این زمینه خواهد بود. گوگل در سال ۲۰۲۴ به صورت جدی‌تر وارد میدان خواهد شد. دنیای متا در سال ۲۰۲۳ خیلی شدید مطرح نمی‌شود.

صنعت فلزات و معادن

پس از رکوردی که شاخص قیمت فلزات در سال ۲۰۲۲ از طرف اتحادیه اروپا به ثبت رساند در سال ۲۰۲۳ با سقوط بیش از ۷ درصدی همراه خواهد شد. اما باز هم میزان آن نسبت به دوران پیش از همه‌گیری کرونا ۴۰ درصد بیشتر است. تقاضا برای الماس و طلا به دلیل کاهش رشد اقتصادی، دچار مشکل خواهد شد. چینی‌ها هم به دلیل کاهش فعالیت‌های تولیدی، هزینه‌های کمتری در زمینه فلزات خواهند داشت. آمریکای شمالی هم به رکورد هشت‌ساله‌اش خواهد رسید.

چین و اروپا به دلیل شرایط وخیم اقتصادی روی تولید و به صورت کلی صنعت فلزات و معادن اثر منفی می‌گذارند. آلومینیوم، فولاد و روی به شدت آسیب می‌بینند. دولت‌ها هم برای مقابله با بحران به صورت موقتی جلوی صادرات را خواهند گرفت. روسیه هم تولیدات خود را در این زمینه به دلیل قرار داشتن در شرایط جنگی، محدود خواهد کرد. مس و سایر فلزات هم با تقاضای نسبتاً کمی همراه خواهند بود.

دیدنی‌های سال جدید: پژوهش‌های جدید. یکی از شرکت‌های زمین‌شناسی در آمریکا پژوهش‌هایی معدنی را در دستور کار خود قرار می‌دهد که می‌تواند نتایجی باونکردنی در زمینه تولیدات معدنی به همراه داشته باشد.

صنعت مسکن

فروش در صنعت مسکن در سال ۲۰۲۳ به ارزش ۵٫۸ تریلیون دلار می‌رسد. این رقم بسیار کلان است اما نسبت به سال ۲۰۲۲ فقط ۱ درصد رشد داشته‌است. افزایش نرخ بهره به عنوان باری بر دوش این صنعت عمل خواهد کرد. وام دادن هم در این زمینه محدود می‌شود. قیمت‌های مسکن در بریتانیا و استرالیا کاهش پیدا می‌کند. آمریکا هم از رونق بعد از همه‌گیری کرونا بیرون می‌آید و وارد رکود می‌شود. عدم قطعیت به اصلی‌ترین مسئله در بازار مسکن جهانی تبدیل خواهد شد. تولیدکنندگان مسکن به دلیل افزایش هزینه‌ها و کاهش نیروی کار دچار بحران می‌شوند.

چین وضعیت شکننده و خاصی در زمینه بازار مسکن دارد. این کشور با ضعف نظام مالی هم همراه می‌شود که بحران مسکن را برایش جدی‌تر می‌کند. سیاست‌های مربوط به همه‌گیری کرونا هم به یکی از مسائل اصلی در این کشور تبدیل شده که روی بازار مسکن آن هم اثر می‌گذارد. بازار لاکچری مسکن در هند بسیار قدرتمند است و قوی هم باقی می‌ماند. خریداران مسکن در جهان به دنبال خانه‌هایی رو به دریا خواهند بود و این مسائل آن‌ها را وسوسه خواهد کرد.

دیدنی‌های سال جدید: گرما را حس کن. سازندگان مسکن در سال جدید تشویق می‌شوند که خانه‌های سبزتری را طراحی کنند و بسازند. آمریکا حتی معافیت‌های مالیاتی در این زمینه خواهد داشت.

صنعت خرده‌فروشی

بحران هزینه زندگی به همان اندازه که به خریداران آسیب می‌زند به خرده‌فروشان هم آسیب می‌رساند. کاهش رشد تجارت آنلاین به‌ویژه در غرب به دلیل کاهش توان خرید در مصرف‌کنندگان و افزایش نرخ بهره منجر به آسیب به خرده‌فروشان شده‌است. چین بزرگ‌ترین بازار فروش آنلاین را در اختیار دارد، اما بحران اقتصادی روی آن اثر منفی گذاشته‌است. غولی مانند علی‌بابا در چین حتماً دچار بحران خواهد شد و سعی خواهد کرد مصرف‌کنندگان غربی را بیشتر به سوی خود بکشاند. در جنوب شرق آسیا و آمریکای لاتین هم در زمینه خرده‌فروشی دچار افول هستیم. کلمبیا، نیجریه و آفریقای جنوبی جزو اصلی‌ترین بازارهایی هستند که آمازون برنامه دارد در سال ۲۰۲۳ به آن‌ها ورود کند. خرده‌فروشی آنلاین بیش از ۱۴ درصد از خرده‌فروشی جهانی را تشکیل خواهد داد که بالاتر از ارقام ۲۰۲۲ خواهد بود.

دنیای آنلاین و آفلاین بیش از پیش در یکدیگر ادغام خواهند شد. کافی است کلیک کنید و جنس مورد نظر به دستتان برسد. این مسئله مطلوب کشورهای ثروتمند است. خرده‌فروشان سعی می‌کنند هزینه‌های خود را از طریق کاهش نیروی کار، کاهش دهند. آن‌ها از ابزارهای اتوماسیون هم بهره می‌گیرند. به هر حال میزان سفارش‌های آنلاین بیشتر می‌شود. دنیای متاورس هم در زمینه مد و فشن وارد میدان خواهد شد.

دیدنی‌های سال جدید: قوانین پلاستیکی؟ دولت‌ها سیاست‌های بهره‌گیری از یک نایلون برای خرید را در پیش می‌گیرند که به صورت قانون طراحی خواهد شد. این جریان در کانادا اجرایی خواهد شد.

خرده‌فروشی؛ درصد تغییر نسبت به سال گذشته

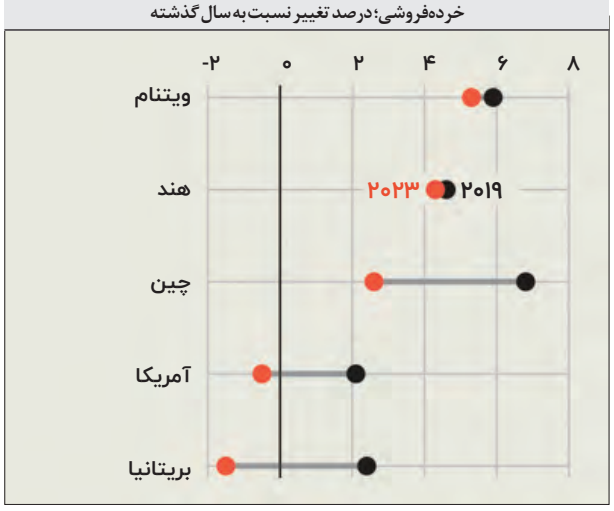

صنعت مخابرات

در سال ۲۰۲۳ صنعت مخابرات و تلفن همراه نقش ۴٫۸ تریلیون دلاری در اقتصاد جهان ایفا خواهد کرد. این اتفاق بیشتر از طریق افزایش بهره‌وری رخ خواهد داد. گسترش فناوری 5G هم در کشورهایی با درآمد متوسط مثل آرژانتین، هند و ویتنام قابل مشاهده است. این کشورها اصلی‌ترین مصرف‌کنندگان خدمات شبکه‌ای جدید خواهند بود. فروش تلفن‌های همراه هوشمند هم همچنان در میانه بحران اقتصادی، ادامه خواهد داشت. پهنای باند در کشورهای در حال توسعه افزایش پیدا می‌کند برای مثال در نیجریه قرار است شاهد رشد ۵۰درصدی در این زمینه در سال ۲۰۲۳ باشیم. برخی از اقتصادهای بحرانی، هزینه‌های خود را در زمینه مخابرات کاهش می‌دهند. سرمایه‌گذاری‌ها در بخش شبکه‌های مخابراتی همچنان افزایش پیدا می‌کند. دولت‌های اروپایی از شرکت‌های آمریکایی درخواست می‌کنند زیرساخت‌های مخابراتی در اروپا را بهبود ببخشند. آن‌ها سعی دارند یک غرب متحد در مقابل چین بسازند و جلوی سلطه این کشور را بگیرند.

صنعت سفر و گردشگری

صنعت هواپیمایی باید در سال ۲۰۲۳ دوباره به سوددهی بازگردد. تقاضا برای سفرهای بین‌المللی و گردشگری در عرصه بین‌المللی افزایش ۳۰ درصدی خواهد داشت و به ۱٫۶ میلیارد نفر خواهد رسید. البته صنعت توریسم و گردشگری در جهان هنوز راه درازی دارد تا به وضعیت عادی برسد. در دوران پیش از کرونا ۱٫۸ میلیارد نفر سفر می‌کردند. این یعنی هنوز به دوران پیش از کرونا هم نرسیده‌ایم. علاوه بر آن، افزایش هزینه‌های زندگی هم مانع سفرهای گردشگری می‌شوند. افزایش هزینه‌های انرژی هم روی سفرها اثرات منفی می‌گذارند.

البته برخی رویدادها نظیر رویدادهای ورزشی می‌توانند همچنان بازار گردشگری را داغ نگه دارند. شاید کشوری مانند چین هنوز مقاومت‌هایی برای برگزاری رویدادهای مختلف مثل رویدادهای ورزشی داشته باشد اما به هر حال دنیا به سمت بازگشایی می‌رود و این می‌تواند سرآغاز بهبود گردشگری باشد. در عربستان سعودی هم شاهد بهبود سفرهای زیارتی و حج خواهیم بود.

دیدنی‌های سالد جدید: بادبان‌ها را بکشید. در سال جدید به دلیل از میان رفتن عمده بیماری کرونا، شاهد راه‌اندازی کشتی‌های تفریحی خواهیم بود که درآمد خوبی را در بخش گردشگری به همراه دارند.

قیمت انرژی، تورم، نرخ بهره، رشد اقتصادی و کمبود مواد غذایی وابستگی نزدیکی به سرنوشت درگیری اوکراین و روسیه دارند. پیشرفت سریع اوکراین می‌تواند تهدیدی برای پوتین به حساب بیاید، اما محتمل‌ترین نتیجه نوعی وقفه فرسایشی در ادامه این روند خواهد بود.

[مسائل مهم سال ۲۰۲۳]

۸ نقطه تمرکز

در سال ۲۰۲۳ گوش به زنگ چه اتفاقاتی باشیم؟



پس از دو سالی که مهم‌ترین عامل شکل‌دهنده به دنیا، همه‌گیری کووید-۱۹ بود، در حال حاضر مهم‌ترین مسئله دنیا جنگ روسیه و اوکراین است. تمام جهان طی ماه‌های آتی باید با تأثیرهایی درگیر باشد که این جنگ بر ژئوپلیتیک و امنیت جهانی می‌گذارد. جدای از این مسئله کنترل تورم، هرج و مرج در بازار انرژی و مسیر نامشخص چین در دنیای پس از همه‌گیری، اهمیت زیادی دارند. چیزی که همه این مسائل را پیچیده‌تر می‌کند، در هم‌تنیدگی همه آن‌ها با هم است. به طور کل ۸ مسئله در دنیای سال ۲۰۲۳ وجود خواهد داشت که به احتمال زیاد توجه و انرژی زیادی را به خود جلب کنند.

۱ اوکراین

قیمت انرژی، تورم، نرخ بهره، رشد اقتصادی و کمبود مواد غذایی وابستگی نزدیکی به سرنوشت درگیری اوکراین و روسیه دارند. پیشرفت سریع اوکراین می‌تواند تهدیدی برای پوتین به حساب بیاید، اما محتمل‌ترین نتیجه نوعی وقفه فرسایشی در ادامه این روند خواهد بود. روسیه به احتمال زیاد سعی می‌کند این کشمکش را ادامه دهد و به این مسئله امیدوار باشد که کمبود انرژی و تغییرات سیاسی در آمریکا، مانع از تداوم حمایت غربی از اوکراین شود.

۲ سایه رکود

حالا که بانک‌های مرکزی اقتصادهای بزرگ به منظور کنترل تورم نرخ بهره را بالا می‌برند، به احتمال زیاد این اقتصادها وارد رکود شوند. این رخداد یکی از آثار جانبی همه‌گیری کووید-۱۹ است که با جهش قیمت انرژی وخامت بیشتری هم پیدا کرده‌است. رکود در آمریکا به احتمال زیاد شدت کمتری داشته باشد، اما وضعیت در اروپا متفاوت خواهد بود. با این‌حال این مسئله یک مشکل جهانی خواهد بود، زیرا دلار قدرتمند منجر به آسیب دیدن کشورهای فقیری خواهد شد که همین حالا هم از افزایش قیمت مواد غذایی آسیب دیده‌اند.

۳ تغییرات اقلیمی

حالا که کشورها قصد دارند به لحاظ انرژی به سطحی از امنیت برسند، باز هم سوخت‌های فسیلی آلوده به شکلی گسترده مورد استفاده قرار خواهند گرفت. البته در میان‌مدت این جنگ باعث خواهد شد که سرمایه بیشتری متوجه انرژی‌های تجدیدپذیر شود. انرژی‌های بادی، خورشیدی، هسته‌ای و هیدروژنی از این مسئله سود خواهند برد.

۴ اوج‌گیری چین

در حدود ماه آوریل، جمعیت هند از جمعیت ۱,۴۳ میلیارد نفری چین، سبقت خواهد گرفت. با افت جمعیت چین و فشارهای واردشده بر اقتصاد این کشور، به احتمال زیاد بحث‌های فراوانی راجع به این موضوع مطرح خواهد شد که آیا چین از لحظه اوج خود عبور کرده‌است یا خیر. رشد اقتصادی کندتر چین به این معنا خواهد بود که اقتصاد این کشور هرگز به لحاظ ابعاد نمی‌تواند از آمریکا سبقت بگیرد.

۵ کشمکش داخلی آمریکا

گرچه جمهوری‌خواهان عملکردی بدتر از چیزی که انتظار می‌رفت، در انتخابات میان‌دوره از خود نشان دادند، شکاف‌های فرهنگی و اجتماعی در مورد مسائلی مانند حق سقط جنین، حمل سلاح و دیگر مسائل داغ روز قطعاً تعمیق خواهد شد، مخصوصاً در دوره‌ای که دیوان عالی این کشور تعدادی قانون جنجالی تصویب کرده‌است. ورود رسمی دونالد ترامپ به رقابت‌های انتخاباتی ۲۰۲۴ بر این آتش شکاف، نفت خواهد ریخت.

۶ جنگ‌های جدید

تمرکز زیاد بر جنگ روسیه و اوکراین ریسک وقوع درگیری در باقی نقاط دنیا را هم بیشتر می‌کند. امکان دارد چین از این فرصت استفاده کند و نیروی نظامی خود را به سمت تایوان روانه کند. درگیری‌های چین و هند ممکن است در هیمالیا جرقه جدیدی بخورد. شاید هم ترکیه بر سر جزایر دریای اژه با یونان درگیر شود.

۷ تغییر اتحادها

با تغییر شرایط ژئوپلیتیک جهانی، اتحادها هم تغییراتی می‌کنند. ناتو با جنگ اوکراین جان تازه‌ای گرفته‌است و به دنبال دو عضو جدید است. آیا عربستان سعودی به پیمان ابراهیم خواهد پیوست و بلوکی جدید خواهد ساخت؟ گروه‌بندی‌های دیگری که اهمیت زیادی دارند شامل کواد و آکوکوس (گروه‌هایی که به رهبری آمریکا با چین مقابله می‌کنند) و آی۲یو۲ هستند که مورد آخر به دنبال پیوند زدن هند، اسرائیل، امارات متحده و ایالات متحده است.

۸ توریسم انتقامی

حالا که کووید رفته، توریست‌ها به احتمال زیاد از آن وضعیت پر از تعطیلی انتقام بگیرند و بازار جهانی توریسم به سطح ۱,۴ تریلیون دلاری خود در سال ۲۰۱۹ برسد. البته نباید فراموش کرد که حجمی از این عدد به خاطر تورمی است که طی این ۴ سال پدید آمده‌است. تعداد سفرهای جهانی توریستی تقریباً ۱,۶ میلیارد خواهد بود که هنوز هم کمتر از سطح ۱,۸ میلیارد سفری سال ۲۰۱۹ خواهد بود. سفرهای تجاری مربوط به کسب‌وکارها هنوز هم ضعیف خواهد بود، زیرا کاهش هزینه‌ها در دستور کار بسیاری از شرکت‌ها قرار دارد.

چرا باید خواند:
فکر می‌کنید چه مسائل سهم بیشتری در اخبار و تحلیل‌های جهانی سال ۲۰۲۳ داشته باشند؟ در این گزارش با ۸ روند و مسئله‌ای آشنا می‌شوید که به احتمال زیاد توجه دنیا را در سال ۲۰۲۳ به خود جلب کنند.

بزرگ‌ترین شوک مربوط به مسائل ژئوپلیتیکی است. نظم جهانی پس از جنگ به رهبری آمریکا به چالش کشیده شده‌است که از یک سو به‌وضوح از سوی پوتین و از سوی دیگر با تداوم تنش بین آمریکا و چینِ شی جین‌پینگ هرلحظه ادامه هم پیدا می‌کند.

[رکود اقتصادی]

سه شوک بزرگ

جهان درگیر تورم، انرژی و جنگ در سال ۲۰۲۳

چرا باید خواند:
جهان عمده سال ۲۰۲۲ را درگیر قیمت بالای انرژی، جنگ و تورم بود. این مسائل دست کم در سال ۲۰۲۳ هم چهره دنیا را خواهند ساخت؛ چهره‌ای که هر لحظه غریب‌تر و غیرقابل پیش‌بینی‌تر می‌شود.

برخی از تحلیل‌گران عبارت «بحران مستمر» را شاخصه اصلی سال ۲۰۲۲ می‌دانند. این عبارت چنین تعریف می‌شود: «دوره‌ای متمادی از ناپایداری و عدم امنیت.» حمله پوتین به اوکراین باعث شده‌است بزرگ‌ترین جنگ زمینی اروپا از سال ۱۹۴۵ شکل بگیرد و بالاترین خطر جنگ هسته‌ای از بحران موشکی کوبا به این سو حس شود. از سوی دیگر دولت روسیه با سنگین‌ترین رژیم تحریمی جهان از دهه ۱۹۳۰ میلادی به این سو روبه‌رو شده‌است. افزایش قیمت انرژی و مواد غذایی باعث شده‌اند عمده کشورهای جهان به بالاترین سطح تورم خود از دهه ۸۰ برسند و این مسئله به چالشی بزرگ برای بانک‌های مرکزی تبدیل شده‌است. فرضیاتی که دهه‌ها در ذهن مردم کشورهای غرب جاافتاده بود به شکلی هم‌زمان متزلزل شده‌اند.

این فرازونشیب‌ها ناشی از سه شوک بزرگ هستند. بزرگ‌ترین شوک مربوط به مسائل ژئوپلیتیکی است. نظم جهانی پس از جنگ به رهبری آمریکا به چالش کشیده شده‌است که از یک سو به وضوح از سوی پوتین و از سوی دیگر با تداوم تنش بین آمریکا و چینِ شی جین‌پینگ هر لحظه ادامه هم پیدا می‌کند. پاسخ آمریکا و اروپا به روسیه بیش از هر زمان دیگری مفهوم «غرب» مخصوصاً به معنای ترانس آتلانتیک آن را تعمیق کرده‌است. شی به شکلی آشکارا مخالف ارزش‌هایی است که نظم غرب بر اساس آن‌ها استوار شده‌است. جدایی اقتصادی دو اقتصاد برتر جهان بیش از هر زمان دیگر تبدیل به واقعیت شده‌است و تهاجم چین به تایوان دیگر امری ناممکن به نظر نمی‌رسد. از سوی دیگر شاهد شکاف‌هایی در اتحادهایی دیرینه و ناگسستنی هستیم که بهترین نمونه آن‌ها اتحاد آمریکا و عربستان سعودی است. جنگ روسیه و اوکراین از یک سو بزرگ‌ترین شوک بازار کالا از دهه ۱۹۷۰ را ایجاد و از سوی دیگر نظام انرژی جهانی را بازسازی کرده‌است.

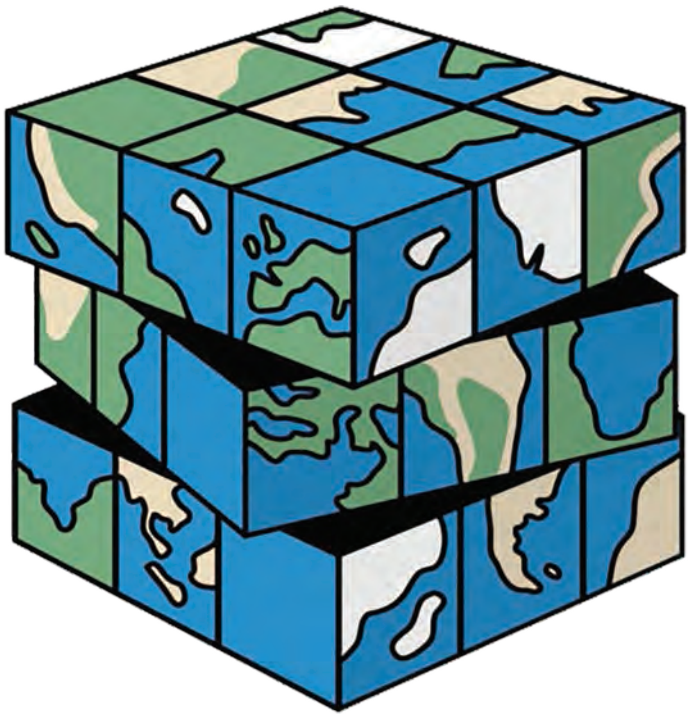

از کرونا تا انرژی

تا یک سال پیش جهان درگیر شاخک‌های نوک‌تیز ویروس کرونا بود و حالا باید نگران شاخک‌های نوک‌تیز نمودارهای قیمت انرژی در جهان باشد. در همان ماه‌های ابتدایی ۲۰۲۲ هم به دلیل روی هم تلنبار شدن بسته‌های محرک کمکی دولت‌ها، قیمت‌ها حالت صعودی به خود گرفته‌بودند. اما با اوج‌گیری شدید قیمت مواد غذایی و انرژی، افزایش تورم هم از یک مسئله کوتاه‌مدت دوره‌ای به امری ماندگار تبدیل شده‌است. بانک‌های مرکزی کشورهای جهان به تبعیت از فدرال رزرو آمریکا نرخ بهره را به حدودی بی‌سابقه در چهار دهه اخیر رساندند. با این‌حال سال ۲۰۲۲ با چشم‌اندازی خوب به پایان نمی‌رسد: تورم جهانی در حدود اعداد دو رقمی است و مقایسه با بحران دهه ۷۰ میلادی بیش از هر زمان شکل واقعیت به خود می‌گیرد.

در ادامه چه اتفاقی می‌افتد؟ پاسخ این سوال به شدت وابسته به سرانجام سه شوک ژئوپلیتیک، انرژی و اقتصادی و تاثیر آن‌ها بر یکدیگر است. پاسخ این پرسش در کوتاه‌مدت بسیار نگران‌کننده خواهد بود. بخش عمده‌ای از دنیا سال ۲۰۲۳ را در رکود سپری خواهد کرد و در بعضی از نقاط، ضعف اقتصادی ممکن است منجر به مخاطرات ژئوپلیتیکی شود. این ترکیب مسموم بیش از هرجایی در اروپا ملموس خواهد بود. این قاره به هر صورت زمستان سختی در سال جاری و سال بعدی خواهد داشت. بسیاری از اقتصادهای اروپایی همن حالا هم در شرف رکود قرار دارند. هرچه نرخ بهره برای مبارزه با تورم بالاتر برود، توانایی خرج کردن مصرف‌کننده‌ها هم پایین‌تر می‌آید و نرخ بیکاری بالا می‌رود.

البته پیش‌بینی عواقب شوک‌های ژئوپلیتیکی دشواری بیشتری دارد. هر اتفاقی در اوکراین رخ دهد، این مسئله روشن است که پوتین در رسیدن به هدف استراتژیک خود مبنی بر رد حق یک کشور برای وجود داشتن، شکست خواهد خورد. به جای آن، اوکراین تبدیل به یک کشور غرب‌گرا خواهد شد که نیروی نظامی کارآزموده‌ای در اروپا دارد. حتی اگر این کشور به عضویت ناتو در نیاید، محاسبات امنیتی اروپا به خوبی جلو رفته‌است. البته موفقیت اوکراین می‌تواند جلوی باقی مهاجمان دنیا را هم بگیرد و آن‌ها را وادار کند که در مورد تصمیم خود بهتر فکر کنند. با این‌حال، عدم پذیرش تحریم‌های روسیه توسط بسیاری از اقتصادهای نوظهور نشان می‌دهد که علاقه به دفاع از آزادی‌های دموکراتیک و حق تعیین سرنوشت، محدودیت‌های خود را دارد. با شروع سال ۲۰۲۳، نظم جهان پساجنگ به طور کامل نمرده‌است، اما قطعاً تحولاتی اساسی در آن رخ داده‌اند.

به عقیده شی، قدرت‌های خارجی به رهبری آمریکا قصد دارند جلوی چین را بگیرند. البته این حرف او بی‌اساس هم نبود. بسیاری از کشورهای غربی از اوج‌گیری چین هراس دارند. دولت بایدن با استفاده از تحریم و کنترل صادرات، قصد دارد صنعت فناوری چین را محدود کند.

[قدرت چین]

سال دشوار شی جین‌پینگ

آیا چین از اوج قدرت خود عبور کرده‌است؟

شی جین‌پینگ، حتی در لحظه پیروزی خود، اعلام کرد ابرهای سیاسی بر فراز چین حرکت می‌کنند. شی جلسه کنگره حزب کمونیست در اکتبر ۲۰۲۲ برای سومین‌بار به ریاست این حزب رسید و در مقابل ۲۳۰۰ نماینده پکن دهه گذشته را یک دهه آرام تحت حاکمیت خود نامید. فقر مطلق در چین از بین رفت و سیاست «کووید صفر» جان افراد زیادی را به گفته شی نجات داد. او با افتخار اعلام کرد که حزب با موفقیت توانسته است نظم را در چین برقرار کند و جلوی «تروریست‌های خشونت‌آفرین» را بگیرد. با این‌حال او به رهبران حزب هشدار داد که برای «بادهای شدید، آب‌های پرنوسان و حتی توفان‌های خطرناک، آماده باشند.»

به عقیده شی، قدرت‌های خارجی به رهبری آمریکا قصد دارند جلوی چین را بگیرند. البته این حرف او بی‌اساس هم نبود. بسیاری از کشورهای غربی از اوج‌گیری چین هراس دارند. دولت بایدن با استفاده از تحریم و کنترل صادرات، قصد دارد صنعت فناوری چین را محدود کند. شی به دنبال تغییر نظم جهانی به شکلی است که به نفع حکام خودمختار باشد. او الگوی اقتدارگرای چین را به عنوان راهی جایگزین برای روش غربی معرفی کرده‌است و بیش از هر حاکم خودکامه دیگری در طول تاریخ، منابع لازم برای اجرای کارهایش را در اختیار دارد.

با این‌حال، به خاطر تصمیمات خود شی، چین از آن‌چه می‌توانست باشد، ضعیف‌تر است. مشکلات داخلی این کشور در حال جمع شدن روی هم هستند. به احتمال زیاد رهبر چین مشکلات زیادی در مدیریت این مشکلات در سال ۲۰۲۳ داشته باشد.

چالش‌های شی

مهم‌ترین چالش پیش روی شی کووید-۱۹ است. او با سیاست «کووید صفر» چین را در گوشه‌ای گیر انداخته‌است. او درست می‌گوید که این سیاست جان افراد زیادی را نجات داده‌است، اما در حال حاضر گلوی اقتصاد این کشور در چنگال این سیاست افتاده‌است. شهروندان چینی هم که هر لحظه در سایه تهدید یک قرنطینه جدید زندگی می‌کنند از این وضعت به ستوه آمده‌اند. مشکل اینجاست که بخش عمده‌ای از جمعیت چین به اندازه کافی واکسن دریافت نکرده‌اند که درگیر بیماری شدید و مرگبار نشوند و دولت این کشور بیشتر بر تعطیلی و قرنطینه تکیه کرده‌است. نظام بهداشتی این کشور ضعیف شده‌است و این مسئله آمادگی لازم برای هم‌زیستی چین با این ویروس را پایین

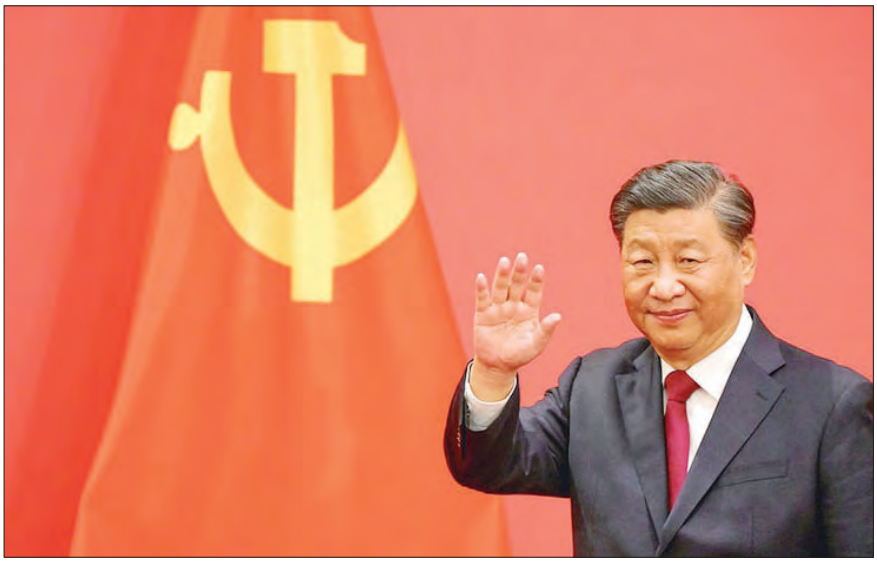

چرا باید خواند:
شی جین‌پینگ در سال ۲۰۲۳ با چالش‌های زیادی روبه‌رو خواهد بود. این چالش‌ها عده‌ای را به این باور رسانده‌اند که شاید چین بهترین روزهای خود را پشت سر گذاشته باشد. با این حال، با حجم قدرت انباشته شده در چین، پیش‌بینی آینده امری دشوار خواهد بود.

آورده‌است. مدل‌های مختلف نشان می‌دهند که خروج از سیاست کووید صفر منجر به پر شدن بیمارستان‌ها و مرگ صدها هزار نفر خواهد شد.

بی‌نظمی ناشی از چنین مسئله‌ای حزب را نگران کرده‌است. البته اقتصاد هم موجب نگرانی است. رشد اقتصادی در سال ۲۰۲۲ کمتر از میزان پیش‌بینی شده بود و در صورت تداوم این مسیر، سال ۲۰۲۳ هم چنین خواهد بود. افراد جوان، از جمله فارغ‌التحصیلان کالج، به راحتی کار پیدا نمی‌کنند. بازار املاک که حجم زیادی از تولید ناخالص داخلی را به خود اختصاص می‌دهد در بحران است. تعطیلی‌ها و ممنوعیت سفر باعث شده‌اند اعتماد به نفس زنجیره تامین به طور کامل مختل شود و این مسئله تنها بخشی از مشکلات چین است. شی طرح یک اقتصاد دولتی‌تر را ریخته‌است. به نظر او، حزب باید سهم بیشتری در تصمیم‌گیری کسب‌وکارها داشته باشد. او با تحمیل مقررات سختگیرانه بر بنگاه‌های فناوری و جدا کردن چین از جهان، سرعت نوآوری را پایین آورده و دینامیسم بخش خصوصی را مختل کرده‌است.

از سوی دیگر جدای از مشکلاتی اساسی مانند بار بدهی چین، مسئله جمعیت به وضعیتی خطرناک در این کشور رسیده‌است. سیاست تک‌فرزندی چین در گذشته باعث شد این کشور در حال حاضر با مشکل جمعیت جوان روبه‌رو باشد و این نکته‌ای نیست که بتوان به سادگی از آن چشم‌پوشی کرد و با یک تصمیم‌گیری دولتی مسیرش را تغییر داد.

کشورهای غربی باید حواسشان باشد مبنای پیش‌بینی خود را بر اساس علایق قلبی خود قرار ندهند، یعنی همان سقوط حزب کمونیست چین. اقتصاد چین حتی اگر ضعیف‌تر هم شود، باز هم در میان بزرگ‌ترین اقتصادهای جهان جا می‌گیرد. دولت چین می‌تواند به راحتی حجم گسترده‌ای از منابع را در حیطه‌هایی استراتژیک مانند تولید نیم‌رساناها یا تولید اسلحه جابجا کند. کشورهای دیگر، از جمله آمریکا، در سال‌های پیش رو درگیری‌ها و چالش‌های جمعیتی خود را خواهند داشت. تداوم صعود چین امری قطعی نیست، اما نمی‌توان با قاطعیت از افول این کشور هم صحبت کرد.

در سال ۲۰۲۱ تقریباً ۳۲ درصد از انرژی تجدیدپذیر از انرژی آبی تامین شده‌است که در میان آن، ۴۴ درصد از کالیفرنیا، ارگان و ایالت واشنگتن آمده‌است. دانشمندان همواره از انرژی آبی به دلیل انعطاف‌پذیری آن تمجید کرده‌اند زیرا با بالا رفتن تقاضای برق، می‌توان به‌سرعت توان تولیدی انرژی آبی را هم بالا برد.

[خشکسالی آمریکا]

خداحافظ انرژی سبز؟

آبریزهای برق‌ساز آمریکا در حال خشک‌شدن هستند

در سرتاسر غرب آمریکا، خشک‌سالی‌های عظیم طی مدت دوره‌ای بیش از دو دهه، بخش عمده‌ای از آب این منطقه را از بین برده‌است. امروزه توریست‌ها می‌توانند در دره‌های از ایالت آریزونا قدم بزنند که پیش‌تر زیر آب بود. زمین‌هایی در کالیفرنیا که زمانی مملو از بذرهای پرآب بودند، امروزه خشک شده‌اند.

خشک‌سالی کنونی، خشک‌ترین وضعیت ۲۲ساله منطقه جنوب غربی آمریکا طی تاریخ ۱۲۰۰ سال اخیر است. این اطلاعات از سوی مقاله‌ای در مجله «تغییرات اقلیمی طبیعت» تحلیل شده‌اند. در روز ۱۶ اوت، زمانی که دولت فدرال اعلام کرد یک سال دیگر از کاهش آب در نوادا و آریزونا را خواهیم داشت، ۸۶ درصد از زمین‌های غربی آمریکا در بهترین حالت «به شکلی غیرعادی خشک» بودند و نیمی از این منطقه «خشکی استثنایی» را تجربه می‌کرد. البته بخشی از این منطقه پیش‌تر هم خشک بوده‌است، اما تغییرات اقلیمی ناشی از فعالیت‌های انسانی، شدت دوره‌های خشکی را بیشتر کرده‌است.

چرا باید خواند:
غرب آمریکا به شکلی فزاینده در حال خشک شدن است. گرچه این مسئله اکوسیستم و کشاورزی را به شدت تحت تاثیر قرار می‌دهد، نگران‌کننده‌ترین تاثیر آن بر روند تولید برق پاک است. حالا مسئولان آمریکایی به سمت راه‌های آلوده‌تر گام برمی‌دارند.

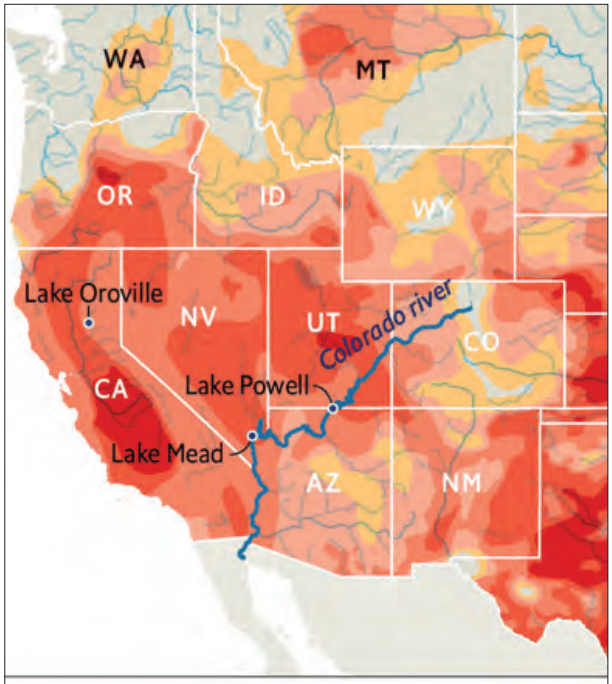

آب به جان برق

خشک شدن این منطقه مشکلاتی خطرناک برای بخش‌هایی فراتر از کشاورزی و اکوسیستم ایجاد کرده‌است. زیرساخت‌های انرژی غرب هم تحت تهدید است. در بسیاری از مناطق آبریزهای این منطقه سدهایی وجود دارد که برق تولید می‌کنند که طی چند دهه منبع قابل اتکایی از انرژی تجدیدپذیر بوده‌اند. در سال ۲۰۲۱ تقریباً ۳۲ درصد از انرژی تجدیدپذیر آب از انرژی آبی تامین شده‌است که در میان آن، ۴۴ درصد از کالیفرنیا، ارگان و ایالت واشنگتن آمده‌است. دانشمندان همواره از انرژی آبی به دلیل انعطاف‌پذیری آن تمجید کرده‌اند زیرا با بالا رفتن تقاضای برق، می‌توان به‌سرعت توان تولیدی انرژی آبی را هم بالا برد.

حالا، با پایین آمدن سطح آبریزهای غربی، توان انرژی آبی این منطقه هم پایین می‌آید. یک تحلیل اخیراً نشان داده‌است که پروژه‌های انرژی آبی در آمریکای غربی در برابر کمبود آب، از آسیب‌ترین پروژه‌های کل جهان به حساب می‌آیند.

بعضی از نقاط همین حالا هم تحت تاثیر این وضعیت قرار گرفته‌اند. کالیفرنیا در سال ۲۰۲۱ یک نیروگاه برق در دریاچه اُرویل را تعطیل کرد که یکی از بزرگ‌ترین آبریزهای کشور به حساب می‌آید. دلیل این مسئله افت سطح آب به پایین‌تر از سطح لازم برای تولید برق بود. این نیروگاه به طور معمول می‌تواند برق لازم برای ۸۰ هزار خانه را تامین کند. دریاچه پاول، در مرز یوتا و آریزونا هم در حال حرکت به سمت همین سرنوشت است. سد بتنی عظیم این دریاچه که بر مسیر رودخانه کلرادو ساخته شده‌است، می‌تواند برای ۵ میلیون خانه در ۷ ایالت مختلف برق تولید کند. مطالعه‌ای نشان می‌دهد که نیروگاه‌های دولتی آیداهو، ارگان و واشنگتن هم احتمالاً در طول ماه‌های تابستان با کاهش تولید برق روبه‌رو شوند. پیش‌بینی می‌شود در آینده، با بالا رفتن حرارت در این منطقه شاهد از دست رفتن آب به شکلی «بسیار شدید» باشیم.

از دست رفتن انرژی آبی برای تولید برق مسئله کوچکی نیست. شبکه برق آمریکا همین حالا هم تحت فشار زیادی است و تقاضای برق هر لحظه در حال افزایش است زیرا وسایل زیادی، از اجاق گرفته تا خودرو، در حال الکتریکی شدن هستند. مسئولان امیدوار هستند با منابع تجدیدپذیر جدیدی بتوانند جای این منبع را پر کنند. اما در کوتاه‌مدت، راه حلی کثیف‌تر پیش رو است. تولید برق آبی ایالت کالیفرنیا از سال ۲۰۱۹ تا امروز افتی ۶۲ درصدی را تجربه کرده‌است و این ایالت برای جبران این افت به سوزاندن گاز طبیعی روی آورده‌است.

عبارت «حوض مرده» در سال ۲۰۲۳ در کنار «ابرخشکسالی» زیاد از سوی آمریکایی‌ها استفاده خواهد شد، زیرا بعضی از آبریزها به سطحی نزدیک می‌شوند که حتی نمی‌توانند به پایین‌دست خود آب بریزند، چه رسد به سطح کافی برای تولید برق. کمبود آب همواره مسئله‌ای تعیین کننده در غرب بوده‌است، اما آینده به شکلی بی‌سابقه خشک خواهد بود.



در سناریوی اول، روسیه ورق را برگردانده و پیروز می‌شود. ارتش روسیه خطوط مقدم جبهه را در ماه‌های زمستان به ثبات می‌رسانند و با جذب نیروهای جدید گردان‌های سرحال را تدارک می‌بینند. در همین حال، جمهوری‌خواهان آمریکا هرگونه بسته تسلیحاتی به سوی اوکراین را متوقف می‌کنند و بسته‌های اروپایی هم ته می‌کشند.

[جنگ روسیه و اوکراین]

از هالیوود تا واقعیت

سه سناریوی احتمالی برای جنگ روسیه و اوکراین

اگر در ماه مارس ۲۰۲۲ به تحلیل‌گران باتجربه امنیتی چنین چیزهایی را می‌گفتید، تعجب می‌کردند: ۹ ماه بعد اوکراین کماکان یک کشـــور مستقل باقی می‌ماند، ارتش اوکراین بیش از ۸۰ هزار سرباز روسی را می‌کشند و زخمی می‌کنند، پرچم‌دار ناوگان دریای سیاه روسیه به قعر دریا می‌رود و نیروی هوایی اوکراین هنوز هم توان پرواز دارد. اوکراینی‌ها فراتر از انتظار ظاهر شده‌اند و به نوعی در حال پیروزی هستند.

با این‌حال زمســـتان در حال رسیدن است و روسیه در حال جابجا کردن نیروهای خود. ســـه سناریو برای این جنگ در سال پیش رو قابل تصور است که در ادامه آن‌ها را می‌خوانیم.

چرا باید خواند:
به طور کل جنگ روسیه و اوکراین در سال ۲۰۲۳ یکی از این سه مسیر را خواهد رفت: پیروزی دلخراش روسیه، پیروزی خطرناک اوکراین و فرسایش محتمل وضعیت جنگی. در این گزارش هر یک از این سه سناریو با دقت قابل قبولی طرح می‌شوند.

خوب، بد، زشت

در سناریوی اول، روسیه ورق را برگردانده و پیروز می‌شـــود. ارتش روســـیه خطوط مقدم جبهه را در ماه‌های زمستان به ثبات می‌رسانند و با جذب نیروهای جدید گردان‌های سرحال را تدارک می‌بینند. در همین حال، جمهوری‌خواهان آمریکا هرگونه بسته تسلیحاتی به سوی اوکراین را متوقف می‌کنند و بسته‌های اروپایی هم ته می‌کشـــند. ارتش روســـیه دسترسی لازم به نیم‌رساناها و تجهیزات ویژه را ندارند، اما به اندازه کافی اسلحه و تجهیزات ابتدایی برای مجهز کردن نیروهای جدید خود تهیه می‌کنند.

با فرا رسیدن فصل بهار، واحدهای روسی حمله را از سر می‌گیرند و نیروهای اوکراینی را عقب می‌رانند. پهپادهای روسی به زیرساخت‌های انرژی و آب اوکراین حمله می‌کنند. با رسیدن تابستان، اوکراین عقب‌نشینی زیادی کرده‌اســـت. روسیه شهر صنعتی کریوی ری و چند شـــهر دیگر را تصرف می‌کند. کشورهای غربی اوکراین را تشـــویق می‌کنند که پیشـــنهاد آتش‌بس روسیه را بپذیرد. ولودیمیر زلینسکی هم چاره‌ای جز پذیرفتن این مسئله ندارد. طی چند ماه یا شاید چند ســـال، روســـیه تجدید قوا کرده و یک بار دیگر برای تصرف کیف اقدام می‌کند.

دومین سناریو شانس بیشـــتری دارد: فرسایشی شـــدن جنگ. روســـیه چند صد هزار نیروی جوان را جذب می‌کند اما نمی‌توانـــد آن‌ها را به جنگجویانی تاثیرگذار تبدیل کند. همه فرماندهان آموزش دهنده در خطوط مقدم حضور دارند. افسرهای باتجربه یا تا حالا کشته شده‌اند یا درگیر جنگ هستند. نیروهای جدید در قالب واحدهای سبک زمینی شکل می‌گیرند و بدون داشتن تجهزات زرهی بیشتر مناسب پرکردن سنگرها و استحکامات هستند.

روســـیه که در ماه نوامبر از شـــهر خرسون خارج شده‌اســـت، به راحتی ۳۰ هزار نفر نیروی خـــود را به منطقه‌ای امن برمی‌گرداند. این عقب‌نشینی باعث می‌شود حجم زیادی از تجهیزات جا بماند. این مسئله یک پیروزی برای اوکراین به حســـاب می‌آید، اما روسیه را در موضع قدرتمندتری قرار می‌دهد زیرا رودخانه دنیپر به عنوان یک ســـپر جناح چپ ارتش این کشـــور را حفاظت می‌کند. پیشروی نیروهای اوکراینی به کندی ادامه پیدا می‌کند و همراه با تلفات فراوان است. پوتین هم که نمی‌تواند در میدان جنگ پیروز شـــود، با طولانی کردن جنگ، فشـــار اقتصادی زیادی به اوکراین می‌آورد و امیدوار است تا پایان سال ۲۰۲۴ ترامپ باز هم به کاخ سفید بازگردد و آمریکا دست از حمایت اوکراین بکشد.

ســـومین ســـناریو ظاهر جذاب‌تر و باطن خطرناک‌تری دارد. اوکراینی‌ها با حفظ ضرب‌آهنگ خود، تلفات زیادی به نیروهای روسیه در هنگام خروج از خرسون تحمیل می‌کننـــد. پس از آن برای اولین‌بار با اســـتفاده از موشـــک‌های دوربُرد خود کریمه را هدف می‌گیرند. خطوط روسی در لوهانسک سقوط می‌کند و اوکراین سوردونستک را بازپس می‌گیرد و به سرعت به سمت شرق حرکت می‌کند. با بالا رفتن تلفات نیروهای روســـی، روسیه نمی‌تواند نیروی جدیدتری جذب کند. کشورهای غربی سیستم‌های دفاعی هوایی جدیدی به اوکراین می‌رسانند و این مسئله می‌تواند توان مقابله اوکراین با موشک‌های نقطه‌زنِ رو به اتمام روسیه را افزایش دهد.

زلینسکی در بهار به نیروهای خود فرمان شکل دادن جبهه‌هایی جدید در زاپوریژیا می‌دهد. شش تیپ اوکراینی با عبور از خطوط روسی، پل زمینی پوتین به کریمه را قطع می‌کنند و تا تابستان ماریوپل را محاصر می‌کنند. اوکراین با جابجا کردن موشک‌های خود، پایگاه‌ها و بنادر تحت اشـــغال روسیه در کریمه را هدف می‌گیرد. اوکراین تهدید می‌کند که به این منطقه وارد خواهد شد. پوتین آخرین هشدار خود را می‌دهد: با توقف کنید یا با ســـلاح هسته‌ای روبه‌رو خواهید شد. در این سناریو، پیروزی نزدیک دستان اوکراین است، اما خطراتی که این پیروزی خواهد داشت هم بسیار به واقعیت نزدیک می‌شوند.



پیش‌بینی‌هایی مثل پیشی گرفتن اقتصاد چین از آمریکا، بسیار جسورانه هستند و به‌سادگی این امکان وجود دارد که اشتباه از آب دربیایند. حتی رهبران بزرگ این کشورها هم امکان دارد در پیش‌بینی‌های خود اشتباهاتی کرده باشند. نمونه این اشتباهات محاسباتی را در گذشته در اتحاد جماهیر شوروی دیده بودیم.

[اقتصاد چین]

نبرد اژدها با عقاب

آیا اقتصاد چین از آمریکا پیش می‌افتد؟

چرا باید خواند:
چین سال‌هاست که تلاش می‌کند خودش را به اقتصاد آمریکا برساند. اما آیا چنین اتفاقی در سال ۲۰۲۳ رخ خواهد داد؟ اکونومیست تحلیلی در این زمینه ارائه کرده و نشان می‌دهد که چه زمانی باید انتظار تغییر در اندازه اقتصاد چین و آمریکا در مقابل یکدیگر را داشته باشیم.

مردم چین به آینده‌های دور فکر می‌کنند، به همین خاطر است که پیش‌بینی اقتصاد آن‌ها برای سال ۲۰۲۳ کار درستی به نظر نمی‌رسد، عمده برنامه‌های اقتصادی آن‌ها بلندمدت و پنج‌ساله یا ده‌ساله است. سال ۱۹۸۷ بود که دنگ شیائوپنگ، رهبر چینی‌ها گفت برای ده دهه آینده چین برنامه‌ریزی کرده و سعی دارد تولید ناخالص داخلی را در این کشور چهار برابر کند. حالا شی جین‌پینگ، رئیس‌جمهوری چین گفته کشورش به راحتی می‌تواند در فاصله سال‌های ۲۰۲۰ تا ۲۰۳۵، تولید ناخالص داخلی خود را دو برابر کند. اگر حرف‌های او صحت داشته باشد، اقتصاد چین می‌تواند اقتصاد آمریکا را به عنوان بزرگ‌ترین اقتصاد جهان پشت سر بگذارد. این اتفاق تا اواسط دهه بعد رخ خواهد داد. ظاهراً آمریکایی‌ها باید نگران این مسئله باشند.

پیش‌بینی‌هایی مثل پیشی گرفتن اقتصاد چین از آمریکا، بسیار جسورانه هستند و به سادگی این امکان وجود دارد که اشتباه از آب دربیایند. حتی رهبران بزرگ این کشورها هم امکان دارد در پیش‌بینی‌های خود اشتباهاتی کرده باشند. نمونه این اشتباهات محاسباتی را در گذشته در اتحاد جماهیر شوروی دیده بودیم.

چین در حال حاضر با چهار تهدید جدی برای اقتصاد خود مواجه است: افزایش هزینه‌های مقابله با همه‌گیری کرونا، بالا گرفتن جنگ فناوری با آمریکا، ادامه‌دار شدن روند نامطلوب بازار مسکن در این کشور و در نهایت سیر نزولی جمعیت در چین. ناگفته نماند که سیاست‌های کووید-صفر بیش از حد تصور برای این کشور هزینه به بار آورده‌است. با این حال مقامات چینی ترجیح می‌دهند روی این سیاست خود پافشاری کنند چرا که از موج همه‌گیری و افزایش میزان بستری احساس نگرانی می‌کنند. هنوز بسیاری از مردم این کشور واکسینه نشده‌اند و دولت چین سعی دارد روند واکسیناسیون را تسریع کند. دلیل واکسینه نشدن همه مردم این کشور، مقاومت مقامات این کشور در برابر واردات واکسن‌های غربی و اصرار بر واکسن‌های چینی بوده‌است.

رقابت مدرن

آمریکا رقیبی جدی و سرسخت برای چین است. دو کشور به‌ویژه در عرصه فناوری، رقابت‌های تنگاتنگی با یکدیگر دارند. آمریکا تلاش کرده به شکل‌های مختلف جلوی بلندپروازی‌های چین در زمینه فناوری‌های جدید مقاومت کند. این امر به سادگی به مانعی برای پیشرفت چین و پیش افتادن از آمریکا تبدیل شده‌است.

بازار مسکن هم در چین به نوعی دچار بحران شده که انتظار می‌رود به اقتصاد این کشور آسیب برساند. شرکت اورگرانده به عنوان یکی از بزرگ‌ترین توسعه‌دهندگان صنعت مسکن در چین اخیراً دچار بحران شده و این مسئله نشان می‌دهد که سال ۲۰۲۳ دست کم در زمینه مسکن سال خوبی برای چینی‌ها نخواهد بود. بحران مالی در سال ۲۰۲۲ باعث شد سازندگان مسکن در چین تحت فشار قرار بگیرند. فروش مسکن هم از ابتدای سال با روندی کاهشی همراه شد. حالا صنعت مسکن در چین به احیای مجدد نیاز دارد در غیر این صورت، به کل اقتصاد آسیب وارد خواهد کرد.

در نهایت، جمعیت یکی از موثرترین عواملی است که جلوی پیشی گرفتن چین از آمریکا را می‌گیرد. پیش‌بینی‌ها نشان می‌دهد جمعیت چین در مسیری نزولی قرار گرفته و به همین خاطر نیروی کار در این کشور کاهش پیدا کرده‌است. به هر حال این عامل هم باعث می‌شود تاخیری در حرکت چین به سمت آمریکا ایجاد شود و در نتیجه چین به آمریکا نرسد. اما مهم‌ترین مسئله‌ای که باید به آن اشاره کرد این است که اگر چین واقعاً تا اواسط سال‌های ۲۰۳۰ تا ۲۰۳۵ به آمریکا نرسد، بعید است دیگر هیچ‌وقت بتواند خودش را به گرد پای اقتصاد آمریکا برساند. دلیلش این است که آمریکا بیشتر از این کشور جلو می‌افتد و از بین بردن شکاف با این کشور، دشوارتر و حتی به‌نوعی ناممکن خواهد شد.



خیلی نزدیک اما دور؛ اندازه اقتصاد، اسمی تریلیون دلار

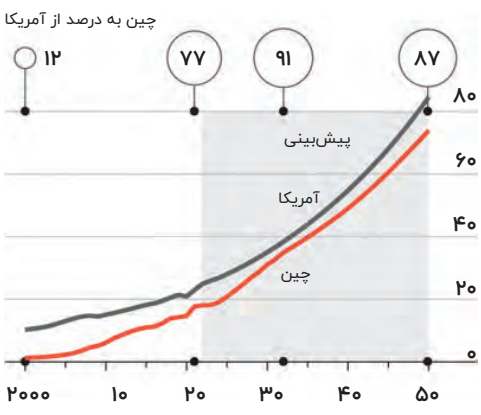

تونس در وضعیتی میان مصر و لبنان قرار دارد. این کشور در آستانه فقر شدید قرار دارد. قیص سعید، رئیس جمهوری این کشور سعی دارد وضعیت را کنترل کند. با این حال بعید نیست که تونس به زودی با بحران ناآرامی از جانب مردم مواجه شود چرا که شرایط زندگی برای آن‌ها دشوار شده‌است.



چرا باید خواند:
برخی از کشورهای حوزه خاورمیانه از جمله مصر، تونس و لبنان دچار بحران‌های بزرگی شده‌اند و احتمالاً در سال ۲۰۲۳ باید با بدهی‌های سنگین خود دست‌وپنجه نرم کنند. این یعنی در سال نو، احتمال وقوع ناآرامی در این کشورها بالاست.

مصر برای اینکه به تعهدات خود در قبال صندوق بین‌المللی پول عمل کند چاره‌ای نداشت جز اینکه ارزش ارز خود را کم کند. ارز این کشور ۳۵ درصد از ارزش خود را در سال ۲۰۲۲ از دست داده‌است. همین حالا هم برخی از سرمایه‌گذاران بر این باورند که پوند مصر همچنان سقوط خواهد کرد.

[خاورمیانه]

سونامی بدهی

واردکنندگان عرب نفت سال ناآرامی در پیش دارند

جوانان برخی از کشورها این روزها آینده خوشی در پیش ندارند چرا که تنها میراث گذشتگان برای آن‌ها، بدهی‌های سنگین است. آن دسته از جوانانی که در کشورهای خاورمیانه‌ای زندگی می‌کنند، در همین دسته قرار می‌گیرند. اکثر این کشورها به دلیل تحریم با بحران بدهی دست‌وپنجه نرم می‌کنند. دولت‌هایی که واردکننده نفت هستند، سال ۲۰۲۲ را با حجم سرسام‌آوری از بدهی به پایان می‌رسانند. مصر، اردن و تونس حدود ۹۰ درصد از تولید ناخالص داخلی خود را بدهکار هستند. لبنان در سال ۲۰۲۰ به صورت جدی با مشکل مواجه شد و حالا باید کوه بدهی را در اقتصاد خود مدیریت کند.

در سال ۲۰۲۳، بدهی اصلی‌ترین دغدغه دولت‌ها خواهد بود. بسیاری از دولت‌ها سعی دارند از طریق برنامه‌های مختلف کمک‌هایی را از صندوق بین‌المللی پول دریافت کنند. دو مورد از این کشورها، در گذشته هم از صندوق بین‌المللی پول کمک دریافت کرده‌اند. حتی اگر کمک‌های خارجی صورت بگیرد، باز هم دام بدهی به قدری گسترده است که این کشورهای خاورمیانه‌ای نمی‌توانند به راحتی خود را نجات دهند. به این ترتیب در سال ۲۰۲۳، این کشورها بودجه‌های کم‌بضاعتی خواهند داشت و به سرعت با کسری مواجه خواهند شد. همه این‌ها یعنی سختی و ریاضت در انتظار میلیون‌ها عرب خواهد بود.

مصر در ماه اکتبر ۲۰۲۲ قراردادی ۳ میلیارد دلاری را با صندوق بین‌المللی پول به امضا رساند. اما میزان کمکی که این کشور برای نجات خود در سال ۲۰۲۳ نیاز دارد بسیار بیش از این‌هاست. دولت سعی دارد برخی از شرکت‌های زیان‌ده خود را بفروشد. علاوه بر آن تلاش می‌کند مصرف برق را کاهش دهد. در نهایت پول کمی برای این کشور می‌ماند که بتواند صرف آموزش‌وپرورش و همچنین سلامت و بهداشت کند.

چشم‌انتظار وام

مصر برای اینکه به تعهدات خود در قبال صندوق بین‌المللی پول عمل کند چاره‌ای نداشت جز اینکه ارزش ارز خود را کم کند. ارز این کشور ۳۵ درصد از ارزش خود را در سال ۲۰۲۲ از دست داده‌است. همین حالا هم برخی از سرمایه‌گذاران بر این باورند که پوند مصر همچنان سقوط خواهد کرد. تورم این کشور هم در ماه سپتامبر به ۱۵ درصد و برای مواد غذایی به ۲۲ درصد رسید. انتظار می‌رود قیمت‌ها در سال ۲۰۲۳ بالاتر هم بروند.

لبنان در ماه آوریل با صندوق بین‌المللی پول به توافق رسید. اما برای اینکه دست این کشور به ۳ میلیارد دلار وام برسد، باید تغییراتی در بودجه خود ایجاد کند، به‌علاوه باید نشان دهد که به لحاظ مالی با مشکلات مربوط به فساد در سطح بین‌المللی مواجه نیست. اما تاکنون موفق نشده این کارها را انجام دهد. بعید است در سال ۲۰۲۳ هم تغییری در این زمینه حاصل شود. این واقعیتی است که سیاستمداران و بانکداران در این کشور باید با آن مواجه شوند.

تونس در وضعیتی میان مصر و لبنان قرار دارد. این کشور در آستانه فقر شدید قرار دارد. قیص سعید، رئیس جمهوری این کشور سعی دارد وضعیت را کنترل کند. با این حال بعید نیست که تونس به زودی با بحران ناآرامی از جانب مردم مواجه شود چرا که شرایط زندگی برای آن‌ها دشوار شده‌است.

همه این کشورها به نوعی چشم امید به کشورهای حاشیه خلیج فارس دوخته‌اند. اگر قیمت نفت بالا بماند، این کشورهای غربی میلیاردها دلار پول خواهند داشت که می‌توانند آن را در منطقه خرج کنند. اما به هر حال، آن روزها که این کشورها به سادگی دست در کیسه می‌کردند و پول به پای همسایه‌های خود می‌ریختند، به پایان رسیده‌است. حالا دیگر کشورهایی مانند مصر برای آن‌ها صرفاً هزینه هستند و به ندرت سودی به همراه می‌آورند. آن‌ها دیگر میلی به همکاری با این کشورها ندارند.

مصر خودش را زیر خرواری از بدهی دفن کرده و تونس وضعیت متفاوتی با آن ندارد. لبنان هم باید فکری اساسی کند تا بتواند اقتصادش را از بحران نجات دهد. مشکل اینجاست که هیچ‌یک از این کشورها برنامه‌ای جدی برای نجات اقتصاد خود و اصلاح نظام اقتصادی‌شان ندارند. بهترین اتفاقی که در سال ۲۰۲۳ می‌تواند برای این کشورها رخ دهد این است که بتوانند جان سالم از آن به در ببرند و به سال بعدی برسند.

سازمان ملل گفته جمعیت هند در چهاردهم آوریل از چین عبور می‌کند. طبق برآوردهای صورت‌گرفته، جمعیت هند در آن روز خاص، ۱ میلیارد و ۴۲۵ میلیون و ۷۷۵ هزار و ۸۵۰ نفر خواهد بود. چنین جایگاهی به خودیِ خود اهمیت و ارزشی ندارد اما سیگنال‌هایی که از این اتفاق می‌گیریم، اهمیت دارند. برای مثال، اینکه هند صندلی دائمی در سازمان ملل ندارد درحالی‌که چین دارد، کمی غیرعادی به‌نظر خواهد رسید.

[جمعیت]

هند در جایگاه نخست

چینی‌ها کم می‌شوند!

صدها سال است که چین را به عنوان پرجمعیت‌ترین کشور جهان می‌شناسیم. طبق برآوردهای صورت گرفته، این کشـــور در سال ۱۷۵۰ میلادی قریب به ۲۲۵ میلیون نفر جمعیت داشـــته که بیش از یک‌چهارم جمعیت کل جهان بوده‌است. هند که در آن زمان به لحاظ سیاسی وضعیت یکپارچه‌ای نداشت، به سختی جمعیتش به ۲۰۰ میلیون نفر می‌رسید و رتبه دوم را در اختیار داشت. اما قرار است تاج پرجمعیت‌ترین کشور در سال ۲۰۲۳ بر سر هند بنشیند.

ســـازمان ملل گفته جمعیت هند در چهاردهم آوریل از چین عبور می‌کند. طبق برآوردهای صورت گرفته، جمعیـــت هند در آن روز خاص، ۱ میلیارد و ۴۲۵ میلیون و ۷۷۵ هزار و ۸۵۰ نفـــر خواهد بود. چنین تاجی به خودیِ خود اهمیت و ارزشـــی ندارد اما ســـیگنال‌هایی کـــه از این اتفاق می‌گیریم، اهمیت دارند. برای مثال، اینکه هند صندلی دائمی در ســـازمان ملل ندارد در حالی‌که چین دارد، کمی غیرعادی به نظر خواهد رســـید. اگرچه اقتصاد چین تقریباً شش برابر اقتصاد هند است، جمعیت رو به رشد این کشور می‌تواند کمک کند هند به لحاظ اقتصادی به چین نزدیک شود. انتظار می‌رود هند از حالا تا سال ۲۰۵۰، بیش از یک‌ششم جمعیت نیروی کار بین ۱۵ تا ۶۴ سال را تامین کند.

چرا باید خواند:
در حال حاضر چین به عنوان پرجمعیت‌ترین کشور جهان شناخته می‌شود. اما به زودی هند جای این کشور را خواهد گرفت. انتظار می‌رود در سال ۲۰۲۳ جمعیت هند از چین پیشی بگیرد. اکونومیست گزارشی از اهمیت افزایش جمعیت هند ارائه کرده‌است.

در حالی‌که هند در مســـیر صعودی قـــرار دارد، جمعیت چین روندی نزولی را آغاز کرده‌است. تعداد چینی‌هایی که در سن نیروی کار قرار دارند یک دهه پیش به اوج خود رسید. تا سال ۲۰۵۰ متوسط سن جمعیت این کشور به ۵۱ سال خواهد رسید که ۱۲ سال از الان بیشتر است. چینِ پیرتر باید بیشتر تلاش کند تا بتواند موقعیت سیاسی و اقتصادی‌اش را نگه دارد.

هر دو کشـــور یعنی هم هند و هم چین، در قرن بیســـتم اقدامات بسیار شدیدی داشـــتند تا بتوانند از طریق آن رشـــد جمعیت خود را کنترل کنند. در سال‌های ۱۹۵۹ تا ۱۹۶۱ قطحی‌های شدیدی رخ داد که حاصل اقدامات حزب کمونیست چین برای مهار رشد جمعیت بوده‌است. یک دهه پس از آن هم چین شعار «دیرتر، طولانی‌تر و کمتر» را در دستور کار خود قرار داد که به این معنا بود: ازدواج دیرتر، شکاف‌های سنی بیشتر میان فرزندان و تعداد کمتر فرزندان. اثر این شعار بسیار بیشتر از سیاست تک‌فرزندی معروف چین بود. این سیاست در ســـال ۱۹۸۰ وارد زندگی چینی‌ها شد. نرخ باروری زنان در این کشور از شش فرزند در ازای هر زن در دهه ۶۰ میلادی به کمتر از ۳ فرزند در اواخر دهه ۷۰ میلادی رسید. چنین کاهشی در نرخ باروری در طول تاریخ چین سابقه نداشته‌است.

معجزه جمعیت

بخشی از معجزه اقتصادی چین به دلیل همان جمعیت بالای نیروی کار بود که تا اواســـط سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۰ به کمک این کشور آمد. تعداد جمعیتی که به غذا نیاز داشتند بدون اینکه خودشان کار کنند در این کشور به حداقل رسید. خانواده‌ها می‌توانستند به سادگی پول خود را پس‌انداز کنند. به این ترتیب سرمایه‌گذاری آن‌ها بیشتر شد. اما مزیت تعداد بیشـــتر پدر و مادرها نسبت به فرزندان در هنگام جوانی فرزندان، در دوران پیری به یک عیب بزرگ تبدیل می‌شود. در واقع یک نسل به نسل دیگر وابسته می‌شود و شرایط را سخت می‌کند.

تلاش‌های هند برای مهار نرخ باروری، با موفقیت کمتری همراه بوده‌اســـت. این کشور نخستین کشـــوری بود که در دهه ۵۰ میلادی برنامه خانواده را به جامعه‌اش معرفـــی کرد. ایندیرا گاندی در دوران رهبری خود در هند این دســـتورالعمل‌ها را به مرحله اجرا درآورد. برخی از مردان فقیر در این دوران باید به اجبار اقدام به واژکتومی می‌کردند در غیر این صورت شغل خود را از دست می‌دادند.

اما حالا هند این فرصت را دارد که از چین پیشی بگیرد و به پرجمعیت‌ترین کشور جهان تبدیل شود. در حال حاضر اقتصاد هند جای اقتصاد بریتانیا را به عنوان پنجمین اقتصاد گرفته و انتظار می‌رود تا ســـال ۲۰۲۹ رتبه سوم را به لحاظ بزرگی اقتصاد به دست آورد. البته مهم‌ترین مسئله در مورد رفاه در هند این است که جمعیت جوان این کشور بتوانند بهره‌وری خود را بالا ببرند. در حال حاضر بهره‌وری جوانان در این کشور به اندازه چین نیســـت. فعلاً کمتر از نیمی از جمعیت بزرگسال هند به عنوان نیروی کار مشـــغول به کار هستند. اما در چین دو سوم از کل جمعیت بزرگسال مشغول به کار هستند. به هر حال چین دیر یا زود با عواقب کاهش جمعیت مواجه خواهد شد و احتمالاً هند به عنوان ابرقدرتی تازه، در سال ۲۰۲۳ ظاهر خواهد شد.



مردم در افغانستان، اتیوپی و یمن به دلیل بروز مشکل در بخش کشاورزی، کمتر به محصولات و مواد غذایی دست پیدا خواهند کرد. تغییرات اقلیمی و سیل در پاکستان و همچنین خشکسالی در شاخ آفریقا منجر به بحران گرسنگی برای مردم در این مناطق خواهد شد. در کشورهای ثروتمندی مانند آمریکا و بریتانیا و همچنین کشورهایی مانند برزیل و هند هم به دلیل فقر، مردم نمی‌توانند مواد غذایی مورد نیاز خود را تامین کنند.

[بحران گرسنگی]

گرانی جهانیان را گرسنه می‌کند

زنان و کودکان در معرض آسیب قرار دارند

دنیا در سال ۲۰۲۳ وارد بحران گرسنگی خواهد شد. سازمان ملل برنامه غذایی جهان را طراحی کرده و براساس آن سعی دارد توزیع مواد غذایی را در میان افرادی که در خطر گرسنگی قرار دارند، به شکلی عادلانه انجام دهد. تعداد افرادی که در معرض ناامنی غذایی قرار دارند از ۲۸۲ میلیون نفر در پایان سال ۲۰۲۱ به ۳۴۵ میلیون نفر در سال ۲۰۲۲ رسیده‌است. در سال ۲۰۲۳ قریب به ۵۰ میلیون نفر در معرض قطحی و گرسنگی حاد قرار خواهند گرفت. دولت‌ها این روزها سعی دارند خودشان را از بحران همه‌گیری کرونا نجات دهند. اما رشد اقتصادی آن‌ها آهسته شده و این می‌تواند به قیمت گرسنگی میلیون‌ها نفر در کشورهای مختلف تمام شود.

مشکل ناامنی غذایی طی چند ماه اخیر صرفاً باعث شده قیمت مواد غذایی گران‌تر شود. روسیه و اوکراین در میان پنج صادرکننده اصلی غلات در جهان هستند. محصولات مربوط به ذرت و گل آفتاب‌گردان عمدتاً از این کشورها به سایر نقاط جهان صادر می‌شود. به همین خاطر است که وقوع جنگ میان این دو کشور منجر به کمبود جدی مواد غذایی در کشورهایی شده که وابسته به اوکراین و روسیه بوده‌اند. نکته اینجاست که فقیرترین کشورها بیشتر در معرض آسیب و بحران قرار گرفتند. سودان، تانزانیا و اوگاندا جزو کشورهایی بوده‌اند که وابستگی زیادی به روسیه و اوکراین داشته‌اند و بیش از ۴۰ درصد از گندم خود را از این کشورها وارد می‌کرده‌اند. این‌ها در عین‌حال جزو فقیرترین کشورهای جهان هستند. البته اثرات ناشی از جنگ روسیه و اوکراین نه فقط در این کشورها بلکه در همه نقاط جهان کاملاً محسوس است. قیمت جهانی مواد غذایی دچار خیزش باورنکردنی شده از جمله در کشورهای آرژانتین و هند که تلاش کرده‌اند از طریق محدودیت در تجارت، واکنش نشان دهند و جلوی بروز بحران‌های جدی‌تر را بگیرند.



چرا باید خواند:
جنگ روسیه و اوکراین ظاهرا میان دو کشور رخ داده اما در حقیقت به ضرر همه مردم جهان تمام شده‌است. این جنگ منجر به کمبود مواد غذایی و به خطر افتادن امنیت غذایی در جهان شده‌است. حالا گرسنگی به بحرانی تبدیل شده که همه دولت‌ها با آن مواجه خواهند بود.

جنگی میان دو کشور اما به ضرر همه

به محض وقوع جنگ، ارسال محموله‌های مختلف از اوکراین دچار اختلال شد. ضعف رشد اقتصادی هم روی تقاضا برای کالاها اثر منفی گذاشته‌است. در برخی از نقاط جهان، در حال حاضر نرخ تورم روندی کاهشی را در پیش گرفته‌است. سازمان ملل شاخصی برای قیمت مواد غذایی دارد. این شاخص نوسان قیمت مواد غذایی را در سرتاسر جهان نشان می‌دهد. بررسی‌ها نشان می‌دهد این شاخص از مارس ۲۰۲۲ به صورت تدریجی به بالاترین میزان تاریخی خود رسیده‌است.

آنتونیو گوترش، رئیس سازمان ملل هشدار داده که احتمالاً در سال ۲۰۲۳ از نگرانی درباره قیمت مواد غذایی به نگرانی درباره داشتن مواد غذایی به قدر کافی برسیم. بسیاری از کودهای نیتروژنی از روسیه به دست می‌آمد و اکنون خبری از این کودها نیست. کشاورزان به دلیل کمبود کودهای شیمیایی، تحت فشار قرار دارند. همه این‌ها باعث می‌شود در آینده‌ای نه چندان دور شاهد کاهش تولید محصولات کشاورزی باشیم.

در سال ۲۰۲۳ مردم به دلایل مختلف متحمل گرسنگی خواهند شد. مردم در افغانستان، اتیوپی و یمن به دلیل بروز مشکل در بخش کشاورزی، کمتر به محصولات و مواد غذایی دست پیدا خواهند کرد. تغییرات اقلیمی و سیل در پاکستان و همچنین خشکسالی در شاخ آفریقا منجر به بحران گرسنگی برای مردم در این مناطق خواهد شد. در کشورهای ثروتمندی مانند آمریکا و بریتانیا و همچنین کشورهایی مانند برزیل و هند هم به دلیل فقر، مردم نمی‌توانند مواد غذایی مورد نیاز خود را تامین کنند. به این ترتیب ترکیبی از تورم بالا و کاهش رشد اقتصادی، بلای جان مردم می‌شود و اجازه نمی‌دهد آن‌ها پول مواد غذایی مورد نیاز خود را پرداخت کنند.

گرسنگی و عدم دسترسی به مواد غذایی می‌تواند اثرات منفی بسیاری روی جوامع بگذارد. مردم ممکن است به انواع مختلفی از بیماری‌ها مبتلا شوند. زنان هم به دلیل عدم دسترسی به مواد غذایی، برای بارداری دچار مشکلات حاد می‌شوند و به این ترتیب سلامت خودشان و فرزندانشان به طور جدی به خطر می‌افتد. کودکان هم ضعیف‌تر و نحیف‌تر می‌شوند. بحران مواد غذایی در سال ۲۰۲۳ می‌تواند به شکلی جدی نمایان شود. اما این تازه ابتدای راه خواهد بود. در صورت تداوم جنگ میان روسیه و اوکراین، حتی اگر بحران دیگری رخ ندهد، تامین مواد غذایی و امنیت غذایی به دغدغه‌ای برای همه کشورهای تبدیل خواهد شد که می‌تواند بحران‌های سیاسی و ناآرامی‌های گسترده را هم به‌همراه داشته باشد.

ممکن است اردوغان برای گرفتن دست بالا، به سمت نبردهای نظامی برود. گزینه‌های پیش روی او می‌توانند کُردهای سوریه باشند یا دشمن قدیمی ترکیه، یونان. یونان که دائماً با ترکیه بر سر حقوق هوایی و دریایی مجادله دارد هم در سال جاری با یک انتخابات روبه‌رو است و همین مسئله می‌تواند احتمال وقوع جنگ را بالا ببرد.

[۱۰۰سالگی ترکیه]

دلهره ترکی

آیا اردوغان به هر قیمتی قدرت را حفظ می‌کند؟

قطعاً یکی از تاثیرگذارترین وقایع تاریخی در شکل دادن چهره معاصر خاورمیانه، فروپاشی امپراتوری عثمانی پس از جنگ جهانی اول بود. این مسئله هنوز در کشور ترکیه امری امروزی و اصطلاحاً «داغ» تلقی می‌شود. دولت امروزی ترکیه توسط کمال آتاتورک از بقایای عثمانی فروپاشیده ساخته شد. این کشور در سال ۲۰۲۳ تولد ۱۰۰سالگی خود را جشن خواهد گرفت با این‌حال، بعید است که حس و حال حاکم بر ترکیه خبر از جشنی عظیم بدهد. رجب طیب اردوغان، رییس‌جمهوری اقتدارگرای ترکیه، در سال ۲۰۱۰ وعده داد که تولید ناخالص داخلی این کشور را تا سال ۲۰۲۳ به ۲ تریلیون دلار برساند و ترکیه را تبدیل به یکی از ۱۰ اقتصاد برتر جهان کند. با این‌حال، حالا که ارز ملی ترکیه به شدت ضعیف شده و تورم ۸۰ درصدی زندگی مردم این کشور را دستخوش آشوب کرده‌است، اقتصاد ترکیه جایگاهی بهتر از رتبه ۱۹ ندارد. اگر بخواهیم بر حسب دلار اقتصاد ترکیه را بسنجیم باید بگوییم از سال ۲۰۱۳ و تولید ۹۵۷ میلیارد دلاری ناخالص داخلی در سال ۲۰۲۱ به ۸۱۵ میلیارد دلار رسیده‌ایم که این نه تنها رشد نیست، بلکه افت هم به حساب می‌آید. این مسئله تا حد بسیار زیادی ناشی از تصمیمات و سیاست‌های خود اردوغان است.

اقتصاد این کشور، در کنار نگرانی‌هایی که بابت فساد وجود دارد و هر نوع تهدیدی علیه یکپارچگی نهادی ترکیه، می‌توانند تبدیل به همان سلاح‌هایی شوند که کار دولت اردوغان را می‌سازند. انتخابات ریاست جمهوری و پارلمان در ماه ژوئن برگزار خواهند شد. جناح مقابل اردوغان هنوز هم کاندیدای اصلی خود را برای ریاست جمهوری معرفی نکرده‌است. با این‌حال، نظرسنجی‌های فراوان نشان می‌دهد که اردوغان اگر با هر یک از رقبای بالقوه خود به دور دوم انتخابات برود، شکست خواهد خورد. حزب عدالت و توسعه اردوغان که بر کشور ترکیه حاکم است، در کنار متحد خود، حزب جنبش ملی‌گرا، در مسیری قرار گرفته‌است که در نهایت به دیواری مستحکم می‌رسد: ائتلافی از جناح‌های مقابلِ این دو حزب.

سوگ‌نامه سیاسی رییس جمهوری ترکیه پیش از این هم نوشته شده‌است، اما حتی متحدان اردوغان هم به این باور رسیده‌اند که ان انتخابات سخت‌ترین چالش کارنامه سیاسی او خواهد بود.

زدن زیر میز

بسیاری از مردم ترکیه نگران این هستند که اردوغان برای برگرداندن ورق و قرار دادن خود در مسیر پیروزی، دست به اقداماتی افراطی بزند. به هر صورت این مسئله قطعی است که اردوغان هر کاری بتواند انجام می‌دهد تا در قدرت بماند. حالا که دولت او نیازمند ارز است، اردوغان دست همکاری و جذب سرمایه به سوی روسیه، عربستان سعودی و امارات متحده عربی دراز کرده‌است. دولت او همین حالا هم یک لایحه حمایت از دیون مردم تصویب کرده و کف دستمزد نیروی کار کشور را به شدت افزایش داده‌است. اگر هر نوع بزل و بخشش بیشتری از جنس همین محرک‌های اقتصادی از سوی دولت او صورت گیرد، این احتمال وجود دارد که ترکیه تورمی ۳ رقمی را تجربه کند.

البته تمام این راه‌ها خطرات بین‌المللی زیادی در کوتاه‌مدت ندارند و تنها دامن مردم ترکیه را می‌گیرند. با این‌حال داستان به اینجا ختم نمی‌شود و ممکن است اردوغان برای گرفتن دست بالا، به سمت نبردهای نظامی برود. گزینه‌های پیش روی او می‌توانند کُردهای سوریه باشند یا دشمن قدیمی ترکیه، یونان. یونان که دائماً با ترکیه بر سر حقوق هوایی و دریایی مجادله دارد هم در سال جاری با یک انتخابات روبه‌رو است و همین مسئله می‌تواند احتمال وقوع جنگ را بالا ببرد. البته تمام این کارها صرفاً تلاش‌هایی می‌توانند باشند که اردوغان با آن‌ها شانس پیروزی خود را افزایش دهد. این امکان هم وجود دارد که هیچ‌یک از آن‌ها او را نجات ندهند. احتمال بسیار زیادی وجود دارد که در اکتبر سال ۲۰۲۳، یعنی زمانی که کشور ترکیه مشغول برگزاری جشن‌های رسمی به مناسبت تولد ۱۰۰سالگی دولت مدرن خود است، دوران اردوغان دیگر به پایان رسیده باشد. با این‌حال، به هیچ وجه نباید فراموش کرد اردوغان توانایی انجام هر کاری را دارد تا خود را در راس قدرت ترکیه نگه دارد.

چرا باید خواند:
در سال ۲۰۲۳، ترکیه با انتخابات ریاست جمهوری و جشن ۱۰۰ سالگی خود روبه‌رو خواهد شد. این جشن شاید پس از شکست اردوغان در انتخابات ریاست جمهوری رخ دهد، اما آیا او به راحتی قدرت را رها می‌کند؟



عبور از فروپاشی اقتصاد

نیکلاس مادورو از سرکوب تا اصلاح

نسیم بنایی

دبیر بخش چهره‌ها

نیکلاس مادورو، راننده اتوبوسی بود که به رهبری اتحادیه کارگری رسید و پس از آن مسیر خود را به بالاترین سطح سیاسی ونزوئلا باز کرد. امروزه نام مادورو بیش از هر چیز به بحران اقتصادی وحشتناک ونزوئلا گره خورده‌است که تا حدی ناشی از میراث ضعیف اقتصادی این کشور بود و تا حدی دیگر ناشی از تصمیمات اشتباه او در کنار تحریم‌های ایالات متحده‌آمریکا.

با این حال زمام‌داری مادورو ویژگی‌های دیگری هم دارد که از بین آن‌ها می‌توان به سانسور گسترده، سرکوب مخالفان و نظامی‌سازی کشور اشاره کرد. با این‌حال، شاید بهتر باشد وجوه مختلف کارنامه او را تا حدی کنار بگذاریم و به عملکرد دولت او در زمینه اقتصادی بپردازیم.

سال‌های سیاه

پس از مرگ هوگو چاوز در سال ۲۰۱۳، مادورو با غلبه بر انریکه رادونسکی، به ریاست جمهوری این کشور انتخاب شد. او همان سیاست‌های اقتصادی چاوز را هم ادامه داد و مشکلات پیش آمده در سال‌های پایانی چاوز را هم به ارث برد. در بین این مشکلات می‌توان به نرخ تورم بالا و کمبود گسترده کالا اشاره کرد.

مادورو با مقصر دانستن «سفته‌بازی سرمایه‌دارانه»، توضیحی بسیار کلی درباره کمبود عرضه نیازهای اولیه مردم ونزوئلا ارائه کرد. در همان ابتدا، مادورو تقصیر را به گردن مخالفان سیاسی خود انداخت و آن‌ها را به یک توطئه اقتصادی بین‌المللی متهم کرد. در همین دوران بود که افراد زیادی مادورو را مورد انتقاد قرار دادند، زیرا به نظر آن‌ها، تنها چیزی که برای مادورو اهمیت دارد ارائه توجیه برای افکار عمومی است، نه پیدا کردن راه حل‌هایی عملی برای مشکلاتی اقتصادی که اقتصاددان‌ها برای مدتی طولانی درباره آن‌ها هشدار داده‌بودند.

وضعیت به همین شکل پیش رفت و کشور ونزوئلا در سال ۲۰۱۴ وارد رکود اقتصادی شد و تا فرا رسیدن سال ۲۰۱۶ تورم در این کشور به رکورد تاریخی ۸۰۰ درصدی رسید.

دلیل وخامت این اوضاع در دوران مادورو، کاهش شدید قیمت نفت در اوایل سال ۲۰۱۵ بود. این افت قیمت در حالی اتفاق افتاد که تولید نفت این کشور هم به دلیل ناتوانی ونزوئلا برای تامین مالی لازم در راستای تعمیر و نگهداری تاسیسات نفتی، کاهش پیدا کرده‌بود. از سوی دیگر دولت مادورو در کاهش هزینه‌ها هم ناتوان بود و به جای حرکت به سمت حل کردن این بحران، وجود آن را انکار می‌کرد و مخالفان خود را به شدت



سرکوب می‌کرد.

سازمان ملل متحد اعلام کرده‌است که تنها در سال ۲۰۱۷ میلادی، ۵۲۸۷ نفر از مردم ونزوئلا توسط نیروهای ویژه این کشور کشته شده‌اند. حجم زیادی از این کشتار در فضای خارج از دستگاه قضایی ونزوئلا رخ داد و این طور به نظر می‌رسید که مادورو هرگونه صدای مخالفی را به‌شدت سرکوب می‌کند.

در پشت صحنه ان اعتراضات با خروج بیشتر کسب‌وکارهای بین‌المللی از ونزوئلا روبه‌رو بودیم. همین مسئله هم نرخ بیکاری و هم کمبود نیازهای اولیه در ونزوئلا را شدت می‌بخشید. برای مثال در شهر صنعتی والنسیای ونزوئلا، زمانی که چاوز به ریاست جمهوری رسید، تقریباً ۵ هزار شرکت بین‌المللی حضور داشتند، اما این تعداد تا پیش از سال ۲۰۱۹، افتی تقریباً ۹۰ درصدی کرده‌بود.

در مورد تولید ناخالص داخلی هم با دیدن تنها تعدادی از داده‌ها، به وخامت اوضاع پی می‌بریم. در سال ۲۰۱۳، تولید ناخالص داخلی این کشور تقریباً ۱۹۶ میلیارد دلار بود که تا سالا ۲۰۱۸ به عدد ۸۰ میلیارد دلار رسید. با این‌حال طبق گزارش‌های صندوق بین‌المللی پول، این عدد در سال ۲۰۱۹ هم با افت ۲۵ درصدی دیگری همراه بود.

از سوی دیگر با تورمی در ونزوئلای مادورو روبه‌رو بودیم که تقریباً معنای تورم و ارزش پول را به طور کل دگرگون کرده‌بود. قطعاً اعداد و ارقام زیادی طی این چند سال به گوش شما خورده‌است که بدترین آن‌ها تورم ۱,۳۵ میلیون درصدی این کشور در پایان سال ۲۰۱۸ بود. از سوی دیگر نرخ بیکاری ونزوئلا هم رشد بسیار زیادی کرده‌است. گرچه آمارهای رسمی قابل اطمینانی در این زمینه وجود ندارد، طبق تحلیل‌های گوناگون می‌توان گفت در سال ۲۰۱۹، نرخ بیکاری ونزوئلا بیش از ۴۰ درصد بوده‌است، یعنی بدترین نرخ بیکاری جهان از زمان جنگ بوسنی در سال ۱۹۹۵. بدهی بین‌المللی این کشور هم به اعدادی در حدود ۲۰۰ میلیارد دلار رسیده‌است و آخرین ذخیره ارزی موجود در آن، ۸ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۹ گزارش شده‌است. با این‌حال، طی چند سال اخیر اوضاع ونزوئلا تغییر اندکی کرده‌است که در ادامه به آن بیشتر می‌پردازیم.

ملونی در سال ۲۰۱۲ با تاسیس حزبی به نام «برادران ایتالیا» توانست نظر بسیاری از گروه‌های محافظه‌کار ایتالیا را به خود جلب کند. این حزب که به نوعی پوپولیسم دست‌راستی و ملی‌گرایی محافظه‌کارانه شهرت دارد، تنها پس از ده سال گام گذاشتن در این دنیا توانست در انتخابات ۲۰۲۲ بیشترین رای را از آن خود کند و ملونی را به نخست‌وزیری برساند

کورسوی امید

طی چند وقت اخیر، تصویری که تاکنون از ونزوئلا به دست داده‌ایم، اندکی تغییر کرده و چشم‌اندازی برای وضعیت اقتصادی پدیده آمده‌است.

با حذف مالیات واردات، عوامل کنترل‌کننده ارز و قیمت‌ها، رکود دستمزدها و با دلاری کردن اقتصاد و دست برداشتن از سیاست‌های اجتماعی پیشین، اقتصاد این کشور باز هم توان تنفس پیدا کرده‌است.

طی ماه‌های ابتدایی سال ۲۰۲۲ میلادی، تصاویر بیشتری از بهبود معیشت مردم، برگزاری جشن‌ها و کنسرت‌ها و افزایش تعداد توریست‌ها روبه‌رو بوده‌ایم. همین اتفاقات باعث شده‌اند که پرسش «آیا وضعیت ونزوئلا درست شده‌است؟» در فضای این کشور و در سطح بین‌المللی مطرح شود. حالا به جای گفتمان تهاجمی ترامپ به ونزوئلا، ایالات متحده به سمت برنامه‌های اقتصادی کمکی به این کشور روی کرده‌است.

بانک سوییس، در ابتدای ماه آوریل ۲۰۲۲، پیش‌بینی کرد که اقتصاد ونزوئلا رشدی ۲۰ درصدی را تجربه خواهد کرد. این در حالی بود که تنها چند ماه قبل از آن، همین نهاد، برای سال ۲۰۲۲ رشدی ۴,۵ درصدی را در ونزوئلا پیش‌بینی کرده‌بود. حتی صندوق بین‌المللی پول هم که بدبینانه‌ترین نگاه را به این وضعیت دارد، پیش‌بینی رشد اقتصادی برای ونزوئلا را ارائه کرده‌است.

داده‌ها و تحلیل‌های گوناگون روی این مسئله تاکید می‌کنند که پس از ۸ سال افت تولید ناخالص داخلی، اقتصاد ونزوئلا باز هم رشد را تجربه خواهد کرد و این مسئله روی نگاه اقتصاددانانی صبور صحه خواهد گذاشت که می‌گفتند اقتصاد ونزوئلا نابود نخواهد شد و در روزگاری باز هم در مسیر رشد قرار خواهد گرفت.

البته نباید فراموش کرد که سطحی از تحریم‌ها علیه ونزوئلا هم سبک شده‌اند و دائماً صحبت‌هایی از برداشتن حجم بیشتری از تحریم‌ها مطرح می‌شود. با این‌حال واشنگتن در مورد ونزوئلا هم پاسخ کامل دقیق و روشنی ارائه نمی‌کند. با این‌حال خبر نفت‌گیری‌های پراکنده که با نام یک کشتی یونانی تحت مدیریت ایتالیا شروع شده‌بود، کم و بیش به گوش خورده‌است و این مسئله نشان‌دهنده توانایی ونزوئلا در فروش بخشی از نفت خود است.

با این‌حال تحریم‌های آمریکا روی کاغذ دست نخورده باقی مانده‌اند و این سوال را ایجاد می‌کنند که آیا سیاست‌های مادورو واقعاً اثربخش و موفق بوده‌اند؟ چطور ونزوئلا علی‌رغم انسداد بین‌المللی مالی، بهبود اقتصادی را تجربه می‌کند؟

مسئله بهبود اقتصادی ونزوئلا صرفاً محدود به تحلیل‌ها و داده‌ها نیست. این مسئله در زندگی روزمره مردم این کشور هم قابل لمس است. فعالیت مجدد بخش‌های قدیمی اقتصاد در کنار ورود «استارت‌آپ‌های» جدید، باعث شده‌اند هم ابرتورم پیش‌تر موجود افت پیدا کند، هم مسئله کمبود کالاها تا حد زیادی رفع شود. از سوی دیگر تعدادی از خطوط هوایی دنیا هم پروازهای خود به ونزوئلا را از سر گرفته‌اند. از سوی دیگر جمعیتی که طی این سال‌ها از ونزوئلا خارج شده‌اند، پول‌هایی را برای بازماندگان خود در این کشور می‌فرستند که این مسئله به شدت به بهبود وضعیت اقتصادی ونزوئلا کمک کرده‌است. البته نباید فراموش کرد که طی سال جاری، قیمت نفت هم دچار افزایش قابل توجهی شد.

مادورو طی این ماه‌ها تقریباً تمام سیاست‌مداران دنیا را غافل‌گیر کرده‌است. آن دسته از افرادی که سیاست‌های اقتصادی را تنها به دو اردوگاه چپ و راست تقسیم می‌کنند باید مسئله ونزوئلا را با دقت بیشتری رصد و مطالعه کنند. نباید فراموش کنیم که مادورو هم با استفاده از آن چیزی وضعیت اقتصاد کشورش را نسبتاً پایدار کرده‌است، که لیبرالیسم اقتصادی نام دارد. با این‌حال، مطالعه دقیق این وضعیت به تمام مدل‌سازان اقتصادی دنیا این کمک را می‌کند که از وضعیت اقتصاد خود درک بهتری پیدا کنند و پیشنهادهای عملی مناسب‌تری را ارائه کنند.

تکیه بر تاج و تخت

عنوان کتاب: ونزوئلای نیکلاس مادورو

سال انتشار: ۲۰۱۹

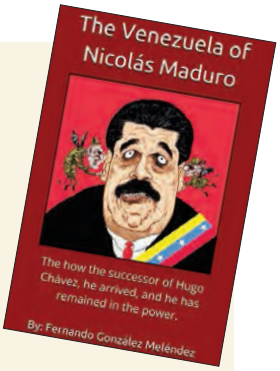

در این کتاب با داستان زندگی مادورو و کارنامه او آشنا می‌شویم. این کتاب مطابق عنوان فرعی خود، مسیر به قدرت رسیدن مادورو و در قدرت ماندن او را توضیح می‌دهد. برای درک بهتر این مسیر، ریشه‌های قدیمی مادورو، کارنامه سیاسی او و تصمیم‌های جنجال برانگیزش مطرح می‌شوند. از سوی دیگر مسائلی مانند تاثیرپذیری از چین، روسیه و کوبا، فساد و درگیری با اپوزیسیون او هم به خوبی در این کتاب طرح می‌شود. البته همان‌طور که در بخش بالایی این متن مشاهده می‌کنید، تاریخ انتشار این کتاب سال ۲۰۱۹ است و هنوز دوران اصلاحات مادورو تا این سال آغاز نشده‌است.

تمیم که در تابستان سال ۱۹۸۰ در دوحه به دنیا آمد، برای تحصیلات به بریتانیا رفت و پس از گذراندن دوره دبیرستان برای تحصیلات عالی به آکادمی سلطنتی نظامی سندهرست رفت و طی یک سال از این مرکز هم فارغ‌التحصیل شد و به عنوان افسر، وارد نیروی نظامی قطر شد. پس از این‌که در سال ۲۰۰۳ به عنوان ولیعهد این کشور معرفی شد، دائماً سمت‌های مهم امنیتی و اقتصادی را بر عهده گرفت تا بهتر برای وظیفه مدیریت قطر آماده شود.

امیر

داستان قطرِ جهانی با تمیم آل ثانی

تمیم بن حمد آل ثانی، امیر قطر است. او که چهارمین پسر امیر حمد بود ابتدا در سال ۲۰۰۳، پس از این‌که برادر بزرگترش شیخ جاسم ادعای خود مبنی بر وراثت پدر را رد کرد، به عنوان ولیعهد این کشور معرفی شد. سال ۲۰۱۳ بود که امیر حمد، از سمت خود کناره‌گیری کرد و تمیم به جایگاه امیری در قطر رسید. طی ۹ سال اخیر، تمیم تلاش‌های زیادی در راستای بهبود وجهه بین‌المللی قطر کرده‌است و از بین اقدامات او می‌توان به خریداری باشگاه فوتبال پاریس سنت‌ژرمن و برگزاری مسابقات جام جهانی فوتبال ۲۰۲۲ اشاره کرد.

تمیم که در تابستان سال ۱۹۸۰ میلادی در دوحه به دنیا آمد، برای تحصیلات به بریتانیا رفت و پس از گذراندن دوره دبیرستان برای تحصیلات عالی به آکادمی سلطنتی نظامی سندهرست رفت و طی یک سال از این مرکز هم فارغ‌التحصیل شد و به عنوان افسر، وارد نیروی نظامی قطر شد. پس از این‌که در سال ۲۰۰۳ به عنوان ولیعهد این کشور معرفی شد، دائماً سمت‌های مهم امنیتی و اقتصادی را بر عهده گرفت تا بهتر برای وظیفه مدیریت قطر آماده شود.

حمایت از فعالیت‌های ورزشی یکی از راه‌های او برای نشان دادن وجهه‌ای جهانی از قطر بود و گرچه نتوانست میزبانی المپیک ۲۰۲۰ را برای دوحه کسب کند، در این زمینه با تاسیس یک شرکت سرمایه‌گذاری ورزشی به نام اوریکس، اقبال زیادی را از آن خود کرد و در نهایت با هزینه‌ای در حدود ۲۰۰ میلیارد دلار، میزبانی جام جهانی ۲۰۲۲ را در قطر به اجرای کامل گذاشت. سازمان سرمایه‌گذاری قطر با مدیریت او میلیاردها دلار را در کسب‌وکارهای بریتانیایی سرمایه‌گذاری کرده‌است. این سازمان در حال حاضر سهام عمده‌ای در بانک بارکلیز فروشگاه‌های زنجیره‌ای سینزبری و هرود دارد و در برج شارد لندن هم که چهارمین ساختمان بلند اروپا است، سهام دارد.

البته فعالیت‌های این صندوق، گستردگی بیشتری دارد. برای مال در سال ۲۰۱۳، زیرشاخه‌ای از این صندوق اعلام کرد طی سه تا چهار سال، مبلغ ۵ میلیارد دلار را در پروژه‌های پتروشیمیایی مالزی سرمایه‌گذاری خواهد کرد. این سرمایه‌گذاری توان رقابت کردن با سنگاپور را برای مالزی فراهم می‌کرد. از سوی دیگر در پایان سال ۲۰۱۳ اعلام شد که قطر تقریباً ۲۰۰ میلیون دلار در پروژه‌های عمرانی مسکونی در هند سرمایه‌گذاری می‌کند. نگاه به آسیای جنوبی و جنوب شرقی در اینجا متوقف نمی‌شود، زیرا در تابستان ۲۰۱۸، طی قرار دادی به ارزش ۵۰۰ میلیون دلار، در صنعت توریسم اندونزی هم



سرمایه‌گذاری شده‌است. از ســوی دیگر سرمایه‌گذاری‌های دیگری روی فرودگاه هیتروی لندن و فرودگاه اسلام‌آباد پاکستان هم صورت پذیرفت. سهام‌های دیگری مانند سهام شرکت فولکس‌واگن و شرکت معدنی گلنکور هم حجم زیادی از دارایی‌های این صندوق را شــکل می‌دهند.

امور داخلی قطر

گرچه پدر تمیم بیشتر بر امور بین‌المللی تمرکز داشت و مدیریت کشور را بر عهده نهادهایی غیردموکراتیک رها کرده‌بود، تمیم تا حدی این مسئله را تغییر داد. البته این تغییر نه در راستای دموکراتیزه کردن فضا، بلکه به سمت بهبود عملکرد نهادهای دولتی بود. برای مثال او با از بین بردن بسیاری از نهادهای موازی در قطر، سرعت بوروکراسی این کشور را افزایش داد. یکی از این نهادها، سازمان امنیت غذایی ملی قطر بود که در دل وزارت‌خانه‌های اقتصاد و کشاورزی هضم شد. از سوی دیگر بودجه مالی بسیاری از نهادهای قطری مانند بنیاد قطر و سازمان موزه‌های قطر هم کاهش پیدا کرد. از سوی دیگر راه‌سازی در فواصل بین شهرهای قطر و همچنین بهبود خدماتی نظیر حمل‌ونقل عمومی هم در زمره اقدامات او بود.

با این‌حال، یکی از بزرگ‌ترین اصلاحات دوران تمیم، اصلاح قانون کار بود. در سال ۲۰۱۷، قطر دو قانون مختلف را برای حفاظت از حقوق کارگردان تصویب کرد که دارای بندهایی برای مشخص کردن سقف ساعات کاری و مرخصی سالانه بود. یک سال پس از این دو قانون، یک قانون جدید برای لغو ویزای خروج تقریباً ۹۵ درصد از کارگران مهاجر این کشور تصویب شد. با این‌حال، آن ۵ درصد نیروی کاری که تقریباً ۱۷۴ هزار نفر را تشکیل می‌دادند کماکان برای خروج از کشور نیازمند مجوز از سوی کارفرمای خود هستند.

گرچه وضعیــت نیروی کار مهاجــر قطر تقریباً مشــابه دوران پیشامدرن بود، این اقدامات تمیم به عنوان گامی نخست برای اصلاح وضعیت در نظر گرفته شدند. در ادامه با قوانین دیگری، عملاً جایی برای «کفالت» که بازوی اجرایی نظام «قیمی» یا همان «اسپانسری» قطر بود، باقی نمی‌گذاشــت. در نهایت، در مارس ۲۰۲۱، دولت قطر کف حقوق ۱۰۰۰ ریالی (تقریباً ۲۷۵ دلار) برای تمام کارگران را در نظر گرفت که در بین کشورهای عربی خلیج فارس، بی‌سابقه بود.

ورای جام جهانی

سرمایه‌گذاری در پروژه جام جهانی موضوعی نیست که درمورد آن کم شــنیده و خوانده باشیم. چیزی که در زیر سایه جام جهانی برای ما اهمیت پیدا می‌کند، واکنش تمیم آل ثانی به بســیاری از انتقادها اســت. او در روزهای ابتدایی آبان‌ماه، طی یک سخنرانی به عملکرد خوب دولت‌های منطقه در خروج از بحران کووید-۱۹ اشاره کرد. پس از آن با اشــاره به رشد ۴,۳ درصدی تولید ناخالص داخلی این کشور طی ۶ ماه ابتدایی ســال ۲۰۲۲ و رشد ۷,۳ درصدی بخش غیرنفتی، به مسئله کســری بودجه پرداخت: «افزایش قیمت انرژی باعث شد علی‌رغم پیش‌بینی کسری بودجه در ابتدای سال، به مازاد بودجه‌ای معادل ۴۷,۳ میلیارد ریال قطری در نیمه اول سال برسیم.»

پس از صحبت کردن از وضعیت و دستاوردهای اقتصادی قطر در ســال ۲۰۲۲، تمیم به انتقاد از منتقدانی پرداخت که به نظر او جام جهانی ۲۰۲۲ را دستاویزی برای هجوم به قطر کرده‌بودند. او با اشاره به این مسئله که بخشی از این انتقادات جنبه مثبت دارند و می‌توانند به سود قطر باشند، با تاکید بر دستاوردهای این مسابقات، اعلام کرد که اکنون قطر خود را در وجوه گوناگونی به جهان ثابت کرده‌است که هم جنبه اقتصادی دارند، هم فرهنگی.

امیر قطر با گفتن این مســئله که اصلاحات زیادی در مســائل گوناگونی مانند بهبود حقوق کارگردان مهاجر صورت گرفته‌است و ادامه پیدا خواهد کرد روی مســئله خاصی دست گذاشت: «با تداوم این کارزار علیه قطر، متوجه خواهیم شــد که استانداردهایی دوگانه در جهان وجود دارد. این رویکرد شدتی پیدا کرده‌است که متاسفانه بسیاری از ما را به این پرسش می‌رساند که انگیزه ورای این هجمه‌ها چیست.»

بسیاری از افراد انتقادهای رســانه‌های جهان، به ویژه کشورهای غربی، از قطر را در جهت تحت فشــار قرار دادن این کشور می‌دانند. فشــار به چه منظور؟ قطر یکی از بزرگ‌ترین کشورهای صادرکننده انرژی در جهان است و بسیاری از کشورهای غربی عملکرد این کشور را در کاهش قیمت انــرژی غیرقابل قبول می‌دانند. به طور کل پس از بحران جنگ روسیه و اوکراین، قیمت انرژی بسیاری از کشورهای غربی، به ویژه اروپایی‌ها، را زیر و رو کرده‌است و قطر یکی از بازیگرانی است که به صورت بالقوه می‌توانند به یاری اروپایی‌ها بشتابند.

البته در این زمینه هم امیر قطر تقریباً آب پاکی را روی دســت همه ریخت. او علی‌رغم تاکید بر حفظ صلحی که باعث شده‌اســت قطر به یکی از کشــورهای پیشرفته و ثروتمند جهان تبدیل شود، درباره این مسئله چنین گفت: «در وضعیت پیچیده بین‌المللی امروز، قطر تعادل مثبتی را بین اصول و منافع خود حفظ می‌کند زیرا همین تعادل است که تاکنون احترام فراوانی را متوجه این کشور کرده‌است.» مسئله این است که قطر نمی‌تواند شکاف ناشی از حذف گاز روسیه را برای اروپا پر کند، زیرا مقید به قراردادهایی طولانی‌مدت با شرکای آسیایی خود است.

به طور کلی امیر قطر هرگونه برنامه‌ریزی بلندمدت و شکل دادن به تصمیمی بین‌المللی را منوط به برنامه‌های استراتژیک کشور خود می‌داند. البته نباید فراموش کرد که ذیل این برنامه‌های استراتژیک، همواره مفهوم شرکای اقتصادی قطر هم نهفته است.

بسیاری از افراد انتقادهای رسانه‌های جهان، به ویژه کشورهای غربی، از قطر را در جهت تحت فشار قرار دادن این کشور می‌دانند. فشار به چه منظور؟ قطر یکی از بزرگ‌ترین کشورهای صادرکننده انرژی در جهان است و بسیاری از کشورهای غربی عملکرد این کشور را در کاهش قیمت انرژی غیرقابل قبول می‌دانند

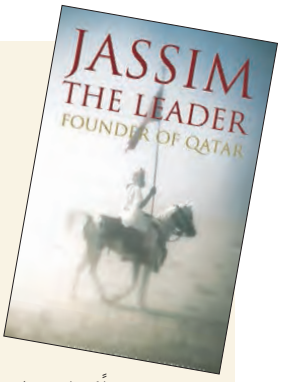

بنیان‌گذار قطر

عنوان کتاب: جاسم، رهبر

سال انتشار: ۲۰۱۳

این کتاب که به قلم شــیخ محمد آل ثانی در سال ۲۰۱۳ نوشته شده‌است، ریشه‌های شکل‌گیری قطر را به تصویر می‌کشد. شیخ محمد که پیش‌تر وزیر دولت قطر بود، در سال‌هایی که این کشور بیشترین سرانه تولید ناخالص داخلی جهان را به خود اختصاص داده‌بود، راه رشــد ســریع قطر را روی کاغذ آورد. قطر، گرچه ذخایر بسیار زیادی از گاز طبیعی و حتی نفت را دارد، طی زمان نســبتاً کوتاهی توانســت به اوج ثروت و تاثیرگذاری خود برسد، گرچه در نقطه آغاز خود وضعیتی بسیار مبهم و کم‌اهمیت داشت. به نظر شیخ محمد، ریشه‌های این پیش رفت به ۲۰۰ سال پیش برمی‌گردد و اندیشه‌های مردی که بنیان قطر امروزی را گذاشت: جاسم بن محمد بن ثانی. در این‌جا با داستان رهبری آشنا می‌شویم که در قرن نوزدهم میلادی قطر را بنیان‌گذاری کرد و در سال ۱۹۱۳ در همین کشور درگذشت.

ژورنال

[این صفحه‌ها به شرح پژوهش‌های بومی اقتصادی و اجتماعی به زبانی ساده می‌پردازد.]



عکس همه‌ی احتمال

پول‌های آماده سوداگری در بانک‌ها

بورس‌بازی با صدها هزار میلیارد تومان مازاد سپرده

ساعد یزدانجو

دبیر بخش ژورنال

ثبات اقتصاد با ثبات بازار سرمایه ارتباط مستقیم دارد. ثبات این بازار با پویایی منظم قیمت دارایی مرتبط است. بیشتر قیمت دارایی‌ها نیز براساس نرخ بازده انتظاری مدل‌سازی می‌شوند. نرخ بازده انتظاری که شرکت‌کنندگان در بورس مد نظر دارند، به جهت‌دهی بازار می‌پردازند و نوسانات محدودی را در خصوص انواع مختلفی از سهام ایجاد می‌کند. اما بیشتر اوقات جهش‌های شدید در این نوسانات قیمتی به‌دلیل رفتار سوداگرانه حاکم بر معاملات ایجاد می‌شود. رفتار سوداگرانه پویایی کاذب نیز واگرایی ارزش حقیقی دارایی را در پی دارد که تمام این مراحل به رفتارهای فعالان سوداگر نسبت داده می‌شود و در این شرایط، بازار سرمایه کارکرد خود (همان واسطه‌گری مالی) را از دست می‌دهد. رشد شاخص بورس در سال‌های گذشته از یک سو و رشد منفی تولید و سرمایه‌گذاری از سوی دیگر، به‌خوبی

پژوهش: بررسی رفتار سوداگرانه بانک‌ها بر شاخص قیمت سهام بورس در دوره زمانی ۱۳۹۲ - ۱۳۹۸

پژوهشگران: زهره حیدری، پرویز داودی

شاخص قیمت بورس برایند کلی فعالیت بازار سرمایه در بخش حقیقی اقتصاد است اما کاهش یا افزایش‌های شدید آن بدون ارتباط با تولید ناشی از عملکرد سوداگرانه است. زهره حیدری و پرویز داودی در تحقیقی تلاش کرده‌اند میزان سوداگری بانک‌ها در بازار بورس را ارزیابی کنند و نتایج آن را در مقاله‌ای با عنوان «بررسی رفتار سوداگرانه بانک‌ها بر شاخص قیمت سهام بورس در دوره زمانی ۱۳۹۲ - ۱۳۹۸» در شماره ۳۶ فصلنامه علمی‌پژوهشی «جستارهای اقتصادی ایران» منتشر کرده‌اند. هدف این پژوهش بررسی میزان اثرگذاری سوداگری بانک‌ها اعم از تجاری و تخصصی و خصوصی‌شده و خصوصی بر شاخص قیمت بورس است. برآوردها در بازه زمانی ۱۳۹۲ تا ۱۳۹۸ انجام پذیرفته است. رفتار بانک‌ها با استفاده از متغیرهای مازاد سپرده، بدهی بانک‌ها به بانک مرکزی و تسهیلات غیرجاری بررسی شده است. نتایج نشان می‌دهد که عملکرد سوداگرانه بانک‌ها غیردولتی بر شاخص بورس به‌مراتب بیش از بانک‌های دولتی است. در رابطه با تأثیرگذاری متغیرهای مدل علمی این پژوهش، باید گفت که کشش شاخص قیمت بورس نسبت به مازاد سپرده در بانک‌های خصوصی‌شده رتبه اول، در بانک‌های خصوصی رتبه دوم، بانک‌های تجاری رتبه سوم و بانک‌های تخصصی در رتبه آخر هستند. کشش شاخص بورس نسبت به بدهی بانک‌ها به بانک مرکزی تنها در مورد بدهی بانک‌های خصوصی معنادار است و کشش شاخص مذکر در سایر گروه‌های بانکی به بانک مرکزی معنادار نبودند. کشش شاخص بورس نسبت به تسهیلات غیرجاری در بانک‌های تخصصی رتبه اول را دارا است و مقدار این کشش در بانک‌های خصوصی، خصوصی‌شده و تجاری تقریباً برابر بوده‌اند.

نرخ بازده انتظاری که شرکت‌کنندگان در بورس مد نظر دارند، به جهت‌دهی بازار می‌پردازد و نوسانات محدودی را در خصوص انواع مختلفی از سهام ایجاد می‌کند. اما بیشتر اوقات جهش‌های شدید در این نوسانات قیمتی به‌دلیل رفتار سوداگرانه حاکم بر معاملات ایجاد می‌شود.

گویای این است که بازار سهام پررونق و پرشتاب که با حضور نامتوازن فعالان حقوقی و حقیقی نیز همراه است، متفاوت از شاخص‌های سرمایه‌گذاری و اشتغال و تولید حرکت می‌کند و چندان به تجهیز منابع برای بنگاه‌ها منتج نشده بلکه ماهیت سوداگرانه به تعیین جهت‌دهی فعالیت‌های معاملاتی پرداخته‌است.

مسئله
عملکرد سوداگرانه بانک‌ها غیردولتی بر شاخص بورس به‌مراتب بیش از بانک‌های دولتی است.

با تسلط گسترده بانک‌ها به‌ویژه بانک‌های غیردولتی بر منابع بانکی، عملکرد سوداگرانه آن‌ها در معاملات سهام و اثرگذاری بر شاخص‌های بورس، مسلماً یکی از گزینه‌های انتخابی این مقاله رفتار بانک‌ها در بازار بورس بوده است که با هدف افزایش سهم سود از سوداگری در این بازار فعالیت می‌کنند. بازار سرمایه به‌عنوان یک نهاد مالی واسطه، نقش اساسی در تأمین مالی بنگاه‌های بزرگ دارد و ثبات اقتصادی مستقیماً با ثبات آن مرتبط است. در این بازارهای مالی، ابزارهای میان‌مدت و بلندمدت (با سررسید اولیه یک‌ساله و بیشتر) و سهام معامله می‌شود. اوراق بهادار بازار سرمایه مانند سهام و اوراق مشارکت و... بیشتر با واسطه‌های مالی همانند شرکت‌های بیمه و صندوق‌های بازنشستگی نگهداری می‌شود که اطمینان دارند منابع‌شان از ماندگاری بیشتری برخوردار است.

سفته‌بازی با دارا بودن ماهیتی پویا و غیرخطی می‌تواند به رفتارهای غیرمنطقی شرکت‌کنندگان در بازار نسبت داده شود. قدرت تکانه ناشی از معاملات سوداگرانه در بورس عامل اصلی تجمیع یا تخلیه سرمایه در این نهاد مالی است. در واقع، سوداگران در کوتاه‌مدت به‌دنبال سود سرمایه هستند. انتظارات قیمتی آن‌ها نسبت به اطلاعات پرسروصدا انتظارات در درجه‌های بالاتر و حتی قیمت‌های گذشته حساس است. بنابراین در یک بازار پرجمعیت، قیمت سهام می‌تواند در معرض نوسانات بیش از حد و حتی حباب‌گونه قرار گیرد.

درک جریان بین‌المللی سرمایه یکی از موضوعات مطالعاتی سیاست‌گذاران جامعه تحقیقاتی است. این مهم متکی به در دسترس بودن داده‌های جریان سرمایه است. همواره اطلاعاتی در مورد خرید سهام، اوراق مشارکت سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی وجود دارد، اما مقدار وجوهی که صرف سفته‌بازی در بازار سرمایه می‌شود در آمارها پنهان است. جهت پیگیری آن به داده‌هایی در مورد جریان ناخالص سرمایه، دارایی‌های ناخالص دخالی و خارجی و میزان بدهی‌ها و دارایی‌های فعالان بازار سرمایه نیازمندیم.

سیاست‌گذاران باید این جریان رفتاری را به‌دقت ردیابی کنند تا به آسیب‌پذیری سیستم‌های مالی داخلی و بین‌المللی پی ببرند. درصورتی‌که سیاست‌گذار بتواند رفتارهای سوداگران را پیش‌بینی کند، از یک سو به درک جهت‌گیری تغییر قیمت دارایی یا جابه‌جایی سرمایه کمک می‌کند و از سوی دیگر می‌تواند عملکرد نادرست بازار سرمایه را اصلاح کند و اقدامات لازم برای کاهش واگرایی ارزش اساسی بازار از ارزش انتظاری آن را انجام دهد و ثبات و امنیت بازار سرمایه را تأمین کند. صندوق بین‌المللی پول از جمله نهادهایی است که به‌دنبال دسترسی به اطلاعات کامل در خصوص جریان پرتفو بین کشورها است تا به‌واسطه آن بتواند کنترل جریان خالص و ناخالص سرمایه به بازارهای سهام و اوراق را به‌دست آورد و از آن اطلاعات، برای ایجاد منافع مورد نظر برای نهاد مذکور بهره‌برداری کند. بررسی بحران‌های مالی بین‌المللی نشان می‌دهد که جریان‌های سوداگرانه سرمایه وجود دارد و ناگهان با متوقف‌شدن ورود یا خرج آن اختلال عمده مالی ایجاد می‌شود. همه جریان‌های سرمایه برابر نیستند، برخی انقباضی و برخی انبساطی هستند. برخی می‌توانند به‌سرعت معکوس شوند درحالی‌که برخی چسبندگی سرمایه دارند. نوسانات ناشی از سفته‌بازی به‌طور متوسط نوسانات حقیقی را ۱۸ درصد منحرف کرده است. در بحران‌های مالی سال‌های ۲۰۰۷ و ۲۰۰۸ افزایش شاخص قیمت مصرف‌کننده در اقلام اساسی بحران مالی موجود را تعمیق بخشید و مطالعات نشان می‌دهد که سفته‌بازی سهام اقلام مصرفی در بازارهای آتی از سوی صندوق‌های سرمایه‌گذاری این افزایش قیمها را رقم زد و در پی آن، احتکار اقلام مصرفی افزایش قیمت‌ها را شدت بخشید. در صورت بروز شوک در اقتصاد، تردید سرمایه‌گذاری خارجی در دارایی مالی افزایش می‌یابد. پس باید برای جلوگیری از بی‌ثباتی اقتصاد و کنترل جریان ناخالص سرمایه قواعد انضباطی و احتیاطی وضع شود. اعمال کنترل‌های مختلف سرمایه‌ای موجب می‌شود تا موارد آسیب‌رسان به بازار سرمایه محدود و توسعه سرمایه و تقسیم ریسک در این بازار به‌درستی اعمال شود.

بازار مالی را که در آن ابزار بدهی کوتاه‌مدت (دارای سررسید کمتر از یک سال) مورد معامله قرار می‌گیرد، بازار پول نامیده‌اند. اوراق بهادار بازار پول از درجه نقدشوندگی بیشتری نسبت به بازار سرمایه برخوردارند و نوسانات قیمتی در آن‌ها کمتر است. پس در شماره سرمایه‌گذاری‌های امن‌تر به‌شمار می‌آیند. مدل‌های چنین بازارهایی نوعی مدل جبران‌کننده‌اند که به‌عنوان تسهیل‌کننده دارایی‌های مالی عمل می‌کنند. روند پول از نرخ ارز، نرخ سود، نرخ‌های انتظاری خرید و فروش‌ها در بازار بورس و نرخ معاملات دارایی‌های واقعی تأثیر می‌پذیرد و بر چگونگی جریان سرمایه اثر می‌گذارد. برای مثال، قوی شدن ارزش پول یک کشور جریان پول را به‌سمتی هدایت می‌کند که معاملات سهام این کشور در بازار سرمایه به‌وسیله سرمایه‌گذاران خارجی افزایش می‌یابد.

اثر نرخ ارز بر جریان سرمایه ناشی از نوسانات نرخ ارز حقیقی است که می‌تواند رشد اقتصادی را هم متأثر سازد. سپس سطح قیمت‌ها و قیمت دارایی‌های مالی و در پی آن گزینه‌های سیاستی مختلف را نیز تغییر دهد. مؤلفه ریسک بر سطح نرخ ارز و نوسانات آن مؤثر است. اثر نرخ ارز بر خالص جریان سرمایه نیز زیاد است و بر ترازنامه بانک‌ها و ریسک مؤسسات مالی نیز مؤثر خواهد بود.

دستاوردهای تحقیق: سوداگری بانک‌های غیرخصوصی

فعالیت سوداگرانه بانک‌های غیردولتی در بورس اوراق بهادار به‌مراتب بیشتر از بانک‌های دولتی است. در سال ۱۳۹۸ حدود ۵۰۳ هزار میلیارد تومان مازاد سپرده در سیستم بانکی وجود داشته است که ۱۲۰ هزار میلیارد تومان آن را بانک‌های خصوصی‌شده و بیش از ۳۷۰ هزار میلیارد تومان آن را بانک‌های خصوصی در کنترل داشته‌اند. کشش شاخص بورس نسبت به مازاد سپرده بانک‌های خصوصی‌شده رتبه اول و نسبت به بانک‌های خصوصی رتبه دوم را دارا است. به‌ترتیب، بانک‌های تجاری و تخصصی در رتبه‌های بعدی قرار دارند. کشش شاخص بورس نسبت به بدهی بانک‌ها به بانک مرکزی تنها در بانک‌های خصوصی معنادار است. در سال ۱۳۹۸، حدود ۴۲ درصد بدهی بانک‌ها به بانک مرکزی متعلق به بانک‌های خصوصی است و بالا بودن این سهم در این گروه بانکی با وجود حجم بالای منابع در اختیار جای تأمل است. کشش شاخص بورس نسبت به تسهیلات جاری در بانک‌های تخصصی رتبه اول را دارد و سایر گروه‌های بانکی با میزان کشش یکسان در رتبه دوم قرار دارند. سهم تسهیلات غیرجاری در سال ۱۳۹۸ در بانک‌های تجاری ۱۰ درصد و در بانک‌های تخصصی ۳۲.۵ درصد است. این سهم در بانک‌های خصوصی‌شده ۱۸ و در بانک‌های خصوصی ۳۹.۵ درصد است. مسدود شدن منابع و بی‌توجهی در استرداد آن توسط بانک‌های غیردولتی با اهداف تعیین‌شده برای آن‌ها همخوانی ندارد. به‌طور کلی، معنادار بودن کشش شاخص بورس نسبت به این متغیر در بانک‌های دولتی و غیردولتی مؤید عملکرد سوداگرانه بانک‌ها در بازار بورس است. از این رو، پیشنهاد می‌شود نظارت سیاست‌گذار پولی بر بانک‌ها و مؤسسات اعتباری با جدید دنبال پیگیری شود و متغیرهای مؤثر بر رفتار سفته‌بازی بانک‌ها که در این مطالعه مورد بررسی قرار گرفته، به‌دقت رصد شود و مقررات انضباطی سخت و قاطعی برای جلوگیری از این گونه رفتارها اعمال شود.

افزایش دستیابی به مخاطبان هدف در رسانه‌های اجتماعی مطرح شده است چرا که می‌توان فی‌المثل با استفاده از فناوری خاص شبکه‌های اجتماعی به گروه‌هایی متشکل از افرادی با ویژگی‌های متمایز دست پیدا کرد.

رسانه‌های اجتماعی و دنیای مدرن

شبکه‌های اجتماعی چه مزیت‌هایی برای بازاریابی دارند؟

پژوهش: شناسایی و اولویت‌بندی ارزش‌های تجاری رسانه‌های اجتماعی در کسب‌وکارهای کوچک و متوسط: مروری نظام‌مند

پژوهشگران: مونا جامی‌پور، سید محمدباقر جعفری، ریحانه عصاریان

رسانه‌های اجتماعی تأثیرات عمیقی بر دنیای مدرن گذاشته‌اند. ممکن است از زمان ظهور تلویزیون هیچ فناوری وجود نداشته باشد که نحوه کسب اطلاعات و گذران وقت افراد را این‌چنین به‌طرز چشمگیری تغییر داده باشد. رسانه‌های اجتماعی یک انقلاب در ارتباطات هستند و تعامل بین افراد جامعه را افزایش داده است و فرصت‌هایی را برای ایجاد روابط متقابل اجتماعی فراهم می‌کنند و هر روز بیش‌ازپیش از سوی جامعه مشتاق پذیرفته خواهد شد. رسانه‌های اجتماعی یک شکل جدید از فناوری اطلاعات و ارتباطات محسوب می‌شوند که سیستم‌های عامل بسیار تعاملی‌ای هستند و افراد و گروه‌ها و کسب‌وکارها را به‌طور مداوم در تعامل و برقراری ارتباط با یکدیگر نگه داشته است و با به اشتراک گذاشتن اطلاعات به ایجاد و بهره‌برداری و کشف فرصت‌های نوآورانه برای کاربران کمک خواهد کرد. عملکرد کسب‌وکارها تا حد زیادی به توانایی بنگاه در ایجاد روابط صادقانه با جامعه بستگی دارد. این عملکرد بر رشد موقعیت سهام، معرفی محصول جدید، تبلیغ کیفیت محصول، افزایش رضایت مشتری تأثیرگذار است و در نهایت منجر به شهرت نام تجاری خواهد شد. رسیدن به این موقعیت مستلزم صرف سرمایه زیادی است که گاهی این امر از توان شرکت‌ها خارج است و همین مسئله لزوم استفاده از رسانه‌های اجتماعی را آشکار می‌سازد. در واقع، رسانه‌های اجتماعی به فناوری رسانه‌ای جدیدی اشاره دارد که بر پایه وب ۲.۰ است و امکان برقراری ارتباط سریع بین افراد و گروه‌ها را فراهم می‌کند و به یک ابزار ارزشمند برای تسهیل اشتراک دانش و ارتباطات نه‌تنها در سطح شخصی یا فردی بلکه در سازمان‌ها تبدیل شده‌اند. اشتراک‌گذاری وضعیت شخصی، اطلاعات، نظرات، پیشنهادها و حتی بازاریابی و فروش محصولات و خدمات از این قبیل هستند. رسانه‌های اجتماعی می‌توانند به‌عنوان یک ابزار مؤثر در رشد کسب‌وکارهای کوچک و متوسط، طیف وسیعی از فرصت‌های ارزشمند را ایجاد کنند. از این رو، افزایش بی‌سابقه استفاده از آن‌ها در کسب‌وکارها را شاهد هستیم. این امر به‌ویژه برای کسب‌وکارهایی که در تلاش برای به‌دست آوردن مزیت رقابتی هستند، اهمیت زیادی دارد. در واقع، رسانه‌های اجتماعی یک بنیاد اقتصادی است که در آن کاهش هزینه‌های معاملاتی، راه‌های جدید همکاری و فرصت‌های تجاری بسیاری رخ می‌دهد. بر این اساس، می‌توان گفت رسانه‌های اجتماعی برای کسب‌وکارها ارزش‌های تجاری به‌همراه دارد و تحولی عظیم را در این حوزه شاهد هستیم. کارآفرینان در باطه به کسب‌وکارشان می‌توانند از برنامه‌های کاربردی رسانه‌های اجتماعی در زمینه‌های مختلف از جمله فروش و بازاریابی، تحقیق و توسعه، پیشتیبانی مشتری و غیره استفاده کنند. برای نمونه، از رسانه‌های اجتماعی اغلب به‌عنوان ابزار بازاریابی استراتژیک و

این پژوهش به‌لحاظ هدف کاربردی و از نظر نحوه گردآوری اطلاعات از نوع توصیفی است. رویکرد پژوهش حاضر از نظر شیوه گردآوری داده‌ها از نوع کیفی است. به‌منظور حل مسئله پژوهش و طراحی چارچوبی جامع از رویکرد فراترکیب استفاده شده است تا عوامل و شاخص‌های پیاده‌سازی نوآوری بازشناسایی و استخراج شوند



رسانه‌های اجتماعی به‌عنوان یک ابزار مؤثر در کسب‌وکارهای کوچک و متوسط، طیف وسیعی از فرصت‌های ارزشمند را ایجاد و موجب کاهش چشمگیر هزینه‌ها خواهد شد و امروزه استراتژی بنگاه‌ها برای تعامل با مشتریان و ایجاد روابط و همکاری با دیگر عناصر بازار با ظهور رسانه‌های اجتماعی تغییر داشته است. در طول دو دهه قبل، تحقیقات مربوط به رسانه‌های اجتماعی در حوزه کسب‌وکار به‌طور فزاینده‌ای افزایش یافته است اما تاکنون مطالعه جامعی در رابطه با ارزش‌های تجاری رسانه‌های اجتماعی در کسب‌وکارهای کوچک و متوسط و اولویت‌بندی آن‌ها صورت نگرفته است. بنابراین مونا جامی‌پور، سید محمدباقر جعفری و ریحانه عصاریان تحقیقی در این باره انجام داده‌اند که نتایج آن را در مقاله‌ای با عنوان «شناسایی و اولویت‌بندی ارزش‌های تجاری رسانه‌های اجتماعی در کسب‌وکارهای کوچک و متوسط: مروری نظام‌مند» در شماره ۳۱ فصلنامه «مطالعات رسانه‌های نوین» منتشر کرده‌اند. این پژوهش با بررسی سیستماتیک مطالعات در بازه زمانی سال‌های ۲۰۱۲ تا ۲۰۱۹ توانسته است ۵۷ مقاله را انتخاب کند و ارزش‌های تجاری آن‌ها را کدگذاری کند. سپس ارزش‌های شناسایی‌شده اولویت‌بندی شدند به‌طوری‌که پنج طبقه اصلی ارزش تجاری شامل ارزش عملیاتی، ارزش مالی، ارزش استراتژیک، ارزش مشتری و در نهایت ارزش دانشی/اطلاعاتی به‌ترتیب رتبه‌های اول تا پنجم را به خود اختصاص دادند. این پژوهش هم از لحاظ یافته‌ها و هم از نظر روش‌شناسی در به‌کارگیری رسانه‌های اجتماعی در شرکت‌های کوچک و متوسط دارای نوآوری‌ها است.

رسانه‌های اجتماعی یک شکل جدید از فناوری اطلاعات و ارتباطات محسوب می‌شوند که سیستم‌های عامل بسیار تعاملی‌ای هستند و افراد و گروه‌ها و کسب‌وکارها را به‌طور مداوم در تعامل و برقراری ارتباط با یکدیگر نگه داشته است و با به اشتراک گذاشتن اطلاعات به ایجاد و بهره‌برداری و کشف فرصت‌های نوآورانه برای کاربران کمک خواهد کرد

کانال‌هایی برای تبلیغ محصولات جدید (کالاها یا خدمات)، دسترسی به افراد و گروه‌ها و نیز درک بهتر ترجیحات فردی استفاده می‌شود. بر این اســاس، می‌توان گفت رسانه‌های اجتماعی در کسب‌وکارهای کوچک و متوسط ارزش تجاری مضاعفی ایجاد می‌کند و منجر به بهبود ارتباطات و عملکرد بنگاه‌ها می‌شود و در نهایت بهبود مزیت رقابتی را به‌دنبال دارد. اهمیــت این موضوع و تنوع مطالعات و دیدگاه‌های مختلف، محقق را بر آن داشــت تا به بررسی تئوریک و متولوژیک تحقیقات در رابطه با نقش رسانه‌های اجتماعی در کســب‌وکارهای کوچک و متوسط بپردازد و در نهایت ارزش‌های تجاری در کسب‌وکارها را شناسایی و اولویت‌بندی کند.

پژوهش‌های متعددی تاکنون به بررسی سیستماتیک ادبیات در حوزه رسانه‌های اجتماعی و کاربردهای آن‌ها در کسب‌وکارها انجام شده است ولی تاکنون ارزش‌های تجاری رسانه‌های اجتماعی در کسب‌وکارهای کوچک و متوسط و اولویت‌بندی آن‌ها به‌صورت کلی بیان نشده است.

با وجود اهمیت بالای استفاده از رسانه‌های اجتماعی در کسب‌وکارها، هنوز شرکت‌ها با چالش‌هایی در این حوزه مواجه هستند، بنابراین هدف اصلی پژوهش حاضر شناسایی و اولویت‌بندی ارزش‌های تجاری رسانه‌های اجتماعی در کسب‌وکارهای کوچک و متوسط با استفاده از روش فراترکیب است. این پژوهش به‌لحاظ هدف کاربردی و از نظر نحوه گردآوری اطلاعات از نوع توصیفی است. رویکرد پژوهش حاضر از نظر شیوه گردآوری داده‌ها از نوع کیفی اســت. به‌منظور حل مســئله پژوهش و طراحی چارچوبی جامع از رویکرد فراترکیب استفاده شــده است تا عوامل و شاخص‌های پیاده‌سازی نوآوری بازشناسایی و استخراج شوند. در واقع، فراترکیب فرآیند جست‌وجو، ارزیابی، ترکیب و تفسیر مطالعات کمی یا کیفی در یک حوزه خاص اســت. هنوز استفاده گسترده‌ای از رویکرد نسبتاً جدید فراترکیب در حوزه رســانه‌های اجتماعی و کسب‌وکارهای کوچک و متوسط انجام نشده است.

این پژوهش در چند گام انجام شــده است. در اولین گام، سؤال‌هایی که پژوهشگر قصد پاســخگویی به آن‌ها را در فرایند انجام پژوهش خود دارد تعیین می‌کنیم. گام دوم بررســی متون به‌صورت نظام‌مند اســت. پس از تعیین سؤالات پژوهش، به‌منظور جست‌وجوی نظام‌مند پیشینه

مسئله

رســانه‌های اجتماعی یک انقلاب در ارتباطات هســتند و تعامــل بین افراد جامعــه را افزایش داده و فرصت‌هایــی را برای ایجاد کســب‌وکار و بازرگانــی ایجاد کرده اســت که شــرکت‌های زیــادی از آن به‌نحــو مطلــوب اســتفاده نمی‌کنند

تحقیــق، پیش از هــر اقــدام باید محدوده جســت‌وجو مشخص شود. در این مرحله، تلاش شــده است که مجموعه مقالات ژورنال‌های علمی در پایگاه‌های علمی در دسترس در بازه زمانی بین سال‌های ۲۰۱۲ تا ۲۰۱۹ استخراج شــوند و مورد بررسی قرار گیرند. در این مرحله، واژگان کلیدی برای جســت‌وجوی مقالات ترکیبی از واژه‌هایی چون ارزش کســب‌وکار، رسانه اجتماعی، بنگاه‌های کوچک و متوسط، کاربرد رسانه‌های اجتماعی و مزایای رسانه‌های اجتماعی بوده است. گام سوم غربالگری و انتخاب مقالات مناسب است. در این مرحله، برای اینکه مشخص شود آیا مقالات یافت‌شده متناســب با سؤالات پژوهش هستند یا خیر، مطالعات چندین بار از نظر مرتبط بودن عنوان با هدف، مرتبط بودن با چکیده، مرتبط بودن با محتوا و در نهایت ارزیابی کیفیت روش‌شناسی پژوهش توسط تیم پژوهش مورد بررســی و بازبینی قرار گرفتند. گام چهارم استخراج نتایج بوده است که در تحقیق حاضر، اطلاعات مقالات از قبیل عنوان پژوهش، نام نویسنده، سال پژوهش، روش پژوهش، جامعه آماری و ارزش‌های تجاری رسانه‌های اجتماعی که در مقاله به آن‌ها اشاره شده، استخراج شده است. گام پنجم تجزیه و تحلیل و تلفیق یافته‌های کیفی بوده است که در طول آن، محقق موضوعات یا تم‌هایی را جست‌وجو می‌کند که در میان مطالعات موجود در فراترکیب پدیدار شده‌اند. در گام ششم، اطمینان از کیفیت حاصل می‌شود که در این پژوهش به‌منظور ارزیابی پایایی پژوهش انجام می‌شود. در گام هفتم نیز یافته‌های حاصل از مراحل قبل ارایه می‌شوند، یعنی خلاصه‌ای از گروه‌بندی عوامل و زیرعوامل اولیه و نهایی و نیز شاخص‌های مربوط به هر یک از کدها که از پیشینه مربوط به ارزش‌های تجاری رسانه‌های اجتماعی استخراج شده است.

دستاوردهای تحقیق: بیشترین تأکید بر ارزش‌های عملیاتی

در این مطالعه از ۵۷ مقاله مورد بررســی، ۵ بُعد (ارزش‌های اصلی) و ۳۵ شــاخص (ارزش‌های فرعی) شناســایی شــد. ارزش عملیاتی یکی از ارزش‌هاســت که شامل شاخص‌های سهولت تبلیغات، افزایش دستیابی به مخاطبان هدف، افزایش همکاری میان کارکنان، بهبود فرایند کسب‌وکار، تسهیل فرایند تحقیق و توسعه، بهبود مهارت منابع انسانی، تسهیل فرایند تطبیق با فناوری و حذف واسطه‌ها و سلسله‌مراتب سازمان بوده است. افزایش دستیابی به مخاطبان هدف در رسانه‌های اجتماعی مطرح شده است چرا که می‌توان فی‌المثل با استفاده از فناوری خاص شبکه‌های اجتماعی به گروه‌هایی متشــکل از افرادی با ویژگی‌های متمایز دست پیدا کرد. ارزش دیگر ارزش مالی است که شاخص‌های افزایش فروش، کاهش هزینه تحقیق و توسعه، کاهش هزینه تبلیغات، کاهش هزینه تحقیقات بازاریابی، کاهش هزینه خدمات‌رسانی به مشتری، کاهش هزینه معاملات، افزایش سودآوری، کاهش قیمت سرویس‌دهی، کاهش زمان و هزینه تبادل اطلاعات و قیمت‌گذاری بهینه تشکیل می‌دهد. ارزش استراتژیک شامل ۸ بُعد از قبیل افزایش مزیت رقابتی، افزایش وفاداری مشتریان، بهبود کارایی شرکت، رشد مدل‌های تجاری، زنجیره ارزش، غلبه بر موانع ورود به بازار، ایجاد فرصت‌های کارآفرینی و تسهیل بین‌المللی کردن شرکت‌هاست. ارزش مشتری شاخص شاخص‌های بهبود خدمات به مشتری، افزایش ارتباط با مشتری، بهبود رضایت مشتریان، دسترسی به محصولات و خدمات نوآورانه و بهبود تجربه خرید مصرف‌کننده بوده است. ارزش مالی نیز شاخص شاخص‌های ارتقای دانش سازمانی، شناسایی بهتر شرکای تجاری آینده، سطح آموزش و یادگیری و دسترسی آسان به منابع اطلاعاتی است. پس از شناسایی ابعاد و شاخص‌ها، اولویت‌بندی صورت گرفت و نهایتاً در میان ارزش‌های تجاری رسانه‌های اجتماعی در کسب‌وکارها، بیشترین تأکید بر ارزش‌های عملیاتی است که در رتبه اول جای گرفت. از این رو، نگرش مثبت و استفاده مفید از رسانه‌های اجتماعی در کسب‌وکارها موجب بروز موفقیت‌های چشمگیری در این بخش از کسب‌وکارها خواهد شد. اما رتبه دوم را در میان ارزش‌های تجاری، ارزش مالی به خود اختصاص داده است. نکته قابل تأمل در اینجا این است که پژوهش‌های زیادی در حوزه مالی مربوط به کسب‌وکارها انجام شده است. اگرچه تمرکز پژوهشگران در حوزه مالی نشان از اهمیت آن می‌دهد اما خلأ مطالعاتی در حوزه‌های دیگر می‌تواند علت رتبه بالا در این حوزه باشــد. رتبه ســوم و چهارم نیز به‌ترتیب به ارزش‌های استراتژیکی و ارزش‌های مربوط به مشتری است.



اطلاع از خدمات: اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
توئیتر: twitter.com/TCCIM اینیستاگرام: instagram.com/TCCIM.pr
تلگرام: t.me/TehranChamber آپارات: www.aparat.com/TCCIM
کدپستی: ۱۵۱۱۹۱۷۶۱۳ صندوق پستی: ۱۵۸۷۵/۳۸۱۸



ما را بشنوید

یادکست

آینده‌نگر

یادکست

کارنامه

سرگذشت کارآفرینان

روابط عمومی اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران

www.tccim.ir

توئیتر: twitter.com/TCCIM

اینیستاگرام: instagram.com/TCCIM.pr

تلگرام: t.me/TehranChamber

آپارات: www.aparat.com/TCCIM

کدپستی: ۱۵۱۱۹۱۷۶۱۳

صندوق پستی: ۱۵۸۷۵/۳۸۱۸